چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات

سیری در تصوف

در شرح حال مشایخ و اقطاب

و توصیف کلیه سلاسل صوفیه موجود در ایران و شعبات تئوسوفی و مکتبهای وحی و ارتباط با ارواح و نقطویه و مسلک مانوی و مزدکی و اصطلاحات خانقاهی و عرفانی و شطریح العرفا و آراء سنائی و عطار و مولوی و عقاید حلاج و عکسهای کمیاب بزرگان صوفیه

تألیف:

نورالدین مدرسی چهاردهی

تقدیم به دختر عزیزم بانو سودابه مدرسی چهاردهی

کتابفروشی اشراقی

نام کتاب: سیری در تصوف

مؤلف: نورالدین مدرسی چهاردهی

چاپخانه: سازمان چاپ خوشه

تیراژ: سه هزار نسخه

ناشر: انتشارات اشراقی

چاپ دوم: ۱۳۶۱ تهران

فهرست مندرجات

راه طریقت

سخنی چند با خوانندگان آثارم در میان می‌نهم.

قبل از انتشار آثارم بخوبی از قدرت و نحوه انجام دشمنی‌های ناجوانمردانه اقطاب و ایادی آنان واقف بودم و پس از نشر آثار قلمی خود بدرستی دریافتم که آنچه درباره مسندنشینان می‌پنداشتم راه خطا نه‌پیموده بودم و اعمال ناپسند این مدعیان لافزن تا بدان پایه رسید که موجب شگفت مریدان شد و عده‌ای بخود آمدند و موجب بیداری آنان گشت و بعضی از دوستان دیرین حتی تنی چنداز بستگانم برای‌خوشایند این‌وآن به‌آتش‌خرمن‌این عناد دمیده تا مرضی خاطر اقطاب را بدست آرند و برای توصیف این بوقلمون صفتان این بیت زیر وصف‌الحال این دوستان کم‌مایه و خویشاوند فرومایه است.

در صد هزار دوست یکی محرم اوفتد   آنهم بوقت تجربه نامحرم اوفتد

اما عده‌ای پس از بررسی و امعان نظر در نوشته‌هایم دست دوستی‌بسویم دراز کرده و این بی‌مقدار را مورد عنایت و لطف خود قرار داده و باب دوستی با این ناچیز مفتوح ساختند.

اولین اثرم کتاب (خاکسار و اهل حق) بود که به تشویق افراد صاحب‌نظر چاپ دوم با اضافاتی از طرف انتشارات اشراقی بحلیه طبع در آمد و کتاب (سلسله‌های صوفیه) ایران چون امنای انتشاراتی آن در قید مسلك وهابی بودند دو مبحث از کتاب را اسقاط کردند و تصحیح کتاب را از اختیارم خارج نمودند.

و کتاب (سیری در تصوف) چون با عجله تدوین یافته بود اینك مبسوطاً چاپ دوم آن بهمت آقای اشراقی در دسترس ارباب دانش قرار گرفته و امید وافر داردکه مقبول طبع صاحب‌نظران شود.

و مقارن چاپ این کتاب (عرفان نامه) اثر خامه توانای استاد گرانقدرم (کیوان قزوینی) با مقدمه و حواشی این ذره نادار منتشر میشود.

با عنایت خاصه ازلی امید فراوان دارد که به تشویق افراد پاکنهاد و ضعف قوای جسمی بتواند دیگر نوشته‌های خود را یکی بعداز دیگری ارائه دهد و خود را مسئول وجدان خویش دانسته و به مادح وقادح توجهی نداشته و خدا را گواه میگیرد که آنچه بزبان قلم نوشته یا بعد خواهد نوشت نتیجه تحقیقات شبانه‌روزی پنجاه سال عمرم بوده وبس که تو خواننده به‌آسانی میخوانی و از این راه سود مادی و مقامی مطمح نظرم نبوده و نخواهد بود.

در مطاوی کتاب با ادله و براهین مستند به‌آن مشرب که مورد بحث قرار داده و نارسائی سلسله‌ها را بیان داشته. اعتقاد راسخ دارد که سرچشمه از ابتدا خشك بوده و رفع عطش پوینده راه حق و حقیقت را نمی‌کند لذا ناگزیرم که خواننده‌را روشن‌نموده ودریابد که این رهبران طریقت شایسته پیشوائی این مسالك بی‌اصل و اساس نمی‌باشند.

اگر به تهمت‌ها و افتراها پاسخ میداد کتاب جوابگوی فحاشی‌ها بود نه یك اثر تحقیقی اما جدیت وافر دارد برای علاقمندان آثارم شرح حال‌خود را بنام (من و دین) منتشر سازد.

ناگفته نماند آثار و مدارکی از اقطاب و مشایخ در دسترس دارد که هنوز تصمیم به انتشار و افشای اسرار ندارد و هنوز پرده از اسرار مدعیان بریکسو نمی‌کند چون بیم آن دارد که عده‌ای باساس دیانت بی‌اعتقاد گردند.

آنچه دل خسته این ناچیز را شکسته و سخت آزرده ساخته ناجوانمردی یك‌یا چندتن که‌همگامم‌بوده وهردو سربریك آستان نهادیم وپس‌از شصت سال برای تامین و حفظ اموال پشت پا بدوستان زدن و بچه بهائی اندك بزرگترین مطلب که فوق ثروت قارون است برطبق اخلاص به‌کف دست گرفت وبرعتبه آستان قطب سلف و جانشینش با نیازمندی و گردن کج و انقیادنامه تسلیم کرد افسوس... آه... دریغ برعمر تلف شده تحت عنوان‌نام مقدس (محبت و دوستی) تفو برتو ای چرخ گردون تفو.

روزی که با پرونده‌سازی بزندانم افکندند و این توطئه بدستور قطب وقت انجام گرفت همان روز آن قطب‌الاقطاب برای صرف نهار مهمان‌نزدیکترین خویشاوندم بود و هردو از گرفتاریم شادیها کردند این پرونده سیزده ماه‌بدرازا کشید و از دریافت حقوق محروم بودم و پس از تبرئه دادستان کل قرب دوماه از امضای حکم برائتم خودداری ورزید و بعدها دریافتم این دادستان از خواص مریدان آن قطب بود بساحت مقدس حضرت ثامن‌الائمه (ع) دست توسل دراز کردم و فرزند برومند حیدر کرار (ع) بیاریم شتافت.

اینك سخن برسر آنست که عده‌ای از صوفیان ابراز میدارند اکنون‌تکلیف ما چیست بکدام دسته رو آوریم و سر به‌آستان چه مردی سائیم و چگونه طی طریق کنیم هرچند این پرسش ظاهراً فریبنده و بجا بوده اما در باطن بی‌اصل و اساس است و طرح مسئله نیرنگ و فریب است که بدل ساده‌لوحان القاء کرده‌اند لذا در صدد پاسخ برآمده و بطور ایجاز عرضه میدارد.

در امور عادی همه افراد آمادگی مهندس شدن یا دکتر شدن یا اینکه مهندس کشاورزی شوند و یا بتاریخ روآرند یا ادبیات یا فلسفه فرا گیرند نیستند و همه نتوانند مکانیکی یا نجاری یا مبل سازی را فراگیرند تا چه‌رسد به امور روحی که توجه تام پیدا کنند.

هرآدم ذیشعوری با قوه عقل بدنیای مادی بنگرد طبیعت وجود خدا و روح و تجرد روح را بوی تفهیم می‌کند و پس‌از آن برای اینکه چگونه بسر برد و دنیای واپسین را دریافت کند نیاز خود را به‌تبعیت یکی از پیامبران در می‌یابد وپس از درك این مفاهیم قوانین ومعارف دین الهی را یادگرفته و برطبق فرامین الهی رفتار کند.

هرگاه فردی اندیشه‌ای والا داشته باشد و بخواهد گام فراتر نهد دو طریق در پیش است یکی علوم روحی که آشنائی بدان مستلزم ریاضات صعب وطاقت‌فرسا است و بفرض تسلط براین امور وصرف عمر و مال ومنال نتیجه‌اش نمایش دادن و خود را شاخص میدان وجود معرفی کردنست و یا مال‌اندوزی و آلوده مشتهیات نفسانی شدن است و این همه در صورتی است که در اینراه توفیق یابد والا تهی‌دستان بسیار و آنکه بسرمنزل مقصود رسیده باشدانگشت شمار و بفرض توفیق یافتن نمایش و نمودار مسائل روحی است و حیف است که خردمند عمر خود را در این طریق بکار برد و ثمره آن بطالت عمر گرانمایه میباشد.

و دوم سلاسل تصوف است که با راه‌یابی بحق و حقیقت متباین است و حتی متضاد و مغایر و با واقعیت نفس الامری بسیار دور بوده و اگر یك صوفی استعداد طبیعی داشته باشد این نیروی نهفته بهدر رفته و دیگر قادر به گام برداشتن براه خاصه نیست پس اگر شخصی بخواهد در همین نشأء هویت خود را بفعلیت درآورد و در عالم شهود (ناسوت) راه بعالم ملکوت یابد وکلیه خرافات و اوهام را بشناسد و به‌پشت سر نهد و اسرار جهان آفرینش را دریابد و بحقائق عالیه آگهی یابد آیا خود تواند و باید با تشریفات خاصه وارد سلوك شود در صورتیکه تمامی افراد آحاد کلمه توحید را برزبان جاری سازند موحد شناخته شده و با شهادت برحقانیت پیغمبر اکرم (ص) مسلمان شده و نیز باشهادت برحقانیت سرور افتیان جهان علی(ع) شیعه معرفی میشود چگونه در شرفیابی جان جانان (جان منبسط عالم امکان) حاجب و دربان ندارد مقام عشق است و کشش از ارواح مجرده و شامخه است خودحالت عشق مربی است نیاز به استاد دیگر لزومی ندارد.

در امور عادی اگر جوانی باقتضای سن وحال عاشق دوشیزه‌ای گردد چه گنگ باشد چه خطیب چه عامی باشد چه دانشمند نیاز به مربی نخواهد داشت حالات و کردار وگفتارش رهنمای او خواهد بود و مربی او جاذبه عشق است.

ولی عاشق حق و حقیقت چه نیازی به قطب و شیخ دارد آیا از خدای جهان آفرین کسی نزدیکتر و دلسوزتر به افراد بشر وجود خارجی دارد. اگر

چه مفهوم صعب و مقدس بازیچه هوسناکان شده و مطلب وارونه گشته دارد او کیست؟

این ناچیز سخت از دعاوی گریزان و هیچ مسلك و سلسله‌ای یا فردی است.

از افراد را از عالی و دانی شایسته رهبری روحی نمیداند در این باره نیاز به مبحث مبسوطی دارد و رونده این راه می‌بایست موقع انعقاد نطفه‌اش پدر ومادر فرد دیگری را در مخیله خود راه ندهند و پس از آن تا هنگام تولد از مباشرت اجتناب ورزند.

همه افراد سلول مغزی آنان آماده مسائل روحی‌نیست گذشته از استعداد طبیعی بایست کسی از افکار واعمال سالك در جریان اعمال روحی آگاه نباشد و در خلوت با خود خلوت گزینند از اغذیه تند مانند فلفل و ترشی و پیاز دوری کند زیاده برنیاز نخورد و نیاشامد و از البسه حریرو ابریشمی خودداری کند و بحد کفایت بخوابد از مشتهیات نفسانی پرهیز کند اگر آنچه حق مطلب است گفته شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

عشق در بیان نگنجد جذبه حق در رسد خود مربی طالب و سالك است.

در پایان این مبحث جهت تذکر خوانندگان ارجمند این نکته را یادآور می‌گردد برای احتراز از تشابه اسمی و رفع سوء تفاهم از این پس در آثار خود که به عنایت حضرت احدیت عزاسمه منتشر میکند از ذکر نام نورالدین‌مدرسی چهاردهی خودداری کرده و به عنوان (نورالدین چهاردهی) معرفی می‌نماید و تمامی دوستان قبل که اکنون در صف مخالفین صف‌آرائی کرده‌اندوخویشاوندانم هیچیك با انتشار کتبم گذشته از اینکه موافق نبوده بلکه به کینه‌توزی نیز برخاسته‌اند. این ناچیز را پروای شخصی در سر نباشد و بقول مولانا:

یکی خوانم یکی جویم یکی دانم

توجه و عنایت یار ازلی تمامی تار و پود شش جهت وجودم را از خود پر ساخته و از این و آن بی‌نیازم ساخته است.

یارب مرا بخود وامگذار و در همه آنات از دسایس دشمنانم حراست فرما.

بحق اخص خاصان درگاهت

نورالدین چهاردهی

شرح حال نویسنده کتاب

آغاز سخن بنام یزدان تا نیك رسد سخن بپایان

این ناچیز نورالدین مدرسی چهاردهی (بن حاج شیخ محمد (آیت‌الله‌زاده) بن آیت‌الله آقامیرزا محمدعلی چهاردهی بن‌آیت‌الله ملانصیر چهاردهی بن‌آیت‌الله‌زین‌العابدین چهاردهی ومادرمسمات به بانو حبابه بنت آیت‌الله آقا شیخ جواد رشتی و جده مادری من صبیه ایت‌الله آقامیرعبدالباقی رشتی و ازجانب مادرم به‌آیت‌الله سید بحرالعلوم می‌رسد) درطلیعه صبح روزپانزدهم شعبان۱۲۹۷ ه‍ ش در کربلای معلی پا بعرصه وجود نهاد بعد ازدرگذشت جدم پدرم که بزرگ خاندان بود به گیلان مهاجرت کرد ودر شهر رشت رحل اقامت افکند امین دیوان لاهیجی بزرگ خانواده صفاری املاك جدم را در بلوك چهارده تصرف کرد پدرم در جوانی درگذشت عمویم املاك مزروعی ما را تصاحب کرد وبرای پیشرفت اعمال خلاف خود وکیل عدلیه گردید وما را که همگی خردسال بودیم در تنگنا گذاشت وبعدها نیز از هر نوع دشمنی در باره ما فروگذاری نکرد ولی خدای بزرگ ما را رها نساخت.

این ناچیز از سن بلوغ شرعی بتحقیق علمی وعملی ادیان و مذاهب ومسلکها وسلسله‌های تصوف اسلامی پرداخت وطی پنجاه سال عمر خویش را صرف این امور نمود اناجیل اربعه را نزد

کشیشان پروتستان وکاتولیك تلمذ نمود وبیش از شش ماه نزد دکتر سعیدخان کردستانی درس خواندم ونزد یکی از خاخامهای یهود تورات را فرا گرفته وقوانین یهود را که با قوانین عشره ۶۱۲ ماده است بفارسی برگردانده عقاید شیخیه را نزد جناب آقای امانت وبابیه را نزد ابراهیمی پاکدینی را از کسروی و بهائیت را نزد ایادی (مبلغینی که از طرف بها وعباس افندی و شوقی برای تبلیغ منصوب میگردند؛ ایادی نامند) آشنا گشتم عرفان اسلامی رافراگرفتم وعرفان یوگی وادیان هند راازپروفسور شوشتری ومانویت و میتراشیسم را از ذبیح بهروز یاد گرفتم مشایخ اقطاب سلاسل موجوده ایران را از نزدیك آشنا گشتم ودر کلیه سلاسل عملا واردگشته ودرمنطقه بهبهان ازاستان خوزستان بآخرین پیشوای نقطویه دوستی بهمرسانیده و وی مرا بجانشینی خود منصوب کرد ولقب بابا داد وعقاید این فرقه را سینه بسینه آموختم برای پیشبرد تحقیقات خود دست بمسافرتهای عدیده زده تحقیقات این ناچیز درباره چهار فرقه خاکسار و یازده تیره اهل حق بصورت کتابی بنام (خاکسار واهل حق) منتشر گردید چون از خانقاه وزاویه ومصطبه وپیر دلیل وپیر ارشاد وقطبیت بیزارو رهنمون شدم تا بحضور مرد آسیا حضرت کیوان قزوینی بار یافتم واینك مسلکم تبعیت وپیروی از دیانت حقه وجاودانی اسلام وقبولی شیعه اثنی‌عشر وپذیرش سلوك روحی بدون وابستگی به خانقاه و زاویه و مصطبه وپیر دلیل وپیر ارشاد و قطبیت است و این‌امور را مردودمیشمارد استادگرانقدرم در چهارکتاب ارزنده خود باسامی زیر.

۱ـ استوار

۲ـ رازگشا

۳ـ بهین‌سخن

۴ـ کیوان‌نامه جلد دوم

که کلیه اسرار وآداب خفیه را بروشنی یاد کرده و رساله‌ای از ایشان بدست آورده که‌تحت عنوان (نه پرسش) با مقدمه و حواشی این ناچیز در مهنامه وحید منتشر ساخته وتلخیص آن در خواندنیها منتشر گردید در تدوین وتهیه شرح حال مشایخ و اقطاب عصر حاضر بقلم خود آنان چهارده سال رنج برده وتلخیص مقال انان را بدون دخل وتصرفی بعینه نقل کرده و برای‌روشنی اذهان خوانندگان بیداردل در باره کیفیت هر سلسله شرحی نگاشته وبرای افرادی که در باره عرفان وتصوف اسلامی تحقیق مینمایند کتبی که خواندن آنها را ضروری‌میدانست معرفی کرده است وبرای اولین بار اصطلاحات معمولی که در مجالس صوفیه و خانقاهها فیمابین صوفیان در مکالمه بکار برده میشود بترتیب حروف تهجی شرح داده و این مجموعه رابه‌نام (سیری درتصوف) نامیدم و بعداز این کتاب سلسله‌های صوفیه ایران را منتشر کردم وبخوانندگان اطمینان میدهد که غرض از تحمل ورنج و نتیجه سالها زحمت که ثمره آن این کتاب حاضر است نه درصدد نفی کسی یا طایفه‌ای یا اثبات فردی یا سلسله‌ای برنیامده و نظریات خود را کمتر بکار گرفته تا خواننده خود بهوش آید و با حب و بغض ننگرد و موهبت الهی او را ازدامهای سالوسان رهائی بخشد ودریابد که چه بزرگ مطلبی چگونه دگرگون گشته وبنام پشت پا بمادیات مستغرق منهیات گشته‌اند قضاوت بدل پاك و نظر تیزبین خواننده پاکنهاد برگزار میگردد وآثار قلمی مشایخ را در دو جلد به کتاب خانه مجلس جمهوری اسلامی تقدیم کردم و به شماره‌های ۸۸۰۷۴ و ۸۸۰۵۷ در دفاتر آن کتاب‌خانه ثبت گردید.

صوفیه در عوض این‌که از آثارم بهره برند بدشمنی‌های ناجوانمردانه دست زدند.

این ناچیز شرح حال خود را در کتاب گلهای راهنمایی جلد

دوم نوشته واشاره‌ای به کینه‌توزی‌های اقطاب را نیز ذکر کرده‌ام عده‌ای گویند چرا اسرار را فاش کردی برخی گویند چرا عکس غلام علیشاه را با قلیان جوز (حشیش) در دسترس همه گذاردی یکی گوید در قبال افشاگری عقیده تو چیست این بیمقدار بارها گفته ونوشته که داعیه‌ای نداشته وفقط به پیروی دین اسلام دامن مقصود را بکف خواهد آورد واگر کسی خواست بیش از فرایض دینی بجا آورد نیازی به قطب وخانقاه ندارد.

گام بسوی حق چه ضرورتی ایجاب می‌کند که قطب را فعال مایشاء دانند وگویند به‌چه سبب شرح حال صوفیه را نوشتی و غلط‌های املائی را تصحیح ننمودی این توصیه را بکار بستم و در چاپ ثانی کلیه مباحث را مبسوطاً بیان داشته تاخواننده نیازی بمراجع دیگر نداشته باشد و وحدت وجود ودیگر مباحث را به این کتاب منضم ساختم وعکس‌هایی را که اصالت آن محرز است بطبع رساندم تا افرادی که به علم قیافه آگهی دارند از باب خط وعکس مشایخ موید گفتارم باشد.

خواننده هر گفتاری که در باره یکی از سلسله تصوف است با دقت وامعان نظر خوانده وتعصب را کنار نهد و به اسنادی که ارائه شده بنگرد با میزان عقلی مندرجات کتاب را تایید خواهد نمود اسنادی در دست داشته که اگر انتشار دهم بیم آنست که به اساس دین وسلوك بی‌اعتقاد گردند لذا تا بحال لب فرو بستم.

هدف از تدوین این کتاب رهائی صوفیان از بند اوهام و دعاوی گزاف مسندنشینان تصوف است اگر مطالب ومندرجات کتاب مستدل است بخودآی وگرنه بدیده قبول منگر. اینك شرح حال مشایخ‌واقطاب ذیلا نقل می‌گردد.

آقای خاوری از مشایخ سلسله صفی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم یا علی‌مدد در تاریخ ۲۶ر۶ر۳۹ فقیر بی‌بضاعت اسم شریعتی حسن خاوری خراسانی پسرمرحوم حاجی

ابراهیم مسقطالراس واقامت مشهد مقدس متولد ۱۲۸۵ قمری در تاریخ ۱۳۱۱ قمری با والده‌ام خدمت مرحوم صفی‌علیشاه در تهران رسیدم در محلی که فعلا مقبره ایشان است و بعد از زیارت ایشان جذبه سلوك فقرا نعمت‌اللهی در فقیر ایجاد شد پس از زیارت عتبات عالیه ومراجعت بمشهدمقدس تخمیناً درسنه ۱۳۱۴ یا ۱۵ قمری مرحوم حاج میرزا محمودخان که از جمله مشایخ صفی بود بشهر مشهد تشریف‌فرما عازم سفر بیت‌الله خدمت ایشان مشرف شدم سند فقر نعمت‌اللهی ودستورات مرحمت فرمود مواظب ومراقب بودم تا بازگشت از سفر بیت‌الله در اوایل ۱۳۱۶قمری‌وبقدری مواظب‌بودم ودرکار داخل‌که‌مشارالیه اجازه ذکروفکر داده عازم برای‌تهران‌بود درآخرسنه۱۳۱۶صفی‌علیشاه مرحوم شد مرحوم حاج میرزا محمودخان حرکت تا رحلت نمودند بعد از ایشان آقای حاج محمود ابراهیم نمازی نیاز علی ولقب محمودخان وحدت علی بوده ودر سنه ۱۳۱۶ بدرجه شیخی و لقب طریقت منظور علی آثاری که از بنده صادر شده غزلیاتی دارم تخلص ادیب رساله در رمل وجفر واعداد نوشته ودر نجوم نیز نوشته واین علوم را درس میدهم منظور علی محل امضاء

مرحوم ادیب معروف به حاجی داداش ودر کسوت اهل علم بسر میبرد بعد علوم غربیه را تدریس مینمود واز ممر رمالی و دعانویسی اعاشه مینمود وشبهای پنجشنبه در منزلش جلسات فقری برپا میداشت وسنش بالغ بریکصد سال بود.

آقای ساعدی از مشایخ سلسله صفی

هوالعلی ۱۱۰ تنت بناز طبیبان نیازمند مباد؛ وجود نازکت آزرده گزند مباد.

بعرض میرساند... در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در مشهد مقدس در خانواده روحانی متولد شده ومقدمات را در مکاتب

قدیم وجدید تحصیل کرده ومتجاوز از دوازده سال در تهران و پیش از آن در مشهد مقدس علوم قدیمه بقدر قوه بهره برده و در تهران به اخذ لیسانس علوم الهی وتربیتی موفق آمده در خلال این مدت یعنی سال ۱۳۲۷ خورشیدی با مرحوم حاج شیخ حسن ادیب خاوری ارتباط معنوی پیدا کردم واز هر جهت اینمرد از وارستگان عصر ما بود بنده را مورد عنایت قرار داد و سال ۱۳۴۵ خورشیدی بااجازه اجمالی و۱۳۷۹ هجری بااجازه‌تفصیلی از جانب معظم‌له بامر دستگیری وارشاد طالبان موفق آمدم واز طرف معظم‌له بلقب سعادت‌علی موفق گردیدم تا خدا چه خواهد آثار چندی از این فقیر بطبع رسیده وبرخی ناتمام وغیر مطبوع مانده... مشهد مقدس بازار سرشور کوچه مشیر کاشی ۳۴ محمد باقر ساعدی محل امضاء

آقای ساعدی‌در لباس‌روحانیت بسرمی بردودبیر دبیرستانهای مشهد هستند وبوعظ نیزپرداخته‌مردی دانشمند ومتدین‌میباشند.

آقای صفاگو شیخ سلسله صفی

حقیر ناچیز محمد صفاگو (محبت‌علی) جز ناداری چیزی ندارم که درخور این کتاب تاریخی باشد بنویسم فقط حضرت آقای رئیس‌السادات شفیق علی فقیر را مامور دستگیری نموده و در آن تاریخ سال ۱۳۱۴ خدمت‌آقای انتظام‌السلطنه رسیده به‌فقیر ماموریت دادند در قزوین سپس آقای حاجی عبدالله حاج مستشار علی تشریف آوردند واجازه دستگیری دادند چنانچه حضرت صفی میفرمایند شیخ قطب در اصطلاح مبتدی دست بدست است تا دست علی.

دیوانند از پرویریم من　　هرجا که رود سوی من آن وسویم‌من

سوی من وتو تمام آن سوی صفا است

نام من از اوست ز آن صفا گویم

۱۴ر۹ر۴۲ محل امضاء

آقای محمد فرزند جان‌بخشی خطیب‌الملك در ۱۲۷۰ هـ. ش در تهران متولد کارمند اداره دارائی بوده در سنه ۱۳۳۴ هـ. ق در آمل اجازه ارشاد یافت مردی متواضع کم‌سخن ومنزوی و گرد مرید ومرادی نگردید.

آقای صفائی از مشایخ سلسله صفی

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم هوالعلی العظیم هرچند فقیررا غیراز نیستی و ناداری و نادانی شرح حالی نیست که لایق نگارش و درخور کتابت‌گردد فقیر محمودصفائی (صفاعلی) ومسقط‌الراسم سنگسر سمنان فرزند مرحوم ملاحمزه ملقب بگوهری و پیرتربیت و ارشاد منصور علیشاه سمنانی و ملقب نایب‌الصدر که شیخ المشایخ سلسله علیه صفی‌علیشاه نعمت‌اللهی بوده است در سن ۱۶ سالگی مشرف بفقر گردیده ودستور پیران طریقت وسالکان راه حقیقت وبعون‌الله‌تعالی چهل اربعین که مراد ترك حیوانی باشد بسر برده و با همت وکرم حضرت نایب‌الصدر و حضرت بینش علیشاه (آقای انتظام‌السلطنه) ودر حال ریاضت با پای پیاده در زمستان بی‌زاد وراحله از سنگسر بشوق زیارت وفیض حضور حضرت پیر روشن‌ضمیر صفا علیشاه علیخان ظهیرالدوله مصباح‌الولایه که داماد ناصرالدین‌شاه خلدالله ملکه‌بود را دریافتم واجازه تلقین وذکر و اورا در اهم ازطرف عارف معارف صمدانی نایب‌الصدر سمنانی وهم از طرف پیر ارشاد حضرت آقای حاج عبدالله مستشار علی نعمتی ملقب به حاج داداش که حضرت ایشان از طرف صفا علیشاه و او از جانب ولایت مآب حضرت صفی‌علیشاه قدس‌الله سره وایشان از طرف رحمت علیشاه که

طریقه علیه حضرت شاه نعمةالله ارواح الفقراله الفداء است اتصال پیدا می کند در طریق نعمت‌اللهولی دست بردست است تا دست علی نکته نازك فقرائی که ادعای قطبیت میفرمایند این بیان سزاوار نیست زیرا قطب زمان و نقطه دایره امکان حضرت صاحب العصر والزمان حجةبن‌الله الحسن عجل‌الله فرجه میباشند او بمنزله مصباح واولیاء جز و مشکوة و نیز حضرت صفی فرماید هرکه گوید دارد او نوعاً وجود ـ چشم او کور است از نور شهود.

قطب یعنی اولو الامر دست فرمانده زبر وزیر دست شهریار عالم صغیر وکبیر است قطب آفتاب گردون است نه آفتابه گردان قطب قاسم دوزخ وجنان است شهریار ایران وتوران لذا رهروان طریقت در سایه ریاضتها که دلها را منور بصیقلی میدهند از خود آنحضرت کسب فیض نموده طالبان را فیاضی نمایند.. لذا پیرو مرشد شیخ دلیل سالك مجذوب وسالك مجذوب مطلق بواسطه صفای دل روزنه‌ای با عالم روح باز نموده با آن حضرت اتصالات معنوی بیاد و عباد و زهاد و سالك از آن بازده جرعه‌ای بچشانند از دام نفس اماره غدار میرهانند وبسرمنزل حقیقت که فنافی‌الله است میرسانند... حرص وهوی وبخل وکبروخشم وحقدوریاضت ابواب جهنم است... چون دوست یگانه من حضرت آقای... نورالدین مدرسی امر فرمودند که شرح حالی وچند قصیده وغزلی برای خالی نبودن عریضه تقدیم حضور نور ظهور آن برادر محترم برای ثبت دفتر میگردد...

دلبر زپرده دل پیداست پرده پرده
دل برجمال دلبر شیداست پرده پرده

از پرده‌گر درآئی بینی رخ صفائی ـ کوبا یار نازنین را جویا است پرده پرده فقیر محمود صفائی (صفاعلی) محل امضاء آثار صفائی توحید عشق است در ۱۳۴۰ر۱۰ر۲۲ شرح حال را مرقوم داشته‌اند در لباس روحانیت بسر می‌بردند و فرزند ذکور ارشد

خود را بجانشینی منصوب کردند ودر ۲۷ تیرماه سنه ۵۴ هـ. ش
فوت کردند ودر مقبره ظهیرالدوله مدفون شدند.

احمد مصفائی از مشایخ سلسله صفی در باره صفی

هوالحق هوالعلی یا علی‌مدد ۲۰-۵-۴۳ چون برادرارجمندم
حضرت آقای... مدرسی دامت افاضاته‌الشریف امر فرموده‌اند...
نظر بارادت قلبی که بخود ایشان بخصوص بذوق عرفانی که
مولای متقیان بایشان عنایت فرموده‌اند دارم ومیتوانم عرض‌کنم
در مقام عشق وحال حقیقت‌بینی که حق براین شخص مرحمت
کردند یگانه دوران خود هستند... عیال حضرت صفی بانوشادمند
بودند که آقامیرزا حاج‌آقا ومیرزا رضاخان شادمند ربیب صفی
بودند روزی به بانو شادمند قسم دادم که چرا حاج سیدمحمودخان
حیرت علیشاه بکرمان تشریف بردند بانو شادمند فرمود که سه
روز قبل از خرقه تهی کردن که حضرت صفی مشایخ وبزرگان
را خواستند حضرت صفی بدیشان نصیحت فرمود که با هم متحد
باشید... وبعد فرمودند آقای حیرت علیشاه در خانقاه تشریف
دارند برای هدایت خلق وآقای ظهیرالدوله هم با ایشان موافقت
میفرمایند وپشت ایشان را نگاه میدارند... باز فرمودند که‌آقای
حیرت علیشاه لااقل یکسال را در این خانقاه خواهند ماند بعد از
سه روز از خرقه تهی کردن صفی آقای دبیرالممالك جعبه مخملی
را آوردند درب آنرا باز کردند کاغذی بود که او رادموظفه نوشته
بود و بعداز آن مخالفت با سید را گذاردند بتوسط میرزا دائی‌که
دائی آقای نشاط بود (نشاط داماد صفی بود) کار را بجائی
رساندند که عقرب میگرفتند ودر اطاق سید میانداختند وروزی
میرزا دائی به سید میگوید سید از خانقاه میروی یا گیست را
بگیرم مثل سگ بکشم از خانقاه بیرون بیاندازم... شب جمعه
بود ذکر داشتند سید بین ذکر سه مرتبه بلند میشود ومیگوید یا

شما که می‌بینید که چه بروز من میآورند شما را قسم به پیر شما که مرا مرخص فرمائید بعد از ذکر فرمود من اجازه گرفتم پیرتان من را مرخص فرمائید بعد از ذکر فرمود من اجازه گرفتم و روز جمعه نزد بانو شادمند آمد و گفت خانم فردای قیامت شما مابین من و پیرم شهادت بدهید ورفت.

ماهان... در سال ۱۲۸۹ قمری از شیراز میرزا محمودخان و آقا میرزا عبدالکریم در تهران بزیارت حضرت‌صفی رسیدند حاج سید محمودخان نائینی بودند حضرت صفی به محمودخان بارها فرمود حیرت علیشاه مولا بتو قدرت آنرا داده که شیر را با نظر زنجیر کنی حیرت علیشاه در سال یکهزار وسیصد ویازده قمری بمقام شیخی نائل میگردند ودر سال ۱۳۳۱ هـ. ق خرقه تهی کرد و در ماهان در خانقاه خود مدفون گردید در خیابان تخت‌جمشید.

اقا میرزا عبدالکریم خان اهل شیراز معروف علیشاه از خانقاه بیرون نرفتند تا به مقام ارشاد رسیدند دیوانی بنام منصوری دارد.... خدمت حضرت صفی رسیدند دیگر صفی مولوی خود را بر سر ایشان گذارده ومأمور شیراز کردند محمد ابراهیم‌خان نمازی از طرف... صفی... ملقب به نیاز علیشاه میباشند. در سن ۱۶ سالگی بهندوستان رفت ومشغول بتجارت شدند در اثر مطالعه زبدةالاسرار از هند بتهران آمده ومشرف شد... مامور هند شد و دو خانقاه بنا کرد... وبرای حیرت علیشاه خانقاهی درماهان بنا کرد ودر سن ۱۲۸ سالگی در سال ۱۳۲۰ هـ. ق خرقه خالی کرد ودرماهان مدفون گردید.

این ناچیز مزار سید محمودخان ونمازی ونورالدین فرزند صفی که در یکی از حجرات خانقاه سلسله صفی درماهان بود مشاهده کردم خانقاه غیر مسکون ومخروبه می‌باشد.

احمد مصفائی از مشایخ سلسله صفی

اخوی گرامی یار ایمانی جناب آقای... مدرسی که در حسن

خلق وفهم و کمال یگانه آفاق ودر حسن اطلاع بی‌نظیر در انفس میباشند... اسم فقیر احمد نام خانوادگی مصفائی تهرانی اسم طریقتی... منظور علی اسم پدر علی... متولد ۱۲۸۵ شمسی میباشم... در سال ۱۳۱۰ شمسی... خدمت آقای نایب‌الصدر مشرف گردیدم... ودر همانسال خرقه تهی کرد... خدمت آقای حاج محمد ابراهیم نمازی، نیاز علیشاه مشرف‌شدم درسال ۱۳۲۱ از ماهان برای حقیر ارشادنامه فرستادند مدتی از طرف آقای‌حاج عبدالله مستشار علیشاه مامور قصرشیرین گردیدم... به ملایر فرستادند در چناران بودم اجازه نامه‌ای مولوی گیلانی مرحمت کردند. این شعر اول این فقیر است.

من نمیدانم‌کیم کز عشق در سوز وگدازم
یا برای چیست شب تا صبح در راز ونیازم

یا علی‌مدد بتاریخ ۲۳ر۵ر۴۳ محل امضاء

مهر صفی علیشاه (میرزا حسن صفی علی) بود وامضاء (یا حسن التجاوز) بود.

آقای مصفائی کارمند وزارت دارائی بود ودر باره سلسله صفی علیشاه اطلاعات کافی داشت و با داشتن اجازه ارشاد در خانقاه صفی خدمت میکرد مردی بسیار متواضع وخدمتگزار و صدیق بود وبصفی نیز ارادت تامی داشت.

شاهپور علیرضا با دلالت ضیاء مولوی در صحن کهنه شهر مشهد نزد مصفایی بسلك صوفیه درآمد و به‌عده‌ای از صوفیه‌این سلسله مقرری ماهیانه می‌پرداخت وبرای‌تنی‌چندخانه‌هائی ابتیاع کرد ودر باطن نقشه ظهیرالدوله را دنبال می‌کرد مرگ نابهنگام او نقشه‌هایش را نقش برآب ساخت.

آقای آسمانی از مشایخ خاکسار وسلسله صفی

اسم محمدحسن شهرت آسمانی فرزند مرحوم شیخ حاجی نصرالله اهل شیراز لقب طریقت قدمعلیشاه قبلا در خدمت حاجی بهار علیشاه در کربلا مشرف شدم... در شیراز بمنصور علیشاه که از مشایخ خود حضرت صفی بود تجدید کردم واز هر دوسلسله شیخ شدم لقب طریقتم در هر دو سلسله یکی بود... معصومعلیشاه و غلامعلیشاه از مریدان حضرت رضا علیشاه‌دکنی بودند... چون در ایران اوضاع نامرتب شد غلامعلیشاه... با درباریان سازش نمود ودرویشان غلامعلیشاه با معصومعلیشاه رشك ورزیدند.. و سبب نابودی معصومعلیشاه و غلامعلیشاهی بودند غلامعلیشاه امر پیرش را تمردکرد وچراغش رافقرادرهند خاموش‌ساختند...
گاهی هم شعر میگویم.

ما فقیران همه‌دم سلطنت دین داریم
آفتاب رخشان اندر دل مسکین داریم

محل امضاء

درویش آسمانی در کسوت درویشی بسر میبرد ودر خانقاه صفی سکونت داشت مردی بی‌آزار و قانع بود واز حاج مطهرسخت دل ازرده بود. و در مقبره ظهیرالدوله مدفون گردید.

آقای عافی

گرچه شرح حال این بنده در خور نگارش و قابل گزارش نیست... لکن بطور ایجاز واختصار معروض می‌دارد نامم عباس هویتم عافی ولادتم در سال ۱۸۲۰ خورشیدی درشیراز جنت‌طراز پدرم رجبعلی‌خان در اوان صباوت به همراه ایشان رهسپار طهران شدم... رحلت پدرم طاب‌ثراه یعنی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به شیراز رفتم... چندی در کابینه شهرداری فارس...

به‌سمت منشی‌گری منصوب... درسال ۱۳۱۰ خورشیدی به‌طهران مراجعت... ودر شعبه بانک‌سپه به‌سمت مدیریت‌دبیرخانه منصوب مسافرتها نمودم... آثار... حضرت صفی‌علیشاه... را مطالعه مینمودم... در سن ۳۲ سالگی شب‌جمعه هیجدهم ذیحجه ۱۳۵۱... حضور پیرطریقت حضرت‌مولوی وفاعلیشاه... بشرف فقرمشرف وبلقب شاهدعلی مفتخر گردیدم... سرمست واز رنج مخموری رستم همین سعادت که باین مرتبت رسیده قابل قبول اهل دل شدم... شب تا بروز بی‌مه روی توایصنم- از ناله؛ شور و ولوله در چرخ افکنم.

اندر این دیر بجز غم نه تو داری ونه من
دل آسوده وخرم نه تو داری و نه من

محل امضاء

اقای عافی بدستور سپهبد آق‌اولی رئیس بانک سپه ورئیس هیئت مشاوره انجمن اخوت پیردلیل شاهزاده خسروانی بود (خسروانی از طرف هیئت مشاوره انجمن اخوت به شیخی منصوب وشبهای پنجشنبه در انجمن اخوت شرح حال اقطاب و مشایخ سلف را از روی تذکره‌ها نوشته وبرای حاضرین در جلسه قرائت میکرد خسروانی مردی متشرع وبه آثار آیت‌الله سید هبة‌الدین شهرستانی دلبستگی خاصی داشت وبعضی از آثار ویرا از عربی بفارسی برگردانده است وهفته‌ای یکبار در منزلش روضه برپا میداشت) عافی مردی متواضع وادیب وشاعر بود از ایامی که پیر دلیل شد گرد مرید ومرادی نگشت.

نورعلیشاه شیخ‌المشایخ سلسله خاکسار

هویاعلی‌مدد جمال کلیه فقراء حقه را عشق ویاعلی‌مدد است سئوال انجناب دو موضوع است یکی شرح حال ودیگری آراء

مشایخ در قسمت اول فقیر حاج محمدعلی طوسی خراسانی ملقب به نورعلیشاه در سال ۱۳۳۷ قمری در سبزوار درحالیکه ملبس به لباس قزاقی بوده خدمت جناب قطب‌العارفین حضرت حاجی بهار علیشاه قدس سره سرسلسله خاکسار جلالی غلامعلیشاهی مشرف بفقر شده وبعد از یکسال از لباس نظامی خارج و بکسوت فقر (لباس درویشی) مفتخر گردیده وقریب بیست سال با طی مراحل فقری بسمت شیخ سلسله خاکسار منصوب وبعد از فوت معظم‌له و تجدید ارادت بجناب حاجی مطهر علیشاه جانشین آنمرحوم و سر سلسله فعلی بسمت شیخ‌المشایخ سلسله سرافراز وپیوسته در خدمتگذاری عموم فقرا وبرادران طریق وخلق خدا آماده بوده و هستم واکنون مدت چهل ودو سال‌است که ملبس بلباس فقرمیباشم ودر سن سی وچهار سالگی مشرف بفقر شده‌ام امـا موضوع دوم که عبارت از آراء مشایخ باشد باید بعرض برسانم.

هرکه را اسرار حق آموختند مهر کردند ودهانش دوختند

بتاریخ دهم تیرماه ۱۳۳۹ خورشیدی حاجی محمدعلی طوسی خراسانی ملقب به نور علیشاه خراسانی محل امضاء

مزار خواجه اباصلت در دست نورعلیشاه‌بوده وآبادی خواجه مراد از ایشان است از دروغ وتزویر دور بود ودر دوستی‌صمیمی بود شرح حال ایشان تعلم وکتابت کـاشانی نـوشته شده وسپس امضاء کردند.

شوقعلی از مشایخ سلسله خاکسار

معصوم‌علیشاهی هواسم شریعت حقیر ولی‌الله ونام طریقت من شوقعلی متولد سال ۱۲۹۰ هجری اهل ارطـه از قراء حـومه ساری ساکن ساری وفعلا پنجاه سال است که در ساری سکونت‌دارم ویك سفر به هندوستان رفته وبعضی از شهرهای آنرا دیدم یك سفر هم بکربلا مشرف شدم.. بار اول در طریقت خدمت گلشن

علیشاه رسیدم... و سرسپرده حضرت شاه سیدعلی عرب... واز طرف حضرت ایشان اجازه ارشاد گرفتم و در دوده میر معصومعلیشاهی جلالی می‌باشم وحضرت ایشان غیراز پیاله‌کسوت را با شصت جایز میدانستند وکسوت بطریق خاکسار جلالی را خلاف شرع میدانستند...۱ طالب مرید نیستم وخاموش و منزوی میباشم.

هر پیر که طالب مرید است — در مذهب عاشقان یزید است

چهار عیال اختیار کردم واولاد ذکور و اناث نیز دارم از بزرگان سلاسل خدمت حاجی بهار علیشاه ومیرمحمد علیشاه و حاجی مطهرعلیشاه وسایر اقطاب ومشایخ نیز رسیدم ودرك‌فیض کافی نمودم همچنین خدمت حاجی رضا علیشاه اشرفی هم شرفیاب شده‌ام... واسم پدر حقیر علی‌اکبر وشغلش نجاری... فعلا دعانویسی می‌کنم ومتشرع هستم... هزار ویك روز برای تشرف لازم است ولی برای مراعات اشخاصی که عیال واولاد دارند از خدمت معاف خواهند بود۱ البته نیز میتواند خدمت را ببخشد کمااینکه پیر منهم مرابخشید... خود من‌معصومعلیشاهی برخلاف دوده خاکسار جلالی جوز را در خاندان اهل‌حق نمی‌شکند وپیاله صفات‌اللهایست وکسوت با شصت که آنهم دست حضرت مولی است... حقیر شوق علی ۲۸ر۳ر۴۱ درویش شوق علی چشمانش ضعیف وقادر بخواندن ونوشتن نیست مردی است مهربان وساده از تقلب وریا بدور میباشد وبسیار باایمان ومتشرع بود.

۱ــ چنانکه در کتاب خاکسار و اهل‌حق توضیح داده شده در سلسله خاکسار غلام علیشاهی درویشی که در مرحله کسوت طی طریق میکند یك دو ریالی در بازوی راست مریدنهاده با شمع اطراف سکه را می‌سوزانند اما با شصت دست اگر فشار داد بزعم خود اثر باقی خواهد ماند.

۱ــ برای‌ورود به سلاسل تصوف در ازمنه و ادوارگذشته هزار ویك روز خدمت ضروری بوده ونمی‌توان طالب به‌فقر را معاف ساخت.

۲ــ در سلسله خاکسار برای نیل بمقام ارشاد به‌علی‌اللهی‌سر می‌سپارند.

از مشایخ خاکسار حجت علیشاه

هو حق یا علی‌مدد حضرت‌ادیب دانشمندفاضل وادیب‌خردمند کامل جناب آقای... مدرسی عشق است‌اینجانب عبدالرضاصهبانی طریقت خاکسار دوده جلالی طالب حاج مطهر علیشاه فرزندحاج بهار علیشاه فرزند قطار علیشاه ملقب به محبت علیشاه تولدبنده ۱۳۸۸ در قریـه کهکیلویه جزء بلوك عنانچه واز سران عشایـر خوزستان شش فرسخی اهواز روبروی ملاثانی در سال ۱۳۱۵ به عزم زیارت عتبات مطهره در کوفه خدمت مرشد کامل جناب‌حاج مطهر علی به کسوت فقر مرتضی علی فائق شدم ودر ۱۳۲۶ در تهران خدمت استاد رسیدم واز آداب فقر ورسوم طریقت رسیدم ودر ۱۳۳۹ خدمت مونس علیشاه در اندیمشك رسیدم واز الطاف وانفاس ایـن بزرگوار فیض بـردم یك قطعه عکس بـه کسوت فقر مرتضی علی خدمت استاد عزیز و سرور معظم تقدیم میدارم امیدوارم مورد توجه آن مـرشد قبول شود. اول وآخر علی نـام شریعت عبدالرضا صهبانی نام طریقت حجت علی‌شاه محل امضاء

حشمت علیشاه

فقیر ابوتراب فرزند مرحوم میرزا ابوالقاسم اهل کاشان از طایفه حاج ملامحمد صادق مجتهد در قریه مرند در سن ده سالگی بخدمت حاج سید صدرالدین نقیب‌الاشراف ملقب بـه حاج میر مظفر علیشاه وبعد از چهار سال خدمت آن بـزرگوار بـا کسب اجازه وهمت عازم بنجف اشرف... شرفیاب حضور حضرت حاج بهار علیشاه شده... بیشتر اوقات در صفحه کرمانشاهان هستم نام‌طریقت درویش‌حشمت‌علیشاه.. تاکنون‌تاهل‌اختیار نکرده... واز طرف قطب‌العارفین حـاج بهار علیشاه بمقام ارشاد مفتخر گردیده‌ام محل امضاء ۱۷ر۸ر۳۹

این درویش در خانقاه میرطاهر در کرمانشاه بسر میبرد اخیراً دارفنی را وداع کردآقای میرطاهر علیشاه درکوفه سکونت داشت بعد بایران آمده در کرمانشاه مقیم گردید و تمکین از حاج مطهر ننموده بشخصه سلسله جاری ساخت ومشایخی از جانب‌خود منصوب کرد ودر کرمانشاه‌بکمك مردم آن‌سامان برزمین‌قبرستانی تکیه‌ای بنا نهاد.

رحمت علیشاه از مشایخ خاکسار

هو بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم فقیرمحتاج نورعلی ملقب به‌رحمت علیشاه فرزند مرحوم‌سرمست علیشاه طرقی‌تقریباً درسال ۱۳۰۹ خورشیدی از طرف مرحوم مغفور خلدآشیان حاج بهارعلیشاه سر سلسله وقت خاکسار بسمت شیخ سلسله منصوب وبعد از فوت ایشان به جناب حاج مطهر علیشاه سرسلسله فعلی تجدید ودر قریه طرق دو فرسنگی شهر مشهد مامور زراعتی وکوفتن در خانه مرتضی علی علیه‌السلام اشتغال دارد.

گفت پیغمبر که چون‌کوبی دری　　　عاقبت زان دربرون آید سری

سایه حق بر سر بنده بود　　　عاقبت جوینده یابنده بود

دیگر آنکه حال هر فقیراز نظرآنکه بستگی کامل بشهود واستنباط دارد ونمیتواند مستند غیر قرار گیرد قابل شرح وتوصیف نیست خادم‌الفقراء بتاریخ ۱۲ تیرماه۱۳۴۹ خورشیدی در مشهدمقدس محل امضاء

پدر رحمت قطب سلسله معصومعلیشاهی بوده است مردی است که از ممر زراعت ارتزاق مینماید واز ممر ارشاد ارتزاق نمی کند.

میرتسلیم از مشایخ خاکسار

پس از طی مراسم مودت ودعاگوئی از ابراز لطف وحسن نظر شما متشکر وخاطر عالی را باین نکته متوجه میدارد تاکنون در بین فقرای خاکسار این قبیل امور بایستی با اطلاع واجازه سر سلسله جلیله بوده با تشکر البته در اینموضوع در تهران با خود حضرت درویش موضوع‌را درمیان بگذارید چنانچه‌اجازه فرمودند تقدیم هویت این فقیر بی‌مانع خواهد بود در خاتمه توفیقات شما را از پیشگاه مقدس مولا مسئلت میدارد الاحقر میرتسلیم مظهر ۱۱ر۷ر۴۴ محل امضاء

در لباس درویشی بسر میبرد وشیخ مظهر علیشاه درلاهیجان بوده ودر امیر شهید سکونت داشت لقب طریقت مظهر علیشاه میباشد.

سالها می‌گذرد که دارفانی را وداع کرده است در ایام حیات مردی متواضع وبا مردم مماشات داشت.

گوهر علیشاه از مشایخ خاکسار

به سرکار... مدرسی خردمند سرور مینگارم نام مصطفی فرزند محمود شهرت‌احدی زایچه سال۱۲۹۸ خورشیدی پژوهشش دانشی (تحصیلات) در رشته آموزش وپرورش (تعلیم وتربیت) فرا یافته در داخل و خارج کشور بمدت ۲۳ سال؛ وآگاه بکارهای هنری ودستی بینا (واقف) به دانش‌گروه (علم‌الاجتماع) پژوهشگر در امور آئین‌ها (ادیان) و صوفیگری وعرفان آشنا و برخوردار از دانستنیهای یازده‌مرشد وشیخ راه‌درویش ۲۶ر۹ر۱۳۴۹ مصطفی احدی محل امضاء

لقب طریقت حسینعلی لقب طریقت درخاکسار گوهرعلیشاه

شیخ نوربخش در مازندران چندی است از دکتراعراض کرده‌است واخیراً در خانقاه میرطاهر بسر میبرد.

میرمظفر علیشاه از مشایخ خاکسار

هو نام شریعتی ایشان آقای حاج سید مرتضی فرزند مرحوم حاجی سید محمود مودب‌الدوله از سادات‌موسوی که ۲۷ پشت نسب به حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام میرسانند ودر خانواده مرحوم حاج سید صدرالدین معروف میباشد که مقبره آن مرحوم در کاشان پنجه شاه واقع است اسم طریقتی ایشان آقای میرمظفر علیشاه معروف به زاهد از فقراء خاکسار مرید مرحوم حاج بهار علیشاه است اجازه دستگیری وشیخ بودن از طرف همین جناب با این حال انزوا وگوشه‌گیری راترجیح‌داده وازاجتماع وخودنمائی دوری جسته وگوشه‌ای‌اختیار کرده‌انددر شمیران‌حضرت امامزاده قاسم زندگی می‌کنند دوست عزیزم چنانچه احتیاج به تفصیل زیادتر داشته باشید البته بسته به همت خود جنابعالی است که تحقیقات بیشتری بفرمائید واز طرفی در کتاب هزار درویش شرحی از ایشان نوشته شده محل امضاء

زاهد مردی گوشه‌گیر وسید نیکی است ویکبار بدستور یکی از مشایخ مورد ضرب وشتم قرار گرفته است.

کوثر علیشاه از مشایخ خاکسار

بسم‌الله الرحمن الرحیم اینجانب سیدعلی اکبر خاوندگاران شیرازی ارادتمند حضرت خیرالحاج آقای حاج مطهر علیشاه حقانی سرسلسله جلیله ابوترابی افتخار خدمتگذاری شیعیان جدم و فقراء حقه‌الاالله را دارم العبد سیدعلی اکبر خاوندگاران به تاریخ ۱۳۳۹ر۹ر۲۱

از سطوت خورشید حقیقت ماتیم
در دایره وجود ما ذراتیم
گاهی در نفییم وگاه در اثباتیم
داریم بکف چه ذوالفقار حیدر

آقای کوثر کارمند بانك ملی از اهل شیراز ملقب به لقب میر کوثر علیشاه جانشین شمس علیشاه سرسلسله معصومعلیشاه بوده واکنون شیخ حاج مطهر در شیراز است ودر تکیه چهل تن سکونت دارد مردی متواضع وخلیق ومتشرع میباشند.

مشهود علیشاه از مشایخ خاکسار

مشهود علیشاه خاکسار اسمش سیف الله در کنیه یا شهرت احدی عطارزاده که در سالهای ۱۲۹۸ در لنگرود متولد شد و پس از چند سال تدریس مکتب محلی ومعمول رسمی کلاسها بسیاحت ودر سیر آفاق وانفس خود با اغلب مشاهیر معاصر وعرفا برخورد مجلسی داشته اما در اوان جوانی وطلب در مشهدمقدس اشتیاق مجاورت وعتبه بوسی آستان قدس او را بر آن داشت در خدمت شاهزاده محمدحسین بابا دربان آستانه قدس حضرت امام رضا (ع) در سلسنه معروف عجم شرکت تشرف فقری یافت وپس از سالیان در طریقه خاکساران در نزد آقای رضاقلی بکتاش (منور علیشاه جلالی) مشرف به پیاله شد که در مناسبت اتصال همان سلسله بصوابدید مراحل سلوك از پیر در نزد سلسله وقت حضرت آقای حاجی محمدعلی مطهری (مطهر علیشاه) بشرف کسوت و مقامات دیگر سلسله خاکسار در منزل کامل واصل جذبه وجنونش مشهور زمان سلوك وزندگی خود ومورد قبول ورضایت حضرات پیرو خود در سرحد کمال وارادت در مراتب به مراحل خدمت پیران بوده صاحب کتاب مدایح ومراثی حکایات- غزلیات- مجلدات خورشید دل... سکونت او از آوان جوانی تا هزار وسیصد وسی سه شمسی بسیاحت واز آن به بعد درحال سیاحت درلنگرود اقامت سیف الله احدی محل امضاء ۲۵ر۳ر۴۵

مشهود سالها است که ازحاج مطهر اعراض کرده‌وگرد مرید ومرادی نمیگردد واکنون در لنگرود اقامت دارد واز جهت معاش خود بکسب میپردازد و درسلسله‌خاکسارکسی به‌اندازه اواطلاعات درویشی نداشته است صوتی دلکش داشت واخیراً در لنگرود برحمت حق پیوست.

حشمت‌علی از مشایخ خاکسار

هو حق یا علی‌مدد جمال جمیع فقرای حقه‌الاالله را عشق است راه

فقر است ای برادر فاقه دروی رفتن است

نفس‌کشتن درراه این‌کافر برای‌کشتن‌است

در خانقاه گنبد سبز بخط فقیر سراپاتقصیر درویش حشمت علی بهار جلالی قلمی گردید بیادگار برحسب‌الامر حضرت دوست محترم جناب درویش معزی آقای... نورالدین مدرسی ایوالله درویش.

البته رمزی از مطالب درویشی است که هرکس درس نیستی را کاملا حفظ فرمود کلمه‌های درویشی را خوب میداند والافلا اول آخر یار هو ذات بهار محل امضاء

نویسنده فوق‌الذکر از مشایخ حاج بهار علیشاه ودر کسوت درویشی بسر می‌برد مردی خلیق ومهربان ومسافرت بسیار کرده است.

نظام‌علی از مشایخ سلسله عجم

مورخه ۲۰ر۱۲ر۴۴ یاعلی‌مدد- حق- روزتان روز نوروز باد- سالتان سال فیروزباد بودیارتان داورآب وخاک‌حضور مبارک جناب.. مدرسی عشق ویا علی‌مدد میرسانم..

اسمم نظامعلی شهرت غیاثی نام پدر محمد نام مادر نرگس زادگاه تهران ناحیه ۹ عودلاجان پامنار تاریخ متولد ۱۲۶۲ شغل اول کفاشی در تاریخ ۱۳۰۷ در خدمت منصور علیشاه عرب مشرف بطریق جلیله خاکسار گردیدم البته در کربلا سیر وسلوك بمدت ۱۲ سال در عربستان بوده وبزبان عربی تسلط کامل دارم ومدت ده سال هم در اکرادوالوار در معنی کرد ولر وبقیه عمرم در کنار دریا طبرستان وگیلان میگذرانم فعلا در لاهیجان در مقابل حرم مطهر امیر شمس‌الدین مدت هشت سال هم در لاهیجان میباشم در این مدت چهار قلندر دیدم که هر چهار نفر سید ۱ـ سیدعلی قلندر ۲ـ سیدتقی قلندر ۳ـ سیدمحمد قلندر ۴ـ سیدعلی قلندر ترك وشش قطب دیدم ۱ـ حاجی بهار علیشاه ۲ـ حاجی مطهر علیشاه حی‌حاضر ۳ـ رهبر زنجانی ۴ـ ذوالریاستین ۵ـ صالح علیشاه حی‌حاضر ۶ـ جناب آقای دکتر نوربخش حی‌حاضر جلوه حاضرین برقرار... الاحقر الفقیر نظام‌علی غیاثی محل امضاء

در امور سلسله عجم وارد ورفتارش با مردم ومریدانش پسندیده است مردی متواضع وسالها می‌گذرد که برحمت حق پیوسته است.

جنت‌علیشاه از سلسله خاکسار

این بنده مصلحی میرجنت علی‌شاه از سلسله خاکسار جلالی مرشدم حاج مطهر قرب سی سال قبل وارد فقر خاکسار جلالی گردیده واولین بار بحضور مرحوم قطب‌الاقطاب حاجی بهار علیشاه مشرف بفقر گردیدم وچون قطب سلسله هستند بنده هیچ هستم اهل تهران فرزند سیدعباس اسم شریعتی بنده سیدحسین واکنون ساکن تجریش میباشم میرجنت علیشاه ۱۲ر۶ر۳۱ محل امضاء

در لباس درویشی بوده‌اند وسیاحت بسیار کرده است.

مقصودعلیشاه از مشایخ خاکسار

آقای کاشانی رئیس دفتر دادگاه جنائی مشهد بوده و مدعی است پدرش از مشایخ بوده ولی نمیدانند از چه سلسله‌ای بوده است در منزلش جلسات فقری برپا داشته وکمتر بخانقاه گنبدسبز میروند از سلسله خاکسار جلالی واز مشایخ مطهرعلیشاه درشهر مشهد بسمت شیخ سلسله مزبور منصوب گردیده‌ام واینک مرقومه ایشان نقل میگردد.

۱۱۰ بسم‌الله‌تعالی ۱۱ـ هـو اینجانب علی‌اکبر فتح‌پـور از مشایخ سلسله خاکسار جلالی غلامعلی شاهی مشرف بفقر شده حـاج مطهرعلیشاه دام تـوفیقه کسوت گـرفته ودر سال ۱۳۲۵ کاشانی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی خدمت جناب مستور علیشاه ودر سال ۱۳۲۹ خـورشیدی از دست حضرت قطب‌العارفین جناب سئوال آنجناب در ابتدای دفتر مفصل است در صورتیکه اجـازه فرمائید ومایل باشید تا آنجا این فقیر میدانـد حاضر است پاسخ مقتضی را بدهد بشرط. آنکه این دفتر را مـدتی در اختیار فقیر بگذارند ویکی از غزلیات خود را فعلا برسم یادگار ذیلا مینویسم.

خویش را تشنه‌لب از آب بقا باید کرد
سینه بـی‌کینه پیش بلا باید کـرد

بتاریخ ۶ر۴ر۱۳۳۹ علی‌اکبر کـاشـانـی ملقب بمقصودعلیشاه
محل امضاء

معصوم‌علیشاه بنیان‌گزار سلسله عالمیه

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم هو حق یا علی‌مدد جمال کافه فقرای حق الی‌الله را عشق ویا علی‌مدد است فقیر حقیر نـاچیز... اقل الحاج شیخ‌عبدالکریم المدرس‌العالم الملقب بمعصومعلیشاه جلالی ابوترابی موسس سلسله جلیله عـالمیه... متولد ۱۶ر۴ر۱۳۰۶

نور علیشاه... پیر دلیل حقیر بودند... هزار و یکروز در خدمت پیر روشن‌ضمیر مشغول ریاضت بودم... در طهران از لباس فقر خارج و بکسوت اهل علم درآمدم و خدمت حضرت آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای درس فقه و فلسفه و علوم ملاصدرا... استنباط نمودم... با بزرگان طریقت ملاقات نمودم... مکاشفات پیوسته برای حقیر رخ داد و ده کتاب تالیف و اغلب منتشر گردید... بعضی از بزرگان را ملاقات نمودم... بزرگان اهل‌حق را ملاقات... تشکیل سلسله ماموریت باطنی از جانب حضرت رضا (ع)... یا علی‌مدد ایام عزت برقرار ۲۶ـ۴ـ۴۴ محل امضاء

آقای مدرس دارای دفتر ازدواج و طلاق و اهل منبر نیز میباشند و صدای خوبی دارند رفتارش با مردم پسندیده است و در کلیه سلاسل کم و بیش تحقیق نموده و عربی را بخوبی تکلم میکنند. و سلسله عالمیه را منشعب از سلسله خاکسار بنیاد نهاد.

آقای امامی لنگرودی قطب وقت

سید ناصرالدین امامی لنگرودی از سادات گیلان و از خانواده اهل علم لنگرود... از آغاز رشد در خود جوش و خروش جویائی حق پیدا کرد در طلب حقیقت سیر آفاق و انفس نموده چند سفر پیاده و سواره بسوی عتبات عالیات رهسپار گردید... و انوار تابناك عشق الهی به ایشان دمیده شد شبها و روزها مانند یك مجذوب سالك در قبرستانها خرابه‌ها چیزهائی دید و شنید که عقل معمولی نمیتواند آنها را باور کند... ارواح ملکوتی و سفلی با ایشان مانوس میشدند... نه به تسخیرات جن و آواز ملکوت توجه داشتند تا بمرحله حق‌الیقینی و عین‌الیقینی نرسیدند پشت‌پا بهمه عالم علوی و سفلی و روحانی زدند... زمین و زمان جماد و حیوان

خود را عرضه اطاعت وانقیاد در برابر ایشان درآوردند... دفاین باستان به ایشان عرضه میشد اعتنا نکرد... مرتاضان بزرگ را دیده‌اند... آنچه در چنته... بدست آوردند درطبق اخلاص تقدیم داشتند... در تاریخ اقطاب و اولیاء ومرشد بزرگ مثل سید ناصرالدین امامی نشانی نداشته باشیم ودر طب قدیم وشیمی قدیم... استاد هنرمند وصاحب‌نظر وکار کرده است... بگوشه خاموش وبی‌خیالی بسر میبرند این بیت از وی است.

ما سر خوش جرعه الستیم — پیمانه کشیم ورند و مستیم

و چهار اثر دارد ۱ـ گلزار الطریقت ۲ـ گلزار مجموعه اشراقات ۳ـ حدیقة الرموز در علوم خفیه ۴ـ شرح خواص اجسام واشیاء ونبات ۳ر۵ر۴۴ محل امضاء

اقای امامی از خانواده‌های مشهور شهر لنگرودکه از توابع گیلان است در بدایت کارمند ثبت اسناد تهران واکنون در تهران اقامت دارند مردی سلیم می‌باشند این گفتار بقلم خود ایشان تدوین گردیده است به سلاسل خاکسار نزدیك‌تر می باشند.

آزادعلی از مشایخ دوده آتش بیگی

هو یا خودش... گرامی‌باد قدوم شما تمام اشیاء مظاهر حق هستند تمام فقرا حقند همه نقشند ونقاش علی است حقیر شرح حالی ندارم که بتحریر آید خاکپای یارستان اهل حق وشعار الهی حق اینست علی‌الله غیره باطل در هر دو روزمانی حق در لباس امکان به (دون) جلوه‌گر میشود این زمان در لباس منصور است در مورد فقرای نعمت‌اللهی قطب زمان را خود که قطب میشناسد بس هرکس بقدر فهمش فهمید مدعا را بنظر حقیر قطب‌الاقطاب خود صاحب‌کار و صاحب‌الزمان است و اقطاب از جانب ایشان مامور ارشاد فقرا هستند سالها درمورد فقرای نعمت‌اللهی مطالعه وبررسی شده بالنتیجه قطب طریقت نعمت‌اللهی مرحوم آقای

عبدالحسین ذوالریاستین بود وبعداز چندین سال در عالم باطن بوسیله حقیر خرقه حق را با او راد و تشریفات خاصی آقای دکتر جواد نوربخش مرحمت فرمودند واز عالم غیب شال‌سبز دورسرش بسته شده باقی حق داند وبس دین من ایمان من منصورمن منصور من شاه من مولای من منصور من منصور من ارادتمند همه عالم

سرهنگ آزادعلی محل امضاء

اقای آزادعلی‌از طرف سیدنظام مشعشعی‌که رهبرسلسله آتش بیگی (اهل حق) اجازه دستگیری دارند ودر چیتگر بر سر مزار سید کلاردشتی جلسات فقری برپامیدارد وافسربازنشسته ارتش هستند.

باباغلام از پیشوایان اهل‌حق خاموشی

باباغلام شهرت فرهادی قطب دوده خاموش اهل حق در ده همت‌آباد صحنه کرمانشاه بشغل کشاورزی اشتغال دارند سن ۵۵ ساله باستادی تنبوره می‌نوازد وآهنگهای جلوخانی- دمیری- سحری- رحمت باران- بنیامین مینوازد وبسماع میپردازد که رقص وحدت مینامد برای ورود هرکس نزد سید خاندان یك خروس ویك من برنج ویك کله قند یا نبات تهیه کند... دو طایفه از اهل حق شیطان‌پرستند یکی فرقه گوران دیگر مینابی میباشند وقتی دراویش در جم خانه جمع گردیدند.

دیگر کسی حق ورود به‌جم خانه ندارد وگویند جمع بسته شد یکی از اذکارشان این‌است (آقایم علی صاحب ذوالفقار علی) بعد شام داده وسپس جمع گشوده میگردد وگاهی ذکر (هومولا) را تکرار میکنند کوهی در کرند واقع گردیده بنام (دالاهو) که قبر بابا یادگار در آن کوه قرار گرفته است و(شاه سلطان) نیزمینامند و هرکس بزیارتش‌نائل آیدبمنزله آنست که‌بزیارت مشهدمقدس رفته است و حضرت رضا(ع) را داود گویند.

این مطالب تقریرات باباغلام بوده ودوست ارجمندم آقای سید فیروز ریاضی به کتابت آورده و جهت این ناچیز ارسال داشته‌اند باباغلام در جوانی ژاندارم بوده وبعد دست کشیده و اکنون در کسوت درویشی بسر می‌برد واغلب ایام را صائم است در میان اهل‌حق کلمه ارکان فقری زیاد بکار میرود ارکان بمعنی قانون است.

آقای معبودی از پیشوایان اهل‌حق

قبل از هر موضوع موظف فرمان علی‌مرتضی را بنظر برسانم... براستی که برترین دین آنست در راه خدا میخواهد در راه خدا بخشم آید ودر راه خدا بگیرد در راه خدا بدهد وکلیه کارهائی در دنیا برای خدا باشد... نامه آن حضرت که ارکان خرد وگنج حکمت وفضل ابدی سرچشمه گرفته بود زیارت گردید... اظهار فضل آنهم در پیشگاه عالم فقر بعهده کسی است که پای را در کوی راستی نهد وگوی در میدان صدق باید انداخت... فردی باید در باره عرفان نظر بدهد که در دنیا غریب باشد... علم بدون کردار کمانی است که زه نداشته باشد... سلسله این بنده گهگاه آنهم در پیشگاه حق بنام حقیقت یا اهل‌قلم میباشد... وجمعیت هم بالغ بر چهار میلیون نفر میباشند... وظیفه سنگینی هم در پیشگاه این جماعت بنام جاروکشی درگه مفتخر هستم... یکی از ارکان این سلسله حفظ اسرار میباشد... اسرار حقیقت را سینه‌هائی نگاه خواهد داشت‌که شکستنی نیست...یکی از ناخلفان اهل‌حق بنام نورعلی‌الهی که این ناجوانمرد باتذکرات قبلی کتابی بنام برهان الحق آنهم کاه وکوه وغلط بچاپ رساند... حق همه را هدایت کند خادم‌الفقرا عزت معبودی همدانی ۱۸ر۱۲ر۴۸
محل امضاء

آقای معبودی کارمند پست‌وتلگراف واعتقاد راسخ به‌حقیقت (علی‌اللهی) دارند مردی متواضع واجتماعی‌است واز سلاسل دیگر نیز کم‌وبیش اطلاعی‌دارند اکنون‌در شهر بروجردسکونت دارند.

سیدمراد از رهبران اهل‌حق آتش‌بیگی

سیدمراد فرزند سیدمراد آتش‌بیگی شهرت آتش‌بیگی متولد ۱۲۷۵ در نورآباد لرستان اجدادم شاه‌خوشینی اهل‌حق بودند تحت نظر تربیت مرحوم محمد حسین میرزا در دوده آتش بیگی بعد... نزد حاج بهار مشرف شده... ودر قادریه نزد شیخ حسام‌الدین وشیخ عزیز وشیخ‌کریم قادری رسیده اسم طریقتم میرخندان ولقب ناصر علی از دوده شاه‌خوشین آتش‌بیگی هستم و پدربزرگ من شاه‌خوشین است... ومجاز هستم در حقیقت جوز بشکنم در دفتر سرانجام عارفم سن من ۶۷ سال است پدرم سنش ۱۰۳ سال ودر نورآباد صاحب جم‌خانه‌است خاندان حقیقت‌دوازده دوده است پنج خانواده حقیقت آتش‌بیگی است... سلطان اسحق کعبه‌یاران وحق مطلق است سلطان پردیور همان سلطان اسحق است... چهل تن دون سلطان است... بزرگان حقیقت بافراد مطمئن دکر قلبی میدهند عبادت نیاز است بابا یادگار همان امام حسین است نیاز کردار است... شاه خوشین شاه خورشید بوده که از نور حق جدا شده است بزرگان دوازده دوده ازنسل علی(ع) هستند شاه نعمت‌الله‌ولی وسید احمد رفاعی از اهل‌حق بودند... آلی وآتشی‌بگ پیرو مرید بودند آلی به آتش‌بگ وآتش‌بگ به آلی سر دادند... پیدایش اهل‌حق از حضرت‌علی(ع) شروع شد و به سلطان اسحق مکه حقیقت ختم شد صاحب‌زمان حضرت علی است... سرپنهان است وقتی سام نام از طرف مشرق حرکت کند اصلش ایرانی است پیشقراول وجلودار حضرت علی میشود... وزیرش بنیامین که آنهم جبرئیل باشد آنهم با سام است سام قبلا

در دون قنبر بوده دنیا یکرنگ میشود واسرار اهل حق فاش میشود سعدی وشمس وجوانمرد قصاب ومحمود پاتیلی وسلمان فارسی وجابر انصاری ومنصور حلاج وزکریای رازی اهل حقند عصای دست موسی مولا بود ویونس مولا بود حضرت محمد(ص) وحضرت علی(ع) یکی بودند... زن وارد جم نمی‌شود ولی وارد حقیقت میشوند سیدمراد آتش‌بیگی نام طریقت میرخندان ۹ر۱۹ار۵۰ محل امضاء

سیدمراد خود وهمسرش کلام (کتاب‌مقدس اهل‌حق) را حفظ بودند وکمتر کسی را دیدم که باندازه وی در باره اهل‌حق اطلاع داشته باشدمردی بسیارکریم وخوش‌خلق‌ومهربان وباگشاده‌روئی با تنگدستی مقابله می‌کرد ودارای عزت نفس وسید جلیل‌القدری بود. مدتی است که برحمت حق‌پیوسته است جم‌تکیه اهل‌حق است.

نجم‌الدین قطب سلسله چشتیه

راجع بشرح حال اقطاب عصر راجمع‌آوری مینمائید ومرقوم داشته‌اید اگرصلاح میدانید شرح حال خودرا بفرستید من‌نمیدانم چه تقصیری از من سرزده که در خدمت شما مقصر شده‌ام و میخواهید مرا درشمار یك عده شیاد وملحد درآورید اگر غیر از شما کسی این حرف را میزد تعجب نبوده ولی از شما تعجب است که شما وارد وعالم باحوالم هستید واین را نوشته‌اید من هنوز از خدای خود خجالت می‌کشم ودر نزد خود شرمنده هستم که بتوانم ادعای اسلام ومسلمانی نمایم کجا بر سر ایمان کجا برسد که ادعای مقامی در ایمان نمایم خاك بر سر من ومسلمانی من اگر دستوری یا ذکری بکسی داده باشم از این نظر است کسی آمده و اظهار گرفتاری روحی یا جسمی معنوی یا صوری نموده آنچه بنظر من رسیده واز بزرگان وارد شده با مساعدت استخاره دستوری داده‌ام در شرع اسلام دستور است اگر آب نبود تیمم باید

کرد این دستورات من حکم تیمم دارد آنهم اثر نفس بزرگان سلف قدس‌الله سرهم است واگر مامور نبودم این جرات را هم نداشتم غالب اوقات از خداوند و اولیاء او مسئلت دارم که این بار را از گردن من بردارند والا بدنام‌کننده نکو نامی چند هستم خدا شاهد است اگر اعمال وکردار ما را با بزرگان سلف دین تطبیق نمایند کفر ما ظاهر وهویدا خواهد شدشما که‌اهل‌مطالعه هستید می‌بینید تمام کردار گفتار این اقطاب واین قائدین دین‌مخالف کتاب وسنت است حیف از شما باشد که کتابی بنویسید خلاف واقع ونسبت‌دین و روحانیت بدهید بیك عده شیاد بی‌دین همین دروغگوها پیدا شده که دین را از بین برده‌اند روایتی از حضرت صادق(ع) وارد است کلب‌الکوفی خیر من هذاالصوفی... سخن کوتاه نمائیم‌العاقل یکفیه‌الاشاره در خانه اگر کس است یك حرف بس است لیله سه‌شنبه ۱۴ـ ۷ـ ۴۱ مشهد اصفهانی محل امضاء

حدیث حضرت صادق(ع) بنظر این ناچیز مجعول است زیرا زمان آن‌حضرت عنوان تصوف‌وجود خارجی نداشت آقای حاج‌شیخ علی اصفهانی ملقب به نجم‌الدین وپدر بزرگوارش شیخ حسنعلی (بنده‌علی) که در ده نخودك از قراء تابعه مشهد سکونت داشت آقای اصفهانی مقیم تهرانست وآقای آل‌آقا از مشایخ ایشان است والد آقای اصفهانی تفسیر قرآن وشرح لمعه را تدریس میکردند ومنطق‌الطیر عطار را با حذف اشعاری که در منقبت سه تن اولیه خلفای راشدین بطبع رسانیده واظهار داشتند عطار در تقیه بوده و با اجازه عطار دست بدین‌کار زده است. آقای اصفهانی مردی حلیق پرمهر وبسیار به شریعت پابند می‌باشند.

زمان یزدی از پیروان مهربابا ومنشی‌فارسی‌زبان مهربابا

۲۸ر۱۱ر۴۵ زمانیکه دنیا بواسطه زلزله‌ها سیلابها و انفجارهای آتشفشان دارد بهم کوفته وزیروزبر میگردد هنگامیکه

هم مشرق هم مغرب در آتش جنگ میسوزد در چنین موقعی سکوتم را ختم میکنم مهربابا منشی مهربابا آقای محترم... نورالدین مدرسی چهاردهی پس از عرض سلام وصول نامه ۱۱ر۱۱ر۴۵ شما را اعلام میدارد جنابعالی چند سئوال کرده‌اید و امیدوارم همین یك نامه برای جواب همه کافی باشد. (عاقل را اشاره‌ای کافیست (۱) سه دنیا عالم ناسوت عالم جبروت وملکوت میباشد راجع به سئوال دوم وسوم جنابعالی کتاب گاداسپیك که از بیان خود شخص حضرت مهرباباست بخوانید (۴) بعد از عروج روح آن حضرت تا ۷۰۰ سال دیگر که تجلی میکند تکلیف پیروان او در طول این مدت چیست جواب خدمت بنوع بشر (خدمت بی‌غرض و عمل بر دستورات حق و خدا را از صمیم قلب دوست داشتن (۵) آیا زن میتواند رهبر روحی مرد قرار گیرد جواب بلی در صورتیکه زن بمرتبه خودشناسی خداشناسی یعنی وصال‌جانان نایل شده باشد مرشد اولی حضرت مهربابا گلرخ بانو از مال افغانستان بوده وایشان خودش بوصل خدا رسیده بودند (۶) اشکالی برایم پیش آمده وتوجه معنوی حضرت را خواستارم تا رفع نگرانی فراهم بشود ج = فقط شما از دل‌یاد حضرت مهربابا بفرمائید وبهتر آنستکه در وقت شب پیش از خواب باندازه پنج دقیقه از خلوص دل‌بابا را یاد بفرمائید مشکل شما حل خواهد شد (۷) ارسال عکس با امضاء برای شما حالا زود است چنانچه فقط عکس مهربابا بخواهید ممکن است از همان شخص که آدرس مرا بشما داده یا از مرکز اوتار مهربابا در تهران حاصل بفرمائید ولی امضاء برعکسی صورت‌پذیر نیست مگر اینکه شما اول کار بابا را در ایران شروع بفرمائید شما میدانید قانون عالم اینست که اول دانه نشانده میشود بعد زمین حاصل میدهد اول عمل بعد حاصل عمل. بهرحال بنده دو کتابچه هم برای شما امروز دریائی فرستادم که در یکی از جواب چند سئوال شما درج است وعکس هم

دارد (۸) عمل شد (۹) اینگونه سئوالات را جواب دادن در محیط
من نیست و از حضرت مهربابا هم نمیتوان پرسید زیرا ایشان
این‌گونه سئوالات را جواب دادن مقرون بصلاح نمی‌دانند ولی
هرگاه شما بخلوص دل از ایشان بطلبید البته شما را در عالم
خواب، آگاه خواهند کرد در آن صورت شما نباید بکسی دیگر اظهار
فرمائید سه هفته پیش در عالم خواب ایشان بمن ظاهر شد و
جواب یك چنین سئوالی را داد (۱۰) برای رسیدن بکمال خلوت
و نوع دوستی و خدمت بی‌غرض به مردم است همه چیزها در همین
است محبت و دامن‌گیری حضرت مهربابا و غرق بودن در یادایشان
خلوت لازم نیست در جلوت هم میسر است اول چیزی که لازم
است برای بستن ماست مایه لازم است بدون مایه شیر ماست
نمیشود اینها مایه است کافی است که شیرجان ما را بوصال‌جانان
برساند من و شما و همه افراد بشر خدا هستیم فقط بیدار شدن
لازم است شمس‌تبریز میفرماید.

آنانکه طلبکار خدائید خدائید
بیرون زشما نیست شمائید شمائید
چیزی که نگردید گم از بهر چه جوئید
واندر طلب گم نشده بهر چرائید

از شما خواهشمندم دیگر نامه ننویسید و آدرس مرا بکسی
دیگر مدهید بنده معروفیت زیاد دارم و نمی‌توانم انجام بدهم
آگهی کتاب گاداسپیك از حضرت مهربابا (در تهران موجود است)
یك خزینه عرفان و مملو از اسرار راه طریقت است فقط خواندن
این کتاب در ایران تحت تهیه است و تا بحال بچند زبان زنده عالم
همین یك کتاب شخص را ازخواندن بسیاری کتابهای‌دیگر بی‌نیاز
مثل آلمانی- فرانسوی- هندی- تلیگو تهیه و چاپ شده است
بشما توصیه میشود بدون فوت وقت این کتاب را بدست بیاورید

و بخوانید.

... با تقدیم احترامات دعاگو علی‌اکبر شاپور زمان‌یزدی.

آقای زمان‌یزدی بعد از درگذشت مهربابا بایران مسافرت کرد و با ایشان ملاقاتی دست داد ومجدداً بهند برگشته ودرموسسه بابادوستان خدمت میکنند. آقای زمان از زردشتیان یزد بودند.

درویش عشقی از اقطاب قادریه

احمد شهرت نورائی معروف به درویش عشقی مرید شیخ حسام‌الدین سنش هشتاد وپنج سال در سنندج سکونت دارد جزئی سواد دارد از طرف شیخ حسام‌الدین خلیفه قادریه واکنون قطب سلسله هستند در زمان جنگ بین‌الملل اول قزاق بوده است در شریعت شیعه اثنی‌عشری هستند شیخ حسام‌الدین قرب بیست سال قبل در باغ کن در سرزمین بین‌النهرین درگذشت وفرزندش شیخ محمد بهاءالدین بایران آمد واخیراً درگذشته است پسران وی که نوه شیخ‌حسام‌الدین باشنددر سنندج‌سکونت‌دارند که‌معروف‌ترین آنان شیخ‌کمال است درویش عشقی در کسوت درویشی میباشد و قوه بدنی ایشان خوب و سمین ودارای چشمان نافذمیباشند مطالب بالا تقریرات درویش عشقی است که وسیله دوست پرمهرم آقای سید فیروز ریاضی نوشته شده است.

کلمه عشقی‌لقبی‌است که‌شیخ حسام‌الدین‌بوی‌عطا کرده‌است.

آقای صادقی خلیفه (شیخ) قادریه

هو ۲۱ر۱ر۴۷ سرور محترم جناب... مدرسی دام‌عمره ضمن تقدیم عرض سلام همواره سلامتی وموفقیت سرکار را از خداوند متعال واجداد طاهره ومولای درویشان خواستارم... در آذرماه سال ۱۳۱۱ در شهر سنندج میان خانواده سادات‌الاصل دیده‌بجهان

گشوده ودر گهواره تسنن بحدر شد رسیده در جستجوی حق و حقیقت برآمده... عموی پدرم مرحوم سید احمد حکاك فاضل و عارف وخطاط مشهور غرب بطریقه مبارکه جلیله قادریه پناه... نتیجه کاملی عاید وحاصل نگردید... همه‌حضرت سید محیی‌الدین گیلانی الحسنی والحسینی ملتجی گردیده الحمدالله در عالم‌خواب مشکل این حقیر فقیر حل... بحضور سید عبدالکریم سید عبدالقادرزاده تشرف ویکی از کمترین بندگان آن آستان مقدس شدم قبلا جلوس سلطنت ایشان در (خاو میرآباد)... جزو خاك ایران میباشد... درخلال بیست‌هشت سال بدرجه فقیر بودن و خدمت کردن این فقیر ناچیز را به خلیفه نفس خود القاب فرمودند... در سال ۱۳۴۳ در کرمانشاه خدمت جناب آقای صالح علیشاه... نائل.. وازطریقت قادریه چگونگی سئوال... دراواخر سال ۱۳۴۶ خدمت جناب شیخ‌عثمان بتهران‌برای مراسم‌تاجگذاری دعوت داشتند پس از مراجعت در سنندج بخدمتشان شرفیاب و مورد لطف وعنایت ایشان شدم.. خدمت جناب شیخ‌السید محمد سید عبدالقادرزاده... نائل... از کبار واستادان وعارفان و از نظر اهل طریق یکی است ولی از نظر استادی و مرشدی برای شخص سالك همان استاد اولی میباشد... از همه خوبتر وبهتر و مهمتر که زودتر وعالیتر بمقصد میرساند همانا طریقه مبارکه جلیله عالیه قادریه است که درحضرت محمد(ع) بلاواسطه حضرت علی(ع) وشیخ حسن بصری رضی‌الله عنه و سایر مشایخ کبار... و به شیخ حاضر وقت خدمت شیخ السید عبدالکریم... میرسد... مقصد یکی است وراه مختلف... تالب در یانشان پای است که در درون بحرنشان پای لاست کمترین سالك و سگ درگاه پیران طریقت ومرشد کامل السید عبدالکریم.. درویش سیدعلی اشرف صادقی سنندج محل امضاء

آقای صادقی مردی وزین مهربان ومهمان‌نواز و به سلسله قادریه معتقد است وبشغل زرگری اشتغال دارند.

شیخ محیی‌الدین آیت‌النبی نقشبندی قطب سلسله نقشبندیه وقادریه

۱۲ر۹ر۵۱ هوالباقی جل جلاله حضور محترم وعارف دانشمند معظم جناب سالك شریعت وطریقت هذا حضرت آقای... مدرسی دامت برکاته بعرض میرسانم وتقدیم دست‌بوسی مصدع‌نامه پر مهر ومحبت... خوش‌وقت شدم... شرایط اربعه اول مرشد راه‌نما دوم اکل وشرب ملبوس ومکان حلال... هدف، طریقت علیه نقشبندیه وطریقه قادریه است نقشبندیه مختص خواص است قادریه به عوام است... اول ذکرالله بعد از تصفیه ذکر نفی و اثبات لااله‌الاالله.

ذکر بدل رسد دست درد کند آن ذکر بود که مرد را فرد کند

... بنده شیخ محیی‌الدین آیت‌النبی نقشبندیه ساکن... سنندج... فرزند وخلف مرحوم حاجی شیخ محمد آیت‌النبی نقشبندیه بخارائی‌الاصل سن بنده ۷۰ سال قمری... بنده علوم نهانی را خاتمه داده ومدتی هم تدریس وپیشنماز بوده‌ام حالیه مدتی است منزوی... حرکات فوق‌العاده طبیعیه از قبیل سنگ خوردن وشیشه خوردن وتوی آتش رفتن وچرخ زدن وتیغ زدن که از دراویش سر میزند ومیکنند. عمل عوامانه است فقط نگهبان آنها از طرف حق‌تعالی وکمك ارواح طیبه اولیاءالله است واراده قوی وپاك خودشان... همین سادگی ذکر روح است زیاده تصدیع نمیدهم آیت‌النبی محل امضاء

در میان صوفیه هند معمول است که یکنفر مرشد از چند سلسله اجازه ارشاد دارد وطالب بچنین پیرطریقت مراجعه می‌کند اظهار میدارد تقاضا دارم مرا از طریق قادریه پذیرفته وبدان طریق تربیت کنید هرچند شیخ طریقت در اصل پیرو نقشبندیه

باشد این رویه در کردستان نیز معمول‌است ومابین سلاسل موجود در این استان کارشکنی ودشمنی وغیبت ودروغ وجود خارجی ندارد واحترام همدیگر را مراعات میکنند.

آقای آیت‌النبی مورد احترام همگان بوده واخلاق حسنه‌داشته و بواسطه کبرسن عزلت اختیار نموده‌اند این شرح حال در اثر مساعی دوست ارجمندم آقای سید فیروز ریاضی تهیه وارسال داشته‌اند.

آقای حاج سید وفاالدین امامی از اقطاب نقشبندیه

خدمت برادر عزیزم جناب آقای ظاهر غایب... امیدوارم دیدارم به دیدارت شاد شود در قید حیات... جد بنده حضرت حاجی سید شیخ سلام به شانزده نسبت به‌حضرت رسول‌اکرم(ص) جدم ۲۷ مرتبه بخدمت جدش محمد(ص) رسیده... تا به بنده میرسد از جدم... تا بنده هم پنج پشت میشود.... مدت ۷سال در مکه معظمه وهفت سال هم در مدینه به پای برهنه وسر برهنه آب برای حجاج سقایت کرده است... در سن ۱۵ سالگی عمویم وفات کرد خانقاه ومرید و منسوبین به دست بنده حقیر واگذار شد... تصوف منحصر بفرد نیست برای عام است کسی که‌دستور شریعت را اجرا کند وبرای رموز طریقت حاضر شود و واقعاً تقوی داشته باشد ونهی از منکر وامر به معروف کوتاه نیاید واقعاً اهل‌تصوف است چون خدا فرموده است من کسی را دوست دارم که تقوی داشته باشد... امیدوارم عمر وفا کند دیدار به دیدارتان شادشود و انشاءالله مکاتبه شرعی را در بین بگذرانیم الحاج‌سیدوفاالدین اسلامی محل امضاء

آقای امامی متولد سنندج و به‌چهل واسطه نسبتش به‌باباعلی همدانی معروف به باباطاهر میرساند به مکه- مدینه- بغداد- کاظمین- نجف- قم مسافرت کرده‌اند این شرح حال بمعاضدت

دوست ارجمندم آقای سید فیروز ریاضی که مقیم سنندج بود بدستم رسیده است اینکه آقای امامی مرقوم داشته‌اند که نسبت ایشان به ۲۱ واسطه برسول اکرم(ص) میرسد اشتباه فرموده‌اند چون فاصله زمانی زیاد است.

آقای مجتهدی ازمشایخ نقشبندیه

دانشمند وعارف سعادتمند جناب آقای... مدرسی اعانه‌الله از سنندج حسام‌الدین مجتهدی ارادت وسلام فراوان را همراه دعای سعادت مستدام تقدیم واهداء مینماید واز پروردگار هستی‌بخش تمنا دارم که از زمره سعدای در دنیا وآخرت محسوب فرمایند باالنبی وآله الی المجادر قیمه کریمه واصل وزیب بخشی خاطر پژمرده‌ام گردید ارادتمند برای نامه آن جناب بسیار اکرام واحترام قائلم اما شرح حال حقیر را خواسته بودند که از جمله رجال بنام دین در تذکره آن جناب بحساب آیم این اهلیت را در خود ندیدم وعاقبتم نیز در نظرم معلوم نیست تا از روی حقیقت بنگارم وتقدیم حضور نمایم‌چه‌شرح حال‌رجال بایدبعد ازوفاتشان نوشته شود چون تا آخرین دم حیات برکسی معلوم نیست که‌عاقبت چه خواهد شد وآیا از زمره مقربان درگاه است یا العیاذبالله از مطرودان بارگاه بعد از دعوت حضرت وگفتن لبیك نیز کسی را اجازه برگشتن واعلام خیر نخواهد بود فقط آنگاه زبان معاصران حقایق را بسمع‌مورخان وتذکره‌نویسان خواهدرسانید ازخداوند متعال خواستارم که حسن عاقبت بعموم عنایت فرمایند وآخر کارها را نیکو گردانند که شرمسار پیشگاه الهی نگردم وددربرابر نیکان خوار وسرافکنده نشویم والسلام علیکم ورحمةالله‌المدرس حسام‌الدین مجتهدی ۲۲ر۱ر۵۲ محل امضاء

آقای مجتهدی امام جماعت بوده وفقه را تدریس می‌کنند و در رادیوی سنندج نیز سخنرانی ایراد می‌فرمایند.

محمود طالبانی شیخ قادریه و نقشبندیه

۲۵ر۱ر۵۲ موافق با ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۳۹۲ یاهو حضور مبارك محبوب‌معنوی جناب آقای... مدرسی زید توفیقه‌العالی پس از عرض سلام وارادت بـه آن وجود عـرفانی از روی حسن ظن حودتان بنده را به سالك واصل طریق یادآور فرموده بودید زهی سعادت من از اینان نیستم که مورد سئوالات طریقت علیه قادریه‌و نقشبندیه قرار گیرم واز من سئوالات را خواهند فرمود... طریق اینست بطور اجمالی عبارت از راهی است که آدم بتواند تزکیه قلب وتصفیه نفس را بدست بیاورد... طریقه‌علمی امانت ازنبی در معراج حضرت رسول(ص) خداوندمتعال جداگانه به حضرت ختمی مرتبت عطا فرموده وضمناً خطاب کرد بهرکس میل دارید بدهید آن حضرت بحضرت علی(ع) فرمود...

وبعد هذا شمه از طریق نقشبندیه مسلسل‌از سلطان‌العارفین بایزید بسطامی وایشان از حضرت امام صادق(ع) وایشان از جد مادری خود حضرت قاسم‌بن‌محمدبن‌امیرالمومنین ابوبکرالصدیق رضی‌الله عنه از فقهای سبعه مدینه منوره واز اکابر تابعین‌اند و ایشان از حضرت سلمان فارسی وایشان با وجود صحابه بـودن و شرف صحبت یافتن بیعت طریقت از حضرت امیرالمومنین سیدنا ابوبکر صدیق رضی‌الله عنه کرده‌اند وجناب ایشان اذن وارشاد از حضرت رسول(ص) گرفته‌اند چون حضرت خواجه بهاءالدین نقشبندی ایشان از عبدالقادر گیلانی بود... در مقام معنویـات عبدالقادر گیلانی توجه از او فرموده اسم الله را در قلب اوجاگیر شده به آن واسطه ملقب به نقشبند شده... طریقه همه یکی‌انـد طریق طالبانه آنهم شعبه‌ای است از قادریه... در زمان عبدالقادر گیلانی حضرت سید احمد لاهوری به نزد شیخ ملامحمود رفته و طریقه طالبانیه را به او تلقین داده طالبانی محالی است در غرب قصرشیرین... محل امضاء

در تاریخ اسلام اولین بار فاروق اعظم خلیفه ثانی ملقب به امیرالمومنین گردید. فاصله ایام امام صادق(ع) با بایزید ۱۱۳ سال بوده واگر از طریق روحانیت بوده واویسی امام صادق بوده سلسله نمی‌تواند جاری سازد وبزعم این‌ناچیز بایزید مرید جعفر برادر امام عسکری بوده که پیروانش بوی لقب‌صادق داده بودند.

با وجود امام محمد باقر چه نیازی به قاسم‌بن محمد بود. ارادت سلمان به مولای متقیان(ع) دیگر جای تردید نیست اگر خواجه بهاءالدین نقشبند اویسی گیلانی بوده چرا مراد پذیرفته است ودر ثانی در قدسیه چگونه مطلب بدین مهمی را که ارادت به گیلانی بوده ذکری بمیان نیاورده است.

در طریق نقشبند در بدایت امر ذکر تهلیلی (لااله‌الاالله) را دستور داده بعد ذکر ذات (الله) را چگونه خواجه نقشبند در بدایت الله را دستور گرفته است. اقطاب سهروردیه و قادریه و چشتی که در شریعت پیرو اهل سنت هستند غدیرخم را پذیرفته وسه تن اولی از خلفاء راشدین را سلطان ممالك اسلامی میدانند و مولای متقیان را جانشین روحی پیغمبراکرم(ص) می‌دانند بزعم این بیمقدار نقشبندیه در زمان صفویه خود را به ابوبکر منسوب داشته‌اند.

صالحعلیشاه قطب سلسله طاووسیه

هو- ۱۲۱- ۱۴ رجب ۸۲ عرض میشود مرقومه ۹ر۸ رسید اقدام بنوشتن شرح حال مشایخ وبزرگان تصوف نموده‌اید بجا و ممدوح است منتها اینگونه با عجله وبدون رویه نباید باشد با تانی وتدبر وسئوال از خبره باشد خودم که‌علاوه برشاغل کسالت فرصت نمیدهد بفرزندی حاج تابنده دستور دادم که بتواند مختصری بنویسد وبفرستد والسلام علیك وفقك‌الله محل امضاء

حاج شیخ محمد حسن صالحعلیشاه در ذیحجه ۱۳۰۸ ه. ق در

بیدخت متولد گردید ودر تاریخ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ هـ. ق از طرف والد خود ملاعلی نورعلیشاه ثانی اجازه ارشاد یافت وپنجاه سال برمسند قطبیت جالس بود وکتابی بنام پند صالح نگاشت و نامه‌های ویرا آقای جذبی بنام (نامه‌های صالح) منتشر ساخت در هر جلسه فقری مقداری از صفحات پند صالح قرائت می‌شود آقای صالح‌علیشاه در بیدخت روزهای دوشنبه کتاب صالحیه وروزهای جمعه تفسیر بیان السعاده اثر جدشان را در حجره مشیرالسلطنة در صحن کوثر که متصل به مزار ملا سلطان گنابادی است شرح و تفسیر می‌کردند صالح‌علی‌شاه ازجهان رخت بربست وفرزندذکور ارشد ایشان آقای‌حاج سلطان‌حسین تابنده (رضاعلی‌شاه) برمسند قطبیت جالس گردید چون پیرملاسلطان ملقب به طاووس‌العرفا بود این طایفه را طاووسیه می‌نامند.

رضاعلیشاه قطب سلسله طاووسیه

هو- ۱۲۱- ۲۰- ۹- ۴۱... عکس وشرح حال حقیر را خواسته بودید مختصری نوشته با عکس جوفاً فرستادم رسید مرقوم فرمایند راجع بتصوف در کتاب فلسفه فلوطین اختصاراً نوشته‌ام وممکن است بدان مراجعه فرمایند والسلام علیك سلطان حسین تابنده محل امضاء

تابنده در روز سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۲ هـ. ق در بیدخت متولد گردید ودر شوال ۱۳۶۹ هـ. ق از طرف پدر بمقام ارشاد رسید ولقب طریقتش (رضاعلیشاه) وبعد از پدر (صالح‌علیشاه) برمسند قطبیت جالس گردید لقب آقای تابنده فضل‌الله است باغلب بلاد اسلامی مسافرت کرده است آثار عدیده دارد که اهم آنها نابغه علم وعرفان- نظر مذهبی باعلامیه حقوق بشر- رساله رفع شبهات- خاطرات سفر حج- از گناباد تا ژنو می‌باشند اکنون بیشتر ایام سال را در تهران توقف دارند.

صابرعلی از مشایخ طاووسیه

هو ۱۲۱ دوست دانشمند جناب آقای... زیدمجده وتوفیقه رقیمه کریمه... ولی در عین حال غلام وبنده تا ماموریتی نیافته از عتاب وخطاب معاف است ولی پس از ماموریت اگر کوچکترین خطا وخلافی از او صادر گردد مورد عذاب وعتاب خواهد شد... جناب آقای حاج تابنده روحی فداه شرح مختصری درابتدای کتاب نابغه علم وعرفان مرقوم فرموده‌اند ممکن است بدان قسمت مراجعه فرمائید... راجع بتصوف شرح مختصر ساده‌ای عرض که چون خود چند اشتغال داشتم بخط یکی از برادران نوشته شده و تقدیم گردید.. زیاد والسلام علیکم خاکپای فقرا هبة‌الله جذبی ۳۰ـ ۳ـ ۴۲ محل امضاء

اظهارنظری که در باره تصوف نوشته‌اند در کتاب رساله باب ولایت بچاپ رسانیده ودر مقدمه مقاله مرقوم داشتند در پاسخ پرسش نگارنده نوشته‌اند در صورتیکه پرسشی در بین نبوده واز تمامی رجال صوفیه خواسته گردید که اظهارنظر در باره تصوف فرمایند.

آقای جذبی مکلا ودبیر ریاضیات دبیرستانهای تهران بود و پس از بازنشستگی در لباس روحانیت درآمد ومدتها در بیدخت بسر برد ودر اغلب اسفار آقای تابنده هم‌سفر ایشان بود وبعد از فوت مجتهد سلیمانی که شیخ تهران بود شیخ طریقت تهران گردید لقب طریقت صابرعلی میباشد.

وفاعلی شیخ سلسله طاووسیه

۲۹ر۸ر۴۱ هو ۱۲۱ـ عرض‌میشودمرقومه رسیداز یادآوری وسلامتی مشعوف فقیر با حال پیری وعوارض آن در چالیش و خداوند را بهرحال شاکر راجع بشرح حال مرقوم رفته بود

مختصری از آن در نابغه علم وعرفان نوشته هست پیش از آن را
با این چشم معوفم که امساك از کتابت وقرائت لازم است نمیتوانم
بنویسم والسلام فقیر مجتهد سلیمانی محل امضاء
آقای سلیمانی درتاریخ رجب ۱۳۶۵ هـ. ق شیخ تهران گردید
ودر سلسله طاووسیه (گنابادی) شیخ تهران بردیگر مشایخ مزیت
و برتری دارد آقای سلیمانی فرزند میرزا محمد صاحب کتاب
قصص العلماء است ولقب طریقت مجتهد سلیمانی (وفاعلی)
میباشد وبرپند صالح شرحی نگاشته‌اند مردی خلیق ومزاح و
همیشه بشاش بودند مدتها است که دارفانی را وداع کرده‌اند و
مزارش در مقبره سراج‌الملك در شهر ری قرار گرفته است.

عزتعلی از مشایخ طاووسیه

فقیر چند سالی در قم مشغول به تحصیل والبته هروقتی خود
را متصف بصفت حیوانی مشاهده می‌نمودم تا در نتیجه رفتار
دستورات حضرت صالح‌علیشاه روحی وجسمی له‌الفدا انشاءالله
از صورت حیوانات خارج وصورت انسانی پیدا کرده‌ام ونقداً
مشغول انجام وظیفه‌ام... با همین سعادت از لباس تن نجات پیدا
کنم وتاریخ افتخار فقیر ذیحجه ۱۳۷۴ هـ. ق بوده است که مفتخر
بلقب عزتعلی فرموده‌اند شیخ عبدالله صوفی املشی گیلانی ۲۶
ج ۱ ـ ۸۲ محل امضاء
شیخ عبدالله صوفی فرزند شیخ محمد صوفی ساکن املش
گیلان واینك در رشت سکونت دارند در بدایت امر مرید غواص
زنجانی شاعر گردیدند.

رونق‌علی از مشایخ طاووسیه

۱۲ر۹ر۴۱ هو ۱۲۱ ... اما مشایخ در هر عصری مناسب آن

عصر ممکن است عدد آنها کم یا زیاد باشد لکن قطب در هر زمان یکی بیش‌تر نبوده ونخواهد بود کلمه اقطاب عصر حاضر که در نامه مرقوم شده بود صحیح نیست ودیگر فقیر تا بحال عکس خود را برای کسی نفرستاده شرح حالی هم که ارزش نگارش داشته باشد در نظر ندارم جز آنکه عرض کنم شرمنده‌ترین بندگان استان مقدس حضرت آقای صالح‌علی‌شاه ارواحنا له‌الفدا محمد راستین محل امضاء

آقای حاج محمدخان راستین لقب طریقت (رونق‌علی) در شعبان ۱۳۷۴ هـ. ق اجازه ارشاد یافت از مالکین اراك ودر آن‌شهر سکونت دارند.

ظفرعلی از مشایخ طاووسیه

۳۰ر۱۱ر۴۹ـ ۲۲ ذیحجه‌ـ۹ دانشمند محترم‌جناب جلالمتآب آقای... مدرسی چهاردهی دام مجده‌العالی ضمن عرض ارادت و تقدیم مراتب دعاگوئی... این ذره بیمقدار محمد جواد آموزگار ملقب به ظفرعلی... فرزند مرحوم علی‌اکبر آموزگار متولد در کرمان در سال ۱۲۸۸ شمسی تحصیلات مواد کلاس دوره‌های متوسطه ودارالمعلمین اکابروعلوم قدیمه ازمقدمات صرف ونحو تا اواخر مغنی و معانی و بیان و منظومه و فقه اصول وادبیات فارسی و عربی... در کرمان وارد بخدمت فرهنگ سال ۱۳۰۶ شمسی... بدوأآموزگاری‌وبعدأدبیری‌وچندی کفالت‌دبیرستان... تاریخ بازنشستگی سال ۱۳۳۷ شمسی اغلب شهرهای ایران را دیده بزرگان سلسله از حضرت صالح‌علیشاه و مشایخ‌را خدمتشان رسیده اثر مستقلی که طبع شده ندارم ولی مقالات ادبی ومذهبی وعرفانی در جراید ومجلات انتشار یافته همچنین سخنرانیهای مذهبی واخلاقی وعرفانی قریب ۴ سال از رادیوی کرمان... کرده... تصوف عبارت از تصفیه و تخلیه قلب‌و تزکیه تحلیه روح

و ارتباط با خدای یکتا.. وعالیترین درجات این فقر اختصاص بذات مقدس نبوی دارد... زیاده ایام سطوت مستدام باد اقل محمد جواد آموزگار ظفرعلی ودر تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۴۱ از طرف آقای تابنده گنابادی (رضاعلیشاه) اجازه ارشاد گرفته‌اند.

آقای آموزگار مکلا بوده ودر جلسات فقری سخنرانی میکنند در سلسله طاووسیه (گنابادی) قانون برآنست که تمامی شبهای هفته هرشب در منزل یکی از درویشان جلسه فقری برپا است و برای انعقاد جلسه بایستی اجازه کتبی از شیخ سلسله یا قطب وقت اخذ نموده باشند ومدت هر جلسه حداکثر بیش از دو ساعت نباید باشد وجلسات شبهای دوشنبه وجمعه وصبح جمعه از اهمیت بیشتری برخوردار است وشرکت درلیالی جمعه تقریباً الزام‌آور است.

درویش خلیل قطب سلسله نعمةاللهی

درویش خلیل‌الله فرزند درویش غلامحسین فرزند مرحوم غلامعلی که درویش غلامعلی خدمت رحمت‌علیشاه رسیده واز مشایخ ایشان بودند لقب طریقتش مشتاق مدفون کرمان اما درویش غلامحسین در اواخر حیات رحمت علیشاه باحضرت صفی به بمبئی میروند پیردلیل صفی بودند در بمبئی مهمان آقاخان محلاتی بودند در مراجعت در قم منزل شیخ‌المشایخ عبدعلیشاه کاشانی وارد رحمت‌علیشاه خرقه تهی کرده بود صفی بتهران میرود وابوی بنده بشیراز نزد حاج‌آقا محمد میرود واجازه ارشاد گرفته ولقب طریقتش مشتاق بود وبعد نزد حاج‌علی آقا تجدید نمود... برادرم درویش شکرالله نزد وفاعلیشاه مشرف گشته... درصدر مشروطیت مستبدین منزل حاج علی‌آقا را آتش زده و غارت می‌کنند بنده با اخوی وپدرم از کرمان بشیراز آمده منزل حاج علی‌آقا ماندیم... حاج علی‌آقا به برادرم درویش شکرالله

اجازه ارشاد داد و به بنده ذکر یونسیه داد... برادرم سال گذشته خرقه تهی کرد ود رامامزاده عبدالله مدفون گردید و نغمه مشتاق اثر برارم چاپ گردید... اما بنده متولد شده کرمان و هشتاد سال دارم هیچ تاهل اختیار نکردم... اما بنده بعد از برگزاری هفته اخوی از اهواز بتهران آمدم در جوانی کسبم خیاطی بود لقب طریقتم فقیر علی... از طرف حاج علی‌آقا وپدرم اجازه دادند که فهم شعر را دریابم و شعر نگویم ۱۵ر۷ر۴۴ محل امضاء

درویش خلیل و برادرش درویش شکرالله سالها در اهواز سکونت داشتند ودرویش شکرالله مدتها با قرع وانبیق سروکار داشت ودنبال کیمیاگری بود.

طالب علی از مشایخ ذوالریاستین

هرچند که شرح حال این فقیر سراپا تقصیر قابل اظهار و تحریر نیست ولی حسب‌الامر سرور ارجمند جناب‌آقای... مدرسی تحریر مطالب ذیل مبادرت مینماید فقیر ابوطالب پدرام فرزند مرحوم میرزامصطفی خان مدبرالممالك در شهر شیراز لیله ۲۳ رمضان المبارك سال ۱۲۷۸ شمسی متولد... بتهران‌آمده مشغول تحصیل شدم... بخدمت اداره گمرك وارد ... در سال ۱۳۴۱ بازنشسته شدم... حالت انزوا و گوشه‌گیری اختیار... و چاپ مثنوی سیاف اثر طبع جدم... گردیدم... مرحوم ذوالریاستین بسمت ناظر در وصیت‌نامه پدرم تعیین شده بود... در سال۱۳۲۵ در خدمت ایشان مشرف شدم... جدم مرحوم حاجی علی اصغر شمشیرگر (سیاف) از عرفان و از مشایخ سلسله نعمةاللهی در شیراز میباشد.. واز مریدان حسین‌علیشاه اصفهانی بود.. مثنوی دوازده جلد است... ودر سال ۱۲۶۲ هجری وفات نمود و بین تکیه حافظیه وچهل‌تنان مدفون گردید.. مقبره وکتابخانه ایجاد وبرق نیز برقرار کردم... قبر مرحوم وصاف نیز پائین‌تر

مرحوم سیاف... میباشد... موفقیت انجناب را از درگاه حضرت احدیت مسئلت مینماید ابوطالب پدر امطالب علی نعمةاللهی ۱۶ر۱۰ر۱۳۴۳ محل امضاء

آقای پدرام از مشایخ ذوالریاستین وبعد از وی از دکتر نوربخش تبعیت ننمود وشبهای جمعه در منزلش واقع در خیابان چراغ برق جلسات فقری دایر مینماید مردی است اجتماعی و مهربان وبرای طبع مثنوی سیاف رنج بسیار برده ودراحیای مزار جدش شمشیرگر سعی بلیغ بکار برده است.

انتصاری از مشایخ دکتر نوربخش

بسمه‌تعالی شانه... دوره جوانی درخراباتها ومسجد خانقاه رفته مرادی حاصل نشد... شب وروز متوسل امام زمان(ع) بود تا شبی‌حضرت‌امرفرمودندپیش حضرت‌ذوالریاستین مونس‌علیشاه را نشانم دادند... مدت ۱۴ سال محرم حرم ذوالریاستین بودم... تا جناب آقای دکتر نوربخش از کرمان تشریف آوردند خانقاه... دکتر نوربخش را امر فرمودند بیاورند خانقاه... مرحوم ذوالریاستین امور فقرا را به آقای دکتر رجوع کردند... ادرار مرحوم ذوالریاستین سنگ شد... جنازه را بردیم کرمانشاه... بعداً جناب آقای دکتر نوربخش ملقب به نورعلیشاه قطب سلسله نعمةاللهی منصوب شد...فقیر چندسال درراه‌آهن مشهد بودم... بعد اهواز منتقل شدم... بعد بشیراز، اهواز ونیشابور رفتم‌وبعد به بندر شاه رفتم واکنون ده سال است که مازندران هستم خدا انشاءالله همه را از قبرستان تن نجات دهد وروح را حاکم برتمام بدنهای فقرای حقه محکم واستوار بدارد آمین یارب‌العالمین فقیر حقیر ناچیز هیچ محمد تقی انتصاری نعمةاللهی ۱۹ر۱۰ر۵۰ محل امضاء

سرورعلی از مشایخ دکتر نوربخش

غلام درگه مولی ولی سرور علی گشتم ز پاکستان تن رستم
ز جان عبدولی گشتم جناب ایشان شیخ نعمةاللهی نورعلیشاهی در شهرستان بم میباشند از اهل دیره اسمعیل‌خان پاکستان متولد ۱۸۹۳ میلادی واول در خاکسار جلالی دارای کسوت شده سپس نزد حاجی داداش مستشار علی صفی علیشاهی پس از خرقه تهی کردن ایشان خدمت مرحوم ذوالریاستین مونسعلیشاه رسید وپس از ایشان با جناب آقای دکتر جواد نوربخش نورعلیشاه رسید و از مونسعلیشاه اجازه ارشاد در پاکستان داشتم ملقب بسرورعلی ۲۹/۴/۷ محمد سرور.

چون قادر به کتابت نبودند تقریرات ایشان نوشته شده و امضاء فرمودند.

منصورعلی از مشایخ دکتر نوربخش

اما در مورد تقدیم شرح حال خود باید عرض کنم اگر ازبنده بنام یك شاعر دعوت میشد بعد از کسب اجازه از حضور پیر عالیقدر خود این دعوت را اجابت میکردم ولی از اینکه میخواهید نام حقیر را در دفتر تذکره اقطاب ومشایخ ثبت واسم بنده را که حتی غوره هم نیستم در صندوق مویز وارد کنند... نام ونشان ما بی‌نشانان در دفتر جناب آقای دکتر نوربخش بایگانی است... از خواندن آثار هر صاحب ادعائی خودداری میکنم... اگر عالم نورباران شود دنبال آن نمیروم... دفتر عشق... در دو کلمه خلاصه میشود صدق وصفا... آری عزیز من معنای درویشی یکرنگی است... در خدمت استاد بکوشد وهمیشه وهمه‌وقت و همه‌جا بیاد خدا بود... میخواهی از این سفره رنگین خدائی و نورانی تمتع وبهره‌مندشوی یکتابنده یکتاجویکتاخواه یکتاپرست

باشی... مخاصین... وصول بدین مقام با دستیاری وراهنمائی پیر حاصل میگردد...

اظهارنظر فقیر در مورد بیانات معظم‌الیه بدان ماند که طفل نوزبانی در اطراف فرضیه نسبی انشتین اظهار عقیده نماید... باقی خدا علی مولا سرهنگ محمد فریور منصورعلی محل امضاء

فریور در ساری بعداز درگذشت ذوالریاستین مدعی جانشینی گردید بعد به دکتر نوربخش پیوست واز او اجازه ارشاد گرفت و در همدان اقامت دارد.

خادم‌الفقراء از مشایخ دکتر نوربخش

محمدحسن صبوردیلمی رودسری در ۲ر۶ر۴۲ محمدحسن صبوری دیلمی... متولد دیلمان سال ۱۲۶۸ پس از یك دوره تحقیقات عمیق فقری... در سال ۱۳۱۶ باتفاق غضنفرعلیشاه تهران خدمت... ذوالریاستین... در سال ۱۳۱۷ خانه شخصی را بنام خانقاه تاسیس وشبهای جمعه اهل دل را... دورهم جمع کرده... در سال ۱۳۱۸ مونس‌علیشاه اجازه فرمودند یونسیه و ذکرانفس بطالبان راه حقیقت تلقین وتعلیم گردد... در سال ۱۳۳۶ فدوی در تهران خدمت دکتر نوربخش رسیدم... اجازه فرمودند به تعلیم وتلقین طالبین راه حقیقت مشغول باشم و هستم... اتصال بحقیقت پیدا کنند.. باید بدستورات... سلسله فقری رفتار کرده... استدعا دارم عموم فقرا را از ضلالت و جهالت نجات داده سعادتمند فرمایند محل امضاء

آقای صبوری از ممر کشاورزی واجاره‌داری املاك امرار معاش مینمایند مورد احترام واعتماد اهل شهر بوده مردی خوش خلق ومهربان ومتواضع بوده‌اند لقب طریقت خادم‌الفقراء میباشد مدتی است رخت از جهان فانی بربسته‌اند.

توفیق‌علی از مشایخ ذوالریاستین

آقای سید ابوالفضل قوام‌شهیدی که درکسوت روحانیت بسر میبرد ابتداء از طرف مونس‌علیشاه شیخ شهر قوچان بوده وپس از درگذشت مرحوم وارسته بختیاری که در یکی از حجرات صحن کهنه ماوی داشت شیخ مشهد گردید وپس از فوت مونس در مورد تولیت خانقاه مشهد با دکتر نوربخش کار بدادگستری کشید. آقای صابری از وکلای مبرز مشهد در دادگاه تجدیدنظر از این بیمقدار یاری جست وفدوی لایحه‌ای برطبق موازین تصوف برعلیه نوربخش تدوین ولی با اعمال نفوذ دکتر قوام شهیدی طرفی نبست رئیس دادگاه‌ها سعیدی خواهرزاده مرحوم صالح علیشاه بود قوام شهیدی از سادات رضوی مردی خلیق و متواضع و مهمان‌دوست بود اینك نوشته آن مرحوم نقل میگردد.

۱۱۰ یا علی‌مدد آشکارا باشد که در یکهزار وسیصد و چهل شش هجری باستان قدس رضوی(ع) متوسل ودر نتیجه توسل به مرحوم قطب‌العارفین حضرت آقای حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین (مونس‌علیشاه) قطب سلسله جلیله نعمت‌اللهی طاب‌ثراه اشاره فرموده بودندکه از این‌ناچیز دستگیری شود (دفتر صوفی سواد وحرف نیست) جای امضاء

ذوالریاستین لقبی است که از طرف احمدشاه بوی تفویض گردید لقب طریقت قوام شهیدی توفیق‌علی است.

که مدتها است از جهان خاکی رخت بسرای باقی کشید.

رونق‌علی از مشایخ دکتر نوربخش

آقای سینائی اهل کرمان وکارمند اداره ثبت احوال مشهد بوده ودر خانقاه مشهد سکونت داشت اینك نوشته آقای سینائی نقل میگردد. حقیر مهدی‌بن احمد آقائی ملقب به سینائی متولد

۱۲۹۴ شمسی اهل کرمان کارمند اداره ثبت احوال تا سال ۱۳۱۷ (خام) بودم چون در سال مذکور جذبه حق رسید (پخته) جذبه باستان مقدس پیر بزرگوارم جناب مونسعلیشاه رسانید از انفاس قدسیش (سوختم) باقی خدا- فقیر نعمت‌اللهی نورعلیشاهی محل امضاء ۶ر۴ر۱۳۳۹

نامبرده از طرف دکتر نوربخش شیخ شهر مشهد میباشند لقب طریقت رونق‌علی میباشد.

مهرعلی از مشایخ دکتر نوربخش

این جانب ابوطالب فرزند مرحوم حسین مهرگان متولد ۱۲۹۰ اهل رشت... در سال ۱۳۱۵ نزد مرحوم میرابوطالب معصوم‌زاده کیائی ملقب بمعصومعلی مشرف بفقر نعمت‌اللهی گردیدم... در سال ۱۳۲۶ مفتخر بمقام شیخی وملقب به مهرعلی گردیدم... با جناب آقای دکتر نوربخش نورعلیشاه تجدید عهد نموده خام بدم پخته شدم سوختم ۲۵ر۸ر۴۱ محل امضاء

مهرگان کارمند بانك ملی بوده‌مردی خوش‌برخورد ومتواضع و خانقاهی از طرف نوربخش در بندرشاه احداث نمودند.

روحانی از مشایخ دکتر نوربخش

علیمحمد فرزندمرحوم عبدالرضاشهرت روحانی... بزرگانی که خدمت آنها رسیده‌ام سید محمدرضا علوی آقا شیخ علی نخودکی اصفهانی حاج‌مطهر آقای حاج زین‌العابدین پاقلعه‌ای سید میر مظهر نعمت‌اللهی میرطاهر خاکسار حاج محمدعلی سرابی حاج مستور خاکسار دکتر گنجویان اکثر شیوخ وحضرت آقای دکتر نوربخش دیده‌ام مرحوم حاج شیخ عبدالحسین بود بوسیله ایشان دست ارادت به آستان مبارك حضرت آقای دکتر

جواد نوربخش (نورعلی‌شاه) سپرده وتاکنون بعقیده خود پابرجا میباشم واستنباط خود آن‌هاست که حقیقت تصوف اسلام نزد ایشان لاغیر علیمحمد روحانی ۷ر۵ر۱۳۵۱

آقای روحانی از اهل‌دزفول ساکن‌اهواز وشیخ دکترنوربخش ودر خانقاه سکونت دارد متاسفانه چشمانش اعمی گردید مردی خلیق ومهمان‌نواز وافراد فامیل خود را بنحو احسن سرپرستی میکند مدتی است‌در گذشته ودرحیاط خانقاه اهوازمدفون گردید.

شیخ‌الاسلام از مشایخ دکتر نوربخش

۱۵ر۶ر۳۹ بسمه‌تعالی حقیر محمد شیخ‌الاسلامی سلماسی که بزیارت آستان قدس رضوی مشرف بودم توفیق ملاقات با جناب آقای نورالدین مدرسی رخ داد واز محضر فیض انورشان استفاده کامل وبهره وافی از فرمایشاتشان بعمل آمد واین دو سطر بعنوان یادگار خطی دعا و قلمی گردید از معظم‌له التماس‌دعا دارم که حقیر رافراموش نفرمایند الاحقرحاج شیخ‌محمد شیخ‌الاسلامی ۱۵ر۶ر۳۹ محل امضاء

در لباس روحانیت بسر میبرد وپس از یکسال از ورود بفقر از طرف دکتر نوربخش شیخ سیار گردیدند واینك در رضائیه سکونت داشته ودارای دفتر اسناد رسمی بوده وگرد تصوف نمیگردند.

حاج میرسیدعلی برقعی قطب سلسله نعمة‌اللهی

اشخاصی را که طی اطوار سبعه قلبیه نموده‌اند از اولیاء قمری که اصطلاح از معصومین که آنهارا اولیاء شمسیه نامند... در نجف اشرف از حضرت علی استدعا نمودم کسی که بتواند مرا با حفظ ظاهر باین طریق وارد وتکمیل نماید بمن بشناسد و

بالاخره خدمت مرحوم شمس‌العرفاء که از بزرگان نعمت‌اللهی و عالم وفاضل وصاحب کرامات واخبار از مافی‌الضمیر ومغیبات بود خدمتشان مشرف شدم تا طور ششم خدمت ایشان بودم ودستور گرفتیم پس از فوت ایشان از مرحوم ذوالریاستین گرفته و همان علامت طی مرتبه بفضل‌الله‌تعالی فائز شدم ومعذالك بخیال رفتن پیش کاکا صاحب نام بلااراده به بمبئی‌رفته بخدمت شیخی مشرف شدم که در تحت تربیت یکی از رجال‌الغیب بود وتا آن تاریخ در خدمت مرشد خودش سه مرتبه بزیارت حضرت البته در صف نعال پشت سر اولیاء به‌زیارت حضرت نائل آمدم...

آقا سیدعلی برقعی امام جماعت بودند و کتبی چند منتشر ساختند که یکی از آثارش از طرف مراجع تقلید تحریم گردید آقای برقعی در زمان ولیعهدی محمدرضا (شاه مخلوع) بوی شرعیات تعلیم میداد وصبح روزهای جمعه عده کثیری بنزدش میرفتند ایشان خود را جانشین شمس‌العرفاء وذوالریاستین میدانست با اینحال وچنین ادعائی بهند رفته ودست ارادت بیکی از مشایخ آن سامان داد ومراد از حضرت که در گفتارش آمده‌امام دوازدهم(ع) می باشد.

حجت‌علیشاه قطب سلسله نعمةاللهی

فاضل محترم مرقومه متحدالمال مورخ ۲۲ر۸ر۴۴ که از تهران به‌قم ارسال فرموده بودید زیارت شد از هدف انتخابی در موضوع شرح احوال چهل تن از مشایخ قابل تحسین وتقدیس است تشکر میکنم از اینکه آثار قلمی این فقیر حقیر مورد مطالعه آن مرد کریم قرار گرفته است جداگانه تشکرات خود را تقدیم میدارم. از مدیر محترم کتابخانه هم سپاسگزارم اکنون موارد تقاضا را بررسی میکنم.

۱ـ نظر در باره تصوف شاید با ملاحظه کتابهای مقالات

انحنفاء در مقامات العرفاء احتیاجی به تجدید مطلب نباشد ولیکن در عین حال مختصراً عرض میکنم تصوف عبارتست از توجه و عمل به لطائف قرآن بدیهی است فرائض و برنامه های قرآن را تا رسیدن مرگ (یعنی قطع علاقه روح از بدن) چه را باید عمل کرد ولطائف را که زیب وزینت آنهاست براصول افزود مثلا نماز واجب اصول کار است و نوافل لطائف است حرمت غیبت اصول کار است وبفکر غیبت نیفتادن لطائف است حلیت شکار اصول کار است وخودداری از آن ودر زمستان علوفه ودانه دادن بآنها لطائف است خمس وزکوه اصول کار است وانفاقات مازاد براین

۲ــ آثار قلمی فقیر کتاب مقاله مقلاءالرشاد فی المونثات السماعیه والاضداد چاپ سنگی.

۳ــ تاریخ کاشمر.

۴ــ تاریخ نائین ۵ ج در دو مجلد.

۵ــ شرح عاء سمات.

۶ــ پیغمبران اوالعزم.

۷ــ مقالات.

۸ــ مقامات.

۹ــ تاریخ نجف (ج ۱).

۱۰ــ رجال اصفهان که قسمتی ازآن پیوست کتاب تذکرةالقبور آیت‌الله کمری.

۱۱ــ حجة بالغه در ترجمه احوال حافظ ابونعیم اصفهانی و کتاب اربعین وی (جمع چهل حدیث در باره حضرت ولی عصر روحیفداه).

۱۲ــ گلبهار در باره طول عمر آنحضرت.

۱۳ــ گل نرگس (تاریخچه نرجس مادر امام زمان (ص).

۱۴ــ تاریخ گلبن (دیهی از بلوك تهران) اینها همه بچاپ

رسیده است اما تفسیر قرآن و نیز تاریخ ری و تهران ۱۰ جلد و تاریخ کرمانشاهان چاپ نشده است یك قطعه عکس هم ایفاد شده ودر قم نایب‌الزیارة هستم ضمناً در انجام او امر مرجوعه مشروعه کوشا وساعیم. در خاتمه تشکرات قلبی مرا بپذیرید ۵شنبه ۸ ماه شعبان ۱۳۵۸ـ ۱۱ آذر ۱۳۴۴ حجت بلاغی محل امضاء

آقای حجت بلاغی خودرا جانشین شمس‌العرفاء ومونس‌علیشاه میداند ودر باره خود سروده است.

دور مونس گذشت ونوبت ماست هرکسی پنج روزنوبت اوست

واز یکی از اساتید مدرسه عالی سپهسالار نیز اجازه کتبی بر قطبیت دریافت داشته است که آن استاد فلسفه گرد تصوف نگشته بلکه مخالف تصوف است مدتی مکلا وکارمند ثبت اسناد بوده است مدتی است که فوت کرده است.

محبوب علی (شیخ شمس‌العرفا)

۱۸ شعبان سرور محترم معظم جناب آقای... نورالدین مدرسی چهاردهی جله‌الله‌تعالی. من‌خواص العباد محترماًمعروض میدارد که از زیارت رقیمه‌عالی که اظهار لطف فرموده بودید سپاس گزارم خود را لایق پاسخ وپرسش آن جناب نمیدانم و از طرفی هم ندادن پاسچ مطابق فتوای علماء حکم جواب سلام است و علاوه با سوابق ممتدی که دربین است زیرا که پدرم مرحوم حاج شیخ محمود آل بویه مدتها در نجف اشرف از محضر مرحوم ایت‌الله چهاردهی کسب فیض نموده واز تلامذه مورد علاقه و احترام آن مرحوم بود... راجع به فرقه نعمت اللهیه هرچه نوشته شود فعلا تالیف است فقط تکرار از معانی مصنفین سابق است. متاسفانه این رویه هنوز ادامه دارد اصل تصوف خلع نعلین‌و اعانت است که در نتیجه ذکر وفکر رضا وتسلیم وتجرید وترك هوی و هوس حاصل شود لازم بطول کلام از طرف امثال این بنده

بی‌چیز نیست اما شرح حال خودم آنقدرها قابل ذکر نیست بدین مختصر خود را معرفی مینمایم نامم علی آل‌بویه الملقب بلقب الطریقه محبوب علی نعمت‌اللهی وچندین سال در محضر آیت‌الله آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی در مدرسه التفاتیه قزوین وچندی هم در محضر مرحوم آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی وجناب آقای حاج میرسیدعلی قمی برقعی دامت برکاته کسب‌فیض نمودم. سپس چندین سال خدمت قطب طریقه نعمت‌اللهیه حضرت شمس‌العرفاء انارالله برهانه درتهران مشغول بخدمتگذاری بودم مرحوم شمس‌العرفا نسبت به چند نفر از ارادتمندان که اهم آنها آقای حاج میر سیدعلی برقعی وامثال آن درایران مصطفی وفاعلی در هندوستان اجازه دستگیری دادند ونسبت به عده از فقراء منجمله محمدحسین‌خان طیفوری ومحمدعلی شوقی کمال محبت را داشتند البته اغلب فقرا هم همین حال را داشتند وبذل مرحمت میفرمودند وآنان را بار بعین وا داشتند در خاتمه عرضه میدارد که بنده را آثار قابل ذکری نیست فقط زندگانی فلاکت‌بار خودم است‌که دریك جلد نوشته شده است و قسمتی از آنرا در اختیار آقای پیترویلی باستان‌شناس انگلیسی‌بود گذاشتم که‌در یك‌تاریخ مبسوطی بچاپ رسانده خود آن کتاب که از طرف فیلد مارشال اوچینلك تقدیر شده در تهران بفروش میرسد این مختصر بعنوان دعوت اجابت برادر من است با تقدیم احترامات فائقه علی آل‌بویه ساکن سیاهکل ۲۱ر۹ر۴۴ لقب طریقتی محبوب علی آل‌بویه در جوانی در کسوت اهل علم بود بعد مکلا گردیده کارمند ثبت اسناد شد بعد از بازنشستگی‌در سیاهکل‌سکونت نمود وبزراعت‌پرداخت و گرد مرید ومرادی نگشت ویکبار بوی پیشنهاد گردید که سلسله‌ای جاری سازد تن نداد در ۲۲ آذر سنه ۵۵ هـ. ش فوت کرده ودر سیاهکل مدفونست.

مقرب‌علیشاه قطب سلسله ذهبیه

لیله ۲۵ـ ۹ـ ۲۸ رجب ساعت ۵ر۷ در خانقاه هو مقرب‌علیشاه اسم محمدحسن ملقب به مقربعلی نام پدر محمدآقا شهرت گل‌آرائی ومحل تولد تهران سنگلج سال ۱۳۱۳ هجری در حدود هفت سال از طرف آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی از طرفی به دستور و اجازه خود وجود مقدس مولی‌الموالی امیرالمومنین وعلی‌بن موسی‌الرضا(ع) وجود مقدس حضرت حجة‌بن‌الحسن(ع) افاضه فیض شده ذره‌پروری فرمودند وجود ناقابل را در این خصوص امری فرمودند... در تمام طریق سلاسل برای بدست آوردن تجربه واطلاع قدم گذاشتم... در سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی شبی در رویا مکاشفاتی کشف شد... مولی زیر بغلم را گرفتند وبلند کردند... تاجی را که روی رحل قرآن بود برداشته و روی سر من گذارد... چیزهائی از من بروز کرد... حال جذبه بحقیر دست داد... در حال رویا امام زمان(ع) را زیارت نوازش‌کردند وآقاشیخ ابراهیم امامزاده زیدی را فرمودند اقامه‌نماز کنید. خدمت ایشان مشرف شدم... هروقت پیشامدی میشود خودش تشریف‌فرما میشود شیخ خدمت امام زمان رسیده وطی‌الارض داشت. دارای اکسیر بود... یکی از مریدان شیخ همسرش وضع حمل نمیکرد بدستور شیخ شوهر نزد همسرش نشسته وگفت ای بچه ابراهیم میگوید بدنیا بیا زن وضع‌حمل کرد... این حقیر از ایشان دستور دستگیری داشتم... جنازه شیخ را حرکت دادند. مامورین شهربانی برای جلوگیری حرکت جنازه آمدند دستی از توی عماری درآمده و به مامورین گفت (چخه) بالای جنازه ایشان نشسته بودم دیدم وجود مقدسشان تشریف‌فرما شدند و به بنده دلداری میدادند آن شب سه دفعه این پیشامد برای حقیر رخ داد مرحوم شیخ حسنعلی‌کمی از آن مرحوم کسب‌فیض کرده بود مرحوم امامزاده زیدی نایب

خاص امام زمان(ع) بود هفت شب در باره احضار ملك طئوهوش کار کردم مرد قوی‌هیکلی ظاهر گشت... گفت چه میخواهی تامن بشما بدهم عرض کردم چیزی نمیخواهم بسیار ناراحت شد کفی زیر آب کرد با دو دست خودش سه دفعه آب بمن پاشید حقیر باو عرض کردم حالا بغضت آرام گرفت... حال غشوه افتادم تخلیه روح شد. موکلین آمدند که همینطور قالب را حرکت دهند بایشان عرض کردم قالب کثیف است روح را ببرید گفتند ما ماموریم بنده را بردند با جسد به بیت‌الله مسجد خیریه مرا زمین گذاشتند هفت نفر سفیدپوش آمدند وقتی برگشتم دیدم عالم نور است به آسمان نگاه کردم جز علی کسی را ندیدم قرآن را گشودم دیدم که از کنه قرآن اطلاع پیدا کرده‌ام هفت اربعین ریاضت کشیدم در سفر زیارت مشهد حضرت رضا را زیارت‌کردم درویشی آمد گفت گناباد تشریف بردید گفتم نه ایشان گفت روح پاك حضرت آقای صالح‌علیشاه شما را میکشد در حرم نشسته بودم سلطان عشق حضرت رضا اشاره‌ای کرد به صالح‌علیشاه دست بسینه برابرم ایستاده نام حسن ملقب به مقرب‌علیشاه محل امضاء

درویش حسن بشغل نقاشی اشتغال داشت مردی متشرع و به درویشی معتقد وبمرشدش امام‌زاده زیدی دلبستگی داشت و خانقاهش در منزلش بود واقع در بازارچه قوام‌الدوله باشخاص تنگدست کمك میکرد واعیاد مذهبی را جشن برپا میداشت وشام مفصلی تهیه میدید از ریا ودروغ دور بود مطالبی را که در باره خود ومرشدش بیان کرده از روی تزویر نبوده وبنظرش چنین نمودار میشد اینکه چگونه این‌مطالب رابرخورد میکنند ازحوصله این مقام خارج است.

این درویش مدتی است درگذشته است.

حمیدالاولیاء از مشایخ سلسله ذهبیه

۱۱۰ فیلادلفی ۲۶ شهریور ۱۳۴۴ حضور مبارک حضرت مستطاب اجل جناب... مدرسی دامت تاییداته.

حقیر را چنین لیاقتی نیست زدست کوته خود زیر بارم ـ که از بالابلندان شرمسارم چاکر روزگاری چند که قدر آن را ندانستم شرفیاب و آستان بوس حضرت خداوندگاری جناب ابوالفتوح قدس سره العزیز بودم و شرف زیارت ظاهری آن بزرگوار چندین سال نصیب چاکر بود چون حضرتشان میفرمودند سر همان جانه که باده خورده‌ای بجز از حضرات بزرگان سلسله مبارکه با سلاسل دیگر آشنائی ندارم حضرت قبله‌گاهی معظم جناب حالی عمادالفقراء قدس سره العزیز ابتدا ازچاکر دستگیری فرموده‌اند وسالها کسب فیض از محضر مبارکشان مینمودم بعداً که مسافرت تهران پیش آمد در حضور حضرت خداوندگاری شرفیاب بودم چون لیاقتی نداشتم نتوانستم از محضر مقدس این هردو بزرگوار اندوخته‌ای کسب نمایم واکنون نیز جز شرمساری وسرافکندگی توشه‌ای ندارم وچشم امید براه عنایات ومراحم حضرات دوستان الهی و ایمانی هستم کمتر بودند امثالهم یارب دعای خسته‌دلان مستجاب کن... با عرض مراتب دعاگوئی واحترام والسلام علیکم و رحمة‌الله وبرکاته بیمقدار عبدالحمید لقب طریقت حمیدالاولیاء محل امضاء

آقای حاج شمس‌الدین پرویزی که مدعی قطبیت سلسله ذهبیه هستند در ذیل این شرح حال سطور زیر را نگاشته‌اند.

جناب آقای دکتر گنجویان وآقای حاج حب‌حیدر وبلکه بالاتر از ایشان هم آقای میرزا احمد اردبیلی ابداً قطب سلسله جلیله ذهبیه نبوده لطفاً برساله نوریه چاپی جلد دو تالیف این گمنام مراجعه فرمایند. طهران ۶ر۱ر۱۳۴۷ خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی محل امضاء نامه برای دکتر گنجویان استاد

دانشگاه به دانشگاه تبریز ارسال از فیلادلفی پاسخ دادند در مدت شش ماه خوابهائی برطبق موازین تصوف جعل و برای حب‌حیدر قطب سلسله فرستاده ودستور کار تا مرحله شیخی برای این ناچیز فرستادند و برای دکتر گنجویان خوابی جعل نموده تائید فرمودند.

شمس‌الدین پرویزی قطب سلسله ذهبیه

نوشته خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی نوشتن شرح حال زندگی خود بدست خود ایشان کاری است بس مشکل زیرا عوامل روحی گوناگون ممکن است آدمی را در این مورد به لغزش وخطا وادار چون جناب... مدرس برادر عرفانی وسرور گرامی را حق احسانی برذمه بنده میباشد... نامم شمس‌الدین شهرت پرویزی بسال ۱۳۲۱ هـ. ق در محلی بنام صدقیان... در منطقه سلماس... پابعرصه وجود گذاشت... ازهمان اوان کودکی وشانزده سالگی با این رشته آشنا... جد پدری بنده حضرت صفیرالعارفین‌خان پرویز سلماسی... بوده خود این گمنام در دامان تربیت حضرت صفیرالعارفین... تعلیم گرفته... پدرم مرحوم خسروخان... قریب شصت سال است که از موهبت فقر سلسلة الذهبیه برخوردار... مراحل سیر و سلوك را... با حالات جذبه و توفیقات باطنی وزیارت‌جمال‌مبارك‌حضرات ائمه‌معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین که وجه‌الله‌الاعظم میباشند... نصیب شده است... از چند سال پیش انتشار کتب معتبره سلسله جلیله‌ذهبیه را وجهه همت خود قرار داده... حضرت جلال‌الدین محمد مجدالاشراف طبق وصیت‌نامه‌ای که بدست مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی مرقوم... اخوی خود میرزا محمدرضا را جانشین خود قرار داده که متاسفانه عده‌ای فرصت‌طلب دور آقای اردبیلی جمع شدند با آنکه آقای اردبیلی در بدو امر ادعائی نداشت ولی براثر تلقینات بعضی‌ها امر براو مشتبه گشته‌که باتحمل ریاضات بمقام

بزرگ قطبیت رسیده‌اند محمد و علی والرضا والحجة(ع) خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی ملقب بشمس‌الدین و لقب بشمس‌الشموس ولقب شمس‌العرفا محل‌امضاء وصیت‌نامه مجدالاشراف صحیح وحاج میرزا احمد مدتی ریاضت هندی کشیده ودر اواخر ایام حیات مبتلا بفلج گردیده قادر بسخن گفتن وشنیدن ودیدن نبوده وچاپخانه‌ای در شیراز گشوده وکتب عدیده بسیار بچاپ رسانیده‌اند بعد از ایشان حب‌حیدر کارمند اداره گمرك ورئیس قند وشکر مشهد در شیراز رحل اقامت افکنده و بیست باب خانه خریداری کرده ومقبره‌ای بس بزرگ وعالی برای میرزا احمد بنا نهاد وخانقاهی بساخت مرحوم افشاریان اهل دزفول واز تجار بزرگ آهن دراهواز نه‌باب خانه درمجاورت خانقاه شیراز ابتیاع ودرمانگاهی بساخت که این عمل بسیار پسندیده بود.

مدت مدیدی است پرویزی وافشاریان بسرای جاوید شتافتند.

آقای رهنما قطب سلسله ذهبیه

بسمه‌تعالی شانه‌العزیز صلی‌الله علی محمد وآل‌محمد... با تقدیم احترام معروض میدارد... حقیر اصلا لیاقت این مراتب را نداشته وتهی از همه چیز میباشد لکن چون هر سلامی را علیکی لازمست واجب بود که پاسخ مرقومه آنعزیزالوجود را بدهد... هرکسی متابعت کرد رستگار شد... درخصوص متابعین دین حق وراسخون فی‌العلم نیز مراتبی باشد که هر بی‌سرپائی را نشاید... فرح و رستگاری منحصر بکتاب وعترت میباشد و ازهمه نیزجدائی ندارد... ودر زمان غیبت بهرالفی الف قدی‌برآید ویکنفرارتباط دارد ومستقیم کسب‌فیض مینماید وآنهم نشانه‌هائی دارد ضمن اینکه چهل درجه ومرتبه تصوف را که شرح مبسوط دارد دارا گشته واز خلع و لبسهائی و جهات الهی بفناهای پنجگانه ذاتی

رسیده باشد و بفوق اسماء وصفات... ودر قبض وبسط متوجه اعمال گردیده بخوف ـ رجا برسد... که نقطه‌کنز مخفی که‌فرموده اول ما خلق‌الله العلم قلم دوش گرفتم یکی محمد ویکی علی وجمله ما خلق‌الله را آفریده گردیده... این چند سطر را جهت سرور عزیز حسب‌الامر پاسخ داده... در خاتمه دست شما را بوسیده انتظار دارد حقیر را فراموش فرموده چنانچه گفته‌اند کار خودکن کار بیگانه مکن با تقدیم احترام رهنما محل امضاء

آقای رهنما کارمند آموزش وپرورش شیراز ومقیم شیراز میباشند وبعد از وحیدالاولیاء از آقای حب‌حیدر تمکین ننموده و خود داعیه قطبیت بهمزد وکتبی نگاشت که داعیه‌های گزاف برای خود عنوان نموده است.

عمادالفقراء از مشایخ ذهبیه

حضرت مستطاب ثقةالاسلام زبدةالعارفین... جناب حاج میرزا محسن حالی ملقب به عمادالفقراء اردبیلی قدس سره از طرف مرحوم قطب‌العارفین حضرت وحیدالاولیاء... ویکی از اولیاء عرفانی این عصر بودند ونویسنده که فرزند آن مرحوم میباشم... برای آن مرحوم تالیفات عدیده است.

این جانب احمد خوشنویس خدمت خیلی از بزرگان ومشایخ سلسله علیه ذهبیه رسیده‌ام... والدم... مربی جسمی وروحی بنده بود... بعدا در شیراز حضور مبارك... وحیدالاولیاء... شرفیاب گردیده وکسب فیض کرده... آنچه که در کتب اولیاء... دیده وخوانده بودم همه را در وجود حضرت وحیدالاولیاء... مجتمع دیدم... همچنین تربیت بنده... تحت‌نظرپدر بزرگوارم... صورت گرفته است... بهمن ۱۳۴۳ شمسی محل امضاء

آقای احمد خوشنویس پدرشان در لباس روحانیت بسر میبرد وحود ایشان لیسانسیه‌مدرسه عالی سپهسالار بوده وکارمند

وزارت دارائی واز طرف مرحوم وحیدالاولیاء اجازه ارشاد دارند اما گرد مریدی و مرادی نمیگردد مردی متدین و باصول ذهبیه سخت پابند میباشند مردی دانشمند وآثار بسیاری از خود بطبع رسانده‌اند.

ناگفته نماند که فیمابین سلاسل تصوف موجود در ایران مراشد سلسله ذهبیه نسبت بمشایخ دیگر فرق کم ادعاتر وکمتر درصدد فریب ساده‌لوحان برمیایند وپیروان این سلسله باموور شریعتی پابند میباشند.

لقب طریقت آقای خوشنویس عمادالفقراء ورکن‌الدین میباشد.

آقای علی عنقا قطب سلسله اویسی

دوست محترم مرقومه عالی حاکی از ابراز محبت... امید است تذکره سرکار... مبتدیانی را که جانشان با سوز ودرد در طلب حق ورهبری است دریافتن وشناختن پیر واقعی وخضر راه راهنما باشد... مقام درویشی اولین خدمتش ازخودگذشتگی و بی‌نیازی... هراز مدرسه‌گریخته‌ای خیلی آسان میتواند مدعی درویشی که سهل است قطبی باشد...

ناچیز علی عنقا فرزند ارشد جسمانی و روحانی عارف الهی حضرت محمد عنقا نامم را محمدعلی فرموده... درخصوص آنکه در بعضی مطبوعات ما را از جانب پدر از سادات مصطفوی واز احفاد شاه سلطانحسین صفوی گفته‌اند بنام فرزند ارشد خانواده وذیصلاح‌ترین فرد عرض میکنم که نه فقیر ونه هیچیك از پیران خانواده از این مطلب اطلاعی نداریم ودر تمام تذکره‌های موجود از جمله طرائق‌الحقایق- مدینة‌الادب- نامه فرهنگیان- دیوان طرب ونوشته‌های پدر وجد امجدم در حیات آنان چنین اظهار و ادعائی را نشنیدم تصویر جد امجدم با عمامه سفید وبرکتابهای طبع شده خود بهترین گویای حق مطلب ودر تمام موارد جلوی‌نام

حضرات میرزا قید شده نه سید یا میرخداوند همه را براه راست هدایت فرماید... خود حضرت آقا هم که کاملا وارد ومطلع هستید از اطاله کلام عذر میطلبم... والسلام ارادتمند شما ناچیز علی عنقا تیرماه ۱۳۴۴ محل امضاء

صادق عنقا در باره برادر بزرگ خود علی عنقا دشمنیهای ناجوانمردانه معمول داشت ساختن نسبت سیادت از طرف صادق عنقا خودبخود آماده کردن سیادت برای سلسله صفویه را روشن میسازد ونگاهی به تاریخ بدخشان سیادت مجعول اقطاب را آشکار میسازد. صادق نه ماه وسال بلکه هرساعت ادعای بیشتری عنوان می‌کند.

محمد عنقا در سال ۱۲۶۶ ه. ق. در تهران متولد ودر ساعت هشت صبح روز شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۱ شمسی فوت کرد. بیت زیر از علی عنقا است.

دل ما در خم آن زلف پریشان تا کی

سر پرسوز حسرت بگریبان تا کی

آقای علی عنقا کارمند مجلس سنا مردی متواضع وادیب و شاعر است. لقب طریقت محمدعلی میباشد.

شرح حال محمد جواد انصاری از طرف آقای صفات‌الله جمالی اسدآبادی قطب سلسله اویسی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم فرید عصر وحسنه دهر ترجمان قرآن وسلمان زمان آیت‌الله‌العظمی عالم عابد زاهد ناسك عالم بالله و بامرالله مرحوم فردوسی وساده حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی رضوان‌الله علیه فرزند مرحوم حجت‌الاسلام حاج مولی فتحعلی همدانی... در سنه ۱۳۲۰ ه. ق چشم بجهان بگشود... فقه واصول را نزد علمائی کم‌نظیر مانند حجت‌الاسلام خلخالی و مرحوم حاج سیدعلی عرب... ورشته‌های طب خمسه یونانی و

ابوبکر زکریای رازی را نزد حاج میرزا حسین کوثر همدانی بیاموخت... در حدود سی سالگی بدربار مقدس قم رهسپار گردید... ونزد حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری اعلی‌الله مقامه‌الشریف حاضر میشد... در همین ایام بود که نسیم نفحات قدسیه آلهی برویش وزید وبا توجه به جذبات عالم علوی برقلبش رسید... یکباره او را برباد داد... روزها تا شب در بیابانهای وکوههای اطراف قم میرفت... وچون سالیانی چند بود که از رحلت عالم نحریر وهرچه نزد شاگردان معروف او رفت وآمد مینمود... اثری نیافت... ناگهان پرده غیب بالا رفت و حجابهای ظلمانی ونورانی برکنار شد... نسیم جهانبخش رحمت از حریم الهی بوزید... واز جزئیت به کلیت پیوست... بموطن اصلی خود همدان مراجعت نمود در مسجد پیغمبر واخیراً در مسجد جامع شهر اقامه جماعت داشتند... شاگردانی بس ارجمند و عالیقدر تربیت نمود... در روزهای جمعه بمعیت شاگردان بصحرا میرفت... در بذل وانفاق بی‌نظیر بود... مرحوم انصاری یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود ۲۵ سال در همدان زندگی نمود... بواسطه عارضه قلبی در روز جمعه دوم شهر ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۷۹ ه. ق. دعوت الهی را لبیك نمود... و سه روز در مسجد جامع شهر مجلس ترحیم بود جنازه او را بقم حمل کردند... در صحن مجاور قبرحضرت علی‌بن‌جعفر بخاك سپردند.

این شرح حال وسیله یکی از نزدیکان مرحوم انصاری تدوین یافته و وسیله آقای صفات‌الله جمالی‌اسدآبادی مرحمت داشته‌اند.

مرحوم انصاری کسی را بجانشینی خود منصوب نفرمودند مرحوم انصاری مرشدی نداشتند واویسی ائمه‌اطهار(ع)بوده‌اند و عده زیادی را تربیت کرده بودند. آقای حیدرآقا معجزه باین ناچیز فرمود که هشت سال مقیم همدان بوده واز مرحوم انصاری کسب فیض برده‌اند.

آنچه از افراد ثقه مسموع افتاده مبنی برآنست که مرحوم انصاری مرضا را مجاناً مداوا میکرد و بمستمندان کمك میکرد و از تظاهر وریا وخودنمائی بدور بود چون در عصر اخیر میزیسته شرح حالش نوشته گردید.

حیدرآقا معجزه قطب سلسله اویسی

بسمه‌تعالی این جانب حیدرتهرانی شهرت نهاوندی فرزند مرشد احمد آقاطباخ که در اثر سرودن یك مخمس هزاربندی استقبال خواهم ایدل محو دیدارت کنم از جناب صفی‌علیشاه رضوان‌الله‌علیه در رویای خویش علی‌بن موسی الرضا صلواةالله علیه را زیارت کردم‌که فرموده‌تخلص شعر خودرا معجزه‌بگذار... در جلسه شیخ رجبعلی خیاط شرکت کرده... مشاهده انوار بصورت خطوط بخصوصی درآمده بود که در کار خیر تشویقم میکرد واز کارهای ناستوده نهیم مینمود... ومشاهده نوری که اموزنده بود تا بسن چهل سالگی ادامه داشت آن نور بود بعد از آنرا نیست رخصت... آنچه راجع به سید بحرالعلوم قدس‌الله‌سره شنیده شده که زیارت حضرت حجت(ع)... برای او دست میداده خدایرا که بیشتر از آن برای بنده حاصل است... بیش از صدها بار بلکه اکثر شبها حضرت معصومه(ع) را بعناوین‌مختلف زیارت کرده‌ام... زیارت کردم حضرت ابوالفضل(ع) را که فرمود مابتو عمر دوباره داده‌ایم وتوباید مداح آل‌محمد(ص) باشی... حضرت حجت(ع) فرمود تو یك مبلغ مکتب عرفانی اکنون که سال ۱۳۸۷ قمری است ۵۷ سال از سنم میگذرد وقریب ۱۲ سال است که حال را افتضای کسب نیست شعری از آخردیوان غزلیاتم ذکر میکنم.

ای نازنین صنم که توئی یار معجزه
عشق تو هست رونق بازار معجزه

چون خواست راز خویش کندفاش برگرفت
با دست لطف برده زاسرار معجزه

محل امضاء

آقای معجزه همسر خود را مطلقه نموده تا بتواند ریاضت کشد. مدتها در باغی مجاور میدان فوریه که اکنون در آن مکان مسجدی بنا گردیده بریاضت میپرداخت. سالها در قم مقیم بوده و آشپز مدرسه فیضیه بوده است اینك در مشهد بسرمیبرد وبریاضت مشغول است مدتها مرید مرحوم انصاری همدانی بوده است وفعلا خود را اویسی حضرت رضا(ع) وحضرت معصومه میدانند. دو استاد در یك زمان عمل خلاف قوانین تصوف است ومرد نمیتواند مرید بانوئی گردد مگر با شرطی خاص وملاك عمل سلوکی ایشان حواب است وتاکنون بالغ بربیست مجلد آثارمنظوم ومنثور خویش را بطبع رسانیده وخود را در حد ارشاد میدانند وگاهی برای جلب فکری اشخاص خاصی بدسته کاردی فشار داده و با آبی که جریان مییابد طرف مقابل را بگرفتن وضو وامیدارد در صورتیکه این عمل هیچگونه ارتباطی بقدرت روحی ندارد واز امورابتدائی علم (حقه‌بازی) است با اینهمه باید اذعان نمود که آقای معجزه مردی خلیق ومهربان واجتماعی ومهمان‌دوست میباشندوچندان‌گردمرید ومرادی نیست اما به آثار منظوم خود دلبستگی خاصی دارند توفیق ایشان را از خداوند متعال خواستار است.

جمالی اسدآبادی قطب سلسله اویسی

حضور محترم سرور نیکوکردار باوقار جناب آقای مدرسی زید عزه وصول پذیرد. بنام خدا چنین گوید این فقیر گنه‌کار الهی صفات‌الله جمالی فرزند شادروان لطف‌الله متخلص به محزون در اسدآباد پابعرصه وجود نهاده ودیده بجهان ناپایدار

گشوده. جهانی که بودش نابود وشهدش از زهر ومهرش در قهر آمیخته است. بقول خواجه حکمت وعرفان نظر آنان که نکردند براین مشتی خاک– الحق انصاف توان دادکه صاحب نظرند یا بهتر بگویم گل بی‌خار جهان‌مردم صاحب‌نظرند... دوران تحصیلات... آموزگار فرزانه‌ام پدرم بود سپس قریب چهار سال در خدمت مرحوم حاج سیدهادی روح‌القدس که از اجله علما خوشنام وعرفا خوش‌کلام اسدآباد... مدت کوتاهی هم در کرمانشاه وهمدان در نزد آقای سید محمود لاری وحاج میرمحسن فقیهی... وچند ماهی در انجمن دانش همدان... یوسف‌زاده غمام شیخ موسی نثری مرحوم شیخ علیمحمد آزاد... استفاده‌ها نمود سی ونه‌سال تمام... در همدان واسدآباد تدریس کرد ودرک صحبت سید عبدالحسین مشکوة فرزند... صالح‌علیشاه کرمانشاهی مرحوم سید اسمعیل اجاق صادق‌علیشاه... مرحوم حاج بهار علیشاه... به‌ملاقات خصال دایره امکان ومظهر انوار یزدان مرحوم تقی شیرازی پیر ودستگیر حقیر... از سالکین برجسته... میرزا باقر ترک زنجانی... وسید حسن تبریزی... یکمرتبه بزیارت عتبات عالیات... بارها بزیارت آستان قدس رضوی فائز ومستفیض گردیده... تالیفات ناچیزم... دیوان اشعار... اسناد مهم تاریخی راجع به سید جمال‌الدین اسدآبادی... بچاپ رسانیده. محل امضاء

آقای جمالی کارمند آموزش وپرورش وپدرش خواهرزاده سید جمال‌الدین اسدآبادی بود ومثنوی در باره سید سروده که نسخه اصل آن نزد آقای جمالی مضبوط است وآقای جمالی کتبی چند درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی نگاشته‌اندوخود عاقبت‌الامر دست ارادت به سید فخار داده ورباعی زیر را در وصف مرشد خود سروده است.

ای مصحف آیات الهی رویت
وی سلسله اهل ولایت مویت

سرچشمه زندگی لب دلجویت
محراب نماز عارفان ابرویت

آقای جمالی مردی ادیب وشاعر وعارف ودانشمند است وبا داشتن اجازه ارشاد ومعروفیت خانواده ونفوذ معنوی گرد مرید و مرادی نگشته در همدان رحل اقامت افکنده وگوشه عزلت اختیار نموده‌اند و با این ناچیزباب مکاتبه مفتوح دارد ودیدارش دست داد مردی است متشرع وخوش‌برخورد وبا اطلاع ودارای اخلاق مرضیه وپسندیده است.

آقای دبیر مجلل قطب سلسله اویسی

جناب سلیل‌المفاخر آقای... مدرسی دام توفیقه ملاحظه فرمایند ۲۴۶۸ دبیر مجلل کرمانشاه دبیر مجلل ۲۴۱۷– ۲۵ر۸ر۴۴ یاعلی پاسخ نگارش ۲۲ جاری اشعار میدارد نخست ضمن وصول‌نامه آنجناب ابراز خوشوقتی وکمال مسرت حاصل آمد... ارباب جهاد وطلاب حقایق از پرده پندار ومسیر گفتارم کنار آمده... بجای تهیه تذکره سلاسل تصوف اسلامی تهیه آثار وجود یا گرائیدن اسرار حق مترصد ومتفرس باشند... هر ساله درهمین ایام دارالصفا جمعی را اطعام والبسه مینماید... ممکن است یکصد وده تومان که از اعداد مبارك است یا ۱۷۱ تومان که از اعداد ویژه است منظور این اقدام خیر فرمایند... انشاءالله پس از وصول... نمونه خط– قطعه‌عکس؛ نظریه‌عرفانی یاوحدت با کمال میل ورغبت تقدیم میشود... لطفاً درصورت تصمیم‌ارسال وجه نامبرده وسیله بانك ملی اقدام فرمائید. با تقدیم احترام... دبیر مجلل ۲۵–۸–۴۴ محل امضاء

آقای دبیر مجلل مدتی در کسوت درویشان خاکسار ومدتی معمم بوده ودر بعضی از سلاسل وارد گشته وزمانی نزد وجدانی کارمند بود. اینك در کرمانشاه مقیم وخانه خود را دارالصفا

نامید ومدعی ارشاد است واغلب در سکوت بسر برده وبرخورد با وی خسته‌کننده است وعاری از افکار ومطالب درویشی است.

بابا افضل سهروردی قطب سلسله سهروردی

المدد یا اهل حق از تصوف مراد علم حقیقی است که ازکتاب الله وسنت پیغمبر(ع) بشدت عمل سینه درویشان را روشن میکند حضرت امام شافعی رحمة‌الله‌علیه‌که عالیرتبه و مقام‌وشان بزرگی داشته میفرماید که بهترین شریعت مجتهدین و مجتهدین طریقت همگی راست گویند حضرت امام ابوتراب نخشبی میفرماید هرکه از خدا رو برگرداند اولین علامتش این است که آن‌نفر اولیاءالله را طعنه میزند حضرت شیخ ابوالحسن شاذلی میفرماید که یك ولی‌الله وکمالات آن باطنی برای فهمیدن ودیدن چشم بصیرت میخواهد بعضی صحابه کرام وائمه اهل بیت مثلا حضرت امام زین‌العابدین رضی‌الله‌عنه منقولست که ما از سرچشمه نبوت بعضی آن علوم را حاصل میکردیم که اگر ما براین علما ظاهر کنیم ما را کافر تصور میکنند تعلیم تصوف وصوفی هر انسان اینقدر قابلیت میرساند که انسان مولای کریم ورب رحیم را می‌بیند سؤال اینست که چطور... طریقت وتصوف‌جذبه وسلوك دارد... در توجه شیخ کامل ترقی میکند.

گوش بند وچشم بند و لب به‌بند گرنه بینی سرحق برمن بخند

این جانب فقیر محمد سهروردی ولد فقیر محمد پاکستانی متولد در شهر لاهور در دوره جوانی گاه‌گاه شبها صحرا میرفتم و گاه شبهاتو آب‌سرپا میایستادم ومشغول‌ذکر میشدم... محل‌امضاء

بابا افضل سهروردی قطب سلسله سهروردیه ودر کسوت درویشی بسر میبرد در جوانی مدتها در شرکت نفت آغاجاری از شهرهای خوزستان بکار اشتغال داشت زبان انگلیسی وفارسی و

اردو را مسلط است مردی متواضع واجتماعی است وسالها است که در تهران سکونت دارد.

آقای صدر عراقی قطب سلسله کوثریه

۵رج۱ر۱۳۸۴ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم حضرت آقای مدرسی بعد از سلام واظهار مودت ومحبت گرچه وقت ندارم وچشم چپ علیل است وممنوع از نوشتن... این دو سه سطر قلمی میشود فقط عرض میکنم جد ما رسول‌خدا(ص) یفرماید الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة احوالی این بنده بزرگان را دیده و خدمت کرده‌ام ودر سنه هزار وسیصد وپنج شب‌جمعه هشتم ماه رمضان متولد شده‌ام وتا این ساعت دست اولیاء حق برسرم بوده هفده روز خود رابی‌مربی دیدن بقدرهفده هزار سال‌برمن ناگوار آمد بعد باشاره حق و ولی‌عصر عجل‌الله فرجه وضو از برای نماز صبح گرفته بودم آنکه باید بیاید در را کوبید گفتم کیست آهسته فرمود حسن است بازکردم در اطاق بیرونی نشست شب یکی از دوستان سه دانه انار آورده بود ایشان فرمود بانار میل دارم هر سه را آوردم یکی از آنها را اختیار کرد فرمود این دو دانه سهم اهل خانه ندانستم از کجا دانست که انار هست بگذارم وبگذرم ایشان مرا ساکت کرد بعد از دو ساعت تشریف برد فرمایش رسول‌خدا(ص)...

بمثل مثل بار است هرچه... این سه مرتبه ارباب فقر فرمود الفقر فخری... درویش در صراط مستقیم باشد. وشیاطین او را منحرف نکنند... والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته حقیر فقیر سید عبداله صدر عراقی بنده حقیر فقیر بفرمایشات آقای هبةالله جذبی بکلیات مطالبش ایمان دارم ولی در تطبیق مطالبش به اشخاص که اسم نبرده محتاج بفکر وتامل است صدر عراقی.

محل امضاء

آقای صدر عراقی از وعاظ معروف وشهره خرد وکلان است وبه تصوف اعتقاد راسخ دارد وجانشین پیر مراغه (محبوب علیشاه) ومعارض با ناصرعلیشاه بود مردی موقرومتین واطلاعات دینی وعرفانی وی بیش از معارضین وی بود ومورد احترام قاطبه مردم بود مدتها است که خرقه تهی کرده‌اند.

بکتاشیه

چون در مورد خاکسار قبلا کتابی بنام (خاکسار واهل‌حق) منتشر ساخته ودر این کتاب نیز فصلی نوشته وبکتاشیه مشابهت تامی با سلسله خاکسار دارد واز طرفی کتب حروفیه در تکیه بکتاشیه تدریس میگردد، لذا جهت مزید استحضار خوانندگان ارجمند بطور فشرده در این باب مطالبی از نظر تیزبین وقاد شما میگذراند.

استاد بزرگوارم کیوان قزوینی در کتاب رازگشا صفحه۱۰۸ مرقوم داشته‌اند که (لفظ بکتاش دو کلمه ترکی است یعنی برادر بزرگ چونکه عثمان جد سلاطین عثمانی صوفی بود ومرید سید محمد بود اما نه بعنوان شیعه بلکه صوفی سنی واگر خود سید محمد در باطن شیعه بوده وبه اخص خواص مریدان تلقین شیعگی مینموده خدا میداند اما متظاهر به تسنن بود وبعثمان وعده سلطنت میداد وبزبان تصوف او را برادر میخواند که ترک (داش) (تاش) میگوید وبرای احترام (قرداش) میگوید وقتی که عثمان اندك فتحی کرد بسید محمد لقب (بیگتاش) یعنی او برادربزرگ سلطنت است پس همین‌لقب نام آن‌سلسله شد وعوض‌لقب طریقتی سیدمحمد که معلوم نیست از اول چه بوده جاری شد وانتشار صلوات‌کبیر در صوفیه شیعه از سیدمحمد ببعد معمول گردید).

بکتاشیه جمعیت سری بودند وبهمدیگر اخی خطاب میکردند وهرگاه کسی بخواهد وارد این سلسله گردد در هنگام غروب

باتفاق پیردلیل وارد تکیه گردیده ودر یکی از حجرات وارد گشته وپس از تاریك شدن هوا پیردلیل را که صاحب نامند طالب ورود بفقر را که عاشق مینامند با خود بحمام برده وپس از انجام غسل توبه مجدداً وارد تکیه میگردند ودر تاریکی محض کفن براو پوشانیده در تابوت‌ویرا میخوابانند بعدباتفاق بمیدان‌جوانمردان میروند وکفن را از تن عاشق خارج ساخته ولباسهای خود را دربر کرده وصاحب رشته‌ای (که رشمه گویند ومشابهت تامی باکستی زردشتیان که از ۷۲ نخ تهیه میگردد) بگردن عاشق انداخته وآن بند- را کشیده مقابل بابا (پیر طریقت) میایستند. بابا برروی پوست گوسفند یا آهو قرار گرفته ودوازده تن درویش در طرفین بابا قرار میگیرند وبعد ورود بفقر که اصطلاحاً تشرف نامند انجام میگیرد. بکتاشیه مانند خاکسار خانقاه‌ندارند ومحل اجتماع خود را تکیه نامند و ورود بفقر وبکار بردن رشمه بعینه مانند خاکسار انجام میگیرد بابا حق‌دارد مانند کشیشان کاتولیك گناهان را ببخشد بکتاشیه مانند اهل‌حق (علی‌اللهی) به تناسخ عقیدت دارند وبرای اعداد خواص خاصی قائلند وبه عدد چهار اهمیت فراوان میدهند وکتاب جاودان کبیر فضل‌الله حروفی را در تکیه‌های خود تدریس میکنند لباس افراد بکتاشیه جبه‌سفید است که آنرا سکه نامند وکلاه دوازده ترك بر سر نهند که مخصوص باباها بکار برده میشود ودور کلاه شال سبز می‌پیچند وسنگی بگردن آویخته که محاذی سینه قرار میگیرد که آنرا سنگ تسلیم مینامند که مشابهت به سنگ قناعت است که مراشد خاکسار بکار میبرند وباباها در حال حرکت تبرزین دو دم ویك عصای بلند با خود همراه دارند فدائیان حاجی بکتاش را ابدال گویند بکتاشیهای مقیم آلبانی در ماه رمضان فقط سه روز (ضربت خوردن مولای متقیان وشهادت حضرت وسوم حضرت علی‌ع) را روزه گرفته واز اول محرم تا روز عاشورا نیز روزه گیرند و

بقران سوگند یاد نکنند حاجی بکتاش ولی درشهر نیشابور متولد گردیده وسپس به آسیای صغیر مهاجرت کرد ودر آناطولی عده‌ای را گرد خود جمع نمود وفرقه بکتاشیه را که از عقاید مانوی و متیرائیسم واهل‌حق متاثر گردیده بود پی‌ریزی کرد. بکتاشیه در ظاهر اهل تسنن ولی بتدریج از غلات شیعه محسوب گردیدند خلفای ثلاثه راشدین را بزشتی تمام یاد کنند وبچهارده معصوم بالاخص امام جعفر صادق ع عقیدتی بسزا دارند وزیارت قبور ائمه ع را بجای عبادت ضروری محسوب میدارند در تکیه‌ها نان و شراب وپنیر را نیاز کرده‌فیمابین فقرای بکتاشیه قسمت کنند و اعمال پیروان این‌مسلك مشابهت تام‌باعمال عیاران وجوانمردان از جهت کمك به مستمندان ورفع ظلم وتعدی از مظلومان دارد و بعضی از افراد سلسله بکتاشیه تاهل اختیار نکنند وحلقه‌ای در گوش خود آویزان کنند مانند خاکسار هند وتعیین پیر طریقت انتخابی است که اکنون در ایران انجمن اخوت وابسته به سلسله صفی‌علیشاهی پیر ارشاد را انتخاب کنند واین رویه خلاف قانون تصوف اسلامی است خان ملك ساسانی در کتاب (یادبودهای سفارت استانبول) شرحی در باره بکتاشیه نوشته که مورد استناد قرار گرفت. خان‌ملك متذکر گردیده که درتکیه بکتاشیه جاویدان نامه فضل‌الله‌حروفی‌را وعاشق‌نامه‌فرشته اوغلورا تدریس‌میکنند مذهب حروفیه از نقطویه منشعب گشت ودر سلسله بکتاشیه داخل شده که عملا مطالعه و همین امر موجب بقای آثار حروفیه شد.

حروفیه

فضل‌الله نعیمی بنیان‌گذار مشرب حروفیه است در سنه ۷۱۹ ﻫ. ش در تبریز متولد گردید تا سن ۴۶ سالگی بسیاحت بلاد پرداخت در کنارارس مقیم لذا مشهور به‌استرآبادی شد آثارخودرا بزبان‌محلی می‌سرود دراواخر ایام‌زندگی در شیروان‌وباکو اقامت داشت ودر آن سامان دستگیر شد ودر قلعه (آلنجا) نزدیکی نخجوان محبوس گردید وبفرمان میران‌شاه فرزند امیرتیمور در سنه ۷۷۴ ﻫ. ش اعدام شد جسدش را به دم اسب بسته در کوچه و بازار بتماشای خلق رسانیدند.

آثار وی (نوم‌نامه) و (جاویدان‌نامه) و (محبت‌نامه) است و اشعار بسیاری از وی باقی مانده است طبقات عامه بدو گرویدند سید عمادالدین علی نسیمی شیروانی مروج و شاگرد او بود آخرین اثر نعیمی وصیت‌نامه وی از زندان به شهر باکو بود باکو مرکز سازمان حروفی بود.

شیخ محمود شبستری را متمایل به مسلك حروفی می‌دانند.

در کتاب اسلام وایران‌اثر پطروشفسکی‌ترجمه کریم‌کشاورز نوشته‌اند که قاسم انوار با حروفیه در تماس بود وخانقاهی در هرات برپا واشتراك اموال را معمول داشت وسفره عام گسترد.

توضیحاً بیان‌میدارد درقرون سابقه هرفردی که‌صوفی می‌شد شغلش صوفی‌گری ودر خانقاه ماوی داشت وهمه افرادی که در خانقاه یا تکیه‌ها منزل گزیده بودند بیك نهج زندگی می‌کردند اما نه به‌عنوان اشتراکی وحروفیه اباحی نبوده‌اند.

ولی قاسم انوار با سید نوربخش که داعیه مهدویت وسلطنت

داشت ضمناً با حروفیه هر دو مسلك متضاد نزدیکی و وداد داشته ودر اجرای نیات آنان کوشا بود.

کلدانی‌ها برای اعداد وحروف خواص پنهانی قائل واو رادرا موثر در معالجه امراض باشد معتقد بودند و معانی خاص برای حروف که ۲۸ حرف است که حروف جمل نامند اعتقاد راسخی داشتند در انجیل یوحنا که مابین اناجیل اربعه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد وفرق کاتولیك وارتودوکس به انجیل یوحنا بدیده دیگر می‌نگرند وانجیل یوحنا ومکاشفات یوحنا حاوی مطالب روحی وسلوکی می‌باشد زمانی درصدد برآمدم که تفسیر عرفانی براین دو رساله ووجه اشتراك مفاهیم آنها را با عرفان و تصوف اسلامی برشته تحریر درآورم که تاکنون مجال دست نداد.

این ناچیز کتاب مقدس (تورات ـ انجیل) را نزد علمای پروتستان وکاتولیك تلمذ کرده وشش ماه نزد دکتر سعیدخان کردستانی بهره جستم وسپس تورات را نزد خاخام دین یهود فرا گرفته و ۶۱۲ قانون یهود را به فارسی برگردانده وفلسفه‌الهیات مسیحیت را یاد گرفتم.

در انجیل یوحنا فصل اول نوشته شده است.

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه همان در ابتدا نزد خدا بود همه چیز بواسطه او آفریده شده وبغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت در او حیات بود وحیات نور انسان بود.

گاتهایا سرود زردشت برای کلمات و حروف این رساله فره ایزدی قائلند.

هندوان برای کلمات وحروف‌وداها خواص‌آسمانی قبول دارند.

در علوم غریبه برای نقطه وحرف وکلمه وجمله اثرات غیر عادی انتظار دارند.

علم رمل اساس آن برنقطه وخط است.

در علم جفر وعلم اعداد حکم منتر و گفتار آسمانی دارد نعیمی به وحدت وجود معتقد بود وعالم هستی را عین ذات احدیت می‌شناسند.

نعیمی گفته است:

گوئی خدا نباشد در نشر ودرنمایی
عین خدای میدان این نشو واین نما را

میران‌شاه حکم قتل‌عام حروفیه را داد.

بزرگان حروفی در هر دیار بزبان آن بلد شعر سروده‌اند.

سیدمحمد حاجی بکتاش در ۷۳۸ ه. ش درگذشت وبکتاشیه در ترکیه ومصر وسوریه پیروان بسیار دارد وبدرالدین سیجاوی پیشوای این سلسله به عقاید حروفیه گرائید وبعضی از فرزندان ایلدیریم بایزید مثل موسی چلبی به مکتب وی گرویدند رئیس مسیحیان جزیره ساکیز وعده کثیری از یهودیان آسیای صغیر در زمره مریدان شیخ درآمدند مریدان شیخ عده‌ای مسلح گشته و اراضی وسیعی مانند (دلی‌اورمان) را بتصرف خود درآوردند در یك جنگ که فرمانده آن سلطان چلبی پسر بایزید که افسر زیر دستش (بورکلوجه مصطفی) بود از دوازده هزار فدائی شیخ که کفن برتن کرده بودند هشت هزار تن به‌هلاکت رسیدند که شیخ دستگیر گردید ودر محکمه به‌فتوی مولانا حیدر عجمی مال وجان شیخ حلال شناخته شد وشیخ بدار آویخته شد.

سید عمادالدین علی نسیمی شیروانی مبلغ مکتب حروفیه بعد نسیمی بدستور نعیمی بعد از فوت استاد بمسافرت رو آورد و مزارش در حلب است وفاتش در سنه ۹۷۶ ه.ش می‌باشد بدستور نسیمی با دخترش عقد زناشویی بست.

بدستور سلطان موید نسیمی را محاکمه پوست بدن او را کنده ودست وپایش را قطع کردند نسیمی مردانه مقاومت ورزید و به منصور حلاج دلبستگی داشت.

اخیراً دیوان نعیمی بحلیه طبع درآمد.

از او است.

می‌گوی نعیمیا تو امروز در دانه بحر کبریایی

سیمرغ جهان لامکانیم مقصود زمین و آسمانیم

همچو منصور از اناالحق دم مزن

پیش نامحرم دم از محرم مزن

از صبح ازل هر آنچه تا شام ابد

کاید بوجود و هست ذرات من است

از دیوان نسیمی نقل می‌گردد.

ما مظهر ذات کبریائیم ما جام جم جهان‌نمائیم

پیشوای حروفیه قطبیت تصوف را با مهدویت درآمیخت ودر سنه ۷۸۶ بخواص مریدان مهدویت خود را اعلام کرد واز آنان بیعت گرفت وسپس قیام کرد.

صادق کیا رساله‌ای در مورد وقایع تاریخچه حروفیه منتشر ساخت نعیمی دو سال بعد از حاج بکتاش‌ولی متولد شد بمکه رفت ودر سیاحت بلاد به نشر عقاید خود باجدی وافر مشغول گشت دختر نعیمی بترویج ونشر عقاید پدر مشغول شد.

حروفیه به اکسیر نیز توجه خاص داشتند وذوالنون مصری اولین کسی است از میان عرفا که به اکسیر روآورد.

کیمیاگران از ۲۵۰۰ سال ق. م اکسیر را موجب جاویدان ساختن انسان می‌دانستند.

نعیمی در علوم غریبه ورموز تصوف وحکمت دست داشته و نعیمی تخلص وی بوده است.

شیخ فضل‌الله جاودان کبیر را بزبان محلی نوشته وخود را برتر از پیمبران سلف می‌داند وبه تناسخ وعلم اعداد واوفاق معتقد بوده است وروز قیامت که آسمان دودی بیاید وآن دود ظهور حروف وقلم وحرف است که علم حروف از خط سیاه ظاهر

است.

هدایت نامه- محرم نامه- اسکندرنامه منظوم از کتب معتبره حروفیه است.

دکتر رضا توفیق دانشمند مشهور ترکیه درحروفیه مطالعات عمیق کرده است.

بکتاشیه آلبانی در ماه رمضان فقط سه روز روزه گیرند مانند اهل‌حق.

حروفیه از عقاید مهرپرستی ومانویت وزرتشتی متاثر گشته‌اند وبطور کلی توان گفت نقطویه و حروفیه وبکتاشیه یك نهضت ایرانی ضد عربی است که باقتضای زمان با رنگ مذهبی جلوه‌گر شده است.

در کتاب حلاج اثر میرفطروس که در تدوین آن رنج بسیار برده است در مبحث تاثیر حلاج در ادوار بعد نقطویه را منشعب از افکار حلاج دانسته است البته شرح‌حال واعمال ونحوه کشته شدن حلاج در افکار محمود وفضل‌الله وبزرگان این دو مشرب تاثیر داشته است حتی اهل‌حق حلاج را از خود محسوب دارند و حسن صباح در نامه‌ای که به ملك‌شاه نوشته از حلاج به نیکی یاد کرده است.

اما بطورقطع توان گفت نقطویه مانند مانویت وحروفیه مانند مزدکی می‌باشد دین مانوی و نقطوی عمقی‌تر از مزدکیه و حروفیه بودند و بطورکلی توان گفت از نیمه دوم قرن‌دوم‌هجری مذاهبی که پدید آمدند در درجه اول از مانویت ومسلك‌های انقلابی پرتحرك از مزدکی متاثر شده‌اند.

نقطویه وحروفیه کلیه جهان هستی را ذات حق دانسته لذا خلقت عالم شهود را ازلی وجاویدان دانند وخدا را جان منبسط عالم امکان دانند وماورای عوالم هستی نیروئی قائل نباشند نقطویه کواکب را اصفی واجلا ونورانی‌تر از جرم خاکی دانند

اما باطن خاك را نقطه گویند که مادةالمواد عـالم هستی شناسند همچنانکه در عمل اکسیر نمك (سروجود) از مواد ثلاث بصورت انواری جلوه‌گر می‌شود هویت انسان نیز بتدریج بحد کمال رسد وفردی که بمقامِ نقطه رسید بصورت ستاره‌ای درآید وبـه ارباب انواع قائل می‌باشند.

سلسله چشتیه

پایه‌گزار سلسله چشتیه خواجه معین‌الدین چشتی است (بعضی گویند چشت قریه‌ایست از قراء هرات و بعضی را عقیده برآنست چشت از قراء سیستان و برخی گویند از قراء اصفهانست) که در سنه ۵۳۸ ه. ق متولد گردید و در سن ۹۴ یا ۹۶ سالگی درماه رجب ۶۳۲ ه. ق دیده از جهان بربست مدتی دست ارادت بشیخ عبدالقادر گیلانی بداد و شیخ توجهی خاص بوی مبذول میداشت خواجه معین‌الدین شعر نیز میسرود و در شریعت تابع امام اعظم ابوحنیفه بود ابوالفضل علامی وزیر دانشمند اکبربن همایون پادشاه هند گفته است هرکس بزیارت قبر خواجه نائل گردد بمنزله و ثانی اثنین اعمال حج در مکه است. امیر خسرو دهلوی و امیرحسن دهلوی و شیخ فریدالدین شکرگنج از روندگان راه سلسله چشتیه بوده‌اند و مزار خواجه در شهر اجمیر هند بوده است و محل تدفین را (درگاه شریف) مینامند و در هند بخود خواجه (خواجه غریب‌نواز) نام نهادند سلسله نسب فقری این سلسله به سلطان ابراهیم ادهم میرسد و ادهم تحت تربیت امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) بوده است خواجه اولین کسی است که تصوف اسلامی را بهند ارمغان برد و در یك وهله چند هزار نفر هندو را به‌دین اسلام هدایت کرده است.

یکی از اقطاب این سلسله در هند سیدمحمد حسینی گیسو درازچشتی است ملقب بلقب (خواجه بنده‌نواز) بود از سلاسل دیگر نیز اجازه ارشاد داشت و دارای تالیفات کثیره است.

در ایام اخیر مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی

ملقب به لقب (بنده‌علی) در مشهد سکونت داشت شیخ در ایام تحصیل در اصفهان دست ارادت به حاج محمدصادق اصفهانی رنگرز داد و وی جانشین رستم‌خان بختیاری بود فرزند شایسته شیخ حسنعلی (مزارشیخ درصحن کهنه (مقابل سقاخانه طلااسمعیل طلائی) حضرت رضا(ع) می باشد و مردم بسیار بزیارت آن میشتابند) آقای آقاشیخ علی اصفهانی (نجم‌الدین) بجای پدر جالس است و آقای آل آقا اجازه ارشاد از پدر و پسر دارند.

داراشکوه مولف سکینة‌الاولیاء از مشایخ قادریه هندی در صفحه ۱۹ مرقوم داشته‌اند خواجه‌معین‌الدین چشتی خدمت حضرت غوث‌الثقلین (شیخ عبدالقادر گیلانی) مشرف به فقر گردید.

خواجه بدستور گیلانی چند ماه در حجره‌ای به سلوك اشتغال ورزید در سلسله چشتیه پیردلیل ضرورتی ندارد در ازمنه گذشته برای ورود به این سلسله ۲۵ اربعین متوالی خدمت مقرر بود.

چشتیه سماع را جایز نمی‌شمارند و به اصول شریعت سخت پابند می باشند.

گیسودراز دیوان اشعاری دارد مسمی به انیس‌العاشقین و تخلص وی (ابوالفتح) وگاهی (محمد) وزمانی (گیسودراز) می باشد.

از اشعار او است

سخن کوتاه کن گیسو درازا — محقق‌شدکه‌محرم درجهان نیست

من رفته‌ام زخویش درون وبرون نه‌ام

از من مرا طلب تو مکن من کنون نه‌ام

گوید

الولی هوالفانی فی‌الله وباقی باالله والظاهر باسماءالله بصفاته

باز در وصف خود سروده است.

آنم که همه جهان بفرمان من است

سلطان منم وعشق تو سلطان من است

شرحی بررساله قشیریه تدوین کرده است.

سلسله خاکسار جلالی گیسودراز را منسوب به سلسله خود دانند.

گیسو دراز از بعضی جهات شبیه قاسم انوار است.

هیچیك از مشایخ واقطاب سلسله چشتیه باندازه گیسودراز اثر از خود بیادگار نگذارده است وتحرك بی‌سابقه داشت که بواسطه مساعی ومجاهدت وی سلسله چشتیه بخصوص در قاره هند به کثرت مریدان شهرت یافت واز اغلب سلاسل پیشی جست

یکی از آثار گیسودراز مکتوبات اوست گیسودراز فیمابین عرفای اسلامی هند بیش از دیگران دارای آثار میباشد در رساله مکتوبات که در ۱۵۷ صفحه می‌باشد در حیدرآباد بچاپ رسیده است مطلبی بیان کرده‌اند که در تاریخ تصوف اسلامی بی‌سابقه است برای پذیرفتن مریدان بار عام داده که هرکس در هرنقطه ومکان باشد وهر آئینی داشته باشد اگر مایل بود که مرید او شود حضور مراد یا شیخ یا قطب نیازی ندارد فقط وضو گرفته طاقیه برروی زمین نهد وبنام پیر دست برطاقیه نهند وبپوشند ونام پیر برزبان رانند ودو رکعت نمازخوانند وچیزی بفقیردهند وبدانند که به گیسودراز میرسد واو عامل این عمل را بمریدی پذیرفته است واگر زن باشد جامه برزمین نهد وبهمین‌ترتیب عمل کند نمار جمعه وغسل جمعه فوت نکنند وبعد از نماز شام سه مرتبه نماز دو رکعتی که مجموع شش رکعت باشد ودر هر رکعت بعد از فاتحه سه بار سوره اخلاص خواند ودر سجده سه بار یاحی یاقیوم ثبتنی علی‌الایمان و بعداز سلام هفتاد بار یا وهاب و در هر ماهی سه روز روزه بدارند وزنان در زمان عذر زنانه ماهانه نماز نگذارند گیسودراز اثر دیگری در فقه حنفی دارد بنام شرح‌الفقه الاکبر چاپ حیدرآباد است که فقه نعمان‌بن‌ثابت‌الکوفی رامشهور به امام اعظم شرح نموده است.

در کتاب العقاید از تضنیمات سیداکبر حسینی معروف بسید برسی فرزند سید صدرالدین ابوالفتح محمدحسینی گیسودراز چاپ حیدرآباد در ۱۲۳ صفحه در صفحه ۶۴ فرماید زنان کمتر دستگیری شوند زن باید در هنگام تشرف تمام دست با جامه بپوشد و سر انگشت بیرون آرد ودر ظرف کوزه آب نهد وطرف دیگر شیخ انگشت در آب نهد بعد تلقین ذکر کند.

تابنده گنابادی در کتاب سفرنامه از گناباد بژنو در صفحه ۷۲ مینویسد چشتیه باید ذکریافتاح شکل ستاره‌ای در دل خودبنظر گرفته بعد ستاره یك پر بعد دو پر تا بستاره شش پر برسد آنزمان بمرید ذکر قلبی داده میشود.

اذکارلسانی این سلسله بشرح زیر است هر روز هفتاد مرتبه حسبناالله ونعم الوکیل بگوید شب موقع خواب آیةالکرسی تسبیح حضرت زهرا به تقدم سبحان‌الله برالحمدالله در سحر سه مرتبه قل انما بشر مثلکم تا آخر سوره کهف بخواند و وقتی که بیدار شد ۱۴ مرتبه صلوات بفرستد در شب بنماز شب مشغول شود بعد ۳۶۰ بار یا حی یاقیوم بحبس نفس بگوید که نفس در سینه تنگ شود بعد از نماز صبح دست چپ روی سینه گذاشته ۷۰ مرتبه یافتاح بگوید ۱۱ مرتبه نادعلی بخواند ومرتبه آخر دست چپ روی سینه گذاشته ۱۱۰ مرتبه یاعلی و ۱۱۰ مرتبه ذکر یونسیه بخواند بین نماز مغرب وعشا ۴۱ مرتبه بگوید یاحی یاقیوم.

چهل شب هر شب هزار ویکمرتبه یاحی یاقیوم بزبان قلب بگوید وقتیکه یاحی میگوید سر بطرف شانه راست یاقیوم بطرف قلب توجه نماید وقبل از شروع ۱۴ صلوات وسه مرتبه آیه نور وبعد از ختم ۱۴ صلوات بزبان جاری سازد.

چهل روز بعد از نماز صبح هفت صلوات و ۱۱۰ مرتبه یا قاهرالعدو یا ولی‌الولی یا مظهرالعجائب یا مرتضی‌علی.

در سلسله چشتیه بامور مذهبی توجهی خاص معمول‌میگردد

آقای آقاشیخ علی در تهران اقامت دارند و بسیار متشرع و متدین است آنچه به تحقیق پیوسته است خواجه از قریه چشتیه تابع شهر هرات افغانستان بوده است شهر هرات مدفن بسیاری از بزرگان تصوف بالاخص مشایخ سلسله نقشبندیه است.

سلسله چشتیه در بدایت امر مرکزیتش در سرزمین افغانستان و بعد به ایران و هند سرایت کرده و در آن امکنه رواج یافت مدتها می‌گذرد که از سلسله چشتیه در ایران نام و نشانی نبود مرحوم نخودکی شبهای پنجشنبه در منزلش روضه‌خوانی برپا می‌کرد و تفسیر قرآن و شرح لمعه را تدریس می‌کرد و امراض صعب را با یك دانه خرما مداوا می‌کرد و زنان نازا را با دادن یك عدد انجیر یا یك عدد خرماکه تناول می‌کردند باتوجه معنوی شیخ صاحب فرزند می‌گردیدند

پاك روان نایب‌التولیه آستان قدس که بسختی بیمار شده بود و اطباء قنسولگری‌های مقیم مشهد قادر به‌مداوا نشدند یکی از کارمندان اداره آستانه که از مریدان شیخ بود در باره شیخ با پاك روان صحبت کرد بدستور نایب‌التولیه با کالسکه اداره تولیت به ده نخودك نزد شیخ شتافت در ابتدا شیخ از مداوای پاك روان استنکاف ورزید آن کارمند به شیخ گفت چون درباره شما سخن گفته‌ام اگر بدون معیت شما مراجعت کنم برای من بیم خطر است و به گریه افتاد شیخ بپذیرفت و با یك دانه انجیر پاك‌روان را بهبودی بخشید.

پاك‌روان که مخالف سرسخت علمای اسلامی بود نزد شیخ رفته با قید سوگند ازشیخ خواستار گردید مهمی ازوی درخواست شود این عالم ربانی پاسخ داد فرایض واجبه را انجام ده پاك‌روان عذر خواست وخواستار انجام مطلب دیگری شد شیخ فرمود از تخریب گنبدسبز که مزار بزرگان است خودداری کنند و اوبدیده قبول نگریست واین عالم جلیل با تمامی نیازمندی چیزی نخواست

وآدم فکور و با انصاف را وامی‌دارد در قبال عظمت روحی این بزرگ‌مرد سر تعظیم فرود آورد روضه‌خوانی از اهالی گیلان که از ذکر نامش خودداری می‌کند این ناچیز این شخص را دیده و منبر او را دریافته است به استان شیخ رو‌آورد که چند روز دیگر محرم فرا می‌رسد و بواسیرخونی دارم شیخ تجویز ادویه ایرانی برای مدت چهل روز تجویز کرد آن مرد برآشفت و گفت عدم دسترسی بمنبر بمنزله آنست‌که عائله‌ام با گرسنگی‌دست به‌گریبان باشند شیخ لختی به‌خود فرو رفت بعد سر برداشت و فرمود می‌گویی خون نیاید پس خون نیاید وآناً آثار بیماری که بسیار حاد بود یکسره برای همیشه از بین رفت وآن روضه‌خوان مومن و پاك نهاد سلامت خود را بازیافت این است قدرت روحی بدون هیاهو و تبلیغ شیخ مورد احترام کلیه‌وجوه طبقات خراسان بود ازدورترین نقاط به‌عزم دیدار شیخ به مشهد آمده بدون چشم‌داشت حتی بدون آنکه نامشان را پرسش کند به آنان عنایت می‌کرد دوستی از دوستانم که مقیم مشهد می‌باشد برایم بیان داشت بواسطه فشار حکومت رضاشاه برطبقه اهل‌علم شیخ به ده نخودك که در یك فرسنگی مشهد است رفته ودر ملك شخصی وخانه محقر ده سکونت گزید همسرم در وضع حمل چهارمین اولادم قرار گرفت دو روز درد را تحمل کرد واقدام اطبا سودی نبخشید درشگه‌ای گرفته به نخودك رفتم گریه مجال سخن گفتن نمی‌داد وعرضه داشتم اگر زنم درگذرد قادر به نگهداری اطفال نمی‌باشم حضرت شیخ پس از چند لحظه دانه انجیری بمن داد ودستور داد بخور برآشفتم و با تشدد گفتم آقا زنم باید وضع‌حمل کند نه من شیخ گفت انجیر را تناول کن با ناباوری و با اکراه انجیر را خوردم شیخ مرا تسلی میداد واجازه معاودت داد وقتی به درشگه نشستم به ساعت بنگریستم بشهر آمده معلوم گردید پس از خوردن انجیر پنج دقیقه بعد زنم وضع‌حمل کرد این‌گونه اعمال بحد تواتر رسیده

واین‌گونه روایات را وجدانم گواه وشاهدثبوت آن نزدخوانندگان ارجمند قرار می‌دهد.

حضرت شیخ منطق‌الطیر عطار را با حذف منقبت سه‌تن اولیه از خلفای راشدین بطبع رسانید پس از درگذشت این عارف و صوفی پاك نهاد دسته عزاداری از نخودك تا صحن حضرت رضاع امتداد داشت جسد پاکش را مشایعت کردند از روح تاب ناکش همت می‌طلبند.

فرزند ارجمندش آقا شیخ‌علی را در زمره مشایخ واقطاب کسی را هم‌پایه وی در نجابت وعفت وعزت نفس وتدین وپاکی و تواضع ومقید باجرای فرایض ومستحبات ندیده‌ام هیچ‌گونه ارتباط خویشاوندی از نسبی وسببی باوی نداشته وخدا را گواه بر بی‌نظری گفتارم در آثارم می‌دانم سالك در این سلسله بامراسم ساده ودستورات شرعی به سلوك می‌پردازد وبعد از مدتها ذکر انفسی بوی تلقین می‌گردد وآقای اصفهانی از جهت نحوه تربیت تحت‌نظر پدر والاتبارش از تعظیمات خدایانه خلاف شرع سخت گریزان است وبه استخاره دل بسته‌اند ودر جلوت وخلوت هیچگاه لب به ادعای گزاف نمی‌گشایند بیم آن داردکه اگر درباره این پدر وفرزند خلف وی سخنی‌گویم صوفیان متعصب‌پیرو سلاسل‌متباعده متباغضه یکدیگر پیرایه‌ها براین گفتارم بندند هرچند توجهی به تعریف وتکذیب نداشته وخودرا موظف به‌کشف حقایق وبطلان دعاوی غیرقابل قبول عقل می‌داند یکی از اقطاب مشهور سلسله چشتیه در هند گیسودراز چشتی است که از چند سلسله مجاز به ارشاد بوده و به کثرت تالیفات شهرت دارد.

رساله معرفة‌السلوك اثر شیخ محمود چشتی که در زمره مریدان سید ابوالفتح محمد حسینی مشهور به گیسودراز بود در ۱۰۴ صفحه در هند بطبع رسیده ومؤلف هفت جدول مبنی بر مراتب سلوك در کتاب بیان داشته است.

کتاب هدیة‌المالکین ترجمه مولانا صوفی دوست محمد ترجمه حصه پنجم رساله تعلیم‌الدین تالیف محمد اشرف‌علی در ۷۰ صفحه چاپ هند ابواسحاق شامی چشتی در ۴ ربیع‌الاول فوت نمود از شام به بغداد رسیده مرید شد پیرش او را چشتی نامید، که خلائق چشت از تو هدایت یابند لقب وی شرف‌الدین است هفت سال در خلوت بذکر لااله‌الاالله مشغول بود و بعد هفت روز یکبار افطار کردی در صفحه ۳۰ تعدد پیررا جایز میشماردولیکن نسبت باستاد اول بد اعتقاد نباشد کتاب در حالات مختلف سلوك با زبانی ساده تقریر نموده و در اواخر کتاب شرح حال چند تن از بزرگان طریقت باختصار ذکر گردیده است.

اینك یکی از جداول را نقل می‌کند.

عالم	ممکن‌الوجود	عارف
	موکل اسرافیل	
مراقبه	روح متحرك	
	نفس لوامه	
	قلب	
مشاهده	فهم وهم	حال
	توحید افعالی	
	راه طریقت	
	ذکر قلبی	
	منزل ملکوت	
عاشق	شهادت وجدانی	واصل
	شغل هفت	
	ق ف ع غ ظ ط ض	

عالم	عارف الوجود		عارف
مراقبه	موکل جبرئیل		
	روح قدسی		
تجرید	قلب شهید		تغرید
	نفس ملهمه		
مشاهده	فهم آگاه	توحید ذاتی	
	راه معرفت	ذکر سری	حال
	منزل لاهوت	شهادت شهدا	واصل
عاشق	شغل هفت		واصل
	خ ح ج ث ت ب ا		

جدول دیگر ذکر می‌شود

عالم	واجب الوجود	عارف
	موکل میکائیل	فنا
مراقبه	روح نامیه	تغرید
تجرید	قلب مضغه	
	نفس اماره	حال
	توحید اقوالی	
مشاهده	فهم قیاس	
	راه شریعت	
عاشق	ذکر جلی	
	شهادت مبداء	
	منزل ناسوت	واصل
	شغل هفت ی ه و ن م ل ك	

خان قاجار از
ان حیات

عالم	ممتنع الوجود	
مراقبه	موکل عزرائیل	
	روح ناطقه	
تجرید	نفس مطمئنه	تغرید
	قلب سلیم	
مشاهده	فهم گمان	حال
	توحید احوالی	
	راه حقیقت	
	ذکر روحی	
	منزل جبروت	واصل
	شهادت عمدا	
عاشق	شغل هفت	
	ص ش س ز ر ذ د	

خاکسار و اهل‌حق

طریقت بجز خدمت‌خلق نیست　　به‌تسبیح و سجاده و دلق نیست
تو بر تخت‌سلطانی‌خویش باش　　باخلاق پاکیزه درویش باش
سعدی

خاکسار چهار فرقه است خاکسار جلالی غلامعلیشاهی- دوده معصومعلیشاهی دوده نورائی- دوده عجم بنیانگذار سلسله خاکسار جلالی سلطان حیدر پدر شاه اسمعیل صفوی‌است و مراتب سلوك شش مرحله است لسان- پیاله- کسوت- گل سپردن- جوز به سید خاندان (علی‌اللهی) سپردن- لنگ ارشاد و عشق‌الله است فرق خاکسار در جلسات ذکر جلی سه بیت زیر را بیشتر تکرار مینمایند.

در مذهب عارفان آگاه　　الله علی است علی است الله
روح احد در دل احمد علی است　　حامد محمود محمدعلی است
شاه مردان شیر یزدان حیدر دلدل سوار
لافتی الاعلی لاسیف الاذولفقار

ودر ضمن پرسه زدن در مناطق استان خراسان جملات زیر را برزبان آرند.

الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد از ره دور آمدم با دیده کور آمدم شادم که از ظلمت‌سرا تا چشمه نور آمدم الله مدد مولا مدد یا احمد جامی‌مدد ای ژنده‌پیل ای‌شیخ جام‌ای احمد جامی‌مدد.

نگارنده این سطور کلیه آداب وسلاسل چهار فرقه خاکسار و یازده تیره اهل‌حق را در کتاب (خاکسار و اهل‌حق) بطبع رسانده و خواننده را باین کتاب دلالت می نماید.

دوده معصومعلیشاهی در ایام سلطنت آغامحمدخان قاجار از سلسله خاکسار جلالی منشعب گردید ودر ایام اخیر زمان حیات حاج بهار علیشاه‌سرسلسله‌خاکساررهبر علیشاه‌شیرازی قطارکش (سرسلسله) دوده (سلسله) معصومعلیشاهی بود و پس از وی یکنفر خیاط که اهل شیراز بود جانشین وی گردید.

دکتر علی شریعتی در کتاب سلمان پاك در صفحه ۱۲۳ در باره سلمان فارسی مطالبی مرقوم داشته که تلخیص مقال بشرح زیر است.

سلمان فارسی مامور شد اصحاب پیغمبر گردید و سر آنانرا تراشید در حجةالوداع جبرئیل برای پیغمبر تیغ وسنگ آورد و جبرئیل سر حضرت محمد را تراشید ومحمد سر علی را و علی سر سلمان راتراشید وسلمان بنیانگذار هفده صنف ازاصناف گردید.

دوده عجم امور پرده‌داری وسخنوری و نقالی را بعهده دارند شاهنامه یکی از کتب ارزنده است که نقالان بشرح آن میپردازند شاهنامه جنبه عرفانی نیز دارد اینکه در شاهنامه آمده در مورد سیمرغ وزال سیمرغ حکیمی عارف بود واستاد طریقت زال و رستم‌دستان بوده است و بیژن در چاه گرفتار آمد یعنی در قید هواجس نفسانی بوده وپیر طریقت رستم ویرا رهائی بخشید و رستم در جنگ دیو سفید درخوان چهارم تنبوری بدست گرفته و مینواخت ودر منطقه گوران آهنگی به نام رستم بیادگار مانده است شاهنامه مشابهت تامی با شاهنامه هند دارد که مهابهارت نامند و وقتی رستم به مازندران رفت و هفت‌خوان را طی کرد مراد آنست که هفت مرحله طریقت را انجام داده رستم پیروآئین هوشنگ بود و وی را از اولیاءالله محسوب دارند.

گوید زمان ایلخانیان در قبال جور وظلم مردم توجه بعدل حضرت علی(ع) پیدا کرده واین مسلك بوجود آمد در صورتیکه حضرت علی مطمح نظر نبوده وبزرگترین فرد در میان طوایف

اهل‌حق سلطان اسحاق است که هر فردی بزیارت قبرش نایل آید وگوسفند یا گاوی ذبح کند وسه روز در آن مکان اقامت‌کند حاجی میگردد و برطبق موازین عقلی اگر گوئیم خدا سلطان اسحق است خدای لاحدی محدود گردیده است وبزعم این ناچیز پایه‌گذار مذهب اهل‌حق شیخ صفی‌الدین اردبیلی است خواننده ارجمند را به کتاب (خاکسار واهل‌حق) توجه داده که با خواندن این اثر کلیه آداب واسرار وقوانین خاکسار وعلی‌اللهی را درمییابد.

مدرس عالم که در کسوت روحانیت بسر می‌برد در جوانی دست ارادت به نورعلیشاه خراسانی شیخ‌المشایخ خاکسار داد و بعد خود سلسله عالمیه منشعب از خاکسار را پی‌ریزی کرد.

دکتر زرین‌کوب در کتاب جستجو در تصوف ایران نوشته است که فرقه نعمة‌اللهی اهل تسنن بودند و با حیدریان که منسوب به قطب‌الدین حیدر است بنزاع برمیخاستند بیان میدارد که بنابه‌استناد اشعار موجوده شاه نعمة‌الله دردیوانش ورساله‌های منشورش و ارادتش به امام یافعی مسلم میدارد که شاه‌نعمة‌الله اهل تسنن بوده اما خاکسار پیروان سلطان حیدر بوده‌اند نه پیرو قطب‌الدین حیدر قطب‌الدین حیدر مجذوب بوده وحال روحی او اقتضای ارشاد نبود وسیاست وقت سلاطین صفوی برآن قرار گرفت که هر محله در شهرها بدو قسمت حیدرخانه ونعمت‌خانه منقسم گردد ونخل برپا داشتن وعلمی تزئین نمودن ونقالی را رواج دادن از کارهای ضروری دربار وقت بود وبرای هر سلسله خاکسار نقیبی قرار دادن ونقیب فرمان درباری میگرفت ودر مراسم رسمی نقبا شرکت جسته وقصیده‌ای در نعت یکی از ائمه می‌سرود وصله‌های گران به‌نقیب عطا می‌کردند ودر ایام عید در قبال کاخ سلطنتی چادر طلب نصب می‌کردند واگر مورد عطا قرار نمیگرفتند سلطان را تهدید بنواختن نفیرچب می‌نمودند توجه باین مطلب اندکی پرده از روی راز کارهای پنهانی صفویه

برکنار میزند.

یوئنی ادواردویچ برتلس منظومه تراش‌نامه درویشان را ذکر کرده و پس از آن به نثر از طریق سئوال‌وجواب میپرسند اگر موی از سر وابرو وریش گرفتن وچند چیز بجای او کاشتن است پاسخ دهد موی اول بخل دوم جهل وسوم کبر وکینه است.

برتلس سیدجلال‌الدین بخاری مشهور بسرخ‌رامرید زکریای ملتانی دانسته و اضافه می‌کند که در اوچ‌هند در ۱۹ جمادی‌الاول ۶۹۰ ه. ق درگذشت ونقل از تاریخ فرشته کرده گوید بخاری مریدی نداشت و عهد برادری می‌بست این خود موید نظریه این ناچیز است. سیدجلال‌الدین یا قطب‌الدین‌حیدر مجذوب بنیانگذار حیدریه نبوده‌اند اما در باره اهل‌حق سه تن از بزرگان اهل‌حق ضمن ذکر شرح حال خود اظهارنظرهائی در باره حقایق یارستان نموده‌اند که از تکرار مطالب خودداری مینماید.

در تذکره بغراخانی زمامداران جهان را هفت گروه شمرده است اقطاب چهار تن قطب شمال عبدالصمد قطب‌مشرق عبدالاحد مغرب عبدالکریم جنوب عبدالعزیز وافراد سیصد تن هستند که اختیار نیز نامند اوتاد چهار نفر نقبا سه تن نجبا هفت تن ابدال چهار نفر رجال‌الغیب هفت نفر میباشند.

در کتاب دبستان‌المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار در باره اهل‌حق نوشته است غرض ز بت‌شکنی‌ها جز این نبود بتی را ــ که دوش خود بکف پای مرتضی برساند.

علی را الله دانند وعلی جسد را نهاد وبه آفتاب پیوست در پایان مبحث خاکسار واهل‌حق ناگزیر باید شمه‌ای از ریشه این عقاید برشته تحریر درآورد.

در ایران باستان شاهی بکسی برگزار میگردید که بدرجه انسان کامل ارتقاء یابد وافراد سالك اساتید را بیك نگاه می‌شناختند چنانکه گیو بیك نظر کیخسرو را شناخته وکیخسرو

نیز از گیو پرسش کرده که تو گیو هستی و او پاسخ مثبت میدهد وهریك خدمتی را عهده‌دار میگردیدند بعنوان مثال کیومرث آداب محاوره و روش پیروی از دین را تعلیم داد واینکه در سنگ نبشته‌ها بزرگان ایران خود را فرمانفرمای هفت اقلیم معرفی کرده‌اند مراد آنست که هفت مرحله را طی‌کرده وصاحبدل وحاکم و فرمانفرمای دل گشته‌اند.

موبدان (علمای دین) پس از سلوك وفرا گرفتن علوم الهی در آتشکده جشنی باشکوه هرچه تمامتر برپا میگشت وموبد تاجگذاری مینمود وتا پنجاه سال پیش این رسم در یزد پابرجا بود هم‌اکنون در فرقه کاتولیك و ارتودوکس برای اسقف جشن تاجگذاری برپا می‌کنند در ایران معمول بود نام پسر وپدر وجد باهم ذکر میگردیدند مانند (کیخسرو اسفندیاربهرام) و هرنفر ملزم بود نام اجداد خویش را تا هفت درجه بشناسد یکی از فرمانفرمایان قدیم که در شاهنامه برمز نامبرده شده ورهرام (بهرام‌گور) است وآتشکده‌های ورهرام منسوب به بهرام‌گور است ودر یزد وکرمان وتهران آتشکده ورهرام موجود است که افراد خاص وممتاز پیرو آئین زردشتی این آتشکده‌ها را ارج بیشتری میدهند وبعضی را عقیده برآنست که گویند بهرام در باطلاق گرفتار آمد نادرست میباشد بلکه بهرام در منطقه شاه‌زند یزد بهرام زنده برو گردید یعنی با جسد عنصری از انظار پنهان گشت ومانند کیخسرو حیات ابدی یافت ودرخور نق که نزدیك طبس است جای گرفت وسرزمین یزداز طرف بزرگان طلسم گردیده وآفتی بدان‌سامان نمیرسد ومکانهائی که در حوالی یزد باسامی (پیرسبز) و (پیرهریش) و (نارستانه) و (نارکی) که محل زیارت زردشتیان است مکانهائی است که شاهزادگان ساسانی در زمان حمله اعراب بایران فرار کرده وسعی بلیغ بکار می‌بردند که خود را بخور نق رسانده ودر پناه حمایت روحی ورهرام قرار

گیرند که در این اماکن کشته شدند حافظ که بزعم برخی از محققان از جمله استاد ذبیح بهروز که این بیمقدار تحت‌نظر ایشان بمطالعه مانویت و میترائیسم پرداخته حافظ را مهرپرست میشناسد حافظ در یکی از غزلیات سروده است که:

من این صحرا بپیمودم نه بهرام است و نه گورش

خاکسار وشاهنامه

بررسی در اشعار شاهنامه از دیدگاه علم عرفان وتصوف اولین بار این ناچیز در کتاب (خاکسار واهل‌حق) این‌باب را مفتوح ساخت واینك برای بار ثانی اشارتی نمودم اما ضرورت دارد که این مبحث با دقت وامعان‌نظر بیشتر وصرف‌ایام زیادتری برای کشف ابیاتی که جنبه‌های عرفانی در لفافه کلمات وجملات مستور وپنهان بوده معمول گردد وبرشرح ابیات‌جاودانی شاهنامه همت والائی بکار برد تا رفع نقیصه شاهنامه ایران از شاهنامه هند (مهابهارت) جبران گردد.

در این مبحث یکی ازابیات مشهور فردوسی نام‌آوررا تفسیر میکنیم که فرماید.

خداوند بالا وپستی توئی　　ندانم چه ای هرچه هستی توئی

مراد حکیم آنست که آفریننده عوالم موجودات عالم عقول طولیه وعقول متکافئه و عوالم ارباب انواع وخدای عالم نفوس و اشباح که تمامی آنها عوالم عالیه هستند وهمچنین خدای عالم ماده واجسام از فلکیات وعنصریات که عوالم‌پست محسوبند خدای این عوالم عالیه وسفلیه همه خود خدا است وغیر حق در فضای عالم هستی چیز دیگری نیست با اینهمه دانستنیها باز هم آگاه نیستیم که تو خدای ما هستی چه میباشی با اینکه هستی تو تمام عوالم هستی را از خود پر کرده با اینوصف کوچکترین چیزی نمی‌دانیم.

متکافئه یعنی متضایف‌اند ودر عرض همند ودر طولی که سلسله علت ومعلول باشند نیستند بلکه همه معلول یك علت خارج از خود هستند.

اخیراً کتابی بنام کشکول خاکساری منتشر شده ودر صفحه ۱۸ حلول وتناسخ برای خاکسار قائل شده است.

مولف دچار لغزش شده واین دو مطلب از عقاید اهل‌حق است نه خاکسار.

ودر صفحه ۴۹ بنابه‌استناد نامه آقای محمدباقر ساعدی خاکسار را به هیجده فرقه معرفی کرده است.

ناگفته نماند که خاکسار چهار فرقه بوده که اکنون یك فرقه باقی مانده که رهبر آن آقای حاج مطهر علی‌شاه است که سنش از مرز صد سالگی گذشته است وآقای حاج میرطاهر در کرمانشاه از وی جدا شده و میرطاهر مشایخی از خود معین کرده امانه آن‌چنان که سلسله جدیدی باشند ومدرس عالم سلسله عالمیه را بنا نهاد اما نه به کیفیتی که بتواند حاج‌مطهر ومیرطاهر را تحت‌الشعاع قرار دهد.

نویسنده در صفحه ۸۹ هفت مرحله برای سلاك خاکسار بشرح زیر قائل شده است.

که جوز شکستن چراغی هریك را یك مرحله به‌حساب آورده است.

این اشتباهات از این جهت پدید آمده که در خاکسار از مرحله دوم به درویش رساله می‌دهند واگر کسی رساله کسوت را بدست آورد چیزی مفهومش نخواهد شد ومشایخ خاکسار در ازمنه قدیم وصیت می‌کرند که رساله ارشاد در قبرآنهانهاده شود تا بدست کسی نرسد.

این ناچیز در تمامی فرق عملا طی طریق کرده ونتیجه یك عمر تحقیقات علمی وعملی خود را در دسترس ارباب ادب ودانش

قرار داد ودو اجازه ارشاد دارد و به افرادی که در این مسالك عملا طی طریق نکرده‌اند نسزدکه گفتاری در این زمینه به کتابت آرند زیرا موجب می‌گردد که خواننده به‌بیراهه افتد.

خاکساریها دوده (سلسله) عجم را فراش خود دانند در صورتیکه سلسله عجم در نقالی روح جوان‌مردی وفتوت ورادی را ترویج می‌کردند.

آقای احسان طبری در رساله (گفتگوئی با احسان طبری در باره داستان وداستان‌نگاری) می‌نویسند که نقال می‌گفت وعده‌ای به کتابت می‌آوردند که آنان را دفترخوان می‌نامیدند از جمله داستانهای سمك‌عیار در چهار مجلد وداراب‌نامه دو مجلد وچهل طوطی واسکندرنامه ورموز حمزه است.

توضیحاً بیان می‌دارد کتاب اسکندرنامه وحسین کرد در زمان صفویه تدوین شده واسکندر مراد شاه‌عباس است.

در دوران اخیر علی دشتی کتاب فتنه وحجازی زیبا وعصار باشرفها را نوشت و با انتشار این کتب طرح نوی در زمینه داستان‌نویسی پدید آمد که جوانان را به فحشا کشانید.

رساله‌ای بنام (سرگذشت درویش‌حسن) بقلم علی‌اصغر معززی در ۴۷ صفحه تدوین شده است.

اعمال بی‌رویه مشایخ خاکسار را با نظر انتقادی وفریب مردمان از جانب مراشد بشیرینی بیان داشته است.

در کتاب ملاصدرا بقلم هازی کربن ترجمه ذبیح‌الله‌منصوری نوشته شده که خانقاه اردبیل مرکز درویشان حیدری بود و شاه‌عباس رامرشد اکمل وسلاطین قبل رامرشد بزرگ می‌نامیدند وبعد از شاه طهماسب مرشد کامل ومرشد اکمل می‌گفتند.

آقای منصوری در ترجمه‌ها از جانب خود مطالبی می‌افزایند لذا نمی‌توان دانست که چه قسمت از نویسنده وچه مقدار از مترجم است.

در کتاب دوستداران بشر جلد سوم تالیف محمدچاپ کاویانی در برلن در صفحه ۸۱ نوشته‌اند که:

در یکی‌از مراسم درویشان اجتماع کرده نزدیك بهم برروی زمین دراز کشیده دستها را زیر پیشانی گذارده کلمه الله را دم گیرند یعنی تکرار کنند وعده‌ای دیگر طبل نواخته والله را تکرار کنند وبعد شیخ براسبی سوار گشته دو نفر لجام اسب را گرفته از روی ابدان خفتگان بگذرند وتماشاکنندگان نیز تکرار کلمه الله کنند وبعد از گذشتن شیخ مریدان برپاخاسته دنبال مرشد می‌روند وگویند آسیبی به درویشان نرسد اما مکرر مشاهده شده که عده‌ای درگذرند وبرخی بسختی معیوب شوند این عمل در مصر معمول بود.

در کتاب اسلام در ایران تالیف پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز در صفحه ۳۶۷ نوشته شده که:

جلالیه درویشان خانه‌بدوش می‌باشند وشیخ جلال‌الدین بخاری را شیخ جلال یا مخدوم جهانیان می‌نامیدند وقعی بشریعت نمی‌نهند دور گردن خود طنابی می‌بندند وصدقه گرد آورده را به مرشد تسلیم کنند.

یکی از آثار بابایان (مراشد) عجم که تالیف یافته بنام شاه آزادبخت وچهار درویش است که در بدایت کتاب گفته شده است.

راویان اخبار وناقلان آثار وطوطیان شکرگنج شیرین گفتار و نکته‌دانان اسرار کهن وخوشه‌چینان خرمن سخن وصرافان دارالعیار سخن‌دانی وجوهریان راسته بازار معانی ومدرسان درس جگرسوز ومحققان شوق‌انگیز مهراندوز در ثمین برشته تحریر چنین کشیده‌اند که در زمان پیشین در ملك قسطنطنیه پادشاهی بود آزادبخت.

در صفحه ۶ نوشته شده.

چهار درویش دید خرقه‌های فنا دربرو در چهار رکن آن‌چهار

طاق برروی پوست تخت‌ها نشسته بوتیمار وار سر بزیر بال کشیده دست بزانو و سر بردست نهاده مستغرق بحر خموشی و متواصل عالم مدهوشی گشته‌اند وچراغی بربالای سنگ قبری که میان چهار طاقی بود می‌سوخت.

توضیحاً این نشست حالتی است‌که گفته شیخ اجل سعدی است که در مقدمه گلستان آمده است.

سر بجیب تفکر فرو بردم.

ودر صفحه ۷۷ آمده است.

عمارت بسیار عالی دیدم مملو از نازنینان همه خورشیدلقا و مه‌پیکر همه نازك‌اندام وسیمین برهمه زهره جبین ورشك قمر نازنین صنمی دل آرامی گلعذاری ماه رخساری سروقدی آهونگاری مژگان سیاهی پسته لبی سیم غبغبی مشگین موئی کمند گیسوئی غنچه دهانی شیرین کلامی تمام نازی عشوه پردازی.

اینك گفتار بزرگان اهل‌حق را که دفتر- کلام- سرانجام می‌نامند بشرح زیر نام می‌بریم.

دفتر شاه‌خوشین- دفتر پردیور- دفتر ساوا- دفتر دیوان کوره دفتر چهل‌تن- دفترعابدین- دفتر پیرالی-دفتر زلال- کلام شیخ امیر -کلام‌خان الماس - کلام تیمور - کلام ایل‌بگی - کلام حضرت اوغلی.

اغلب اسامی بزرگان اهل‌حق فارسی است.

در رساله آئین یاری مجید القاصی

گوید آئین یاری که علی‌اللهی گویند وسیله شیخ اسحاق در قرن هشتم پایه‌گذاری شد.

ومی‌نویسد که عطار از تجلی حق ومولوی از پیرموسی و شمس از داود باباطاهر از بابا یادگار و حافظ از پیر بنیامین و فردوسی وسنائی و سعدی وجامی از چهل تنان بهره گرفته‌اند.

واضافه‌کرده‌است که‌جالینوس همان سید ابراهیم وافلاطون؛

مصطفی وارسطو همان پیر موسی می‌باشند.

شیخ فضل‌الله نعیمی (بنیادگذار حروفیه است) که در دفاتر اهل‌حق به شاه فضل مشهور است.

سید خاموش مظهر بنیامین است.

بابایادگار بعد از سلطان اسحاق ظهور کرد.

فرقه آتش‌بیگی از استعمال دخانیات دوری کنند.

سید اهل‌حق مجاز است با تمامی طوایف اهل حق ازدواج نماید.

در جمع اهل‌حق زنان سرپا ایستاده کف دستهای خود را روی هم گذارده بعد گویند آمین داود وحاجات خود را برزبان رانند.

عده‌ای از پیروان نور الهی بامن تماس گرفته ومدعی شریعت می‌باشند گفتار نور الهی مطالبی است که خود ابداع کرده وحتی با کتاب والدش که شاهنامه حقیقت واشعار ادیب‌الممالک ودفاتر اهل‌حق مغایر است وتوان گفت نور الهی در پیرانه سر بهوس مسندسازی برآمده است خواننده برای تکمیل آگهی خود کتاب (خاکسار و اهل‌حق) واین کتاب را نیز مطالعه کنند.

فرمان سلطان احمد جلایر که از ممدوحین حافظ است.

اصل نسخه در کتابخانه ملی پاریس مضبوط است که فتوکپی آن را برای کتاب‌خانه موزه ایران‌باستان فرستاده‌اند که مشاهده کردم فرمان در ۲۲ ذیقعده سنه ۷۷۵ هـ. ق نوشته شده که مبنی بر بخشودگی مالیات بقعه اردبیل زمان سید صدرالدین است.

در کتاب شعرالعجم جلد سوم اثر شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی است که شبلی گفته است.

که سلطان حیدر مریدانش کلاهی از سقرلاط که پاره قرمزی بود برسر می‌نهادند وبنام قزلباش یعنی سرخ‌سر معروف بودند. عقاید نورالهی در مبحثی جداگانه عرضه می‌شود.

مکتب نورالهی

این ناچیز چندبار آقای نورالهی را دراوایل ایام بازنشستگی وی ملاقات کردم واظهار محبت به این بی‌مقدار می‌فرمود وحاضر گردید که شرح حال خود را نگاشته تا در این کتاب (سیری در تصوف) منتشر سازم اما مسافرتهائی که پیش آمد از این منظور غافلم ساخت وآدرس خود را بمن داد ودعوتم فرمود که مشغله بسیار موجب عدم این توفیق گردید.

نورالهی مردی ساکت وکم‌سخن ومتواضع بود وشاهنامه حقیقت از جانب انستیتوی فرانسه چاپ گردید.

پس از چندی از این وآن می‌شنیدم که نورالهی با سخنانی تازه برخلاف گفتاراهل‌حق وسخنان والدش کتابی بنام برهان‌الحق با مقدمه دکتر تفضلی منتشر ساخته که این مقدمه موجب شهرت نورالهی گردید آقای معبودی از بزرگان این طایفه رساله‌ای بر نادرستی سخنان نورالهی منتشر ساخت و باورم نمی‌شد که مردی در سنین کهولت دام چیند ودانه ریزد ومدعی قطبیت شود وبنام اهل‌حق گفتاری تازه برزبان راند که مغایر شریعت اسلام وعقاید اهل طایفه باشد واز مریدان تعظیمات خدایانه بپذیرد وپس از مدت مدیدی آثارالحق را که با کتاب اول از جهت ابراز دعاوی گزاف معایر بود منتشر ساخت.

ومسلك تازه‌ای بنام اهل‌حق ابداع کرد وجای شگفت است که فردی در ایام پیری دین تازه بنانهد وبندگان خدا را به‌بیراهه کشاند و ثروت‌اندوزی کند وفرزندش پایه ادعار را به بام فلك رساند چه زمان می‌بایست بخود آئیم چون مبنای این بی‌مقدار بر

ایجاز سخن است گفتاری بطور خلاصه از دو اثر نورالهی نقل کرده وطوایف اهل‌حق گرد این دعاوی‌نمی‌گردند لذا اینک سخنانی کوتاه از نورالهی ذکر می‌کند.

اهل‌حق

آثار الحق اثر نورعلی الهی گردآورنده دکتر بهرام الهی جلد اول صفحه ۱۹۹ گفتار ۶۹۹ می‌نویسد:

اینکه در اسلام این‌قدر در مورد نماز وروزه مرسومی سخت گرفته‌اند برای این است که شعائر دینی از بین نرود و دین‌باقی بماند والاّ برای معنا همان حضور قلب و با هر زبانی راز ونیاز کردن کافی است.

یکبار نورالهی می‌نویسد اهل‌حق پیرو شریعت می‌باشند ودر گفتار بالا ضد دین است.

در صفحه ۳۲۲ گفتار ۱۰۵۶ چنین تقریر کرده است.

این‌که گویند حوا از آدم آفریده شده من مخالفم خدا از اول اناث وذکور را با هم ساخت کار به نوشته قرآن وکتاب وحدیث ندارم.

هیچ فرقه‌ای از فرق اهل‌حق اینگونه سخن برزبان جاری نمی‌کنند و به‌تمام ادیان بنظر احترام می‌نگرند و هیچگاه دردیانت این نحوه گفتاری نداشته‌اند وابرازی ننموده‌اند نورالهی در صفحه ۴۷۵ گفتار ۱۵۲۸ بیان می‌دارد.

گفتاری در باره مولانا وشمس دارد ومظفرعلی‌شاه را ثانی مولانا دانسته است اما باید گفت شمس مرد دانشمندی بود و تقریرات او بوسیله دانشمند محترم آقای خوش‌نویس منتشر گردید ونورالهی شمس را بی‌سواد دانسته که اشتباه محض است واضافه کرده مولوی را مجتهد جامع‌الشرایط معرفی کرده در صورتی که تاکنون کیسی به شیخ یا قطب به این عنوان معرفی

ننموده است در صفحه ۵۹۶ در گفتار ۱۸۵۹ می‌نویسد بچه بودم هفت دم بز داشتم که آنها را هفتن قرار داده بودم... یکی از آن دم بزها را که سفیدرنگ بود شیخ لقب داشت.

این سخن توهین به عقاید اهل‌حق است زیرا هفت تن را مقدس می‌شمارند.

ودر صفحه ۵۹۱ در گفتار ۱۸۵۶ ابراز می‌کندکه ملخص‌آن این است نورالهی می‌گوید به بیماری سرخك مبتلا شدم وبه مزار سلطان اسحاق رفته فوت می‌کند واضافه می‌کند که روح او را تغییر داده‌اند وبعد خود را سید معرفی می‌کند وعمر دوباره یافته است سید شدن نورالهی مانند سید بودن صادق عنقا است ودر تغییر روح در ایام حیات سخنی است که تاکنون هیچ کسی این مطلب را بیان نکرده است.

جای شگفت است که این گفتار بر خلاف معتقدات طوایف اهل‌حق است.

عده‌ای از پیروان نورالهی از مازندران وتهران وشهرهای دیگر تلفنی با این بی‌مقدار تماس گرفته‌اند و با اصرار درصدد بودند که به این بی‌مقدار ثابت کنند که در باره نورالهی آنچه در کتاب خاکسار واهل‌حق نوشته‌ام مرتکب اشتباه شده‌ام.

برای روشن شدن خوانندگان آثارم عرضه می‌دارد که در طی پنجاه سال بطورکلی لااقل در شبانه‌روز به تحقیق علمی وعملی ده ساعت بدین کار پرداختم ودوستان بسیار در فرق مختلف دارم اما ابراز حقیقت را نمی‌توانم نادیده گیرم وشیخ وقطبی نبود که با آنان ملاقات‌های مکرر نداشته باشم ونورالهی را به‌کرات برخورد نمودم ومنظور نظرم افشاء اسرار است نه درصدد نفی کسی یا اثبات برخی نبوده واگر در باره سلسله‌ای مانند صفی‌علی‌شاه بحث می‌شود ناگزیر بوده‌که نام صفی و جانشینان وی را ذکر کنم واز سیاست اطلاعی ندارم اما از این‌دسته که درپشت پرده‌درصدد

افتراق مسلك‌ها می‌باشد بدشمنی‌های ناجوانمردانه در باره خود وفرزندانم تحمل کرده ورنج فراوان دیده‌ام حتی یکی از آنان با این ذره نادار هم‌خون است در صفحه ۱۲۸ گفتار ۴۴۱ می‌گوید:

اگر کسی به طیب خاطر بدون مزدکاری برایتان انجام داد او اجر خودش را می‌برد و بشما هم‌هیچ‌گونه خیرمعنوی نمی‌رسد.

همه مریدان معتقد چنین کنند وچگونه قطب مسئول نیست.

در صفحه ۱۶۷ درگفتار ۵۸۶ مریدان را ازامورسیاست نهی کرده است زیرا نور الهی می‌خواهد که مردم مطیع زمامدارانی که آلت‌دست ابرقدرتها می‌باشند سکوت پیشه کنند.

صفحه ۲۷۱ گفتار ۵۹۶ فقط علی وسلطان قطب هستند.

بابا ناوس وشاه خوشین ذات حق بودند.

چگونه یك انسان ذات حق می‌باشد.

در صفحه ۱۸۶ گفتار ۶۵۵ گوید آب حیات حقیقت ندارد.

چرا نورالهی آب حیات را تفسیر نکرده ومطلبی را درك نکرده قضاوت نموده است.

در صفحه ۱۹۸ گفتار ۶۹۹ برپا داشتن نماز را برای شعائر دینی شمرده است والا (حضور قلب و با هر زبانی رازونیاز کردن کافی است) چه ضرورت داشت که در باره اعمال شریعت سخن گویدورازونیاز را برتراز فرایض‌دینی داند عذر وی‌جهل‌اوست.

در صفحه ۲۲۵ گفتار ۸۱۶ گوید خسوف وکسوف به روح ارتباط دارد مفهوم این جمله نامعلوم است.

صفحه ۲۵۷ گفتار ۱۱۴۷ گوید لباس ملائکه شبیه لباس عروس است وآسمانی‌رنگ است.

تصور می‌شود که انسان وقتی حشیش بکار برد چنین سخن می‌گوید صفحه ۲۷۲ گفتار ۱۲۲۱ گوید چمن برای تصفیه هوا خیلی موثر است سلول مغزی ازکار می‌افتد چنین سخن می‌گوید:

صفحه ۲۷۵ گفتار ۱۲۲۶ گوید حیوانات هم گاهی ممکن

است مقدس باشند وقتی شیخ امیر گاو شد.

خواننده خود قضاوت فرماید:

صفحه ۲۸۸ گفتار ۱۲۸۰ گوید در عتبات مشغول چله‌نشینی بود که مولا تشریف آوردند فرمود ریاضت هرسال ختمش مصادف با روز عید فطر شود.

آیا سزاوار است برای اثبات مدعای خود حضرت علی(ع) را وسیله قرار دهد.

در صفحه ۴۳۰ گوید در گفتار ۱۲۹۴

من دو شخص را بدون نقطه ضعف قبول دارم حضرت علی و حضرت سلطان.

تمامی فرق اهل‌حق چنین مقایسه‌ای انجام نمی‌دهند مراد از سلطان سلطان اسحاق است که زیارت مزار سلطان اسحق حج اهل‌حق است و هیچ فردی که در زمره اهل‌حق باشد در باره عبادات دین اسلام سخنی برزبان نمی‌رانند.

در صفحه ۴۶۰ در گفتار ۴۸۸ گوید نام زردشت در قرآن ذکر شده است و بودا را پیغمبر نامیده است.

در صفحه ۴۹۶ گوید اهل‌حق بطون قرآن را به‌زبان کردی گفته‌اند.

در صفحه ۵۱۱ گوید امام‌حسین با بابایادگار فرقی ندارند.

در صفحه ۵۳۷ گوید ذات سلطان بعد از علی است تکمیل‌تر از علی است.

در صفحه ۵۹۷ زندگانی من و علی طابق‌النعل بالنعل یکی است من در خانه خدا (مرقد حضرت سلطان) به‌دنیا آمده‌ام.

در صفحه ۶۴۴ گوید علی(ع) در خواب بمن فرمود دین فقر ابداعی است.

اینک نظری به کتاب برهان‌الحق کنیم.

در صفحه ۲۶۲ می‌گوید از ریاضت توان پیغمبر شد پاسخ

مثبت می‌دهد پرسش وپاسخ از نورالهی است.
در صفحه ۶۵۷ وجه‌تسمیه نورعلی‌الهی راتفسیر کرده‌است.
نور (الله نورالسموات) علی یعنی وان‌الله هوالعلی‌الکبیر.
الهی یعنی الله لااله‌الا هوالحی‌القیوم.
نورالهی در ساعت ۱۱ روز شنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۵۳ هـ. ش درگذشت ومزارش در هشت‌گرد در کوی نور قرار گرفته وگنبد و بارگاهی بر سرخاك آقای نورالهی برپا داشتند وآقای دکتر بهرام الهی فرزند ایشان مدعی جانشینی پدر شدند وگویند پدرم از عالم معنا مورد خطاب (حضرت استادی) قرار گرفتند وآقای دکتر در رشته طب تحصیلات دارند وبرطبق سیره دیگر سلاسل تصوف آقای نورالهی فرزند خود را به جانشینی منصوب کردند.

خواننده با دیده عقل به این دعاوی بنگرد امید است فرزند نورالهی با خود حدیث نفس گویند وبخود آیند ومردم ساده‌دل را در راه خدا رها سازند.

پس از مراجعه ومداقه به گفتار آقای نورالهی چنین دریافتم که عقاید وآداب نوظهور وابداعی ایشان هیچ‌گونه سنخیت و تشابه با معتقدات فرق اهل‌حق نداشته بلکه مغایر آراء ورسوم این طائفه می‌باشد فقط توان گفت تحت تاثیر فرقه ملك طاووسی (شیطان‌پرستها) قرار گرفته‌اند.

هنوز نمی‌توانم درك کنم آنچه‌که برای‌العین از آقای‌نورالهی مشافهة برخورد کردم این همه دگرگونی در ایام پیری پدید آید واگر عمرش وفا می‌نمود چه اعمالی انجام می‌داد وزحمات دوران پیری او موجب ریاست واندوختن ثروت وآماده ساختن تعظیمات خدایانه برای‌فرزند خویش‌با تمهیدات بسیارآماده ساخت‌ومظلمه آنرا بدوش کشید وعیناً مانند کسروی که در اواخر قدرت خزعل رئیس عدلیه خوزستان بود ودر شوشتر سکونت داشت همسرش را برای‌زیارت به نجف‌فرستادوخود نیز بزیارت‌رفته‌ودر برگشت‌سه

روز از قاطبه اهالی شوشتر پذیرائی کرد و بعد داعیه پیامبری را عنوان نمود.

این ناچیز برای اولین بار درکتاب خاکسار واهل‌حق درضمن بحث سلسله عجم وداستان‌پردازی بابایان (مراشد) این مکتب در باره شاهنامه وهزار ویك‌شب از دیده عرفانی بطور ایجاز سخن راندم واینك مجدداً که در این‌باب مطالبی می‌افزاید تا خوانندگان واقف گشته ومفتاحی بدست داده باشد وامیدوار است یکی از جوانان فاضل این مبحث را رساله دکتری خود قرار داده و به تفصیل نوشته و غور و بررسی کنند تا اهمیت این دو اثر بزرگ نمودار گردد اینك از شاهنامه سخن گوئیم.

شاهنامه حکیم سخن‌آفرین فردوسی موجب بقای زبان فارسی وحفظ ملیت ایران گردید.

مصر که نژاداً قبطی وتاریخ کهن دارد وآثار باستانی چون اهرام در دل خاك برپا داشته ودر قاره افریقا چون الجزایر قرار گرفته ومراکش وسوریه ولبنان یا مثل عراق که کلده و آشوری می‌باشند وفلسطین همه این سرزمین‌ها زبان ملی خود را از دست داده وبزبان عربی تکلم می‌کنند وبنادر خلیج‌فارس وبحرین همه وهمه خود را عرب شناخته وبواسطه نادیده گرفتن تاریخ گذشته خود نژاد خود را نیز گم کرده‌اند با توجه بدین‌نکات درخواهیم یافت که زحمات و رنجی که فردوسی بر خود هموار ساخته حد اعلای سخن است وتا نام ایران وایرانی وزبان فارسی پابرجاست نام این حکیم برزبانها جاری است ودر دوران حیات فردوسی و تعصب شدید سلطان‌محمود غزنوی فردوسی آشکارا شیعی بودن خود را بازبانی رسا بیان می‌دارد واعتقاد به‌مذهب تشیع‌مخصوص خواص است اگر برهانی براثبات تشیع نداشتیم باز این گفتار حضرت ختمی مرتبت(ص) که فرمودند انا مدینة‌العلم وعلی بابها که تمامی فرق اسلامی این حدیث را اعتبار نهند وهمگی گویند

که رسول‌خدا(ص) امی بود پس این علوم ربانی بود وعلی مرتضی(ع) واجد این علوم بود وچگونه توان ابوتراب را نادیده گرفت وکنیه ابوتراب ومفاهیمی که در این کلمه نهفته است برای برتری و والائی مقام علی(ع) جای ابهامی باقی نمی‌گذارد وهمت یداللهی علی(ع) که از جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی درصدد بدست آوردن حق خود برنیامد وبیست‌وپنج سال مهر سکوت برلب نهاد صفات شگفت وشگرف مظهرالعجائب(ع) رادمردان جهان را که یکی از آنان فردوسی بود واداشت که سر به آستان علی(ع) وعتبه‌بوس آن بزرگمرد سایند وخاك تربت وی و سرور شهیدان حسین‌بن‌علی(ع) را توتیای چشم کنند و توجه به دعای عرفه در کتاب اقبال ابن طاووس عظمت روحی آن حضرت حسین‌بن‌علی (ع) را هویدا می‌سازد.

فردوسی اشعاری که درباب توحید سروده بالاتر و والاتر از سروده‌های سنائی وعطار است.

فردوسی درباره سلاطین کیان آنچه فرموده غیر از مفهوم ظاهر وعبارت مقصودش آنست که هوشنگ ودیگر سلاطین رهبر روحی سالکین طریقت بوده‌اند.

وشاهنامه هم بستگی وپیوند ناگسستنی بامهابهارت دارد اخیراً مهابهارت شاهنامه هند به کوشش دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی با اقدام ارزنده آقای طهوری بطبع رسانیده شده و در چهار مجلد منتشر ساختند و این اقدام آقای طهوری درخور تقریر و با ارج است اما آقای جلالی نائینی به کنه فلسفه هندنا آشنا بوده اما انتشار آثار مکتب‌های هند از دیدگاه تاریخ ادیان پسندیده ودرخور قدردانی است.

مهابهارت چندین بار ترجمه شده اما این مجموعه منتشر شده بهمت آقای طهوری ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی است در این شاهنامه ارجن مقام رستم‌دستان در شاهنامه فردوسی دارد

در مهابهارت مبحثی را متضمن است که گفتار ارجن باکرشنا است که بنام بهگودگیتا نامیده شده که‌دنباله رساله‌های چهارگانه وداواوپانیشاد است که در هیجده فصل مبوب شده که بهترین ترجمه آن بفارسی اثر داراشکوه واستاد باارجم پروفسور عباس شوشتری (مهرین) است که به نام نغمه ایزدی ترجمه وتفسیر گردید ومی باید یك یا تنی چند؛ چند سال متوالی با آشنا بودن به عرفان اسلامی وتلمذ کردن نزد استادی فلسفه هند را فرا گیرند ودرصدد تحقیق وبررسی این دو شاهنامه برآیند امید وافر دارد تا این آرزو جامه‌عمل بپوشد وهرگاه این چند صباحی که از حیاتم باقی مانده و تا زمانی که مرگ گلویم نفشرده که مشتاقانه آماده مرگ بوده مردی قدرادی‌وفتوت برافرازد ازهرگونه کمك دریغ نمی‌ورزم در خانه اگر کس است یك حرف بس است اینك به هزار ویك شب می پردازد.

هزارویك‌شب

هزارویك‌شب از پهلوی بوسیله‌آذرکیوان‌به عربی‌برگردانده شده واضافاتی برآن افزوده شده است وبعد به فارسی ترجمه گردید بزعم این ناچیز این کتاب خود یك دائرةالمعارف است که در صورت داستان گوید جوانی بعد از مرگ پدر دست تطاول به مکنت پدر کشید تا فقط کنیزی بروی باقی ماند کنیز را نزد خلیفه برد وصدهزار دینار فروش کنیز را بها قرار داد خلیفه افاضل عصر را گردآورد وکنیز برهمه برتری یافت وبرآئین سخن‌وری بر هریك تفوق می‌یافت جامه او را دریافت می‌کرد و اینك شمه‌ای از سخنان کنیز نقل می‌شود.

کنیز گوید که خدای‌تعالی با حضرت‌موسی(ع) هزار وپانصد وپانزده کلمه سخن گفت و بازگفت قرآن صدو چهارده سوره است مکی هفتاد سوره و مدنی چهل وچهار است و ششصد وبیست و

یك عشر است وآیات ششهزار ودویست وسی وشش است وکلمات قرآن هفتاد ونه هزار وچهارصد وسی ونه می‌باشد وحروف قرآن سیصد وبیست وبیست ونه‌هزار وششصد وهفتاداست وسجده‌های قرآن چهارده مرتبه بوده وسوره بقره افضل است واز آیات‌افضل آن ایةالکرسی است که پنجاه کلمه است بعد در قرائت قرآن و نماز وابواب فقه سخن رانده وگفتاری در ابواب طب سخن گفته است ودر بدایت کتاب داستان‌های شیرین تقریر کرده وبتدریج حکایاتی‌که بر بی‌پایگی‌دنیا ورغبت‌به ملکات فاضله‌وزهد وتقوی و سلوك وشرح حال‌عرفا داد سخن داده وحکایات کوچك و بزرگ اظهار کرده که تدوین مشابه آن امکان‌پذیر نیست یك دانشمند فرانسوی هزار ویك روز تالیف کرده که بفارسی ترجمه شده و فرد دیگری هزار روز نوشته وعمان سامانی هزار ویك شب را بنظم در آورده است. در پهلوی هزار دستان است.

این بی‌مقدار گوید در مطاوی سخن هرجا که نام خلیفه برده شده مراد پیر طریقت است ویکی از القاب مشایخ خلیفه است همچنان که امروزه در کردستان مراشد سلسله قادریه را خلیفه نام نهند واثری که از مطالعه این مجموعه برخواننده ایجاد می‌کند بهتر از تذکرةاولالیاء عطار وکشف‌المحجوب هجویری و نفحات‌الانس جامی ورشحات و خزینة الاصفیاء مترتب است.

زیرا این تذکره‌ها برای مشایخ واقطاب مقامی قائل شده‌اند که قابل پذیرش عقل سلیم نیست وخدا را اختصاص به تنی چند داده‌اند که دیگر محلی از اعراب برای بندگان خدا باقی نگذارده و راه وصول به‌حق را درانحصار عده‌ای خاص قررداده وروندگان راه حق حق را در انحصار عده‌ای خاص قرار داده و روندگان راه حق وحقیقت را فتح‌باب جهة آنان مسدود ساخته وشرح حال مشایخ وکرامات دروغین ذکر کردن ومعراج برای حلاج وبایزید ساختن بمنزله سند معجول برای املاك یتیم آماده کردن است ودام

تزویر برای رادمردان حق نهادن است وسلسله‌های متباعده و متباغضه یکدیگر را صحه نهادن است ورونده را به شرك کشاندن باشد مرید مشرك است که غیر حضرت باری را وجهه همت خود قرار داده وقطب را بجای خدا نشانده وقطب نیز از مرید مشرك‌تر است که خویش را خدای حقیقی معرفی کرده وبه ادعاشش جهت وجود هستی را از خود پر کرده وباری‌تعالی امکان دارد از هر گناهی بگذرد غیر از شرك که بت‌پرستی محض است چگونه توان پذیرفت که کسی به توحید وتجرد روح وبقای روح اعتقاد داشته باشد واین‌گونه یاوه‌سرائی کند ومدعی خدائی شود.

در کتاب هزار ویك‌شب در ضمن داستان ملکه ماران وبلوقا که قبل از ظهور پیغمبر اکرم(ص) مشتاق دیدار لقای آن حضرت بوده است که مفاهیم عبارات داستان مفاهیم ولایت کلیه را بیان داشته است. وجلد پنجم حاوی مراتب سلوکی است.

اکنون روی‌سخنم با خوانندگان آثارم‌می‌باشد که‌این بی‌مقدار بهیچ دسته سیاسی دل نه‌بسته واز این‌گونه بندهاگسسته وازدامها رسته وبه سیاست ناآشنا واز کلمه ماسون فقط نامی شنیده و درصدد دریافت آن برنیامده نه درصدد اثباتش بوده و نه خط بطلان برآن کشیده اما از جهت مسلك روحی از این نام وصاحب مفهوم این کلمه هزاران فرسنگ دور و از خدای بزرگ عاجزانه تمنا دارد این ذره نادار وفرزندانم را از محبت و دوستی وشر افراد ماسونی حفظ فرماید بحرمت خاصان درگاه الهی امید است این دعا والتجا در ساحت حضرت باری موردقبول افتد.

شیخ‌فرید شکر گنج

فرق خاکسار موجوده ایران دو تن از بزرگان صوفیه هند را به اسامی شیخ فرید شکرگنج و لعل شهباز قلندر را پیرو مشرب خاکسار دانسته وهردو تن را در سلسله نسب مشایخ خود معرفی

می‌کنند در صورتی که این دو اعمال و گفتار و عقایدشان هیچ‌گونه مشابهتی با مسلك خاکسار ندارند لذا ابتداء بشرح حال شیخ فرید شکرگنج به‌اختصار می‌پردازد چون گرو (مرشد) نانك در کتاب خود قسمتی از بیانات شکرگنج وکبیر را نقل کرده است لذا مذهب‌سیك که در ایران بخصوص در تهران پیروانی دارد و مسجد ومدرسه‌ای دارند رساله‌ای در باره شکرگنج تدوین ومنتشر ساخته‌اند که تلخیص مقال در این‌جا ذکر می‌شود بابافرید فرزند جمال‌الدین که خواهرزاده سلطان محمود غزنوی بود در سنه ۵۸۰ ﻫ. ق در ده کهنوال از ناحیه ملتان پا بعرصه وجود نهاد پس از کسب علوم اسلامی از ملتان به قندهار سفر کرد وسپس به بغداد عزیمت نمود ودر آن مکان شیخ شهاب‌الدین سهروردی وعطار و سعدی وحموی وزکریا ملتانی را ملاقات کرد وبعد به دهلی مراجعت نمود ودست ارادت به خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی داد ودر سنه ۶۳۴ ﻫ. ق درگذشت وشکرگنج بجای وی نشست فرید روزه سه روزه گرفت.

فرید با دختر سلطان غیاث‌الدین بلبن شاه دهلی ازدواج کرد ودارای شش نفر اولاد ذکور ودو دختر است و خواجه نظام‌الدین اولیا دامادش بود وپسر بزرگ فرید بدرالدین سلیمان بجای پدر برمسند ارشاد جالس گردید فرید به‌زبان پنجابی شعر می‌سرود. بعضی گویند در سنه ۶۶۰ وبرخی ۶۶۴ وعده‌ای تاریخ فوت فرید را ۶۹۰ ﻫ. ق می‌دانند.

طرز سلوك فرید ونحوه ارشاد او هیچ‌گونه مشابهتی بانحوه مشی خاکسار ندارد.

وخاکسار در هند مغایرت کامل با درویشان ایران دارند در ایران درویش خاکسار در هنگامی که می‌بایست بمقام ارشاد نائل گردد می‌باید در سلسله اهل‌حق مشرف شوند اما در هند گرد این کار نمی‌گردند وعده‌ای خاص از خاکساری‌ها به‌علی‌اللهیان ملحق

می‌شوند سلوك را پیشه می‌سازند اما در هند خاکساری‌ها تقلید یوگی‌ها را درمی‌آورند.

در ایران خاکسار در قیدوبند گفتار واصطلاحات خاص بوده ومقید به ابزار درویشی کشکول وتسبیح و تبرزین می باشند وذکر خفی وریاضت ندارند واز علم بی‌بهره واز عرفان آگهی ندارند وسیاست سلاطین صفویه از آنان بهره جسته‌اند.

لعل شهباز قلندر

در سند از طرف دولت (کمیته یادبود شهباز) از تاریخ ۱۶ تا ۲۰ شعبان همه ساله جشن قلندر برپا می‌دارند.

لعل شهباز از اهل مروندی بود از توابع تبریز بود که در مروند متولد شد که بعضی این مکان را از حومه هرات می‌دانند اسم قلندر سید عثمان فرزند سیدابراهیم کبیرالدین بود ونسب قلندر به سادات فاطمی می‌رسید والقاب قلندر و شمس‌الدین ولعل شهباز داشت وسیف‌اللسان ومهدی نیز از القاب او بود در سنه ۵۳۸ هـ. ق متولد گردید در جوانی مرید شیخ جمال مجرد شد شیخ جمال را نیز خاکساری‌های ایران در زمره بزرگان خود محسوب می‌دارند قلندر به زبان فارسی وعربی واقف بود و به ایران و عراق وسوریه وعربستان سفر کرد.

مدتی در ملتان سکونت گزید ودر سنه ۶۴۵ هـ. ق که سنش یکصد ویازده سال بود بشهر سیهون که مرکز سند بود رسید ودر بیست ویکم شعبان ۶۴۷ هـ. ق درگذشت.

قلندر در معیت زکریای ملتانی وشکرگنج وسید جلال بخاری به اربعین می نشست.

قلندر به وحدت وجود سخت معتقد بود.

زکریا ملتانی به لعل شهباز لقب قلندر ولعل شهباز بداد به علم عرفان وتصوف وقوف کامل داشت.

قلندر در اشعار خود عثمان مروندی وگاهی شهباز وزمانی قلندر تخلص می‌کرد به ترکی نیز اشعاری دارد.

آرامگاه او که طواف صاحب‌دلان است در شهر سیهون قرار گرفته است واین ناچیز عکسی از بارگاه مزار او در کتاب‌خانه خود دارد اینك اشعاری از این سالك مجذوب نقل می‌گردد در باره خود فرموده است.

منم عثمان مروندی که یار خواجه منصورم
من آن درم که بحر جلال الله‌بود هستیم
به کوه طور با موسی کلیم‌الله بود هستیم

وبار سروده است:

عاشقان را در دو عالم جز خدا محبوب نیست
پیش مجنون هیچ‌کس جز نقش لیلی کی بود

ودر باره شریعت وطریقت فرموده است:

شریعت کشتی باشد طریقت بادبان او
حقیقت لنگری باشد که راه فقر دشوار است

درباب عشق چنین سروده است:

کمند عشق در گردن صدا مسرور وخوش‌آید
خم وخمار وخمرآن هم از آن مخمور خوش آید

ودر وادی جذبه وعشق الهی فرموده‌اند:

شدم بدنام در عشقش بیا ای یار من اکنون
نمی‌ترسم زرسوائی سربازار می‌رقصم

در مورد سماع درویشی گفته است:

زعشق دوست هر ساعت درون نار می‌رقصم
گهی در خاك می‌غلطم گهی برخار می‌رقصم

در باره مکان لامکان بیان داشته‌اند:

من مرغ لامکانم جز لامکان ندانم
برتخت قد سیانم مست الست هستم

و در موضوع اینکه سالك مهر بر لب نهاده سکوت پیشه کند اشارتی کردند:

گرخدا را دوست داری خامشی باید گزید
با هزاران سوز وسازی خامشی باید گزید

در حالات زاهد وسالك چنین نظر داده‌اند:

زاهد زمی گریزد عابد زمی ستیزد
سرمست می‌پرستم مست الست هستم

در کلمه مستی اسرار حق سروده‌اند:

مست بلند باید عشاق مست می را
مرد خسیس همت در عاشقان نگنجد

رسیدم من بدریائی که موجش آدمی‌خوار است
نه کشتی اندر آن نه ملاحی عجب کار است

مراد قلندر درویشی را گویند که اعمالی را انجام دهد که نظر اشخاص به آنان جلب نشود وحتی تظاهر به خلاف کنند نه آنکه گرد مناهی گردند این نحوه رفتار را ملامتی مسلك نامند و بطورکلی قلندر فردی است که قید نام ونشان نباشد ودر جمع مریدان نکوشد تا به آسودگی‌خاطر به دل پردازد وغیر از حق و حقیقت قبله‌ای انتخاب نکند.

مرید مراد را قبله خود شناسد ومراد از پراکندگی مریدان بهراس اندر افتدکه در معنی جمع مریدان قبله‌واقعی شیخ‌طریقت است.

تو خواه از سخنم پند گیر یا ملال

سلسله عالمیه

یك سلسله که از دوده خاکسار جلالی غلام علی‌شاهی در عصر حاضر منشعب گردیده است سلسله‌ای بنام سلسله عالمیه می‌باشد.

قبل از آنکه در باره کیفیت این مسلك به بحث پردازیم جهت استحضار خوانندگان ارجمند این نکته را متذکر می‌شود که:

قطب سلسله می‌تواند قوانین جزیی را تغییر وتبدیل دهد اما مجاز نمی‌باشد که قوانین اصلی را مشمول این نظر قراردهد.

وشیخ هر سلسله که دیگجوش داده باشد وبرنام طریقت وی کلمه شاه افزوده شده باشد بمنزله قطب بوده واختیارات فوق را دارا می‌باشد ولی هرگاه در علم عرفان وعمل به مقامات عالیه نائل شده باشد مجاز است شعبه‌ای در یك سلسله پدید آورد مانند کوثریه یا صفی‌علی‌شاهی که از شاخه‌های نعمة‌اللهی است اگر شیخ یا قطب در علم وعمل صاحب نظر ورای باشد می‌تواند سلسله مستقلی ابداع کند مانند قادریه ونقشبندیه اکنون به بحث در باره سلسله عالمیه می‌پردازد.

بنیان‌گذار مشرب عالمیه آقای حاج شیخ عبدالکریم مدرس عالم است که شرح حال مجددی در باره خود مرقوم داشته‌اند که تلخیص آن ذیلا نقل می‌گردد.

حقیر فقیر حاج‌شیخ عبدالکریم مدرس عالم‌در عنفوان‌جوانی جویای کمال بودم از هشت سلسله اجازه دستگیری و ارشاد دارم با رویاهای صادقه مستقیماً با مولا(ع) تماس داشته‌ام به سه نفر اجازه تلقین ذکر داده‌ام‌که صلاح‌نبوده وسوءاستفاده‌نموده‌اند ولذا اجازه آنها راکه اجازه مقدماتی برای ارشاد بود آنها را از این مقام عزل نمودم.

این اقطاب ظاهری مدعی را نه فقط قبول ندارم بلکه آنها را معتقد به مبداء ومعاد نمی‌دانم... واکنون خیلی از مسائل واضح و روشن شده است.

هشدار می‌دهم‌که افرادعمرخود راباطل نکنندواز دکان‌داران سیاسی پیروی نکنند.

از حقیر خواستند که مقام ارشاد در سلسله آنان را بپذیرم

اما چون آگاه بودم که در ادعا کاذب هستند خندیدم و پیشنهاد آنان را رد کردم.

کسانی که اذکار وادعیه را از کتب استخراج نموده سودی نمی‌برند بلکه نتیجه معکوس خواهد بود.

فقیر اقل الحاج معصوم‌علی‌شاه مدرس عالم بتاریخ اول مهر ماه سنه ۵۹ هـ. ش.

آقای مدرس عالم در ۱۶ تیرماه سنه ۱۳۰۵ هـ. ش در نجف متولد شد ودر کوفه متوطن بود ودر سنه ۱۳۱۸ هـ. ش نزد حاج کربلائی محمدعلی‌سرابی نورعلیشاه شیخ‌المشایخ سلسله‌خاکسار جلالی که ساکن مشهد و متولی اباصلت و خواجه مراد بود واز مشایخ حاج بهار وشیخ‌المشایخ از طرف حاج مطهر بود مشرف بفقر شد وسه سال در شهر مشهد مقیم شده واز طرف نورعلی‌شاه عهده‌دار امور بقعه خواجه مراد گردید.

در سال ۲۶ هـ. ش بتهران آمده تاهل اختیار کرد واز کسوت درویشی خارج شده‌در لباس روحانیت درآمد ودارای‌دفتر ازدواج وطلاق گردید ودر منبر نیز دستی دارد.

مدرس عالم با حاج مطهر رنجش پیدا کرده واز سرسلسله خاکسار جدا شد.

مدرس عالم اظهاره‌ی‌دارد ازجانب حضرت‌رضا(ع) ماموریت یافتم که سلسله عالمیه را پی‌ریزی کنم. آثارش بشرح زیراست:

۱ــ آیات ولایت.

۲ــ تحفه درویش.

۳ــ گنجینه اولیاء.

۴ــ هزار درویش.

که مجموعاً تاکنون یازده مجلد تالیف‌کرده‌اند شعر می‌سرانید وبه تکلم زبان عربی قادر است.

برای ورود به سلسله عالمیه طالب می‌باید دو نفر را معرف

خود قرار دهد وضامن معتبر ضمانت کسی را که خواستار ورود به فقر بوده بعهده گیرد.

در ذیل عکس خود این دو بیت را سروده که نقل می‌شود.

در ضمیر عکس بـا دقت نگر   تا به‌بینی نور وصنع کردگار
مدرس شد فقیری با شجاعت   که نبود از کسم در دل دهشتم

در ذیل عکس خود مرقوم داشته‌اند.

بارالها به مصطفات قسم   بارالها به مرتضات قسم

یکی از رساله‌های مدرس عالم رساله (ادعیه کامل قرآن) است که در اول کتاب نوشته‌شده است (عارف ربانی سی‌سال راه‌طریقت رفته است).

رساله دیگرمدرس عالم (اطوارالعشق یااسرار وارکان‌تصوف اثر حاج معصوم‌علی‌شاه مدرس عالم نجفی فـرزند علی در ۲۲۰ صفحه است بیت زیر از سلسله عالمیه ذکر می‌گردد.

باش در راه شریعت استوار   تا شوی اندر طریقت پایدار

ملامتی

ملامتیه یکی از فرق معروف تصوف اسلامی است اگر عارف وارسته‌ای اقتضای حالش آماده پذیرش مرید ومرادی نیست و خواستار عزلت بوده وازاندیشه تعظیمات ودست‌بوسی وپای‌بوسی استنکاف ورزد ظاهراً اعمالی را بخود نسبت دهد که توجه این و آن از او باز گرفته شود چنین شخص آزاده‌ای را ملامتی گویند ولی نه آنکه گرد منهیات گردد بعدها عده‌ای طرار برای جلب انظار عامه تظاهر بملامتی نموده وبدین بهانه آلوده اعمال ناشایسته گشته بمرور ایام طایفه قلندریه نیز با ملامتی آمیختند ولی ملامتی واقعی گرد خانقاه واسم طریقت ولباس خاص نبوده ومرید بهیچ‌عنوانی نمیپذیرفتند ودر دور وزمانی مردان پاکدل پیدا میشدند که آنان راملامتی میشد گفت ولی‌ملامتی اسم سلسله خاصی‌نبود واز این جهت با اویسی مشابهتی داشتند تا اولین بار در سرزمین خراسان حمدون قصار سلسله ملامتی را بنانهاد اما بعد در طول تاریخ دیگر سلسله ملامتی برخورد ننمودیم تا در این ایام‌نگارنده سطور بامرددانشمند وارسته‌ای‌بنام آقای‌انسان‌دوست برخورد نمود که از کارمندان عالیرتبه استانداری رشت بود زمان بازنشستگی در منتهی‌الیه شهر رشت جنب پل چمار سراباغ چای احداث وتمام اوقات در آن باغ بسر میبرد وصاحبدلان خطه گیلان بمحضر این بزرگمرد روی‌آوردند واز محضرش استفاده‌مینمودند اولین بار این شخص بزرگ این ناچیز را باثار کیوان قزوینی راهنمائی نمود پس از سی سال معاشرت عصر روز جمعه‌ای که در حضورش بودم از هر دری سخن بمیان آمد لب گشود واظهار داشت

من جزء سلسله ملامتی هستم وقطب سلسله سیدی است در لباس روحانیت واز علمای مقیم مدینه ومذهب تشیع دارد از ابراز نامش خودداری نمود وآقای بامداد از مشایخ ایشان در تهران است پس‌از درگذشت او فهمیدم که این بزرگمرد خودنیز در مقام ارشاد بود خدایش رحمت کندبعدها به‌اثرارزنده بقلم آقای‌بامداد برخوردم کتاب ادب چیست وادیب کیست در ۷۱ صفحه وحافظ شناسی یا الهامات خواجه در ۲۴۸ صفحه بکوشش دکتر بامداد پسر مرحوم بامداد بحلیه طبع درآمده است آقای علی دشتی کتابی که در باره حافظ نوشته از حافظ‌شناسی بامداد استفاده و بهره جسته است مرحوم محمدعلی بامداد درشب عیداضحی سال ۱۲۶۳ شمسی درمشهد متولدگردید پدرش‌میرزا محمدرفیع رفیع‌الممالك بود مرحوم بامداد جزء آزادیخواهان بوده ودر مشروطیت ایران کوشش بسزائی نموده است ودر تهران روزنامه بامداد را انتشار داد با میرزا کوچك جنگلی همراهی و معاضدت نمود ودر دوره ششم نماینده مجلس شورایملی شد ۱۳۲۰ شمسی حزب ایران را بنا نمود بازرس دولت در بانك ملی بود وعاقبت بیمار گشته مدتی در بیمارستان نجمیه وبانك ملی بستری گردید ودر اثر بیماری فشارخون در ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ شمسی در تهران درگذشت.

مرحوم بامداد میفرماید ملامتی پیر خود را معرفی نمی‌نماید ولی نیاز به پیر دارد باصول اخلاق وشرع پابند بوده وصورت مرشد را در ذکر در نظر نمیگیرد حافظ را جزء سلسله ملامتی معرفی نموده وبفرقه قلندریه وملامتی که خلاف شرع را پیشه نموده‌اند تعریض دارد وبخرقه وصومعه وخانقاه واسباب وابزار درویشی طعن میزند ومیفرماید اویسی از روحانیات استفاده نموده ولی ملامتی نیاز به پیر دارد شیخ ابوالحسن خرقانی و نظامی را اویسی میداند بعضی از لغات دیوان حافظ را معنی نموده است.

خرابات یعنی بر هم خوردن صورت آبادی اول یا انهدام است بعد از رستن از قید تقلید و آداب عرفی- باده می شراب و مستی کنایه از وسیله وحال و بیخودی است- میکده ومیخانه و ساقی جای باده‌نوشی است سالك بسوی بیخودی میرود آنجا که خدمت وحضور پیر است- ساقی شراب‌دهنده است مراد پیر است- پیاله دستورهای تدریجی است- شرب مدام عبارت ازحال استغراق است- مطرب وچنگ- ودف ونی تابع آهنگهائیکه از پیر تعبیر بمطرب شده باشد- خضر پیر را گویند- جام‌جم جام جهان‌نما دل روشن پیر- شطر بیباکی‌شطار درآنچه دیده‌ومعتقد شده‌بیباکی دارد- شطح در لغت آواز وصدائی است که راننده بزغاله‌ها برای راندن ترنم میکند و مقید نیست بآنچه میگوید و میخواند- طامة بمعنی عمت و پری دریا است وقتی سالکین پر میشوند برزبان میآورند آنچه راکه باید پنهان داشت البته اینگونه تاویلات سندیت نداشته سلیقه وذوق نویسنده دخالت کلی دارد وهمانطورکه در سطور قبل گفته شد ملامتی واقعی گرد مرید ومراد وسلسله نمیگردد ودیگر در باره اینکه حافظ ملامتی است یا اویسی است یا خاکسار یا بزعم کسروی تبریزی خراباتی است چون نیست خواجه حافظ معذوردار ما را این ناچیز بیش از پنجاه کتاب و رساله چاپ ایران وهند دیده که هریك حافظ را بنهجی معرفی میکردند آقای ذبیح بهروز دانشمند گرانقدر که این ناچیز دو سال تحت‌نظر وراهنمائی معظم‌الیه در باره مانویت مطالعه کرده‌ام معتقد است دو حافظ هر دو بنام خواجه شمس‌الدین محمد حافظ بوده که در یك عصر میزیستند یکی صوفی کامل‌عیار ودیگر مهرپرست بوده سرلشگر هدایت تحت‌نظر استاد بهروز غزلیات مربوط بمهرپرستی را گرد آورده وبا مقدمه از بهروز در دو صفحه وکتاب غزلیات حافظ در ۳۲۹ صفحه بچاپ رسانیده است.

آقای بهروز میفرمایند مانوی که همان زنادقه باشند درلباس

اسمعیلیه وصوفیه وغیره باتظاهر باسلام طریقهٔزهد وکناره‌گیری از دنیا را تبلیغ میکردند حافظ از پرتو پیر مغان به سر زندگی پی برده وبرخلاف عقاید مانویان بجهان با نظر خوش‌بینی نگاه میکردند اما مانویان جهان وزنان را خلقت اهریمن میدانستند که بایستی با ریاضت وترك از این ودوری از زنان روح را زجر داد تا قوت گیرد تا بعالم بالا که جهان روشنائی وسرور است پرواز کند و با دانش مخالف بودند زیرا علم ومعرفت آسایش میآورد وباعث علاقمندی بدنیای دون میگردد پس بایستی علم و آگاهی را نابود کنیم تا بآخرت روآرویم مهرپرستی دنیا را آبادان میخواهد و بسرور وشادی توجه دارد ومیفرمایند غزلیات حافظ دونوع است ونمیتواند گوینده‌کلام غزلیات یکنفر باشد لذاحافظی که مهرپرست است مورد علاقه ما است نه حافظ مانوی.

در کتاب ملامتیان وصوفیان وجوانمردان تمهید وتحقیق و تصحیح بقلم دکتر ابوالعلا عفیفی تالیف ابوعبدالرحمن سلمی ترجمه علی رضوی در ۱۰۲ صفحه چاپ افغانستان در صفحه ۶۸ مینویسد ملامتی کسانی‌اند که خدا باطن‌شانرا بانواع کرامات چون قربت و زلقت واتصال زینت بخشید ودر سراسر در معانی جمع رسیده‌اند ودر صفحه ۸۱ مینویسد اهل ملامت تظاهر به عبادات را از ظاهر شرك پندارند وتظاهر به‌احوال باطن راارتداد انگارند در کتاب خلیفه عباسی وآئین فتوت تالیف پرفسور فرانتز تشتر ترجمه مظفر بختیار در حاشیه صفحه ۲ می‌نویسد برخی اصولا فتوت را با تصوف وملامتیان مرتبط میدانند واولین رشته اتصال میان این طریق را در حلقه حسن بصری ذکر میکنند.

ملامتیه مشتبه آن قلندریه هستند که گرد مناهی گردند.

در کتاب جامی بقلم علی‌اصغر حکمت‌در صفحه ۱۵۶ مینویسد جامی هیچ‌وقت بساط شیخی نگسترد وخلق را به پیروی از ارادت خویش نخواند میرعلیشیر در خمسة‌المتحیرین گفته است «آن

حضرت باظهار خوارق عادات از جانب حق‌تعالی مامور نبودند و حالات پاکیزه خود را در طریق ملامتی وشاعری وملائی پنهان مینمودند».

جامی در نفحات الانس فرماید ملامتیه بجمیع نوافل وفضایل تمسك جویند لیکن آنرا از نظر خلق پنهان دارد ملامتیه مشتبه آن قلندریه هستند که گرد مناهی گردند. قلندریه از صوفیه ملامتی در قرن هفتم در هندو خراسان پدید آمده است.

افراد قلندریه موی سر وابرو را میتراشیده ودلقی از پشم سبز به‌تن داشتند در خراسان بوسیله قطب‌الدین حیدر ودر هند بوسیله خضرومی انتشار یافته است کتاب هدیةالسالکین تالیف صوفی دوست محمد ۷۰ صفحه چاپ هند در صفحه ۱۸ ملامتی آنست‌که تمام فرائض و نوافل را پابند می‌باشد مگر از نظر مردم آنرا مخفی میدارند وبعضی مشابهت بآنها نموده در فسق وفجور مبالغه دارند ومیگویند مقصود ما این است که در نظر مردم ما را قدر نباشد وحق‌تعالی را بطاعت ما چه پروا است.

ملامتی در ایران بصورت سلسله‌ای عرض وجود کرده است و اکنون با فوت مشایخ وپیروان این سلسله عملا سلسله ملامتی وجود خارجی ندارد وما از دیدگاه تاریخ ادیان این مختصر را جهت آگهی عموم بیان نمودیم.

قلندریه نیز اکنون بچشم نمی‌خورند.

خراباتی که از ابداعات کسروی است نه در گذشته وجود خارجی داشته‌اند نه حال.

سلسله مونس علیشاهی (نعمة‌اللهی)

حاجی زین‌العابدین معروف به میرزا کوچك ملقب به لقبی که از طرف دربار قاجار بوی عطا گردید موسوم به نایب‌الصدر و لقب طریقتش رحمت علیشاه جانشین زین‌العابدین شیروانی (مست علیشاه) گردید رحمت وزیر مالیه فارس بوده و در شیراز اقامت داشت و در سنه ۱۲۷۸ هـ. ق. درگذشت و در باب‌السلام شیراز مدفون گردید پس از وی حاج آقا محمد تنباکو فروش اصفهانی (طاووس العرفا) لقب طریقت سعادت علیشاه و از جانب دیگر عموی رحمت حاج آقامحمد (منورعلیشاه) امام‌جماعت مسجد نو شیراز مدعی جانشینی گردیدند طاووس استاد ملاسلطان گنابادی بود اما منور علیشاه در ۱۲۲۴. هـ. ق. در شیراز متولد گردید و ۷۶ سال بزیست و در سنه ۱۳۰۱ هـ. ق. فوت نمود و در کربلا تدفین گردید منور علیشاه قطب صفی‌علیشاه بود و صفی در کتاب خمسه حسینی و زبدةالاسرار ارادت خود را نسبت به حاج آقا محمد به نثر و نظم بیان داشته‌اند میرزا کوچك نایب الصدر معصوم علیشاه صاحب کتاب ارزنده طرائق‌الحقایق که پسر رحمت علیشاه نیز بود از تربیت شدگان منور علیشاه بود.

بعد از منور علیشاه فرزندش حاج علی آقا ذوالریاستین وفاعلیشاه در سنه ۱۲۶۴ هـ. ق. درشیراز متولد ودر ۱۳۳۶ هـ. ق. درگذشت و در جوار مزار پدر در کربلا بخاك سپرده گردید و چون فرزندش در سنین جوانی بود سیداسمعیل اجاق‌کرمانشاهی (صادق‌علیشاه) راکه‌از طرف وی‌شیخ‌کرمانشاه بود بجانشینی‌خود منصوب کرد و عبدعلیشاه کاشانی که از طرف منور علیشاه شیخ

المشایخ سلسله بود از وفاعلیشاه تمکین نکرد صادق علیشاه پس از وفاعلیشاه پنج سال در مسند قطبیت جالس و در شهر کرمانشاه سکونت داشت در سن نود سالگی در سنه ۱۳۴۰ ه. ق. فوت کرد و در نجف مدفون گردید بعداز اجاق فرزند وفاعلیشاه که حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین مونس علیشاه بود به قطبیت منصوب شد مونس در ۱۲۹۰ ه. ق. در شیراز متولد گردید و در ۱۳۳۲ ه. ش فوت کرده و در خانقاه کرمانشاه مدفون گردید بعداز خود کسی را جهت قطبیت سلسله تعیین نکرد بعداز مونس علیشاه آقای سید علی برقعی و آقای حجت علیشاه و دکتر جواد نوربخش کرمانی و حاج سید زین‌العابدین پاقلعه‌ای مقیم اصفهان و آقای قوام شهیدی در مشهد و آقای پدرام در تهران و آقای فردوس در شهرری و درویش شکرالله و برادرش درویش خلیل در تهران و آقای ستایشگر در تهران و آقا محمد نوه مونس علیشاه در تهران و سید معصوم کیائی در رشت و کمالی سبزواری در تهران هریك علیحده مدعی جانشینی گردیدند. اما گوی سبقت نوربخش برد و معاونت بهداری شهر بم را بعهده داشت بتهران آمد و مشایخ این سلسله را از جهات مختلف با خود همراه کرد از جمله کسانی که از وی تمکین ننمود حاج زین‌العابدین پاقلعه‌ای بیش از دیگر مخالفین مطمح نظر بود و بواسطه رقابت پاقلعه‌ای با نوربخش گیلانی‌ها در ابتدای امر به‌حمایت نوربخش برخاستندکه مهمترین از آن افراد مرحوم مهری کارمند عالی‌رتبه بانك ملی بود که اقدامات مجدانه‌ای معمول داشت.

دوست دیرینم حاج احمد شکریه از فضلاء عصر که وجودش در گیلان موجب افتخار اهالی این سامان است برای این ناچیز نقل فرمود که مونس را در خانه مهری به ناهار دعوت کردند و فقرا از من خواستند که از مونس پرسش شود که جانشین شما کیست آقای شکریه فرمودند پس از صرف ناهار با ذوالریاستین

این مطلب را در میان نهاده و اضافه کردم آیا شما مأمور به قطع سلسله هستید قطب سلسله مهر سکوت برلب نهاد و دیگر پس از درگذشت قطب سلسله مابین خواص شاگردان شایع گردید که مونس را مسموم نمودند. مونس در ایام جوانی تحت نظر پدر خود (وفاعلی شاه) که امام جماعت مسجد نو شیراز که مقابل‌شاه چراغ شیراز قرار گرفته است با جمع مریدان ملبس به لباس وطنی شده ودر صحن مسجد مشق نظام را برعهده گرفتند و در مشروطیت دخالت داشتند و بعدها وفاعلی شاه تعیین زمان ظهور قائم‌آل‌محمد را ذکر کرد و این پیشگوئی به تحقق نپیوست مونس مدرسه مسعودیه رابمناسبت مسعود میرزا ظل‌السلطان در شیراز برپا کرد و اولین کسی است که چاپ خانه به شیراز آورد و روزنامه‌ای منتشر ساخت.

مونس خانقاه‌ها را بنام خود ثبت کرد و فرزندان خود را به تصوف وارد ننمود و اینکه جسدش را به کرمانشاه برده و در خانقاه آن شهر تدفین کردند در خور تأمل است.

مونس به حضور (کیوان قزوینی) باریافت و چند دوره از کتاب رازگشا و بهین سخن ابتیاع نمود تا خود و خواص مریدان وی از آن کتب بهره برند.

این ناچیز بارها مونس را ملاقات کردم مونس در اواخرایام حیات خود بسلوك پرداخت که عکس آخرین وی مؤید این نظر است اما با دارا بودن ریاست خدائی (قطبیت) نتوان طرفی‌بست و ریاست سم بی‌تریاق امور روحی است.

مونس چند ماه قبل از فوتش در پاسخ نامه فقیر محمدصریحاً ابراز می‌دارد که حضرت رضا (ع) بمن اجازه‌ای ندادند و خدا را به اسامی جلاله یاد می‌کند و نفرین می‌کند اگر کسی بهرعنوان به نام او دعوی ابراز کند به لعنت باری عزاسمه مبتلا گردد.

این حال روحی برای صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله رودادو در

اواخر ایام حیات خود فردی را به مریدی نپذیرفتند.

ورثه مونس خانقاه چهارسوق چوبی و کتاب‌خانه را به نور بخش فروختند و پس از مدتی کتب موقوفه را نیز بفروش رساندند. خانواده مونس از اهل قزوین بوده و بعد در شیراز رحل اقامت افکندند.

مونس رساله کوچکی برای تعقیبات نماز که از رساله کبریت احمر مظفر علی‌شاه اقتباس شده بود مسمی به یونسیه انتشار دادند که تلخیص آنرا نوربخش به نام چراغ راه بطبع رسانیدو مجدداً تغییراتی در آن داده پخش نمودند.

دکتر نوربخش برای اولین بار با تنظیم صورت جلسه‌ای به جای اجازه‌نامه مونس و بامضای عده‌ای از مشایخ رسانیده وهمین ورقه را ملاك قطبیت خود قرار داد که گراور آن در کتاب سلسله های صوفیه ایران چاپ شد و در نامه‌ای متعهد گردید که امور خانقاه را مرتب ساخته به آقا محمد نوه مونس برگزار کند اما بدان عمل نکرد بعداز طی چند سال نوربخش آن‌چنان گشاده‌دست شد که در اغلب استانها و شهرها خانقاه ایجاد کرد که قریب سیصد خانقاه می‌باشد.

مونس شعر نیز می‌سرود.

نوربخش نیز مدعی شعر گفتن است اما دیوان نوربخش و صادق عنقار اثر فرخ همدانی است که وی را ملاقات کرده است ودر امر شعر بسیار توانا بود. این ذره نادار که طی چهارده سال شرح حال مشایخ و اقطاب را جمع کرده تا خواننده صوفی دریابد که در میدان تصوف این عده کثیر مدعی ولایت کلیه بوده و انحصار به شیخ و قطب او ندارد و ضمناً در هرعصری می‌بایست یك تن قطب باشد چراقطب وی که بارعام داده و همه را بدون استثناء بدیده قبول می‌نگرد چرا دیگر اقطاب را مطیع و منقاد خود نمی‌سازد اگر گرد مرید و

مرادی نمی‌شد هرعذری بیان می‌کرد می‌شد نادیده گرفت اما اکنون که خود را محیط بر کلیه ستاره‌های منظومه شمسی می‌شناسد لااقل افرادی که در سلاسل دیگر بزعم شما و قطب سلسله در گمراهی بسر می‌برند در نجات روحی آن افراد نمی‌کوشد و به چه سبب در خلوت و جلوت نامی از اقطاب دیگر برزبان جاری نمی‌سازد پاسخ این پرسش آنست که استاد همه این اقطاب که سلاسل موجود که باهم متباعد و متباغض می‌باشند یکی است.

مونس و نوربخش مانند ظهیرالدوله تعرفه درویشی درست می‌کنند آیا این سلاسل جنبه روحی دارد یا حزب سیاسی است خواننده خود قضاوت فرما چرا در جشنهای مذهبی امرای ارتش مأمور انتظامات خانقاه می‌شوند وجوه احداث خانقاه‌ها را چه‌کسی و از چه جائی تأمین می‌کند.

نوربخش کتب خطی و آثار عتیقه جمع‌آوری می‌کند و دراکثر شهرها خانقاه می‌سازد که لااقل یك مرید در آن سامان ندارد.

نوربخش اصطلاحات ابتدائی تصوف را آشنا نبوده و از دانستن فلسفه و عرفان عاری است.

نوربخش پس ازپایان تحصیلات دانشگاه‌فرصت سلوك‌نداشته و چگونه سلوك و جذب را گذرانده است بعداز مونس نامه‌ای بر حقانیت خود نوشته که بین مریدان مونس فقطاو ذکر حیات‌داشته است در صورتی که ذکر حیات دوقسم بوده و حائز مرتبه سوم و چهارم است و با دستور گرفتن و اجراء ذکر حیات که الحی و یا هوالحی را با قلم خیال ترسیم کند مجاز به مقام ارشاد و یا قطبیت نیست و نوربخش به‌نشست‌های هشتاد وچهارگونه بی‌خبر است آیا اقطاب عصر حاضر معنای ولایت جزئیه و کلیه را دارا می‌باشند.

نوربخش بیش از سلاسل دیگر شیخ دارا می‌باشد که چند تن افسر و عده‌ای از روسای ساواك بوده‌اند.

نوربخش اغلب در تعمیر خانقاه از صوفیه و مشایخ به گل وآجرکشی بهره جسته تا شیخی مدعی جانشینی وی نشود.

چرا شیخ نوربخش در کرمانشاه از وی برید و هرچه اصرار و ابرام کردند به نوربخش رو نیاورد.

مسجدی که در حیاط مزار مظفر علی‌شاه را آقای کیهانی از محترمین شهر بساخت نوربخش به اتکای چه قدرتی از دست‌متولی مسجد بیرون کرده تصرف کرد و در زمین محوطه مزار مظفر علی شاه جای قبر بساخت و به قیمت گزاف می‌فروخت.

هیچیك از مشایخ این سلسله به آداب تصوف و عرفان‌اندکی آشنا نمی‌باشند.

شرح‌کیفیت این سلسله را درکتاب (سلسله‌های صوفیه‌ایران) نوشته‌ام.

یکی از بستگان نوربخش در خانقاه تهران سخنرانی می‌کند و اغلب از نوارهائی که از سخنرانی‌های این بی‌مقدار ضبط شده بهره می‌گیرد و بعداز انتشار سه مجلد از آثارم بدشمنی‌قیام کرده‌اند چون شرح حال مشایخ را جمع‌آوری کردم مشایخ این سلسله در تدوین شرح حال خود غلط املائی داشته که در چاپ ثانی این لغزشها را تصحیح و به کتابت در آورده‌ام.

کلیه صوفیان این سرزمین آگاه نیستند که چه اعتقادی دارند که آنان را از برادران متشرع جدا نموده است.

آقای نوربخش روی سخنم با شما و دیگر اقطاب است این پرسش‌ها را پاسخ دهید و با خود خلوت نموده و بخود بگوئید آیا مفهوم این پرسش‌ها را دریافته‌اید.

۱ــ چگونه بجای خمس و زکوة عشریه و فطریه دریافت می‌ــ کنید خمس برای یك دفعه در تمامی ایام حیات است و می‌بایست به سادات پرداخت و زکوة همه ساله است این دو نوع را چگونه جمع کرده وخود را مجاز به وصول آن می‌دانید و به چه مصرف

می‌رسانید آیا این امر بدعت در دین نیست.

۲ـ کدام مرید را به کمال رسانیده‌اید و چه نیروئی دارید و نشانه آن چیست.

۳ـ به‌چه نحو متمکن شده‌اید واین ثروت بی‌کران ازچه‌ممری بدست آمده است.

۴ـ سلسله نعمةاللهی بـه معروف کرخی و داود طائی تـا جنید می‌رسانید آیا دیگر زمینه‌ای باقی مانده است که شما اقطاب راشیعه اثنی‌عشر می‌دانید آیا جنید رانائب‌امام‌زمان(ع) می‌دانید دلیل شما چیست شاه نعمةالله و جنید و اقطاب گذشته همه سنی بودند.

۵ـ برای گام برداشتن بجهت غیب عالم امکان پنج غسل و پنج وصله و تشریفات دیگر چه مفهومی دارد.

۶ـ آیا در ایام رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین و خلفای اموی و بنی‌عباس پیر طریقت شیخ سیار پیر دلیل پیر صحبت پیر عشق وجود داشته یا خیر اگر نبوده که مسلم است نبوده به چه‌دلیل ابداع کرده‌اید.

۷ـ آیا نام گرامی علی (ص) را بکرات بکار می‌گیرید صوفی بوده و اگر نبوده که مسلم است نبوده چرا بساحت مقدس آن امام راستین تهمت وابستگی خود را با صدای رسا بلند کرده‌اید.

۸ـ آیا خانقاه که باستناد گفتار جامی اولین بار یك امیر ترسا احداث کرده در قبال مسجد نساخته‌اید اگر معارض بامسجد نیست پس چیست.

۹ـ چرا مولوی که از سلسله شما نبوده و بعدها با تمهیدات فرزندش بهاءالدین ولد که سلسله مولویه را پی‌ریزی کرد چرا کتاب مثنوی را زیب بخش سلسله خود کرده‌اید باید گفته شود من آنم که رستم یلی بود در سیستان.

۱۰ـ نماز سکوت چیست.

۱۱ـ اگر مریدی با ایمانی راسخ اگر سلوك کند و مشاهداتی درنوم یا در مراقبه درمی‌یابد چگونه ارزیابی کرده که اثر وضعی اذکار است نه حقیقت نفس الامری.

۱۲ـ اینکه این حدیث متواتر نقل می‌کنند که سرورفتیان جهان علی مرتضی (ع) یك شب در منازل چهل نفر از اصحاب وحضرت ختمی مرتبت (ص) بسر برده و ضمناً در منزل خود و پیغمبر گرامی (ص) و در عرش مهمان جهان آفرین بوده است چه سری است.

۱۳ـ حدیث متواتر است که مفاهیم قرآن در سوره حمد مستتر و سوره حمد در جمله بسم‌الله و بعد دربای بسم‌الله وسپس در نقطه‌بای بوده و مولای متقیان (ع) نقطه تحت الباء است مفهوم این گفتار چیست.

۱۴ـ حضرت علی (ع) فرموده‌اند که دو سال از خدا کوچکترم. مفهوم آن چیست.

۱۵ـ کسی که دارای ولایت کلیه است دارای قدرت‌های بسیار است کدام یك از این اقطاب قادرمی باشید که یك عمل نشان‌دهید.

۱ـ در لباس دین اسلام چرا لباس خاص و سبلت بزرگ و شارب داشته و اصطلاحات خاص بکار می‌برید آیا چه مشابهتی با اعمال بزرگان اسلام و قوانین دینی و شعائر شیعه دارد.

۱۷ـ چرا بجای سلام نام علی را برزبان رانده و به کیفیت خاص با هم دست می‌دهید.

۱۸ـ چرا برای ثبوت دعاوی خود عاجزید و همه را به آینده جوالت می‌دهید.

۱۹ـ چند نفر را قادرید به کمال برسانید و از چه ملت و از چه آئینی و زبان می‌توانید تربیت کنید و چرا به همه بارعام داده و به چه نیروئی توانید همگان را به سلوك بپذیرید.

۲۰ـ چرا برخود نام خاصی می‌گذارید و عنوان شاهی را بر

خویش می‌پسندید.

۲۱ـ آیاقادرید در محشرکبری پاسخ‌دهید که مریدان را چرا به بند کشیده‌اید و سجده مریدان را با نشاط درونی بدیده قبول می‌نگرید.

۲۲ـ صوفیان از شما چه دیده‌اند و غیراز مقام آنهم از عده‌ای انگشت‌شمار در دیگران چه اثر کردید. آنهم بزعم شما.

۲۳ـ آیا توانید عنوان پیر ارشاد یا کلمه تصوفی (قطب) را پذیرا شده‌اید از این بند هولناك رهائی یابید یا اسیر وبرده و سرسپرده عمال سیاستمداران اجنبی بوده وبه فحوای این بیت:

درپس‌آینه طوطی‌صفتم‌داشته‌اند آنچه‌استاد ازل‌گفت‌بگومی‌گویم

خواننده گرامی این ناچیز اگر می‌خواست در تمامی سلاسل به ارشاد برسد اقطاب قبول می‌نمودند و می‌توانستم سلسله‌ای ابداع کرده و اناولاغیری صلادردهم با تفضل حق گرد این امور نگشته و درب بروی خود بسته و نتیجه تحقیقات علمی و عملی خود را عرضه داشته چه قبول فرمائی یا مردود شماری وظیفه انسانی و عقیدتی خود را بزبان قلم بر صفحه بیاض به کتابت در آورده و دشمنی‌های ناجوانمردانه مسندنشینان را تحمل کرده و اعتقاد راسخی به آثار قلمی خود دارد.

اما شما قضاوت فرمائید که افرادی خود را هم‌ردیف بزرگان هم‌پایه دانسته و پایه ادعا را به نسبت تعداد مریدان به بام فلك می‌رسانند و تهمت‌های ناشایسته به‌این ذره نادار نسبت می‌دهند.

چرا مرا نادیده نمی‌گیرید و مطالبی که افشا شده بدان توجه نمی‌فرمائید.

نه درصدد اثبات کسی یا نفی فردی نبوده و بضرورت اسامی عده معدودی را ذکر کرده اما هدف اصلی افشاگری اسرار خفیه صوفیه هستم اگر تنی چند پس از بررسی و تعمق از بندها خلاصی یابند مزد زحمات خویش را بدست آورده‌ام و از این‌گونه وجود آزاد مردان فخر و مباهات دارد.

سلسله صفی‌علیشاه

بعد از رحمت علیشاه حاجی میرزا کاظم تنباکوفروش اصفهانی سعادتعلیشاه که چون خوش‌لباس بود از طرف محمدشاه ملقب به طاووس العرفا گردید وحاج‌آقا محمد شیرازی عموی رحمت‌عنیشاه که سناً از رحمت‌علیشاه کوچکتر بود ملقب به منورعلیشاه هردو ادعای جانشینی نمودند.

منورعلیشاه حاج‌میرزا حسن فرزند محمدباقراصفهانی لقب طریقت صفی‌علیشاه را مامور نمود بهند رود واز مریدان سلسله نعمة‌اللهی تجدیدعهد بگیرد از جمله از آقاخان پیشوای اسمعیلیه که از زمان حاجی زین‌العابدین شروانی مستعلیشاه درویش نعمة‌اللهی شده بودند تجدید عهد اخذ کرد صفی بهند رفت و کتاب زبدة‌الاسرار را بنظم درآورد واز منورعلیشاه تمجید نموده واین کتاب را درموضوع شهادت سیدالشهداء به‌نیکوترین وجهی از عهده برآمده و بنظم تقریر شده است صفی شیخ سیار بود از هند مراجعت نمود پس‌از مسافرتهای عدیده رحل اقامت درتهران افکند اول در حیاط شاهی بعد پامنار وسپس در زمینی که متعلق بحاجی سیف‌الدوله بود و باو واگذار شده بود اقامت نمود وسپس خیابانهای مجاور خانقاه بنام خیابان صفی‌علیشاه وخیابان خانقاه وکوچه جنوبی منزل صفی که خانقاه نیز درآن واقع بودبنام کوچه صفی نامیده شدند صفی با عبدعلیشاه شیخ‌المشایخ منورعلیشاه اختلاف بهمرسانده لذا حاج‌آقا محمد منورعلیشاه با جمعی از مریدان بهند رفته وجهت زیارت مشهدمقدس بتهران آمده کار اختلاف دامنه‌اش بالا گرفت منور علیشاه صفی را خلع نمود واز

اینزمان صفی بشخصه داعیه ارشاد بهمزده ودر اثر رفتار ملایم ومردم‌داری وتسلط بمباحث عرفانی کار ارشادش نضج گرفت و سلسله صفی‌علیشاهی را پایه‌گذاری نمود.

صفی در کسوت اهل علم بوده است دیوان اشعارش که در مقدمه آن مکاتیب صفی نیز درج گردیده وبوسیله مولوی گیلانی بچاپ رسیده است این دیوان با مقدمه دکتر تفضلی بچاپ رسیده ودر صفحه ۱۷ نامه صفی که به آقامحمدتقی محلاتی نوشته چنین مرقوم داشته‌اند «اگر سند هست‌چه میگوئید در نوشته‌حاجی محمد کاظم طاووس با آن اعتبار چرا قبول نکردید» بعد دنباله مطلب‌را کشانده به اختلاف کوثرعلیشاه ومست‌علیشاه چنین تقریر فرمودند «ودیگر چه میگویند در نوشته حاجی ملارضای همدانی که ازنورعلیشاه مرحوم‌داشت ومدعی قطبیت‌بود وحاجی شیروانی را رد میکرد ومیگفت او بیجا ارشاد میکند نوشته ندارد».

صفی در زمان ارادتش بمنورعلیشاه برخلاف نظریه فوق در کتاب خمسه حسینی که در پانصد صفحه در مطبع سپهر شیراز در ۱۳۲۳ هجری بطبع رسیده‌است مقاله‌ای دراثبات برتری وحقانیت منورعلیشاه وبطلان ادعای طاووس برشته تحریر درآورده است و صفی باز در قبال کتاب رجوم‌الشیاطین که از طرف ملاعلی نور علیشاه ثانی در باره نحوه تولد پدرش ملاسلطان مبنی براینکه سقف اطاق شکافته شده‌وآبی از آسمان‌آمد که پدرومادر ملاسلطان گنابادی جانشین طاووس آشامیده‌اند ونطفه ملاسلطان منعقد گردیده است صفی در دیوانش چاپ منصور مشفق در صفحه ۱۲۵ فرماید:

لیك آبست ز جبرئیل نشد هر زن
خاصه کان زانیه باشد نه نکو دامن

در صفی آثار ارزنده‌ای بجا مانده است از جمله آثار صفی تفسیر قرآن است که طی دو سال بپایان رسانید آیات را ترجمه

کرده وشرح مختصری بزبان عرفانی بنظم درآورده تفسیر صفی بسعی معتمدالسلطان ومیرزا ابوتراب‌خان نظم‌الدوله سرتیب اول نائب کل اداری نظمیه در دو جلد که در یك مجلداست بچاپ‌رسیده است جلد اول در ۶۳۹ و جلد دوم ۵۵۱ صفحه که مجموعاً ۱۱۸۰ صفحه است واعتمادالسلطنة طبق فرمان ناصرالدینشاه حق‌امتیاز چاپ را طی پنجاه سال به نظم‌الدوله برگزار نمود تفسیر صفی در ۲۹ رمضان ۱۳۰۶ ه. ق شروع ودر ۱۳۰۸ ه. ق به‌پایان رسید ظهیرالدوله بعدها اشعار جذبات که در تفسیر ذکر گردیده بود جمع‌آوری وآیةالعشاق نام نهاده وبچاپ رسانید حاج میرزا حسن صفی در سوم شعبان ۲۵۱ ه. ق در اصفهان متولد گردید و بیست سال بود که در تهران اقامت داشت.

یکی از آثار ارزنده صفی بحرالحقایق است که در حاشیه آن نیز کتاب میزان‌المعرفة است.

بحرالحقایق در شرح اصطلاحات عرفا است واز کتاب شاه نعمت‌الله که در شرح اصطلاحات تصوف است نوشته شده از آنجمله فرموده‌اند.

بود ختمیت خاص آنکه عاید

بهر دوری بود برفراز واحد

مراد از خضر بسط رهروانست

چنانك الیاس هم قبض عیانست

بهر وصفی که باشد زنده هر شیئی

در او دارد تجلی اسم الحی

کنی گر نقش قلب این نام نیکو

ز گلزار حیات حق بری بو

در آن حبس نفس شرطیست وارد

دگر ضبط حواس و هم واحد

هم اینسان ذکر سر وذکر اعلی
ولی با فکر کان شرطیست اجلی
دگر ذکری که باشد نفی و اثبات
بذات اشیاست زان منفی بالذات

میزان المعرفة به نثر نوشته شده از جمله فرماید:

جمعی بلباس تصوف ملبس‌شدند وگروهی باسم‌تصوف خلوت گزیدند که معروف معاریف دنیا شوند.

ایضاً

مریدان را بعقاید نیك بازدارد وترغیب بشریعت‌کن واباحث منشانرا بخود راه مده... از کشف وکرامات ملاف و مریدان را از اینکه در حق تو سخنی بگزاف گویند نهی کن ودر مجالس مراقبه فرو مرو وخود را بمعلومات غریبه چون اکسیر وتسخیر مشتهر مساز.

(دیوان قصاید وغزلیات صفی) که در مقدمه دیوان چاپ شده و مرقوم داشته‌اند «بایران آمدم در آن اوقات مابین مشایخ این سلسله نزاع قطبیت سخت برپا بود واین معنی با سلیقه وسبك فقیر موافق نمی‌بود میگفتم سند فقر ترك هنگامه است نه کاغذ ارشادنامه جنگ وجدال رویه اهل قال است نه شیوه مشایخ و رجال از ناصرالدین‌شاه تمجید کرده وتفسیر قرآن خود را از اقبال شاه میداند، گوید تفسیر را هرکه خواند دیگر گوش به مزخرفات بابیه نمیدهد میفرماید:

خدا بیامرزدحاجی‌محمدکاظم اصفهانی‌را(مراد سعادتعلیشاه مرشد ملاسلطان گنابادی است) آدم بیعلم واطلاعی‌بود اقوال بابیه وشیخیه را می‌شنید بخاطرش میرسید باید درویشی هم همینطور باشد.

(جای شگفت است که صفی گاهی از طاووس تمجید کرده و زمانی سخت او را کوبیده این تناقض برای چیست).

صفی مینویسد:

حاجی آقامحمد (مراد صفی منورعلیشاه استاد طریقتش میباشد) بگوید من امام زمان را او را دیده‌ام وخدمتش رسیده‌ام من قبول دارم.

صراط الذین انعمت علیهم اشاره بصراط نعمت‌الله است درویش که شیخی شده باشد اگر خواست دوباره برگردد درویش شود راهش ندهید واز خود برانید اگرچه فرزندان شما باشند اطفال خود را بمکتب شیخیه نفرستید.

مخمس معروف در دیوان صفی شهرت بسزائی دارد.

خواهم ایدل محو دیدارت کنم　　جلوه‌گاه روی دلدارت کنم
واله آن ماه رخسارت کنم　　بسته آن زلف طرارت کنم
در بلای عشق دلدارت کنم

از مظفرالدینشاه ومیرزا علی اصغرخان اتابك صدراعظم وقت تمجید کرده است.

ناگفته نماند کتاب ارزنده‌ای در شرح حال خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی وسلطان‌علی بنام سلسلةالنسب صفوی تالیف شیخ حسین پیرزاده زاهدی از اخلاف شیخ زاهد گیلانی که با مقدمه ادوارد برون میستشرق شهیر انگلیسی از انتشارات ایرانشهر در ۱۱۶ صفحه در برلن چاپ گردیده است و اشعاری از سلطان‌علی در صفحه ۵۶ آورده است که چند بیت در اینجا آورده میشود.

عاشقم گشتی پریشانت کنم　　آنگهی بیجان وبی‌مانت کنم
آتشی در خرمن سیرت زنم　　همچو رندان مست وحیرانت کنم
گر بموئی در ره ما رهبری　　رهنمای جن وانسانت کنم
بندگی کن تا بیابی سلطنت　　بنده گردی باز سلطانت کنم
دل چه بستی اندرین دنیای دون　　عاقبت روزی پشیمانت کنم
گرچو ابراهیم بت را بشکنی　　اندرین معنی مسلمانت کنم

گر ز لذتها شود خالی دلت برسر این سفره مهمانت کنم
ای علی‌درصحبت مردان‌نشین تا ترا از زمره ایشانت کنم
حضرت صفی مضمون خواهم ایدل محو دیدارت کنم از سلطان‌علی اقتباس واخذ فرموده‌اند.

دیگر ازآثار صفی‌عرفان الحق است‌که درحاشیه زبدة‌الاسرار به‌نثر مرقوم داشته‌اند وپس از ختم رساله عرفان الحق مثنوی عشق وعقل را به نیکوترین وجهی سروده‌اند.

در عرفان الحق بیان داشته‌اند «حسین حلاج گوید چون عبد بمقام معرفت رسد ونخواهد یکدفعه غیر حق را بخاطر آورد نتواند» وباز در عرفان الحق فرموده‌اند.

اشخاصی که ذکر خفی را بدعت شمرده‌اند چه کنند که از صورت پی بمعانی نبرده‌اند.

دیگر از آثار صفی سئوالاتی است که ظهیرالدوله از پیر خود در باره تصوف ومرید ومرادی نموده وصفی پاسخ داده و ظهیرالدوله بکتابت آورده است وتعدادی از مکاتبات که مولوی گیلانی گرد آورده ودر مقدمه دیوان صفی گنجانده است صفی در تفسیر خود بعضی از مشکلات را با تاویل عرفانی شرح داده‌اند مانند قصه اصحاب کهف وحکایت گاو و ذبح آن در زمان نبوت موسی ۴ که در سوره بقره بیان شده بخوبی تفسیر عرفانی نموده است صفی در شعر دارای قریحه بسیار عالی ونیکو بوده وبروانی شعر میسرائیده ودر نثر بطریق نثر مسجع که معمول به اهل طریق است بخوبی وشیرینی مینوشته واز اقران خودگوی سبقت ربوده است در اثر ملاقاتهای فراوان با صاحبدلان در بلاد اسلامی وهندووتحمل ریاضات درجوانی شایسته‌تر ازدیگران بوده ولی سرسلسله کسی میتواند بود که جانشینی او از طرف قطب سلف محرز وجای هیچگونه ابهام وتردید نباشد ودر ضمن در اثر تتبع وتحصیلات عالیه درعرفان وطی طریق عملی‌سلسله‌ای

بنام خود وقوانین ورسوم تازه عرض‌وجود نماید نه مانند صفی که کتباً منورعلیشاه را تایید نموده واز طرف او به مسافرتهای تبلیغی تن داده وعزم خود را از طرف منورعلیشاه در مقدمه دیوانش ضمن مکاتیب تصریح کرده است و بعد یکدفعه کوس اناولاغیری بگوش همگان رساند ونغمه تازه دردهد وگوید:

صاحب دم اندرین دوران منم　　حیدرم من حیدرم من حیدرم

با اینوصف بنظر این ناچیز از همه مسندنشینان همعصر خویش برتر وبهتر وجایگاهی والاتر دارد.

صفی سه اولاد داشت یکی نورالدین که جوانی متجدد ودر اثر عشق بدختری ونا کامی خودکشی نمود ودیگر دختری بنام بانو شمس الضحی که همسر مرحوم مهندس نشاط گردید ودر جنب خانقاه سکونت داشت وعکسی از او باقی مانده که در ردیف چهارم است وبانو شمس الضحی بسن سه الی چهار ساله در بغل درویش حسین برادر درویش خرم دیده میشود درویش خرم در سفر هند همراه صفی بود و بعد خادم خانقاه تهران گردید و درویش‌حسین سرایدار درمقبره ظهیرالدوله‌گردید ودختر دیگری داشته که در زمان حیات صفی درگذشته است.

ظهیرالدوله ومیرزا محمودخان‌نائینی ونمازی‌ومولوی علاقه به‌تدخین حشیش‌داشتند همسرصفی بدرویشان‌حشیش میفروخت واین کار در آن زمان عیب شمرده نمیشد وزبان حال درویشان آن ایام به این بیت مترنم بود.

چرس وفور آماده و چائی دم است

دم غنیمت دان که دنیا یک دم است

ولی کلیه کتب معتبره طب قدیم استعمال حشیش را موجب خبط دماغ وجنون میدانند.

بعد از صفی چند تن ادعای جانشینی نمودند.

یکی میرزا عبدالکریم ملقب به لقب معروف علیشاه وتخلص

منصور شیرازی که دیوان اشعارش بحلیه طبع درآمد مرحوم منصور فرزند حاجی فتح‌الله شیرازی است که بشغل تجارت اسب سرگرم بود منصور پیاده از شیراز بصوب تهران عزیمت ودرمحله پامنار بحضور صفی رسیده ومشرف بفقر شده وچهار سال تمام در یکی از حجرات خانقاه بدستور استادطریقت بریاضت پرداخت بعد مامور ارشاد در شیراز میگردد منزلی در نزدیکی مسجد آقا قاسم در محله سردرك خریداری نموه وآن مکان را خانقاه ساخت وخود در زیرزمین خانقاه مدفون گشت مردی خلیق و با اغلب مشایخ سلسله صفی مماشات داشته ومکاتبه مینمود بعد ازمنصور آقای قاسم توانگر شیرازی (نورعلی) بجانشینی آن‌مرحوم منصوب وشبهای جمعه جلسات فقری در مزار منصور برپا میداشت مرحوم منصور مکلا بود آقای توانگر در ده بیدفارس در سوم رمضان ۱۳۱۶ قمری متولد ومدت بیست سال در شهربانی ودارائی و ارتش و ژاندارمری بخدمت دولتی مشغول بودند اکنون بیکار و داعیه قطبیت‌دارند مردی‌خوش‌برخورد وخلیق‌ولی اندکی‌حساس و عصبانی هستند آقای توانگر ضمناً خود را از طرف رهبرعلیشاه مجاز دانستند از صفی کشکول و عصا و نعلین باقی مانده که در موزه خانقاه صفی مضبوط است صفی بوسیله هادی مولوی گیلانی تفسیل گردید حیاط خانقاه صفی دو هزار متر مربع بوده که بعد از صفی مقدار زیادی بوسیله دخترش بفروش رفته ومولوی شیخ ظهیرالدوله عرضحالی برعلیه همسر ودختر صفی بعدلیه تقدیم داشته که بعداً بمصالحه انجامید آقایان حاج آقا شادمند ومیرزا رضاخان شادمند ربیب صفی بودند.

مادر بانو شمس الضحی زن سومی صفی بوده مسمات به بانو هاجر صابری که زمان رحلت صفی در حدود بیست وپنج سال از سنش میگذشته ودر اثر سکته در لیله ۱۲ر۷ر۴۵ شمسی در بیمارستان لولاگر فوت نمود وپس از یازده بار طواف مرقد صفی

در قبرستان ظهیرالدوله مدفون گرید دیگر از همسران صفی بانو شادمند است که بعضی را عقیده بر آنست که صفی در اثر دل‌درد شدید درگذشت آنچه از اهل ثقه شنیده شده صفی سه سال آخر عمر خویش را بعزلت گرائید واز کسی دستگیری نمینمود.

صفی درسال ۱۳۰۸ هجری قمری درمحل فعلی خانقاه سکونت نموده وتا آخر عمر در این محل بسر برد.

مشایخ صفی اسامی آنان بشرح زیر است.

ظهیرالدوله ـ میرزا محمودخان نائینی ـ معصوم‌خان کرمانی ـ حاجی محمد ابراهیم نمازی ـ میرزا عبدالکریم معروفعلی در شیراز متخلص به منصور ـ وحدت در یزد ـ نواب شمس در یزد ـ سید حسینی در هند ـ نایب‌الصدر سمنانی ـ حاجی سیف‌الدوله برادر ناتنی عین‌الدوله صاحب محل فعلی خانقاه ـ سیدالمشایخ قمشه‌ای ـ آقارضا شمس برادر صفی ـ حاجی ملاعباسعلی کیوان قزوینی ـ میرزا محمود رئیس (شفیق علی) ـ مولوی گیلانی.

فرد دیگری که در سر هوای جانشینی صفی میپرورانید و همهمه بپا داشت مرحوم میرمعصومخان کرمانی بود که پس از درگذشت او میرامداد حسین‌هندی ساکن‌رشت بجانشینی او منصوب گردیده ومحمد حکیمیان (رحمت‌علیشاه) ساکن تهران خدمتگزار وزارت خارجه که مردی امی بوده او نیز خود را قطب‌سلسله صفی وجانشین بحق معصومخان کرمانی معرفی‌نمود وسروصدای‌زیادی برپا داشت حکیمیان در تاریخ هفتم شهریور ۱۳۲۷ شمسی خرقه تهی نمود «خرقه تهی کردن از اصطلاحات صوفیه بوده و مراد فوت نمودن است وخرقه تعبیر از بدن جسمانی است بعبارت دیگر یعنی روح از جسد خارج گردید» مریدان سرشناس ومتمکن و رجال درباری ازمریدان پابرجای حکیمیان بوده‌اند ازآن‌جمله سید محمدصادق طباطبائی رئیس سابق مجلس شورای ملی ومیرزا محمد علیخان فروغی ومحمد عنقا بوده‌اند حکیمیان مکلا بود و

مردی متواضع ولی در لفافه سخنان ادعاهای بس شگرف و بزرگ داشته است یکی از چهره‌های درخشان‌قرن اخیرکه داعیه‌جانشینی صفی را داشت حاج سید محمودخان نائینی (حیرت‌علیشاه) است که قیافه‌ای گیرا وجذاب داشت وبعضی او را از صفی برتر شمرده‌اند میرزا محمودخان نائینی با جمله مشایخ سه روز قبل از درگذشت صفی بحضور او احضار گردید صفی بهمه اندرز داده که باهم متحد باشند وامور فقری را محمودخان اداره کرده و ظهیرالدوله روی قدرت اجتماعی خویش پشتیبان ایشان وفقرا باشند ولی هنوز سه روز از مرگ صفی نگذشته بود که آقای دبیرالممالك ومیرزا دائی که دائی آقای مهندس نشاط شوی بانو شمس‌الضحی است بحمایت از ظهیرالدوله بنای ناسازگاری و اهانت وحتی هتاکی در مورد محمودخان را با شدتی هرچه تمامتر شروع وعقرب ونجاست به حجره این صوفی میگذاشتند لذا محمودخان ناچار گردید بماهان عزیمت نماید ودر جوار مرقدشاه نعمت‌الله خانه‌ای تهیه وآن حیاط را بخانقاه تبدیل کرده ودر همان مکان فوت نموده ومدفون گشت سید محمودخان در سال ۱۳۱۱ هجری قمری بمقام شیخی رسید ودر سال ۱۳۳۸ هـ. ق خرقه تهی نمود اینك فرمانی که از طرف صفی در باره این درویش نگاشته بعینه نقل‌قول میگردد.

«هوالمستعان بعد از حمد خالق منان و درود برروان عظیم‌البرهان هادی انس وجان وخلفای هدایت نشان آن برگزیده خالق جهان‌علیهم صلوات‌الله‌الملك‌المستعان برضمیرارباب عیان وسالکان مسالك توحید وایقان معلوم و مشهود باد جناب سیادت انتساب معارف آداب آقای میرزا محمودخان سالها است از روی عقیده وایمان بادیه‌پیمای منهج فقر وعرفان است فقرای الهی در هر مکان باشند او را گرامی دارند ومقدمش را عزیز شمارند که هم از رسوم فقر با خبر است وهم صحبتش در مقام گفتار با اثر

طالبان طریقت از ایشان اخذ آداب نمایند ودر تکمیل مراتب خود با ایشان موافقت فرمایند ودر تلقین او را دوازکار مامور است امید که پیر طریقت او را در همه حال مدد فرماید والسلام علی من اتبع الهدی تاریخ یازدهم شهر محرم الحرام هزار وسیصد و یازده ۱۳۱۱ میرزا حسن صفی علی محل مهر یا حسن التجاوز».

سید محمودخان گاهی در کوچه وبازار بیك طالب درویشی برمیخورد در همان مکان دستور میداد تیمم کند وسپس باو تلقین ذکر میکرد سید محمودخان مرحوم محمد ابراهیم نمازی (نیازعلی) که از طرف صفی بمقام ارشاد رسیده بود بجانشینی خود انتخاب کرد نمازی بهند واغلب نقاط ایران مسافرت کرده وچند سالی معتکف خانقاه صفی در تهران بود ودنبال اکسیر میگشت وثروت پدری را در اینراه از دست داد خانواده نمازی تاجر پیشه بودند مرحوم صفی با نمازی مزاح وشوخی مینمود نمازی ازطرف صفی جهة ارشاد بهند میرود وبعد از صفی با سید محمودخان بیعت میکند ودر سال ۱۳۲۲ ه.ق در کرمان فوت نمود ودر جوار مقبره سید محمودخان بخاك سپرده میشود بعد مرحوم حسن خاوری خراسانی پسر حاجی ابراهیم (منظورعلی) در ۱۲۸۵ ه. ق در مشهد متولد ودر ۱۳۱۱ ه. ق درمعیت پدرش بتهران آمده مشرف بفقر میگردد ودر سنه ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ ه. ق بحضور محمودخان رسیده ودر سنه ۱۳۱۶ ه ق بدرجه ارشاد رسید وتخلص شعری او ادیب میباشد کتابی حاوی اشعارش ورساله‌ای در رمل وجفر و اعداد نوشته ورمل وجفر درس میداده واز راه رمالی و دعانویسی ارتزاق نمود ودر کسوت اهل علم بوده است مردی خوش محضر و با اطلاع بوده مرحوم ادیب معروف بحاجی داداش بوده ودر شب جمعه هفدهم رمضان ۱۳۸۶ مطابق ۹ر۱۰ر۴۵ فوت نمود بعد از ایشان آقای شیخ باقر ساعدی (سعادتعلی) از وعاظ مشهد در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در مشهد متولد گردید ضمن فرا گرفتن

علوم قدیمه باخذ لیسانس نائل گردید ودر سال ۱۳۲۷ خورشیدی مشرف بفقر گردید ودر سال ۱۳۷۹ شمسی بدرجه ارشاد رسید جناب ایشان مینویسد که مرحوم ادیب با ظهیرالدوله نیز ارتباط داشته واز طرف صفا بلقب (ادیب العرفا) مفتخر گشت آقای ساعدی مانند مرحوم ادیب شبهای پنجشنبه را جلسه فقری برپا مینمایند از آثار آقای ساعدی منیة المرید و حقایق فیض مصباح الشریعه تاریخ علمای خراسان ترجمه دوازده امام محیی الدین ترجمه قسمتی از فصوص لطایف صفی بسوی مدینه خورشید بطحا میباشد میرزا محمودخان یکبار در معیت مولوی رشتی وچهار نفر دیگر پیاده از تهران بمشهد رفت وعده زیادی را بدرویشی دستگیری نمود.

یکی از رجال بنام عصر قاجاری که داعیه جانشینی صفی را داشت مرحوم ظهیرالدوله بود.

علیخان قاجار قوانلو ملقب بهظهیرالدوله فرزند محمدناصر خان ظهیرالدوله ایلخانی قاجار در ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۸۱ قمری در قصبه راج شمیران متولد ودر عنفوان جوانی در سال ۱۲۹۴ بخدمت دولت وارد شد بریاست تشریفات دربار ناصرالدین شاه منصوب گردید وسال بعد در ۱۲۹۷ قمری دختر شاه قاجار تومان آغا ملقبه به ملکه ایران را بزوجیت خود درآورد ودر سال ۱۳۰۳ ق خدمت صفی مشرف گردید ودر روز سه شنبه ۲۴ ذیقعده ۱۳۴۲ ه ق در اثر سکته در باغ جعفرآباد شمیران درگذشت ودر نزدیکی باغ خود زیر درختی موسوم به داغداغان بود مدفون و بوسیله مولوی رشتی تفسیل گردید و بعد وسیله انجمن اخوت زمین بسیاری ازاطراف مقبره را محصور وقبرستان اشخاص بنام انجمن اخوت گردید وانجمن اخوت از جهة اجازه تدفین مردگان در قبرستان ظهیرالدوله عواید سرشاری بدست میآورد ظهیرالدوله دارای سه پسر وسه دختر بودند.

۱ـ مرحوم محمدناصر صفا ملقب به ظهیرالسلطان.

۲ـ مرحوم ناصرقلی صفا ملقب به ظهیر حضور.

۳ـ مرحوم ناصرعلی صفا که در جوانی در مازندران در ۱۳۳۶ هـ ق کشته شد وظهیرالدوله قاتل فرزندش را بخشود.

۴ـ مرحومه فروغ‌الدوله که در ابتدا زن میرزامحمدعلی‌خان قوام‌الدوله وبعد همسر مرحوم شکراللهخان صدری گردید.

۵ـ مرحومه فروغ‌الملوك ولیه صفا که در ابتدا همسر مصطفی‌خان فروهر دوام‌السلطنه پسر قوام‌الدوله و بعد همسر عطاءالله پالیزی وکیل‌الدوله کرمانشاهی گردید واز شوهرش متارکه نمود و تا آخر حیات شوی اختیار نکرد وبا پدر خود یکجا بسر میبرد واز طرف ظهیرالدوله ملقب به ولیه واجازه ارشاد یافت ودر جوار قبر پدر مدفون گردید.

۶ـ مرحومه ملك‌الملوك عیال غلامحسین قهرمانی قاجار ملقب به عمیدالدوله گردید ودر سن سی ویکسالگی درگذشت ودر مزار صفی مدفون گردید.

انجمن اخوت در سال ۱۳۰۵ هـ ق بدستور صفی تشکیل و جلسات آن محرمانه در حضور صفی منعقد میگردید ودر پانزدهم شعبان سال ۱۳۱۷ بدستور ظهیرالدوله در ملك شخصی خود واقع در خیابان علاءالدوله (خیابان فعلی فردوسی) علناً تشکیل گردید اسامی مریدان ظهیرالدوله در تهران و شهرستانها به چند هزار نفر رسیده واین اندازه در سلاسل تصوف درکشور ایران بیسابقه بود وجشن پنجاهمین سال انجمن اخوت در سال ۱۳۲۷ هـ ش در باغ سرلشگر ناصرالدوله فیروز برگزار گردید مرحوم صفا جانشینی تعیین ننمود رئیس انجمن اخوت مرحوم ظهیرالدوله و پس از فوت او مرحوم انتظام‌السلطنة وبعد دکتر اسمعیل مرزبان و بعد سپهبد آق اولی بود اعضای هیئت مشاوره عبارتند نصرالله صبا ـ مختارالملك ـ عبدالله انتظام ـ سیدهاشم ملك مدنی ـ علیرضا حکیم خسروی ـ مهندس غلامعلی میکده ـ مهندس

جعفر صفائـی فـرزند صفاءالملك (صفاءالملك از مشایخ صفا بوده است)ـ عبدالحسین بیاتـ بـزرگـ بیاتـ مـوسی آبیتنـ سرهنگـ ارسلان نادری بودند و سپهبد آق‌اولی ریاست انجمن را عهده‌دار بود و قانون انجمن برآنست که پس از فوت یا استعفای یکی از اعضاء عضو دیگری انتخاب مینمایند ولـی درویشان حق رای ندارند وانجمن اخـوت بـا تصویب آراء شیخ ارشاد تعیین میکنند قبلا شیخ انجمن مرحوم خسروانی بوده واکنون یك قاضی بازنشسته را به ارشاد منصوب فـرمـوده‌اند محمدحسن میرزای ولیعهد احمدشاه و میرزا کوچك جنگلی وشوریده شاعر ازمریدان ظهیرالدوله بودند در رساله صاحبدلان از انتشارات انجمن اخوت بقلم شاهزاده خسروانی در صفحه ل مینویسد (مطلب دوم آنکـه شیخ راه این دوده که منصوص از طرف حضرت صفی بوده است پس از خود جانشینی منصوب ومعرفی نفرمـود) این مطلب خلاف رویه وسیره تصوف است ظهیرالدوله ملقب بـه لقب صفاعلیشاه بود ملکه ایران اوایل مخالف درویشی بود بعد به‌تصوف گرائید و عکسی با دو تن از دخترانش با لباس درویشی گرفته است ملکه ایران در سال ۱۳۳۵ هـ ق درگـذشت در کتاب رهبران مشروطـه جزوه پنجم مولف ابراهیم صفائی مینویسدکه صفی درسال ۱۳۰۳ هـ ق با ناصرالدینشاه در ملاقاتی که با شاه انجام داد موظف بـه توقف درتهران گردید خانقاه‌صفی بکمك‌وخرج حاجی‌سیف‌الدوله فرزند عضدالدوله وبار دیگر بخرج نصیرالملك شیرازی ساخته شد ظهیرالدوله در سال ۱۳۰۳ هـ ق بحضور صفی رسیده ومصباح الولایه لقب گرفت ظهیرالدوله در سال ۱۳۰۸ یك روز بـا لباس درویشی پرسه‌زنان از محل فعلی انجمن اخوت تا خانقاه آمد ودر سر چهارراه استانبول یکربع ساعت ایستاده اشعاری در مدح علی با صدای بلند خواند ظهیرالدوله اصول ششگانه زیر:

۱ـ تعظیم امرالله ۲ـ شفقت خلق‌الله ۳ـ خـدمت اهل‌الله

۴ـ بذل نفس فی سبیل الله ۵ـ کتمان سر الله ۶ـ اطاعت ولی الله را جزو تعهد مرید در هنگام تشرف قرار داد که قبل از او این امر سابقه نداشته است.

سیف‌الدوله در ملایر خانقاهی برپا ساخت ومقبره صفی را آئینه‌کاری کرد ومحل قبر خود را در کنار مزار صفی قرار داد ولی در ملایر مدفون گشت سیف‌الدوله نیز از مشایخ صفی بود درزمان ظهیرالدوله هر سال جشن تولد نبی(ص) و علی(ص) وعید غدیر وجشن بنام جشن‌گل در فصل فروردین برپا میشد هیئت ارکستر تحت‌نظر درویشخان که از مریدان صفا بود ترتیب داده میشد میرزا علی‌اکبر شیدا سرودمیساخت ومرحوم ظهیرالدوله تصحیح میفرمود ظهیرالدوله حکومت شیراز ومشهد وماموز آستانقدس رضوی وگیلان ومازندران وکرمانشاه وتهران وهمدان را عهده‌دار بود.

صفا نظامنامه‌ای که از طرف یمین‌الملك تهیه شده بود تصحیح نموده وباجرا گذاشت وبرای امور انجمن اخوت و خانقاه هیئت مشاوره‌ای تعیین نمود رئیس هیئت مشاوره ظهیرالدوله سید محمدخان انتظام‌السلطنة نایب رئیس سالار امجد ـ ناظم‌الدوله ـ یمین‌الملك ـ نظام‌لشگر ـ میرزا محمد علیخان نصرة‌السلطان ـ میرزا علی‌اکبرخان سروش ـ میرزا باقرخان صفامنش ـ میرزا عبدالوهاب جواهری ـ وعلیرضاصبا مختارالملك دررمضان ۱۳۱۷ انجمن اخوت تاسیس گردید نظام‌نامه انجمن را یمین‌الملك تهیه و ظهیرالدوله اصلاح نمود نخستین هیئت مشاوره عبارتند از ۱ـ ظهیرالدوله رئیس ۲ـ سید محمدخان انتظام‌السلطنة نایب رئیس ۳ـ سالار امجد ۴ـ ناظم‌الدوله ۵ـ یمین‌الممالك ـ نظام لشگر ۷ـ میرزا محمد علیخان نصرة‌السلطان ۸ـ میرزا علی‌اکبر خان سروش ۹ـ میرزا باقرخان صفامنش ۱۰ـ میرزا عبدالوهاب جواهری ۱۱ـ آقای علیرضا صبا.

حاج عبدالله مستشار علی نعمتی ملقب بحاج داداش در ۱۲۹۹ هـ. در کرمانشاه متولد خدمت ظهیرالدوله مشرف مجله اخوت وروزنامه کوکب غرب را منتشر کرد در ۳۰ مهر ۱۳۲۷ شمسی ۱۸ ذیحجه ۱۳۶۷ هـ. ق عید غدیرخم صایم‌در مکه‌درگذشت محمدعلیشاه قبل از توپ بستن مجلس دستگیری و تبعید هشت نفر از سران مشروطه را صادر یکی هم ظهیرالسلطان پسر ظهیرالدوله بود عصر روز ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هـ ق خانه ظهیرالدوله‌وانجمن‌اخوت‌راغارت‌کردندوپالکونیك شخصآباقزاقها باین تجاوز دست زد وچند درویش‌که‌گویا سه نفر بودند درخانقاه صفی کشته شدند در این میان ظهیرالسلطان ونصرةالسلطان وعده‌ای از درویشان در اینروز با قوای دولتی جنگیدند در این میان یك قزاق کشته شد ملکه ایران ودخترش فروغ‌الملوك بایك خدمه به باغشاه رفته وشب مهمان ملکه جهان همسر محمدعلیشاه شدند وظهیرالسلطان پس از چندی آزاد گردید ملکه ایران با همراهاش در منزل منیرالسلطنة مهمان کامران‌میرزا شدند شاه خسارت را تادیه وسالها تا اوایل سلطنت رضاشاه خانواده صفا ماهانه پانصد تومان دریافت میکردند ظهیرالدوله در این هنگامه در بادکوبه بسر میبرد شاه تلگراف محبت‌آمیزی به صفا نمود واو در پاسخ بشعر اظهار داشت خانه مرا خراب کردی خدا خانه ترا خراب کند شایع بود یك گونی بمب از خانه صفا کشف گردید.

صفا در اول سلطنت احمدشاه سه شب جشن مفصلی درانجمن برپا داشت ۱۳ هزار تومان اعانه جمع شد این‌جشن را جشن‌نصرة ملی نام نهاد ۸۰۰ تومان صرف انجمن شد وبقیه به بازماندگان سربازان شهید داده شد.

صفا در سال ۱۳۲۹ هـ ق انجمن اخوت دیگری در کرمانشاه تاسیس نمود وبعد حاجی داداش (مستشارعلی) شیخ صفا در کرمانشاه سرپرست انجمن اخوت در آن شهر گردید ومجله اخوت

و روزنامه کوکب غرب را منتشر ساخت.

سه سال آخر حیات خویش را بعزلت گذرانیده وکسی را در این مدت بدرویشی نپذیرفت حتی صفا از انجمن رنجیده و بخانقاه وانجمن حضور نمییافت وپس از درگذشت صفا ورثه او قانوناً محل انجمن را به هیئت مشاوره برگذار نمودند صفا سالهای آخر حیات خود را با فروش اثاثیه امرار معاش نمود.

در کتاب انقلاب ایران بقلم ادوارد بـرون (دستیار ادوارد برون مدتها آقای ذبیح بهروز و سالها آقای تقی‌زاده وکاظم زاده ایرانشهر وعلامه فقید محمد قزوینی بود اغلب آثار برون بکمك علامه قزوینی تدوین یافته است) در حاشیه صفحه ۴۳۰ جریان نمایش در محل انجمن جهة بیداری ملت ایران ومبارزه بااستبداد ولزوم تاسیس مشروطیت برپا شده بود شرح آن که ایران را بصورت مرد محتضری نشان دادند که هریك از مقوله قسمتی از لباس او را میربایند وسیله مـوقرالسلطنهـ جـریان جشن بشاه اعلام شد و موجب کدورت دربار از صفا گردید.

ناگفته نماند که مشروطیت ایران بیشتر بسعی وکوشش علما بثمر رسیده و صوفیه در این باب در درجه دوم و بعد حاج علی‌آقـا وفـاعلیشاه وپسرش میرزا عبدالحسین ذوالریـاستین (مونسعلیشاه) در فارس سهیم بودند اصول ستـه ودادن تعرفـه و تاسیس انجمن اخوت وکارت عضویت بمریـدان دادن ونشریـه سیاسی دایر نمودن وتشویق مردم از جهة آمادگی مشروطیت با سخنرانی و نمایش وکنسرت و آواز همه از ابداعات صفا بـوده و هیچ وجه تشابه وارتباطی بـا تصوف نـداشته ونـدارد وقتی ظهیرالدوله پس از غارت در منزلش از روسیه برگشت چندروزی در خانقاه صفی بسر بـرده وبعد به جعفرآبـاد شمیران رفت و درشگه محمدعلیشاه راکه‌جهة بردن‌حضرت ایشان‌بدربار به‌خانقاه آمده بود پس فرستاد.

خانقاه صفی زمان سپهبد آق‌اولی تعمیر اساسی شده اطاق موزه‌ای از اسباب وابزار درویشی تهیه نمودند و دو خانه مجاور مقبره خریداری و بخانقاه ملحق گردید وکشکول بزرگی که‌اندازه حوض کوچکی است در صحن حیاط مقابل درب خانقاه نصب نموده‌اند وروی سردرب مقبره نوشته شده «مرقد پاك ومزار تابناك مرشد راه وپیردل آگاه حاج‌میرزا حسن صفی‌علیشاه که تجدید ساختمان آن بوسیله انجمن اخوت در سال ۱۳۴۴ خورشیدی پایان یافت».

درویشان قدیمی بانجمن نرفته ونسبت به هیئت مشاوره خویش بین نمیباشند ولی خانقاه مرکز برگزاری ختم زنانه و مردانه گردیده واز صورت خانقاهی خارج شده است ونذورات زیادی بقصد خانقاه داده میشود که اغلب حیف‌ومیل میشود اوراق واسناد بیشتر در دفتر انجمن است حتی در دسترس اغلب اعضای هیئت مشاوره قرار نمیگیرد تا چه رسد بدیگر افراد هفته‌ای یکبار عصر روزهای دوشنبه اعضای مشاوره جلسه داشته وکسی را اذن دخول نمیدهند وشبهای جمعه عمومی است مرحوم خسروانی در این شبها در انجمن اخوت شرح حال رجال صوفیه را از روی تذکره عطار وجامی وهجویری تهیه نموده واز روی نوشته قرائت مینمود اکنون مشایخ را خود اعضای هیئت مشاوره تعیین مینمایند در صورتیکه هیچگونه سمتی در دوریشی ندارند واین از شگفتیهای تصوف قرن اخیر است وبعد از صفا سلسله صفی‌علیشاهی قطبی بخود ندیده است.

صفا در سالگرد انجمن مقاله‌ای نوشت که متضمن مطالب سیاسی بود وهیچگونه اشاره‌ای بمباحث درویشی نداشت از مساوات وبرادری واخلاق صحبت مینمود.

صفا انتظام‌السلطنه را بسرپرستی انجمن بعد ازخود منصوب فرموده واشاره کردند که ماژور استوار نیز بایشان کمك نمایند.

صفا در یکی از این مقالات چنین نوشته است «انجمن اخوت که خاکش بدست ارادت و وفا با آب محبت وصفا عجین و با هندسه اخوت ومساوات عمارت شده نماینده عشق است ومحبت و پرورانده انس است واخوت که همین است غرض اصلی از پیدایش گیتی وآفرینش جهان».

صفا آرمی برای سلسله صفی‌علیشاه قرار داد که علامت خاص قبلا سلسله قادریه داشت وسلاسل دیگر گرد اینمسائل نمی‌گشتند آرم صفا عبارت از این است دو تبرزین مقابل هم‌قرار گرفته وکشکولی در محل تقاطع تبرزین‌ها آویخته ودر پائین کشکول تسبیحی که به انتهای دو تبرزین وصل گردیده است و بر بالای کشکول ۱۳۱۷ و بالای این سنه که تاریخ تاسیس آن است ص نوشته شده یعنی صفا.

در کارت تعرفه مشخصات طالب فقر نوشته میشود و دو نفر ضامن معرف او میشوند تا وقتی برای تشرف تعیین گردد وقبلا طالب؛ تقاضانامه‌ای پر می‌کند در محل انجمن اخوت تابلویی از سنگ مرمر در سالون اجتماعات موجود است که تلخیص آن این است که محل فعلی بهمت اعضای هیئت مشاوره از عواید انجمن در زمان ریاست دکتر اسمعیل مرزبان (امین‌الملك) وتیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی تجدید بنا گردید بتاریخ ۱۳۴۱ شمسی برابر ۱۳۸۲ ه‍ ق اکنون سالها میگذرد که ریاست انجمن اخوت با سپهبد آق اولی بود دستوراتی که سالکین سلسله صفی‌علیشاهی بعد از نمازهای یومیه بایستی انجام دهند بدستور صفی بشرح زیر میباشد که پس از صفی دیگر مشایخ نیز تبعیت از دستور صفی نموده وتغییری نداده‌اند.

«بسم‌الهالعلی الاعلی چون از خواب بیدار شود قبل از تکلم ۱۴ مرتبه ذکر قلبیرا بزبان بخواند بعد از نماز صبح آیةالکرسی وتسبیح وجبرئیله وچهار اسم ونادعلی با تکرار اسم مبارک ۱۱۰

وصلوات کبیر یکمرتبه و هفتاد لافتی و۲۲ مرتبه آیه قدرت و یکصد وده مرتبه یونسیه وسجده زیارتین وبعد فاتحه از جهة ترویح ارواح انبیاء واولیا واصفیا وفقرا بخصوص خاتم‌انبیا محمدمصطفی علی‌مرتضی‌وفاطمه‌زهرا وسایرائمه‌هدی‌صلوات‌الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثناعشریه بخصوص شیخ راه ما فاتحه یك حمد وسه قل‌هوالله وبعد از نماز ظهر آیة‌الکرسی و تسبیح وبعد ازعصر آیة‌الکرسی وتسبیح وهفتاد جبر ئیلیه وسجده وزیارت وهمچنین مغرب وعشا بعلاوه دو رکعت نماز وتیره و فاتحه بنهج مذکور ودر وقت خواب آیة‌الکرسی وتسبیح ونادعلی و صلوات کبیر ونقش سینه وپیشانی وبهتر اینست که با وضو روبقبله خوابیده باشد ودر وقت دیدن روشنائیها الله جل‌جلاله الی آخرودر وقت‌لباس پوشیدن ولاقلب والحق‌بالباطل تکتموالحق وانتم تعلمون ودر کمر بستن لافتی اینست اورادموظفه خداوند توفیق دهد واین فقیر التماس دعا دارم میرزا حسن ملقب بصفی علی حق‌تعالی برعمر وعزت وعاقبت یار با جان وایمان هم‌عنانم علی‌خان ظهیرالدوله بیفزاید همین او را دراسالها بطالبین تلقین نماید وروح فقیر را بیادی شاد فرماید والسلام‌علی من‌اتبع‌الهدی واجنب الغی والرد میرزا حسن صفی‌علی این نوشته بمنزله اجازه شیخی ظهیرالدوله نیز هست مرحوم صفی برادری داشته بنام شمس که در خانقاه صفی در تهران مدفونست ونورالدین‌شاه پسر صفی از بانو شمس الضحی کوچکتر بوده است. وشیخ‌بودند.

ناصرالدینشاه دوبار وسیله ظهیرالدوله برای صفی پیام فرستاد که چندی بمشهد رفته درآن شهر اقامت نماید بار اول از جهة تفسیر صفی بود که همهمه بپا شد که چرا تفسیر بشعر گفته شده است بار دوم با کشته شدن ناصرالدینشاه قضیه منتفی گردید.

کیوان قزوینی در کتاب بهین‌سخن که پاسخ دوازده پرسش

است ازدیاد مریدان و بتجمع آنان که در صفحه ۲۹ کتاب چنین نوشته است «علم ملاسلطان اگر در تهران بود با میرزا ابوالحسن وآقامحمدرضا قمشه بی‌عنوان میماند وفقه واصول که هیچ نداشت وتصوفش هم در جنب صفی‌علیشاه مستهلك میشد زیرا تصنعات درویشی را در زمان ما کسی بقدر صفی‌علیشاه نداشت» وباز درصفحه ۹۸ همین کتاب درباره صاحب کتاب طرائق‌الحقایق مینویسد «میرزا آقا پسر کوچك رحمت‌علیشاه گروید بطاووس و بعد بملا سلطان گروید وخود پس از چند سال از او برید وخود دعوی قطبیت نمود در تهران بود لذا بعد تمکین ظاهری از صفی نمود وصفی هم احترام بسیار ازاو مینمود وصفی اگر او رانائب خود میکرد نام صفی خوب باقی میماند وحالا بعد از ظهیرالدوله دیگر نامی ندارند در جلد دوم کیوان‌نامه صفحه ۱۲۷ مینویسد «حاج‌آقامحمد بعزم زیارت مشهد بتهران آمد وصفی‌علیشاه که خیلی کارش با رونق بود خوب استقبال نمود یك خانه عالی در حیاط شاهی برای او اجاره نمود و بمهمانداری ایستاد وپایه خرج و تجلیل را چنان برداشت که حاج‌آقامحمد بحیرت افتاد حاج آقا محمد عزل کرد صفی‌علیشاه را و او نیز خودش مدعی قطبیت شد».

کیوان مورد الطاف صفی علیشاه شد واو منصب داد بکیوان‌و مرتبه ذکر قلبی اسم اعظم را بالا برده به ذکر حیات رسانید باز اثر نبخشید کیوان در جلد سوم کیوان‌نامه جریان اختلاف صفی با منورعلیشاه را با روشنی تمام بیان کرده است.

کیوان در صفحه ۲۳۲ جلد دوم کیوان‌نامه نوشته است.

«اقبال صوفیه نسبت بشخص ظهیرالدوله بود نه بعنوان تصوف حقیقی ولذا پس از ارتحال او از هم پاشیدند».

کیوان از طرف صفی بمقام ارشاد رسید.

بعد از ظهیرالدوله مشایخ دیگر آداب تشرف را ساده بدین

طریق معمول میدارند که طالب بحمام رفته غسل توبه نماید بعد یك دستمال ویك کیلو نبات ویك انگشتر یك جوز ویك سکه یك مثقالی گرفته وپیردلیل با طالب مقابل شیخ ارشاد رسیده وپیر طریقت روبقبله می‌نشینند بعد مرید تعظیم نموده مرشد میگوید این طریقت از حضرت رضا(ع) وصفی الحق وظهیرالدوله را رهنما دانسته وکلمه هو را بوسیله تنفس داخل بدن نموده وحق را با تنفس خارج میسازد واصول سته را در نظر گرفته وبعد تعقیبات نماز را که بعداً بوی تعلیم داده میشود اجرا سازد ودر طول مدت تشرف فقط کراوات را میگشاید وبعد صفا دادن را باو تعلیم میدهد آنگاه پیردلیل بسالن انجمن آمده فقیر را معرفی نموده وسپس با همه‌افراد حاضر بانجمن‌صفا مینمایندظهیرالدوله مشایخ زیادی از طرف خود تعیین نمود که یکی از آنان حاجی داداش نعمتی (مستشارعلی) کرمانشاهی بود که در ۱۳۰۰ هجری متولد ودر ۱۳۱۷ قمری مشرف بفقر شده ودر ۱۳۶۷ قمری فوت‌و مشایخی از طرف خود تعیین نمود که یکی محمودعلی صفا صفائی سنگمری ودیگری سید محسن بصیری در خرم‌آباد است.

یکی دیگر از مشایخ صفا هادی مولوی گیلانی ملقب بوفا علیشاه اهل پاکنار رشت که قبلا از مشایخ صفی بوده بعداز طرف سید محمودخان وصفا اجازه ارشاد داشته در ۸۰ سالگی فوت نموده وعباس عافی وحاج احمد مصفائی را از طرف خود شیخ نمود وپسر مولوی ضیاءالدین مولوی سرمدعلی را پیردلیل مشایخ خود قرار داد دیگر مشایخ صفاعلیشاه.

سید محمدخان انتظام‌السلطنة بینش علیشاه ونایب‌الصدر سمنانی منصورعلیشاه است. پسر مولوی بعد مدعی ارشاد شد.

شاهزاده خسروانی شیخ منتخب انجمن در ساعت ۱ صبح سه‌شنبه چهاردهم رمضان ۱۳۸۶ هـ ق فوت نمود.

عباس عافی که از طرف مولوی شیخ شده بود پیردلیل او بود

شاهزاده مردی ادیب بود که نه روز در بیمارستان مهر بستری بود
یکی دیگر از مشایخ صفا فتح‌الله صفائی صفاءالملك است
در کتاب فراموشخانه صفحه ۴۹۹ نامش ذکر شده ادیب‌الممالك
وارد فراماسونری شده سپس مرید صفی گردید در صفحه ۵۰۵
نوشته شده روزهائی که لژهای فراماسونری مهر- آفتاب- صفا-
وفا جلسه دارند سالن داخلی انجمن اخوت را باپرچمهای لژتزئین
میگردند ودر حال حاضر گراند لژ مستقل ملی دبیرخانه‌اش محل
انجمن اخوت بود.

کشتن ناصرالدینشاه بدستور سید جمال‌الدین مرید صفی
انجام گرفت دلیلی برارادت سید بصفی در دست نیست صفا بجای
کشکول وتبرزین وتسبیح تیشه پرگارگونیا را از فراماسونها
تقلید نموده ودر سلسله صفی‌علیشاهی بکار بست.

صفا تشکیل انجمن اخوت را از مظفرالدینشاه اجازه گرفت
محمود عرفان مستشار دیوان‌عالی کشور د رمجله یغما سال دوم از
شماره ۱۰ الی ۱۲ مقاله‌ای تحت‌عنوان فراماسونها نوشت عرفان
میگوید صفا اساس کار خود را برطبق فراماسونری بنا نهاد صفا
صد وده صندلی بیك شکل تهیه ونام هرکس را برروی صندلی
نوشت ظهیرالدوله علامت انجمن اخوت را مثلث نهاد که نشانه
فراماسونری است در زمان محمدعلیشاه انجمن بسته‌شد وباردیگر
در سنه ذی‌القعده ۱۳۲۷ موجود شد وزمان احمدشاه فعالیت را از
سرگرفت سه نقطه شکل مثلث کنایه از برادری ودوستی وبرابری
است اعضای موثر جمعیت فراماسونری میرزا سعیدخان وزیر
خارجه آقا میرزا سید محمد طباطبائی سنگلجی- میرزا ابوتراب
نظم‌الدوله- علیخان ظهیرالدوله- آقا شیخ هادی نجم‌آبادی-
دبیرالملك شیرازی علی قلیخان سردار اسعد- مسعود میرزا
ظل‌السلطان دیزیوز رئیس مدرسه الیانس- میرزا حسینخان کحال
مشاورالملك محمود- حاج سید نصرالله تقوی- میرزا حسنخان

مستوفی‌الممالک- میرزا ملکم‌خان- کمال‌الملک- میرزا محمد علیخان ذکاءالملک-مشیرالدوله پیرنیا-ارباب کیخسرو-فرزین- ادیب‌الممالک فراهانی آقامرتضی نجم‌آبادی- آقا شیخ ابراهیم زنجانی- میرزا فضل‌الله حکیم‌الهی بوده‌اند.

صفا تصوف را به صورت سیاسی و حزبی درآورد و اکنون اکثر اعضای هیئت مشاوره ازاعضای فراماسونری هستند.

اکنون میپردازیم به ظهیرالدوله ومشایخ او وآثار آنان.

رساله صاحبدلان اثر علیرضا حکیم‌خسروی در صفحه ۱۳ مینویسد اداره امور اخوان ورهنمائی طریق خیر وصلاح جمع را بعهده یازده نفر از پیش‌کسوتان وخدمتگزاران باسابقه انجمن اخوت بنام هیئت مشاوره قرار داد.

رسأله بزرگ سبز جزوه کوچکی است از طرف دفتری که سالها در خانقاه صفی معتکف بوده بچاپ رسیده است در مقدمه شرح حال صفی نقل از تفسیر وسپس مخمس معروف خواهم ایدل محو دیدارت کنم را ذکر نموده است.

مولوی‌نامه بقلم ضیاءالدین مولوی (سرمدعلی) خطاب به آیت‌الله بروجردی در ۱۷ صفحه نوشته ورایگان پخش کرده‌است.

گوید پدرم هادی مولوی گیلانی (وفاعلیشاه) در آبانماه ۱۳۲۸ شمسی فوت کرده است بانو هاجر ماشاءالله صابری عیال مطلقه صفی با دخترخوانده خود بانو شمس الضحی عیال محمود نشاط خانقاه را تصرف پدرم هفده سال در دادگستری شکایت خود را دنبال کرده حاج نصرالله تقوی خانقاه را تقسیم وتولیت را به شمس الضحی داده انجمن اخوت مذهبی تازه آورده شمس الضحی عکس خود ودخترش نسرین را بدون حجاب در اطلاعات هفتگی ۱۹ خرداد ۲۹ انتشار داده وشمس الضحی سه سال بعد از فوت صفی متولد شد و نورالله دفتری برادرزاده دکتر مصدق در خانقاه تریاك وحشیش میکشد ظهیرالدوله صورتاً نه عملا خود را

جانشین صفی دانسته سماع وساز وضرب وتدخین را واجب میداند واضافه مینماید.

من ضیاءالدین سرمد هستما
در لقای ایزدی سرمستما

پاسخ این جزوه درصفحات آتی در شرح حال مولوی گفته میشود بورژمیه یادگار جشن نصرت ملی مطابق سوم‌شعبان ۱۳۲۷ در نه صفحه است بورژمیه از ییلاقات قفقاز است دو قصیده از صفا ویك قصیده برسبك اعتراضیه ناصرخسرو ودیگری در قطار راه‌آهن که از تفلیس به بادکوبه حرکت میکرد خطاب به محمدعلیشاه سروده شده است.

خراب کردی اگر خانه از بی‌گنهی
جسارت است شود خانه‌ات یقین ویران

مجمع‌الاطوار تالیف ظهیرالدوله صفاعلیشاه که از طرف حاجی داداش (مستشارعلی) در کرمانشاه بچاپ رسیده است.

از جنبش ونادانی این ملت مضطر
نه شاه بجا ماند ونه اقلیم ونه کشور

رعناوزیبا بنظم ازظهیرالدوله (مصباح‌الولایة ـ صفاعلیشاه) ار میرزا علی‌اصغرخان اتابك صدراعظم وناصرالدین‌شاه تمجید نموده وعدل شاه را برتر از عدل انوشیروان شمرده است.

سبحه صفا بنظم از صفاعلیشاه

از جفای چرخ و دور روزگار
بدپریشان‌خاطرم‌چون زلف‌یار
شد دلم در دام زلف دلبری
که بدم از غم زجان ودل‌بری
بارقیبان مهروبامن‌کینه‌داشت
دشمنی دوست‌اندر سینه‌داشت
پنج سال از عشق‌او روزوشبم
صرف شد درزاری وتاب وتنم
تا بدرگاه صفی الحق شدم
از خودی مطلق‌به‌او ملحق‌شدم
شرم کردم پیش آن فخر زمان
شمع سان سردل آرم برزبان

پس نوشتم کی شه آگاه فقر ای‌شده روشن زمهرت ماه‌فقر
درزمان آن‌پیردانا‌خامه‌خواست خاصه ازبهرجواب‌نامه‌خواست
عاشقا بردرد بیدرمان بساز تا رسدکارت ازآن قانون‌بساز

محمدحسن آسمانی (قدمعلیشاه) که در خانقاه صفی ساکن بود از مشایخ خاکسار وبعد بمنصور علیشاه شیرازی از مشایخ صفی پیوست ودر خانقاه صفی خرقه تهی نمود ورساله نسیم آسمانی را منتشر نمود.

عباس عافی در ۱۲۸۰ خورشیدی در شیراز متولد ودر ۲۴ فروردین ۱۳۱۲ شمسی نزد مولوی (وفاعلیشاه) مشرف بفقر شده وملقب به‌لقب شاهدعلی گردید واجازه ارشاد یافت ولی از کسی دستگیری ننموده وپیردلیل انجمن اخوت بود.

محمود صفائی سنگسری (صفاعلی) در نزد نایب‌الصدر منصورعلیشاه مشرف بفقر گردیده مدتی به تعزیه‌خوانی ومدت زمانی بعکاسی اشتغال داشت بعد ملبس بلباس روحانیت گردید و ادعای جانشینی حاجی داداش مستشارعلی نمود در مازندران عده‌ای باو ارادت داشتند چند سال آخر حیات خود بتهران آمده و در این شهر درگذشت وپسرش را بجانشینی خود منصوب‌ساخت و سه‌کتاب به‌نظم ونثر ازخود باقی‌گذاشت مردی خوش‌محضر وخلیق بود و صوتی دلکش داشت.

اینك به کتبی چند که در باره سلسله صفی مطالبی نوشته‌اند اشاره می‌کنیم.

کتاب فراموشخانه جلد اول بقلم اسمعیل رائین در صفحه ۶۴۱ قسم‌نامه کتر اسمعیل مرزبان که زمانی رئیس انجمن اخوت بود چاپ گردیده است ودر صفحه ۶۹۰ اسم نظم‌الدوله میرزا ابوترابخان نوشته شده است.

فراموشخانه جلد ۲ صفحه ۴۹ حکیم‌الملك حکیمی عضو لژ بیداری ایران بوده است در صفحه ۵۴ نام نظم‌الدوله وعلیخان

ظهیرلدوله برده شده‌ودر صفحه ۷۳ نام‌ادیب‌الممالك ومیرزا سید محمدخان انتظام‌السلطنة در صفحه ۱۷۲ انجمن‌اخوت مرکز تجمع فراماسونها وجلسات سری آنهابود مجموعه اخلاق انجمن‌اخوت‌که به تقلید از سازمانهای فراماسونری منتشر میشد در صفحه ۴۸۱ ادیب‌الممالك فراهانی زیرنویس قصیده خود مطالبی به نثر نوشته که آئین فراماسونری را با توراة تطبیق مینماید.

در کتاب فراماسونری در ایران صفحه ۱۵۶ در باره ظهیرالدوله مینویسد از آن کسانی است که در باره آنان گفته‌اند با هر سه سو بساخت که مزد از سه سو گرفت ودر حاشیه صفحه ۱۵۱ از قول ابراهیم خواجه نوری که از زبان برادرش نظم‌الدوله مینویسد پس از آمدن صفی بتهران گروهی گرد او را گرفتند و شیفته او شدند شاه به بیم افتاد علیخان ظهیرالدوله را برگمارد تا نزد صفی برود وگزارش آنچه در خانه صفی میگذرد به او برساند اما ظهیرالدوله پس از چندی چنان بصفی دل بست که دامنش از دست برفت.

کتاب فراماسونری در ایران تالیف محمود کتیرائی در صفحه ۹۶ در باره انجمن اخوت گوید شالوده این انجمن بدست حاج میرزا محمدحسن اصفهانی صفی‌علیشاهی ریخته شد واضافه مینماید که ما سندی از فراماسون بودن ویا جاسوس بودن صفی‌علیشاه در دست نداریم اما اینرا میدانیم که انجمن اخوت که ارتباط‌فراماسونری داشته‌روی کرده‌آموزشهای صفی‌علیشاهی پدید آمد وبنیان‌گزاران آن از مریدان او بودند.

در صفحه ۱۵۲ انجمن اخوت زیر همین عنوان‌لژ فراماسونری از شاخه گراند اوریان را در تهران برپا کردند.

صفحه ۱۵۴محمود محمود نوشته محمد علیشاه‌که امر دادخانه ظهیرالدوله را تاراج کردند اقدامی بود که علیه فراماسونها اعمال شد اسناد ومدارك لژ را بدست میرزا محمود جم منشی

سفارت از خانه ظهیرالدوله به سفارت فرانسه بردند بخشی از مدارک را در ۱۳۲۹ حکیم الملک بفرانسه بردو به بایگانی راکد گراند اوریان سپرد و بازمانده آنرا نوه یکی از فراماسونهای لژ بیداری به‌آتش کشید و نابود گردانید (دلیلی بر ماسون بود صفی نیست) کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنة در ۱۲۵۷ صفحه بکوشش ایرج افشار بچاپ رسیده است در صفحه ۹۷۹ در مهمانی صدراعظم ظهیرالدوله پیانو میزد و میخواند.

بنای مجلس انجمن اخوت گذارده ودر شب دهم ماه رمضان هزار و سیصد و هفده ۱۳۱۷ هجری مفتوح وگشوده شد مولی تعجیل فرماید در پیش‌آمدهای خوب وفواید بزرگ این انجمن امیدواریم که از نظر اخوان هیچ‌وقت محو نباشیم صفاعلی».

مشایخی که‌درقبرستان ظهیرالدوله مدفونند بشرح زیراست.

فروغ‌الملک ولیه صفا در مهر ۱۲۶۲ شمسی متولد ودر ۱۳۲۲ شمسی فوت نموده ودر مجاورت قبر پدرش ظهیرالدوله مدفونست.

۲ـ یمین‌الدوله ۳ـ سالار امجد ۴ـ شامبیاتی برادر سالار امجد ۵ـ مولوی گیلانی ۶ـ صفاءالملک ۷ـ شاهزاده خسروانی ۸ـ حسین پاشاخان‌ملقب به (شایق‌علی)حاکم‌ساوجبلاغ ۹ـ بهروز آهی ۱۰ـ خطیب‌الملک ۱۱ـ دکتر مرزبان امین‌الملک ۱۲ـ استاد غلامرضا مراغه‌ای ۱۳ـ شیخ محمود صفائی سنگسری (شیخ از طرف حاجی داداش).

دراین قبرستان رجال علم وادب وهنر نیز مدفونند از جمله ایرج‌میرزا شاعر معروف ورشید یاسمی دراین قبرستان مدفونند.

مطلبی که در اینجا لازم بتذکر است در باره جزوه کوچکی است بنام مولوی که در صفحات پیشین از آن یادی شده است‌اکنون کیفیت آشنائی پدر ضیاءالدین مولوی که بنام هادی مولوی رشتی (وفاعلیشاه) را باصفی‌علیشاه ذکر می‌کنیم.

در صفحه ۸۳۷ سیف‌الدوله حاکم ملایر که ظلم او از حد گذشته بود به ناظم خلوت سپرده‌اند که در خانه خودش حبس نماید خیال مصادره در حق او دارند.

شگفت است سیف‌الدوله وظهیرالدوله دو تن از مشایخ بزرگ صفی هستند که اباحی مسلك است و دیگری در زمان استبداد فریاد ظلم او و مستبدین قهار را بتعجب واداشته است این است سیر نزولی تصوف در محیط پرتشنج آنروز ایران.

حاجی محمدحسن کاشانی فرزند احمد متولد کاشان ابتدا در کرمان خدمت سید محمد منیرعلیشاه رسید سپس درشیراز حضور رحمت‌علیشاه رسیده اجازه ارشاد در کاشان یافت وملقب بلقب عبدعلیشاه گردید واز طرف منورعلیشاه بمقام شیخ‌المشایخی گردید عبدعلیشاه‌در شعرعبدعلی تخلص‌مینمودودر ۱۵ ربیع‌الاخر سنه ۱۳۰۲ ه ق در سن ۷۰ سالگی در کاشان وفات یافت ومقابل امامزاده خواجه تاج‌الدین مدفون گردیداما شرح حال‌حاج آقامحمد ملقب به منور علیشاه؛ حاج محمدحسن عم رحمت علیشاه بود در سال ۱۲۷۲ ه اجازه شیخی از برادرزاده خود گرفت ودر بیست و دوم شعبان ۱۲۷۷ ه بجانشینی رحمت‌علیشاه منصوب گردید منورعلیشاه در سن ۷۶ سالگی سال ۱۳۰۱ ه فوت نمود وجنازه او بکربلا برده شد صفی در کرمان بدلالت فضل‌الله میرزا نزد رحمت‌علیشاه مشرف بفقر شده‌وچندی‌در شیراز منزل‌منورعلیشاه منزل کرد.

یادداشتی بخط ظهیرالدوله در تاریخ تاسیس انجمن اخوت بدست آمده که بعینه نقل میگردد.

«تاریخ افتتاح انجمن اخوت در عهد سلطنت اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه قاجار و صدارت جناب اشرف میرزاعلی اصغرخان امین السلطان صدراعظم واهتمام من بنده خادم‌الفقرا علیخان قاجار ظهیرالدوله صفاعلی مصباح‌الولایة وهمراهی اخوان‌الصفا

در زمان سلطنت ناصرالدینشاه شخصی بنام حاجی میرزا نصیر امپریالی رئیس خاندان سمیعی در رشت هروقت از منزل خویش خارج میشد یك مشت سکه مضروب طلا بنام امپریال (سکه مسکوك طلا روسیه‌تزاری) در دست گرفته و با آن بازی مینمود و با این رفتار در انظار عموم خودی نشان داده عرض وجود بمال‌و مکنت مینمود بدین جهة در نزد عموم مشهور به امپریالی گردید و مقداری ازاین سکه‌هارا بین‌مردم پخش‌مینمودضمناًریاست‌گمرکات گیلان بعهده او بود وچون پول دیوانی را حیف ومیل نموده مورد سخط و غضب ناصرالدین‌شاه قرار گرفته وشاه ستور داد دوچشم امپریالی را نابینا سازند و شیخ هادی مولوی رشتی که صدائی دلکش و نی را بخوبی مینواخت از نوکران خاص امپریالی بوده در معیت ارباب خود بتهران آمده واز جهة آشنائی با ظهیرالدوله امپریالی با صفی آشنا گردید وامپریالی ومولوی در جرگه‌مریدان صفی درآمدند وبراهنمائی صفی امپریالی در کسوت درویش درآمده روزی که شاه بزیارت حضرت عبدالعظیم میرفت در کفش‌کن صحن بحضور شاه باریافت واشعاری در مدح شاه که سراینده‌اش‌صفی بود قرائت‌وبوساطت‌اتابك وحکیم‌الملك که‌هریك پنهانی هزار اشرفی گرفته بودند مورد عنایت شاه قرار گرفت و باتقدیمی‌پنجهزار اشرفی‌باستان‌شاه ازسخط‌وغضب‌ناصرالدینشاه ایمن گردید وامپریالی پس از چندی عازم عزیمت بصوب گیلان گردید ظهیرالدوله به‌پاس این خدمت‌از حاج‌میرزا نصیر خواهش نمود از بردن شیخ‌هادی صرف‌نظر نماید حاجی نیز پذیرفت و مولوی از این پس در منزل صفاعلیشاه سکونت نمود ویکی از خدمه صفا را بنام تاج خانم بزوجیت خود درآورده یك دختر ویك پسر از آن زن یافت که همگی به خوان صفا پرورديده شده بودند شیخ هادی بعداً از طرف صفی بمقام ارشاد رسید وبعد از فوت صفااز تهمت وافترا ودشمنی نسبت به‌ظهیرالدوله‌کوتاهی وقصور

نورزید مولوی مدتی پیر دلیل ظهیرالدوله که در انجمن اخوت بود مولوی عرضحالی بر علیه ورثه صفی در عدلیه مطرح ساخت که دو سال طول کشید ودر جریان محاکمه در حضور قضات وتماشاچیان نسبت‌های عرضی به عیال و اولاد مرحوم صفی داد تابدان حدکه وکیل‌مدافع ورثه‌صفی بااینکه همشهری مولوی بودطاقت نیاورده وقصد گلاویز شدن با شیخ هادی مولوی را داشت پس از مرگ مولوی ضیاءالدین مولوی که عمری را باکلیه افراد خانواده‌اش در سر سفره ظهیرالدوله بسر برده مولوی نامه مینوشت و آیت‌الله بروجردی را بحکم میخواهد بفرض اگر صحت هم داشته باشد شأن مولوی وحق نمك خوردن نیست که لب بگشاید بلکه باید خموشی پیشه کند در خانه اگر کس است یك حرف بس است.

در زمان صفی بعد از تعقیبات نماز و نقش‌سینه‌وپیشانی‌ذکر خفی اولین مرحله ذکر ذات (الله) بود بعد ذکر حیات (هوالحی) که آنهم چند نوع است وبعد ذکر سرو در آخرین مرحله ومرتبه بعد از ذکر سر ذکر تهلیلی ورفت وروب که نفی واثبات نیز میگویند (لااله‌الاالله) بکار میبرند و این ترتیب معمول نیست ذکر تهلیلی را قبل از ذکر ذات بایستی بکار برند واین ترتیب‌که صفی معمول میداشته گذشته از اینکه مفید نبوده مضر بوده‌است.

اگر بطفل شیرخواری بجای شیر چلومرغ دهند نتیجه مشهود است هر ذکری متعاقب به یك حالی است واینگونه تلقین ذکر موجب انقلاب خالی میشود که روح سالك آماده آن نیست واثر آن باعث ادعّاهای بس گزاف از طرف درویش میگردد.

نویسنده سطور معتقد است که صفی در اثر مسافرتها و ملاقات با بزرگان طوایف مختلف‌ادیان بخصوص درهندوریاضاتی که متحمل گردیده بحق از منورعلیشاه ورحمت‌علیشاه برتر بوده است و در علم عرفان بردیگر اقطاب زمان خود پیشی‌جسته است و در نثر ونظم مباحث علم (عرفان) وعمل (تصوف) میتوان گفت

فرد شایسته‌ای بوده است اینکه عده‌ای از مریدان بنام او در صف سیاستمداران بوده‌اند با اقتضای زمان برای میرزاحسن صفی علیشاه امکان‌پذیر نبود که درب‌بسوی ظهیرالدوله ونظم‌الدوله و سیف‌الدوله به‌بندد؛ صفی‌خود ومشایخش مانند سیدمحمودخان و نمازی ونایب‌الصدر ودیگر مشایخ مشی درویشی داشته وهیچ دلیلی دال برتوافق صفی با انجمن اخوت باشد در دسترس نیست وظهیرالدوله با یاران غارش در کسوت درویشی هوای ریاست مملکت در سر میپرورانیده‌اند وصفا بشخصه کتابی در طریق فراماسونری تالیف‌نموده‌که‌نزد حکیم‌الملك است‌برادری وبرابری وجنگ وستیز ونمایش وآواز وتاسیس حزب درمحلی بنام‌انجمن اخوت که در قبال خانقاه ساخته‌شده ومشتی مریدومرادی بصورت ضابطه حزبی متشکل گردیده گذشته از اینکه منافی درویشی است بلکه رفتار ظهیرالدوله که طبق اسناد معتبره اباحی مسلك است برچیدن ودگرگونی اساس تصوف منظورنظرش بودمتاسفانه سید محمودخان ومنصور شیرازی ومولوی رشتی ودوستان ویاران این عده ضمن مخالفت باهم نتوانستند در قبال مشایخ و ایادی ظهیرالدوله که همگی متنفذ ودر کلیه ادارات دولتی کارگردان بودند از عهده برآیند بلکه متوجه برنامه ظهیرالدوله نشدند تا که از سلسله صفی نام ونشانی باقی نماند فقط میتوان گفت در این میان شخص میرزا حسن صفی‌علی علیرغم اساتید خود و مریدان ومشایخی که خود را باو منتسب ساختند بشخصه مردی بود وارسته ودر علوم عرفان استاد وتوانا ولی سیاست با قیافه کریه خود با دامهای عنکبوتی خویش صفی را آنچنان محاصره کرد که در تاریخ تصوف از صفی نام ونشانی نخواهد بود واین لطمه موجب انحطاط سلاسل دیگر تصوف شد صفی در عصر روز چهارشنبه بیست وچهارم ذی‌القعده سال ۱۳۱۶ ه ق فوت نمود و

در حوضخانه خانقاه مدفون گردید.

صفی در دیوان خود سلاسل تصوف اسلامی را منشعب از کمیل وادهم وطیفور ومعروف میداند سلسله اقطاب را چنین ذکر کرده است بعد از معروف شیخ سری سقطی و جانشین او جنید بغدادی وبوعلی رودباری وبترتیب بوعلی‌کاتب شیخ ابوعثمان مغربی وشیخ ابوالقاسم گورکانی وعبدالله ابوبکر نساج وشیخ احمد غزالی وابوالفضل بغدادی وابوالبرکات وبوسعید اندلسی وابومدین مغربی وابوالفتوح وکمال‌الدین کوفی شیخ بربرصالح وعبدالله یافعی وشاه نعمت‌الله ولی خلیل‌الله فرزندشاه نعمت‌الله صفی علیشاه در سلسله نسب اقطاب از شیخ محمود و شمس‌الدین شاه علیرضا دکنی و معصوم علیشاه هندی و نورعلیشاه اصفهانی وزین‌الدین حسینعلیشاه اصفهانی و مجذوبعلیشاه ومست‌علیشاه ورحمت‌علیشاه وصفی‌علیشاه و نام منورعلیشاه را ذکر نکرده است.

دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله در کتاب مقالات گوناگون دو مطلب از صفی ذکر نموده یکی اینکه روزی در معیت پدرش حاجی میرزا عبدالباقی حکیمباشی که با صفی سابقه دوستی داشت در حیاط شاهی بدیدن صفی رفته نزدیك غروب مردی کاسب از مریدان صفی دستها را از عبا خارج ساخته بخاك افتاد گل نرگسی روی کرسی گذشته ودستمالی که گره زده شده بود وداخلش پول بود نزد صفی گذاشت پس از خروج او صفی به‌پدرم خندید صفی گفت مشت ما نزد شما گشوده است این شخص وضع کسبش خوب نبود باو گفتم صبح زودتر از منزل خارج وذکری مداومت نموده تا دکانش را گشوده وهنگام غروب متذکر بذکر شده تا بمنزل برسد بدین‌ترتیب وضع کسبش بهتر شده اکنون نیاز آورده است وحکایت دوم مبنی براینکه شیخ غلامرضاخان مثنوی‌خوان صفی بیمار شده ضمن عیادت از بیمار گفتم تا صبح میمیرد نزدیکیهای

صبح درب منزل صفی را یکی از نزدیکان بیمار دق‌الباب میکنند صفی درب را گشوده میگوید کفن تهیه و وسایل تدفین مهیا است آن شخص حمل بـر کـرامت صفی میکند در صورتیکه قبلا از من شنیده بود نظریه دکتر ثقفی را نه میتوان قبول یـا تکذیب نمود زیرا خود او دارای مکتب خاصی است که مکتب او مغایر تصوف است لـذا بطور قطع نتوان نظر داد نـایب‌الصدر (منصورعلی) فرزند میرزا اسدالله‌خان معروف بوزیر شیرازی‌الاصل در ۱۲۸۷ هـ ق در سمنان متولد ودر سنه ۱۳۰۳ هـ ق دست ارادت بصفی داده مرد عامی بوده بدستور صفی کلمات باباطاهر را بنام مرآت‌الصفا بنظم آورده وکتاب دیگری بشعر بنام مرآت الولی تالیف نمود و ناصر ومنصور اثـر دیگری از او است پس از صفی دست ارادت بظهیرالدوله داده ودر روز سه‌شنبه پـانزدهم شوال ۱۳۵۲ هـ ق فوت نموده ودر مقبره شیخ نجم‌الدین در سمنان مدفون گـردید و صفاءالملك برادر نایب‌الصدر بوده ولی مرحوم (منصورعلی) در امور سیاست دخالت نداشته وبه‌تصوف ایمانی راسخ داشته و اهل سلوك بوده است ومریدان او کرامتهای بسیار به‌او نسبت میدهند کتاب ناصر ومنصور او پاسخ اعتراضات ناصرخسرو است ولی حد او نبوده که در این وادی گام‌نهد وخود را هم‌پایه ناصرخسرو شمرد در پایان برگـ اوراد و تعقیبات موظفه‌درویشان‌ظهیرالدوله مرحوم حاجی داداش را به‌این عبارت بشیخی تعیین فرمود «برادر با ایمان برابر آقای حاجی مستشار علی‌بنام ارشاد تلقین نمائید مولی توفیق خدمت بهمه کرم فرماید التماس‌دعا دارد ع صفاعلی» با این دو سطر مرحوم حاجی داداش ادعای جانشینی ظهیرالدوله را نمود وخود را قطب سلسله صفی‌علیشاهی میدانست واز طرف خود مشایخی تعیین نمود وذیل همین برگـ مرحوم حاجی داداش نوشتند«برادرمحترم آقای‌میرزامحمودصفائی مجازندکه‌گمگشتگان وادی حیرت را به شاه راه طریقت هدایت فرموده وایـن دو را

تلقین نمایند ۱۲ رجب ۵۹ درسمنان مستشار نعمتی‌حاجی داداش»
آقای صفائی با این‌عبارت مانند حاجی داداش‌ادعای قطبیت‌نمودند
کتاب اسرار تصوف وتوحید عشق از او بچاپ رسیده است مرحوم
محمد فرزنـد جـان‌بخش (خطیب‌الملك) صفاگـو لقب طـریقت
(محبت‌علی در ۱۲۷۰ شمسی در تهران متولد وبنزد میرزا محمود
رئیس (شفیق‌علـی) شیخ مجاز صفی در بـابل) در سال ۱۳۳۴
قمری مشرف بفقر شده ودر ۱۳۰۸ بمقام ارشاد رسید جزواتی
از آثار خود تهیه نموده که بچاپ نرسید در شعر تخلص صفا دارد
کارمند وزارت دارائی بوده اواخر حیات در منزلش عزلت اختیار
نمود و با انجمن اخوت ارتباطی نداشت وپس از گذشت این مرد
خلیق ومتواضع‌انجمن‌اخوت حتی‌برای اومجلس ختمی‌برپا ننمود.

مرحوم رئیس (شفیق‌علی) پس‌از صفی باظهیرالدوله تجدید
عهد نمود.

فروغ‌الملوك ولیه دختر ظهیرالدوله که از طرف پدر به‌مقام
ارشاد رسید پس‌از متارکه با شوهرش تا آخر حیات‌لباس درویشی
دربر میکرده وشعر نیز میسرائیده است.

دم‌بـدم دم بهوای تـو غنیمت شمـرم
حبذا شام خوش و روز نکودم
بدمم دم دودم بتو گرم است دم از هجر تو سرد
بارالها تو بپا دارهمی دودودمم

از جهة نحوه ارتباط ونزدیکی میرزا محمودخان نـائینی و
حاجی ابراهیم نمازی با هادی مولوی گیلانی (گردآورنده مکاتیب
صفی در اول دیوان صفی و کتاب عالم وآدم) رونوشت دو نامه را
در این مکان ذکر می‌کنیم کـه گـویائی از نحوه ارتباط مشایخ و
نحوه مکاتبات فیمابین آنان ودستور ذکـر خفی کـه بهمه یکسان
دستور داده مانند آنست صد نفربیمار نزد دکتری روند و دکتر
برای کلیه بیماران آسپیرین تجویز نماید این خود دلیل بـارزی

است از نحوه عدم قدرت روحی وکیفیت تربیت مراد مر مریدان را «هوالحق فدوی وفا کاغذهای جوف را ملاحظه فرمائید وهرگاه صلاح بدانید برسانید پاکت سرکار علی محمدخان در جوف است مطالعه کنید همدم علی یزدی هم زن گرفت نیاز فقرا صرف‌مخارج او شد عجب است که اهل یزد ممکن نشده تا حال درویش تمام بشوند مطلبی نیست یا علی مددی محمود هوالحق (در حاشیه همین نامه سطور زیر نوشته شده است) قربان حضورت گردم حقیرفقیر بعرض ارادت وچاکری مصدعم از زیارت دستخط مبارك و عکس مبارك خیلی محظوظ و مسرورگشته توتون حشیش مرحمتی رسید کمال تشکر حاصل شد من در وفا وعهد چنان گند نیستم که ازدامن تودست‌بردارم به‌تیغ تیزبان قربانت فقیر محمد ابراهیم نمازی نیازی یا علی‌مدد».

نامه ثانی

«هوالحق قربان وجود باوفایت بروم امیدوار از کرم حق چنانم که وجود مبارکت سالم و باسرار خود متصل باشید امانت شما رسید (مراد از امانت حشیش است) با عکس خیلی خیلی ممنون شدم چون دنیا قابل نیست واعتبار ندارد طالب ملاقات شما هستم مولا قسمت فرماید امساله از اول زمستان تا کنون بعلت نداشتن بنیه هر روز بعلتی گرفتار بودم انشاءالله مزاج شما سالم باشد سرکار آقا میرزا عبدالحسین‌خان را سلام میرسانم اسم طریقت ایشان محوعلی است تکلیف شما این است فقرائی که ذکر نفس دارند ومیدانند ذکر حیاط بدهید واگر نمیدانند یادآوری بکنید هرگاه ذکر حیات دارند ذکر سر بدهید شاید دیگر ملاقات ممکن نشود حقوق هرکس ادا شود این چندروزه مشغول تاج‌دوزی شدم واز پیش هم زده شده نقش هم از تهران فرستاده‌اند بجهة شما تاجی در دست دارم ان‌شاءالله تمام شد میفرستیم واگر میل

دارید بلد شوید تشریف بیاورید مبادا فقیر چیزی بدانم و شما ندانید سه کاغذ بشما در شیراز نوشتم مرقوم فرموده‌اید در حاشیه کاغذ جناب حاجی محمد ابراهیم نوشته بودید مختارید البته هستم هر هفته شرح احوال خو را مرقوم دارید یاعلی‌مدد موفق محمود یاعلی‌مدد» املاء کلمات عیناً آورده شده ودر صدد تصحیح برنیامده تا حق امانت ادا شود.

سید محمودخان گرد مشروبات الکلی نمیگشت ولی مرحوم نمازی‌که دنبال‌اکسیر بودودراثر عدم‌موفقیت یك‌حال‌بی‌تفاوتی نسبت به‌همه امور داشت در انجام فرایض مذهبی کاهل و اغلب مست ومخمور بود حاجی داداش کرمانشاهی بدلالت مولوی در کرمانشاه نزد ظهیرالدوله مشرف بفقر گردید بعداً فیمابین این دو شیخ طریق‌نقار و کدورت ایجاد گردید ولی در این میان مستشارعلی مماشات نموده سکوت پیشه میکرد ولی مولوی با مخالفین خود از هر نوع کینه‌توزی وهتاکی واعمال بیرویه دیگر خودداری نمینمود.

نامه ظهیرالدوله در مقدمه ارشادنامه خویش‌چنین مینویسد:

سواد دستخط حضرت ولایتماب مولینا صفاعلیشاه آقای علیخان ظهیرالدوله مصباح‌الولایة اروا‌حنافداه.

از آنجا که بقای دنیا عین فنا و فنای فی‌الله عین بقا است و جذبه هویت اولیاء را از این عالم فنا جاذب وبعالم اتصال وبقا جاذب است در روز چهارشنبه ۲۴ شهر ذی‌قعده‌الحرام (۱۳۱۶) حضرت مستطاب قطب‌الاقطاب ولی کامل واصل صفی‌علیشاه قدس سره این عالم ناسوت را وداع وبه عالم لاهوت عزیمت وارتقا و جسد خاکی را بخاك تسلیم وروح پاك را به عالم حقیقی قدس تقدیم فرمودند اطاعت وامتثال اوامر الهام امثال ایشان برتمام اخوان صفا وفقراء واجب ومنحرف از آن قاصر وغائب است این فقیر حقیر برحسب تکلیف منیف اطاعت امر آن وجود مقدس

شریف اطلاع اخوان صفا را از این واقعه عظمی وداهیه کبری لازم شمرده بآنجناب تعزیت وتسلیت عرض مینماید وحدود فرمایشات شفاهی که متضمن الهامات الهی بوده باشد وعرضش طول دارد قدم به‌مرحله اختصار میگذارد وصورت دستخط قدسی خط قدوسی نقط مبارك را ذیلا مینگارد وامیدوار است که‌انفاس قدسیه و اوامر الهیه ایشان خدمت وارادت نسبت بتمام اخوان طریقت حقیقت عطا فرماید آمین (صفاعلی) اکنون دنباله مرقومه ظهیرالدوله سواد دستخط صفی‌علیشاه نقل میگردد.

«بسم‌الله الرحمن‌الرحیم وبه‌ثقتی ورجائی چون‌فرزندباجان وطریقت هم‌پیوندم علیخان ظهیرالدوله باخلاق واوصاف اهل‌فقر وتصوف آراسته است بخلافت ارشاد معین نموده برقرار داشتم که اعلی وادنی را باخلاق حمیده راه ببرد وهمراهی کند وطالبین را باذکار و اوراد قلبی وقالبی دستگیری نماید واحیاء مجلس نیاز و سفره را اغلب بدارند رسومات دیگر را زبانی گفته‌ام خداوند توفیق ذکر دوام وفکر مدام بهمه عنایت فرماید حاج میرزا حسن ملقب بصفی‌علی صحیح است توضیح دیگر اشخاصی که از فقیر ماذونند ونوشته دارند بعد از انتقال فقیر از نشاء صورت باید از معظم‌الیه مجاز شوند وامر آنها بصحه ایشان باشد یاعلی‌مدد میرزا حسن.

این دو نوشته در یك جزوه کوچك در تاریخ ۱۶ یماه ۱۳۱۷ از طرف اسدالله کرمانی صفاعلی نعمةاللهی منتشر و پخش گردید این‌فرمان موردتردید بعضی ازفقرای سلسله‌صفی‌علیشاهی است وسیاق عبارت با گفتار صفی‌مغایر و باشیوه نثر ظهیرالدوله مشابهت تامی دارد آنچه از ارباب بیطرف اهل ثقه مسموع افتاده واز اولادان خود صفا شنیده شده ظهیرالدوله همانطوری‌که نظم‌الدوله از جهت برادرش خواجه‌نوری تقریر نموده بنابعللی بصفی پیوست در طول مصاحبت بصفی معتقد گشت واز این‌سبب

به مکتب تصوف نیز گرایشی پیدا نمود ولی پس از درگذشت آن درویش واحداث انجمن اخوت واجرای برنامه‌های موظفه محوله از هر کیش وآئینی برید وچون مزد زحمات را نیافت از همه برید وبکنج خمولی گرائید واز تصوف وهرچه که نام صوفی براو نهاده شده برید وبرعمر گذشته افسوسها خورد ولی از این تاثر وتاسف طرفی نه‌بست ونام صفی را نیز بسیاست وبدنامی آلوده ساخت کسروی تبریزی در کتاب صوفیگری که رد صوفیه نوشته در باره صفی‌علیشاه گوید «صفی‌علیشاه صوفیگری را با علی‌اللهیگری توام گردانیده» این استنباط کسروی صحیح نبوده وصفی همان رویه مشایخ صوفیه پیشین را دنبال کرده واز خود مطلب تازه‌ای ابداع نکرده است.

صفی هر طالب درویشی را فوری بمریدی میپذیرفت و بکثرت مریدان توجهی تمام داشت وقتی علت از او پرسش میشود پاسخ میدهد اگر شخص تازه‌رسیده صوفی نشود لااقل اغفال بابیه نگردیده وپیرو باب نمیگردد این رویه خلاف سیر صوفیه است.

در زبدة‌الاسرار چاپ اسلامیه مقدمه‌ای بقلم مولوی در صفحه ۳ فرماید صفی بدستور رحمت‌علیشاه لقب منورعلی داشت بعد ملقب بصفی شد در صورتیکه این جمله فقط خلط مبحث نام دارد ودر سلسله نعمت‌اللهی اکثراً بمشایخ لقب طریقت میدهند ودیگر تغییری در آن نام نمیدهند وقطب سلسله که خرقه تهی نمود جانشین او نیز که تجدید عهد میگیرد لقب طریقت را عوض نمیکند در صفحه ۹ صفی فرماید:

ثنای مرتضی کار بشر نیست بشر را زبدة‌الاسرار کافیست

کتاب مصیبت‌نامه‌شهداء نینواکه تلخیص زبدة‌الاسرار صفی وسیله محسن کهنه‌شهری (خادم‌الفقراء) در ۶۴ صفحه بچاپ رسانیده است آقای کهنه‌شهری مسئول وسرپرست خانقاه صفی از طرف انجمن اخوت میباشد در صفحه ۶۱ گوید وای‌بحال مخالف

درویش اگر توبه نکنند از عالم برزخ تا قیامت با غضب مرتضی علی روبرو خواهند بود.

اخیراً شیخ انجمن بعد مرحوم خسروانی محمد اخوت قاضی بازنشسته دادگستری است مرحوم آقاخان پیشوای اسمعیلیه که بایران آمده بود واز طرف دولت لقب والاحضرت گرفت روی سابقه خانوادگی که از مریدان سلسله نعمةاللهی بودند بخانقاه صفی آمده ومبلغی به انجمن اخوت بخشید و با سپهبد فرج‌الله آق‌اولی عکسی بیادگار گرفتند که نمونه آن در موزه خانقاه صفی موجود است.

بعضی افراد تفسیر صفی را از صفی نمیدانند اما در این مورد دانشمند معاصر آقای کیوان سمیعی شرح حال کیوان قزوینی را بنابخواهش نگارنده سطور در مجله وحید سال هفتم از شماره نهم در چهار شماره مجله برشته تحریر در آورده است در مورد صفی بنا بقول کیوان در شماره ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۴۹ در صفحه ۱۴۲۶ مینویسد (کیوان سمیعی مدتی نزد کیوان درس عرفان خواند) «مرید صفی‌علیشاه شدم او در آنزمان بنظم تفسیر خود اشتغال داشت عادتش این بود که نیمه شبها تا طلوع صبح بنظم تفسیر آیات میپرداخت پس از آن فریضه صبح را میگزارد سپس بخواب میرفت بعد از یکی دو ساعت بیدار میشد تجدید وضوء میکرد و نزد کسانی می‌آمدکه برای دیدارش حضور یافته بودند در آنجا نسخه ابیاتی را که شب گفته بود بشخصی از ارادتمندانش که هر روز حضور مییافت میداد آن ابیات راباصوتی خوش ولحن دلکش میخواند صفی هم طی خواندن او بعض ابیاترا حك‌واصلاح میکرد، وگاه چند بیتی برآنها میافزود در یکی از روزها شخص مذکور حضور نیافت صفی‌علیشاه جهت خواندن ابیاتی که آنشب گفته بود نظری باهل مجلس افکند چون‌کسی را نیافت که‌آنها را درست و با آهنگ مرغوب بخواند روی بمن کرد وگفت امروز زحمت

خواندن اشعار با تست عرض کردم من آواز خوب ندارم فرمود لااقل سواد خوب داری وآنها را درست میخوانی نسخه ابیات را که تصادفاً یکی از جذبات تفسیر او بود گرفتم وشروع بخواندن کردم چند بیتی که خواندم حالتی بمن دست داد که گریستم صفی واهل مجلس نیز گریستند پس از چند دقیقه گریستن ناگهان صفی با چشمانی اشك‌آلود متوجه من شد و گفت این سبیل فقر خود را بعد از این دیگر مزن

ایکه هر روزی بروی منبری بالاستی با این خطاب اهل‌مجلس فهمیدند وی مرا بشیخی برگزیده است زیرا در طریق نعمت‌اللهی داشتن شارب برای شیخ وقطب واجب وبرای مرید مستحب میباشد واگرچه این مطلب را در کتابی ننوشته‌اند اما در میان پیروان این سلسله معمول به است».

کیوان نیز این قضیه را در کتاب رازگشا که پاسخ پنجاه پرسش است در صفحه ۶۵ و۶۶ با جزئی تغییری در عبارات همین مطلب را ذکر نموده واضافه فرمودند «فردای آنروز خلوت نموده بمن اجازه شیخیت داد وفرمان را بدست خودش نوشت با دستور... وقتی که بمن اجازه داد ذکر قلبی خودم را که الله هو داده بود بالا برد الحی کرد جای ابهام باقی نمیماند واهم اشعار تفسیر جذبات آنست که شوری دارد در سال ۴۳ و۴۴ شمسی بدستور سپهبد آق‌اولی رئیس انجمن سرپوش مقبره وداخل صحن مزار وآئینه‌کاری آن مرمت کامل بعمل آمد و ترجیع‌بند خواهم ایدل محو دیدارت کنم با خط عماد الکتاب روی کاشی اطراف مقبره نوشته شده عکس سعدی ومولوی روی کاشی نقش گردیده عکس صفی وسیف‌ادوله برروی کاشی هریك علیحده در اطاق مقبره منقش وعکسی از حضرت علیع روی چرم نقاشی شده وعکس بزرگی از صفی وسیله والی نقاشی شده (والی اخیراً جزومدعیان شده است) در سالون خانقاه نصب گردیده است.

در کتاب عرفان و اصول مادی دکتر ارانی مینویسد عجالتاً اثری از صفی‌علیشاهی و گنابادیها دیده میشود که دارند از میان میروند.

در روزنامه شرف سال ۱۳۰۸ نمره هشتاد و چهار عکس صفی را گراور نموده وشرح حالش را نوشته است در کتاب گلستان جاوید دفتر نهم تالیف دکتر جواد نوربخش شرح حال صفی را آورده و گوید نزد رحمت‌علیشاه مشرف بفقر گردیده و بدستور رحمت‌علیشاه زبده‌را نوشته پس‌از فوت رحمت تسلیم منورعلیشاه گردید وزبده را بپایان رسانید منورعلیشاه برای رفع اختلاف صفی وعبدعلیشاه بتهران آمد طرفداران عبدعلیشاه مانع ملاقات حاجی‌آقا محمد باصفی میشوند آقای‌دکتر نوربخش اشتباه کرده و از صفی مطالبه عشریه وثلث که از مریدان گرفته میکند که اختلاف دامنه‌اش بالا میکشد وهمدیگر را تکفیر نموده و سلسله صفی‌علیشاهی بنانهاده میشود ظهیرالدوله یکبار ازتهران برشت با ماشین سواری که تازه معمول شده بود حرکت مینماید در بین راه هرجا منظره زیبائی داشت توقف مینماید واین‌مسافرت تهران برشت پانزده شبانه‌روز طول میکشد وتا پایان عمر هرشب می میخورده وحشیش استعمال میکرد. راننده جیب ثابت بود.

ملکه ایران با دو دختر خود در لباس درویشی وکشکول و تبرزین عکس گرفته از سمت چپ عکس فروغ‌الملوك ولیه صفا نفر وسط ملکه ایران‌همسر ظهیرالدوله نفر سوم ملك‌الملوك دختر دیگر صفا است.

ظهیرالدوله در سنه ۱۳۰۳ هـ. ق مرید صفی گردید.

موسس گاردن‌پارتی وکنسرت در دوره مشروطیت بود.

مادر بانو شمس‌الضحی همسر صفی اظهار کرد که صفی در صبح‌ها نمازرا بجا آورده بعد به صرف غذا مشغول می‌شد روز

مرگش بعد از ادا فریضه صبح به سجده رفته بیان داشت سبحان مالك‌الملك وسه مرتبه این‌جمله‌را تکرارکرد وجان‌به جانان‌سپرد.

آقای روح‌الله وزیرزاده مدارکی برایم فرستاده که نام اشتباهاً در کتاب سلسله‌های صوفیه عنایت‌الله ذکر شده لذا در این‌جا تدکر داده وعذر مرا بپذیرند واز طرف ادیب شیخ سنگسر می‌باشند.

آقای عارف علی صفائی سنگسری شرحی در باره خود وپدر مرحوم خود مرقوم داشتند ونامه‌ای بخط پدر خود بـه این ناچیز نشان دادند که با آشنایی بخط مرحوم صفایی محل تردید نیست که آقای عارف‌علی رابجانشینی تعیین‌کردنداگرامروزه عارف‌علی امور خانقاه را بعهده گیرند از دیگران شایسته‌ترند.

اکنون عملا این سلسله از بین رفته ومقبره محل برگذاری ختم اموات است.

معصوم علیشاه

میرزا آقا حاج محمد معصوم شیرازی مشهور به نایب‌الصدر ملقب به لقب معصوم علیشاه فرزند کوچك رحمت علیشاه[۱] بود روزچهارشنبه چهاردهم ربیع‌الاول سنه ۱۲۷۰ هجری قمری در شیراز متولد گردید و تحت تربیت عم پدر خود حاج آقا محمد (منور علیشاه) قرار گرفت و سپس به بین‌النهرین عزیمت کرد و علوم اسلامی را فراگرفت.

این ناچیز در ایامی که در گناباد (جویمند) اقامت داشت در صبح روز بیست وسوم بهمن‌ماه سنه ۱۳۳۸ ه. ش. در بیرونی منزل مسکونی مرحوم آقای صالح علیشاه در بخش بیدخت بملاقات صالح[۲] علیشاه رفتم فرمود مؤلف طرائق نزد جدم مشرف به فقر گردید وبعد از فوت ملاسلطان داعیه قطبیت بهمزد ومعارض پدرم ملاعلی نورعلیشاه ثانی گردید. در مشروطیت ایران‌دسته‌ای

۱ـ یکی از همسران رحمت علیشاه حاجیه رقیه بیگم است که صبیه وی مسمات به بانو خدیجه بیگم همسر آقا محمدحسین تاجر کرمانی گردید و در شیراز اقامت گزیدند و دختر ایشان که نواده دختری رحمت علیشاه بودبزوجیت فضل‌الله میرزا گردید فضل‌الله میرزا فرزند شیخ علی نزد حاجی شیروانی مشرف بفقر گردید و پیردلیل نزد رحمت در کرمان بود و صفی‌علیشاه بدلالت وی نزد رحمت بفقر وارد گردید.

همسر دیگر رحمت گوهر سلطان خانم بود که میرزا محمد حسین (منصور علی) از وی متولد گردید و معصوم علیشاه نزد وی تلمذ نمود.

۲ـ مرحوم صالح علیشاه در پشت پاکات (بدوح) ۲۴۶۸ را مینوشت که نامه بسرعت و بسلامت بمقصد برسد در صورتیکه این رقم مربوط به بشارتها و ظهور اشخاص بزرگ در ادوار بعد است (ب ـ۲) (د ـ۴) (و ـ۶) (ح ـ۸) است و در مطلع نامه‌ها صوفیه رقم ۱۲۱ و یا عدد ۱۱۰ را مینویسند.

(ی ـ۱۰) (ا ـ۱) (ع ـ۷۰) (ل ـ۳۰) (ی ـ۱۰) که جمعش ۱۲۱ برابر یاعلی است و (ع ـ۷۰) (ل ـ۳۰) (ی ـ۱۰) که رقم ۱۱۰ را تشکیل میدهد که مراد لفظ علی است.

بنام فاطمی تشکیل داد و مقارن تـوپ بستن مجلس به شاهزاده عبدالعظیم متحصن گردید و بوساطت نایب‌التولیه شهرری بخراسان تبعید گردید و بریاست اوقاف گناباد تعیین گردید و در قصبه سه کیلومتری جویمند مقیم گردید و در زمان اقامتم در گناباد منشی وی در قید حیات بود و اغلب بلاد ایران و عراق و قلمرو عثمانی و ترکستان وهند وعربستان را سیاحت کرد وکتاب تحفة‌الحرمین را بعد از کتاب طرائق بچاپ رسانید و طرائق الحقایق را سه‌جلد که دریك مجلد بود تحت نظر خود مؤلف با مقدمه ذکـاءالملك فروغی پدرنخست‌وزیر ایران و باکمك حسینقلی‌خان‌مخبرالدوله در ۱۳۱۳ هـ. ق. بطبع رسید و بزعم این ناچیز این کتاب از هر جهت ارجحیت برکتاب بستان‌السیاحة دارد.

معصوم علیشاه پس از درگذشت منور علیشاه برجنازه وی نماز گذارد. حاجـی نایب‌الصدر از همسر شیرازی خود کـه از منسوبین وی بود دو فرزند متولد گشتند میرزا محمدحسین‌ریاض شیرازی قاضی عدلیه، و نفر دیگر آجودان تقی‌خان ریاض افسر ژاندارمری بود و از همسر دوم کـه اهل رشت بـود سرهنگ مهدیخان رحمت شاهی متولد گشت.

مرحوم صالح علیشاه باین بیمقدار فرمود کـه صاحب طرائق دست بتألیف دیگری زدکه دو برابر صفحات طرائق الحقایق بود که مزیت بسیار برطرائق داشت و نسخه خطی بخط مؤلف نزدمن موجود بود. سرهنگ رحمت شاهی بمن اصرار بسیار کرد کـه موقتاً کتاب را بوی بسپارم و بعد مسترد نداشت. ضمناً اضافـه فرمود قرآن خطی نزد من موجود است که سراج‌الملك به خط خود در حاشیه آن نوشت‌که معصوم علیشاه شایسته جانشینی ملاسلطان است. و مـؤلف طرائق در کتاب طرائق‌الحقایـق سراج‌الملك را شایسته جانشینی ملاسلطان معرفی کرده است.

میرزا آقاخان کرمانی داماد صبح ازل در کتاب هشت بهشت

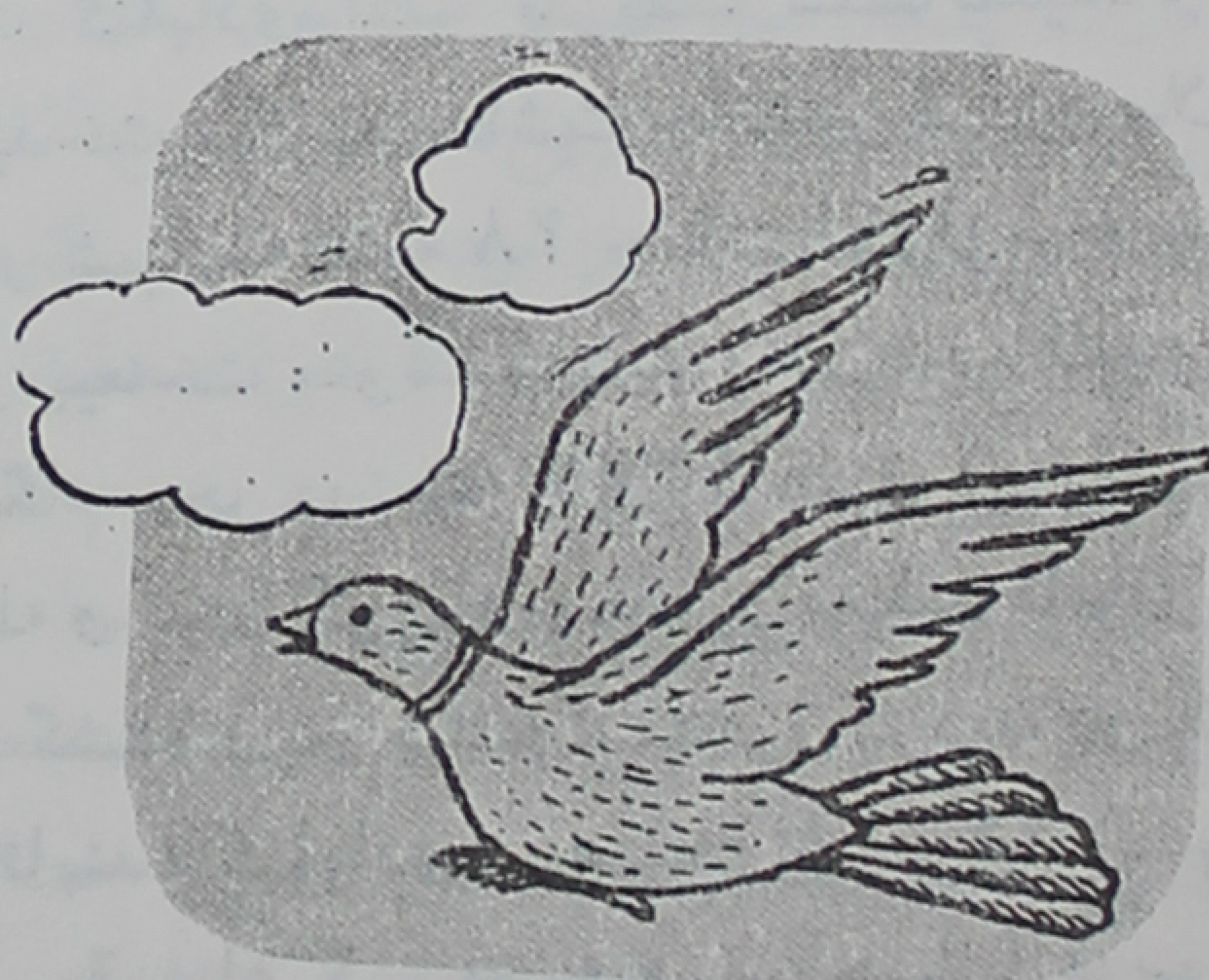
که اثبات بابیه ورد بهائی است بعنوان اینکه نـایب‌الصدر گفته
که در قبرس صبح ازل را ملاقات و با فقر و پریشانی بسر میبرد
تاخته است در صورتیکه نایب‌الصدر سخنی برخلاف‌حقیقت‌نرانده
است. و میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی در مکارم‌الاثـار جلد
اول کتاب طرائق را از رحمت علیشاه میداند در صورتیکه معصوم
علیشاه فضلش رجحان برمعلومات پدرش رحمت علیشاه داشت
کیوان قزوینی در کتاب بهین سخن صفحه ۱۰۰ مرقوم داشته است
میرزا آقانایب‌الصدر بملاسلطان‌گروید وپس‌از شرح‌حالات‌معصوم
فرماید (چون که پرخرج و مسرف بود) داخل مشروطه‌خـواهی و
انجمن سازی شد و چندان مورد اعتنا ملاسلطان نبود. و کیوان
فرمابد در آن اوقات در گنابـاد بـودم و حالات نـایب‌الصدر را
به‌رای‌العین مشاهده کردم و او بعداز ملاسلطان بملاعلی و بعد به
ملاحسن گروید اما از روی ناچاری بود و اعتقاد قلبی نداشت و
فوت شد بناکامی و اگرصفی‌علیشاه ویرابجانشینی معین میکرد
سلسله صفی پا برجـا میماند و مرور ایام صحت گفته فیلسوف
شرق (کیوان قزوینی) را به ثبوت رسانید.

معصوم علیشاه بزبان محلی خـراسانی اشعاری بر بطلان
سلسله (طاووسیه) سروده است و خود دعوی قطبیت نمود و بر
کلیه اقـران عصر خود (مشایخ و اقطاب) از لحاظ علمی و عملی
برتری و مزیت داشت. و در ایام ریاست اوقاف گناباد (حـاجی
نایب‌الصدر) از املاك اوقاف بسیاری بخاندان ملاسلطان‌گنابادی
برگذار کرد و در یکی از اسفار خود بتهران نیابت اوقاف را به
حاجی معین سعیدی داماد ملاعلی نورعلیشاه برگذار نمود که در
ایام اقامتم در گناباد آقـای سعیدی در قید حیات بـود و تمکین
ظاهری از آقای صالح علیشاه داشت و این نامه اصلش درکتابخانه
این ذره بیمقدار موجود است که فتوکپی آن در مهنامـه وحیـد
گراور گردید.

نمونه خط معصوم علیشاه را با شرح حال وی در مجله وحید شهریور سنه ۵۱ ه. ش. گراور کرده و منتشر ساختم.

معصوم علیشاه در گیلان و جویمند (گناباد) و فارس و تهران مریدان بسیار داشت و دارای قیافه گیرا بود که در بدایت کتاب طرائق چاپ اول عکس وی به‌چشم می‌خورد طرائق الحقایق دراین اواخر در سه مجلد بطبع رسیده است و جلد اول آن بسیار سودمند و برای کسانی که در تصوف تحقیق می‌نمایند مطالعه آن ضروری است.

معصوم علیشاه در مشهد درگذشت و در آن شهر مقدس مدفون شد.



سلسله نعمةاللهی سلطان علیشاهی

حاج زین‌العابدین‌شیروانی مستعلیشاه جانشین مجذوبعلیشاه در ۱۲۵۳ هـ. وفات یافت و پس از میرزا کوچك حاج زین‌العابدین رحمت علیشاه جانشین شد و در ۱۲۷۸ هـ.ق وفات یافت و پس از او حاج آقا محمدکاظم تنباکوفروش اصفهانی ملقب بسعادتعلیشاه که از طرف محمدشاه قاجار لقب طاووس گرفت و به همین لحاظ گنابادیها را طاووسیه نیز گویند وی در سن هفتاد سالگی درسنه ۱۲۹۳ هـ. وفات یافت و در مقبره سراج‌الملك که از مریدانش بود جنب امامزاده حمزه در شهرری مدفون گردید و پس از او حاج ملاسلطانمحمد گنابادی لقب طریقت سلطانعلیشاه که از طایفهٔ بیچاره و دربیدخت سکونت داشت جانشین‌گردید ملاسلطان فرزند حیدر محمد در شب سه‌شنبه ۲۸ جمادی‌الاول سنه هزارودویست‌و پنجاه ویك در بیدخت متولد گردید و در شب شنبه بیست و ششم ربیع‌الاول هنگام سحر در سنه ۱۳۲۷ هـ. ق در باغچه متصل بخانه بوسیله عبدالله و عبدالکریم وجعفر و مهدی نامان به‌تحریك حاج ابوتراب خفه گشته و در بیدخت مدفون‌گردید در کتاب نابغه علم وعرفان بقلم‌تابنده گنابادی درصفحه ۱۸ نوشته‌اندبتحریك عده‌ای مورد تکفیر قرار گرفته و ناچاراً درب حجره را در تهران باز گذارده پیاده بدون آنکه اثاثیه‌ای با خود همراه برد بصوب سبزوار رفته و در جرگه شاگردان حاج ملاهادی‌سبزواری درآمد ودرسبزوار سعادتعلیشاه را ملاقات‌نموده و بعد دست ارادت باو داده و سپس بجانشینی او برگزیده شد از تألیفات او تذهیب التهذیب و سعادتنامه وتفسیر بیان‌السعادة و

مجمع‌السعادات و ولایت‌نامه و بشارةالمؤمنین و تنبیه... تمین و شرح کلمات باباطاهر بفارسی و ایضاح شرح عربی بر کلمات قصار باباطاهر ومکاتیب ملاسلطان‌که در نابغه علم و عرفان‌نوشته شده است در بین فرزندان ملاسلطان‌کسی همپایه ملاعلی نبود و ملاسلطان بشخصه بدون‌داشتن مشوق به‌تحصیل روآورد و پس از طی سالها تحصیل علمی در زمره شاگردان حکیم سبزواری که از مفاخر اسلام است درآمد بزعم این ذره نادار سبزواری در علوم روحی و مقامات سلوکی بدرجات بزرگ فائز گردیده بود ملاسلطان در حکمت الهی وطب دستی قوی داشت افرادی که از طرف ملاسلطان بمقام ارشاد رسیدند آقا میرزا محمدصادق‌نمازی فیض‌علی و حاج ملامحمد جعفر برزکی محبوب علی و حاج شیخ عبدالله حائری رحمت علی ومیرزا علی‌آقا دومین فرزندمست‌علی شاه‌که ازطرف ناصرالدینشاه لقب صدرالعرفاگرفته ولقب‌طریقت حسام‌الدین‌علی بوده است بعداز ملاسلطان ملاعلی نور علیشاه فرزندش از طرف پدر بجانشینی منصوب گردید فرزند ملا سلطان ملاعلی نورعلیشاه در تاریخ‌هفدهم ربیع‌الثانی‌سنه‌یکهزار و دویست وهشتادوچهار ه.ق در بیدخت متولد گردید و درسحر پانزدهم ربیع‌الاول یکهزار و سیصدو سی و هفت قمری مسموم گردید و در جوار قبر سعادتعلیشاه در شهرری مدفون گردید و پس از او شیخ محمدحسن بیچاره صالح علیشاه جانشین پدرگردید مشایخ نورعلیشاه آقای حائری ملقب برحمت علیشاه و شیخ محسن سروستانی ملقب بطریقت صابر علی و حاج شیخ عباس علی‌قزوینی منصور علی‌شاه وحاج شیخ عمادالدین هدایت علی و میرزا ابوطالب سمنانی ملقب به محبوبعلی بودند آقا شیخ محمد حسن بیچاره صالح علیشاه در تاریخ روز چهارشنبه هشتم ذیحجه یکهزار و سیصدو وهشت قمری متولد گردید و در روز یازدهم ربیع‌الثانی یکهزار وسیصدو بیست‌ونه قمری ازطرف پدر به‌لقب

صالح علیشاه وجانشینی پدر منصوب گشت و در روز پنجشنبه نهم ربیع‌الثانی سنه یکهزار وسیصدو هشتاد وشش قمری در بیدخت درگذشت و در جوار قبر جدش ملاسلطان مدفون گردید ملاسلطان بعداز فوت همسر اولش که از آن یك دختر وپسر که نور علیشاه ثانی باشد همسر دیگری اختیار نمودکه از عیال دومش ده اولاد داشت‌که کوچکترین آنها آقامیرزا محمد باقر سلطانی است‌که در روز دوشنبه بیست و دوم شعبان ۱۳۱۵ قمری متولد گردید. آنچه برای‌العین مشاهده کردم‌مرحوم صالح‌علیشاه تمامی افرادخانواده خود را حتی منسوبین سببی را از هرلحاظ کمك می‌نمودند و افراد شهرستان گناباد و قراء توابع آن به‌وی مراجعه می‌کردند در انجام خواسته آنان کوشا بودند و در آبادانی آن سامان بالاخص بیدخت بسیار جدیت وافری‌معمول‌داشتندکه در سفر دوم خود به‌آن سامان بیدخت ازجهت توسعه محل‌و درختکاری برجویمندارجحیت یافته بود مشاهده کردم. مشایخ صالح علیشاه حاج شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه و حاج ملا عباسعلی گنابادی منصور علیشاه و شیخ محسن سروستانی صابر علی و حاج شیخ عمادالدین هدایت علی ومیرزا ابوطالب سمنانی محبوبعلی‌و امام‌جمعه اصطهباناتی فیض‌علی و شیخ اسدالله گلپایگانی ناصر علی و شیخ محمد فانی سمنانی ظفر علی وسید هبةالله جذبی صابر علی و سید محمد شریعت همت علی و شیخ عبداله صوفی املشی عزت علی و آقای محمد راستین رونق علی بوده‌اند بعداز فوت صالح علیشاه آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضا علیشاه در روز سه‌شنبه بیست و هشتم ذیحجه سال یکهزار و سیصدو سی و دو هجری‌قمری متولد گردید لیسانس مدرسه معقول و منقول که واقع در مدرسه سپهسالار بود ولیسانس دانش‌سرای‌عالی گردیدوچندی‌در اصفهان تلمذ نمود. آقـای تابنده را در بیدخت در ایـام حیات (صالح علیشاه) بکرات ومرات ملاقات‌کرده وایشان هفته‌ای یك روز در

حجره مشیرالسلطنة واقع در صحن کوثر منظومه حکیم سبزواری را تدریس می‌نمودند و به اغلب کشورهای اسلامی مسافرت کردند و در ایام اقامت در آن سامان هیچگونه اختلاف شخصی یا رنجشی فیمابین نبود و برای بزرگان هرسلسله و مکتب و مذهب احترام قائل بوده و بیان ذکر عقاید هرسلسله از دیدگاه تاریخ ادیان میباشد تا خوانندگان ارجمند با بصیرت بدان بنگرند خواه بپذیرند یا بطاق نسیان بسپارند این بی‌مقدار خود را مسئول وجدان خود میداند. مشایخ آقای تابنده تاکنون اسامی آنان بشرح زیر است سید هبةالله جذبی صابر علی و سید محمد شریعت همت علی و شیخ عبدالله صوفی عزت علی و محمد راستین رونق علی و محمد جواد آموزگار ظفر علی هستند.

یکی از فرزندان آقای رضا علیشاه بنام علی می‌باشد که در روز سه‌شنبه هفتم ذیحجه سال ۱۳۶۴ ق. متولد گردیده و دارای تحصیلات عالیه بوده و به مطالعه کتاب عشق وافری دارد . از زمان فوت ملاسلطان که در سنه ۱۳۲۷ ق رخ داد نورعلیشاه ثانی و بعد صالح علیشاه جهت‌احداث مقبره ملاسلطان کوشش بسیار نمودند و پس از طی چهل و پنجسال در تاریخ بیست و هفتم شوال یکهزار و سیصدو هفتاد و یك قمری جشن پایان مرقدملاسلطان را با حضور صالح علیشاه برپا گردید و سید جذبی خطابه‌ای ایراد کرد تا این سخن و تا بدین مقام اکثر مطالب از کتاب نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم که شرح‌حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی سلطان علیشاه به قلم آقای حاج سلطان حسین گنابادی در سنه ۱۳۳۳ شمسی در ۵۰۲صفحه در هیجده فصل چاپ شده نقل گردیده است سلسله نسب ارشاد در این سلسله باین ترتیب میباشد حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه جانشین حاج شیخ محمدحسن صالح علیشاه و او جانشین حاج ملاعلی نورعلیشاه و او جانشین حاج سلطان محمد سلطان

علیشاه و او جانشین حاج محمد کاظم سعادتعلیشاه و او جانشین میرزا کوچك زین‌العابدین رحمت علیشاه و او خلیفه حاج زین‌ـ العابدین شیروانی مست علیشاه و او خلیفه حاج ملامحمد جعفر قراگوزلو همدانی مجذوب علیشاه و او خلیفه زین‌الدین حسین علیشاه اصفهانی و او خلیفه نورعلیشاه اصفهانی است آقای تابنده در صفحه ۶۰ کتاب نابغه مرقوم داشته‌اند جنید و سری و معروف از ائمه زمان خود اجازه داشتند نهایت امرآنکه تربیت و سلوك آنان توسط مشایخ بوده است.

کتاب صالحیه تألیف نورعلیشاه ثانی چاپ دوم با مقدمه آقای تابنده که شرح حال صالح علیشاه را مندرج ساخته است و خود کتاب در ۳۵۵ صفحه است آقای تابنده مرقوم داشته‌اند که دونفر از اجداد خانواده‌شان از ملازمین حضرت رضا (ع) بوده و ازطرف آن حضرت ملقب به لقب بیچاره گردیده‌اند مرحوم حاج‌ملاعلی‌نور علیشاه ثانی دو سال از سنش میگذشت که مادرش بمرض وبا درگذشت و نزد پدر به تحصیل پرداخته و در سن بلوغ نزد والد خود مشرف به‌فقر گردیده و برای تحصیل به مشهد عزیمت و پس از چند ماه توقف در مشهد بدون‌کسب اجازه پدر در حدود ۱۳۰۰ قمری برای تحقیق در امر دین به ترکستان رفته و افغانستان و هندوستان و کشمیر و حجاز و عراق و یمن و ترکیه و مصر وشام را سیاحت نمود و در ذیحجه ۱۳۰۵ ق به مکه رفته و از دور پدر را مشاهده نموده بدون ملاقات با والد محترم خود به سیاحت‌ادامه داده تا به بین‌النهرین آمده و لباس علمای کشمیر در بر داشت سلطان علیشاه نامه‌ای به آقای شیخ عبدالله حائری فرزند کوچك آقا شیخ زین‌العابدین که مریدشان بوده نوشت که در پیدا نمودن فرزند وی جستجو نماید (آقای حائری بعدها از طرف نورعلیشاه ثانی به لقب رحمت علیشاه نائل گردید) آقای حائری خدمتگزار خود حاج علی خادم را دستور داد که ایشان را بیابند و او دربازار

کربلا به حاج ملاعلی کنابادی برخورد نموده باز مدتی در انسامان بسر برد تا بدستور پدر به گناباد مراجعت نموده تاهل اختیار کرد و اولین فرزند پدر اقای ملاحسن است و ملاعلی بدستور پدر چند، اربعین به ریاضت پرداخت و در تاریخ ۱۴ رمضان ۱۱۱۵ قمری به مقام ارشاد و جانشینی پدر و به لقب نورعلیشاه ملقب گردید و در سال ۱۲۱۷ به مشهد عزیمت و در سال ۱۲۱۸ بدستور پدر به مکه مشرف شد بعد از پدر به‌مسند ارشاد نشست و ده سال مقام قطبیت را عهده‌دار بود سالارخان بلوچ اذیت فراوان باو نمود در جنگ بین‌الملل اول روسهای تزاری او را متهم به همکاری با آلمانیها نمودند و او را بتربت حیدریه برده و کنسول روس او را خلاصی بخشید و زمانی اهل محل قصد جانش را نمودند لذا شبانه پنهانی به تهران عزیمت نمودندو بعد به‌اراك رفته وسپس به‌کاشان و ماشاءالله خان پسر نایب حسین که ظاهراً اظهار ارادت مینمود با قهوه ایشان را مسموم نمود و ملاعلی به صوب تهران عزیمت و در کهریزك فوت نمود و در جوار مقبره سعادت علیشاه مدفون گردید سن ایشان ۵۷ سال بود و پس از او حاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی صالح علیشاه برمسند پدرجالس گردید و با عم خود که سناً از او کوچکتر بود ومسمی به‌حاج‌محمد، باقر سلطانی بدستور پدر برای ادامه تحصیل به اصفهان حرکت ضمناً مشغول ریاضت نیز بوده است پس از یکسال توقف به‌تهران آمده و در اواخر سال ۱۳۲۸ ق در معیت پدر به گنبد حرکت نمود و در ۲۰ شعبان ۱۳۲۸ هـ. ق از طریقت پدر به مقام اقامه نماز جماعت فقراء ماذون گردید و در یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ به مقام ارشاد و لقب صالح علیشاه مفتخر گردید و در ۲۶ شعبان ۱۳۲۹ به امر پدر ازدواج نمود و در رمضان ۱۳۳۰ ق به‌جانشینی پدر منصوب گردید و در همان ماه بامر پدر به مکه رفته و بعد در مراجعت برای زیارت اعتاب مقدسه به عراق آمد و در شعبان

۱۳۳۱ هـ. ق به گناباد مراجعت نمود و این سفر یازده ماه طول کشید و در اواخر ایام حیات پدر مخالفین درصدد برآمدند مزار جدش را ویران سازند یکسال پس از درگذشت پدر به عراق مسافرت نموده که عده‌ای قصد اذیت و ایذاء ایشان را داشتند که عده‌ای از علما و مراجع تقلید مانع شدند و آقای تابنده دراین‌باب مرقوم داشتند «و ناراحتی و زحمت را متحمل شده شکایتی‌ننمود» این سفر هفت ماه طول کشید و چند سالی درتهران اقامت نمود و بعد به‌گناباد مراجعت نمود و در سال ۱۳۵۱ هـ. ق به عراق رفته در برگشت خوزستان و اصفهان و کرمان و شیراز را دیده وبعد به‌گناباد آمد و در سال ۱۳۵۶ هـ. ق برای معالجه به‌تهران آمد و در اوایل سال ۱۳۵۸ هـ.ق به گناباد برگشت و در سال ۱۳۷۲هـ.ق در معیت آقای تابنده رضا علیشاه و دکتر آزاده فرزند دیگرش با چند تن از مریدان برای معالجه به ژنو عزیمت و در یکی از بیمارستانهای آن شهر بستری گردید و پس از سه چهار روز بستری شدن تحت عمل جراحی قرار گرفت و سپس به ایران مراجعت نمود.

در این مبحث که سخن بدینجا رسید نکته‌ای از جهت تذکر ضروری بنظر رسید این ناچیز مبنای سخنم در مطاوی آثارم نفی و اثبات کسی نبود بلکه روشن ساختن خبایای مکتب‌ها بود اخیراً فردی رساله‌ای بررد سخنانم و رساله تاریخی (شیخ صفی وتبارش) منتشر ساخته و بهتاکی پرداخته پاسخ وی آنست دو نامه که از کیوان ارائه داده جعل بوده و درباره این بی‌مقدار عذر وی جهل ایشان است. در بین اقطاب سلسلهٔ نعمت‌اللهی (سلطان علیشاهی) تألیفات ملاسلطان و تابنده بیش از دیگران بوده است.

از قرن دوم هجری در علوم اسلامی از جمله (فلسفه ـ علم کلام ـ تفسیر ـ اخلاق ـ عرفان ـ علم هیأت ـ نجوم ـ لغت و علوم غریبه کیمیا و شقوق مختلف آن عرفای بنام بیش از دیگر

علما در تدوین کتب ارزنده و جاودانی سهم بسزائی دارند ناگفته نماند که عارف غیر صوفی است امکان دارد کسی هم عارف باشد هم صوفی یا فردی صوفی باشد اما عارف نباشد. و پایه‌گذاری علوم غرب از علوم اسلامی، و علوم غریبه است که از جانب فلاسفه اشراق و عرفای اسلامی پی‌ریزی و گسترش یافته و علم طب نیز از جمله علوم غریبه است.

عرفان اسلامی فوق علم (سانکهیه) عرفان هند بوده و تصوف حقیقی برمکتب جوکی ارجحیت دارد و فلسفه هرچند از یونان اخذ شده اما بمرور دهور به همت والای فلاسفه بنام بحد اعلای خود رسیده است هر سلسله و هرمدعی را نتوان تصوف و شیخ و قطب نامید خواننده خود بشرح حال رهبران سلاسل آگهی یافته آنزمان دست ارادت بوی دهد.

صالح علیشاه در کاخك ازتوابع جویمند (گناباد) حال‌مزاجی او بوخامت گرائیده به بیدخت عزیمت وپس از چند روز که در بستر بسر برد درگذشت.

صالح علیشاه در مزار سلطانی درجوار مقبره جدش مدفون گردید و ماده تاریخش، همایون میهمان بزم دادار ـ ولی کبریا صالح علیشاه.

وی هفت فرزند ذکور و یك دختر داشت ۱ـ میرزا فضل‌الله ملقب به سلطان حسین تابنده رضا علیشاه ۲ـ دکتر محب‌الله آزاده ۳ـ دکتر نورعلی تابنده ۴ـ دکتر نعمة‌الله تابنده ۵ـ مهندس نصرالله تابنده ۶ـ مهندس شکرالله تابنده۷ـ محمود آقا تابنده. مرحوم صالح‌علیشاه عصرها در مزارسلطانی در حجره مشیرالسلطنة به تفسیر بیان‌السعادة می‌پرداخت و گاهی، هم درس فقه یا حکمت یا منطق باضافه تفسیر بیان میداشت و شبهای‌جمعه کتاب صالحیه را تدریس میکرد و به کشاورزی و احداث قنوات و باغ می‌پرداخت آب انباری جنب‌منزلش در بیدخت ساخت وقناتی

بنام صالح و باغ مرکباتی بنام صالح‌آباد و حمامی در بیدخت برپا نمود صالح علی شاه رساله کوچکی بنام پند صالح تالیف نمود که بعد بوسیله مرحوم آقا شیخ مهدی مجتهد سلیمانی وفاعلی از مشایخ ایشان در تهران تفسیر گردید و به چاپ رسید آقای تابنده در مورد پند صالح مرقوم داشته‌اند من نمیگویم که آن عالیجناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب و مکاتیبی از او باقیمانده که وسیله آقای جذبی بنام نامه‌های صالح بطبع رسیده است آقای تابنده از قول مرحوم والدش (صالح علیشاه) مرقوم‌فرموده‌اندکه جد ایشان نورعلیشاه ثانی کتاب صالحیه را بنا به‌خواهش فرزندش آقاشیخ محمد حسن بیچاره که در آنزمان در اصفهان به تحصیل اشتغال داشت طی یك هفته زمان اقامت در (شهرری) به سال ۱۳۲۸ ق بدون مراجعه به کتب دیگری دست به تالیف آن برده است واضافه مینمایند «شرح حال ابوسعید ابوالخیر و رباعیات و شرح مزار و صحن‌های مرقد شاه نعمت‌الله بقلم حاج شیخ عباسعلی کیوان به ضمیمه چاپ شده است شرح حال نور علیشاه و صالح علیشاه بیشتر از مقاله آقای تابنده در مقدمه چاپ دوم صالحیه اقتباس گردیده است آقای صالح علیشاه تالیفات‌مرحوم‌والدش را برپنجاه جلد شماره کرده و نورعلیشاه را دارای حافظه قوی و خطی‌خوش و به‌تندنویسی توصیف فرموده‌اند یکی از تالیفات ملاسلطان‌کتاب بشارةالمومنین است چاپ دوم با مقدمه‌ای ازجذبی در ۲۶۸صفحه و کتاب در نوزده موضوع است در باب نهم صفحه ۱۹۱ اتصال روحانی میانه بایع و مشتری حاصل شود که صورتی‌از رسول(ص) یا امام یا شیخ مجاز از آنها از طریق باطن متصل بدل بایع شود و همان است ظهور ولایت در عالم صغیر که شك میکند بایع و دیگران در تولد آن و غائبست از نظر خود بایع و دیگران وهمان است که وقت ظهور او زمین دل بایع روشن و گرگ و میش در وجود او آب خورند ملاسلطان در باب ولایت و اوصاف شیعه و

ذکر مطالبی بیان فرمود ذکر جلی را منکر شده و مفید به حال‌سالك نمیدانند (فتح باب یعنی سالك به ملکوت وارد شده‌و صورت‌مرشد را بصورت ملکوتی در قلب مشاهده کند که ظهور امام وقت‌است).

کتاب توضیح شرح فارسی برکلمات باباطاهر عریان‌و شرح عربی بنام ایضاح توضیح چاپ دوم با مقدمه آقای جذبی و نوشته شرح فارسی به مباشرت کیوان قزوینی بوده در ۱۸۰ صفحه است در کتابخانه‌آستان قدس رضوی‌کتابی خطی‌در ۱۰۸ صفحه بشماره ۷۴۲ منسوب بعین‌القضات همدانی شارح کلمات قصار بابا طاهر بعربی موجود است این دو شرح فارسی و عربی از ملاسلطان و شرح منسوب به عین‌القضات که اخیراً به طبع رسیده است درخور مطالعه و امعان نظر و دقت است. اینك فرمانی که نورعلیشاه‌ثانی به چاپ رسانیده و مابین فقرا تقسیم نموده است.

«هوالحی القیوم سواد توقیع رفیع حضرت مولی‌الموالی نور علیشاه ثانی قدس‌الله سره العزیز که بعنوان اعلان بتمام فقرای نعمةاللهی سلطان علیشاهی شرف صدور یافته یازدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۳۲ بسم‌الله الرحمن الرحیم برحسب رضا الله و خوشنودی انبیا و اولیا و نیکان آگاه جمیع برادران ایمانی واخلاء روحانی را اخطار مینمایم که یکدیگر را اعلام نمایند و به‌مطالب ذیل اطلاع دهند اول هرکس از مومنین و پیروان طریقت امیر- المومنین و سالکان راه یقین که رضای این فقیر و سایر بزرگان دین را طالب است باید اهتمام فرماید در حفظ ظواهر نوامیس الهیه مواظبت نماید بر آداب و تکالیف شریعت که در واقع حق مومن است هرکس مقربتر است اوامر را مطیع‌تراست حفظ معنی بصورت و حفظ باطن ومغز بظاهر و پوست میشود زین راهروان باشید نه‌شین دوم بد گفتن برئیس قومی اگرچه کفار باشند و سخن زشت و سب آنها بظاهر حرام و منافی کلام ملك علام است سوم اگر اهل کتاب‌که یهود ونصاری و مجوسند مزاوله مسکرات

مایعه و خوك داشته باشند بالتبع بحیثیت عدم حمل بر صحت نجس میشوند و با آنها باین صفت مواکله و مخالطه روا نیست به‌خلاف مسلم غیر عامل چهارم هرکس سرسپرده و به ایمان گرویده سالی یکبار بجهت تجدید فطرت ایمان و یادداشت سرخودکه سپرده در غره شوال یك صاع از خوراك غالب شخصی خود یا قیمت آن‌باید اخراج نماید و چنانکه در زمان حضرت رسول (ص) درمسجد بحضور آن حضرت می‌آوردند نه به‌بیت‌المال باید بشخص بزرگ وقت واعلم زمان فقط برسانند بواسطه یا بی‌واسطه که به‌اهلش برسانند و بجز کسی که نان چند شبه ندارد احدی معاف نیست و موافق اخبار وفتاوی احتیاط شرعی نیز همین است پنجم هرکس حاج است و به طواف خانه و حضور رسیده و ولیمه داده در عید قربان قربانی حضور نماید ششم خرید و فروش انسان در این زمان منافی تدین و مخالف‌تمدن است‌و عبید و اماء رسمی،که‌هست تماماً آزاد و چون سایر عباد بلادند هفتم جمیع کسانی که تلقین یافته و سالك دل گشته‌اند در هرشب و روز فاتحه نیکان‌که بجای خطبه بنام سلطان وقت است بخوانند دانا و عامی شریکند هشتم نقار فقرا و دراویش با یکدیگر و نزاع آنها باعث سخط حق‌است جاناً و مالا برای هردو طرف و باعث اذیت این فقیر و زحمت حضرت رسالت (ص) است نهم شب و روز جمعه تا ظهر هیچ کار به قصد دنیا درویش نباید بکند فقط برای عبادت و ذکر وزیارت وخدمت والفت واجتماعات بالمواضعه غیر والسلام علی من اتبع الهدی کتبه عبدالفقیر المحتاج الی الرحمةلله والتمسك بذیل اولیائه. مرتضی عبدالرسولی چاپ تابان» اکنون برای‌نمونه‌فرمان ارشاد اجازه‌ای که اخیراً از طرف آقای سلطان حسین تابنده که آقای محمدجواد آموزگار کرمانی را اجازه دستگیری داده و به‌لقب ظفرعلی ملقب ساخته‌اند ذکر میشود «بسم‌الله الرحمن الرحیم و به ثقتی ورجائی وعلیه توکلی وهوحسبی الحمدلله الذی هدانالله‌یان ومالنا لنهدی لولا ان‌هدانالله والصلوة والسلام علی‌الهادی الی،

الذین القـویم والصراط المستقیم الخاتـم لماسبق والفاتح لما لعلق الخلق والعلن الحق بالحق المقصود الموید ابی القاسم محمد بن عبدالله وصل آله واصحابه مصابیح الهدی ونجوم الدجی ولاسیما علی نقطه باء بسمله الوجود وعین الشاهد والمشهود اصل عوالم الملك والملکوت و مقصدالکل من الناسوت والجبروت مطلوب کل طالب مولانا ومقتدانا علی بن ابیطالب و علی اولاده والائمة الاحد عشر صلوات الله علیهم اجمعین و بعد چون پس از رحلت وصعود روح مقدس حضرت والد جسمانی و روحانی قطب العارفیـن و صالح المومنین آیة‌الله فی الارضین المولـی المومن مولانا الحاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه قدس سره العزیز فقیر سراپا تقصیر سلطان حسین تابنده مفتخر بلقب رضا علیشاه ازطرف قرین الشرف آن حضرت مامور خدمت فقراء و سلاك و راهنمائی طالبین طریقه حقه علیه نعمة‌اللهیه میباشم و طبق وظیفه که محول فرموده‌انـد باید در حدود امکان وسائل تسهیل تـربیت و هدایت را بـرای راهروان وجویندگان فراهم نموده واگر کسی شایستگی این امر داشته باشد مامور هدایت طالبین و تربیت سالکین نمایم لذا در این تاریخ برادر مکرم آقای محمدجواد آموزگار کرمانی را کـه سالها در سلوك قدم زده ونفس را ریاضت داده وبترتیب وتکمیل آن طبق دستور مشغول بوده و علماً وعملا لیاقت وشایستگی پیدا نموده‌اند و مورد لطف حضرت پیر بزرگوار نیز بوده و از طرف آن حضرت در اقامه نماز جماعت مجاز و بعداً نیز از طرف فقیـر برای تجدید عهد فقراء مأذون گردیدند مأذون نمودم کـه هرجا طالب صادقـی بیابند تعلیم او را در اذکار لسانیه نموده و اگر استعداد و شایستگی قبول ایمان داشت تلقین توبه وانابه وذکر و فکر برحسب مراتب استعداد طبق دستورات شفاهی که داده شده باو نمایند وکمافی السابق اقامه جماعت بـرای فقرا نموده و در تربیت فقرا و سالکین راه کوشا باشند و هدایت طالبین و تربیت

سالکین را فوز عظیم دانسته بردنیا وآخرت مقدم شمرند وآنجناب را در طریقت به لقب ظفرعلی ملقب نمودم امیدوارم ایشان با رجوع این خدمت عنایت خدائی را محض تفضل‌دانسته وبربندگی وعجز وانکار خود بیفزایند و در تربیت و نصیحت طالبین و سالکین بکوشند و آنان را مراقبت آداب شرع مطهر و جمع بین ظاهر و باطن دستور دهند و در محاورت با خودی وبیگانه به قول لین و خفض جناح‌رفتار نمایند و مشایخ مأذونین سابقین را در موقع اجتماع برخود مقدم دارند البته برادران و طالبین نیز این امررا مغتنم دانسته دست وزبان ایشانرا دست وزبان فقیر دانند و به ایشان اقتداء نموده اطاعت نمایند و از مصاحبت و خدمت ایشان بهره‌مند شوند و کسانی هم که تجدید عهد نموده‌اند به توسط ایشان تجدید نمایند والسلام علی من‌اتبع الهدی به تاریخ دهم جمادی‌الاولی ۱۳۸۸ مطابق۱۴ مرداد۱۳۴۷ شمسی واناالاقل سلطانحسین تابنده محل امضاء ومهر که منقوش گردیده سلطان حسین تابنده».

طالب‌که موردقبول قرار گرفت بوسیله پیر دلیل به حمام فرستاده شده پنج غسل بایستی انجام دهد ۱ـ غسل‌تسلیم ۲ـ غسل توبه ۳ـ غسل جمعه ۴ـ غسل زیارت ۵ـ غسل حاجت بعد پنج وصله تهیهٔ کرده ۱ـ پارچه سفید قرب سه متر ۲ـ یك سکه نقره ۳ـ انگشتر ۴ـ جوز یکدانه ۵ـ نبات ازیك‌کیلو به‌بالا با حضور پیر دلیل یا تنها باطاق خلوتی رفته استاد طریقت دوکنده زانو نشسته مرید و پیردلیل کلاه وجوراب وکراوات وکت وشلوار را ازخود دور ساخته با پیراهن وزیرشلواری سروپا برهنه ایستاده دگمه‌های‌پیراهن راگشوده پیردلیل تمام وصله‌هارا درپارچه‌ریخته و بدست راست‌گرفته و با دست چپ مچ دست راست طالب راگرفته پشت بقبله رو بمراد مینهد سجده نموده وکف دستها روبه آسمان قرار میگیرد دو مرتبه برسجده رفته باشتاب وهرمرتبه یك‌قدم‌جلو

گذارده و می‌بایست سه مرتبه سجده رود بعد پیر دلیل پارچه بسته را بمراد داده با او صفا می‌کند و بعد دست طالب را کشیده بدست مراد میگذارد ومراد پس از پند و اندرز کلی راجع به بیعت ولوی صحبت کرده این بیعت را اتصال به‌حضرت رضا وعلی(ع) میرساند و بعد ذکر انفسی یا قلبی تلقین مینماید و بعد بهریك نباتی داده ومریدان دیگر پشت درب ایستاده بترتیب وارد شده‌با استاد طریقت صفا نموده نبات میگیرند و به مرید تازه رسیده تهنیت‌میگویند وبا اوصفامینمایند چون‌افراد این‌سلسله باسلاسل دیگر صفا نمی‌نمایند و این نبات را نبایستی بغیر از فقیر خود سلسله بدهند و به افراد خانواده‌اش اگر درویش نباشدنبایستی نبات داد وخوردن نبات را برای روشنی قلب وشفای‌بیماری‌مجرب دانند بعد طالب که وارد فقر شد عنوان مرید وسالك بخودمیگیرد وپس از چندروز تعقیبات نماز باو داده میشود که غیر از اذکار قلبی در نمازهای یومیه بموقع اجرا گذارد اینك آن دستورات ذکر میشود «انشاءالله المعین‌هو ۱۲۱ بعدازنماز صبح‌آیة‌الکرسی وتسبیح حضرت فاطمه و یکمرتبه صلوات صغیره (اللهم صل علی محمد و آل‌محمد) و یك مرتبه جبرئیلیه (لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار) علویه اجمالیه یکمرتبه (یاعلی یا ایلیا یا باحسن‌یا باتراب) یکمرتبه علویه تفضیلیه (نادعلیا مظهر العجائب تجده عونالك فی‌النوائب کل هم وغم سینجلی بولاتیك یاعلی) و ۱۱۰ مرتبه یا علی را تکرار نماید و یك مرتبه صلوات کبیر اللهم صل علی المصطفی محمد والمرتضی علی و البتول فاطمه والسبطین الامامین الحسن والحسین وصل علی زین‌العباد علی والباقر والصادق جعفر والکاظم موسی والرضا علی والتقی محمد والنقی علی والزکی العسکری الحسن صل علی محمد المهدی صاحب‌الامر والعصر والزمان و خلیفةالرحمان امام‌الانس والجان.

و هفت مرتبه آیة‌النصرة (رب‌ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنك سلطاناً نصیراً) و یك مرتبه

فاتحه‌الاولیاء (از جهة ترویح ارواح مطهره‌مقدسه انبیاء واولیاء خصوصاً خاتم‌الانبیاء ائمه هدی و فاطمه الزهرا سلام‌الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثنی‌عشر بخصوص شیخ وقت ما آقای رضا علیشاه سلام‌الله علیه و از جهت ظهور وخروج حضرت صاحب‌الامر و الزمان و خلیفةالرحمان عجل‌الله فرجه و از جهت ازدیاد قوت ظاهر و باطن جمیع راهنمایان دین و از جهة ذکر مداوم و فکر مدام جمیع اهل سلوك لاسیما سلسله نعمةاللهیه بحرمة السورة المبارکة الفاتحه یك حمد و سه سوره اخلاص بخواند) و بعد بسجده رفته بعدد طاق ۳ یا ۵ یا ۷ مرتبه یا هرچه حال اقتضا کند بگوید یا مسبب‌الاسباب یا مفتح‌القلوب والابصار بخواند بعداز نماز ظهر آیةالکرسی و تسبیح حضرت فاطمه بعد از نماز عصر آیةالکرسی بعد از نماز مغرب آیةالکرسی و تسبیح حضرت فاطمه بعداز نماز عشاء آیةالکرسی و تسبیح حضرت فاطمه و ۷۰ مرتبه جبرئیلیه و ۷ مرتبه آیةالنصرة و یك مرتبه فاتحةالاولیاء ودو رکعت نماز و تیره نشسته وسجده زیارت و در موقع خواب رو به قبله محتضروار بخواند و اوراد نمازصبح را از اول صلوات صغیر تا آخر صلوات کبیر بخواند بعد سینه را بقلم قدرت بنقش یاعلی از راست به‌چپ ممهور نموده و در حین نقشه کشیدن شهادات ثلاث بخواند بطوریکه کشیدن نقشه و خواندن شهادة با هم شروع و ختم شود بعد پیشانی را به همین طریق منقش نموده صلوات کبیره بخواند که اول و آخر نقشه کشیدن و خواندن صلوات با هم شروع و ختم شود در موقع‌مشاهده نور شمع و چراغ بگوید (الله جل جلاله الهنا و محمد صلی‌الله علیه وآله نبینا علی‌صلوات الله وسلامه علیه امامنا والاسلام‌دیننا والقرآن کتابنا والکعبة قبلتنا والمومنون اخوتنا) در موقع پوشیدن لباس بگوید ولاتلبسو الحق بالباطل وتکتموالحق وانتم تعلمون در وقت کلاه بسر گذاشتن و کمر بستن لافتی الاعلی را بگوید در

اوراد نماز صبح پس از صلوات کبیر هفتاد مرتبه جبرئیلیه و ۲۲ مرتبه آیةالقدرة (قل اللهم مالك الملك توتی‌الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعزمن‌تشا و تذل من تشاء بیدك الخیر انك علی کل شئی قدیر تولج اللیل فی‌النهار وتولج النهار فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من‌الحی و تزرق من تشاء بغیر حساب) این دستور چاپی است و به همه یکسان داده میشود و ذکر قلبی او هرچند درجه ترقی کند این دستورات را بایستی عمل نماید.

آقای صالح علیشاه فقط یك کتاب تالیف نموده بنام پندصالح که چاپ گردیده و بعد آقای شیخ مهدی مجتهد سلیمانی‌وفاعلیشاه این کتاب را تفسیر نموده در ۱۱۲ صفحه اهم مباحث کتمان سر ولایت وطریقت راجع بقلب است نه جوارح و بسته بسر است نه سرو سینه بسینه رسیده و در کتب نوشته نشده واصول آن بلفظ درنیاید بلکه آنچه گفته ونوشته شود پنهان‌تر گردد وچون اثر در امر و فرمان شخص ولی است عمل برنوشته نتیجه نبخشد واسرار دیانت را باید محفوظ داشت (در شرح‌آقای مجتهد سلیمانی‌آمده) اگر در مجلس اغیار که مورد اعتبار واعتنایند باشند با بزرك مجلس مصافحه نکنند بلکه منتظر اشاره و اجازه شوند که باعث حسادت نشوند دیگر مباحث نماز و دعا و امر بمعروف و نهی از منکر و مستحبات وطهارت احترام محترمین و استخاره و نظافت حرص و مکر و خدعه است رویهم جزء مباحث اخلاقی است.

سالنامه کشور ایران مسئول میرزا زمانی سال ۱۳۳۸ خورشیدی در ۳۶۰ صفحه از صفحه ۱۰۵ الی ۱۰۸ مقاله آقای تابنده در موضوع تصوف نوشته شده و عکس ایشان گراور شده است آقای تابنده فرمودند انبیاء و اولیاء هم عموماً بتوسط مربی و استاد خود بمقام شهود و عرفان رسیده و هرچه پیدا کرده‌اند بتوسط استاد بوده است و انبیاء و اولیاء هم بدون راهنما بمقصد

نرسیده‌اند چنانکه عیسی برای تعمید نزد یحیی رفت.

ملاسلطان در ایام ارشاد و توقف در بیدخت ضمن دستگیری طالبین بفقر و تدوین کتب که از آنجمله مجمع‌السعادات که شرح اصول کافی توان معرفی کرد بتداوی مرضا نیزمی پرداخت و تدریس نیز مینمود اما از تدریس فلسفه اجتناب میورزید باز وجود آنکه محضر حکیم سبزواری را درک نموده بود.

کتاب نورالابصار شرح حال نورعلیشاه اول بقلم اسدالله ایزدگشب در ۱۶۶ صفحه ایزدگشب از مشایخ گنابادیها در اصفهان بوده است بحرالعلوم را از مریدان نورعلیشاه معرفی نموده است این کتاب در تدوینش ازطرائق‌و مجمع‌الفصحاوریاض السیاحة وبستان استفاده نموده است. از تلامذه کیوان بوده است.

کتاب ذوالفقار در حرمت کشیدن تریاك تالیف ملاعلی نور علیشاه ثانی در ۱۲۴ صفحه است در صفحه ۱۰۴ مینویسدکشیدن تریاك به چندین جهت شدیدتر از باده است. بزعم این ناچیز تصوف مکتب خاصان است نحوه سلوك و ریاضت فلاسفه اشراق بگونه‌ای خاص و شیخ اشراق برویه مانویان مشی مینمود و عده‌ای از علما مانند شیخ مرتضی انصاری و شیخ حبیب‌الله‌رشتی به نحوه دیگر بود و عمل ملاحسینقلی همدانی و انصاری‌همدانی و بهار حد فاصل رفتار تصوف و اقدام روحی شیخ انصاری بود

رساله لایحه‌لیله هفدهم‌ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ه.ق به‌قلم‌آقا شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه از مشایخ معروف این سلسله در تهران بود گوید شب ۱۵ ماه مبارك شبی است که نور علیشاه به شیخی رسیده برفقراء لازم است جشن گیرند و احیاء امرولایت نامند و مینویسد وقت منصب بخشیدن ارشاد که کاشف تولدثانوی است مبارك دانسته جشن گیرند. این‌اعیاد از ابتکارات‌کیوان بود.

کتاب ایضاح شرح کلمات عربی باباطاهر عریان تألیف ملا سلطان در ۲۰۸ صفحه و ۸ صفحه مقدمه بقلم آقا شیخ عبدالله

مازندرانی تدوین یافته و تاکنون تجدید چاپ نشده است.

فلسفه فلوطین تألیف تابنده گنابادی در ۸۲ صفحه با دو صفحه مقدمه از دکتر شفق این رساله پایان تحصیلی تابنده در دانشسرای عالی در رشته فلسفه است این کتاب در شرح تاریخ تطور فلسفه یونان و اسکندریه و سپس شرح مختصری از تصوف اسلامی است متضمن سیر تحولی تاریخ فلسفه می‌باشد اخیراً آقای تابنده کتابی تحت عنوان (سه رساله عرفانی) منتشر ساختند آقای تابنده در اواخر رساله فلوطین بشرح حال ملاسلطان و ملا علی نیز پرداخته است.

کتاب تنبیه‌النائمین تألیف ملاسلطان در ۴۷ صفحه بانضمام خواب مغناطیسی از تابنده از صفحه ۴۸ الی ۹۲ در یك مجلد به چاپ رسیده است ملاسلطان اثبات خواب را مینماید. آقای تابنده در حاشیه صفحه ۴۹ نوشته حاج میرزا معصوم نایب‌الصدر درکتاب طرائق خود را خلیفه عمش حاج آقا محمد منور علیشاه میداند در اواخر مرید ملاسلطان و بعد نورعلی شاه و صالح علیشاه گردید.

رساله رسائل خواجه عبدالله انصاری با مقدمه وحید بکوشش‌آقای تابنده چاپ مجله ارمغان است رساله خواجه را بطبع رسانده‌شرح حال‌خواجه‌عبدالله بقلم‌تابنده‌است‌که مشتمل‌بر ۱۸۰ صفحه‌است‌که وحیددرمقدمه مینویسد رساله‌هفت‌حصار ازخواجه‌عبدالله نبوده‌در عصر صفویه نوشته شده تا نسبت تشیع بدو دهند مانند بعضی اشعار که به حافظ و سنائی نسبت داده شده است.

کتاب مجمع‌السعادات تألیف ملاسلطان در ۵۲۵ صفحه در دوازده باب است باب اول در معرفت عقل باب دوم در علم باب‌سیم در بیان وجوب بالذات باب چهارم در بیان وجوب بودن‌خلفای‌الهی در میانه خلق باب پنجم در ایمان وکفر باب ششم در میان معامله با خدای شانه باب هفتم در معاملات باب هشتم در میان مناکحات باب نهم در خوردن و آشامیدن باب دهم در آداب جامه و عمامه و

کفش پوشیدن باب یازدهم در بیان انبیاء و اوصیاء و علما و مؤمنین باب دوازدهم در بیان مکاتبات و مراسلات خاتمه در بیان استخاره. در صفحه ۲۱۴ میفرماید اما ولایت چون مقصود از او دلالت کردن بسوی خدا است از طریق قلب. در صفحه ۳۳۶ می-نویسد منظور از تقلید و پیروی و انقیاد در تحت احکام رسالت آن اتصال معنوی و استکمال آن بود در صفحه ۴۱۶ بدانکه نماز که در جمله شرایع برقرار بود اصل همه آن نمازها ولایت ولی‌امر بوده زیرا که آن ولایت مابه‌التوجه الی‌الله است و به‌سبب اواست فتح باب قلب و بواسطه او است دخول در عبادات از باب آنها چرا که باب عبادت بلکه باب همه اشیاء او است.

صفحه ۵۱۹ استخاره یك طریق بقلب رجوع‌کردن دوم خواب دیدن سیم استخاره کردن است ولایت‌نامه بقلم ملاسلطان در ۳۴۲ صفحه در دوازده باب و خاتمه است.

در صفحه ۳ ولایت در عرف خاص استعمال میشود به بیعت خاصه ولویه در صفحه ۱۹۸ فصل ششم در بیان فکر مصطلح صوفیه است بنظر آوردن صورت مرشد بتأمل یا بدون تأمل باشد.

صفحه ۳۴۰ فایده اسلام که بیعت عامه‌باشد اجر اخروی برآن مترتب نخواهدشد و اولیاء علیهم‌السلام بندگان خدا را به واسطه بیعت خاصه ولویه راهنمائی نمایند.

سعادت‌نامه اولین تألیف ملاسلطان است در ۲۰۴ صفحه بایك مقدمه و دوازده فصل و یك‌خاتمه در صفحه ۹ فرماید مراد از صورت مرشد صورت عقل باشد که مرشد باطنی قلب است در صفحه ۱۵۶ چنانچه در زمان ظهور هیاکل بشری ایشان دراطراف عالم خلق را دعوت مینمودند باید در زمان غیبت نیز درمیان خلق باشند و بدعوت خاصه ولایتی خلق را دعوت نمایند تاحجت‌تمام و دعوت انجام گیرد در صفحه ۱۶۳ مرید اراده حضور نماید چنین داند که بخدمت پادشاه مقتدری میرود در صفحه ۱۶۴ چون‌بدرب

خانه شیخ رسد آواز نزند و مهماامکن در نکو بدبلکه انتظار بردو مهماامکن مواجهه نشیند واگر میسر نشد البته پشت سر ننشیند با غیر نجوی نکند و سخن نگوید صدا بلند نکند وسئوال زیادنکند چون بیرون رود پشت به جانب شیخ نگرداند.

رساله محمدیه در آداب شریعت بقلم ملاعلی گنابادی درمورد نکاح وطلاق وعده و رضاع نوشته شده است در صفحه ۲ میفرماید لهذا هرعمل را بامر مکلف حی باید بجا آورد و توقف بر گذشته کار واقفی‌ها است پس‌نمی‌توان گفت کفانا کتاب الله و سنةنبیه در صفحه ۶ بیعت اسلام بود حضرت رسول (ص) اول دعوت امر به بیعت مینمودند و بدون آن مسلم نمی‌شمردند.

صفحه ۶۳ بعداز رفع راس از رکوع سمع‌الله لمن حمده بگوید و اگر علاوه نماید الحمدالله رب‌العالمین اهل الجبروت و الکبریا والعظمة در صفحه ۶۷ نماز جمعه واجب است و موکداما در زمانی که خلیفه خدائی خطبه باسم خود بخواند با اجماع هفت نفر که یکی از آنها امام است قبل از شروع و باید اول ظهرامام یا ماموم از جانب او خطبه بخواند در صفحه ۸۴ در عبادت مالی مینویسد مثل‌وجهی‌که به‌علما میدهند باسم سهم‌امام در صفحه ۹۶ در خمس بدانکه در آیه فرمود که آنچه غنیمت و فائده میبرند پنج یك آن اول باید وضع شود که حق خدا و رسول است یا به‌خلیفه و نایب او میرسد در صفحه ۹۷ اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون استثناء اخراج نماید برابر میشود در اغلب دارایان‌که‌زکوة وخمس برآنها متعلق است.

کتاب بشارةالمومنین تألیف ملاسلطان در ۳۵۲ صفحه در یك مقدمه و دوازده باب ویك خاتمه در صفحه ۴۳ کسانی که حضرت قائم در عالم آنها ظهور کرده در دنیا در عالم آنها گرگ ومیش باهم آب میخورند در صفحه ۲۳ چون عبدالله نصیر نظرش بلند شد و آن بزرگوار را درمیان نمیدید بلکه خدا را میدید و بس

حضرت باون اذن شیخوخیت دادند و دعوت هم میکردند وسلسله او جاری بود تا بحال نیز جاریست لکن آنها چون سایر سلاسل از اعتدال تجاوز کرده بصورت شریعت مطهره را بکلی ترک نموده مباهی شده‌اند والا بطریق حق جاری بود سلسله آنها وعلی راکه خدا میگفتند باین نحو که شیعه میگویند میگفتند که مظهر جمله صفات ربوبی علی بود.

کتاب توضیح شرح فارسی برکلمات قصار بابا طاهر عریان تألیف ملاسلطان گنابادی با ۲۸ صفحه با مقدمه جذبی چاپ دوم وکتاب مشتمل بر ۱۸۰ صفحه درمقدمه‌کتاب درصفحه ۶ مینویسد «شرح فارسی آن نیز در سال ۱۳۳۳ قمری بمباشرت حاج شیخ عباسعلی واعظ قزوینی با ضمائمی بطبع رسیده ولی نسخه آن اکنون نایاب و در دسترس طالبان نبود لذا امر به‌تجدید طبع به افتخار این بنده ضعیف صادر گردید».

کتاب رهبران طریقت و عرفان تألیف حاج میرزا محمدباقر سلطانی گنابادی (عموی صالح علیشاه) این ناچیز ویرا ملاقات نمودم در صفحه ۲۵۵ تحت عنوان ماذونین از طرف آن جناب (مراد ملاعلی نور علیشاه ثانی است) در صفحه ۲۵۱ مینویسد (۱ـ حاج شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی که بعداً وساوس شیطانی و هواجس نفسانی او را از راه دور از سلسله فقرمهجور کرد زحماتش به علت علاقه زیاد بمادیات نابود و خودش از مقام خود مخلوع گردید) در صفحه ۲۵۴ تحت عنوان مشایخ صالح علیشاه (۲ـ حاج شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی‌که وی نیز از مشایخ نور علیشاه و در ابتدا هم خدمت جناب صالح علیشاه تجدید کرده و از طرف ایشان هم شیخ مجاز بود ولی در اواخر دچار وساوس شیطانی شده از مقام خود خلع و براه خودسری شتافت) این کتاب قابل مقایسه با کتب آقای تابنده نمی‌باشد.

کتاب نظر مذهبی باعلامیه حقوق بشر نگارش سلطان حسین

تابنده در ۹۶ صفحه نویسنده سعی کرده متن اعلامیه حقوق بشر را با قرآن مطابقه کند در صفحه ۷۶ مینویسد (جدا مجد جناب حاج ملاسلطان محمد نیز تعدد زوجات را حتی‌الامکان اجازه نمی‌دادند).

کتاب صالحیه چاپ دوم تألیف ملاعلی گنابادی و نوزده صفحه مقدمه به قلم تابنده وکتاب مشتمل بر ۳۵۵ صفحه در مقدمه کتاب صفحه ۱۸ سطر نهم آقای تابنده مرقوم داشتند (پس از آن شرح حال ابوسعید ابوالخیر و مکتوبی از حضرت سلطان علیشاه و رباعیات شیخ ابواسعید و بعداً شرح مزار وصحنهای مرقدحضرت شاه نعمةالله بقلم حاج شیخ عباسعلی کیوان به ضمیمه چاپ شده است) در مقدمه کتاب شرح حال نور علیشاه نوشته شده است. این کتاب مهمترین کتاب عرفانی به نثر می باشد چاپ اول بهتر است.

سفرنامه از گناباد به ژنو بقلم تابنده گنابادی که بواسطه بیماری پروستات صالح علیشاه به ژنو و شرح مسافرت و جریان معالجه پدر خود را برشته تحریر در آورده است در صفحه ۲۳۵ این کتاب در پاسخ پرسش کسی که از وی درباره تصوف سئوال نموده بود پاسخ داد «گفتم تصوف همان تئوزوفی است که به‌معنی خداشناسی است». این گفته اشتباه محض است.

التفتیش تألیف سید ابوالفضل علامه برقعی در ۲۲۵ صفحه بررد سلاسل تصوف بالاخص گنابادیها تدوین یافته است. آقای برقعی به استناد کتب منطبعه (کیوان قزوینی) مطالبی بر رد تصوف مانند شیخ ذبیح‌الله محلاتی نوشته‌اند چون آقای برقعی از مبانی تصوف آگاهی ندارند و درمطاوی سخنان ازبیطرفی خارج شده‌اند و هردو تن به‌لحن کتب کیوان قزوینی ناآشنا بوده و این ناچیز هردو تن را ملاقات کرده است آقای محلاتی در پاسخ پرسش این ناچیز که چگونه به‌تصوف و اسرار آن پی برده‌اید فرمود روزی در محلات با ذوالریاستین مونس علیشاه ملاقات دست داد و

نهار را باهم صرف کردیم و چند ساعت با مونس بسر بردیم این است زیربنای تدوین در مورد کشف اسرار صوفیه!

حاج نایب‌الصدر شیرازی مؤلف طرائق الحقایق داخل بـابیه شده بعد وارد مشروطه خواهان شد محمد علی میرزا شاه قاجـار زمانی که مجلس را به‌توپ بست حاج نایب‌الصدر از ترس در حرم شاهزاده عبدالعظیم در شهرری متحصن گشت و پس‌ازمدت مدیدی بوساطت عده‌ای از گنابادیها به‌مشهد تبعیدگشت و به‌عنوان‌صوفی بودن در مشهد نتوانست بسر برد لذا به ریاست اوقاف گنابـاد منصوب گردید و در سلك مریدان ملاسلطان در آمد و در قصبه یك کیلومتری جویمند سکونت نمود و به تألیف طرائق پرداخت و کتابی دیگر نیز تألیف نموده که به طبع نرسیده است‌آدم مسرفی‌در خرج بود و به تدخین تریاك سخت اعتیاد داشت در طرائق از ملا سلطان تمجید نموده. معصوم علیشاه مرد دانشمندی بـود شرح حال وی را با نمونه خطش در مهنامه وحید ارائه دادم و کتاب طرائق بالاخص جلد اول آن در خور ارزش است وصفی نیز به‌وی احترام میگذاشت اما صفی چون عده‌ای از خواص مریدان خود را که پایه‌گذار فراماسونری در ایران بود نمی‌توانست پسر رحمت علیشاه را ببازی گیرد و در سر و سر مأموریت دیگر داشت و با تعیین ظهیرالدوله سلسله خود را از جنبه تصوف اسلامی خـارج ساخت و دیگر نتوان سلسله صفی علیشاه را برطبق موازین‌قوانین تصوف اسلامی سلسله‌ای از سلاسل شمرد چنانکه بعد از فـوت صفی این مطلب برای‌العین مشهودگردیده است.

«وزارت معارف و اوقاف امانت اوقاف‌گناباد هو چون جناب مستطاب آقای حاج معین‌الاشراف دام افضاله برامور اوقاف‌گناباد اسبق و برای ترتیب اداره موافق قانون اسبق الیق لهذا اینجانب از جناب معزی‌الیه خواهشمند است اقدام در انجام تشکیل اداری بعنوان معاونت نموده و آنچه مقتضی بدانند در پیشرفت اوامـر وزارت جلیله متبوعه تقاعد ننمایند و بخواست الهی در جمـع

اسنادو سواد از اصل رقبات ومحاسبات عایدات ومصارف رسیدگی نمایندکه کماقرره لواقف تخلف نشود و از متولیات صورت جمع و خرج را گرفته و اینجانب هم بعون‌الله بعداز چهاردهم حمل روانه خواهد شد تحریراً فی ۹ شهر جمادی‌الاخره ۲۱ حوت حاج نایب‌الصدر شیرازی معصومعلی».

در مورد فوت صالح علیشاه قصاید زیادی سروده شده از آن جمله عباس باباعلی متخلص به عشقی اصفهانی سروده ماده‌تاریخ رحلت قطب‌الاقطاب و ملجاء الاوتادالواصل بالله هادی‌الشریعة و الطریقة قبلة العارفین آیةالله فی الارضین الحاج محمد حسن ملقب به صالح علیشاه

یکتائی خدائی افلاک‌حق‌ستائی
ارواح انس و جانش یکسر مطیع جانش چون مصطفی‌مزکا
چون مرتضی معلا چون عقل کل محمد ص مطلق‌شدازمقید

آقای جنتی سروده:

همو اکسیر بر کف بهر مس داشت
برای مرده چون عیسی نفس داشت
ز فقدانش دل و جان در تالف
چو یعقوبی که گم کرده است یوسف

آقای فتح‌الله مرادی شهپر سروده است:

کاشف سر طریقت دین صالح علی
قطب عرفان پیرجانان فخر دین‌صالح علی
عارف‌الاوتاد ما آن تالی شیخ بوسعید
بایزید ثانی آن حبل‌المتین صالح علی
همنشین ساقی کوثر شده آن متقی
رهنمونش‌سوی‌جانان حورعین صالح‌علی

یک نشریه یک برگی از طرف گنابادیها ضمیمه مجله امید ایران منتشر شد که جوانی ناگهان چشمش نابینا میشود شبی در محرم ۱۳۴۵ به حسینیه مشیرالسلطنة جنب پارک شهر تهران

رفته و تا صبح در حسینیه بسر میبرد و شفا می‌یابد.

کتاب شرح فارسی برکلمات بابا طاهر وجزئی از شهیدیه شرح فارسی برکلمات باباطاهر بخواهش کیوان قزوینی ملاسلطان تألیف نموده در ۲۴۸ صفحه و جزئی از کتاب شهیدیه تألیف کیوان درباره فوت ملاسلطان در ۲۷ صفحه و ۱۷ صفحه مرثیه هائی که درباره فوت ملاسلطان سروده شده است کتاب نابغه علم و عرفان در شرح حال ملاسلطان گنابادی تألیف تابنده گنابادی تدوین یافته هرگاه در هرسلسله از سلاسل تصوف اسلامی به همین نهج برای معرفی سلسله و بزرگان خود دست به تألیف چنین کتابی میزدند، از جهت تاریخ عقایدکار بسیار بجائی انجام میگرفت اما متأسفانه با کمك پنهانی دربار قطب خانقاه چهارسوق چوبی با عدم تمکن مالی در اندك مدتی درکلیه بلاد وامصار دست به احداث خانقاه زد و در جشن تولد مولای متقیان (ع) عده‌ای از امراء ارتش با دارا بودن بازوبند (مأمور انتظامات) بخدمت گمارده شده بودند و عده‌ای از افسران ارشد به مقام ارشاد منصوب شدند و از عالی و دانی هیچیك حتی به مقدمات علم عرفان آگهی نداشتند تا چه رسد به تصوف فقط می‌بایست تأسف خورد و بس با مدعی مگوئید اسرار...

کیوان در شهیدیه مینویسد «و این راقم در سنه ۱۳۲۹ به زیارت مشاقیه نائل و در شب ۲۷ رمضان در همان مشتاقیه که اینك تکیه برعمارت است طبخی عمومی نمود که هزاران نفرها خوردند و بردند و خوابهای با دلالت دیده شدوجمعی درآنشب‌اول قبر مقدس را میبوسیدند و بعد غذا روی قبر نهاده با گردن کج و اظهار حزن ولعن برقاتل مینمودند وبعد تناول غذا میکردند واین راقم بعموم گفت که هرکه از این غذا خورد تا سال دیگر زنده خواهد بود و از کرامت آن حضرت چنین شد که‌کسی ازخورندگان در آنسال نمرد» درباره ملاسلطان میگوید «آن حضرت از سنه ۱۲۹۳ تا سنه ۱۳۲۷ سی وچهار سال قوافل طریقت با استقامت

شریعت بسلامت راه حقیقت می‌پیمودند».

کتاب صالحیه چاپ اول با خط نستعلیق تألیف ملاعلی گنابادی جهة پسرش شیخ محمدحسن صالحعلیشاه نوشته شده و به نام او صالحیه نامیده است در ۳۲۷ صفحه وکتاب شرح حال ابوسعید ابوالخیر بر سبک نگارش تذکرةالاولیاء عطار در ۴۸ صفحه و نامه ملاسلطان گنابادی ازصفحه ۴۸ الی ۵۱ و رباعیات ابوسعید وختم آنها از صفحه ۵۲ الی صفحه ۶۸ و وضع صحن و حرم شاه نعمت‌الله از صفحه ۶۹ الی صفحه ۶۷ و در صفحه ۷۷ عکس بدنه مقبره شاه نعمةالله و صفحه ۷۸ فهرست مطالب در سنه ۱۳۳۳ ه. ق طبع شده ضمائم کتاب صالحیه به قلم کیوان قزوینی است.

شرح مقبره چه اشخاصی بنا کرده و چه هدیه‌هائی داده و کرامات و موقوفات مقبره و صحن قدیم که صحن کوثر نامند (حیاط مقبره ملاسلطان را در بیدخت نیز که دارای حجرات متعدد است نیز صحن کوثر مینامند) درصفحه ۷۴ نوشته است که سنه ۱۳۲۹ است که این بنده عباسعلی قزوینی به‌زیارت مشرف شدم» ودرصفحه ۷۶ نوشته است برای افتتاح مدرسه مجانی در صحن مقبره مینویسد «و در ماه شعبان سنه ۱۳۲۹ که این بنده عباسعلی قزوینی شرفیاب بود به مبارکی افتتاح یافت ودائر شد و روز اول افتتاح این بنده خطبه خواند».

ختم رباعیات ابوسعید ابوالخیر جهة دفع درد دل ـ بجهةدولت یافتن ـ بجهة دفع امراض ـ بجهة احضار مطلوب و دریافت وصول بایشان ـ جهة گشایش کارها ـ بجهة ممات وخود رابحق واگذاشتن شرح حال ابوسعید وکلمات او و رباعیات وختم آنها درهیچ کتابی دیده نشده دونامه از ملاسلطان نوشته شده توحید کسانی برای عموم و توحید برای اهل سلوك و شیخ خود را که مظهر حق تعالی است بیند در صفحه ۵۰ مینویسد بهشت در ملکوتست در صفحه ۵۱ اما تکلم علی از پس حجاب پس آن حضرت به روحانیت در آن

مقام رسید و محمد جسم ملکی و علی را آنقدرت که جسم ملکیرا ببرد نبود.

در شرح حال ابوسعید مینویسد: آن فانی مطلق آن باقی برحق آن محبوب الهی آن معشوق نامتناهی آن نازنین مملکت آن راستین معرفت آن عرش فلك سیر قطب عالم ابوسعید ابوالخیر پادشاه‌عهد بود در صفحه ۷ مینویسد ابوسعید گوید روزه بردوام داشتیم از حرام پرهیز کردیم ذکر بردوام گفتیم و همه شب بیدار بودیم پهلو برزمین ننهادیم و تکیه بر جائی نزدیم و خواب جز نشسته نکردیم... چندی سرنگون ختم قرآن کردیم... برانگشتان پاچهار صدرکعت نماز کردیم در صفحه ۳۷ ابوسعید گوید گفت خدا را توان دید و درویش را نتوان دید زیرا که خدایرا همه هستی‌است و درویش را همه نیستی در صفحه ۴۰ ابوسعید گوید خدا باك ندارد که صدهزار نفس را فدای صاحبدلی گرداند.

در صفحه ۴۵ فرماید الفقر هوالفناء فی‌الله تصوف دو چیز است یکسو نگریستن و یکسان زیستن در اول صالحیه تقریظی از طرف صالح علی نوشته شده و گوید:

صالحیه شد چو قرآن مدل   هادی آن‌کس که دارد ذوق دل

در صفحه ۲۳ مختار در اختیار نیست و اختیار حق است که بصورت اختیار او جلوه‌گر گشته در صفحه ۲۵ اشراق ۳ امهات مراتب را حضرت گویند و به این جهت حضرات خمسه مصطلح دادند و جناب اگرچه به معنی حضرتست لکن‌اول مراتب راکه‌عقل است جناب حق گویند در صفحه ۲۸ اشراق ۲۱ عالم برزخ‌واسطه عالم مثال وطبع است و مسمی به هورقلیا.

در صفحه ۳۴ اشراق ۴۴ این مراتب را از عقل اول تابمقام ملك همه را ملکوت گویند وبعضی نفوس‌را ملکوت نامندو بیشتری اطلاق ملکوت برعالم مثال نمایند درصفحه ۶۴ لیلی‌را انس‌مجنون باو مجنون نمود عشق عاشق معشوق را عاشق نمود در صفحه ۸۹

ظهور ۱۱۱ فرماید آنچه در عالم آخرت انبیا و اولیا و عرفا خبر داده‌اند از دیده و سیر خود و حال خود گفته‌اند در صفحه ۲۲۱ ملا سلطان پسرش ملاعلی را جانشین نمود و نوشت‌که قبول فقرا و تربیت مشایخ و ابقای مشایخ وعزل آنها تماماً به‌آن‌جناب راجع خواهد بود ۱۵ شهر رمضان سنه ۱۳۱۴ ه. ق است وگوید حسین علی‌شاه خلیفه نورعلیشاه و او خلیفه معصومعلیشاه و او خلیفه رضا علیشاه چون معصومعلیشاه شهید شد و نور علیشاه شهید شد حسینعلی شاه خلیفه رضاعلیشاه شد در صفحه ۲۲۱ اول اقطاب جنید بوده و جنید پس از رحلت امام حسن عسکری (ع) و غیبت قدری حیات داشت لهذا قطب ظاهر گشت و وکلاء اربعه خلافت نداشتند بلکه سفارت بود و دستگیری نمینودند الان در اصفهان معمولست هرکس خواهد به حضرت قائم عریضه نویسد از عقب دیواری به‌آب اندازد که به‌جنید برساند در صفحه ۲۲۳ حضرت (مرادحضرت رسول(ص) است) خلیفه ابوطالب و ابوطالب خلیفه عبدالمطلب تا به آدم رسد در صفحه ۹۰ حقیقه ۷ فقیری میگفت سه امر از وی برآید نه غیر من وبه‌آن تحدی مینمایم با جمیع اهل عالَم از دول و ملل واوسط آنها در سهولت وصعوبت که پس از شنیدن کلام من فرنگیان به سیصد سال انجام دهند آنست که تمام امراض را به بدن‌خود انسان علاج نمایم به سهولت وجهی بمدت قلیل بدون دوا حتی برص و تب دق وکوفت و نحو آنها بیکروز... راقم تب لازم بیك شتانه روز بی‌دوا و بیماری کوفت و نابینا بودن برگرداندن نور چشم به شصت ساعت از او مشاهده نموده‌ام و باطن انسان دارواست آنچه را آسمانها دارا است صفحه ۹۵ حقیقة ۲۸ در قرآن هرجا لفظ‌الله است تفسیر بعلی و انسان‌کامل شده که بروئی الله است و بروئی علی است صفحه ۱۰۶ حقیقه ۷۳ اگر مأمور به‌تأسیس قوانین و ترویج کتابی و تجدید دوری و تجدید طوری تا زمانی گردید اولی‌العزم است و اگر جامعیت کل

او راست و او خاتم الولایة و خاتم النبوة و خاتم الرساله گردد و تمام این مراتب اطوار است صفحه ۱۴۰ حقیقة ۲۶۶ حضرت محمد قبل از بعثت لامذهب نبود دین خدائی جز شریعت عیسی نبود و اکمل وقت وصی غیبی بود پس مرشد آن حضرت ابوطالب بود صفحه ۱۹۵ حقیقه ۵۲۳ آذر کیوان گفت گرفتار سامان دوراست از بی سامانی صفحه ۲۰۹ حقیقة ۵۹۵ مشایخ طالب را مینشانیده و براو اسماءالله و اذکار را عرضه نموده بهر کدام که اثر در او می یافت اورا تلقین میفرمود کتاب صالحیه در حضرت اولی حضرت ثانیه حضرت ثالثه حضرت اربعه حضرت خامسه ناسوت ملکوت جبروت لاهوت هاهوت یا مقام انسان کامل است. آیا توان گفت که هرصوفی تواند مفاهیم کتب عرفا را درك کند و یا مولانا و سعدی و عطار و سنائی و جامی اسرار سلوك را فاش ساخته‌اند و اگر می‌خواستند بارعام دهند سخن بدین درازی نبود فقط کلیات را گفته بلکه اگر کسی اتکایش بدین گفتار باشد ره به مقصد نخواهد برد و از طرفی هرفردی به تناسب افکار و عقاید و معلومات خود نحوه تربیت روحی وی با دیگر افراد متفاوت است و این ناچیز برای مبتدی استاد روحی را ضروری میداند اما این مطلب بزرگ بازیچه هوسناکان شده و امثال نوربخش و عنقا چون بوم باستناد فرموده خیام بر کاخ کاووس جالس گشته‌اند و عنقا پریسپری و نیم خورده غربیان را بنام تصوف در حلقوم بی گناهان ریخته‌اند.

کنز رابع از کنوزالفرائد تألیف کیوان قزوینی در نه صفحه خطی در تاریخ فقه امامیه میفرماید تا زمان امام باقر ع و امام صادق ع رسم تدوین فقه معمول نبود اول صحابه که زمان پیغمبر را درك کرده دویم آنها که درك فیض صحابه نمودند آنها را تابعین میخوانند اویس قرنی را سیدالتابعین نامند سیم طبقه که درك صحبت تابعین را نمودند تابعین تابعین گویند جابر انصاری هفت نفر را خدمت کرده و واسطه العقد اصحاب النبی و اصحاب الصادقین

است وابوحمزه ثمالی از زمان سجاد تا کاظم (ع) را خدمت‌کرده است مجدد مذهب در مائه اولی حضرت باقر و درمائه ثانیه‌حضرت رضا و در ثالثه شیخ کلینی و در رابعه سیدمرتضی علم‌الهدی مائه یازدهم علامه مجلسی مجدد مائه دوازدهم آقاباقر بهبهانی مائه سیزدهم شیخ جعفر شوشتری. اما شیخ‌کلینی درطی بیست وسه‌سال کافی را نوشته واخبارکافی ۱۶۱۹۹ حدیث‌است وشیخ‌صدوق‌محمد بن‌بابویه‌قمی مدفون‌در ری‌من‌لایحضره الفقیه راکه‌مشتمل بر۵۹۶۳ حدیث میباشد نوشت و شیخ محمدبن حسن‌الطوسی تهذیب و استبصاررا که ۵۵۱۱حدیث‌را دربردارد نوشت وفیض وافی رادر چهارده مجلد که دارای جمیع چهار کتاب است با شرح مفصله نوشت مجلسی بحارالانوار را در ۲۴ مجلد نوشت و حیوة‌القلوب به فارسی که خواست بطریق بحار بنویسد دو جلد نوشت واجل مهلتش نداد.

ذخیرة‌المؤمنین در اعمال شب ور وز جمعه تألیف کیوان قزوینی در ۱۶ صفحه در سنه ۱۳۰۱ ه به طبع رسیده است کیوان میفرماید فریده چهل و هشتم که عربی بود بخواهش عده‌ای به فارسی برگردانده شده است.

کیوان در مجله عرفان چاپ اصفهان سال اول و دوم اغلب مقالاتش را درباره فلسفه و حج مرقوم داشته است و در مجله نصیحت چاپ قزوین نیز مقالاتی دارد کتاب بحیره بسعی شیخ عبدالکریم واعظ در سنه ۱۳۲۸ ه در ۶۵۶ صفحه به‌چاپ رسیده است ناشر مینویسد: (به معاضدت جناب حاج شیخ عباسعلی واعظ شروع در طبع این کتاب مستطاب بحیره نموده است) باب ۲۴ اشارات در حالات سالکین سلف از صفحه ۳۱۶ الی ۳۳۷ وباب ۴۱ در بیان علوم غریبه و فنون بدیعه از نیرنجات و طلسمات از: کیوان است در حواشی کتاب ۲۰۷ لغت را معنی نموده و ن.ق. امضاء نموده که مراد کیوان قزوینی است این کتاب ازکتب‌معتبره

ونفیس است و در ردیف نفایس‌الفنون و از بعضی جهات براو برتری دارد کتاب مواعظ چاپ هند تألیف کیوان قزوینی که منابر ایشان را درج نموده‌اند در ۱۱۰ صفحه در صفحه ۳۱ فرماید انسلاخ بمعنای تمام ارتقابه‌مقام ولایت‌است وفوق‌مقام ولایت‌چیزی نیست جز احدیت‌ذات ودرصفحه ۳۸فرماید پس همه خاك میدان نیشابور را به غربال بیختن باید که شاید درهم مفقود از غربال آخر برآید که (مراد ملا سلطان است) و در صفحه ۵۸ سبحان‌الذی اسری بعبده از جمله مختصات رسول خاتم معراج جسمانیست به نحوی که در عوالم هستی هیچ بالا و پستی نماند مگر آنکه احاطه براو پیدا کند و از اوبگذرد و با حدود جسمانیة خود در مقام لاحدی قدم نهد و در عین حدود از تمام حدود برهد و در صفحه ۶۵ فرماید روح محیط است برهمه جا و همه چیز خصوص روح محمدی و در صفحه ۷۵ درباره حسین‌بن علی (ع) فرماید و اگر آن مظلوم اذن میداد برزنان نیز جهاد لازم میشد و حاضر هم بودند و در صفحه ۸۹ گوید بدانکه ولایت نور الهی است که در هزار پرده بشریت جسمانیت پنهان شده و در عالم جسمانیات ظاهر گردیده تا اهل عالم بتوانند او را به واسطه این پرده‌ها به‌بینند و اگر بی‌پرده بروز مینمود هرآینه کوههای عالم از هم می‌پاشید و در صفحه ۹۴ نوشته که جبرئیل در شب معراج به پیغمبر فرمود مطلق‌الوجود توئی که طیار هوای لامکانی و سیار فضای لامکانی این کتاب در سنه ۱۳۳۵ هـ. به طبع رسید.

کیوان قزوینی درسنه ۱۳۱۲ هـ. ق ازکربلا به‌بیدخت عزیمت و طی سه‌ماه طول کشید تا بدیدار ملاسلطان شتافت و چون اورا در مراتب فضل برتر از دیگر اقطاب عصر خود بدید و با وجود آنکه از چند سلسله اجازه ارشاد داشت و قبلا در عتبات عالیات در سن بیست و نه سالگی رساله عملیه بزبان فارسی و عربی نوشته ومنتشر ساخته‌بود چون‌از اقطاب زمان خود آنچنان‌که امید داشت

طرفی نبست لذا با دل و جان تسلیم ملاسلطان گردید و با وجود آنکه قزوینی بود مشهور به حاج ملا عباسعلی گنابادی شد و در منابر و اسفار و آثار خود در ترویج مرام استاد خود بکوشید و پس از طی ۱۴ سال از طرف سلطان علیشاه ملقب به لقب منصور علی شد و در رساله معراجیه که در هند به طبع رسیده‌بود از ملاسلطان به بزرگی و نیکی یاد کرده است و پس‌از درگذشت او رساله شهیدیه را منتشر ساخت که دارای مطالب عالیه فلسفی و عرفانی است و بعدها نیز کیوان تصوف را به‌نیکوترین وجهی توصیف کرده است کیوان از جانب نورعلیشاه ملقب به منصور علیشاه شد و دیگجوش داد و محل‌برگزاری دیگجوش خانه نور علیشاه بود این ناچیز یك روز در همین منزل مهمان فرزندکوچك نورعلیشاه بود و در ایام اقامت در جویمند دو شب که یك شب فاصله‌درآن بود باروح ملاسلطان تماس‌گرفته و این ارتباط بیشتر بواسطه آمادگی روح این ناچیز بود و این عمل به طریق علم پریسپری نبود خواننده این سخن را خواه بپذیرد یا به نظر انکار بنگرد برای این بی‌مقدار بی‌تفاوت است.

کیوان قزوینی با صالح علیشاه نیز تجدید عهد نمود و بعد کناره گرفت و آقای صالح علیشاه در نامه‌های صالح مرقوم داشته‌اند که کیوان قزوینی با اصرار خود از ارشاد کناره گرفت و توصیه نمودند که صوفیه احترام کیوان را کماکان مرعی‌دارند.

کیوان قزوینی درباره تصوف گوید «تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است» و کتب کیوان قزوینی مشحون از مطالب فلسفی و عرفانی و سلوکی است و خواننده می‌بایست به لحن کلام آشنا باشد و برای خواننده ضرورت داردکه کتاب‌عرفان نامه کیوان را که با مقدمه و حواشی این ذره نادار منتشر گردیده است با دقت حتی چند بار مطالعه کند تا علم عرفان را دریابد.

جذبات الهیه منتخب دیوان شمس با حواشی مختصر و مقدمه

از ایزد گشسب از مشایخ گنابادیها در اصفهان در ۴۱۲ صفحه تألیف نموده و به خوبی از عهده برآمده و نسبت بدو اوین شمس که تاکنون به‌چاپ رسیده از همه بهتر است ولی اخیراً مرحوم فروزانفر در اواخر حیات دیوان شمس را به بهترین وضعی به چاپ رسانید و گوی سبقت از همه بربود.

کتبی بسیار بررد صوفیه بالاخص سلسله گنابادیها تدوین یافته و منتشر گردید و اهم آنها آثار شیخ ذبیح‌الله محلاتی وآقای سید ابوالفضل علامه برقعی است و اکثر این نویسندگان بویژه دو نفر اخیر بیشتر دلایل آنان مستند به‌آثار کیوان قزوینی می‌باشد ناگفته نماند این نویسندگان گفتار کیوان را درنیافته و براهین دیگر که اقامه کرده‌اند مستند نمی‌باشد زیرا هیچیك به آداب و قوانین تصوف هیچگونه آگهی نداشته‌اند.

اخیراً آقای برقعی به مسلك وهابیت دواسبه رو آورده‌اند و کتبی چند در ردمذهب تشیع و اثبات وهابیت مرقوم داشته‌اند مع‌التأسف انسان در پیرانه‌سر مسلك جدید بپذیرد و این دال بر آنست تا ایام پیری مذهب تشیع را علمی‌و عملی درنیافته و بکنه گفتار ائمهٔ اطهار آگاه نشده است قبولی وهابیت نشانه جمودت فکر است.

قرآن که کلام‌الهی و جاویدانی است دارای بطون متعددیست تا بتواند ادوار آتی راتحت سیطره خود در آورد.

این ناچیز کتابی درباره مذاهب موجود ایران‌دردسترس دارد که درباره وهابیت به تفصیل خواهد نگاشت و بحث درباره مرام آقای برقعی از حوصله این مقال خارج است.

باز شمه‌ای از مراتب‌سلوك ذکر کرده تا صوفیان راستین بدین نکات توجه کنند و اندکی تذکر داده میشود تا اگر در سرنوشت کسی باشد و آنرا بکار برد امید است به نتیجه برسد.

اغلب افراد در دستشوئی یا اطاق خواب خود عکس‌های لخت

نصب می‌کنند ودر هنگام مباشرت ناخودآگاه درمخیله‌وی خطور کندو در نطفه اثر گذارد بانوئی، مردی برازنده را بیند و یا مرد زنی زیبا را مشاهده کند اگر از ذهن خارج نسازد در نطفه اثر کند و در مقاربت قیافه دیگری را مطمح نظر قرار دهند و یا با خیال زنی را لخت تند زنای روحی است و پس از حامله شدن نباید با شوهرش هم‌بستر شود بالاخص در اواخر ایام زایمان بسیار مضر است. سالك‌در هنگام سلوك در معرض باد ننشیند که مضر است یا در گودال یا مکان رطوبت بسیار مضر است برسطح زمین جالس نباشد اگر پوست آهو یا گوسفند باشد پسندیده است پوست حیوانات حلال گوشت باشد نه حرام گوشت در مباشرت زن قبلا غسل کند مشروب نیاشامد و مواد مخدر استعمال نکند و در سلوك نیز این امر را مرعی دارد اگر برروی زمین وسیله‌ای نباشد برگهای پهن لااقل سه ردیف بگستراند روزانه سه بار ولااقل یکبار غسل کند در سلوك دراطاق تنها باشد وحتی طفل شیرخوار داخل اطاق نباشد ازاکل سیر و پیاز و فلفل و نمك زیاد و ترشی و شیرینی اجتناب کند باقتضای حال از گوشت پرهیز کند زیرا حبس نفس حرارت در بدن ایجاد کند ذکر دو ضرب تا شش ضرب خود عمل حبس نفس را انجام میدهد در بدایت از گوشت قرمز خودداری کند و از ماهی با فلس اندکی تناول کند اکل ماهی بی‌فلس مانند گوشت قرمز است که، خشم و شهوت پدید آورد سالك به‌تنهائی سلوك کند و لزومی ندارد که دیگران حتی افراد خانواده‌اش مطلع شوند ارواح خبیثه نمایشاتی دهند و امواج اعماق زمین و امواج ماورای جو برای سالك مضر است و سیطره امواج روحی استاد اورا حفظ وصیانت کند مرید که به سلوك رو می‌آورد امواج او پیر طریقت را آگاه میسازد و او نیز باید توجه کند و بعد زمان و مکان در این امر مدخلیت ندارد.

کتاب سلجوقیان و غز با مقدمه‌ای از باستانی پاریزی در

۹۴ صفحه و کتاب در تاریخ کرمان در ۳۷۰ صفحه در صفحه ۳۷ مقدمه‌کتاب پس‌ازجریان‌قتل‌مشتاق علیشاه‌گوید(سالها بعدکه‌کیوان درمسجد جامع‌گفت امروز وجوبالازم است برشما یك لعنت بروح پدران خود که در قتل مشتاق شریك بوده‌اند بفرستید همه مستمعین لعنتی بلند فرستادند) این جریان زمان ارشاد کیوان که به کرمان رفته بود انجام گرفت و جریان قتل مشتاق که در کتاب ذکر شده از قول کیوان استفاده گردیده است.

رهنمای سعادت به قلم سلطان حسین تابنده در ۲۷۵ صفحه قسمتی از تفسیر بیان‌السعادة‌ملاسلطان رابه‌فارسی ترجمه‌کرده‌اند برای دریافت مفاهیم تفاسیر عرفانی و آثار متقدین ودریافت مضامین صالحیه و بکنه آن واقف شدن وآشنائی‌ودریافت آثار سنائی و عطار و مولانا و جامی و گلشن راز و دیگر آثار بزرگان صوفیه در قرون متمادی ضرورت کامل دارد از علوم اسلامی حتماً تفسیر ــ علم‌لغت حدیث رافراگیرد وسپس ادبیات فارسی و فلسفه و عرفان را نزد اساتید فن تلمذ نموده وبعدچندی بشروح کتب پرداخته و بعداز آن بخود آثار بزرگان غور وبررسی کرده و ممارست کند تا لحن کلام را دریابد و پس از این همه مقدمات بسلوك روآورد و ورود بفقر مانند نام‌نویسی در دانشگاه است نه خود درس زیرا در هریك از آثار نام‌آوران تصوف نشانه‌هائی از سلوك به‌چشم میخورد و اگر در این وادی گام ننهد هیچ وقت باسرار گفتار مولانا و مانند امثال وی آگهی نخواهد یافت و گذشته از اینکه طرفی نمی‌بندد بلکه مضر بحال می‌باشد چنانکه بطفل شیرخوار کباب در دسترسش قرار دهند و بعضی از آثار صوفیه با علوم غریبه مرتبط است مانند علم اعداد که در رباعیات ابوسعید ابوالخیر مضمر و مستتر می‌باشد صوفی می‌باید به‌علوم غریبه که ۵۲ علم است یاد گیرد و علم طبی که از علوم غریبه است غیر از کتب طبی است که منتشر شده است و سیزده حرکت

نبض دستها را عملاً آگاه شود.

درصددم کتابی بنام (من و دین) در رابطه این ناچیز با سلاسل صوفیه منتشر سازم و پاسخ معترضین‌را بروشنی بیان‌دارم.

در اثر غور و بررسی درباره سلاسل صوفیه ایران دو سلسله بیش از دیگر سلاسل پیروانش معتقد به مشایخ خود می‌باشند یکی در سلسله ذهبیه شعبه شیراز که حتی از نام صوفی وحشت دارند و اکثراً کاسب و تاجر بوده اما از علوم تصوف بی‌بهره‌اند و دیگر سلسله گنابادیها که در جلسات فقری نظم برقرار و افراد مطلع و معتقد بیش از دیگر شعبات تصوف است البته در دیگر طوایف نیز چنین است.

نامه‌های صالح در ۲۵۵ صفحه نامه‌های نور علیشاه و صالح علیشاه آورده شده است در صفحه ۱۶ و ۱۸ و ۵۳ و ۷۸ و ۹۹ راجع به کیوان قزوینی که آن زمان از مشایخ گنابادیها است مطالبی درباره ایشان با احترام ذکر گردیده است.

خاطرات سفر حج به‌قلم تابنده‌گنابادی مشتمل بر ۲۴۹ صفحه می‌باشد برای دریافت رسوم و آداب و زبان و تاریخ و مذهب هر ملتی سفرنامه‌ها سودمند می‌باشد و سفرنامه‌ها زیربنای تدوین تاریخ درست یك منطقه است و غیر از سفرنامه می‌باید امثال و حکم و تاریخ هراستان و رسوم و زبان و نیمه زبان را باید مورد بررسی قرار داد تا با جمع‌آوری این مآخذ که بدون حب و بغض نوشته شده باشد تا ارزش‌استناد قرار گیرد یکی دیگر از منافع سفرنامه‌ها فاصله شهرها وقراء و محصولات ومصنوعات آن‌منطقه مورد بحث را بیان میدارد این ناچیز در نوجوانی با وجود آنکه بیش از اقران خود اهل مطالعه بودم در صدد برآمدم به هند سفر کنم و چون توانائی مادی نداشتم عزمم را جزم کردم از تهران پیاده به شیراز رفته و از آن مکان به‌هند مسافرت‌نمایم زیراتصور می‌کردم شیراز به قاره هند متصل است.

نابغه علم و عرفان در شرح حال ملاسلطان چاپ اول در ۴۹۴ صفحه تألیف تابنده گنابادی چاپ دوم در ۵۹۰ صفحه شرح حال ملاسلطان و نورعلیشاه و صالح علیشاه و مؤلف تابنده گنابادی (رضا علیشاه) و شرح حال مختصر مشایخ ومریدان بنام واعضای خانواده و مکاتیب ملاسلطان و علمای معاصر او و عکسهای عده کثیری از افراد که نام آنان در کتاب برده شده است.

حاجی میرزا آقا محمد معصوم نایب‌الصدر پسر کوچك رحمت علیشاه مؤلف طرائق‌الحقایق نزد عموی پدرش حاج‌آقامحمد منور علیشاه تلمذ نموده بعد برای ادامه تحصیل به بین‌النهرین‌مسافرت نموده بلاد ایران و هند و عربستان و عراق عرب را سفر کرده بعد در مشروطه وارد شده در استبداد صغیر چون محمد علیشاه قصد کشتن او را داشت به شاهزاده عبدالعظیم رفته متحصن شده و بعد تبعید گردیده و در اثر ایذاء علما به گناباد عزیمت و به ریاست اوقاف منصوب و در دهستان قصبه که تا بیدخت چهار کیلومتر و تا جویمند مرکز گناباد سه‌کیلومتر فاصله داشت‌سکونت گزید و در جرگه مریدان ملاسلطان درآمد و طرائق الحقایق را تألیف نمود و چندماه در درس ملاسلطان حضور یافت در طرائق‌از ملاسلطان تمجید نموده و دو حکایتی‌که مبنی برقرائت‌افکار از ملا سلطان باشد ذکر نمود. معصوم علیشاه مردی دانشمند و جهان دیده بود و آثار وی بالاخص کتاب طرائق بر دیگر تذکره‌ها ارجحیت دارد و جلد اول این کتاب کلیه آراء مخالف و موافق را مبسوطاً بدون تعصب با ذکر سند ارائه داده و پس از آن به پاسخ پرداخته است و بهتر از دیگر افراد ازعهده برآمده است‌و‌تعاریف تصوف را از قول افراد بنام صوفیه در قرون اولیه نقل قول‌کرده است لذا کسی بخواهد مباحث تصوف را به درستی واقف گردد ملزم است جلد اول کتاب طرائق و مبحث تصوف را در کتاب ارزنده دبستان المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار مطالعه کند و

مفاهیم آنرا دریابد. حاجی نایب‌الصدر بعدها از ملاسلطان برید و خود دعوی ارشاد داشت ولی مجدداً تبعیت از ملاسلطان و بعداً به ملاعلی و صالح علیشاه نمود ولی در خفیه دستگیری‌مینمود و بزبان محلی خراسانی نیز شعر سروده است در سال ۱۳۳۸ شمسی نگارنده این سطور مدتی در گناباد بسر برد حاجی نایب‌ـ الصدر از همسرش که از منسوبین وی بود دو اولاد ذکور یافت آجودان تقی‌خان و میرزا محمدحسین و از همسر دومش که اهل رشت بود سرهنگ مهدیخان بود شخص‌اخیرالذکر بنابقول صالح علیشاه تألیف دیگر پدرش که دو برابر طرائق و خطی بوده و نزد آقای صالح علیشاه بود از جهت مطالعه بامانت گرفت و مسترد نداشت صالح‌علیشاه متأسف بود که چرا چنین کتابی را از دست داده است مؤلف طرائق تألیف دیگری در سفرنامه مکه بنام تحفة الحرمین به چاپ رسانید زمان اقامت این ناچیز در گناباد منشی حاجی نایب‌الصدر در قید حیات بوده ودرقصبه بسر میبرد کتاب طرائق از هرلحاظ از کتاب بستان‌السیاحة و دیگر تذکره‌های عرفا ارجحیت دارد حاجی نایب‌الصدر مردی دانشمند بود اماگاهی در زمره مشروطه‌خواهان و زمانی گرد تصوف میگشت.

بعضی مدعی هستند سعادت علیشاه قبل از رحمت علیشاه‌فوت کرده است ولی این شایعه صحت ندارد زیرا اگر چنین بود صفی و پیروانش و حاج آقا محمد و مریدانش در این مورد سکوت نمی‌نمودند در صورتیکه مطلبی از آنان در این مورد بیان‌نگردیده است. سعادت علیشاه مرد امی بود چون خوش لباس بود محمد شاه‌باولقب‌طاووس العرفا دادمحمدشاه دربدایت امردست‌ارادت‌به حاج زین‌العابدین شیروانی (مست علیشاه) که بواسطه ۲۸ سال سیاحت باو سیاح شیروانی لقب دادند داد محمدشاه بعداز مدتی مرید حاج میرزا آغاسی شد که او خود را جانشین ملا عبدالصمد همدانی میدانست سعادت علیشاه در اصفهان مورد ایذاء و اذیت

قرار گرفت و حتی اکثر افراد خانواده‌اش به مخالفت با او برخاستند ناچاراز اصفهان نقل مکان کرد و سراج‌الملک دست ارادت بوی داد و پس از درگذشت او مرید ملاسلطان شد مزار سعادت علیشاه در حجره سراج‌الملک واقع در شهر ری جنب امامزاده حمزه قرار گرفته است.

در حجره سراج‌الملک مزار دو قطب اول حاج آقا محمد کاظم تنباکو فروش اصفهانی (سعادت علیشاه) و نفر دوم ملاعلی نور علیشاه ثانی جد آقای تابنده واز مشایخ رحمت علیشاه فرزند کوچك شیخ زین‌العابدین مازندرانی و حاج شیخ عماد نوه حکیم سبزواری و مجتهد سلیمانی (وفاعلیشاه) می‌باشد این حجره‌جنب مزار ابوالفتوح رازی است که در این حجره قبر قائم‌مقام فراهانی که مرید کوثر علیشاه بود و دیگر مزار علامه میرزا محمدخان قزوینی و عباس اقبال آشتیانی و چند تن دیگر می‌باشد.

یك نکته اساسی که در سلوك موجب لغزش افراد میشود که‌با اندك سلوکی رویاها را مشاهده کرده و یا اصواتی استماع کرده و یا انواری را با چشم دل یا با چشم ظاهر می‌بیندغرور و تکبر دامنگیر او شده و تصور میکند که من‌آنم که رستم یلی بود در سیستان یا در بدایت سلوك باقتضای حالش وحشت بی‌سابقه‌ای بر او طاری گشته یا بالعکس نشاط بی‌اندازه براو رو آورده که رفع آن یکی نقش پیشانی و سینه است و اگر از حد بیش بود مداومت بذکر و اخذ دستور خاص‌ا ز قطب وقت است این ناچیز در این موارد که تصور میکردم کسی همپایه من نیست به حیاط خانه رفته چوب کبریت و اشیاء دیگر را جمع‌آوری می‌کردم باز نتیجه مثبت گرفته نمیشد لذا بدستشوئی رفته و توالت را می‌شستم یکبار متوجه میشدم که لباسم ملوث‌شده آن وقت با خود حدیث نفس کرده که ای چهاردهی تو شایسته آن نیستی که توالت را تمیز و پاك کنی با یك بارقه آنچنان از خود بیخود شده که گمان

بردی عالم هستی بطفیل وجـودت نمودار شده آنزمـان از مستی غرور بخود می‌آمدم رویای صادقه نشانه‌اش آنست کـه هرچـه درنوم مشاهده کند در عالم شهود دیده نشده باشد و مراتب‌بعینه بوقوع انجام یابد و تا چند روز در عالم سکر و نشاط بی‌سابقه‌ای باشد اصوات یا انواری بیند اگر دارای رنگـ بودند بداند که اثر وضعی حال روحی سالك است و انوار غیبی رنگـ نداردسالك راستین جریان رخداد روحی خویش را نمیتواند به دیگری بیان دارد زیرا نخواهد پذیـرفت و مشایخ سلاسل امـروزه قادر بـه مداوای سالکین نمی‌باشند و اگر قطب وقت اجازه خود را پس گیرد شیخ درمانده شده و محلی از اعراب نخواهد داشت ودرغیاب قطب ادعایش ببام فلك میرسد و دانش وی باندازه‌ای نیست در صف ارباب دانش قرار گیرد و نه نشیب وفراز سلوك‌را پیموده است و چون در مقام ارشاد است هرچه سلوك کند طرفی نه‌بندد و نمی‌تواند بدرجات عالیه نائل گردد زیـرا خط بطلان بـراو خورده است .

کیوان قزوینی نسبت به ملاسلطان غالی بود و زمان ارشادش برای تشویق مریدان و تفهیم قوانین تصوف بزبان شعر ابیاتی سروده‌اند که چون حائز اهمیت است لذا به نقل آن می‌پردازد.

میان جان و تن راهیست بس سخت
اگر خـواهند کاسان طـی نمایند

بـه میدان ارادت گـوی تجریـد
بـه چوگان اطـاعت می‌ربـایند

کـرا بایـد اطـاعت کرد مـرشد
که باشد مرشد آنکت میدهـد پند

ترا بـاید که بند از بند بگشـود
سر و جـان رایگان نزدش بیفکند

پس از اغسال خمسه سجدتین است
صفـا و دادن هستـی بـدو دست

شروط پنج بر عهده گرفتن
به دل ذکری به فکر قطب گفتن
زبان خاموش وکار دین و دنیات
به‌عهده‌قطب حشر ونشر وعرصات

در بدایت تصوف در قرون اولیه یك مرید در یك زمان چند استاد اختیار میکرد مانند طلبه علوم اسلامی که فقه را نزد یك مدرس و منطق را در حضور استاد دیگری فراگرفته و ادبیات را در پیش معلم ثالث تلمذ کند امامسائل روحی نه‌چنین است چون سلیقه‌ها متفاوت است و نباید بدین دل بست که بایزید سیصد استاد بدید مگر در هرزمان بیش از یك تن اختیار نکند آن هم بدین منوال جز غرور نتیجه دیگری برای سالك ندارد در بدایت در شناسائی پیر ارشاد تأمل کند آزمایش کند و فراست وکیاست پیشه کند و از علم قیافه یاری جوید.

یکی دیگر از کتب مشهوره این سلسله تفسیر بیان‌السعادة ملاسلطان گنابادی است که دو جلد در یك مجلد به چاپ رسیده است اخیراً آقای تابنده این تفسیر را در چهار مجلد که به زبان عربی است تجدید طبع نموده در مقدمه حواشی کیوان را برچاپ اولی خرده گرفته و در چاپ ثانی حذف نموده ضمناً مطالبی که ملاسلطان در تفسیر برعلیه اهل سنت متذکر گردیده که چون موجب رنجش برادران اهل سنت قرار نگیرد از روح ملا سلطان اجازه گرفته سپس حذف نموده است.

چون سخن بدینجا رسید ناگزیرم در زمینه تصوف سخنی چند بیان دارم و علت اینکه در مبحث گنابادی در این مورد مطالبی عرضه میدارد این است‌که این‌سلسله در بین سلاسل‌تصوف اسلامی موجود ایران تنها مکتبی است که قوانین تصوف سلسله‌ای را کماهو حقه مراعات کرده و اجرا میدارد اکنون قرب دو قرن است در اروپا و سپس در امریکا بخصوص در فرانسه و انگلیس علم

(پریسپری) معرفت الروح رواج فراوان یافته وهزاران کتاب و نشریه در این باره منتشر شده است وفقط درشهر علمی اکسفورد مجمع معرفت‌الروح چند میلیون نفر عضو دارد و کتبی چند به فارسی ترجمه گردیده است این ناچیز درباره کلیه مجامع موجود ایران بدقت بررسی کرده و توان گفت تنها مرحوم اعلم‌الدوله آلوده به سیاست و اغراضهای دیگر نبوده است و من باب آشنائی با متد غربی فرزند برومند اعلم‌الدوله فرزانه ارجمند آقای حسین ثقفی اعزاز که از دوستان نزدیك این ناچیز است ماخذ بسیار ارزشمند دراختیارم گذاشت ومشکلات وپرسشهای این بی‌مقدار را روشن ساخت و یك نمونه کوچك آنرا در این کتاب ارائه داده‌است و دختر آقای ثقفی اعزاز بانوی فاضله پاکنهادی است که از باب جنبه عملی دستی توانا دارد و در ایران در این زمینه این پدر و دختر بی‌نظیر و آلوده سیاست و اغراض مادی و خودنمائی نیستند علم پریسپری تا بدان حد پیشرفت کرده که از تجسم ارواح توانستند عکسبرداری کنند البته باوسائل مخصوص عکسبرداری که خاص این جلسات است اما تا بدان حد رسیده‌اند که به کیفیت جسد برزخی یا پریسپری که همان قالب مثالی باشد آشنا شده و عود ارواح که یك نوع تناسخ است پیروان این مکتب بدان اعتقاد پیدا نموده‌اند البته هنوزاین علم پس‌از دوقرن دربدایت امر است اما مادیون این براهین را رد دلایل فلاسفه مادی نمیدانند و باید گفته شود که احضار روح یك افسانه است و حقیقت آن ارتباط با ارواح است کیوان قزوینی ابیاتی چند درباره روح و بقاء و عود آن بطریق پرسش مطرح کرده است و این ذره نادار وعده میدهد در یکی از آثار آتی خود راجع به علم پریسپری مبسوطاً بیاناتی داشته باشد.

درباب فلسفه مادی بررسی کرده و به عقاید آنان واقف شده و انکار بعضی مسائل غامضه که فوق ادراك عموم است خلاف عقل

سلیم است یکسره خط بطلان برآن کشید یاآناً بدیده قبول نگریست بحث در این مقوله نیازمند گفتار دامنه‌داری است که از حوصله این کتاب خارج است و باز وعده میدهد آراء فلسفه مادی وافکار فلاسفه بزرگ این مکتب در یونان و هند که فیلسوف مشهور هندی چاروا که پایه‌گذار آن در هند بود و سیر تحولات فکری در این زمینه در قرون متمادی می‌بایست مورد بحث قرار گیرد کتابهائی که بر رد فلاسفه مادی نوشته شده نارسا است زیرا درك ماورای ماده الفبای خاص دارد که با نظر استاد آزاده راد باید باگامی استوار و عزمی راسخ و بدون تشتت فکری شروع بکار کند و بدن وی باید سالم بوده و باادویه ایرانی قوای رئیسه بدن عنصری تقویت گردد و چون در بدایت امر به‌تناسب افکارش رویا یادرمراقبه و مکاشفه رویت کند و با واقعیت نفس‌الامری مباینت دارد لذا ملزم است که علم عرفان را نزد استاد تلمذ کند و نظر این ناچیز آنست‌که نزد استادطریقت فراگیرد و این امر ضروری است و اغلب سالکین بدون توجه به این معنی به مخاطره افتاده یا بریاضت‌های علوم غریبه رو آرند که یکی از رساله‌های ودا نحوه عمل کرد ریاضتهای این علوم است و درهرعصری هزاران سالك لطمه‌خور چوگان این بوالهوسیها شده و عمر گرانبها را به مفت باخته‌اند و نمونه آن در تاریخ ادیان بسیار است از آنجمله توان سید باب را نام‌برد که بعدها مورد استفاده ابزار سیاست خارجی گردید دل را باید یکدله کند و یك معشوق پذیرد دیو چو بیرون رود فرشته در آید یکی گوید یکی جوید یکی خواند یکی داند.

آقای تابنده در مقدمه چاپ دوم تفسیر بیان‌السعادة نوشته‌اند که ملاسلطان در ایام توقف تهران ناصرالدین‌شاه قاجار در صدد

ملاقات وی برآمد اما ملاسلطان سر باز زد و به مشهد عزیمت کرد و پس از چندی به بیدخت سفر کرد و در آن قریه اقامت گزید و بواسطه ملاسلطان و جانشینان وی بیدخت و جویمند (گناباد) زبانزد خاص و عام گردید تا بدان حد که این سلسله مشهور به گنابادی شد.

ملاسلطان در بشارةالمومنین سلسله کمیلیه و نصیریه را برحق دانسته و در صفحه ۲۳۷ کتاب مینویسد عبدالله نصیر از طرف حضرت امیر اجازه شیخوخت داشت بعدها از حد اعتدال خارج شدند.

در سلسله گنابادی بعداز درگذشت قطب وقت‌مشایخ مجدداً می‌بایست از جانب قطب جدید منصوب به ارشاد گردند و اولین مرتبه حق نماز سپس اجازه دستگیری میدهند.

فیلسوف سترگ کیوان قزوینی درچهارشنبه ۲۴ ذیحجه سال ۱۲۷۷ ق. در قزوین متولد واز پنج سالگی شروع به تحصیل نموده تا سن بیست و دو سالگی مقدمه و سطح و اندکی خارج را دیده بعد به تهران آمده و شروع بفراگرفتن حکمت نمود و برای مخارج تحصیل به منبر میرفت و از همان اوان کار نطق و بیانش مورد توجه خاص وعام گردید بتصوف گرایش پیدا نمود به چند سلسله به ترتیب رو آورد و بعددر جرگه مریدان صفی‌علیشاه در آمد و از طرف او شیخ سیار گردید و پس از شش سال توقف در تهران به نجف اشرف روآورد و از طریق اخباری و اصولی از هریك اجازه‌نامه اجتهاد گرفت و در مسالك تصوف عراق نیز جستجو نمود تابگناباد رفته ودر روز جمعه اول‌رجب سنه ۱۳۱۲ ه. ق نزد ملاسلطان مشرف بفقر گردید و از طرف ملاسلطان به تبلیغ تصوف کوشید و به هند و عراق و ترکستان و قفقاز و عربستان سیاحت نمود و در ادیان و مذاهب وفرق تصوف تتبع و

تفحص نمود و از پای ننشست و از باب قلم و منبر و تدریس و گفتار و اسفار در ترویج سلسله گنابادیها بکوشید و اقطاب این سلسله هیچگاه به بدگوئی کیوان قزوینی نپرداختند اما عده‌ای از صوفیه از روی نابخردی بدون‌آنکه مطالب‌کتب را دریابند به‌یاوه سرائی پرداخته و حتی از تهمت و افترا و دشمنی به این ناچیز دریغ نکرده و این عمل را ثواب عظیم پنداشته و موجب پیشرفت روحی خود میدانند عذر آنان جهل آنان است.

رسائل خواجه عبدالله انصاری با مجله ارمغان با مقدمه سلطان حسین (رضا علی شاه) با تصحیح وحید دستگیری منتشر گردیددرمقدمه ذکرشده‌حاج‌محمدکاظم‌سعادتعلیشاه‌نزدمست‌علیشاه مشرف به‌فقیرگردید وازجانب رحمت علیشاه شیخ طریقت شدودر ۱۲۹۳ ه. ق درگذشت و در مقبره سراج‌الملك جنب امامزاده حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

جزوه‌ای از طرف روزنامه ندای خراسان درباره آقای رضا علیشاه در هشت صفحه به قطع جیبی منتشر ساختند.

این ناچیز درباره هرسلسله‌مطالبی ذکرکرده و جانب‌اختصار وایجاز را مراعات کرده است و از اطناب کلام اجتناب ورزیده است و اگر در صدد بسط مقال بود هرسلسله را در یک کتاب می‌توانست عرضه دهد و ذکر اسامی اقطاب و مشایخ را بضرورت مبحث بیان داشته است و این بیمقدار برای افراد و بزرگان هر سلسله احترام قائل بوده و نظریه این ذره نادار نتیجه تحقیقات علمی و عملی خود راکه‌ره‌آورد پنجاه سال تحقیق است و عملاکلیه اذکار خفی هرسلسله را از بدایت تا ذکر مشایخ بکار بستم از طرق خاکسار دو اجازه ارشاد و از سلاسل ذهبیه و نعمة‌اللهی به دریافت سه‌اجازه نائل شدم اما تحقیقاتم نه‌ازآن جهت بودکه‌روزی دست به تألیف کتاب زنم بلکه برای دریافت خود به تلاش افتادم.

سلسله شطاریه

امادر باره سلسله‌شطاریه‌چون نحوه سلوك آنان‌غیر از سلوك دیگر سلاسل است درصدد برآمدم تا اسنادی در این باره بدست آرم تا آگاه شدم نزد دوست دیرین پرمهرم عارف کامل و سالك راه رفته و دانشمند با ارج آقای حاج احمد شکریه دو رساله خطی موجود است تقاضایم را کتباً با وی در میان نهادم با سعه صدر اصل نسخه‌ها را برایم گسیل داشتند اصل نسخه‌ها نزد آقای سید رضا حافظی که مردی دانشمند و از خاندان جلیل گیلان است موجود بود آقای شکریه نسخه‌ای به مونس علیشاه عنایت کرده و نسخه‌ای به این ناچیز عطا فرمودند و نسخه‌ای برای خود برداشته‌اند علت تقدیر و ستودن آقای حاج احمد شکریه از جانب این بیمقدار نه بحکم دوستی دیرین و نه از جهت مراتب فضیلت اخلاقی و دانش وی میباشد بلکه از آن باب است که تن به ننگ ارشاد از سلسله‌های خاکسار و نقشبندیه و ذهبیه و نعمة‌اللهی نداد و با قناعت بساخت و گرد نعمات ارشاد نگشت و تعظیمات خدایانه را نادیده گرفت برجوانان آزاده گیلان است دست از دامنش برندارند و از خرمن بیکران دانش وی بهره یابند قرنها میگذرد تا مادر مهربان طبیعت چنین فرزندی به‌عنوان ارمغان عرضه دارد و اگر طالبی آماده راه سلوك است از شکریه عزیزم دست برندارد و به استنکافش توجه ننماید .

از ساحت باری عزاسمه مسئله میدارد عمر طولانی و صحت مزاج بر شکریه ما عنایت و کرامت فرماید و از روح پرفتوح استادم جهت اجابت این دعا یاری میطلبد.

در قرون گذشته سالك بدستور استاد به‌آئینه می‌نگریست یا چهره نقاشی شده استاد را وجهه تمرکز قرار میداد و سالك آئین هوشنگ و هندوها در شب بماه و روز به آفتاب جهانتاب تمرکز میدادند و بعضی اقطاب در هنگام مراقبه بخود یعنی به باطن خود توجه تام داشتندانیك تلخیص رساله‌هائی‌که بقلم عبدالله بن‌حسام الدین بن‌رشید بن ضیاءالدین بن نجم‌الدین بن حماد بن عمرو المعروف به شیخ الشیوخ شیخ شهاب‌الدین سهروردی‌که از اقطاب سلسله عشقیه شطاریه است نقل می‌نماید.

مصنف‌گوید سبب تألیف این مختصر آن‌بودکه بعضی‌از اسرار ربوبیت وخفایای الوهیت و حقایق ارشاد و دقائق رشاد که از فیض فضل ربانی ۰ انعام نعم سبحانی بعلم وراثت انبیاء علیه‌السلام... امت محمدی ـ صلحای امت احمدی را در سلوك طریق الهی و توجه به حضرت نامتناهی سه مشرب آمد.

مشرب اخیار مشرب ابرار مشرب طیار

و هرطایفه را اشغالی مخصوصه و اورادی معینه و آدابی معموله است...

قصد ما بیان سلوك خاندان عشقیه است که آن مشرب شطار و مذهب مردان پرکار است.

و آن کلید خزائن اسرار و کلید دقائق صدور احرار است اینجا رنج نیست گنج در گنج است اینجا مجاهده نیست مشاهده در مشاهده است اینجا اعمال کمتر است احوال بیشتر است اینجا اندك کردار است و آثار بیشمار است.

تابه‌پنداری‌که لافست این‌سخن یك زمان باما نشین‌کاری بکن
گرازاین‌کارت بود یاری پدید دامن ماگیر و گوهل من مزید
تـا ترا هردم حضوری آیدت هرزمان از غیب نوری آیدت
ای زنورت پر شده هفت‌آسمان وز حضورت‌شوردرکون ومکان
از دل پاکت ز خط این حضور محو گردان لذت حور و قصور

در بیان نفس سلوك بدانکه سلوك راه رفتن است و سالك راه

رونده بدانکه هرطایفه را که بینی و هرفرقه که مشاهده کنی و اهل هرملتی را که صحبت داری هیچکس را از خداجوئی فارغ نیابی و از این سودا معرض نه‌بینی اما فرق در مقصود آمد.

«توضیحاً بیان میدارد دکتر معین در لغت شطار مرقوم داشته‌اند شطار از شطر ماخوذ شده و مفهوم آن بی‌باکی و شطار را بمعنی فاش کننده اسرار چه افراد این فرقه در ابراز عقاید بی‌باکند و بعضی هم شطار را بضم ادا کنند بمعنی چابك و عیار و مانند منصور حلاج بزرگان این سلسله اناالحق برزبان جاری سازند تاریخ کتابت هردو رساله سیزدهم صفر سنه ۱۱۲۰ هجری قمری است اما چون تذکره‌ای مبنی بر شرح حال مشایخ واقطاب این سلسله تا کنون بنظر این ناچیز نرسیده لذا تاریخ تألیف کتاب در دسترس نیست و از طرفی چون نسب مؤلف به پنج‌واسطه به سهروردی مؤسس‌سلسله سهروردیه میرسد و هریك را سی سال فرض کنیم تقریباً مؤلف در یکصدوه پنجاه سال بعد از سهروردی میزیست».

اکنون برسر نقل قول رساله شطاریه و تلخیص آن بازگردیم بعضی سالك هالك و بعضی سالك واصل.

اگر از حقیقت کسی نشان دهد بانکار و جحود پیش آید و به حجج باطله و براهین عاطله تمسك سازد و این هلاکت از آن شده که پیروی محققی نکرده در بیان سالك واصل اما سالك‌واصل آنست که بدایت حال محکوم حکم محققی باشد و برآن حاکم چنان عقیده او درست شده باشد که اگر سنگ خارا آن حاکم لعل بدخشان گوید هیچ تغییر و تبدیل در عقیده آن محکوم پیدا نگردد.

هیچ ناقصی و حادثی را به الوهیت نپرستند و به تصدیق خالق قدیم امر کنند و ایمان بغیب فرمایند و برای تفهیم جهال و منکران استدلال در میان نهند «ناگفته نماند گوینده این‌کلمات هیچگاه مدعی الوهیت نشود و اناالحق برزبان جاری نسازد».

سلوك عبارت از آنست که رونده مقید بناقصی و حادثی نشده

باشد و وصول عبارت از آنست که تصدیق قدیم کند و این‌وصول را وصول علمی گویند پس سلوك خواص عبارت از ترك خود امد و وصول خواص عبارت از کشف و عیان.

و همت ولی آنست که آشنا را دوست گرداند.

در بیان سلوك خاندان عشقیه که شطار مشرب‌اند بدانکه‌چون مرید صادق و طالب واثـق را بسودای وصول الی‌الله در سرافتد و بالتماس طریق آن جوید اول اورا شیخ مرشد توبه و استغفار فرماید بعد طهارت ظاهر و باطن و بعداز آن تلقین ذکر کند به اراده و واسطه وملاحظه و محاربة و مواعظه و مراقبه ومحاسبه.

تلقین آنست که مرشد مرید صادق را بفرماید تا اسم ذات را بدل بکوبد مقصود ب برزخ ـ ا، اسم ذات ـ ص صفات ـ م‌ملاحظه مفهوم تحت ناف ـ ش شده ـ میم مده بضم دال.

توضیحاً بیان ذکر ذات کلمه «الله» است و برای مبتدی‌مضر است . سپس نویسنده رساله نحوه اجرای ذکر ذات را توضیح‌داده که اگر کسی بدون تعلیم استاد عمل کند انقلابی در جسم و جان وی بوجود آید که مضر بحال‌عامل مبتدی بوده و چه‌بسانتیجه عمل اورا اغوا کند و بدعاوی گزاف گراید لذا از ذکر آن خودداری نمود و خواننده بیدار دل آگاه عذر من بپذیرد زیرا این بیمقدار سالها کلیه اذکار خفی را در هرسلسله از بدایت تا انتها عامل بوده و طریق یوگی را با هشتاد و چهار نشست و حبس نفس و روزه سکوت و نماز سکوت و روزه وصال را طی‌کرده تابریاضت های شاقه تن در داده که از ذکر جزئیات خودداری کرد و به هیچ نحو از انحاء داعیه‌ای نداشته و خود را مسئول و مأمور بافشای اسرار صوفیه دانسته و مادح و قادح آثارم را نادیده انگاشته و وجدان خود راگواه صادق نوشته‌ها و گفتار خود میداند و به اصل تصوف سخت پابند و بدیانت اسلام و مـذهب شیعه اثنی‌عشری معتقد و عاملم وبه پیغمبر اکرم (ص) و سرور شهیدان و ثامن الائمه (ع) عشق میورزم و بزیارت آستان مبارك این‌سه بزرگـ

عالم بشریت شرف حضور یافته‌ام و ذره‌ای نادار و ناچیز در عالم طبیعت بوده و به‌طفیل انفاس قدسیه بزرگان غیب و شهود نفسی فرو میرود و با دشمنی‌های ناجوانمردانه بعضی از صوفیان که بزعم خود ایذاء و اذیت نسبت باین بیمقدار و افراد خانواده‌ام را ثواب عظیم دانند نفس بسختی بیرون آمده تا بخواست حضرت باری عزاسمه مرگ گلو را بفشارد و جسد بلحد ملحق گردد خواننده دعایم فرماید که‌مرگم زودتر فرا رسد زیرا ضعف مزاج و عدم آسایش خیال تاب و توان را از این‌ناچیز گرفته و علاقه و محبت که‌ودیعه‌الهی است که درنهادهرپدر نهاده‌شده‌ناراحتی افراد خانواده‌ام که بسبب نویسنده این سطور پیش آمده فوق تحملم میباشد لذا مرگ را با آغوش باز پذیرا میباشد و هنگامی که با خود حدیث نفس میکنم نتیجه آنست‌که خدای جلیل اگرمزد زحمات مرا دهد بعد از مرگ هراسی ندارم تاچه رسد به‌بخشش و عطای ساحت کبریائی هیچگاه بامرشدی و قطبی نه اختلاف ملکی و نه شخصی و نه خانوادگی داشته به اکثر آنان خدمت کرده و با اغلب رهبران سلسله‌ها دوستی داشته و محبت دیده‌ام بزعم نویسنده رساله‌ای که برعلیه من وکسروی هتاکی کرده و بمال‌اندوزی نسبت داده‌اند با وجودآنکه مشاغلی حساس داشته و پدر و مادرم از ثروتمندان بنام گیلان بودند بعداز فوت پدرم و خیانت عمویم در سن نه سالگی با خدای خود عهد بستم از ماترك والدین‌ذره‌ای بهره و برداشت نکنم و بدین عهد و سوگند پایدار ماندم کتابخانه شخصی را بثمن بخس فروختم اکنون با حقوق بازنشستگی بسر میبرم و مال و منالی ندارم. میان صوفیه افراد دانشمند و معتقد وجود دارند و برای رهبران سلاسل احترام قائلم مراد از نوشته‌هایم استنباط خود را عرضه داشته اما خواننده انصاف دهد آیا میتوان بعضی‌از افراد را به‌نیکی یاد کرد از اطاله کلام پوزش خواسته عنان قلم را دوباره برسر سخن آریم.

نویسنده رساله فرماید خرقه از حاجی محمد عارف اخذ کرده

و او از شیخ محمدبن خالقی و وی از پدرش شیخ خداقلی عشقی تا به بایزید بسطامی میرسد توضیحاً بیان میدارد سلسله عشقیه شطاریه در شریعت پیرو اهل سنت بودند ومانند سلسله چشتیه قادریه و سهروردیه سلسله نسب ارشاد به مولای متقیان علی (ع) **میرسد.**

مراقبه باطنی این است برزخ (برزخ) – س م ی ع (سمیع) – ب ص ی ر (بصیر) – ع ل ی م (علیم) – ش ن و ا (شنوا) – ب ی ن ا (بینا) – دان ا (دانا) – دای م (دایم) – ق ا ی م (قایم) – ح اض ر (حاضر) – ن اظ ر (ناظر) – ش اه د (شاهد).

مؤلف رساله مریدان این سلسله را شطار آتش خوار نامیده است و بحروف توجه خاص مبذول میدارند.

مؤلف فرماید هرجزوی از اجزاء بدن را ذکر فروگرفته باشد مراد مؤلف آنستکه دراثر مداومت ذکر بدان حد رسدکه تمامی اجزاء بدن او به آن اسم مترنم گردد و پس از مدتی تمامی اشیاء عالم هستی بدان ذکر مترنم شوند.

تزکیه نفس بی‌توبه حاصل نشود و توبه بی‌مراقبه و محاسبه و مواعظ و محاربه دست ندهد.

علم تحقیق یك نکته بیش نیست بلکه آن جاهلان آن نقطه را بسیار کردند.

مؤلف گوید در یکی از اسفار در تبریز خدمت سید علی موحد ربانی رسیدم و از وی بهره جستم.

سید علی موحد ربانی را اجازت از پیر طریقت شیخ زین الدین عافی تا سلسله اجازه به سهروردی میرسد و تا سلسله‌اجازه شیخ شهاب‌الدین سهروردی به‌حضرت علی‌بن‌ابیطالب (ع)میرسد.

توضیحاً بیان میداردکه بزرگان اهل سنت بعداز ذکر نام مولای متقیان کرم‌الله وجهه عنوان کنند بدان مناسبت که آن حضرت گرد بت‌پرستی نگشت در رسایل شطاریه کلمه قطب ولقب طریقت مانند منور علیشاه و مشابه این القاب ندارند.

مؤلف رساله درباره ابراز کشف و کرامت بدیده انتقاد نگریسته است و فرماید کشف و کرامات بجوی نخرند.

هرکه وی از کشف خود گوید سخن
کشف او را کفش کن بر سر بزن

مؤلف گوید شش ماه طی راه کردم تا بخدمت شیخ مظفر رسیدم و تلقین ذکر نفی و اثبات (لااله‌الاالله) نمود شیخ اجازه از شیخ ابراهیم اخذ کرده بود که سلسله اجازات این مشایخ به نجم‌الدین کبری و جنید تا به حضرت علی (ع) اتصال می‌یابد.

مؤلف فرماید مرشد مرید را در خلوت طلبد و باو گوید مربع نشیند پس به چهارضرب تلقین‌کند مؤلف‌گوید از سلسله خلوتیان نیز ذکر نفی و اثبات اخذ کرده است اینك نقل تلخیص این رساله را پایان داده و جهت استحضار خوانندگان ارجمند عرضه میدارد، در قرون سالفه معمول برآن بودکه صوفی راستین که اهل سلوك و تزکیه نفس بود بهرشهری وارد میشد به خانقاه رفته و از پیر خانقاه مشکلات حالات روحی خود را پرسش کرده و دستورات وی را بکار می‌بست و چه بسا ذکر دیگر اخذ نموده و با ذکر اولیه جمع کرده هردو ذکر خفی‌را انجام میداد یا بطور کلی ذکر قبلی را نادیده‌گرفته و دستور جدید را بکار می‌بست و یك رونده راه طریقت در یك آن چند استاد داشته‌و یا در طول ایام سلوك چند پیر را خدمت کرده باشد و مراشد نیز ضمن اینکه خود را بحد کمال میدانستند باز اگر ببزرگی برخورد می‌کردند از وی نیز دستور جدید می‌گرفتند و اینکه بهرمبتدی یك دستور دهندصحیح نبوده و بهریك به اقتضای حالش می‌بایست دستوری داد اینك تلخیصی از رساله دوم نقل قول می‌کنیم و این رساله مبسوطتر از رساله اولی است.

این رساله تصنیف شیخ وجیه‌الدین شطاری میباشد و بعد از نعت حضرت باری فرماید بدانکه اشغال طایفه که مشرب شطارند بسیاراست یکی از آنجمله شغل اسم ذات است یعنی سالك باید

نقش اسم ذات را برنگ نقش بزر یا نقره بردل صنوبری تصور کند بحدی متصور باشد که بغیر تصور نقش آن اسم چیز دیگری در نظر نیاورد.

چون الله ناظری گوید سالك نظر برخود دارد و نظر از موجودات بردارد و در باطن خود تصور کند او ناظر است ما را بنظر ما و چون الله معی گوید چشم را ببندد و ذکر را متوجه سر که او من‌سرانا است کند... که او با ما است.

یکی از آنجمله شغل اول مشرب شطار را دریابد و مشغول گردد.

توضیحاً عرضه میدارد در این سلسله ذکر جلی (ذکر زبانی) نیست و این دو جمله ذکر انفسی است که لب فرو بندد و بعضی اوقات چشم برهم نهد تا ازتشتت خیال رهائی یابد و این جملات را با توجه بقلب و توجه تام بصورت فکریه که چهره پیر طریقت است در نظر گرفته و خیال کند این جمله برصفحه دل یا داخل قلب نوشته شده و اومیخواند یا با قلم خیال نقش کند یا درنای گلو ترسیم کند هریك از این طرق می‌بایست بدستور شیخ‌طریقت باشد و نشست در سلسله شطاریه نشست مربع است.

مؤلف مرقوم داشته است اسم ذات (الله) یعنی ذات حق تعالی که متصف بصفت جلال و جمال است به باطن تصور کند وحواس را بسته در تصور چنان مستغرق گرددکه هیچ شعور باقی نماندبعد چون ازاین مقام تنزل شود و شائبه شعور روی نماید در مقام برزخ کبری آید که عبارت ب از اوست در این‌مقام سالك باطن‌خود را که وحدت صرف است و حقیقت محمدیست تصور کند وبداند که همان ذات متصف بصفت جلال و جمال بود در باطن سالك نزول کرده و فرموده دراین جمیع حواس را بگشاید غیراز چشم تا آنکه در این مقام ساکن شود برای مزید استحضار خوانندگان ارجمند اضافه می‌نمایدکه مفهوم تصوف اسلامی این استکه کلیه سالکین طریقتکه بمقام ارشاد میرسند می‌باید بباطن پیغمبر اکرم (ص) متمسك شده و باتوجه تام آن سرور بمقامات عالیه ارتقا یابند و

پیر طریقت انوار را ازباطن آن حضرت گرفته به سالکین رونده پرتو افشانی‌کند و اولین فردی‌که در محضر آن سرور بحدکمال رسید علی مرتضی (ع) بود که فرمود من بنده‌ای‌هستم از بندگان محمد (ص) واگر یك صوفی یا پیر ارشاد این مطالب را نادیده انگارد حق ندارد خودرا صوفی مسلمان بشناسد زیرا تصوف اسلامی غیر از این مفهوم دیگر ندارد.

مؤلف مرقوم فرمودند تا جمیع اسرارباطن بروجه سالك‌ظاهر گردد واز حقیقت انسانی‌ترقی‌کند و در مقام حقیقت محمدی رود واز آنهم ترقی کند و در مرتبه ذات مطلق رسد هم براین طریق مشغول باشد و در مراتب ترقی وتنزل سیر کند تا در این مقامات آشنا گردد و حالات خود را دریابد.

چون خود را متصف بصفت اوکند چشم را ببندد و چون متصف بصفت واحد کند چشم را بگشاید تا اسم باقی و چون بر لفظ اول به‌نسبت ازل خود را متصف کند چشم را به‌بندد و باقی به‌نسبت ابد متصف کرده چشم را بگشاید دوم آنکه اسم ذات را به همه صفات موصوف گرداند تا شاهد باز شاهد را موصوف کند با ناظر تا به‌احد و درشاهد اشاره بخود کند دیگر شغل صفات سلبی است یکی آنکه خود را بهمه صفات موصوف گرداند و تصور را بدین سند در دل بگذراندکه این ذات حی است این چنین حی که محتاج بجان نیست و این ذات غنی است دوم آنکه‌اسم ذات را بهمه صفات موصوف گرداند بدین سندکه الله حی است این ناچیز ناگزیر به‌توضیح بوده‌که در قرون سالفه مشایخ برای مبتدیان از روی قواعد علم‌اعداد و زایچه سالك ذکر جلی یا انفسی را مانند ختوم به‌تعداد خاص دستور می‌دادند مانند رباعیات ابوسعید که هررباعی باسم یکی ار اسماء الله به‌تعداد خاص سروده شده و برای هرحاجتی رباعی مخصوصی به اندازه‌ای که دستور داده میشود اجرا کنند اینك مبحث شطاریه را پایان داده تا در فرصت مقتضی حق مطلب ادا گردد.

قادریه

یکی از بزرگترین سلاسل تصوف اسلامی که مکتبهای دیگر که اهم آنها مانند سهروردیه و نعمت‌اللهیه از وی منشعب گردیده قادریه است.

پروفسور شوشتری درکتاب تصوف خود چنین مرقوم داشته‌اند:

قادریه از مکتب جنید پدید آمد وموسس آن عبدالقادر گیلانی است پیروان او در سراسر جهان پراکنده‌اند عبدالقادر در گیلان در سال ۱۰۷۸ میلادی متولد شد و در سال ۱۱۶۶ میلادی در ۹۱ سالگی درگذشت در ۱۸ سالگی ایران راترك كرد وبرای تحصیل به بغداد رفته و رئیس یك مدرسه حقوقی حنبلی شد او مخصوصاً از نظر اینکه عده‌ای از یهودیان و مسیحیان را مسلمان کرد شهرت دارد و از نظر اینکه پرهیزکار بی‌تعصب و حکیم و خطیب بوده محترم است.

در کتاب کلمات طیبات مکاتیب شیخ عبدالقادر گیلانی در صفحه ۱۱۹ سلوك را برجذب مقدم دارند در کتاب میزان‌العقاید تألیف ابوالحسن در صفحه ۱۰ و ۱۲ پیران رفض را که علی را برخلفا مزیت دادند پیروی نشاید و مردم راگمراه سازند وگوید زن با مرد عنینی ازدواج کند نکاح صحیح نیست ارادت به پیران رافضی نیز صحیح نیست از امام صادق ابوحنیفه خلافت اخذ نمود در تاریخ بدخشان چاپ مسکو در ۲۵۳ صفحه در صفحه ۲۳۶ مینویسد سید حسن شاه خاموش نسبش به امام حسین میرسد در ۴۵۹ هـ. در اصفهان متولد و در ۵۳۱ هـ. فوت کرد در دوازده‌سالگی صاحب کرامات بود گفته از ملك بغداد به شهر جیلان و در قریه

گیلان بخانه سید ابوصالح موسی چنگ دوست یکدسته نوری از
انوار امام حسین جمع بود غوث‌الاعظم سید عبدالقادر جیلانی ملقب
به محیی‌الدین در ۴۷۱ هـ. متولد و وفات او ۵۶۲ هـ. بوده سید
خاموش پسرخاله جیلانی بود درصفحه ۲۴۳ مینویسد شیخ جنید به
ابوسعید مخزومی گفت اسرار الهی را بشما وعبدالقادر می‌سپارم
که خواهش و رای مبارك جناب مخبر صادق علیه‌السلام چنین بوده
است ای سید اصفهانی اول شراب معرفت را درنوش واپس باش
خاموش شاه خاموش در ملك جیلان اقامت گزید در صفحه ۲۲۹
نسب سادات بدخشان را به سید شاه نصرالدین پسر علی اصغر
و علی‌اکبر پسر امام حسن عسکری میرساند درکتاب کاشف‌العسل
تألیف محمدبن‌الحسن الحسینی الهندی در تجرید مینویسد تجرید
قطع علاقه قلبیه از جمیع خویشان سببی و نسبی که در واقع دشمن
اویند در کتاب تجلیات رحمانی چاپ هند در صفحه ۶۱ مینویسد
صورت پیر را صورت رسول (ص) تصور نماید در صفحه ۱۱۳ در
رویت‌حق‌در دنیا درخواب روا باشد درصفحه ۵۵ نوشته‌شده ولایت
اولویت برنبوت‌دارد درسکینة‌الاولیاء داراشکوة‌قادری درصفحه ۴
مینویسد هیچ صوفی بغناء صدیق اکبر نرسد در صفحه ۱۵ گوید
قادریان جنیدیان‌اند و در صفحه ۲۹ خواجه معین‌الدین چشتی و
خواهد یوسف همدانی در بغداد به صحبت حضرت غوث‌الثقلین
رسیده‌اند خواجه یوسف یکی از حضار مجلس قول «قدمی هذه‌علی
رقبة کل ولی‌الله» بوده و امام یافعی یکی از راویان کرامت
غوث‌الثقلین را خواجه یوسف شمرده و از سلسله سهروردیه شیخ
ابوالنجیب سهروردی عم شیخ‌الشیوخ با حضور شیخ شهاب‌الدین
سهروردی همیشه از حاضران حضرت غوث‌الثقلین بودند در
صفحه ۲۰ امام‌یافعی میفرمایدکه‌حضرت‌شیخ عبدالقادر میفرمایند
که هرمسلمانی که روی مرادید یا برمدرسه من‌گذشته عذاب گور
که از متابعان آن حضرت‌اند بردارند بعضی از طالبان را بحسب

روحانیت تربیت‌کرده‌اند و بی‌آنکه آنها را در ظاهر پیری باشد داراشکوه شیخ عبدالقادر را بترتیب زیر وصف کرده است غوث الثقلین ابومحمد حضرت شاه محیی‌الدین سید عبدالقادر الجیلانی الحسنی الحسینی الحنبلی است بنای طریقه قادریه برصحواست و صحو عبارتست از حصول مراد و صحبت حال است.

در کتاب کاشف‌الاسرار نقل مکتوب مولانا حافظ شاه لطافت علی پاسخ مکتوب احمدالدین در ۶۳ صفحه چاپ هند طول کتاب ۲۲ سانت عرض کتاب ۱۴ سانت مکتوب از شیخ سلسله قادری است در صفحه ۲ مینویسد اکثر اولیای گرامی ترك‌صوم وصلوة و برهنگی همچو طفل مادرزاد اختیار نموده و براین امر مداومت نمودند چنانچه درین زمانه گهیاشاه متفق علیه‌است که‌این شخص کامل است لیکن بهمه امور در ظاهر خلاف شرع دارند ریش بالکل سترده و گویا صوم و صلوة را نام نبرده جز سماع و سرور قطب‌العالم حضرت شیخ عبدالقدوس کنگوهی در دیار و امصار مشتهر گردید در صفحه ۳ آورده است که در فوایدالفواد می‌آرد که سه کس به خدمت سلطان المشایخ حاضر آمدند آن حضرت از هریك استفسار فرمود که تو کجا میروی یکی گفت بمکه معظمه میروم دیگر گفت بمدینه طیبه میروم سومی گفت ببغداد میروم حضرت این شخص اخیر را که به بغداد حواله گفته بود فرمود انت اعلمهم و افضلهم در صفحه ۴ نیز منقولست که حضرت خواجه عثمان هارونی در میکده رفته زناربسته و در ولایت‌ایشان احدی را شك نیست حضرت مولانا محمد یعقوب بدخشانی ازچهل سالگی درلکهنو بزمره مخنثان مانده است درصفحه ۵ نوشته تصور شیخ نیز اشکال است که وقت گفتن کلمه لااله نفی خطرات ماسوی جمله موجودات کرده بر الااله اثبات ذات بحت بصورت شیخ مینماید محیی‌الدین درباب فرعون فرموده‌اند که مات طاهراً و مطهراً و دیگر فرموده‌اند عورت حایضه را دخول مسجد و طواف

کعبه درست است و دیگر فرموده است که در کل نبوت دو قدم خشت کم بود یکی خشت سیم و دیگر از خشت زرمن زر شدم بجای خشت سیم رسول‌الله (ص) جواب این سئوالها بر طریق شرع خواسته شد ولی نارسا بود و مقنع نبود.

در تاریخ بدخشان نوشته سید عبدالله صومعی دو دختر داشته یکی مسماة به بی‌بی نصیبه منکوحه میرحیدر اصفهانی‌که سیدحسن شاه خاموش متولد و بی‌بی فاطمه منکوحه سید ابوصالح جیلانی‌که سیدمحیی‌الدین عبدالقادر جیلانی متولدگردید سیدعلی شاه ولی که نسبش به سید علی اکبر فرزند امام حسن عسکری میرسدیکی ازسه‌دخترانش را بزوجیت سیدخاموش درآورده است.

در طریق قادری در کردستان اسم طریقت ندارند و طریق مشی اویسی در سلوك قادری مجاز است در شریعت شافعی هستند و شیعه نیز به مریدی قبول دارند.

در کتاب زبدةالاخبار تألیف ابومحمدؤسن شعری قادری چاپ هند در ۴۰۴ صفحه مینویسدعایشه شیرنوشید درواقعه‌ازدوپستان شیخ عبدالقادر ومگس بربدن او نمی‌نشست تاکتاب معدن‌الجواهر در اوصاف شمس‌الدین الشیخ محمدالشریف قادری مینویسد سید محمدمهدی جوپنوری خود درباره محمدمهدی موعود گوید پیروان ایشان مهدویت را قبول کرده‌اند شیخ عبدالقادر در خرابه ایوان کسری مشغول ریاضت بودند قیافه شیخ عبدالقادر رنگ ریش او اسمرو لاغر و میانه قد فراخ سینه ابرو باریك بلند آواز خوش صورت گندم‌گون لباس علما میپوشید بر اشتر سوار میشد و سخن بر کرسی بلند میکرد و در سخن شتاب داشت در هفته صبح روز جمعه واکثر روزشنبه وصبح‌یکشنبه سخن‌میکرد چهارصدنویسنده سخن اورا مینوشتند برهوا چندگام میرفت بعد بکرسی باز می‌آمد بیست هزار نفر در وعظ او حاضر میشدند بعضی‌ازمردم بیهوش وچندنفری مردند وفرشتگان درمجلس اوحاضر میشدند پرندگان

در مجلس او حاضر میشدند بزبان فارسی وعربی تکلم میکرد و مکاتباتی فارسی از او باقی است در هفدهم ربیع‌الاول سنه ۵۶۱ در بغداد فوت کرد چهل و نه فرزند بیست و هفت پسر و بیست دو دختراز او باقی ماند نقل شد از کتاب انهارالمفاخر فی‌مناقب تألیف غلام محمد چاپ هند در ۲۳۳ صفحه کرامات زیادی برای شیخ قائل شده است.

شیخ‌شمس‌الدین رحمة‌الله‌علیه درمخازن‌قادریه‌می‌آرند بدانکه رؤیت حق‌تعالی نزد حضرت قطب‌الاقطاب رضی‌الله عنه بچشم دل در دنیا وبچشم سر در آخرت ثابت و مشهور است سلاسل صوفیه که در هند رواج دارند در مراتب سلوك تحت تأثیر مستقیم بسیار فلسفه جوك قرار گرفته‌اند قادریها در ایران اکثراً در سنندج سکونت دارند وبشعبات مختلف منشعب گردیده است یکی از فرق معروف آن طالبانی قادری است وهردسته برای‌خود خانقاه علیحده‌ای دارند و درهرخانقاه قریب‌ده‌الی پانزده‌نفر مرشددارند که مشایخ خود را خلیفه مینامند خلفای قادری برخلاف بزرگان سلسله نقشبندی شارب میگذارند وگیسوان‌زیادی دارندکه موهای خود را بافته ودر هنگام ذکر گشاده وسپس‌پریشان ساخته‌که موی بعض آنان تا کمرگاه میرسد و مجله جوانان چند نفر خبرنگار و عکاس فرستاده ازجمله با خلفای قادری مصاحبه نموده وازجلسات ذکر آنان عکس گرفته‌اند در رساله (خلافت نامه شجره‌شریف) بقلم سید ابراهیم بهاءالدین‌که کلیددار مزار گیلانی بود در القاب شیخ نوشته است:

السید محیی‌الدین امرالله.

الشیخ محیی‌الدین فضل‌الله اولیاء.

محیی‌الدین الله مسکین.

محیی‌الدین نورالله.

غوث محیی‌الدین قطب‌الله.

سلطان محیی‌الدین سیف‌الله.
خواجه محیی‌الدین فرمان‌الله.
مخدوم محیی‌الدین برهان‌الله.
درویش محیی‌الدین آیةالله.
پادشاه محیی‌الدین غوث‌الله.
فقیر محیی‌الدین مشاهدالله.

اسامی عده‌ای از فرزندان محیی‌الدین بشرح زیر است:

عبدالرزاق
عبدالوهاب
عبدالعزیز
عبدالجبار
عبدالغفار
شمس‌الدین محمد
ابراهیم
یحیی
عبدالغنی

اسامی دختران

فاطمه
ام‌الخیر
فاطمه

همسران گیلانی

ام‌الجبار

در کتاب (پیدایش و سیر تصوف) اثر نیکلسن ترجمه محمد باقر معین نوشته است.

اولین خانقاه توسط یك امیر مسیحی در رمله فلسطین برپا گشت و اضافه کرد که:

معروف کرخی مسیحی یامندائی (صائبی) وایرانی بودپدرش فیروز یا فیروزان نام داشت بنده امام رضا (ع) بود و در محله کرخ بغداد مقیم بود و در آن مکان مدفون گردید و هم‌عصر هارون بود ومورد احترام همه بوده است.

نیکلسن تئوسوفی و تصوف را یکی دانسته و این اشتباه‌محض است.

نیکلسن گوید وحدت وجود در ایام ساسانیان در اکناف ایران رواج داشته وسیله بایزید در تصوف اسلامی وارد گشت و اضافه کرده است ذوالنون شاگرد امام مالك بوده و مسلك ملامتی داشته است.

در کتاب اسلام و ایران اثر پطروشفسکی درباره حسن‌بصری گوید که فرزند یك اسیر مسیحی بود عریان‌بمدینه آمدوبعدها به جمع‌آوری حدیث پرداخت.

حسن بصری مجالس ذکر را رهبری می‌کرد.

خانقاهها از قرن پنجم هجری رو به ازدیاد گذاشت.

ابن‌فارض می‌گفت (اناهی) من او هستم.

ابوسعید گوید در حال ریاضت به امرد نگاه نکردم.

مفهوم این عبارت آنست که در غیرایام ریاضت نگاه‌می‌کردم و گوید گدائی نکردم و درغیر اوقات ریاضت لابد پرسه (گدائی کردن) انجام میداد.

صوفیه گویند الشریعة شجرة والطریقة اغصانها والمعرفة اوراقها و الحقیقة اثمارها.

در کتاب ملاصدرا گوید بایزید هنگامی که موذن می‌گفت الله اکبر می‌گفت انااکبر منه و وقتی شنید که سبحان‌الله وی می‌گفت سبحان ما اعظم شانی.

سلسله قادریه ایران در کردستان بوده و پیروان این سلسله اغلب عاری از عرفان وتصوف می‌باشند و اکثراً عامی‌بوده وتعداد

مشایخ این سلسله اکثر آنان را دیدار کرده ودر شهر سنندج بیش از پنجاه‌نفرند و برای آگاهی به‌نحوه تفکر آنان‌می‌بایست به آثار چاپ شده هند رو آورده واولین کسی که در تاریخ تصوف اسلامی به ولی مشهور شد جیلانی بود این ناچیز معتقد است که گیلانی از ده گیلان ده که در یك فرسنگی شهر آمل است متولد گردید.

شیخ ابوالعباس آملی مقیم آمل بود که شیخ‌ابوالحسن خرقانی وابوسعید سالها در آمل مقیم شده ونزد ابوالعباس مانده و از وی بهره جسته‌اند.

نیکلسن گوید رابعه وحلاج در یك شبانه‌روز هزار رکعت نماز بجا می‌آوردند که هر نماز را پنج دقیقه حساب کنیم ۴۱ ساعت و۴ دقیقه بدرازا می‌کشد اگر سه دقیقه محسوب داریم ۲۵ ساعت بطول می‌انجامد.

داراشکوه شاهزاده هندی از مشایخ قادریه هند بوده ومرید ملاشاه قادری بود ملاشاه گفته:

هم خدا خواهی وهم دنیای دون
این جنون باشد جنون باشد جنون

قادریه تحت‌تاثیر مکتب یوگی بوده وابوسعید که وارونه می‌ایستاد یکی از نشستهای یوگی است که بدان طریق سلوك می‌کرد.

حبس نفس وروزه وصال وروزه سکوت را عمل می‌کنند اما قادریه کردستان فقط به آدابی آشنا بوده واز آثار گیلانی ودیگر آثار مشایخ این سلسله وقوفی ندارند.

برای آشنایی بیشتراین سلسله می‌بایست به‌کتبی‌که دربارهٔ سلسله‌های صوفیه ایران ذکر شده مراجعه فرمایند.

در پایان این مبحث چند اصطلاح صوفیه را نقل می‌کنیم.

مرقع وخرقه

استاد بزرگوارم عبقری عصر مرد آسیا (کیوان قزوینی) در کتاب استوار فرمودند.

مرقع وخرقه پارچه کهنه‌های دور ریخته مردم را جمع کرده و بهم‌دوخته ومی پوشیدند.

در قرون وسطی خرقه ومرتع مطلوب وزرا وسلاطین گشت که نام لباس گران‌بهائی است گشاد دامنه‌داری است که بالای همه رختها بدوش انداخته دست از آستینش درمی‌آورند یا آنکه آستین که خیلی بلند است آویخته است ودستها زیر آستین پنهان است ودارای رویه وآستر وسجافیست‌که هریك باید برنگ خاصی باشد.

ودر شرح رباعیات خیام در باره پیر دهقان فرمودند.

پیردهقان

پیردهقان نزد عرفا شیعه علی(ع) است چون که بزراعت می‌پرداخت واز آن راه ثروت فراوان یافت.

رطل‌گران

انگور را در باغ انگور بخم انداخته وآن‌را دفن درخاك نموده وسر آن را گل اندود کنند تا برسد وپرمغز گردد.

ادیب پیشاوری گوید:

ساقی بده رطل‌گران   زان می که دهقان پرورد

کیوان قزوینی فرماید:

حکما اخبار از حال مردان را دشوارتر از اخبار به غیب می‌دانند وعالم ارواح را مثال صاعد و غیب محال نامند واخبار به غیب ناشی می‌شود از دانستن نقوش مثال نازل که غیب امکانی

نامند.

عالم ملکوت را دوقسمت کنند یکی قبل‌از دنیا آنرا مثال‌نازل وغیب امکانی و به‌بیان شرع عالم ذر گویند ومقدرات دنیا در آن‌جا نقش شده که قضا وقدر نامند ویکی بعد از دنیا که مثال صاعد و غیب محال وبزبان شرع عالم برزخ گویند وبرای اهل انکشاف مقدرات دنیا زودتر و آسان‌تر از انکشاف احوال اموات است و لفظ امکانی اشاره به این آسانی است.

این ناچیز در میان مشایخ واقطاب صوفیه درطی دوازده قرن افراد زیر را صحه می‌گذارد.

۱ـ عمرخیام
۲ـ ابوسعید ابوالخیر
۳ـ عین‌القضات
۴ـ شیخ احمد غزالی
۵ـ سعدی
۶ـ جامی
۷ـ عطار
۸ـ سنائی
۹ـ مولانا
۱۰ـ کیوان قزوینی

ودیگر نام‌آوران را گزافه‌گو ومدعی خدائی می‌داند که توجه به آثار آنان عمر را به بطالت گذراندن است.

نمی‌بایست اسیر نام وشهرت گردید وتوجه به آنان عمر به باد دادن است.

تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال.

این ناچیز گوید شراب مروق شرابی است که یك کوزه گلی سروته بسته شده را در خم شراب انداخته که کم‌کم از روزنه‌های خم شراب نفوذ کرده تا پر شود آن زمان به ته خم جای

می‌گیرد ومروق شراب صافی را گویند ودر آن شراب مقدار کمی تریاک نوام کنند وبرای تقویت قوا وتقویت قوای جنسی بکار می‌بردند که حافظ گوید:

از آن افیون که ساقی در می افکند

حریفان را نه سر ماند ونه دستار

تریاک کشیدن در زمان فتح‌علی‌شاه هفت تن از هند به لباس درویشی به مشهد آمده در طوس چادر برپا کردند ومردم ایران را مبتلا کردند آن‌چنان که چین را مبتلا ساختند.



سلسله مولویه

قدیم‌ترین کتابی که در مورد مولوی تدوین یافته است رساله فریدون سپهسالار است که با مقدمه و تعلیقات سعید نفیسی بطبع رسید نویسنده کتاب ایامی چند محضر مولانا را دریافته است.

سپهسالار گوید.

جلال‌الدین محمد بلخی در ششم ربیع‌الاول در سنه ۶۰۴ ه. ق در بلخ متولد گردید و در ۶۲۷ ه. ق در قونیه درگذشت در باره مولانا چنین وی را توصیف کرده است.

حضرت خداوندگار شیخنا وسیدنا وسندنا قطب‌الاولیاء سلطان‌الاتقیا والمحققین برهان‌الموحدین کاشف اسرارالازلیه شارح رموزالابدیة سر الله‌الاکبر وبرهان الله‌الازهر محبوب جناب رب‌العالمین قطب‌الاقطاب المستغنی عن جمیع‌الالقاب مولانا جلال الحق والملة والدین وارث‌الانبیاء والمرسلین (محمدبن محمدبن الحسین الخطیبی البکری مولاناسلطان‌العلماء قطب‌الوقت بهاءالدین **الولد محمدبن حسین‌بن احمدبن الخطیبی البلخی البکری) سلسله** نسب به ابوبکر صدیق می‌رسد مرید احمد خطیبی و او به امام احمد غزالی واو به ابوبکر نساج وبه محمد زجاج و او به ابوبکر شبلی واو مرید جنید بغدادی و او مرید سری سقطی وبه معروف کرخی به داود طائی واو به‌حبیب عجمی‌واو به‌حسن بصری‌و وی‌به امیرالمومنین علی(ع) می‌رسد.

مولانا در دمشق با محیی‌الدین عربی وسعدالدین حموی و شیخ عثمان رومی وشیخ اوحدالدین کرمانی و صدرالدین قوینوی را ملاقات کرده است.

مولانا بعداز درگذشت پدر نه‌سال تحت تربیت سید برهان‌الدین محقق ترمدی بودو بعدشمس تبریزی رایافت بعدازمولاناحسام‌الدین چلبی جانشین وی شد وبعد بهاءالدین ولد فرزند مولانا و سپس جلال‌الدین فریدون مشهور به عارف وبعد برادر وی چلبی شمس‌الدین عابد که هر دو از اولادان بهاءالدین ولد برمسند ارشاد جالس شدند عارف زمان مولانا متولد گردید.

در کتاب (مرآةالمثنوی) آخرین خلیفه مولویه سی‌ویکمین قطب این سلسله بود که دولت ترکیه تکایای آنان‌را بست وموقوفه آنان را ضبط کرد.

شیخ محمد خادم‌بن شیخ محمد خادم مولانا بود.

افلاکی درکتاب مناقب‌العارفین دردو مجلد درخانقاه قونیه‌در سنه ۷۱۸ هـ. ق شروع به تدوین کتاب کردودر سنه ۷۲۹ هـ. ق به اتمام رسانید مولف از رساله سپهسالار بهره جسته و بعد از رساله سپهسالار بهترین کتابی است درباره سلسله مولویه تدوین شده است.

مکاتیب مولانا را جمع‌آوری کرده‌اند وکتابی بنام فیه مافیه ودیوان‌شمس بالغ برشصت‌هزاربیت ازمولانا ودارای دیوانی‌است بنام دیوان کبیر که پانصد هزار بیت است.

مثنوی را بخواهش حسام‌الدین سروده که ۱۸ بیت را به کتابت آورده وبقیه را تقریر فرموده‌اند.

بهترین شروحی که به مثنوی نوشته‌اند.

۱ـ شرح مثنوی از حکیم سبزواری.

۲ـ شرح دفتر اول از سید رضا خراسانی چاپ کلاله خاور.

۳ـ شرح خوارزمی.

۴ـ شرح انقروی.

۵ـ شرح بحرالعلوم.

از افاضل عصر فروزانفر وهمائی و دوست دانشمندم دکتر

سید صادق گوهرین در شرح مثنوی رنج فراوان برده‌اند.

دوست دانشمند فقیدم طباطبائی نائینی اعتقاد داشت که علی مرتضی(ع) شخصیت چهار بعدی بود که از بعد چهارم پا بدنیای سه بعدی نهاد.

مولانا فرد سه بعدی بود بواسطه عشق وجذبه از مقام سه بعدی به دنیای چهار بعدی راه یافت.

استاد فقیدم پروفسور شوشتری اعتقادداشت درمثنوی مطالب فلسفی آن بیش از اسفار ملاصدرا است.

برای دریافت مثنوی طالب می باید.

به علم لغت- حدیث- تفسیر- فلسفه- عرفان بصیرت کامل داشته وبعد بکمك شروح مثنوی به مطالعه پردازد وبه مکتب عرفان هند تسلط داشته وپس از گذراندن این دوران در مثنوی سالها ممارست کند تا از خود مثنوی به مفاهیم آن پی برد مثنوی کلیه مباحث فلسفه وعرفان را شامل است وکتابی مشابه آن نیست مولانا را می‌توان بعد از شیخ‌الرئیس بزرگترین فیلسوف شرق دانست استاد خلیلی وشبلی نعمانی آثارشان با ارج است.

این ناچیز گوید شیخ سعدی در مراتب روحی مقام والائی دارد وبرتر از مولوی است.

مولانا وپس از او حسام‌الدین سلسله مولویه را بنا ننهادند بلکه بنیادگذار سلسله مولویه بهاءالدین ولد بوده است.

مولانا بعد از برخورد بشمس گرد ارشاد نگردید وطالبین را به مشایخ خود حوالت می‌داد.

شمس در جوانی سالکی بود که مانند عطار و سنائی مشی طریقت نمود و وابسته به فردی خاص یا سلسله‌ای نبود.

اخیراً عده‌ای درصدد برآمده‌اند که شمس را برتر از مولانا معرفی کنند این افراد در مباحث عرفان وتصوف ناآگاه بوده‌اند ونقاشی که الفباء تصوف را ندانسته خود را جانشین شمس

می‌داند شمس وسیله‌ای بود که مولانا را بجذبه کشانید نه آنکه برتر و والاتر از مولانا باشد.

عده‌ای مولانا را فیلسوف مادی دانند بهرحال مثنوی یکتا کتابی است که تاکنون نظیر آن مشاهده نشده است اینکه در مطلع مثنوی بسم‌الله ندارد برای‌آنکه مراد از نی انسان‌کامل است که مفهوم ولایت کلیه مفهوم بسم‌الله است مولوی‌با تضنیف‌مثنوی کلیه آثار اقطاب صوفیه را تحت‌الشعاع خود قرار داده وکتابی ثانی اثنین او نیست اشعارش‌سهل ممتنع است‌وهمه صاحب‌نظران مثنوی را ستوده‌اند.

چون استاد بی‌همتایم در تضنیف عرفان‌نامه داد سخن داده و اینك تحت طبع است لذا در بحث وحدت وجود را بستم ولب فرو بستم لذا یك مصراع از مولانا را که فرموده‌اند (صد هزاران سال ویك ساعت یکی است) تفسیر می‌نماید.

مدت صد هزار سال ویك ساعت که دروعا وظرف زمانند متفاوت است ودر عالم اجسام نیز چنین است حجم کوه با حجم مور تفاوت دارند.

اما در عالم مجردات که وعا آن دهر وسرمد است ودنیای آن مجرد از عالم ابعاد است دهر جان زمان وسرمدجان دهر وجان جانان زمان است ابعاد در عوالم مجردات وجود خارجی ندارند و کمیت نیز در دهر وسرمد نمی‌باشد وزمان ومکان منتفی است و درازی وکوتاهی بدان راه ندارد.

مولانا فرمود:

انتم الفقر الی‌الله	الجوهر فقر وسوی الفقر عرض
والفقرشعاروسوی‌الفقرمرض	العالم کله خداع وغرور

مراد از فقر توجه کامله به نیازهای ذاتی خود وسایر ممکنات عوالم هستی به سوی جان جانان است وهریك از این نیازمندی‌ها درجات بسیار دارد وبعدهر نفسی محتاج‌بودن را دربردارد وکمال

در هر درجه از درجات عالیه پشت سر انداختن نیازها است و حدیث نبوی(ص) ماعرفناك حق معرفتك اشاره به مفهوم این مراتب است.

مراتب سلوك هفت مرتبه وبزعم عده‌ای نه مرتبه است.

نفس- طبع- صدر- قلب- عقل- روح- سر- خفی- اخفی.

انسلاخ از پوست درآمدن واز قشر کالبد تن رهائی یافتن و اتصال بمبادی عالیه است واراده در این امر مدخلیت ندارد.

وارتباط با ارواح عالیه بسبب انسلاخ بدن امکان پذیر است.

خواسته از من دمی عشق ای پسر
دادمت دم تا شوی آدم سیر
خلق را با تو بد و بدخو کنم
تا ترا ناچار رو این سو کنم

مولانا

سلسله سهروردیه

شیخ ابوالنجیب سهروردی عم شیخ شهاب‌الدین سهروردی همیشه از حاضران مجلس شیخ عبدالقادر گیلانی بودند وقتی خواستی بحضور شیخ رسد باصحاب فرمودی وضو گیرید وزان پس بحضور شیخ میرسیدند ابوالخبیب برادرزاده خود عمر کنیه ابوالفحص را نزد شیخ برده وغوث‌الاعظم دست برروی سینه او گذاشته سینه او مملو از علم لدنی شد شیخ‌الشیوخ همیشه میفرمودند آنچه یافته‌ام از برکت شیخ عبدالقادر جیلانی است از کتاب سکینة‌الاولیاء داراشکوه نقل گردید سهروردیه سماع را جایز شمرند.

مؤسس سلسله سهروردیه شیخ شهاب‌الدین سهروردی است شیخ در شریعت پیرو امام اعظم ابوحنیفه بود این سلسله بیشتر از نقاط بلاد اسلامی در هندوستان رواج دارد در تصوف اسلامی مرید در شریعت نیز می‌بایست پیرو مکتبی باشد که مرشدش در آن طریقه گام نهد.

شیخ اجل سعدی را پیرو این سلسله شناسند وگویند دست ارادت به سهروردی داد وبرهان این افراد آنست که گویند سعدی فرموده شیخ شهاب در زمانی که در کشتی داخل شده وقبل از عزیمت وی دو پند داد در صورتی‌که در قرون ماضیه صوفیه به مسافرت رفته ودر هر شهری که مقام می‌کردند به خانقاه رفته و از شیخ خانقاه بهره می‌یافتند ودیگر نیازی نبود که ترک‌مراد خود کنند وبه شیخ خانقاه دست ارادت دهند ودر قرون اولیه پیدایش تصوف نیازی به یك مرشد نبود چنانکه بایزید در باره خود گوید

سیصد پیر را خدمت کرده است و اگر به نهج امروز بود عمر بایزید کفاف دیدار سیصد شیخ ارشاد نبود و بزعم این ناچیز سعدی در علم و عمل سلوك روحی برسهروردی و دیگر اقطاب برتری داشت و از جنبه قدرت روحی برمولوی رحجان ومزیت داشت.

تاکنون در باره سعدی و جامی آن‌چنان که حق مطلب ادا گردد بررسی و تحقیق به‌عمل نیامده وضمناً در این عصر کسی را نمی‌توانم نشان دهم که قادر به انجام این کار باشد بالاخص از جنبه روحی که از اشعار و آثارشان می‌توان مقام والای آنان را دریافت کرد و این بی‌مقدار با وجود انتشار آثارم که اشتغال یافته دیگر فرصت نمی‌یابد که به این امر روآورم.

مشایخ سلسله سهروردیه را بابا وخواجه مینامند.

شیخ شهاب را شاه شهاب‌الدین نیز گویند.

بیشتر کتب این سلسله بزبان اردو و پنجابی تالیف گردیده است ذکر جلی وخفی و بعضی موارد سماع را نیز جایز میدانند به تناسخ معتقدند وحتی بعضی اعتقاد دارند که بعضی‌از بزرگان پس از فوت میتوانند با همان جسد در نقطه دیگری از دنیا شروع بزندگانی نمایند (ناگفته‌نماند که این‌مطلب ربطی بقاعده تناسخ نداشته و وقوع این عمل امکان‌پذیر نیست).

گویند نماز صبح را اولین بار آدم خواند چهار رکعت نماز ظهر را ادریس انجام داد ونماز عصر را یونس مغرب را عیسی وشب را موسی بجا آورد.

نمازهای یومیه برای مسلمین فریضه است وبرای پیغمبر اکرم(ص) نافله است.

سلسله اقطاب سهروردیه بحضرت علی(ع) میرسد.

برای پذیرفتن مرید مرشد بایستی در خواب ملهم شود بعضی از بزرگان این سلسله اشخاص عادی را بیك نگاه بحد کمال رسانیده‌اند (این مطلب امکان‌پذیر نیست).

در ذکر جهر اول لااله‌الاالله گفته میشود که بدن و قلب شسته شود بعد محمد رسول‌الله بزبان جاری میگردد که محبوب باریتعالی است.

دستورات ذکری در خواب بمرید تعلیم داده میشود وسیر روحی سالکین این سلسله بوسیله خواب انجام میگیرد.

پیغمبر اکرم(ص) علی(ع) را جانشین خود قرار داد وآن حضرت امام حسن وامام حسین وحسن بصری وکمیل بن‌زیاد را خلیفه ساخت در سلاسل تصوف که در شریعت اهل تسنن هستند غیر از سلسله نقشبندیه قضیه غدیرخم را قبول دارند واظهار میدارند علی جانشین روحی پیغمبر بوده ودیگر خلفای راشدین سلطان ممالك اسلامی بوده‌اند.

امام حسین هم از پدر وهم از برادر خرقه گرفت تا بحضرت رضا(ع) رسید وآن حضرت بمعروف کرخی عطا کرد شیخ شهاب‌الدین استاد زکریا ملتانی بوده ودر بغداد درگذشت ومزارش مقابل مقبره شیخ عبدالقادر گیلانی است.

گویند رسول‌الله(ص) درمعراج زمانی که‌جبرئیل ازهمراهی پیغمبر اکرم(ص) بازماند بزبان ابوبکر با وی سخن گفت در سلوك ترك حیوانی کرده موی سرو ریش وسبلت وناخن نزنند و کفش چوبی بپا کنند که حیوانات خرد زیر پا پایمال نگردند ودر غیر سلوك شارب بزنند بعضی از این اعمال از دین جین در هند اخذ شده است.

معروف است‌ادیب پیشاوری‌ازروندگان‌این‌سلسله بوده‌است.

چند سالی است پیرمردی بنام بابامحمد افضل سهروردی فرزند فقیر محمد متولد شده در شهر لاهور وتبعد پاکستان وخود را از نوادگان دختری شاه شهاب‌الدین میداند به لباس اهل هند ملبس در جوانی مدتی در آغاجاری در شرکت نفت بکار اشتغال داشته سپس به پاکستان عزیمت وبعد مجدداً بایران برگشته

خواهر آقای شیخ عبدالکریم را بزوجیت خود درآورده در تهران ساکن گشت مدعی اجابت دعا وطی الارض ودارای علوم غریبه است سلسله سهروردیه میان سلاسل تصوف چهار طریق را برحق میشناسد.

سلسله سهروردی ازحسن بصری به‌حبیب عجمی‌واو به‌حبیب سلسله سهروردیه را بنا نهاد لذا سهروردیه را حبیبیه نیز گویند.

اولین ذکر خفی لااله‌الاالله است لااله را ازنام بسمت کتف راست کشیده وترسیم نماید و ه را بام‌الدماغ والاالله را از ام الدماغ به کتف چپ و ه را که آخرین حروف است از کتف چپ به ام‌الدماغ برساند بعد ذکر ذات است که الله‌باشد با وضو روبقبله بنشیند وسر خم کند ونگاه برناف کند واز ناف الله را بزیر پستان چپ بکوبدکه‌این ذکر رالطیفه نفسی‌وقلب‌نیلوفری میگویند.

ذکر لطیفه قلبی که ابتدا الله را برروی کاغذی بنویسد و بدیوار بچسباند وبآن نگاه کند بعد در صبح وظهر ومغرب تنها نشسته و قلب خود را مانند تخم‌مرغ در نظر گرفته و زبان بکام بچسباند والله الله محکم بدل بکوبد تا بگوش خود الله بشنود در اینزمان انوار را بشکل آتش مشاهده میکند.

لطیفه سری الله را برسینه بکوبد زبان بکام بچسباند ودر تمام اذکار خدا را در نظر گیرد.

چشم‌بند و گوش‌بند ولب به‌بند.

گرنه بینی سر حق بر من بخند

در این هنگام انوار را بشکل سبز مشاهده میکند لطیفه خفی لفظ هورا از میان دو ابر وپائین‌بیارد تا به ناف رسد وبعد لفظ هو از مابین دو فك (وسط دو فك را قلب انوار نامند) به بالا برد تا بفرق رساند انواربسیاری مشاهده کندوبیشترمانند برق‌است.

لطیفه اخفی که جمع‌الجمع نامند وقلب احمر وقلب مدور هم

میگویند لفظ هورا از ام‌الدماغ با قلم خیال بعرش اعلی رساند و بار دیگر از ام‌الدماغ برروی بکشد در ضمن یازده سوراخ بدن را حفظ کند که نفس بیرون نرود.

۱ـ سوراخ دهان.

۲ و ۳ـ دوسوراخ گوش.

۴ و ۵ـ دو روزنه چشم.

۶ و ۷ـ دو سوراخ مخرجین.

۸ و ۹ـ دو سوراخ بینی.

۱۰ـ روزنه ام‌الدماغ که در موقع سلوک مانند سر اطفال نرم بنظر میرسد.

این مرحله را بطریق دیگر نیز دستور داده‌اند الف الله را از ناخن پای راست به ام‌الدماغ رساند ول‌الله را از ام‌الدماغ به به‌ناخن پای‌چپ‌و ه الله را از ناخن چپ به فیمابین قلب مدور رساند سالك در این مرحله ذات خود را در ذات حق وذات حق را در خود تصور کند در حدیث است لایزال عبدی یتقرب الی بالنور افل حتی اجبته فاذا اجبته کنت سمعه و بصره ویداه ورجلاه یسمع بی ویبصری ویبطش بی ویمشی‌بی یعنی بنده من همیشه زیاد بندگی وعبادت کند بمن نزدیك وقرب حاصل میکند تا بدینوسیله من دوست او میشوم پس دیگر گوش وچشم دست وپای آن میشوم بعده آن بنده از من میشنود وبقوت من راه‌میرود وکارمیکند وقتی بنده من قرب من حاصل کرد دیگر آن او نیست بلکه ذات حق‌میشود وآنقدر نزدیك حق شود که خودش هیچ نیست یا هیچ نمی‌ماند.

سلطان اذکار لفظ هو است که از هر دو گوش می‌شنود پیغمبر(ص) در غار حرا شبیه این صدا از جبرئیل شنید وصدای زنبور وگاهی صدای آسیاب وزمانی مثل دیگ آب که جوش میارد واین صدای خدا است اماتمامی این اعمال بجاآورد باد بدست‌بود.

بنیان‌گذار سلسله سهروردیه شیخ شهاب‌الدین سهروردی

است شیخ در شریعت تابع امام ابوحنیفه بود (ابوحنیفه یعنی پدر قلمدان وعلت وجه تسمیه آن بود که در محضر امام صادق(ع) تلمذ می‌کرد تقریرات امام را به‌کتابت درآورده واز جهت‌احتیاط به قوه حافظه خود تکیه نمی‌کرد ودیگر طلاب بعنوان سخریه این لقب را بوی داده وامام اعظم از جهت اینکه این نام نشان‌دهنده وی به استان حضرت صادق(ع) است با افتخار این اسم را برخود نهاد).

در میان صوفیه ایران رسم‌است‌که مراد در شریعت پیرو هر مشرب است مریدان نیز برآن طریق گام برمیدارند گویند. سهروردی استاد شیخ اجل سعدی بوده است.

هجویری صاحب کتاب کشف‌المحجوب از اقطاب سهروردیه بود واین کتاب از ماخذ عطار در کتاب تذکره می باشد.

سهرورد میان‌همدان‌وزنجان واقع‌است‌ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی از اولاد ابابکر بود در ۴۹۰ ه.ق در سهرورد متولد گردید مدرس نظامیه بغداد وپس از مدتی رئیس نظامیه شد اصول تصوف را از احمد غزالی فرا گرفت ودر ۵۶۲ ه ق درگذشت آداب‌المریدین اثر اوست و برادرزاده او شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن عبدالله در سال ۵۳۹ ه. ق متولد گردید مرید شیخ عبدالقادر گیلانی شدان وقت خلیفه عباسی او را بسمت شیخ‌الشیوخی برگزید وسلسله سهروردیه را بنا نهاد بهاءالدین زکریای ملتانی طریقه او را بهند برد ودر آنجا گسترش داد شیخ عراقی وامیرحسین هروی از شاگرداں بنام زکریا بودند شیخ شهاب‌الدین در سال ۶۲۸ ه ق در مکه عمر بن‌الفارض را زیارت کرد ودر سال ۶۳۲ ه ق وفات یافت وکتاب عوارف‌المعارف را نوشت که محمودبن علی الکاشانی آنرا بفارسی برگردانده‌ومصباح الهدایة‌نام نهادعلی هجویری معروف به دانا گنج بخش مولف تذکره کشف‌المحجوب از بزرگان سلسله

سهروردیه است.

در کتاب کلمات طیبات که مکاتیب شیخ عبدالقادر گیلانی را دربردارد ترجمه رساله اسرارالعارفین وسیرالطالبین شیخ شهاب را نیز منضماً بچاپ رسانیده در باره شیخ فرماید:

شیخ آنست که ذاتش قدسی باشد وصفات ذمیمه‌اش فانی و صفات حمیده‌اش باقی بود وباز فرماید از اکثر اهل سلوك منقول است که هرگاه مهمی یا امری عظیم یکی را از ایشان پیش‌آمدی پارچه صوف یاکسار پوشیدی وزنجیر در گردن یا در پا یا در شتر انداخته مناجاة بحق سبحانه کردی وفی‌الحال مستجاب شدی شیعه ودیگر فرق حق دخول در این سلسله ندارند اذکار لسانی ۱۰۱۱ مرتبه صلوات است مشایخ این سلسله را خواجه نیزمیگویند برای ختم بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ۷۸۶ مرتبه سوره فاتحه ۱۱۱ مرتبه یا مجیب‌الدعوات ۳۱۱ یاغالب علی‌امره ۱۱۱مرتبه یاکافی المهمات ۱۱۱ مرتبه بعد از نماز صبح یاعشاء وضو گرفته‌فقرا این‌سلسله دایره‌وار نشسته برای حوائج دنیوی این ختم را بجا آرند.

در ۴۱ روز پیش از نماز صبح ۳۳۱۳ مرتبه صلوات بخواند حاجت او برآورده شود.

سلسله کوثریه

پس از نورعلیشاه حاجی محمدحسین ملقب به‌زین‌الدین لقب طریقت حسینعلیشاه در سال ۱۲۱۲ قمری بمقام‌قطبیت رسیدمدت ارشادش ۲۲ سال ودر سنه ۱۲۴۳ هجری قمری در کربلا فوت‌نمود پس از او آخوند ملا محمدجعفر قراگوزلو مجذوبعلیشاه تخلص شعری وی‌مجذوب‌جانشین اوگردید درفرمانی‌که نورعلیشاه برای مجذوبعلیشاه نوشته محمدرضا بن‌محمد امین‌همدانی کوثر علیشاه را کمك و پیر دلیل او قرارداد مجذوبعلیشداه کوثر را نادیده گرفته حاج زین‌العابدین شیروانی مستعلیشاه را جانشین خود قرار دادکوثر رنجیده‌خاطر گشته‌ازمجذوب بریدوخود بالاستقلال داعیه ارشاد پهن کرد وسلسله کوثریه را بنا نهاد.

فرمان نورعلیشاه در اول‌کتاب مرآت الحق تالیف مجذوب‌علی شاه که‌بوسیله ذوالریاستین مونسعلیشاه بچاپ رسیده‌است مجذوب را در ردیف نبی وکوثر را ولی دانسته است کوثر همدرس و هم‌قدم مجذوب بوده ودر مراتب فضل ودانش برمجذوب برتری داشت در این‌زمان یکنفر پادری انگلیسی بنام هانری مارتن به فارس آمده کتابی بر رد اسلام نوشت مطلب به فتحعلیشاه گفته شد برحسب اشارت پادشاه حاج محمدرضای همدانی کتابی بر رد گفتار پادری نوشت وبخوبی از عهده برآمد ومجدداً بدستور فتحعلیشاه کتابی در اثبات نبوت خاصه بنام مفتاح‌النبوة نوشت و در مقدمه کتاب مقاله‌ای بقلم میرزا ابوالقاسم فراهانی دارد و کتاب درالنظیم در دو جلد در تفسیر قرآن بفارسی نوشت کوثر آثار ارزنده دیگری دارد که بچاپ نرسیده است.

عباس میرزا نایب‌السلطنة ومیرزا ابوالقاسم فراهانی از خواص مریدان کوثر بودند در اینزمان یکی از علمای همدان بنام سید حسین دستور غارت خانه کوثر را داد لذا کوثر با دست تهی بقم امد و سپس در معیت قائم‌مقام و نایب‌السلطنة به‌تبریز رفت‌و پس از چندی در معیت آنان بکرمان آمده در آن شهر درگذشت و بیگم‌خانم معروف به خانباجی دختر فتحعلیشاه که ازمریدان خاص کوثر بود برای او مقبره‌ای ساخت کوثر نژادش به‌شیخ اشراق میرسیده است دیوان صفی بسعی منصور مشفق در صفحه ۱۷ صفی‌علیشاه نوشته طاووس‌العرفا از منورعلیشاه وکوثر از مست علیشاه برتر بوده‌اند واضافه مینماید مستعلیشاه از مجذوب اجازه نداشته است.

پس ازدرگذشت کوثر حاج میرزا علینقی جنت‌علیشاه درسنه ۱۲۹۶ هجری قمری فوت نمود ودر جوار قبر باباطاهر در همدان مدفون گردید.

پس از جنت صمد علیشاه ادعای جانشینی کردکیوان‌قزوینی در جلد دوم کیوان‌نامه صفحه ۱۱۷ دراین موردمطالبی ذکر کردند جنت‌علیشاه چهل‌ونه سال در مقام ارشاد بود.

سید اسداله یزدی لقب طریقت ظهورعلیشاه که در کسوت درویشی بسر میبرد فرزند سیدموسی از علماء سیستان ساکن یزد بوده مریدانش میگویند هفت سال در بیابان خراسان درحال جذبه بسر میبرد در تهران عده زیادی باو ارادت میورزیدند وکرامات زیادی باو نسبت میدهند سید گاهی در بازار تهران پرسه میزد و صوتی گیرا داشت و وجوهی که بدست میآورد بفقرا تقسیم میکرد در ابن‌بابویه مدفون گردید کیوان سمیعی در مقدمه دیوان اشعار صابر همدانی بمناسبت ارادت صابر به‌سیداسدالله مینویسدکه‌در سال۱۳۵۵ه.ق بتهران‌آمده‌و هفت‌سال‌ازفوت‌سیداسدالله میگذشت‌و هیچکس حتی از سران ارادتمندانش این معنی نمیدانستند روزی

از کیوان قزوینی راجع به سید سئوال کردم شرحی فرمودند که یك سفر از تهران باصفهان با سیداسدالله همسفر بودم اواظهار میداشت که از مریدان صمدعلیشاه بوده واثرات ذکری که از صمدعلیشاه گرفته بود بیان‌میکرد (صمدعلیشاه جانشین جنت‌علی شاه پسر کوثرعلیشاه بود) آنچه این ناچیز از مریدان سید تحقیق کرده سید اسدالله مردی متواضع شیرین سخن وبلندهمت وسخی و خراباتی‌مسلك بود سید برکلاه درویشی خود سوزن زده وتاجی برای خود درست نموده بود و با این کلاه تاجدار عکس گرفته‌است در مجله مهر شماره ۶ شهریور آقای سرگرد مهدی زنگنه‌پور در باره‌سیداسدالله مینویسد حافظ ظهوراورا پیشگوئی کرده است.

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو

کای سرحق ناشناسان گوی چوگان شما

در سلسله کوثریه پنج غسل غسل توبه- اسلام- جمعه- زیارت- حاجت انجام داده وبرخلاف دیگر شعبات نعمةاللهی که پنج وصله تهیه میکنند چهار وصله نبات- پارچه- جوز- سکه فراهم نموده وانگشتر لزومی ندارد وبرای‌ذکر یونسیه‌رفتن حمام ضرورت ندارد وچند ماهی پس از مداومت یونسیه طالب مشرف بفقر میشود وبعد ذکر انفسی یا حق را از نای گلو در نظر گرفته بزبان دل گوید.

حاجی‌ملا باقر واعظ مولف کتاب جنةالنعیم فی احوال السید عبدالعظیم در مدرسه خازن‌الملك نزدیك بازار ارسی‌دوزها بمنبر میرفت ودر روز جمعه بیست‌ویکم ربیع‌الاول سال هزار و سیصد وسیزده ه ق در مشهد مرحوم شد.

حاجی زین‌العابدین شیروانی مستعلیشاه در کتاب ریاض السیاحة از مولانا محمدرضا همدانی کوثرعلیشاه نامبرده واز او توصیف کرده ومینویسد مثنوی نیز دارد که هشت هزار بیت است وغزلیات نیز دارد واین دو بیت را از او ذکر نموده است:

صد گونه بلا را ضیم آید بسر دل
یکمرتبه کان یار درآید ز در دل
ما را خبری از دل خود نیست مگر هست
اندر بر دلدار خدا را خبر دل

و ایضاً

کوثر اگر بهجر تو سازد ز لابدی است
با اختیار کس نرود در دهان گاز

بعد از جنت و سپس بعد از معین‌العلماء محمد حسن پیر لقب شریعتی که از طرف پیغمبر اکرم (ص) مفتخر به نام ضیاءالدین گردیده و لقب طریقت محبوب علیشاه در سن نود و شش سالگی و پس از سی و دو سال ارشاد درگذشت ودر خانقاه سه‌راه ورامین ملك شخصی آقای ملك‌نیا (ناصرعلیشاه) مدفون گردید واز طرف ناصرعلیشاه صندوق خاتم قیمتی برقبر او گذارده شد روزی آقای صبحی گوینده قصه در رادیوی تهران از محبوب‌علیشاه پرسید اشعار مثنوی بلد هستید محبوب بگریه افتاد واظهار داشت در دور پیش من مولوی بودم وخود سراینده اشعار مثنوی هستم معروف است حاج کبیر آقا بیکی از مریدان میگوید هنوز از تو بوی یهودی میآید یعنی در گذشته بصورت یهودی درد نیازندگی میکردی علیخان خلوتی لقب طریقت نصرت‌علیشاه از مشایخ معین‌العلماء ومحبوب بوده است ومدفون در خلوت از توابع میاندوآب است آقای سید حسین لامع معین‌الاسلام تخلص لامع از وعاظ ساکن قزوین از مشایخ محبوب بدوأادعای جانشینی محبوب‌نمود سپس تمکین ازآقای ناصرعلیشاه نمود استاد علی خیاط شیخ محبوب بوده‌اند.

آقای محمد نافع‌زاده قاضی دادگستری ادعای جانشینی پیر مراغه نمود ودر سال ۱۳۴۴ شمسی در تبریز درگذشت.

آقای سید عبدالله صدر عراقی از وعاظ معروف تهران در

هشتم رمضان سنه هزار وسیصد و پنج هجری قمری متولد گردیده فرزند (جنت علی‌شاه) تمکین از آقاتقی (صمدعلی شاه) نموده و صبیه خود را با جهیز وافر به آقاتقی داد و در اثر اختلاف زن و شوی از صمد علیشاه برید و خود مدعی شد.

آقای میرزا علی‌اصغر ملك‌نیا (ناصرعلیشاه) در ۱۲۹۰ شمسی در آذرشهر تبریز متولد گردیده به شغل تجارت اشتغال داشت سالیان دراز خدمات محبوب رابشخصه بعهده‌داشت بالاخص محبوب در سالهای آخر عمر بفلج مبتلاگشت و خدمات مرجوعه او دشوار گشته بود

آقای ملك‌نیا از مشایخ محبوب وپس از او بجانشینی او منصوب گردید در سر قبر پیرمراغه سکونت نمود وشبهای‌دوشنبه وجمعه فقرا بحضورشان میروند وسالگرد فوت پیرمراغه نیز مراسمی در سر قبر پیر برپا میدارد.

از زمان حاج کبیر آقا تا آقای ملك‌نیا اقطاب سلسله کوثریه همگی مکلا بوده‌اند آقای ففغوری از مشایخ محبوب بوده وپس از او از آقای ملك‌نیا تمکین نمود شارب گذاشتن ودست صفا دادن در این سلسله معمول نیست خواندن اشعار در خانقاه آقای ملك‌نیا معمول نمیباشد.

مبتدی‌دراین‌سلسله‌اول چندی‌مداومت بذکریونسیه‌مینماید بعد ذکر انفسی سپس ذکر خفی وبعد ذکر حیات دستور میگیرد وفکر بایستی برای سالك پیش بیاید اکثر افراد این سلسله آذربایجانی و بشغل تجارت اشتغال دارند.

مشایخ این سلسله بیش از دیگر سلاسل نعمة‌اللهی بسلوك توجه دارند وتظاهری بدرویشی نمی‌نمایند وبرخلاف مریدان دیگر اعتقاد اکثر آنان قلبی است و ریا کمتر دارند.

چند بیت از اشعار حاج کبیر آقا ذکر میشود:

دایما روی دل بدلدار است | بی‌تو صحبت‌خلاف گفتاراست
منظر چشم دل رخ یار است | آه وافغان به نیمشب بکند

هرکه از بهر تودلش زار است صحبتی نیست غیر صحبت تو

وفانی شوشتری نویسنده کتاب سراج‌المحتاج ودیوان اشعار که هر دو در هند بچاپ رسیده در بدایت جوانی بسلاسل تصوف روآورد وبعد از همه برید وبحقیقت تصوف پیوست ورساله‌ای برضد اقطاب عصر خود نوشته که ضمیمه کتاب بهره بچاپ رسیده است کتابی در شرح حال خود نوشته که اصل آن با دیگر کتب ارزنده وی که متاسفانه تاکنون بحلیه طبع درنیامده نزد آقای آقاشیخ مهدی شرف‌الدین (از علمای روشن‌بین شوشتر که مردی بود متقی و وارسته و کتابخانه نفیسی در شوشتر داشت) بود دیده‌ام در آن کتاب مرحوم وفائی فقط از کوثرعلیشاه تمجید نموده وبرای او قدرت ودید روحی قائل است.

اذکار جلی در این سلسله هر روز ۱۰۰ مرتبه لااله الا انت سبحانك انی کنت من‌الظالمین بعد آیة‌الکرسی و۳۴مرتبه الله‌اکبر ۳۳ مرتبه الحمدالله ۳۳ مرتبه سبحان‌الله است.

آقای ابراهیم صفائی به این ناچیز فرمودند زبیده‌خانم صبیه فتحعلی‌شاه مرید جنت‌علی‌شاه بود وبرای روشنائی مزار جنت که فرزند کوثرعلی‌شاه (مدفون در کرمان جنب مزارمشتاق می‌باشد) است دو دانگ از قریه لالجین که در سی کیلومتری همدان واقع شده وقف مزار جنت علی‌شاه که در مجاورت مزار باباطاهر است نموده است اینك نشانه‌ای از مزار جنت باقی نمانده است.

باباطاهر را صوفیه از خود دانند واسماعیلیه ازخود شمارند و اهل‌حق از خود دانند کلمات قصار باباطاهر که بعربی است شروح زیادی برآن نوشته شده که بهترین آن شرحی است که منسوب به عین‌القضات همدانی است که بحلیه طبع درآمده است بهترین اثر عین‌القضات دفاعیاتش می‌باشد که اخیراً منتشر شده است عین‌القضات در بدایت امر به آثار محمد غزالی روآورد و پس از آن دست ارادت به شیخ احمد غزالی داد وپس از آن مرید

سید براکه شد اهل‌حق سید براکه را از خود دانند.

مزار شیخ احمد غزالی را علمای قزوین فتوا دادند که چون اهل تسنن است خراب کرده مزبله ساختند کیوان قزوینی مجدالاسلام قزوینی را واداشت که از نو مزار شیخ را تجدید کند دوست دانشمندم آقای دکتر احمد مجاهد آثار شیخ را در یك مجموعه گرد آورده بطبع رسانید قبر مجدالاسلام پائین پای غزالی است این بی‌مقدار عین‌القضات را برتر از حلاج می‌داند محل شهادت عین‌القضات در همدان بنام وی خوانده می‌شود.

در مجله یادگار شماره ۱۰ خرداد ۲۶ هـ. ش سال سوم عباس اقبال آشتیانی راجع به کوثرعلی‌شاه مرقوم داشته‌اند که کوثر در ماه جمادی‌الاولی سنه ۱۲۴۷ هـ. ق در کرمان درگذشت و پسر وی حاج میرزا علی‌نقی (جنت‌علی‌شاه) روز پنجشنبه ۲۲ رجب سنه ۱۲۹۶ هـ. ق در همدان وفات یافت‌ودر جوار بقعه باباطاهر مدفون شد و یکی از دخترهای فتحعلی‌شاه مسمات به زبیده خانم که از مریدان مخلص او بود همه ساله مبلغی برای متولی و قاری و روشنائی بقعه باباطاهر که مدفن مرشدش نیز آنجا بود می‌فرستاد پسر جنت حاج میرزا محمدرضا که از اقران حاج ملاباقر واعظ بود در مجالس وعظ تصریح می‌کند که ظهور صاحب‌الامر نزدیك است ورجاء واثق است که حتی بسیاری از کسانی که در همین مجلس حضور دارند درك فیض ظهور آن حضرت را خواهند نمود ودر روز پنجشنبه ۱۴ ربیع ۱۳۱۸ هـ. ق در تهران وفات یافت و در زاویه حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

این ناچیز گوید حاج میرزا محمدرضا کوثر را بلبل شرق می‌نامیدند استاد عالی‌قدرم مرد آسیا (کیوان‌قزوینی) به این بی‌مقدار فرمود که کوثر در اثر قوه حافظه آثار جدش را خوانده وعیناً در منابر خود تکرار می‌کرد اما من در زمینه‌های مختلف سخنرانی می‌کردم لذا مرا (همدانی‌شکن) نامیدند.

کوثرعلی‌شاه در کرمان در یکی از حجرات مزار مشتاق مدفون گردید این ذره نادار مزار هر دو تن را دیدار کرده است.

عبقری عصر (کیوان قزوینی) گوید حاج‌آقا رضا بعد از فوت پدرش (جنت‌علی‌شاه) تمکین از آقاتقی (صمدعلی‌شاه) نمود و صبیه خودرا باجهیز وافر به‌آقاتقی‌داد ودر اثر اختلاف زن‌وشوی کوثر بدشمنی وی برخاست.

کیوان قزوینی از صمدعلی‌شاه اجازه ارشاد یافت.

میرسلام‌الله موسوی مشهور به حاج کبیرآقا که متخلص به مجرم بود ولقب طریقت او مجذوب علی بود مدعی جانشینی جنت‌علی‌شاه وکتابی به نظم موسوم به بحرالاسرار تدوین کرد و و ۲۸ سال برمسند قطبیت جالس بود ودر ۲۴ ه. ق فوت کرد ودر مراغه مدفون شد ودر ایام قطبیت خود معارض‌شیروانی مست‌علی شاه بود بعدازوی‌حاج میرزا عبدالوهاب‌مشهور به‌حاج معین‌العلما که ملقب به فخرالمتالهین بود به مسند ارشاد نشست وهیجده سال در مقام قطبیت بسر برد ودر سنه ۴۲ ه. ق وفات یافت ودر جوار قبر حاج‌کبیر آقا تدفین شد.

آقارضاقلی میرزامجنون علی‌شاه‌از مشایخ حاج‌کبیرآقا مولف کتاب نورالانوار ومرآت‌العاشقین بود ودر جنب مزار حاج‌کبیرآقا مدفون شد وبه تناسخ سخت دل بسته بود.

ذهبیه

شیخ عبدالله برزش آبادی از اقطاب صوفیه و بنیان‌گذار سلسله ذهبیه است از مشایخ شیخ اسحق ختلانی بود شیخ اسحاق دستور داد که مشایخی از جانب وی بر مسند ارشاد جالسند با مریدان خود با سید نوربخش بیعت کنند و خود نیز با سید بیعت کرد برزش‌آبادی استنکاف ورزید ختلانی در جمع مریدان گفت ذهب عبدالله و برزش‌آبادی خود سلسله‌ای بنا نهاد و انتساب طریقت را به حضرت رضا(ع) می‌رساند.

ذهبیه را کبرویه ورضویه نامند وعده‌ای اغتشاشیه نامند مرکزیت ذهبیه در شیراز بود وبعداز زمان‌درگذشت مجدالاشراف بچند شعبه متباعده متباغضه یکدیگر منقسم شدند اقطاب ذهبیه نایب‌التولیه شاه‌چراغ نیز بودند.

مقابر اقطاب ذهبیه در حجرات حرم شاه‌چراغ قرار گرفته است و مزار هاشم آقا در مجاورت قبر حافظ مدفون شده است.

مریدان حاج میرزا احمد وحیدالاولیاء الاردبیلیه نسبت بوی غالی می‌باشندوبعد از درگذشت وی حب‌حیدر که این ناچیز با وی مکاتبه داشته و با رویاهای جعلی که بر سیره ذهبیه ابداع کرده بودم در طول شش ماه این بی مقدار را به‌مقام ارشاد رسانید حب‌حیدر در مدیریت توانا بود و در طی چند سال در اغلب بلاد خانقاه دایر کرد واین سلسله را از گمنامی وخمول رهایی بخشید واین سلسله را مشهور ساخت در این سلسله شریعت برطریقت رجحان داد ومریدان این سلسله اکثراً بازرگان می‌باشند ومرید و مشایخ ار عرفان و تصوف آگهی ندارند وسخت برویا دل بسته‌اند

وفقط آداب خاصی را انجام می‌دهند واکثر پیروان این سلسله باذکار لسانی بیشتر عاملند تا ذکر قلبی.

رساله تناهی ابعاد بقلم راز در پایان رساله مطالبی بقلم مجدالاشراف دارد در صفحه ۱۲۳ مینویسد «در کتب وزبر سابقین از بزرگان ثبت وضبط است که اولیاء سایر بلاد مادام‌که بخاك مبارك فارس نرسیده‌اند بحقیقة انسانیة نمیرسند ودر وادی سلوك الی‌الله‌میمانند) اینهمه بزرگان شیراز را ندیده وحتی اغلب اقطاب سابقین ذهبیه شیراز را ندیده‌اند کسی‌دعوی‌تصوف و قطبیت کند وبعد تعصب همشهری در دماغ بپروراند یعنی چه.

مراسم جلسات ذهبیه اوایل غروب قبل از نماز وحداکثر تا پایان جلسه بیش از دو ساعت طول نمیکشد در بدو ورود عبا بردوش‌انداخته واین‌عمل‌رامیگویندسواره وبعدکلاه‌که‌اغلب‌درازو بدون لبه است بر سر میگذارند ولی هرکس حق گذاشتن کلاه ندارد در شب جمعه از یك ساعت بغروب دعای سمات وزیارت جامعه ودعای ندبه میخوانند شبهای جمعه وشنبه ودوشنبه گردهم جمع میشوند در خانه‌ای گرد آیند که صاحب خانه از قطب سلسله اجازه تشکیل جلسه داشته باشد وبرای دادن شام نیز باید اجازه بگیرند اول درجه حق استخاره بعد حق نماز است که آنکه اجازه نماز دارد در غیاب مرشد بطالب ذکر لسانی میدهد تا نزد مرشد مشرف شود و ناظم جلسات بعد به مقام شیخی میرسید تمام درویشان باید حتماً نماز شب بخوانند تعقیبات را از ۱۱۰ مرتبه کمتر نخوانند بعد ازجمع شدن صوفیه پشت سر پیشنماز قیام نموده بعد تعقیبات را خوانده بعد سوره هل اتی یاسوره والنجم خوانده میشود بعد یکنفر اشعاری در مدح حضرت رسول بعد اشعاری در مدح حضرت امیر بعد حضرت رضا بعد امام زمان خوانده میشود سپس نصایحی از اشعار سعدی بعد اشعاری در مناجات دست دعا برآرند بدرگاه کبریا بعد دعا میخوانند و

اشعاری از راز قطب ذهبیه بعد دعای المستغاث و توسل بحضرت امیر
بعد فاتحه بارواح اولیاء گذشته اشعاری که خوانده میشود بدستور
ناظم جلسات که هر دفعه بیك نفر دستورمیدهد بعد ازدست راست
مصافحه دوره مینمایند در ایام سوگواری مصافحه نمیکنند در
شبانه‌روز ۱۱۰ کلمه از کتب مشایخ یا قرآن یا نهج‌البلاغه
بایستی بخواند ودر هر شبانه‌روز یك جزو قرآن بایستی خوانده
شود.

جلال‌الدین محمد مجدالاشراف میرزا احمد خوش‌نویسی
که از مریدان سررشته‌دار در اردبیل بوده امر توقف بشیراز
نموده مطبعه احمدی درشیراز تاسیس وکتب چندی بچاپ‌رسانیده
مجدالاشراف نزدیك صبح جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ فوت‌نموده
وصیت نامه‌ای بخط اردبیلی نوشته و برادر خود میرزا محمدرضا
مجدالاشراف را بجانشینی تعیین آقای اردبیلی کتاب نورالهدایة
را در سال ۱۳۳۶ نوشته اسامی اقطاب ذهبیه را تا مجدالاشراف
نوشته آقای اردبیلی در اوصاف المقربین مینویسد شیخ نجم‌الدین
کبری‌که بعداز عمار یاسر بودبعلت عدم‌جانشین فی‌الجمله افتراق
مثل این زمان در سلسله واقع شد آقای اردبیلی مدت شش سال
نسبت به میرزا محمدرضا آقا مجمدالاشراف انکار نداشته بعد از
وفات بررگان سلسله در سنه ۱۳۳۶ مدعی جانشینی مرحوم
جلال‌الدین محمد مجدالاشراف را عنوان کرده است.

شیخ نجیب‌الدین رضا سبع‌المثانی از اقطاب ذهبیه جلد هفتم
مثنوی را در چهل روز بنظم آورده ومدعی گردید طبق امرحضرت
علی(ع) مبادرت باینکار کرد.

سید بحرالعلوم را ذهبیه از شاگردان سید قطب‌الدین نیریزی
سیدانند وکریمخان زندازمریدان محمدهاشم درویش بود و انتقال
زندیه بقاجاریه از توجه محمدهاشم درویش بوده است.

راز از اقطاب ذهبیه آثار زیادی تالیف نموده از آنجمله آیات الولایة در دو جلد است اقطاب ذهبیه اغلب متولی شاه‌چراغ شیراز بوده‌اند مطالب بالا از کتاب تذکرةالاولیاء شمس‌الدین پرویزی اقتباس گردید رونوشت وصیت‌نامه جلال‌الدین محمدمجدالاشراف که بخط و مهر میرزا احمد اردبیلی که میرزا محمدرضا متولی باشی را تعیین نموده عیناً درصفحه ۳۸۰الی۳۸۲ درکتاب مجموعه ده‌رساله‌شمس‌الدین‌است بعدازجلال‌الدین‌مجدالاشراف‌سلسله‌ذهبیه دو شعبه شد یکی برادر مجدالاشراف آقا سید محمدرضا تا میرسد به سید محمدحسین شریفی که بعد شمس‌الدین پرویزی ادعای قطبیت نمود دوم نفری که بعد از مجدالاشراف ادعای جانشینی نمود میرزا احمد عبدالحی تبریزی وحیدالاولیاء اردبیلیه‌میباشد.

میرزا احمد در سال ۱۲۸۶ ه‍ ق در تبریز متولد گردیده نزد میرزا حسین‌خان تفرشی متخلص به گمنام شیخ‌ذهبیه مشرف بفقر گردیده میرزا حسین‌خان لقب طریقتش مرصع‌پوش ولایت بود از سال ۱۲۶۰ قمری مریدان به او روآوردند برادر بزرگش معاون الفقراء است ودر شب ۲۶ ماه صفر ۱۳۷۴ ه‍ فوت نمود و در منزلش مدفون گردید وبعد از او ابوالفتوح حاج میرزا محمدعلی حب‌حیدر جانشین گردید حب‌حیدر در چهارم رجب سال ۱۲۹۵ ق در اردبیل متولد و توسط مرصع‌پوش ولایت وارد فقر گردیده ودر سال ۱۳۳۵ ق در مشهد مقیم وچاپخانه نور را در مشهد برپانمود و رئیس قندوشکر مشهد شد میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی وحید الاولیاء که سالهای آخر حیات بواسطه فلج که قادر باستماع وتکلم و حرکت نبود اما حب‌حیدر در سال ۱۳۶۵ ه‍.ق‌مقیم تهران شده وبعدخانقاه شیراز را سرپرستی مینمود وازربیع‌الاول ۱۳۷۶ ق منزل حاج میرزا احمد را خانقاه احمدی نام نهاد وچند خانه مجاور را خریداری وساختمانی نو بنیاد نهاد ومقبره مجللی برای حاج میرزا احمد ساخت وحب‌حیدر ظهر روز سه‌شنبه ۱۳

ذیحجه ۱۳۸۲ هـ ق فوت نموده و در جوار مقبره استادش مدفون گردید وکتابخانه‌ای در مقبره تاسیس شد آقای افشارین از تجار آهن اهل دزفول مقیم اهواز اخیراً چند خانه مجاور مقبره را خریداری نموده وبالکل ساختمان منازل خریداری شده را خراب ساخته و زمین آن خانه‌ها را داخل حیاط خانقاه‌ساخته ودرمانگاهی ساخت در صورتیکه خوزستان بخصوص دزفول نیاز مبرمی به طبیب و دارو دارند وشیراز مریضخانه‌های مجهزی داشته واگر باز نیاز به بیمارستان میداشت متمولین بنا می‌دارد بعد از حب‌حیدر آقای دکتر گنجویان رهبر فرقه ذهبیه شد شرح حال این دو تن (وحیدالاولیاء و حب‌حیدر) از مقدمه کتاب کوثرنامه که دیوان راز است واز مقدمه کتاب دل وعشق که رباعیات عطار را در بردارد اخذ گردیده است آقای اصغر منتظر مصاحب که از طرف آقای گنجویان به مقام ارشاد رسیده حسب‌الدستور دکتر بشیراز آمده کتابخانه وخانقاه را اداره نموده ودر جلسات شبهای جمعه که صوفیه در خانقاه جمع میشوند سخنرانی نموده و متن مطالب او وسیله ضبط‌صوت ضبط ونوارش بخانقاههای دیگر فرستاده شده وبعضی کتب را با ذکر مقدمه‌ای از طرف خانقاه منتشر نموده‌اند.

بزرگان این سلسله بوحدت وجود اعتقاد دارند ونسبت بائمه اطهار غلو میورزند و میتوان آنانرا در این مورد همپایه شیخیه داست وحتی شیخ احمد احسائی را از مریدان قطب‌الدین نیریزی می‌دانند علت انشعاب این سلسله در زمان شیخ عبدالله برزش‌آبادی بود که از مشایخ شیخ اسحق ختلانی بود در این هنگام سید محمد نوربخش مدعی مهدویت گردید عده کثیری از صوفیه بدو پیوستند شیخ اسحق نیز به سید ملحق گردید ودست بیعت بدو داد شیخ عبدالله استنکاف نمود شیخ اسحق گفت ذهب عبدالله ولی ذهبیه میگویند شیخ گفت عبدالله طلا گردید عده‌ای

از ذهبیه وجه تسمیه نام سلسله خود را بدین‌جهت ذهبیه میگویند که اکسیر اخت‌النبوه نامیده شده در دسترس بزرگان این سلسله است ودیگر گویند دستورات حضرت رضا(ع) در ادیان وابدان که بدستور مامون با ذهب نوشته شده وچون ذهبیه پیرو این‌دستورات هستند ذهبیه نامیده شده‌اند.

در رساله‌تنبیهیه صفحه۱۲ دروصف‌مجدالاشراف سروده‌شده:

خوان قدرت چیست شخص مهدوی
آنولی حق بصاحب پیروی
ظل ظل‌اله امام انس و جان
هادی و مهدی در این دور زمان

در صفحه ۴۲ تنبیهیه مهدویه این دو بیت نقل می‌شود:

گر تو سرپیچی زسجده اولیاء کادم عصرند با نور وضیاء
پس توهم‌ابلیسی وشیطان‌دهر نیست‌ازجنات‌وخلدت‌حظ‌وبهر

خانقاه ذهبیه در شیراز در سر باغ ودر انتهای کوچه بن‌بست است.

در کتاب قوائم‌الانوار میرزا بابا ذهبی صفحه ۴۵۶ مدعی گردیده که بعضی بزرگان این سلسله حبس نفس نموده ودر یك جلسه هزار دفعه لااله‌الاالله را به زبان دل با قلم خیال در سینه ترسیم میکنند این عمل را به‌راز نیز نسبت داده‌اند انجام این عمل دو ساعت ونیم طول میکشد وسالك باید لااقل بیست سال حبس نفس را تمرین نماید تا این مدت را دریك نفس انجام دهد اغلب بزرگان این جلسه نشست آنها در سلوك مربع است نزد مرتاضین هند هشتاد وچهار نوع نشست معمول است که از آن میان چهارده واز این مقدار هفت قسم واز این تعداد دو قسم مربع و وارونه ایستادن ارجح است.

مرحوم جلال‌الدین مجدالاشراف آرمی قرار داده که اکنون برسر درب منازل ذهبیه وخانقاه آنها نصب میشود بنام کشتی

نجات دویاعلی که بهم وصل گردیده مجدالاشراف مدعی گردید این نقش در خواب باو الهام گردید.

شخصی در شیراز مدعی گردید که یك شب در منزلش خروسی تاهنگام سحر هفت بار بتکلم آمده و هر بار گفت حجةالقائم وحید الاولیاء ودر انهارجاریه در ۴۴ بیت این موضوع را بشعر آورده است از آن جمله:

هم در این اثنا خروسی چون سروش
آمد از بام عمارت در خروش
گوش بر بانگش چو بنهادم عنان
دیدم این ذکرش بود رطب اللسان
حجةالقائم وحیدالاولیاء
پیش خود گفتم خیال من چنین
در سماخ من فکنده این طنین
باز بانگی کرد آن حیوان رسا
حجةالقائم وحید الاولیاء
بهر دفع نفس رنگی ریختم
همسر خود را ز خواب انگیختم
گفتم او را گوش کن کین نیمه شب
موذنی گوید اذانی بس عجب
بین چه میگوید کنون این رازگو
و آنچه بشنیدی تو با من بازگو
ما در این بودیم کامد در خروش
آن خروس و زن ببانگش داد گوش
گفت گوید این منادی خدا
حجةالقائم وحیدالاولیاء
یك تن از اطفال من از خواب جست
چشم خود بگشود و در بستر نشست

چونکه باز آمد خروس اندر خروش
گفت آن کودك ز سر تا پای گوش
گفت همره با خروس خوش نوا
حجةالقائم ؛ حیدالاولیاء

در کتاب قوائم الانوار وطوابع‌الاسرار تالیف میرزا باباذهبی معراج بایزید را شرح داده واو را برتر از همگان شمرده است مقداری از مطالب‌از کتاب هدایت‌القاصرین تالیف‌آقاشیخ مرتضی ثامنی استفاده گردیده است از کتبی که در باره این سلسله یا از طرف افراد بنام ذهبیه نگارش یافته شمه‌ای نقل می‌نماید.

رساله کوچکی بنام (راهی بسوی خدا) تالیف دکتر گوشه‌گیر در شرح حال کاشف از اقطاب ذهبیه که در زمان فتحعلیشاه میزیسته است مرحوم کاشف در یکی از غارهای خارج شهر دزفول که قبل از اسلام محل ریاضت آذر هوشنگیان بود بریاضت و کیمیاگری میپرداخت وحیدنامه در شرح حال حاج میرزا احمد از طرف حب‌حیدر نوشته شده گوید احمد فرزند حاج محمد کریم تبریزی بود مادرش‌بانو زینت اظهارداشته که‌زمانی وحیدالاولیاء را حامله بودم اگر با غذای شبهه‌ناکی روبرو میشدم از درون شکمم صدائی می‌شنیدم در شیرخوارگی اگر وضونداشتم بچه شیر نمیخورد از سحر تا طلوع آفتاب خود وبچه یاد ندارم که بخواب رفته باشیم ولی متاسفانه از این بانوی بزرگوار پرسش نشده که در ایام عارضه ماهانه بانوان چگونه به بچه شیر میداد.

شرح حال منظوم از رساله‌ای‌که درباره وحیدالاولیاء ازطرف علی اکبر نوری‌زاده بدستور حب‌حیدر بطبع رسیده نقل می‌شود.

وصف آن جای طهیر معنوی
مولوی گفته ورا در مثنوی

در صورتیکه مولانا بمناسبت شمس از تبریز تعریف نموده و وحید، اهل اردبیل است وبدین‌جهت لقب‌طریقتش وحیدالاولیاء اردبیلیه بود.

میرزا حیدرعلی فرزند میرزاجعفر اهل شیرازمعروف بحاجب از مشایخ ذهبیه در دروازده دولت تهران خانقاهی‌داشت که‌اکنون خانقاه خاکسار است ولی باز عده‌ای این خانقاه را هنوز حاجبیه مینامند حاجب در محل خانقاه مدفون شد.

رسانه کمالیه تالیف شهاب‌الدین امیرعبدالله برزش‌آبادی با مقدمه حاج احمد تبریزی در صفحه ۲۸ غسل اسلام را قبل از تشرف لازم دانسته است در صفحه ۳۲ فرماید در خلوت خرد و تاریك درها پیش کرده وپرده آویخته ومربع نشسته وخلوت را گور تصور کند.

تازیانه سلوك مکتوب احمد غزالی به عین‌القضاة است عین‌القضاة چهار سال کتب احیاءالعلوم حجة‌الاسلام غزالی را بررسی نموده وسپس به احمد غزالی پیوست غزالی کتاب احیاءالعلوم تالیف برادرش را در یك جلد تلخیص کرده بنام لباب‌الاحیاء نامید این رساله بفارسی است وتوجه براینکه ازدنیا دل برکند وبعقبی پیوندد احمد غزالی کتابی بنام سوانح بفارسی در مراتب عشق تالیف فرموده که بسیار روان ودلچسب است احمد غزالی از اقطاب ذهبیه است.

تذکره شیخ‌محمد بن‌صدیق‌الکججی یازده‌رساله است‌که‌مرحوم حالی از مشایخ ذهبیه گرد آورده است.

در صفحه ۷۱ سیدعلی همدانی را انوار حضرت علی(ع) عمرانی ذکر نموده است (سیدعلی همدانی کتب بسیاری تالیف نموده که یکی اسرار نقطه است) در صفحه ۱۲۶ فرماید حضرت رضا(ع) قبله هشتم تجلی هفتم قلبی اولیاء بصورت مبارك آن حضرت جلوه‌گر میشود.

کتاب مکاتیب عبدالله قطب وسیله عبدالحی وحیدالاولیاء با ذکر مقدمه‌ای چاپ نموده مرحوم وحید عبدالله را ازمشایخ ذهبیه ذکر کرده است در یکجا از کتاب مطلبی استشهاد از علاءالدوله

سمنانی آورده شده است ومولف خود را عبدالله قطب بن یحیی معرفی کرده وحید او را مرید شیخ زین‌الدین جعفر خوافی خراسانی دانسته وگوید اهل شیراز بوده ودر آخر حال در جهرم میزیسته وتا ۹۱۰ هـ.ق درحیات بود کتاب مشحون ازمطالب عرفانی واز کتب ارزنده صوفیه است ودر متن کتاب مطلبی دال بر گرایش او به سلسله ذهبیه بچشم میخورد وحید خوش‌نویس بوده واغلب کتب قدیمه را بچاپ رسانیده ومولفین را بدون ذکر سند ودلیل از سلسله ذهبیه میداند مانند کتاب صفوة‌الصفا ابن بزاز در شرح‌حال شیخ زاهداست وصفی‌الدین اردبیلی که هردو نفر ذکر شده را وسلاطین صفویه را ذهبی معرفی مینماید.

رساله معرفت از عربی بفارسی برگردانده شده اصل کتاب تالیف نجم‌الدین کبری از اقطاب ذهبی از طرف وحید بحلیه طبع درآمده است صفحه ۱۶۱ بجان من عشق جاودانی عشق معنویست نه عشق صوری بلکه عشق صوری از حق دوری ومهجوریست آری مجنون که عاشق لیلی بود فردا لیلی را خواهد یافت نه خدا را صفحه ۹۳ العلم حجاب‌الاکبر تاکه‌موئی مانده‌ای محرم نه‌ای

دلا در تفرقه چندین متفرق مباش.

مرحوم وحیدالاولیاء در نامه‌ها بالای نامه مهری زده باین عبارت «شیراز مطبع احمدی کتبی میرزا احمد تبریزی تلگرافی عبدالحی ودر پایان نامه مینوشت بیمقدار احمد».

مهر بوتی مرحوم‌مجدالاشراف‌وسیله عبدالحی‌بچاپ رسانیده وانسان بشگفتی فرو میرود اینهمه اسامی وترتیب کلمات چگونه در ذهن باقی میماند وشکل دیگری بنام مثلث‌الکیان اما وقتی بکتب صوفیه چاپ هند مراجعه گردید روشن‌گردید که‌از آن‌کتب اقتباس گردیده است.

آقای دکتر عبدالحمید گنجویان (حمیدالاولیاء) دکتر در طب واستاد دانشگاه تبریز بجانشینی حب‌حیدر منصوب گردیده‌اند

آقای دکتر در بدایت امر نزد مرحوم حالی عمادالفقراء شیخ ذهبیه مشرف بفقر گردیده است آقای رهنما کارمند فرهنگ شیراز که مقیم شیراز هستند ادعای جانشینی وحیدالاولیاء نموده ومعارض حب‌حیدر بود آقای احمد خوشنویس (عمادالفقرا رکن‌الدین) فرزند مرحوم حالی کارمند وزارت دارائی لیسانس الهیات است مرحوم حالی در دهم جمادی‌الاولی ۱۳۴۴ شمسی درگذشت آثار ارزنده وشرح ابیات مشگله مثنوی وشرح کلمات باباطاهر وشرح گلشن رازتالیف نموده‌اند آقای‌خوشنویس خدمت محمد آقا معاون‌الفقراء برادر وحیدالاولیا شیخ سلسله از طرف برادرش در آذربایجان بوده است‌که در ۲۴ ذیقعده سنه ۱۳۵۱ه.ق فوت نمود رسیده‌اند آقای خوشنویس اغلب آثار مرحوم والد خود رابچاپ رسانیده‌خوشنویس ازطرف وحیدالاولیابلقب عمادالفقرا واز طرف حب‌حیدر لقب رکن‌الدین گرفته واز طرف این دو مرد بزرگ بمقام ارشاد رسیده‌اند آقای حاجی شمس‌الدین پرویزی در ۱۳۲۱ ه ق در صدقیان سلماس متولد نوه پرویزخان سلماسی صفیرالعارفین است آقای پرویزی نزد جدش مشرف بفقر شده آقای پرویزی فرزند مرحوم خسروخان است بالغ بر ۲۳ جلد کتب بزرگان ذهبیه را بچاپ رسانیده‌اند وبامرحوم وحیدالاولیاء سخت مخالف بود برادر آقای پرویزی حاج حسام‌الدین خسرو پرویزی هستند وکتاب نوریه تالیف ایشان است آقای پرویزی شیخ آقای شریفی در آذربایجان بوده وبعد از فوت شریفی خود داعیه قطبیت داشته‌اند ولقب طریقت ایشان شمس‌الشموس وشمس‌العرفا است در میان بزرگان این سلسله لقب طریقت گاهی یکی و گاهی دو و زمانی سه لقب داشته‌اند.

اصطلاح قطب ناطق وصامت را که از اصطلاحات خاصه اسمعیلیه است به‌کار میبرند بعضی از سالکین این‌سلسله ماه‌رجب وشعبان ورمضان راروزه میگیرند درویشان این‌سلسله در تهران

وشیراز غیر ازشبهای جمعه دیگرایام را جهة نماز بخانقاه‌میروند از زمان حب‌حیدر سلسله ذهبیه از گمنامی خارج گردید و به تبلیغات وانتشارات پرداختند اغلب سالکین این سلسله نسبت به وحیدالاولیاء غالی هستند.

شخصی در تهران در میدان شاهپور بازارچه قوام‌الدوله بنام محمدحسن گل‌آرائی مقرب‌علیشاه‌خود راقطب سلسله ذهبیه‌میدانند که قبلا بشغل نقاشی اشتغال داشته واکنون کارش قطبیت است و در لباس کسوت خاکسار بسر برده عکس مشایخ را در اطاقش نصب نموده شبهای جمعه وایام اعیاد مذهبی افرادی گرد او جمع میشوند وبرخلاف ذهبیه ذکر جلی نیز برپا میدارد مردی عامی ولی دعاوی زیاد داشته ومدعی دانستن علوم غریبه است وخود را جانشین آقاشیخ ابراهیم امامزاده زیدی میداند مرحوم آقاشیخ ابراهیم خودرا.جانشین آقامیرزامحمدرضا مجدالاشراف میدانست آقای مقرب علیشاه مدعی است مرحوم آقاشیخ حسنعلی نخودکی از آقا شیخ ابراهیم استفاده کرده وبدستور ایشان بمشهد رفتند مرحوم وحید وحب حیدر ودکتر گنجویان وخوشنویس و پرویزی مکلا می‌باشند ولی مجدالاشراف وسلاله او که ادعای جانشینی دارند درکسوت اهل‌علم بوده‌اند وعده‌ای معتقدندامامزاده زیدی وسیله مرحوم عشقی وارد ذهبیه شد نه‌اینکه مستقیماً نزد مجدالاشراف رسیده باشد درویش‌حسن قبل‌از ورود دراین سلسله مدتی مرید شمس‌العرفا بوده‌اند ادوارد برون مینویسد کتاب صفوة‌الصفا در زمان شاه طهماسب وبه امر او ابوالفتح حسینی آنرا تصحیح کرده ورنگ تسنن را از آن محو کرده وکلمه سید را برای‌اسامی‌شاهان‌صفویه‌اضافه‌کرده‌اندوشرح‌حال‌صفی واولادانش وکرامات شاه‌اسماعیل بشرح حال شیخ زاهد افزوده گردید.

دو اربعین مابین ذهبیه معمول است اربعین حسینی ازیازدهم محرم تا بیست ویکم صفر واربعین موسوی از غره ذیقعده تا دهم

ذیحجه‌که روز عیداضحی است بایدروزه بگیرند و تمام ماههای قمری غره و وسط وسلخ را روزه بگیرند نقل از رساله جواهرالکلام تالیف پرویزخان سلماسی اقتباس گردیده است.

در سلسله ذهبیه اقطاب اخیر را که اسامی آنان راز و قطب تبریزی و وحیدالاولیاء می‌باشد بر دیگر اقطاب برتر دانسته و مابین این سه بزرگ وحیدالاولیاء برتر از همه می‌دانند و درسن کهولت پس‌از فوت سید جلال‌الدین مجدالاشراف بریاضت سخت پرداخت وروزه وصال‌میگرفت (روزه وصال یعنی مدت چند روز یا چند هفته یا چند ماه را روزه گرفته ودر طول این ایام لب بغذا وآب نیالاید) اما اقطاب صوفیه از جهت قوانین شرع اسلام هنگام غروب یك استکان آب گرم میآشامند وازاکل غذا اجتناب میورزند مرحوم وحید روزه وصال میگرفت و باصرار مریدان اندکی غذا تناول میکرد وآنچه از اهل ثقه شنیده شده مرحوم وحید بطریق جوکیهای هند بریاضت میپرداخت وحید در ایامی که فلج گردیده بود اغلب بگریه وزاری میپرداخت که باعث تعجب مریدان وموجب افسردگی‌خاطر آنان بود اینك شمه‌ای در باره شیخ نجیب‌الدین رضا بحث میکنیم اصل او از تبریز ولی در اصفهان متولد گردید در سن چهارده سالگی دستور سلوك از شیخ محمدعلی موذن خراسانی اخذ نمود وشب بدوازده نفس هر نفس هزار تهلیل گفتی ودر بیست ودو سالگی بمقام ارشاد رسید چنانکه در نورالهدایة شرح حال خود را مینگارد ومدعی است که علی‌بن موسی‌الرضا(ع) فرمودند که ما چهارصد سال است که ولایت خود را در ۲۲ سالگی بکسی نداده‌ایم این کتاب بهمت مرحوم عبدالحی بطبع رسیده است ولی این نحوه سلوك که هر نفس هزار بار ذکر خفی تهلیلی را بزبان دل گوید این عمل دو ساعت ونیم طول میکشد ویك شب دوازده مرتبه امکان‌پذیر نیست که سی‌ساعت طول میکشد. واین عمل امکان‌پذیر نمی‌باشد.

رساله معرفت تالیف نجم‌الدین کبری ترجمه شده بفارسی اما مترجم شناخته نشده وسیله وحیدالاولیاء بچاپ رسیده است.

این تذکر جهت خوانندگان ارجمند ضروری است که برای آگهی بیشتر خود به کتاب (خاکسار و اهل حق) چاپ ثانی وکتاب (سلسله‌های صوفیه ایران) و کتاب حاضر که چاپ ثانوی است با دقت غور و بررسی نمایند.

یکی از افراد بنام که در مدت اقامت خود در دزفول ملاقات نمودم مرحوم سیدعلی سید بود سیدعلی سید پنجمین اولاد ذکور مرحوم حاج سید محمدرضا نورالدین دزفولی همشیره‌زاده کاشف دزفولی بود در سن چهار سالگی پدرش فوت نمود سید در تاریخ ۱۲۹۶ هـ.ق در دزفول متولد شد نه‌سال آخر حیات از پا فلج شد و در هفتم ۱۳۷۶ هـ ق فوت نمود ونسبش بامام هفتم میرسد سید در کسوت اهل علم بود این مطالب از جزوه کوچکی بنام (قسمتی از رساله مشکوة‌الفواد) نقل شد این رساله بهمت پسر بزرگ سید نوشته شده وسید را مرید وحیدالاولیاء معرفی نمود این ناچیز دو بار مرحوم سید را ملاقات این سید کسی را بخود راه نمیداد ولی قیافه بشاش ومتبسم داشت در ملاقات مختصراً سخن میگفت و هنگامیکه استماع سخن میکرد بذکر مشغول بود به بنده فرمودند در بدایت جوانی حاج بهارعلیشاه با جمع مریدان بدزفول آمده و در خارج شهر سکونت داشت من باعده‌ای ازطلاب بدیدن حاج بهار رفته بما گفتند چای درویشان نخوریم که در چای دوا ریخته خورنده درویش میشود ما نیز از ترس چای نخوردیم وقتی سخن سید بدینمقام رسید خندیدند وفرمودند ما چای نخورده درویش شدیم سید ارادتی به وحیدالاولیاء نداشت.

در سلوك ذهبیه مبنا بر این است که سالك در عالم رویایکی از ائمه را زیارت نموده وآن صورت را صورت فکریه قرار دهد و اگر هفته دیگر امام دیگری را زیارت کرد صورت اولیه رانادیده

گرفته وجهه دوم را مطمح نظر قرار دهد در صورتیکه هیچگاه یك مسیحی امام را در رویا مشاهده نمیکند واغلب رویاها نتیجه افکار درونی انسان است درثانی از کجا امام بخواب او آمده البته شیطان نیز بصورت امام جلوه‌گر نمیشود بلکه شق ثالث که خود سالك چهره‌ای از امام که درباطنش نقش بسته در خواب مشاهده نموده آنوقت مخلوق وهمی خویش را قبله‌خود قرارمیدهد ومطلب دیگر اینکه درویش ذهبی اگر متوسل بائمه شود اویسی خواهد بود در صورتیکه برای خود مرشدی تعیین نموده است واگر پیر طریقت دارد چه نیازی به توسل ائمه اطهار است واین مطلب نیز ناگفته نماند که کلیه سیرهای روحی ذهبیه با خواب است وخواب در سلوك مرحله ابتدائی است پس مصداق مکاشفه ومشاهده چه زمانی برسالك ذهبی تحقق میبابد بوسیله خواب نام طریقت یافته و درخواب ذکر می‌گیرد وشیخ میشود و بعد با خواب بمقام‌قطبیت میرسد در جلسات کلاهی بسر نهاده وعبائی بردوش انداخته و نماز جماعت خوانده و شروع بذکر ادعیه واشعارنموده وجلسات بیش‌ازدوساعت‌بطول نمیانجامد سرپرست جلسات‌درشهرهارابیکی ازپیش‌کسوتها بنام ناظم جلسات واگذار و بعدناظم بمقام شیخی میرسد.

سید محمد نوربخش در ۷۹۵ هـ ق ادعای مهدویت نمود زمان سلطنت شاهرخ بود چندبار گرفتار وبعد متخلص گردید و عده زیادی کشته گردیدند.

میرزا اسدالله‌خان صفوة‌الملك متخلص به مشرقی کتاب وسیلة‌النجاة در مناقب ائمه تالیف نموده از مشایخ ذهبیه مرید حاج محمدزمان‌خان جلایر کلاتی واو مرید مولانا محمد اسمعیل متخلص به وجدی بود و او مرید سید عالمشاه هندی و سید قطب‌الدین نیریزی بوده که با ذهبیه شیراز مغایر است در تذکرة‌السالکین حالی حکیم سبزواری را مرید این سلسله میداند

کتاب شرح خطبة‌البیان تالیف آقامیرزا ابوالقاسم الشهیر به آقا میرزا بابا متخلص به راز بخط میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی ملقب به وحیدالاولیاء در اول کتاب عکس میرزا احمد با عمامه سفید وعینك گراورشده ومقابل عکس این بیت شعر نوشته شده است یگانه گوهر دریای سرمد- وحیدالاولیاء همنام احمداین کتاب وسیله میرزا احمد در ۸۴ صفحه بچاپ رسیده این خطبه را به نثر ونظم شرح داده وبخوبی از عهده برآمده است عده‌ای از علما در صحت انتساب این خطبه بحضرت‌علی(ع) تردید دارند مرحوم راز در صحن نورضوی جنب کفش‌کن مدفون است یکی دیگر از آثار راز رساله تناهی ابعاد است.

در کتاب سکینة‌الاولیا تالیف داراشکوه سلاسل تصوف اسلامی را ذکر کرده نامی از ذهبیه نبرده‌اند مولف شاهزاده هندی معاصر شاه‌عباس‌کبیر درهند مقیم بوده‌واین‌میرساند این‌سلسله باین‌کیفیت نام ونشانی نداشته است.

سید عبدالله برزش‌آبادی استنکاف کرد از تبعیت سیدمحمد نوربخش که او خروج کرد بر شاهرخ و جنگید ودستگیر شد وسید مدتها در حبس بسر برد.

کتاب اصول تصوف بقلم دکتر احسان‌الله علی استخری در ۷۵۵ صفحه در تهران بچاپ رسیده است آقای استخری سعی داشته‌اند اغلب بزرگان صوفیه را ذهبی معرفی نمایند بدون آنکه دلیل ویا مدرکی ارائه فرمایند در صفحه ۲۰۰ مریدان نجم‌الدین کبری را ششصد هزار نفر معرفی فرموده‌اند در صفحه ۳۲۰ خواجه ختلانی را مراد سید نوربخش معرفی‌کرده واضافه‌مینماید خواجه سید را ترغیب بدعوی مهدویت نمود.

ذهبیه برای تشرف نیاز به پیردلیل ندارند وضرورت ندارد که شیخ در هنگام دستگیری حضور یابد بوسیله مکاتبه نیز دستور میگیرند یك غسل توبه بجا آورده وبعد دستورات را انجام میدهند

اول دستور ذکر جلی داده پس از مداومت خواب می بیند وماوقع رابمرشد نوشته مرشد دستورمیدهد ذکر تهلیلی لااله الاالله راباقلب گوید این دستور چاپی است ومکاشفه ومشاهده ملاك عمل نیست در خواب نام طریقت میگیرد با خواب ذکرش را ترقی داده صورت فکریه ندارند مگر در خواب هر امامی را رویت نمود همان صورت فکریه است اگر از سه نفر که براستی یك امام را در عالم رویا مشاهده کرده‌اند پرسش شود هریك بیك وضع امام را دیدار نموده که با هیئت خواب بیننده دوم وسوم مغایر است واین نشانه توهم است ازکتاب رجوم الشیاطین ملاعلی گنابادی استفاده شده و حب‌حیدر طرز تولد حاج میرزا احمد را غیر عادی قلمداد نموده که آبی از آسمان رسیده ونطفه میرزا احمد بسته شده ودر سه ماهگی در شکم مادر سخن گفته وخروسی در شیراز او را حجت قائم نامیده میرزا احمد بهند رفته پس از برگشت از هند بطریق جوکیها بریاضت پرداخته ضمن سلوك دعوی قطبیت داشته لذا طرفی نه بسته است آقای آقاشیخ عبدالله صوفی املشی شیخ گنابادیها برایم تعریف میکرد چون دنبال اکسیر بودم نامه‌ای بصالحعلیشاه نوشته اجازه خواستم تا با میرزا احمد مکاتبه کنم پاسخ فرمودند میرزا احمد خود بکمال رسیده ولی نمیتواند دیگران را رهبری کند ودنبال اکسیررفتن مصلحت نیست نگارنده سطور قضاوت را بخواننده ارجمند حوالت میکند. املشی فقط داعیه دارد.

جلال‌الدین شریفی کتابی بنام مرآت‌الکاملین تالیف نموده است صورت فکریه را شرك میداند وگوید بی‌اختیار سالك در باطن مرید پیدا شود در طور اول بصورت کوکب ماه واز طور دوم الی هفتم نور بی‌صورت جلوه‌گر است ونور طور هفتم نور سیاه رنگ است.

هرگاه قطب سلسله خرقه تهی کند (دارفانی را وداع گفتن)

مرید سلسله ذهبیه بخواهد بارادت قطب جدید درآید نیازی به تشریفات نبوده فقط وقتی بحضور قطب رسید باو صفای درویشی مینماید یا نامه‌ای باو نوشته ویا بدیدارش شرفیاب گردد ولی هیچیك از این سه امر حتمی‌الاجرا نبوده فقط موظف است در جلسات فقری پیروان قطب جدید شرکت جسته ومعتقد است قطب از لحاظ روحی متوجه ارادت مرید گشته و باو توجه معنوی مبذول خواهد داشت در کتاب جواهرالکلام تالیف پرویز سلماسی مینویسد در طریقت مرید مجدالاشراف در شریعت پیرو میرزای شیرازی بود.

سیدمحمد نوربخش از سادات قهستان در سنه ۸۶۹ هـ. ق فوت کرد.

ذهبیه قطب وقت خود را قطب ناطق وجانشین وی را در ایام حیات استادش قطب صامت نامند وناطق وصامت از اصطلاحات خاص فرقه اسماعیلیه است ودر تصوف بعضی بکار برند.

شیخ رشیدالدین محمد بیدآوازی دامادوجانشین امیرعبدالله برزش‌آبادی است.

وحیدالاولیاء زیرزمین منزل مسکونی خود چاپخانه‌ای دایر ولقب خوش‌نویس داشت در ایام حیات خود یك زن اختیار کرد و پس از چندی متارکه نمود.

وحید در سنین اواخر حیات خود مبتلا به فلج گردید دوست دانشمندم آقای حاج احمد شکریه که وجودش در گیلان مغتنم است فرمود که وحید کمی بینائی داشت وبسختی چند کلمه‌ای برزبان می‌راند و زنگی در دسترسش بود که بضرورت کسی را احضار می‌کرد.

افراد ثقه گویند وحید در اغلب ساعات به گریه کردن اشتغال داشت میرزا ابوالحسن حافظ الکتب معاون‌الفقرا فرزند شیخ مصطفی موذن آستانه شاه‌چراغ چهل و پنج سال خدمت وحید را

عهده‌دار بود و پس از وحید قسمتی از خانه وحید به او انتقال یافت بزعم این ناچیز وحید درسن کهولت بریاضت یوگی پرداخت واز جهت نارسائی قوای بدنی وفشار سلوك هندی فلج شد وحید چاپخانه را از هند ابتیاع کرد.

در مجله مردم‌شناسی سال ۳۸ هـ. ش حافظ الکتب مقاله‌ای در باره وحید نوشت و می‌نویسد روزه دهر یك سال تمام است اما می‌باید روز عید فطر ودهم محرم را روزه نگیرد.

در کتاب تنبیهیه مهدویه شخصیه اثر آقاسید ارومیه‌ای تدوین یافته است.

در صفحه ۳۰ گوید شیخ انصاری ومیرزای شیرازی دستور سلوکی از راز شیرازی داشتند.

در صفحه ۳۶ سلسله کمیلیه وشطاریه ونقشبندیه و ذهبیه را شیعه وبرحق معرفی کرده است.

سید نوربخش به نام خود سکه زد وسلسله نوربخشیه را پی‌ریزی کرد.

در کتاب کنوزالاسرار وکرایم‌الکریمیه تالیف عارف علی‌شاه بسعی شمس‌الدین ذهبی نوشته شده است که تولیت شاه‌چراغ در خانواده شریفی از ایام میرزا حبیب‌الله شریفی واقف میمند که از احفاد میرسید شریف جرجانی برقرار بوده است.

پیروان سلسله ذهبیه اکثراً بازرگان بوده و از علوم عرفان و فلسفه و علوم خفیه ناآگاه و از بعضی جهات به شیخیه می‌مانند و احسائی را از خود دانند و به‌تصوف اسلامی آگهی ندارند.

سلسله کمیلیه

اخیراً برخورد نمودم به سلسله کمیلیه که آقای شیخ محمد حسن مشکور ملقب به شهاب‌الدین رهبری این سلسله را در ایران بعهده‌دارند که خانقاه این سلسله در صفائیه است.

صفائیه از میرزا حسین‌خان سپهسالار بوده که به حاج میرزا صفا داده بود و آقای مشکور که در لباس روحانیت بسر می‌برد در صفائیه زحمات بسیار کشید و سنگ قبر برای مشایخی که در آن قبرستان مدفونند تهیه دیده‌اند.

آقای مشکور فرمودند سلسله نوربخشیه وشاذلیه وخلوتیه و سلسله نسب اقطاب که به نجم‌الدین کبری متصل می‌گردند از کمیلیه منشعب شده‌اند.

مقابری که در صفائیه قرار گرفته بشرح زیر است:

۱ـ حاج میرزا صفا

۲ـ حاج میرزا محمدعلی پیرزاده

۳ـ نیرالدین پیرزاده فرزند حاج پیرزاده

۴ـ حسن‌شاه ولی‌الله

۵ـ حاج میرزا شمس‌الدین تهرانی

۶ـ میرزا غلامرضا اصفهانی

۷ـ داور وزیر دارائی رضاخان

آقای مشکور شرحی برای این ناچیز مرقوم فرمود که کمیل‌بن‌زیاد وسیله امام سجاد(ع) به ابراهیم ادهم واز امام صادق(ع) به بایزیدواز حضرت رضا(ع) به‌معروف کرخی‌می‌رسد سلسله کمیلیه از نجم‌الدین کبری به مولای متقیان می‌رسد وحاج

پیر صفا سی وششمین خلیفه کمیلیه است محل صفائیه جنب چشمه‌علی ودر نزدیکی شهر ری قرار گرفته است.

بعد از صفا پیرزاده جانشین او شد.

وحکیم الهی وشیخ رضا تهرانی وهزارجریبی در صفائیه مدفون می باشند.

آقای مشکور از بزرگان کمیلیه شب‌های جمعه را در صفائیه برگذار می‌کنند پیروان ایشان گرد آمده وآقای مشکور مثنوی را بسبکی خاص بدین‌نحوکه متمسك به قرآن‌وحدیث تفسیر می‌کنند.

آقای‌مشکور جوانی‌فاضل وخوش‌رو وخوش برخورد بوده و این بی‌مقدار فقط در سلسله چشتیه وکمیلیه صوفیه را دیدم که مقید به امور مذهبی بودند وتنها آقای نخودکی ومشکور را دیدم که حاضر نبودند مریدان نسبت به آنان تعظیمات خدایانه معمول دارند لذا نتوان این دو تن را مانند دیگر اقطاب محسوب کرد.

اقطاب صوفیه گاهی در خلوت بمریدان خاص خود نحوه‌ای رفتار می‌کنند که گوئی سیاست استثماری از آنان حمایت می‌کند که صحت وسقم آن براین بی‌مقدار نامعلوم است وبارها در آثار خود متذکر شده که دماغ سیاسی نداشته واطلاعی در این‌باب ندارد.

اساس دیانت اسلام بربت‌شکنی وتوحید خالص است وسجده برانسان کفر و شرك محض است.

کسی که طالب طریق خاصان خدا است می‌بایست فرایض شرعی را انجام داده آن زمان بسوی جان جانان گام بردارد وخدای بزرگ حاجب ودربان ندارد وشریك برای خدا قائل شدن بمنزله کفر است وباری‌تعالی هرگونه گناهی را امکان دارد به بخشاید غیر از گناهی که یك بنده شریك برای الله قائل شود.

و ولایت کلیه یك مفهوم مقدس است که نتوان برای مشایخ واقطاب قائل شد.

سلسله کمیلیه خود را نوربخشیه نیز نامند سلسله خود را کمیلیه نوربخشیه دانند.

دو تن از بزرگان این سلسله درایام سلطنت ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه از افراد بنام عصر خود بودند که‌یکی حاج پیرصفا ونفر دیگر پیرزاده می‌باشند که هریك سفرنامه‌ای ازخود بیادگار گذاشتند وپروفسور ادوارد برون مستشرق انگلیسی در ایام جوانی دست ارادت به حاج پیر صفا داد و با استاد خود باب مکاتبه مفتوح ساخت و لقب مظهر علی گرفت و عکسی بالباس درویشی‌از وی دیده شد دریافت نام طریقت دال برمقام ارشاد برون است زیرا تنها چهار فرقه خاکسار در بدو ورود بدرویشی ملقب به لقب شده حتی کلمه شاه برآن افزوده می‌کنند چنانکه این‌ناچیز در یك شعبه از چهار فرق خاکسار به نام قدرت‌علی‌شاه ورفاقت‌علی شاه نامیده شدم واین دو لقب غیر از القاب دیگر است واولین مرحله را (لسان) نامند اما در سلاسل دیگر فقط در ایام نائل شدن به مقام ارشاد ملقب به لقب شده مانند صفی‌علی وقطب سلسله یا شیخ‌المشایخ یا شیخی که دیگجوش داده باشند کلمه شاه برلقب افزوده‌می‌گرددمانند منصورعلی‌شاه یامنورعلی‌شاه وامثال آن مورد خطاب قرار می‌گیرند.

حاج شیخ محمدعلی پیرزاده از نوادگان حاج عبدالوهاب نائینی وحاج محمدحسن کوزه‌کنانی بود که در شهر استانبول نزد حاج پیرصفا مشرف بفقر گردید وپس از طی سالها بدرجه‌ارشاد نائل شد پیرزاده کسی را به جانشینی خود انتخاب ننمود.

حاج پیرصفا تحت تربیت حاج محمدحسن نائینی بود وبدین سبب چون حاج شیخ محمدعلی پیرزاده چکیده فقر بود لذا پیرزاده نامیده شد.

چکیده به کسی اطلاق می‌گردد که پدرش مانند فرزندش صوفی باشد.

حاج پیرصفا شاه غیاث‌الدین مشهدی‌کشمیری را به‌جانشینی خود منصوب فرمود.

بعد از فوت حاج پیرصفا پیرزاده در محوطه مزار مرشد خود که در صفائیه قرارگرفته بود اقامت ورزید و در آبادی صفائیه بسیار رنج برد و بعضی می‌گویند حاج میرزا حبیب‌الله رشتی که ازفحول علمای عصر خود بود دست ارادت به پیرزاده داد.

ناگفته نماند که استاد بیهمتایم در کیوان‌نامه ضمن شرح حال خود گوید که نزد حاج میرزا حبیب‌الله رشتی علم اصول را فرا گرفته است واز وی تمجید کرده واز سخنان ایشان چنین مستفاد می‌شود که این عالم ربانی دارای مقامات‌معنوی بوده‌است.

پیروان این مشرب گویند روزی که ناصرالدین‌شاه در شهر ری کشته شد قرار داده بود که پس از زیارت از شهر ری نهار را در صفائیه نزد پیرزاده صرف کند واین مطلب بوسیله اتابك به پیرزاده ابلاغ شده بود وپیرزاده در تهیه‌نهار برنیامد مریدان از وی پرسش کردند و وی پاسخ داده بود که ناصرالدین‌شاه به صفائیه نخواهند آمد.

پیرزاده در تاریخ ماه ذیحجه سنه ۱۳۲۱ ه. ق فوت نمود ودر جوار مزار حاج پیرصفا در باغ صفائیه مدفون گردید.

آقای شیخ محمدحسن شریف‌الدین مشکور که والدش خواهرزاده شریعت سنگلجی بود در یك خانواده روحانی تربیت یافت وپس از طی تحصیلات عالیه به کسوت روحانیت درآمد وبه فرا گرفتن علوم اسلامی روآورد.

آقای مشکور دربقعه حضرت ثامن‌الائمه(ع) باشیخ محمدعلی شیرازی ملقب به تاج‌العالم آشنا گشته و با دلالت ایشان دست ارادت به محمدحسن قطب‌الدین دهلوی مشهور به شاه ولی‌الله بداد وپس از طی سالها از جانب ایشان اجازه ارشاد یافت وسالها

بعد درسنه ۱۳۵۴ هـ.ش به‌جانشینی شاه‌ولی‌الله منصوب گردیدند.
مزار عده‌ای از علماء خاندان شریعت سنگلجی در صفائیه می‌باشند.

صفائیه جنبه تاریخی‌ومذهبی دارا بوده وزحمات آقای‌مشکور در احیا وآبادی آن درخور تقدیر می‌باشد.

حداقل آنچه در باره آقای مشکور وآقای اصفهانی در بدایت این مبحث گفته شده می‌توان اضافه نمود که این دو رهبر سلوکی گرد دعاوی گزاف نگشته‌اند وتعظیمات خدایانه را بدیده قبول نمی‌نگرند وبا پیروان خود صمیمیت و وداد دارند وسعی دارند که معارف اسلامی را تعلیم دهند لذا این دو شخصیت را نتوان در ردیف اقطاب سلاسل متباعده ومتباغضه یکدیگر که حاضر نیستند از مسند خدائی پائین آمده ومریدانی را که اگر خود به لطایف الحیل جمع کرده‌اند دامن فرو چینند ودر راه خدا رها سازند.

اما چون اقطاب هیچگاه این اعمال را مرعی نمی‌دارند لذا به تدوین آثار خود مبادرت ورزیدم.

انتظار دارد جناب آقای مشکورکه قطب‌سلسله کمیلیه‌کبرویه نوربخشیه می‌باشند از جهت تاریخ عقایدمذاهب ومسلك ها کتابی درباره این سلسله و شرح حال مشایخ این سلسله بالاخص افرادی که در صفائیه مدفون می‌باشند با ارائه عکس ونمونه خطوط وارائه مدارك و نامه‌های رجال این مشرب وذکر آداب و نحوه سلوك تا آن حدکه امکان‌توصیفش باشدمرقوم دارند تاکیفیت این سلسله آشکار شده ونقطه ابهامی باقی نماند وبزعم این ناچیز آقای شیخ محمدحسن شریف‌الدین مشکور از جهت فضل و ملکات اخلاقی شاخص وبردیگر افراد خانواده خودبرتر وارجحیت دارند وتهیه وتنظیم کتابی که ذکر آن رفت فقط از عهده ایشان امکان‌پذیر است لاغیر هرچند فضلای دیگر در این خاندان بچشم می‌خورند اما در حدی نمی‌باشند که با آقای مشکور مقایسه شوند

امید است این آرزو بزودی جامه‌عمل بپوشد و این بی‌مقدار تااین حد در باره سلسله کمیلیه غور و بررسی کرده و بنظر خوانندگان عرضه می‌دارد افراد این سلسله به امور شرعی پابند بوده وذکر خفی نیز دارند ودر تاریخ این مشرب معارضه ودسته‌بندی و جمع‌آوری مریدان مانند دیگر سلاسل مشهود نشده است و حاج پیرصفا و پیرزاده بنابه‌گفتار خان ملك ساسانی در بهبود وضع ایرانیان در ترکیه کوشیدند و از یاری هم‌وطنان خود کوتاهی نورزیدند.

کیوان قزوینی کیست

از نیمه دوم قرن دوم هجری به‌نام صوفی وتصوف برخورد می‌کنیم که پس از طی یك قرن سلسله‌های تصوف به نام‌های مختلف عرض وجود کردند ونسبت بهم متباعد ومتباغض بودند و آداب ورسومی پدید آمد ومشایخ برای خود القابی عنوان‌کردند و به‌علت کثرت مریدان هزار ویك روز خدمت برای ورود به تصوف قرار دادند وخانقاهها ساخته شد وموقوفات بسیار تهیه گردید و صوفی به شغلی اشتغال نمی‌ورزید ودر ابتداء به قرآن وحدیث تمسك جستند اما پس از اندك مدتی اصطلاح شطح وطامات و جذبه دین را خوار شمردند وسخنان کفرآمیز والحاد که غلبه حالات است برزبان راندند ودین را حاجب طریقت دانستند و مشایخ داعیه خدائی نمودند وگفتند الصوفی لامذهب‌له وطریقت را باطن شریعت دانستند ودعاوی شگرف وشگفت بیان داشتند و ادعا به‌بام فلك رسانیدند تا عنایت ازلی بزرگ مردی را عرضه جهان هستی نمود ودر تصوف به مقام قطبیت رسید و هفده سال در این مقام جالس بود تا به بارقه الهی دامن فرو چید ودر منا برخود ومجالس درسی وآثار جاودانی خود پرده به یك‌سو افکند وکلیه خبایارا آشکار نمود و دامی‌که در دوازده قرن افراد بشر را به‌بند کشیده‌بودند پاره کرد وحقایق را باقلمی سحار وساده به بشریت ارمغان آورد اینك برای آشنا ساختن خوانندگان شرح حال وی را بطور ایجاز نوشته واگر کسی بدون تعصب طالب گفتارش باشد می‌بایست به کتب کیوان روآورد تا گمشده هزار ودویست ساله را که در پرده‌های بسیار پنهان شده بود دریابد واز ننگ دام

رهائی جوید واگر طالب حقایق است که بکار گیرد می‌بایست به تفسیر کیوان قزوینی مراجعه کند.

عباس‌بن‌ملا اسمعیل (کیوان قزوینی) درعصر روزچهارشنبه بیست وچهارم ذیحجه سنه ۱۲۷۷ ﻫ. ق برابر دوازدهم تیرماه سنه ۱۲۴۰ ﻫ. ش مطابق سوم ژوئیه ۱۸۶۲ م و ۱۲۳۰ یزدگردی در قزوین پا بعرصه وجود نهاد پدرش از علمای آنسامان بود و کتابی در نبوت خاصه مسمی به (انباءالانبیاء) تالیف نمود که نسخه خطی آن‌در نجف‌اشرف درکتابخانه آیت‌الله اصفهانی موجود میباشد کیوان قزوینی از سن پنجسالگی بمکتب رفت ودر سن نه سالگی بفرا گرفتن علوم اسلامی روی آورد ودر مدرسه التفاتیه قزوین حجره‌ای داشت وروزانه چندین درس تلمذ میکرد وتا سن بیست و دو سالگی مقدمات وسطح وچهار ماه درس خارج را فرا گرفت ودر سنه ۱۳۰۰ ﻫ. ق بتهران آمد وعلم اخلاق وریاضیات و هیئت ونجوم وعرفان وفلسفه را آموخت وبرای تامین معایش خود بمنبر روی‌آورد وبه(واعظ قزوینی) شهره‌گردید وبرای‌آنکه از درس وتدریس باز نماند سوگند یادکرد فقط درمحرم ورمضان بمنبر رود وبقیه ایام را بدرس پردازد ودر این ایام دست ارادت به آقاتقی (صمدعلیشاه) جانشین (جنت‌علیشاه) پسر (کوثرعلی شاه) داد وبعد از مدتی درزمره مریدان (صفی‌علیشاه) درآمد واز جانب هر دو تن شیخ سیار گردید ودر سنه ۱۳۰۶ ﻫ. ق به بین‌النهرین عزیمت کرد و نزد (میرزای شیرازی) و (حاج میرزا حبیب‌الله رشتی) و (حاج شیخ زین‌العابدین مازندرانی) تلمذ کرد واز طریق اخباری واصولی اجازه اجتهاد یافت ودر سن بیست ونه سالگی رساله عملی بفارسی وعربی نگاشت فارسی را منتشر ساخت ودر سنه ۱۳۰۹ ﻫ. ق بمکه سفر کرد ودر مدت‌اقامت در عتبات عالیات در چند سلسله تصوفی داخل گشت ودر سنه ۱۳۱۲ ﻫ.ق از کربلا به بیدخت رفت و دست ارادت (به‌ملا سلطان

گنابادی) داد و با وجود آنکه قزوینی بود به گنابادی شهره گردید وپس از طی سالها ریاضت طاقت‌فرسا دور از باور عموم بدرجه ارشاد رسید وبراثر مساعی وخدمات‌کیوان (ملاسلطان) بلندآوازه گردید واز جانب وی باجازه ارشاد نائل گشت وملقب بلقب منصورعلی گردید ودر سنه۱۳۲۹ هـ. ق از طرف ملاعلی گنابادی (نورعلیشاه ثانی) فرزند ملاسلطان در منزل ملاعلی در بیدخت دیگجوش داد وبمقام قطبیت رسید ولقب منصورعلیشاه بوی داده شد وهزار نفر بهزینه کیوان اطعام گردید این ناچیز یك روز در آن منزل میهمان پسر ملاعلی بودم.

کیوان قزوینی در سنه ۱۳۲۴ هـ. ق بسیاحت بلاد اسلامی بمدت بیست سال در ایران و بین‌النهرین و هند و عربستان وخطه قفقاز و ترکستان روس روآورد و تمامی علوم اسلامی و علوم غریبه را فرا گرفت وبرموز وکنه ادیان ومذاهب ومسالك واقف گردید هفده سال در مقام قطبیت بسر برد وسه‌هزار مرید بنده‌وار گرد او جمع آمدند واز اغلب سلاسل تصوف اسلامی اعم از شیعه وسنی اجازه ارشاد یافت وبزبان فارسی وترکی وعربی به‌نثر و نظم تسلط داشت و به زبان عبری نیز احاطه کامل داشت ودر سن شصت سالگی ببارقهٔ الهی از مناصب شریعتی وطریقتی دست شست وهشتاد روز بدون آنکه بانی بپذیرد در مدرسه سپهسالار قدیم وجدید در اثبات دیانت حقه اسلام وشیعه ومسلك روحی داد سخن داد وسی ودو تن از فضلاء ومدرسین علوم اسلامی منابر ایشان را بکتابت آوردند وبعد طی سه‌سال علوم‌اسلامی را بفضلاء عصر بدون کتاب با تقریرات خود در منزلش تدریس نمود که اگر این جزوات وتقریرات منبری اخیرش بدست آید بالغ برسی مجلد کتاب بر آثارشان افزوده می‌گردد کیوان قزوینی از سن چهارده سالگی به نثر و نظم دست به تالیف و تصنیف زد که آثار ایشان از ایام تحصیل تا پایان مدت ارشاد بشرح زیر معرفی می‌گردد:

۱ـ حواشی بر بیان‌السعادة که نسخه دیگری از همین کتاب در کتابخانه آخوند در همدان بدست آمد که ۷۵ صفحه بیش از نسخه چاپی اول حواشی داشت.

۲ـ حواشی برکتاب توضیح ملاسلطان.

۳ـ حواشی برکتاب ایضاح ملاسلطان.

۴ـ تصنیف کتاب صالحیه وشرح حال ابوسعید ابوالخیر و تاریخچه مزار شاه نعمة‌الله که بنام ملاعلی گنابادی شهره یافت.

۵ـ حواشی برکتاب بحیره تالیف (فزونی استرآبادی).

۶ـ رساله محمدیه درفقه که بنام ملاعلی گنابادی منتشر گردید.

۷ـ رساله شهیدیه.

۸ـ مقالات فلسفی در مجله عرفان چاپ اصفهان در سنه ۱۳۰۳ هـ. ش.

۹ـ مقالات اجتماعی ودینی در روزنامه نصیحت چاپ قزوین در سنه ۱۳۰۴ هـ. ش.

۱۰ مقالات عرفانی در مجله عنقا چاپ اصفهان درسنه ۱۳۰۵

۱۱ـ کنوزالفرائد شش مجلد.

۱۲ـ شرح حدیث نیة‌المؤمن خیرمن عمله.

۱۳ـ فضایل اعمال شب وروز جمعه به عربی.

۱۴ـ شرح حدیث کمیل ماءالحقیقة.

۱۵ـ توشیح‌القواعد دو جلد در نحو.

۱۶ـ تقریب‌الغرائب در دو جلد در نحو.

۱۷ـ اسرارالمیزان در منطق.

۱۸ـ هدیة‌الاخوان.

۱۹ـ آفات‌المعرفة به عربی.

۲۰ـ بئراعظم.

۲۱ـ جامع‌التفاسیر.

۲۲ـ مفاتیح‌الغیب مجلسی.

۲۳ـ علم تجوید منظوم با شرح عربی.
۲۴ـ اسرارالصلوة.
۲۵ـ قضا وشهادات شرایع.
۲۶ـ شرح عدیله کبری.
۲۷ـ شرح دعاء صباح.
۲۸ـ شرح حدیث خصال.
۲۹ـ ذخیرةالمومنین.
۳۰ـ تاریخچه تدوین فقه جعفری که بوسیله این ناچیز بدست آمده با مقدمه این بیمقدار در مهنامه وحید بطبع رسید.
۳۱ـ چهار منبر از منابر ایشان که بدست این ناچیز رسیده است.
۳۲ـ رساله‌ای از منابر چاپ نشده که بدست آورده‌ام.
۳۳ـ مواعظ.
۳۴ـ فریاد بشر.
۳۵ـ حواشی بردبستان المذاهب.
۳۶ـ حواشی براشعة اللمعات.
۳۷ـ حواشی برزینة المجالس.

کیوان قزوینی پس از سه سال تدریس بطورکلی درب منزل بسوی خودی و بیگانه بست وتا سه روز قبل از درگذشتش به‌تألیف دست زد واز فروش زمین وخانه تعدادی از کتبش را بچاپ‌رسانید ودر تصحیح حروف مطبعه کسی ویرا یاری ننمود اینك کتبی را که با هزینه شخصی ومباشرت خود بطبع رسانید به ذکر اسامی آنها می‌پردازد:

۱ـ میوه زندگانی.
۲ـ شرح رباعیات خیام.
۳ـ حج‌نامه.
۴ـ کیوان‌نامه در دو جلد.

۵ـ عرفان نامه.
۶ـ ثمرالحیاة.
۷ـ استوار.
۸ـ رازگشا.
۹ـ بهین سخن.
۱۰ـ اختلافیه جلد اول و دوم.
۱۱ـ تفسیر کیوان پنج جلد.
۱۲ـ نه پرسش که با مقدمه وحواشی این بی‌مقدار در مجله وحید سنه ۱۳۵۱ هـ. ش منتشر گردید و تلخیص این رساله درمجله خواندنیها بطبع رسید.

کیوان قزوینی در دو نوبت بار اول یازده ماه ودفعه ثانی در خانه منجم‌باشی که مقابل باغ ملی لنگرود است یك ماه اقامت نمود وبرای مداوای خود به رشت آمده در بیمارستان بستری گردید وسه روز ودو شب مدت بستری شدن او بطول انجامید ودر ساعت ده صبح روز جمعه نوزدهم شعبان ۱۳۵۷ هـ. ق برابر بیست و دوم‌مهر ۱۳۱۷ هـ.ش ومطابق چهاردهم اکتبر ۱۹۳۸ م. دیده‌از جهان خاکی بشست وبه ابدیت پیوست ودر محل مدیریه تغسیل گردید و درسلیمان داراب رشت مدفون گردید و مزارش زیارتگاه صاحبدلان است و زمین مزارش که یك هزار و نود و شش‌متر مربع است خریداری کرده وسند مالکیت گرفتم.

کتب چاپ نشده به اسامی زیر است.
۱ـ کیوان‌نامه جلد سوم.
۲ـ شرح رباعیات خیام به سیاق دیگر.
۳ـ تفسیر کیوان جلد ششم.
۴ـ حواشی برشرح رباعیات خیام.
۵ـ ترجمه قرآن.
۶ـ سرانجام.

۷ـ روشن روش.
۸ـ ذوالیسارفی‌القصار.
۱۰ـ اختلافیه جلد دوم.
۱۱ـ هزار ویك كلمه.
۱۲ـ دوره كیوان.
۱۳ـ مكاتیب كه بسعی این ناچیز گردآوری شده است.

كیوان قزوینی كلیه اسرار وآداب تصوف را در كتب زیر بروشنی مرقوم داشته‌اند.

۱ـ استوار.
۲ـ رازگشا.
۳ـ بهین‌سخن.
۴ـ كیوان‌نامه جلد دوم.
۵ـ نه پرسش.

كیوان قزوینی عرفان را به عرفان علمی وعملی تقسیم نمود وتصوف را به تصوف مرسوم (مرید ومرادی) وتصوف انفرادی منقسم كرد و تصوف مرید و مرادی را مردود و باطل شمرده و تصوف حقیقی یا انفرادی را كه وابسته بخانقاه وپیرو مراد نمی‌باشد تأیید می‌فرمود این ناچیز قبل از عزیمت كیوان به‌گیلان بمحضرش راه یافتم وتا آخرین لحظه حیاتش شرف حضور داشتم.

كیوان قزوینی تنی چندانگشت‌شمار از مردان‌آزاده و پاكنهاد را تحت تربیت روحی خود قرارداد تا مكتب تصوف حقیقی را دریافته و بدان‌طریق گام نهندكه‌كمترین آنهااین بیمقدار می باشد.

كیوان قزوینی‌دركتاب میوه‌زندگانی درفریده ۲۹ گفته است:

«هركه دعوی كند بیخبرتر از دیگرانست مغز سر از سر بیان بی‌خبر است تا چه رسد به استخوان و بشر در اندام جهان بزرگ اگر به كمال نرسد استخوان خوردهٔ لای‌زخم را ماند كه تابیرونش نیاورند آن زخم بهبودی ندارد وعجب آنكه هنوز بشر پندارد كه

خود مرهم بلکه جراح زخم جهانست بلی اگر خدمت صادقانه کند ودعوی سری و بهی نکند جزء جهانست وجهان را بدون نظر عنایت والا کرم معده است که باید بدواهای قوی سمی رفع شود» ودر بارهٔ کیفیت (حیرت در حقایق) مرقوم داشته‌اند که:

«اگر کسی پندارد ودعوی کند که رفته وعلم یافته بایدش گفت بیراهه رفتی روبحقایق نرفتی آن آثار وخواص وطبایع بود که حقایق پنداشتی واز آنها نقشه علم برداشتی دربزم حقایق راه‌یافتگان را نواله حیرتست وصدرنشینی بفزونی حیرتست کیوان قزوینی هیچکس را اعم از مرد وزن وخرد وکلان بهیچ عنوانی نه اجازه مناصب شریعتی ونه طریقتی نه شفاهاً نه‌کتباً و نه مقام جانشینی نداد بلکه در سن شصت سالگی ببارقهٔ الهی از کلیه مناصب دست کشیده ودر این باب درمنا برو در مکاتیب خود ودر آثار چاپی وخطی خویش بکرات بدون هیچ ابهامی به‌روشنی یاد کرده وکلیه مناصب طریقتی را در هر درجه ومقامی، مردود دانسته است.

در کیوان‌نامه جلد سوم نیز در این باره فرموده: «آدم عاقل قی کرده خود را نمی‌خورد»! در میوه زندگانی در فریده ۱۹ در صفحه ۱۰۷ چنین مرقوم داشته‌اند:

«مرید ومرادی یك طرفه بازیست که چه ببری وچه ببازی عمر گرانمایه را بمفت باخته‌ای»!... ومجدداً میفرماید: «اما تو پس از دیده حال وقال من، اگر عبرت نبری وببازی درافتی عمداً عمرت را بمفت باخته‌ای که من حجت را برهمه تمام کردم، گفتم و نمودم وگویا برای همین بدنیا آمده بودم».

اینك چند بیت از اشعار کیوان که هنوز بطبع نرسیده است ذکر می‌گردد:

زبون گشتم ز ترك سروری را   که هنگام تصوف بود برپا
کسانیکه بخاکم می‌فتادند   کنون خاکم بسر پاشند فردا

خداوند بصیرم هر دو را دید جزای هر دو خواهد داد فردا
چه دانستم که او بیناست برکار کشیدم دست از آن سروری‌ها
خدایا شاهدی برقصد وکارم بدیدارت بیارزد آن بلاها
تو رادیدم که ازهرکس بریدم تو پر دادی که تا کویت پریدم
چنین نعمت‌که من‌دارم‌که دارد که پا برروی نفس‌خود گذارد

مجدداً بعنوان نمونه دو بیت دیگر نقل میگردد:

چونکه آخر بفنا می‌رود این هستی ما
گو کز اول برود تا که به آخر نرسد
عیب جان است تن و مرگ بود ساتر عیب
پیشتر این عیب‌زجان تاکه به‌ساتر نرسد

«کیوان قزوینی» فرماید:

تصوف حقیقی مرید ومراد ندارد قطب واستاد ندارد.

تصوف حقیقی یك مفهوم مقدس صعب‌التصور است وتا چه رسد به عملی شدنش که محال عادیست! ودائم غیر موقت، مطلق بیك دینی وسیاستی ونه باعمال خاصه‌ایست بلکه اجزاء آن‌مفهوم همه عدمیاتند وانفرادیست که دسته‌بندی ندارد وقابل موسسه بودن ومدیر وناظم داشتن نیست ویك امر غیر عادیست که توده از تصورش عاجزند تا چه رسد بعمل ونادرالمصداقست اگر بخواهد برای خود همدمی وهمکاری ومددی‌بیابد بازاجراءدلخواه می‌شود واساس این مفهوم برنفی دلخواه است.

ودر این مورد فرموده است:

صوفی حقیقی مانند وجود حاضر وغائب است که نه زنده است ونه مرده تن بشری دارد وجانش با افراد بشر بهیچوجه جامع بشری ندارد.

ودر جای دیگر مرقوم داشته است.

صوفی جسمی است ظاهر وروح مجرد است در باطن صوفی، نه دانا نه نادان نه توانا نه ناتوان نه دوست با کسی ونه دشمن نه

خواهان چیزی و نه‌گریزان از چیزی!

ودر باره اصالت تصوف حقیقی چنین اظهار نظر کرده است.

تصوف حقیقی آخر درجه بندگی واز خود سیری است هرکس به‌تصوف حقیقی رسید تازه لذت بندگی را میچشد ودعوی خدائی وقطبیت ومرادی را سمی مهلك می‌داند واجتناب را از آن لازمتر از هر لازمی می‌بیند.

تصوف هوالاعراض عن‌الاعتراض است.

تصوف هوالاعراض عن‌الاغراض است.

تصوف سل‌الروح عن‌الطبع است یعنی کشیدن نفس منطبعه انسان است از میان قوای طبیعیه که با آنها متحد شده است.

تصوف علت غائیه همه ادیان و درطی لسان همه پیغمبرانست نه صریح ولی منطوق.

در کتاب عرفان‌نامه فرموده‌اند:

زهد علی(ع) که نخوردن ونخفتن ونپوشیدن وبا مردم نجوشیدن وهمه لذائذ طبیعی ونفسانی را برخود حرام کردن باشد ومانع دخول وخروج تن ودل گردد یعنی نگذارد چیزی از دهنش برآید جز کلام حق بشکمش درنرود مگر بقدر ضرورت از حلال واقعی که پاسبان زبان وشکم خود باشد.

کیوان قزوینی نسبت به این بیمقدار کمال عنایت ومرحمت داشتند ورابطه این ناچیز باوی گذشته ازشاگردی واستادی محبت پدری با فرزند بود کتب چاپی ایشان را این ذره بیمقدار منتشر ساخت وآثارشان را به کتابخانه‌های عمومی اغلب شهرهای ایران وچند کشور خارج اهداء نمود و قرب نه سال در باره سلاسل صوفیه ایران مقالاتی به مهنامه وحید فرستاد که منتشر گردید و به آثار حضرت استادی در تمامی مباحث استناد جسته و شرح حال وبعضی آثار قلمی ایشان را بطبع رسانیدم شرح‌حال کامل کیوان‌قزوینی بضمیمه‌مقالات‌ومکاتیب‌واشعار ویادداشتهای

پراکنده حضرتش را طی سالها تحمل رنج گرد آورده‌ام وامید است بزودی از نظر تیزبین وقاد شما بگذرد.

چون آگاهی از عرفان برای هر صوفی لازم است تا در ضمن سلوك به‌تشتت آراء دچار نگردد ملزم است که علم عرفان را فرا گیرد و پس از آن در طریقت گام نهد ویکی از اصول اولیه‌عارفان اعتقاد بوحدت‌وجود است وهرگروهی بطریقی‌دراین‌باب داد سخن داده‌اند، گفتار کیوان قزوینی را در این مبحث‌که منطبق باآیات قرآن کریم است نقل می‌نماید. در ابتداء کتاب (میوه زندگانی) بشرح زیر مرقوم داشته‌اند: «پاکست خدای شش جهت و پنج حضرت وچهار طبیعت وسه مولود ودو ضد ویك حقیقت»! که بطور ایجاز بشرح آن می‌پردازد:

فلاسفه بزرگ وعرفاء شامخین در این قول متفقند که هر چیز در عالم هستی شش جهت دارد مانند جهات هر اطاق وجعبه کبریت وهرشیئی دیگری وپنج‌حضرت عبارتست ازعالم (ناسوت ـ ملکوت ـ جبروت ـ لاهوت یا مقام‌انسان کامل یا بزبان‌دیگر هاهوت یا گوئیم مقام نقطه وعالم ناسوت عالم شهود می‌باشد یا گوئیم عالم طبیعت وملکوت عالم غیب است و هریك از عوالم در تصرف عالم بالاتر از خود می‌باشند وچهار طبیعت که آب باد ـ خاك ـ آتش میباشد وسه مولود ـ مراتب (جماد ـ نبات ـ حیوان) است دو ضد شب و روز یا گوئیم ظلمت ونور یا بعبارت دیگر عالم شهود که به چشم ظاهر توان دید وعالم غیب یا ملکوت است ونیز یك حقیقت مطلقه هست وپس از معانی جملات اینك به تفسیرش می‌پردازیم که پاك ومطهر است تمامی ذرات عوالم هستی که هر ذره دارای شش جهت در ناسوت وشش جهت در ملکوت هست و این‌ذرات بادارا بودن شش‌جهت وپاکی آنان در پنج حضرت که ذکر گردید وجود دارند و با تمامی این اوصاف در چهار طبیعتش ساری وجاری است وعوالم هستی پاکست در هر شش جهت ودر

پنج حضرت و چهار طبیعتش و در سه مرحله از مراحل هستی با تمامی دارا بودن این شئون در شهود (ناسوت) و (ملکوت) ودر مراتب زشت وزیبا یك حقیقة مطلقه است که در تمامی شئون و ذرات بطفیل وجودش هستی یافت وآن حقیقة از مقام خودصرفیت بحت بسیط را حفظ کرد» ومجدداً این بحث را در تفسیر کیوان در جلد چهارم در دو سطر با عباراتی زیبا ودلنشین وکوتاه وپر مایه وحدت وجود را بیان داشته که اینك عین گفتار نقل میگردد: «چهار حرف وجود (که بیش از سه نبود) با دو عنوان غیب وشهود بیك نهضت شش جهت را از خود پر نمود بی‌آنکه مقام عالی اطلاقش را از خود خالی نماید» اینك به تفسیر آن پرداخته تا خواننده به نیکوترین وجهی سخن وحدت وجود را به درستی دریابد و عمرش را برای دریافت این مبحث ماهها صرف ننماید.

چهار حرف وجود عبارتست از واو و جیم و واو ودال یا بزبان دیگر زبور- تورات- انجیل- قرآن یا بگوئیم مفاهیم عالیه قرآن که در تفسیر اول وجلد دوم وجلد سوم وجلد چهارم برشته تحریر درآمده است این چهار حرف که وجود عالم هستی که در این مفاهیم ساری وجاری است در مراتب (جماد- نبات- حیوان) را از خود پر ساخته است وتمامی مفاهیم عالیه وجود که اشاره گردید درمرتبه جماد وباطن آن شهود ودرغیب نبات ودرعالم‌شهود حیوان وغیب آن با یك اراده ازلی دریای بیکران حقیقت از جهت استغنای کامله بخود توجه نمود که فیض اقدس است واین فیض اقدس فیض مقدس را بوجود آورد وفیض مقدس موجب کثرات گردید بدون آنکه ذره‌ای ازذرات ربوبی کاسته شودیا اندکی دروی خلاء بوجود آید برهمنان هند خدا را تشبیه به اقیانوس بیکران کرده‌اند وگویند اقیانوس بخود توجه نمود قطره‌ای از اقیانوس صعود کرد وبصورت چکه در دل کوه چکید وجوی تشکیل گردید و سپس جوی رود گردید ورود بدریا ودریا به‌اقیانوس پیوست این

مثل نارسا است ومثل با ممثل تطبیق نمی‌کند زیرا امروزه توان با وسائل علمی طول وعرض وعمق اقیانـوس را محاسبه کـرد و قطره‌ای از اقیانـوس جـدا شود بهمان نسبت وانـدازه خلاء در اقیانوس پدید میگردد پس توان گفت عالم هستی شکل حباب است که شکل حباب نه‌آبست بلکه بطفیل وجودموج آب‌شکل گرفته‌است.

دیگر در وحدت وجود اصطلاح ظل وذی ظل است عبارت از فروغ واشعه خورشید است وذی ظل کره زمین است کـه از نور خورشید روشنی می‌گیرد یا بعبارت دیگر قـرص خورشید صاحب ظل ویا نور خورشید از قرص خورشید تا بدظل است وسایه ونور خورشید بزمین تا بدذی ظل است.

خدای‌تعالی در زمان سرمدی خلقت ایجاد کرد وسرمـدجان دهر ودهرجان زمان است کیوان قزوینی در کتاب میوه زندگانی فرموده که: دهر حرکت قطعیه اجزاء کلیه عالم ملکوت که ارواح باشند میباشد که حکماء نفوس کلیه نامند وسرمد حرکت قطعیه اجزاء عالم جبروتست که عقول باشندچه طولیه که‌حکما می‌گویند ده تا است وچه عرضیه که بی‌پایانست.

درکتاب‌مثنوی ضمن‌شرح‌داستان (حضرت‌موسی‌ع) و(خضرع) نقل گردیده است که زمانی که‌طفلی را خضر سرمی‌برد (موسی‌ع) زبان باعتراض می‌گشاید (خضر) پاسخ می‌دهد این بچه در سنین بلوغ مرتکب قتل می‌گردد (حضرت‌موسی ع)درپاسخ زبان‌اعتراض گشوده ومیفرماید برفرض صحت قصاص قبل از جنایت جرم‌است (خضر) در جواب گوید ای (موسی ع) تو در دنیای تفکرات خود چنین تصور میکنی کـه این بچه در سنین اولیه حیات خـود بسر می‌برد اما در دنیای من این طفل بزرگـ شده ومرتکب قتل گشته است! وحیات حقیقی با روح است و با کشتن هر شخص دسترسی بروح کشته شده امکان‌پذیر نیست بلکه جسد را نهاده نه اینکه حیات را از دست داده باشد ومولوی دراین مورد فرموده است صد

هزاران سال ویك ساعت یکی است مدت یك ساعت برای اهل عالم طبیعت که دروعا (ظرف) زمان واقعند متفاوت است وحجم یك کوه با یك مورچه در عالم جسمانیت متفاوت است اما در عالم مجردات که وعا وجودشان دهر وسرمداست مجرد از بعد وابعاد است ودر عالم مجردات کمیت زمانی ونه کمیت ابعاد اجسام هیچیك در آن عوالم وجود خارجی ندارند وحرکت مجرد بعد ندارد.

مقدمه بر نقطویه

در مجله وحید در شماره ۱۲ـ ۱۵ـ آذرماه ۱۳۵۱ هـ. ش مقاله‌ای تحت‌عنوان ماموریت در بهبهان نوشتم که تلخیص آن از جهت شناسایی به‌افکار مردم آن سامان ضروری بنظر میرسد و سپس بفعالیت مشهدی محمدبابا شیرازی مشهور به بابا که آخرین پیشوای نقطویه بوده و در بهبهان مقیم بود پی برند که افکار نسل جوان عصر خود را از بند اوهام رهائی بخشید.

بهبهان شهر تاریخی به‌دو بخش عمده منقسم شده است بخش بهبهان وقنوات که افراد این دو بخش باهم دشمنی دیرینه داشتند اهالی قنوات راافراد زارع و زحمتکش تشکیل‌داده‌خانه آنان‌مفروش نبود وخرد وکلان بی‌سواد وبدون پوششی برروی زمین به استراحت پرداخته وتکه چوبی را سوزانده که هم از شعله‌آن بجای چراغ استفاده می‌کردند و ازتولید گرما بخواب می‌رفتند صبح‌قبل از طلوع آفتاب بمزرعه شتافته و در هنگام غروب دست از کار کشیده و دو ساعت بعد بمنزل میرسیدند اطفال آنان فاقد سواد بودند وأز دکتر ودارو بی‌بهره بودند.

اهالی‌بهبهان ازجهت عقاید‌بعضی اخباری وعده‌ای‌اصولی و اندکی شیخی از پیروان حاج محمدکریم‌خان کرمانی بودند وشیخ محمد امانت که این ناچیز عقاید شیخیه را از وی فرا گرفتم در قسمت قنوات سکونت داشت.

برای نمونه‌اختلاف‌قنواتی‌وبهبهانی‌حکایات وضرب‌المثل‌های بسیار در افواه زبانزد خاص وعام است از آنجمله گویند کشتی در دریا شناور بود سی ونه تن قنواتی ویك تن بهبهانی بودند

بودندیکی ازمسافرین که معمر ومردی متدین بوددست بدعا برداشت که بارالها هوا طوفانی شود که کشتی ومسافران آن غـرق شونـد صاحبدلی از آن مرد سبب نفرین بپرسید در پاسخ گفت ما سی و نه‌تن مسافران کشتی‌که همه‌ازاهل محله قنوات‌هستیم غرق‌شویم تا یك تن بهبهانی غرقه گردد.

علت این امر ظلم‌وستم مالکین بهبهان به‌این بیچارگان بود و در ایام محرم دسته‌های عزاداری قنوات ناچار بودند بـه امامزاده شاه‌فضل که‌در بخش بهبهان قرارگرفته‌بود روآورند لذا بهبهانی‌ها باهالی قنوات سرزنش کرده که شما فاقد امامزاده می‌باشید.

بزرگان قنوات پس از شور و مشورت بسیار دو نفر لر بویر احمد عامی را پیدا کردند بنام رجبین کـه هر دو تن رجب نـام بودند روزی این رجب نامان مدعی شدند در تپه‌ای دربخش قنوات که محل مزبله شهراری بود درعالم رویا دریافته‌اند که‌مزار بی‌بی زبیده‌خاتون است در اندك مدتی بنای عظیمی برپا گردید ومنزلی برای متولی ساخته شد.

دربهبهان اغلب‌ساختمانها باگچ وسنگـ ویك‌بنا با ده طفل خردسال که دستیار وی می‌باشد یك اطاق در یك‌روز آماده‌می‌سازد در بنای مکان بی‌بی‌زبیده فقط کارگر ساده مزد می‌گرفت و بقیه کارها برایگان انجام می‌گرفت رئیس دفتر دادگاه بهبهان مدعی مالکیت زمین شد ومتولی مـزار گشت وبهریك از رجب‌نـامـان روزانه بیست ریال دستمزد می‌داد وشبهای چهارشنبه مخصوص زیارت بانوان قرار گرفت.

پس‌ازمدتی‌ازبهبهان منتقل‌شدم وپس‌ازدوسال مجدداً مامور بهبهان‌شدم‌پس ازیك‌ماه این‌دوتن‌نزد من آمدندکه ماخواب جعل کردیم ومتولی بما وجهی نداده بیرونمان ساخت از آنان بشخصه بازجویی کرده پرونده امر را به دادگـاه فـرستادم البته رجبین طرفی نه‌بستند.

البته درباره امامزاده‌ها باید گفت که اغلب مقابر مشایخ صوفیه است فقط مزار حضرت عبدالعظیم در ری و امامزاده معصومه در قم و شاه چراغ در شیراز مستند بوده و جای ابهام و تردید نیست. البته مزار سادات حسنی زیدی مذهب در گیلان و مازندران قرار گرفته است که مذهب اثنی‌عشری نداشته‌اند. در سیادت آنان جای تردید نمیباشد. این گفتار نمونه تعصب محلی و مقابله با بیداد ستمگران بوده که در چنین وضع و حالتی مخالفت خود را نشان دادند.

نقطویه

تاکنون در باره عقاید نقطویه کتاب یا رساله‌ای تدوین نگردیده فقط در سالهای اخیر آقای دکتر صادق کیا کتابی در باره نقطویه نگاشت که بیشتر شامل اقدامات سیاسی این فرقه در زمان شاه‌عباس کبیر است نصرالله فلسفی چند جلد در باره زندگانی شاه‌عباس نوشت که‌درخور ارزش است‌وجریان فعالیتهای نقطویه را دربردارد. محمود دهدار رساله کوچکی بررد عقاید نقطویه تدوین نمود. شاه نعمة‌الله‌ولی رسائلی در باره حروف نوشت وسیدعلی همدانی کتابی در باره نقطه نوشته که بوسیله آقای حالی از مشایخ ذهبیه بفارسی برگردانده شد که هیچکدام از این دو اثر ربطی بعقاید نقطویه وحروفیه ندارد. آقای مجتبی مینوی در مجله یغما سال دوم مقاله‌ای مرقوم داشتند که در قرن دهم هجری نقطویه در هند اعتباری بهمرسانیده وشیخ ابوالفضل وزیر اکبرشاه از پیشروان این مذهب بوده است. درکتاب ارزنده دبستان‌المذاهب تصنیف کیخسرو اسفندیار نویسنده کتاب ضمن سیاحت بلاد وامصار به چند تن از بزرگان نقطویه برخورد نموده ونقطویه را واحدیه نامیده است که تلخیص مقال این است.

محمود از مسجوان گیلان در ششصد هجری ظاهر گردید مردی عالم ومتقی وفصیح بود محمود گوید چون جسد محمد ص

کاملتر شد از آن محمود سرزد.

از محمد گریز در محمود کاندران کاست واندر این افزود

اجزاء جسد محمد(ص) وعلی باهم آمیخت وپیکر محمود سرشته گردید شخص واحد را نقطه گویند ومراد از خاك همان نقطه است وآفتاب را نفس آتش دانند وماه را نفس آب شناسندو برجعت قائلند ومیزان کتاب محمود است وهرگاه در تجردگذرانند شخص در ترقی بوده تا واحد گردد و بەمرتبەالله که مرکب مبین است برسد واگر میل بآمیزش زن کند همه عمر یکبار سزد واگر نتواند در هر سالی یکبار واگر نتوانست در چهل یوم یکبار و بهمین‌ترتیب اگر قادر نبود ماهی یکبار واز هفته‌ای یکبار عدول نکند آفتاب‌را پرستش‌کنند که‌گویند قبله‌است. محمود برساحل‌رود ارس میزیست و حافظ شیرازی از پیروان محمود بوده که در وصف وی سروده است:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه‌زن برخاك این وادی ومشگین کن نفس

نویسنده دبستان در پایان گفتار خود نوشته است اینکه گفته شده محمود خود را در تیزاب انداخت صحیح بنظر نمیرسد.

رسید نوبت رندان عاقبت محمود

گذشت آنکه عرب طعنه برعجم میزد

نسخه خطی دبستان‌المذاهب در کتابخانه آقاخان محلاتی بود وآنچه بنظر این ناچیز رسیده این کتاب سه بار یك مرتبه در سنه ۱۳۲۱ ه. ق وبرای بار ثانی در سنه ۱۲۶۲ ه. ق ومرتبه ثالث در سنه ۱۲۶۷ ه. ق که هر سه بار در هند بطبع رسید.

ماکس مولر آلمانی‌الاصل که تبعه انگلیس گردید وهندشناس معروفی است وکلیه کتب مقدسه ادیان ومذاهب هند را در ۵۱ جلد منتشر ساخت و در سنه ۱۹۰۰ م. **درگذشت.**

مولر معتقد بود که نویسنده دبستان محسن فانی است ودیگر

نویسندگان ازجمله علامه قزوینی در ایامی که در پاریس اقامت داشت در نامه‌ای‌که‌برای استادبزرگوارم مردآسیا(کیوان‌قزوینی) نوشته دبستان را بادساتیر مجعول دانسته و مولف هردو کتاب را محسن فانی معرفی نموده است این مرقومه با مقدمه وحواشی‌این بیمقدار در مهنامه وحید منتشر گردید.

محسن فانی در سنه ۱۰۲۵ هـ. ق در هند متولد شد درصورتی که در متن مندرجات دبستان آورده شده که مولف گوید در ۱۳۰۸ هـ. ق خدمت فلان عارف رسیده وباز در صفحات کتاب ذکر شده که نویسنده شارستان مرا در بغل خود جای داده ونزد بزرگی برده و وی در باره‌ام دعای خیر نمود چون کیخسرو اسفندیار پیرزاده صاحب شارستان بوده تکفل خدمت وی را بعهده گرفته است.

اولین‌بار کیوان قزوینی نویسنده دبستان را شناسانده و فرموده فرزند آذر کیوان بوده است وبرنسخه چاپی دبستان که در سنه ۱۲۶۷ هـ. ق بطبع رسیده است حواشی ارزنده‌ای نگاشته‌اند اما دساتیر در قرن چهارم هجری تدوین یافته است وبزعم این ناچیز عقاید مانوی را دربردارد ومولف دبستان چون به افراد مانوی برخورد نکرده است در باره مانی وعقایدش سکوت پیشه ساخته است.

صاحب دبستان در باره عقاید محمود (که اهل قریه پسیخان در یك فرسخی رشت قرار گرفته ورودی از وسط قریه عبور می‌کند) می‌نویسد:

اول ظهور درنبات بعد درحیوان که (دابة‌الارض) نام دارد به وجودآمد تاآدم‌بظهور آمداین دورشانزده هزارسال است‌هشت‌هزار دور عرب که دور فوق‌ثری است وهشت‌هزار سال‌دور عجم‌میباشد.

هشت مرسل مکمل دور عرب و هشت مبین مکمل دور عجم و بدین نهج تا شصت وچهار هزار سال دور نبوت به‌اتمام رسد.

سراسر صحف را تاویل کرده که واحد گویند و فردنقطوی

ترقی‌کند تا بدرجه ومقام الله ارتقایابدکه مرکب مبین است.

به تناسخ نزولی وصعودی معتقد باشند واز خلق وخوی‌افراد پی برند که در دور قبل به‌چه صورتی میزیسته است.

گویند سگ در نشاء سابق ترک قزلباش بوده که شمشیر کجش دم شده چون چخ‌گوئی برود.

توضیحاً بیان می‌دارد ابراز این عقیده نفرت نقطویان راز صفویه میرساند.

محمود خود را واحد نامید و مهدی موعود میدانست و دین اسلام را با ظهور خود منسوخ دانست.

محمود گوید چون جسد حضرت محمد (ص) کامل‌تر گردید از جسد محمود بروز کرد «وبعثك مقاماً محموداً».

گویند امام حسین(ع) در دور قبل موسی(ع) بود وفرعون در دور بعد یزید شد که به تلافی ومکافات گذشته آب فرات رابرروی امام حسین (ع) مسدود ساخت.

نبات ترقی کند بمقام حیوانی درآید بعد در زمره انسان جلوه کند واز ظهور آدم در ترقی بودتا بمعراج رسول اکرم(ص)و سپس اکمل واصفی گشت و از بدن محمود ظهور کرد.

اجزاء اجساد انبیاء و اولیا بهم آمیخت وجسد محمد(ص) و علی(ع) گردید وبعد در پیکر محمود آشکار گردید.

شخص واحد را نقطه گویند که خاك باشد.

آفتاب رانفس آتش قائلند وعناصر ازخاك پدید آیندواطاعت دارند وبرجعت افراد اعتقاد راسخ دارند.

افلاك از عناصر پدید گشت ومبداء اول خاك است وبجای بسم‌الله انامرکب مبین خوانند.

محمود شانزده کتاب و۱۰۰۱ رساله نوشته ونام‌کتابش میزان میباشد.

شاه‌عباس در سنه ۱۰۰۲ هـ. ق فرمان قتل‌عام نقطویـان را صادر کرد.

صاحب دبستان سند گفتار خود را ارائه نداده اما توان گفت برطبق سیره‌خود به‌یکی از بزرگان نقطوی برخورد کرده و اقوال ذکر شده از سخنان او بهره جسته است.

در عهد شاه طهماسب صفوی درویش خسرو قـزوینی لباس قلندری برتن کرده وسیاحتها کرده بود. در قزوین رحل اقـامت افکند و درگوشه مسجدی معتکف گردید مردم این سامان بالاخص طبقات پائین اجتماع بدو گرویدند وبتدریج شهر قزوین مرکز بزرگان نقطویه گردیدکاشان‌ودیگر بلاد به‌عقاید نقطوی‌روی‌آوردند زمانی که شاه‌عباس بسلطنت رسید درصدد چاره ودفع این گروه برآمد درویش یوسف ترکش‌دوز بردیگر بزرگان نقطوی مزیت وبرتری داشت. شاه‌عباس اظهار عقیدت‌کرد ویوسف را بجای‌خود برتخت سلطنت نشاند وخود سپهسالار وی گردید وسپاهه افراد نقطوی را بدست آورد روزانه چهارم ده هزار نفر را از دم تیغ بگذرانید وقبلا قاصدان وی که بشهرهای دیگر اعزام گـردیده بودند عده‌ای از سران این فرقه را در کـاشان وساوه واصفهان بقتل رسانیدند وعمل انوشیروان را در باره مزدکیان تکرار کرد وبعد برای حفظ وحراست خود وخاندانش پای تخت را از قزوین به اصفهان تغییر بداد.

نقطویه در قرن دهم هجری در هند اعتباری پیدا کرد وشیخ فضل‌الله وزیر اکبرشاه از پیشروان این مذهب بوده است.

این ناچیز در ماموریت بهبهان بمردی آزاده راد روشن‌بین برخورد کردم که نامش محمد ومشهور به بابا بود که با پدر خود از شیراز به بهبهان آمده در این شهر رحل اقامت افکند ومـورد احترام کلیه طبقات بود بار اول که با این بزرگـمرد بـرخورد کردم بحکم جوانی وعدم تجربه بنظر حقارت بروی نگریستم اما

پس از چند دقیقه که از بحث بگذشت دریافتم که‌قادر بدرك‌سخنان وی نمی‌باشم شرمنده شدم و پس از مدتی کتاب ایران‌نامه جلد سوم اثر پروفسور شوشتری در مبحث بود ابرای بابا خوانده آن چنان توصیف کرد که از پروفسور نشنیده بودم ودر آن ایام در شهر بهبهان کسی از عالی ودانی نام بودارا برخورد نکرده بود این مطلب را با بابا در میان نهادم تبسمی کرد وگفت وقتی پرسشی از من می‌کنی واقعیت امر چون پرده سینما در نظرم آشکار شده وآنچه را مشاهده می‌کنم برزبان می‌رانم سالها دوستی من با بابا به‌پائید تا در سن نود سالگی دیده ازجهان خاکی بشست ودر همان شهر مدفون گردید.

مقام رهبری را در دین نقطوی بابا گویند وبابا قرب یك سال نزد من در شهر سوسنگرد بسر برد و دوبار در بهبهان ماموریت داشتم ودر تمامی اوقات فراغت ازوی کسب‌فیض می‌کردم واسرار این مسلك را بمن بیاموخت ومرحوم بابا آخرین رهبر این مشرب در ایران بود ومرا بجانشینی خود منصوب کرد وچند عکس با وی بیادگار دارم ونامه‌های بسیار به این ناچیز نوشته که همه آن مکاتیب در کتابخانه‌ام مضبوط است اما این بیمقدار از این‌عنوان بهره نجسته است نسخه‌ای خطی منسوب به محمود پسیخانی در کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی موجود است که پس از دقت و امعان نظر دریافتم که از آن محمود نمی‌باشد ممکن است آثاری از محمود و بزرگان این فرقه در کتابخانه‌های غرب یاشرق بدست‌آید اما آنچه از دیدگاه تاریخ ادیان عقایدی که پیروان نقطوی در ایران عامل بودند با آثار اساسی این مکتب مغایر باشد وباید چنین باشد زیرا شاه‌عباس در لباس دوستی و وداد خود را نقطوی معرفی کر وتاریخ دربار صفوی گوید منجم دربار برای شاه‌عباس سه روز خطر جانی پیش‌بینی کرد لذا برای رفع غائله یوسف‌نامی که محکوم بمرگ بود سه روز به تخت سلطنت نشانده وروز

چهارم بدیار عدم فرستادند اگر چنین بود در این اوقات یوسف حکم قتل عاملین قتل آتی خود را صادر می‌کرد شاه‌عباس اظهار ارادت کرد ویوسف ترکش دوز را با ده هزار تن از دم تیغ بگذرانید وآثار نقطویه را طعمه آتش ساخت دیگر کتاب ورساله‌ای در دسترس پیروان نقطوی نبود که از جنبه علمی باصول عقاید خود پی برند یك رشته مسائل سینه بسینه منتقل گردید تا در دسترس این ناچیز قرار گرفت وبرای اولین بار این بیمقدار پرده برکنار نهاده آنچه در خاطرم محفوظ مانده یابه کتابت آورده نتیجه چهار سال زحمات مداوم خود را بزبان ساده و روشن در دسترس ارباب ادب ودانش و روشن بین از نظر تاریخ عقاید این سرزمین پاك بقلم جاری ساخته تا از پرده استتار خارج گردد.

سبب نگارش این بودکه این ناچیز از ریاست مذهبی ومسلکی گریزان وخود را شایسته این مقام نمی‌داند لذا تن بتربیت افرادی نداده وناگزیر شدم که نتیجه تحقیقات علمی وعملی را برطبق اخلاص واز روی امانت وراستی عرضه بدارد.

بابا تورات وقرآن مجید وکتب عرفا را بزعم خود بااصطلاحات نقطوی تفسیر وتاویل مینمود وخیلی از بزرگان اسلامی وازعرفا واز جمله صفی علیشاه را پیرو مسلك نقطوی میدانست. بابا مردی خوش محضر ومجلس آرا وشوخ وخلیق ومهربان ومتواضع و عفیف بود در جوانی مشاقی میکرد وبسیار آزرده خاطر بود که چرا چند سال از طریق قمری امرار معاش میکرد افرادی که بدنبال اکسیر (طلاسازی) هستند نقره‌سازی را قمری وطلاسازی را شمسی گویند. بعد از غائله قزوین بدست شاه‌عباس افراد این مسلك که اکثراً در لباس دراویش خاکسار بسر میبردند در تقیه بسر برده و عقاید خود را آشکار نمی‌سازند. این ناچیز غیر از بابا به نقطوی دیگری برخورد ننمودم.

رمز شناسائی نقطویان بدین‌ترتیب است وقتی دو تن با هم

برخورد میکنند یکنفر از آنـان به نفر دیگر میگویـد درویش از درویشی چه فهمیدی آن نفر دوم اگر نقطوی باشد باانگشت سبابه دست راست بابرسطح زمین منقوش می‌کند مانند کسی‌که نمك بر دهان میگذارد انگشت خود را بدهان نهاده‌گوید غیر از این چیزی نیافتم نفر اول اگر هم مسلك وی باشد همان عمل را تکرار میکند یا بجای ترسیم با فقط نقطه را برسطح زمین کشیده وسه مرتبه دست خود را برنقطه نهاده بعد بـدهان میبرد وپس از شناسائی همدیگر شروع باسرارگوئی میکنند وبه تناسخ نزولی وصعودی سخت پابند میباشند. نبوت را به آب و ولایت را به خـاك تعبیر کنند وجوهر آن را نمك دانند مهر حضرت فاطمه آب‌است وخبری که مشعر برآنست کـه تمام مفاهیم عالیه قـرآن در سوره حمد و مفـاهیم این سوره در بسم‌الله وبعد بـا بسم‌الله وسپس نقطـه تحت‌الباء و علی(ع) همان نقطه باء است. مورد استناد نقطویه است و ولایت کلیه را معتقد و بابا کسی است که بدین‌مقام نائل آمده باشد و ولایت را برنبوت ارجحیت میدهند وگویند اسم مادر موسی‌را که بهرقفلی بزنی گشوده گردد یعنی مفتاحی‌که حلال‌تمام رمـوز ومشکلات است واسم اعظم است ودر ضمن آن‌چنان بحد وفور است که حتی در منازل پیرزنان فقیر ومستمند نیز یـافت میگردد نمك است که عصاره خاك است تمام عوالم هستی از خاك پدید آمده وتلاءلوء صبحگاهی‌خورشید ازآنست‌که آفتاب جهانتاب همه شب داخل اقیانوس‌گشته وبامدادان باتابشی‌بیشتر میدرخشد ویکی از عبادات مهم آنست که قبل از طلوع آفتاب بیدار گشته بخورشید بنگرد تا آفتاب آشکار گردد وگویند:

خاك شو خاك تا بروید گل ‌‌‌ ‌ ‌ که بجز خاك نیست مظهر کل

وبیت بالا را به مولوی نسبت میدهند.

وجود عنصری بدن‌هر انسانی دوسوم آب‌ویك‌سوم نمك‌است.

مرکز منظومه شمسی کره زمین است سر عالم خلقت اکسیر است

وریشه تمام علوم اکسیر وهرکس باکسیر دست یافت بمقام نقطه و بابائی رسیده است و تمامی علوم را درمییابد در سوره بقره آیاتی چند در مورد مرگ یکی از بزرگان که میراثخوار وی تقاضای ماترك مقتول وخونبها میکند والحاح وتضرع یهود نزد حضرت موسی(ع) ورفتن حضرت به‌کوه طور ودستور ذبح گاوی که در میانه دوازده سبط بنی‌اسرائیل فقط بچه یتیمی دارای چنین گاوی بود تعبیر به اکسیر کنند وگفتار فلاسفه وعرفا را برطبق عقاید خود تفسیر کنند وآیه قرآن کریم که رب جلیل فرموده است لارطب ولایابس الافی کتاب مبین (کتاب مبین) را کره خاك معرفی کنند وهمه‌چیز در خاك پدیدار میشود در باره گفتاری که در توصیف پیغمبر اکرم(ص) بیان گردیده که حضرت ختمی مرتبت سایه نداشت اظهار میدارند مراد ومفهوم آن آب است وکنیه حضرت علی(ع) بوتراب بود که مقصود آنست که آن حضرت دارای ولایت کلیه بوده وباکسیر دست یافته بود خوردن مشروبات الکلی را جایز میدانند واکسیر را اخت‌النبوه گویند و بیش از رسیدن بسن چهل سالگی رسیدن باکسیر امکان ندارد عامل باید در اطاق که کسی از افراد منزل را بدان اطاق راه نباشد واز عمل وی مطلع نگردند در اطاق باندازه محراب بعمق یك وجب خانه موت احداث کند وبه نسبت پنج که مراد از پنج تن همین است دو سهم از نبات دو سهم از آب ویك سهم از خاك هریك علیحده جوهرکشی کند ونمك آنها را باهم مخلوط ساخته در قرع وانبیق ریزد وسر آنرا مهر کرده آتش ملایم دهد وهمیشه روشن باشد اولین رنگی که پدیدار گردد سیاه است وبعد بتدریج به‌هفت رنگ درآیدوآخرین مرحله‌اسوداست‌که‌گویند آب‌حیات در ظلمات است ونور در تاریکی است مراد از این مرحله است واین عمل چهل روز بطول انجامد اگر کامیاب گردد وجود وی نیزتغییر پذیرد ومس وجودش طلای احمر گردد اگر موفق نگشت دلسرد و

افسرده‌خاطر نگردد ومجدداً به اربعین نشیند تا شاهد مقصود را بدست آرد. نبات از علفی است که در کوهستانها یافت‌شود وشبها تا صبح پای کوره بنشیند وهر روز چند مرتبه بساطاق سرکشی کند ودر این ایام بکار دنیوی کمتر پردازد واز خوردن حیوانی و آنچه از حیوانی بدست آید مانند پنیر- شیر- ماست پرهیز کند و از مباشرت با همسرش امتناع ورزد رنگ- جوهر اول سیاه بعد سفید- زرد- سرخ- آبی- وآخرین بار سیاه وسپس سفید گردد و نادر افتد که کسی در اربعین اولیه موفق‌گردد وبعضی را عقیده برآنست که این عمل بایست در سرزمین کربلا یا نجف یا مکه یا مدینه انجام گیرد و با دارا بودن اکسیر قادر بانجام هر عمل غیر عادی است وبرگشت نیروی جوانی را امکان‌پذیر دانند ناگفته نماند در طب قدیم مبحثی تحت‌عنوان اکسیر بدن وجود دارد که با تجویز گیاهان بیست سال نیرویش بعقب برگردد حتی موی سپید بسیاهی گراید. استاد در حین عمل قادر بکمك کردن وی نیست وبنابقاعده تناسخ باید بارها بدنیا برگردد تا قادر بانجام اکسیر شود وبعد بکمال رسد. گویند قارون وموسی وفرعون بدین مرتبت رسیده بودند وحضرت رضا(ع) وحضرت علی(ع) در مقام نقطه بودند. نوع انبیاوارسال رسل‌راضروری وحتمی‌نمیشمارند. ذوالنون مصری را گویند دارای این مرتبت بود. مظفرعلیشاه کرمانی کتابی‌بنظم در علم‌اکسیر سروده‌است کهنه‌مصر وجوکیان هند بدین مرتبه رسیده‌اند شیخ احمد احسائی وسید کاظم رشتی وسید باب وبهاء مدعی داشتن اکسیر بودند فلاسفه گویند قلب ماهیت محال است اما عرفا گویند ما فلز را معالجه میکنیم. نقطویه سال را به نوزده ماه وهر ماه را به نوزده روز قسمت کنند وعدد هفت و نه ونوزده را مقدس دانند کسی که بمقام بابا رسید روحش پس ازمرگ بستاره مریخ رفته‌و بتدریج به‌زهره وبدیگر ستاره‌ها راه میبابد آقای علی‌اصغر حکمت در کتاب تاریخ ادیان

نوشته است که یهود در قرن دهم میلادی معتقد گردیدند که‌کلمات وحروف معنای خاصی دارند که نقطویه وحروفیه متاثر از آن گردیدند. اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران مینگارد که محمود یگانگی هستی را نفی کرد. این ناچیز درزندگی خود افراد زیادی را مشاهده کردم که فریب لافزنان را خورده وهستی وایام حیات خود را بی‌جهت از دست داده باد بدست چشم از جهان خاکی بر بستند.

در بهبهان ودزفول عده‌ای به‌اکسیر مشغول‌بودند اما طرفی نه‌بستند دو تن از دوستانم یکی در اثر اکسیر مسلول‌گشته و در جوانی رخت از جهان برکشید ونفر دیگر از هردوچشم نابیناشد.

مشناق برادر درویش خلیل که هردو خود را جانشین ذوالریاستین می‌پنداشتند در اهواز وتهران عده‌ای را از هستی ساقط. نموده و برخاك مذلت نشاندند.

بابای نقطوی مدعی بود هرپرسشی از وی شود قادر به پاسخ آن میباشد و می‌تواند با ارواح باباهای گذشته ارتباط حاصل کند عبادت صبحگاهی یعنی نگریستن به خورشید ممد دست‌یابی به اکسیر است به ایرانیت سخت پابند می‌باشند دست‌یابی به اکسیر باید مقدر باشد در حین عمل فقط‌می‌شود بابا را مستحضر ساخت اما حق دخالت در انجام کار ندارد بابا در هنگام عسرت مجاز است بحداقل رفع نیاز از اکسیر استفاده برد باباطاهر و عین‌القضات و مولوی وشمس تبریزی را نقطوی‌دانند.

عدد یك وسه وپنج وهفت ونه ونوزده را مقدس شمارند مرحوم مشهدی محمدبابا در بهبهان تاهل اختیار کرد وسه دختر از این مواصلت بوجود آمد دامادش رخشنده‌رو بود عده‌ای از جوانان نحت تربیت بابا قرار گرفتند وبا خرافا تسخت مبارزه می‌کردند بابا از شاگردان خود چیزی نمی‌پذیرفت.

در سه کیلومتری بهبهان محلی است بنام بشیر و نذیر که مزار دو تن از خاخام‌های (علمای یهود را حاخام یا خاخام گویند) یهود می‌باشند این محل تفرجگاه اهالی بهبهان است بابا در جوانی که یوزباشی (فرمانده صد نفر) حکومتی بود به بشیرنذیر رفته هر درویشی که وارد می‌شد ویرا بخانه برده چند روز از وی پذیرائی می‌کرد و بعضی قضایا برای وی روشن میشد بابا برایم گفت درویشی رابمنزلم برده یك هفته پذیرائی کردم یکشب دو ساعت از نصف شب گذشت از آن صوفی پرسش کردم چرا مردم این مطالب را درنمی‌یابند مراوا داشت که به بام خانه رویم با اصرار وی باهم به بام خانه رفتیم بمن گفت چه می‌بینی پاسخ دادم سکوت محض حکم‌فرما است و همه بخواب رفته‌اند آن صوفی اظهار داشت این خواب نیست موت است اگر زنده بودند مانند تو بیدار مانده واز مثل منی بهره می‌جستند بابا گفت این درویش دلیل‌راه من‌شد بابا بمن گفت بعدازمرگم بشیرازرفته شایدکسی را که در این مشرب گام برمی‌دارد برخورد کنی وبعد اضافه کرد تا آن‌ایام فردی‌درقید حیات‌باقی نخواهد بود سخنش رابکاربستم‌امابا بابایی ملاقات دست نداد.

موریس مترلینگ در کتاب راز بزرگ ترجمه ذبیح‌الله منصوری می‌نویسد:

هرمیتیان در علوم پنهانی خطوط وعلائمی بکار می‌بردند امروز عرفابنام طلسم‌می‌خوانند وکیمیاگران بزرگ می‌خواستند دریابند که اسرار زندگی چیست تعلیمات آنان پنهانی و جزو اسرار بود.

آقای مینوی در مجله یغما سال ۲۸ ه. ش کتاب مفاتیح غیوب را اثر محمود پسیخانی می‌داند اما بنظر این ناچیز این نظریه

درست نیست ومینوی نوشته‌اند نقطویه وسیع‌المشرب بوده‌اند و درویش خسرو قزوینی که آبا واجدادش کناس بوده‌اند لباس قلندری دربرکرده و درعهد شاه طهماسب صفوی بقزوین آمده در مسجدی رحل اقامت افکند شاه‌عباس در سفر لرستان دستور داد درویش خسرو واتباع وی را دستگیر ودر زنجیر کشند.

بدستور شاه‌عباس درساوه طبیبی مسمی به مولانا سلیمان ساوجی، محکوم به‌حبس ابد شد درکاشان میرسید احمد ازنصرآباد کاشان با شمشیر شاه‌عباس پاره‌پاره گردید دراصفهان درویش اقلیدی و درویش بریانی و در اصطهبانات بوداق‌بیگ و دین اوغلی استاجو به‌قتل رسیدند و شریف آملی بهند فرار کرد.

نصرالله فلسفی که استاد این بیمقدار نیز بود پس ازتتبع ورنج سالیان دراز شرح حال‌شاه‌عباس ونقطویان را تدوین‌فرموده که بسیار مستند است.

انوشیروان پس از قتل‌عام مزدکیان مشهور به انوشیروان عادل گردید وشاه‌عباس پس از قتل فجیع نقطویان به شاه‌عباس کبیر شهرت یافت.

اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران در صفحه ۷۲ مرقوم داشته‌اند که واحد محمود در سده هفتم هجری یگانگی هستی را نفی کرد و باور داشت که جهان مجموعه‌ای است از واحدها یا اجزاء لاتیجزی می‌باشد و واحدها که افراد خوانده می‌شوند از ازل بوده و از حیات بهره‌ور می‌باشند.

علی‌اصغر حکمت در کتاب تاریخ ادیان در صفحه ۲۰۶ می‌نویسد از قرن دهم میلادی یهود برای کلمات وحروف الفباء معنای خاصی قائل شدند وفرقه نقطویه وحروفیه از این عقاید متاثر شدند.

استادم ذبیح بهروز در کتاب تقویم وتاریخ می‌نویسد که در

هزاره هجری اکبر شاه دین الهی وصلح کل ونقطویه را عنوان کرد باستانی پاریزی در صفحه ۳۶۱ کتاب آسیای هفت سنگ نوشته است.

جلال‌الدین محمداکبر پادشاه گورکانی به تحریض شیخ ابوالفضل نامه‌ای به‌شاه‌عباس نوشت و وساطت نقطویان را کرد که این وساطت مثمرثمر نگردید ومرکز اصلی نقطویان فین کاشان بوده وبهمین سبب آنرا قریة‌الملحدین نام نهادند.

توضیحاً بیان می‌دارد که در کاشان تنی چند از بابایان توطن داشتند اما مرکزیت آنان‌شهر قزوین بودودرزی درویشان‌خاکسار بسر می برند.

آقای باستانی پاریزی کتبی چند در باره شهر کرمان واستان کرمان تدوین فرموده‌اند که بجا است دیگر نویسندگان در باره زاد وبوم خود بچنین کار ارزنده‌ای دست زنند تا زیربنای تهیه و تنظیم تاریخ ایران آماده گردد اما آقای‌باستانی تعصب شدیدمحلی را در آثار خود بکار برده وهمه مطالب در مورد کرمان وکرمانیان را بدیده قبول نگریسته‌اند وتاریخ زندگانی مشتاق ونحوه قتل او را از منا برکیوان قزوینی عیناً بکار برده واز جنبه تعصب مسلکی سندگفتار راارائه‌نداده‌وکیوان‌را تحت‌عنوان روضه‌خوان معرفی کرده‌اند ودر آثار خود اغلب به‌تکرار مطالب دست زده‌اند.

حاجی زین‌العابدین شیروانی در حدایق السیاحة در باره نقطویه نوشته‌اند کسی که در مقام تجرد باشد وعلایق زن و فرزند او را نباشد ودر غذا تقلیل کند بمرتبه‌الله وذات‌الله نایل گردد واگر همسر اختیار کند ونیکو رفتار شود او را امین نامند. این ناچیز گوید اینکه گفته‌شده‌محمود خودرا در تیزاب انداخت‌درست نبوده ونقطوی در حین عمل به اکسیر در شبانه‌روز یك بار غذا تناول کند ومجازات اعمال زشت را در همین نشاء باور دارند.

کتابی خطی منسوب به محمود پسیخانی در کتاب خانه مجلس جمهوری اسلامی موجود است که مسمی به (سئوال وجواب) یا مفاتیح‌الغیوب وعبرت‌نامه می‌باشد.

مطلع کتاب جمله زیر است.

استعین بانفسك الذی لااله‌الاهو الحمدالله الذی وجد نفسه محمود مشهور به محمود عجم است.

همچنانکه بیان گردید این کتاب از خود محمود باشد مستبعد بنظر می‌رسد مجذوب علی‌شاه در کتاب مرآت الحق نوشته‌اند.

ملاحده وتناسخیه خود را نقطویه گویندومبداء اشیاء راذات مربع گویند وتا خود را نشناخته بنده‌اند وچون خود را شناخت خدا می‌باشد وگویند لااله‌الاالمرکب‌المبین ومراد از مرکب مبین آدم است و اباحی مسلك می‌باشند.

بنظر این ناچیز نقطوی اباحی نمی‌باشد واین عمل از جنبه عصبیت دینی به نقطویان نسبت داده شده است.

نقطویه دنیا را قدیم دانند وبه ستارگان ارج بسیار نهند و کواکب را سمیع وناطق دانند ولی خورشید را برتر از همه دانند اما نیروی آنرا از باطن کره زمین و آب اعتقاد کاملی دارند نقطوی مردمی زحمت‌کش و مهربان و متواضع و موحد و یاری دهنده بیچارگان می‌باشند و عفیف بوده و از عقاید مهرپرستی بالاخص مانویت متاثر شده‌اند.

این ناچیز در علوم خفیه وابسته به تصوف رنج بسیار برده وگوید دسترسی به اکسیر برای افراد عادی امکان‌پذیر نبوده‌فقط فرد کامل تواند عامل آن باشد.

در کتاب یادبودهای سفارت استانبول‌خان ملك ساسانی مینویسد بکتاشیه جاویدان نامه فضل حروفی را بفارسی وعاشق‌نامه فرشته اوغلو را تدریس میکنند مجله یغما سال ۲۸

مجتبی مینوی مینویسدشیخ ابولفضل پسر شیخ مبـارك صدارت اکبر پادشاه هندرا داشت و بمذهب نقطویه بود ورسائل بایران فرستاد وشراب مینوشید درویش خسرو قزوینی از محله درب کوشك لباس قلندری می پوشیده ودرمسجد رحل اقامت افکند شاه عباس دستورداد وی را دستگیر کرده و بزنجیر کشیدند و در سال ۱۰۰۲ ه.ق. یوسف ترکشی دوز کشته شد و درویش خسرو را از جهاز شتر بحلق آویختند.

ظهور اوتار (خدا تجسد یافته است) دیگر وادعای الوهیت

اخیراً کتابی تحت‌عنوان (طلوع عظیم‌ترین خورشید در هند را بشارت‌باد) گردآورنده و مترجم قاصدك که در ۲۲۹ صفحه منتشر شد قاصدك نام مستعار است بانوئی است که مروج این مشرب بوده و عده‌ای را بهند اعزام می‌دارد در متن کتاب عکس جوان هندی بسن ۲۵ ساله بچشم می‌خورد که از جهت علم قیافه هیچ‌گونه آشنائی بامور روحی ندارد بلکه عکس آن در وی مصداق دارد پاکت کوچکی بضمیمه کتاب همراه بودکه به‌اندازه یك قاشق غذاخوری گردی خاکستری رنگ در آن بود که خاکستر مقدس نامند که کلیه امراض را شفا بخشد این گرد را دیده اما دسترسی بدان نیافتم که به آزمایشگاه بسپارم.

ادیان گذشته را چون مهربابا تایید کرده است.

در خانواده راجو فردی بنام (ساتیانارانیا) تولد یافت پدرش (پداوتکاپاراجو) ومادر (ایسواراما) نامیده می‌شدند بابا در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۶ م در دهکده (یوناپارتی) در ناحیه (آنتپور) متولد شد درهنگام تولد تصویرهائی‌که بدیوار اطاق آویخته‌بود خودبخود نواختن گرفتند.

بابا نام محل تولد خود را (پرزانتی‌بلا) نام نهاد زیرا پایگاه اندیشه وتفکر ویك مامن صلح وبرکت است.

مدعی‌است کلیه کتب آسمانی وجودوی را پیش‌بینی کرده‌اند تعبیر رویاها و پیش‌گوئی‌های انبیا مبنی برظهور بابا را بشارت داده‌اند.

در بدایت کتاب نوشته شده است.

ارابه‌ران عالم خلقت با گردونه‌ای از نور وفیض وبرکت در معبد صلح نزول اجلال فرموده است.

باز می‌نویسد:

موثرترین نیروی الهی برای تقویت علما روحانیت واصلاح کننده وآرامش‌بخش نسل جوان سرکش وحمایت انسانیت زمین را منور ساخته پس از ذکر مقدمه می‌نویسد (برای مژده بزرگ صلح وحیات دوباره جمیع مذاهب را به جهانیان وحق‌پرستان اعلام می‌دارد).

آیا این جوان چگونه سلوك روحی کرده ونحوه مشی او و کیفیت ریاضت وی به‌چه صورت بوده وچند مدت طول کشیده‌است استادش چه شخصی بود وپیروانش به‌چه ترتیب در مشی روحی گام برمی‌دارند.

یا خواهی گفت اوتار است وخدا تجسد یافته است عالم هستی با ابراز علمی قابل‌اندازه نیست‌پس لاحد به‌چه‌طریق درحدگنجد.

لذا نتیجه گیریم دست پنهان که امثال مهربابا را وارد میدان کرده اکنون صلاح در آن دید فرد تازه‌ای بانام نو ومکان نو و سخنان نو که در ریشه یکی است عرض وجود کند.

خواننده بخود آید و با چراغ عقل وتفکر سالم بدین‌گونه امور بنگرد واز دام‌ها رهایی یابد.

مهربابا

شهریار از اهالی یزد ودر مذهب پیرو آئین زرتشتی بود کشش روحی او شهریار را واداشت که جویای حق وحقیقت گردد و برای رسیدن به این مطلوب خود را نیازمند دید که سر باستان مرد کامل رسیده‌ای بساید برای دریافت امر هیجده سال تمام با لباس درویشی سفر کرد و مابین اولادان ذکور فرزندی به نام مهربان یافت.

مهربان در شهر پونه کـه در چهل فرسخی بمبئی واقع شده در آخر زمستان در ۲۵ فوریه سال ۱۸۹۴ میلادی متولد گردید در سن پنجسالگی داخل مدرسه شد و در چهارده سالگی دارالفنون را به پایان رسانیده داخل مدرسه عالی گشت در چند ورزش نشان از مدرسه‌گرفت اما از ریاضیات ونجوم‌روگردان بود ولی‌علاقه زیادی به تاریخ وشرح حال رجال وعشق زیادی بمطالعه غزلیات حافظ و شمس تبریزی داشت در زبان انگلیسی وفارسی والسنه معمول به هندوستان اردو وکجراتی مسلط بود وشعر نیز میسرائید تا در سن نـوزده سالگی در اواسط سال ۱۹۱۳ میلادی خیابـان (ملکم استریت‌پونه(قدم میزد تا بزیر درختی به حضرت باباجان رسید که پیشانی او را بوسید واین بوسه او را دگرگون ساخت و چند شب بعد در نیمه شب بیهوش گشت او را نزد اطبای زیادی بردند سودی نبخشید اغلب در سکوت بسر میبرد وهر دو روز یکبار غذا میخورد تا پس از نه ماه مهربان که بعدها به کلمه مخفف مهر و اضافه کلمه بابا (مهربابا) معروف گشت (درایران وهند بمشایخ واقطاب کلمه خواجه ـ بابا ـ مـولـوی خطاب میکردنـد) مهربابا بترتیب شرح زیر پنج استاد یافت.

باباجان نامش گلرخ در سال ۱۸۰۲ میلادی در شب عروسی فرار کرد وتا پایان عمر در تجرد بسر بـرد پیرو دین اسلام واهل بلوچستان بود در سن ۶۵ سالگی اظهار داشت من خدا هستم وهمه چیز زائیده اندیشه من است هرچه هست ونیست از من بـوجود میاید و درمن فنا میگردد درسال ۱۹۰۳ م. عازم‌مکه‌گردید وازسال ۱۹۰۷ تا پایان عمرش ۱۹۳۱ م بیست وشش سال تمام در شهر پونه زیر درخت بید ساکن وزیر آن درخت مدفون گردید.

قارایان مهاراج اولین استاد بابا بود ودرسال ۱۸۸۵ متولد و پیرو آئین بودائی بود هفت سال در سکوت وعزلت بسر برد و در ۳۴ میلی پونه معبدی ساخت وهرگز لب بگوشت نیالود و تاج‌الدین

بابا را دوست میداشت.
سومین استاد طریقت مهربابا تاج‌الدین بابا که از خانواده نظامی بود با خواندن منطق‌الطیر عطار بدرویشی گرائید هیجده سال در تیمارستان بسر برد ودر شصت وچهار سالگی در سنه ۱۹۲۵ م فوت کرد چهارمین پیر طریقت سائی بابا بود ولخت میزیست ومدعی بود من خدا هستم ومن کریشنا هستم تمام‌کائنات در وجود من است ودر مسجد سکونت داشت ودر سال ۱۹۲۸ میلادی فوت کرد.
پنجمین مرشد بابا اوپاسنی مهاراج که شاگرد سائی بابا بود در ۱۸۷۰ م متولد گردید واز خانواده برهمن بود ودر ۷۱ سالگی در سنه ۱۹۴۱ م فوت کرد مهربان هفت سال نزد اوپاسنی مهاراج بسر برد وبعد به بمبئی حرکت کرد ومدرسه شبانه‌روزی تاسیس کرد واطفال یتیم از مذاهب مختلف را در این مدرسه پذیرفت و عده‌ای ازشاگردان را تربیت روحی‌میکرد وهرروز صبح شاگردان همراه با آهنگ موسیقی این هفت نام را تکرار میکردند (هوی- پاراتما- الله- اهورامزدا- گاد- یزدان- هو) اشعار حافظ و مولانا در این مدرسه تدریس میشد پس از مدتی بابا مدرسه را که در باغ بزرگی قرار داشت تعطیل نموده هریك را باوطان خویش فرستاد وضمن اعزام آنان کمك مادی نیز مینمود چند نفر از آن‌افرادکه ضمناً زردشتی نیز بوده بتهران وشیراز آمده بتجارت مشغول شدند واز هند بانان کمك شده ومیشود وفرقه مهربابائی توسط این عده در ایران پی‌ریزی شد.
مهربابا در دهم جولای ۱۹۲۵ میلادی سکوت پیشه ساخت و هر سال در همین روز مهربابائیها یکروز سکوت میکنند البته این عمل کلیت ندارد ولی بایستی اجرا گردد بعضی از بابادوستان این روز را به سکوت بسر می برند.
اصطلاحی در میان دین هندوئی است بنام اوتار این کلمه

سانسکریت است یعنی خدا متشکل شده در جسد انسانی ولی معنای اصطلاحی آن این است که خدا انبیاء ومروجین وشیوخ و اقطاب میفرستد وبشر از جهة روحی گامی بجلو برنمیدارد لذا خدا ملزم میگرددکه خود بصورت بشری جلوه‌گر شده تا جهشی در سیر ترقی روحی ابناء بشر پدید آورد و اکنون این اوتار در این عصر مهربابا است همان خدائی که بشکل محمد(ص) در عربستان ظهور کرده وهمان آهو را مزدائی که در بلخ تجلی نمود ومجسم بجسم زردشت شد خلاصه حلاج وعیسی بود اکنون بابا میباشد که حاضر وآماده راهنمائی بشر در عصر حاضر است مهربابا بشش زبان مسلط بود مهربابا با اشارات‌چندین‌کتاب به زبان انگلیسی نوشته بعد تخته الفبائی تهیه که با آن چندین سال مطالب خود را بیان میداشت ودر این اواخر با حرکت دستها و حرکت خطوط چهره وچشم نزدیکان او فهمیده بدیگران اعلام میداشتند یکی از کسانی که همیشه از ندمای بابا و اهل یزد و زردشتی است آقای علی‌اکبر شاپور زمان‌یزدی نامه‌هائی که بزبان فارسی نزدبابا فرستاده میشد او بفارسی ازطرف بابا پاسخ‌میداد وخود نیز برای عده‌ای از نویسندگان ورجال ایران نامه نوشته و بیان میکرد که مهربابا همان امام غایب دوزادهم است که منتظرش هستید بعد از فوت بابا این مرد برای تبلیغ به ایران آمده ودر بعضی شهرهای ایران منجمله یزد مسافرت تبلیغی نمود ومیگفت علائم ظهور ایشان ختم سکوت است مهربابا آدم سمین قد معتدل متبسم خوش برخورد وسخی وپیشانی بلند و موی سر تا پائین شانه میرسید و چهره سرخ‌رو بود مهربابا گاهی باطاقی رفته ده روز وگاهی یك ماه و زمانی در اغماء سکوت می‌کرد.

مهربابا محل اجتماع پیروان خود را خانه مهر نام نهاده بود پیروان‌بابا در ایران اکثراً زردشتی میباشند درایران خانه‌مهر در شمیران قریه کاشانك وگاهی در تهران هر هفته روزهای جمعه

از ساعت سه بعدازظهر گردهم جمع میایند ومدت جلسه دو الی سه ساعت طول میکشد وزن ومرد همگی در یك مکان روی صندلی نشبسته و وقتی بهم رسیدند بجای کلمه سلام میگویند (جی بابا) طرف مخاطب نیز میگوید جی بابا جی یعنی حضرت آقامراد آنست که‌حضرت بابا که تمسك بنام بابا کلمه‌ای است‌که گویا کلیه‌معانی عالیه را در بردارد مکتب مهربابا بیش‌از همه ممالك در انگلستان رایج است و بعددر نیویورك‌امریکا ـ کانادا ـ استرالیاوهندوستان موجوداست ودرحال‌حاضر شش‌مجله‌درباره مرام بابا درجهان پخش میشود شعار بابا این جمله است:

من نیامده‌ام تعلیم دهم آمده‌ام بیدار کنم مهربـابـا اصول هفتگانه زیر را گوشزد میکند ۱ـ وجود ۲ـ عشق ۳ـ فـداکاری ۴ـ چشم‌پوشی ۵ـ معرفت ۶ـ تسلط ۷ـ تسلیم باباپیروان تمام ادیان را بیك چشم می‌بینند ودر ادوار پیش بابا ازصحابه نزدیك پیمبر اسلام بوده است بدین موسی وبهائی توجه ندارد ولی بقیه ادیان حتی بابیه را حقانی میشمارد.

کتبی که بزبان‌فارسی درباره‌بابا نوشته‌شده بشرح‌زیر است.

مجله روشنفکر ۲۷ فروردین ۱۳۴۳ شمسی در صفحه هشت شرح حال بابا را نوشته است.

دری بسوی ابدیت نگارش دکتر جهانگیر مهربانپور در ۱۱۴ صفحه شرح حال بابا واساتید بابا را نوشته‌سپس ازطریق جلسات احضار ارواح از طریق میز اثبات مرام بابا را نموده ولـی بابا تلگرافی از هند فرستاد که دکتر جهانگیر صلاحیت اظهارنظر در باره روح را ندارد.

رساله مهربابا در ۲۳ صفحه بقلم‌منیژه در صفحه۲ این‌جزوه مینویسد حضرت بابا بی‌لیاقتی مـا را تحمل وحتی بـا بخشیدن گناهان ما به‌ما حمایت میفرمایندکه ایشانرابیشتر دوست بداریم.

کشف‌الحقایق شناسائی مهربابا تصنیف کیخسرو اسفندیاری

چاپ بمبئی در ۱۰۹ صفحه بنابقاعده تناسخ کلیه پیشوایان ادیان گذشته را بابا معرفی میکند فرزانگان زرتشتی تالیف رشید شهمردان در ۷۱۹ صفحه چاپ تهران ضمن تاریخچه دین زردشتی ومظالمی که برآنان وارد شده شرح‌حال رجال زرتشتی‌را توصیف نموده است ضمناً شرح حال دستور مهربابا را نوشته است دستور کلمه‌ای است که در دیانت زرتشتی بالاتر و والاتر از موبد است مثلا اگر موبد را با مجتهد برابر دانیم دستور برابر مرجع‌تقلید خواهد بود.

کتاب همه‌چیز وهیچ چیز اوتار مهربابا ترجمه از انگلیسی مترجم رشید شهمردان در ۱۳۵ صفحه چاپ تهران.

مهربابا مینویسد:

چون انسان نهادهای آئینی خداوندی را که در دوران گذشته وضع‌گردیده ناشنیده انگاشته است درتجسم اوتاری کنونی‌سکوت اختیار کرده‌ام.

آمدنم حتمی بود واینك آمده‌ام منم یکتای قدم وازل من را ما بودم کریشنا بودم این بودم آن بودم اینك مهربابایم در این شکل وگوشت وخون همان یکتای‌قدمم که از ازل میپرستیدند ونادیده‌ام میانگاشتند پیوسته یادم میکردند وفراموشم می‌نمودند من همان یکتای قدیم که گذشته‌اش را میستانید ویاد میدادند حضورش را نادیده میانگارند وفراموش می‌کنند وظهورش را با التهاب و اشتیاق فراوانی منتظرند.

کتاب پیام وگفتار گردآوری وترجمه رشید شهمردان در ۲۴ صفحه چاپ تهران شرح حال بابا را باختصار ذکر نموده است.

رساله مهربابا کیست در ۶ صفحه چاپ تهران مهربابا در سال۱۹۲۱م گویدمقامیکه منصور حلاج اناالحق‌میگفت به‌او دادم مهرباباش‌مرتبه مسافرت‌به‌نقاط اروپاوآمریکا وآسیانمودوحتی بایران نیز سفر کرد.

رساله ارشادو پیامهای مهربابا تالیف مهربابا ترجمه علی اکبر شاپور زمان یزدی چاپ بمبئی در ۲۸ صفحه.

بابا مینویسد سرانجام کسیکه کامیاب گردد نه تنهامرا خواهد یافت بلکه بپایه حقیقی خودم رسیده و بمقصود زندگی پی خواهد برد.

مصر وسخت علاقمند بارتکاب کرامات ونمایش ومعجزات بودن خود نوع دیگری از عادات ممتد بازی کردن با معجزاتست (انکار کرامت ومعجزه بمهربابا مجال میدهد که کسی از او تقاضای عمل غیر عادی نداشته باشد با اینحال بدون چون وچرا بایستی سخنان مهربابا را بپذیرد وتسلیم او گردد).

کتاب نابغه سکوت تالیف اوتار مهربابا ترجمه ای ك ایرانی چاپ احمدنگر هندوستان در ۴۴ صفحه مهربابا میگوید من دراین دنیا خیلی قدیمی هستم در سال ۱۹۳۱ م مهربابا استاد کامل روحانی شده‌اند.

مذاهب با خرافات وظاهرسازی خود فقط قفسی برای روح تشکیل داده‌اند با این وصف تعویض مذهبی بمذهب دیگر نه تنها ثمری برای روح ندارد بلکه مانند تبدیل قفسی به قفس دیگر میباشد من برای تاسیس فرهنگ یا انجمن یا تشکیلات وحتی برای تاسیس مذهب جدیدی نیامده‌ام غریزه جنسی در من وجود ندارد (مهربابا زن نگرفت وعدم غریزه جنسی دلیل نقص جسمی وبالنتیجه نقص روحی مهربابا است).

یك خداوند است و او است پدر وخالق همه من آن پدرمیباشم کتاب گفتن یك کلمه یعنی چه اقتباس از پیام بابا راجع به ختم سکوت خویش ترجمه علی اکبر شاپورزمان یزدی در ۵۴ صفحه.

وقتی شما بکوشید دهان کاملا بسته صحبت کنید وبدون استثناء صدای مخصوص شبیه ام (هو) مترنم میگردد.

پیش از ختم سکوت من یابلافاصله پس ازآن سه چهارم جهان

نابود خواهند شد.

زمانیکه آن کلمه را گویا شدم اساس آنچه را که در ظرف هفتصد سال آینده در جهان واقع شدنی است پی‌ریزی خواهم‌کرد.

من عیسی مسیح هستم.

از واجبات است که من کلیه امور عالم را نظارت نمایم.

من دارای دانش بیکران هستم پس برای دانستن لازم نیست عقل خود بکار بـرم دانای مطلق منم من علم نـامتناهی خود بکار میبرم.

چون این بدن را ترک کنم تا هفتصد سال من مسرت خود را بکار خواهم برد که منجر میگردد بظهور ثانوی من در عالم.

من برای پخش امواج حقیقت بین افرادبشر باین دنیاآمده‌ام. چون این بدن را ترک کنم تا ۷۰۰ سال من‌مسرت خود را بکار خواهم برد که منجر میگردد بظهور ثانوی من در عالم.

کسیکه بوصال خدا رسید مجبور است دعوی خدائی کند.

اطلاعات وارشادشت مهربابا ترجمه کیخسرو اسفندیار چاپ هند در ۸۵ صفحه بدون حمایت مرشد کاملی رسیدن بطبقه هفتم و وصل الهی محال وغیر ممکن است هر دوره هفتصد الی هشتصد سال است (فلاسفه هر دوره را هزار سال میدانند معلوم‌نیست چرا بابا غیر متعارف آنهم بدون ذکر دلیل و بـرهان چنین سخنی بیان آورده است).

رسالـه هستی وجود اصلی است از مهربابا ترجمه علی‌اکبر شاپور زمان یزدی چاپ بمبئی در سیزده صفحه.

عاشق ومعشوق یکی میباشند شما خود حجاب خودتان هستید شما خدائید.

رساله اعلی‌ترین اعلا از مهربابا تالیف علی‌اکبر شاپورزمان یزدی چاپ بمبئی در هیجده صفحه.

وقتیکه خدا بسیمای بشر در عالم ظهور نموده والوهیت خود

را به بنی‌آدم ظاهر مینماید او بطور اوتار یا مظهر حق مسیحا پیغمبر متعرف وشناخته میشود باین طریق خدا انسان میگردد.

مظهر الوهیت همیشه ودر هر وقت یکی بوده وهمانست زیرا خدا در هر زمان یکی بوده وهمان میباشد.

معروفترین وستوده‌ترین تظاهرات خدا بطور پیغمبر زرتشت است که قدیمیترین وقبل از حضرت رام کریشنا بود وعیسی و حضرت محمد بوده است رساله هفتاد گل از سخنان اوتار مهربابا ترجمه از انگلیسی مترجم رشید شهمردان چاپ تهران در ۷۱ صفحه است.

شت اوتار مهربابا از راه لطف پیام زیر را در ۲۵ فوریه ۱۹۶۴ هنگام هفتادمین جشن زادروز خویش بجهانیان ابلاغ فرموده هدف زندگی عشق بخدا است هدف نهائی وصل باواوست سریعترین ومطمئن‌ترین راه رسیدن به این هدف گرفتن دامن من است در حالیکه مهرتان روزافزون باشد فراوان رنج کشیدم و فراوان رنج خواهم کشید تا زمان شکستن سکوتم فرا رسد مهر خود را بدوستدارانم ارزانی میدارم.

نگران مباشید در مورد هیچ‌چیز نگران مباشید دائماً وهمیشه در من بیندیشید تنها هستی منم ومنم تنها درخور اهمیت دوستدارانم خوشبختند که خدا را در کالبد انسانی بحضور خود دارند کارکنان من باید چون خاك باشند اخیراً شنیدم فیمابین کارکنان من اختلاف رای قابل ملاحظه‌ای ایجاد شده است اگر چنین وضعی ایجاد مینمائید بهتر است برای من کار نکنید روح رقابت شما فقط در تسلیم ومهر بمن شایان تقدیر است تسلیم اراده من باشید ایمان کامل بمن داشته باشید گفتارهایم را بپذیرید مرا دوست بدارید ومهر ورزید تا از شما راضی باشم.

مهربابا گفته است برای تمرین روحانی دست به سکوت نزده بلکه بصلاح بشریت بوده پس از شکستن سکوت سه‌چهارم جمعیت جهان نابود میشوند ویك‌چهارم زنده میمانند وپس از یك سال در

اثر ضربه خنجری‌که به‌پشت من واردمیشود و کالبد خاکی‌را رها خواهم کرد و پس ازشکستن سکوت یك کلمه خواهم گفت و این کلمه حتماً به قلب تمام افراد بشر نفوذ و اثر میکند مهربابا این جمله را تکرار میکرد من نیامده‌ام تعلیم‌دهم بلکه آمده‌ام بیدار کنم در جلسات دوستداران بابا همگی سکوت کرده سرپا ایستاده روبسمت عکس بابا که بدیوار اطاق نصب گردیده یا روی طاقچه گذارده شده دستها را بهم مانندهندیها وصل‌کرده همگی باصدای بلند نیایش میکنند و گویند.

توئی پرونده وتوئی نگهبان نداری آغاز و انجام و نداری همتا ونه مانند بیرون از تصور وقیاسی وفهم ما نارسا بشناخت تو ودرپایان نیایش آمین میگویند بعد نشسته صرف‌چای وشیرینی مینمایند زن ومرد باهم در جلسات شرکت نموده و روی صندلی می‌نشینند.

بزرگترین اثر مهربابا کتاب (گاداسپیك) خدا سخن میگوید که بزبان انگلیسی نوشته ودوبار بفارسی ترجمه گردیده ولی تاکنون بچاپ نرسیده واین کتاب بمنزله قرآن نزد مسلمانان همچنان نزد بابادوستان مورد اعتنا و اعتقاد و احترام است بابا به اشعار عطار و شبستری وحافظ ومولانا استناد جسته‌است‌ازمطالب فلسفه یوگی وصوفیه اسلامی بحث نموده وراه سلوك را مانند عرفای اسلامی هفت مرحله میشناسد وبحافظ دلبستگی خاص نشان داده است.

اینك مطالبی از این کتاب نقل قول میگردد.

زمانیکه نیستی در ابتداء بصورت فنا شدن ظهور مینماید بدین‌معنی است که همه چیز داده خدا است.

فنا فی‌الله حالت مجذوبیت نام دارد که بوسیله مرشد کامل انجام میگیرد (بابا در این مبحث دچار اشتباه گردیده زیرا فنا فی‌الله هنگامی برای سالك دست میدهد که از مرحله سلوك و

جذبه گذشته وبحقیقة‌الحقایق واصل گردد).

نیروانا به چیزی میگویند که خدا وجود ندارد این حالت استثنائی است که خدا موجود نیست ولی ادراك وجود دارد این حالت وآزمایش از مرحله ابتدائی فنا توسط بودا تائید شد (در این مطلب نیز بابا دچار لغزش گردیده زیرا مکتب بودا).

در خور تامل است اگر بودا منکر حقیقت خدا بود گرد سلوك نمیگشت آنچه این ناچیز استنباط کرده آنست که بودا مرتاضی متفکر و بعداز بررسی ادیان‌وریاضات طاقت‌فرساوجولان توسن اندیشه در دریای ژرف اسرار جهان آفرینش با سکوت در امور ماوراءالطبیعه برآن شد که سالك گرد پرسش این مسائل برنیامده سعی خود را معطوف بخویشتن دارد تا حقایق در خود او روشن ومتجلی گردد وعمرش را صرف آگاهی واهی که نتیجه تشتت فکر است برنیاید و باقدمی استوار طی طریق نماید تا به مقام نیروانا (فنا فی‌الله) که آرامش خیال‌وسرور وابتهاج روحی را متضمن است نائل آید.

بابا میفرمایند در هر زمان پنج قطب کامل در گیتی بسر میبرند.

این ناچیز توجه خوانندگان آثارم را بدین نکات معطوف میدارد که ذات احدیت (بحت‌بسیط) در مکان نگنجد و زمان باو راه ندارد وخالق دهر وسرمد است وجان جانان است و مقام لاحد درحد نگنجد وحضرت ختمی مرتبت (ص) فرمودند ما عرفناك‌حق معرفتك اوتار (تجسد خدا در لباس بشری) امکان‌پذیر نیست فلاسفه راسخین فرمایند ماده در قبال روح نیست بلکه تجلی حد نازله روح است حضرت باری عزاسمه پدیدآرنده فیض اقدس است غیب‌الغیوب در شهود نگنجد بلکه موجد عالم ناسوت است‌اگر کسی خود را واصل به‌مقام هاهوت داند وبعد مدعی دعاوی گزاف شود و در نهان آلت اجرای مقاصد سیاسی باشد و بندگان آزاد خدا را به‌بند اوهام کشد و خویش را ذات لاریبی داند حال چه

مهربابا باشد یا کریشنا یا حلاج یا بایزید یا مانند اقطاب عصر حاضر باید نامشان را بطاق نسیان سپرد و گوش پرهوش خود را باین گزافه‌گوئیها توجه نداده و ندهد سالك چون در سلطه استاد توانائی نبوده و سیر و حالتی پیش می‌آید که با مشاهده بعضی انوار و رویداد خاصه کوس لمن‌الملکی میسراید.

بابا میفرماید غیراز یك اوتار و پنج قطب و پنجاه‌وشش‌نفر مرد رسیده بخدااین‌عده درکره ارض هدایت افراد بشر را بعهده می‌گیرند.

بابا فرماید بزرگترین معجزه یك مرد واصل این است که شخصی را مانند خود سازد مهربابا فرماید در هر دور گردش زمان هفتصد الی ۱۴۰۰ سال طول میکشد ودر این ایام یازده دوره ۶۵ تا ۱۲۵ ساله وجود دارد از ابتدا تا انتهای هر گردش ۵۵ مرشد کامل و پنج قطب وجود دارودرپایان هردو راوتارکه صاحب‌الزمان است خواهد آمد.

ناگفته نماند که بزعم فلاسفه وعرفا هر دور وکور یکهزار سال است ودور وکور کامل ۳۶۰ هزار سال است ۷۰۰ یا ۱۴۰۰ سال این ناچیز تاکنون برخورد ننموده است بابا فرماید در هردور هفتهزار نفر انسان عامل براه حق وجود دارند که یا مرشدند یا عالی‌بابا تصوف را مورد تایید قرار داده ولی راه سلوك را ذکر ننموده‌است ومریدان باباباYستی به‌عکس بابانگاه کرده ودردل‌باو توجه نمایند برای ترقی روحی او کافی میداندولی متاسفانه هیچ استاد طریقتی ضمن دعاوی گزاف خودفقط توجه مریدرا بمراد را ملاك وصول ندانسته واین امر را تا بدین حد معتبر نشمارده‌اند.

بابا فرماید تا مرحله ششم سلوك حال وحالات وجود دارد در مرحله هفتم حال مفهومی ندارد مراد بابا آنست که در مرحله هفتم مقام است نه حال فنا است نه بقا باید گفته شود در هرمرحله به‌تناسب آن عالم حال آن ملك دست میدهد وبعد مقام است در مرحله هفتمین نیز این چنین است فنا تعین به مقام نقطه است

لذامتشأن بشأن او است لذا فنای مطلق نه در عالم شهود نه عوالم روحی مفهومی ندارد.

بابا فرماید خلقت از جماد به فلز واز فلز به گیاه واززندگی گیاهی به‌کرم و از حیات کرمی به دوره ماهی بودن و از ماهی به پرنده بودن واز پرنده بشکل حیوانی واز حیوانی بصورت بشری ارتقا میابد.

بابا در مسائل روحی وخلقت سخنانی گفته که مستند بدلیل نبوده فقط چون بابا فرموده بایستی پذیرفت این ناچیز مطلقاً گرد اقامه برهان بربطلان یا درستی این مکتب نیست حتی دوستی من با بابادوستان تا بدانجا رسیدکه عده‌ای مرا رهبر بابا دوستان در ایران میدانستند ولی حقیقت وراستی ووجدان سلیم حکم میکند که حقایق برشته تحریردرآید واینگونه روابط‌صمیمانه اجتماعی مانع از نشر حقایق تاریخی ومسلکی نگردد.

بابا در چهره‌های مختلف از خود عکس گرفته واکنون یکی از برادران بابا باتهیه کپیه‌از عکسهای‌بابا وفروش آن‌به بابادوستان جهان امرار معاش مینماید عده معدودی از جوکیهای هند متابعت بابا را قبول کرده‌اند.

بابا بلندقد سمین‌وپیشانی بلندگیسوان تاشانه ریخته وسبلت تمام پشت لب را پر ساخته دارای شارب چهره متبسم پیراهن بلند سفید بتن کرده جوراب بپا نمیکند چشمان نافذبینی بزرگ و دراز وصورت‌گوشتالود وسرخ‌چهره وهیچ نشانه‌ای دال برریاضت وی مشهود نیست بابا برروی صندلی بزرگ جاداری مانند منبر که پارچه‌های الوان برروی آن واطراف صندلی پخش شده قرارمیگیرد بابادوستان پاوکف‌پای‌بابا رابوسیده‌عده‌ای دست‌اورا بوسیده بابا بعضی را که تفقد مینماید دستی بسر مرید کشیده و بعضی اوقات لبخند میزند ولی مرتب با انگشتان خود برروی صندلی کوبیده وبعد با دستها اشاراتی مینماید مریدان گفتند با این ترتیب جوامع بشری‌را حفظ نموده‌و بابعضی خدارسیدگان

تماس میگیرد بابا قبلا برای خود وسگ وگربه خود مقبره‌ای بنا
کرده که مرقد بابا محل زیارت بابادوستان جهان است و برای
گربه وسگ نیز مقبره برای هریك جداگانه ساخته‌است وزیارت
مینمایند اطاقی راکه در منزل پدری هنگام تحصیل اقامت داشته
مورد ستایش وزیارت پیروان او است وافراد خانواده بابا متنعم
میگردند بابا سه روز قبل از وفاتش به تشنجی شدید غیر عادی
مبتلا گردید که از شهرهای دیگر پزشك آوردند سودی نبخشید و
بسختی روح ازتن‌او مفارقت نمود خودبابا با اشاره باطرافیان‌خود
گفت این نحوه جان سپردن صلیب او میباشد بابا گویا مسموم
گردیده ومرگ جانگدازی داشته است بابا از گذشتگان از موسی
و بهاءالله نامی نمیبرد در مرتبه سلوك مرحله نازله را عالم
اجسام ذکر کرده وافراد رسیده را مجذوب کامل وسالك کامل
وحقیقت محمدی‌میداند باباعکسی ازخودگرفته که‌در وسط نشسته
و در اطراف عکس خود پنج مرشد خود را نشان داده است و در
مقابل مجمرآتش ودر پشت عکس مسجد ومعبد هندوان نمایانده
شده است.

بابا جسم را عالم کثیف وجان را عالم لطیف ودل‌را با عالم‌نور
برابر دانسته است بابا نقطه‌ای دروسط صفحه کاغذترسیم نموده
واطراف نقطه خطوط بسیاری که بعد به نقطه‌ای موسوم به قطب
کشیده است عکسی ازبابا که نشسته وحلقه‌گلی بگردن انداخته
شصت دست راست با انگشت سبابه دایره‌ای با حال متبسم گراور
نموده یعنی همگی متحد باشید.

اشعاری از دکتر هیرالعل رئیس دانشگاه کلکته بمناسبت
تولد ۷۲ سالگی بابا در ۲۵ فوریه ۱۹۶۶ بفارسی سروده شده ودر
تهران پخش گردید مطلعش این است

شادباش ای ارض هندوستان مبارك حبذا
این توئی امروز داری مظهر ذات خدا

تلگرام بشرح زیر در تاریخ شنبه ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۴۶ مطابق

با فوریه ۱۹۶۸ از طرف اوتار مهربابا به کلیه دوستدارانش در ایران وسراسر جهان مخابره شده است دوستدارانم درجشن هفتاد وچهارمین سال تولدم خوشحالی وشادی کنید زیرا بزودی بعد از ۲۵ مارچ ۱۹۶۸ واقعه بزرگی روی خواهد داد که نظیر آن قبلا رخ نداده است مهربابا.

برای تولد بابا درتهران وشیراز درخاك ایران ودردیگر محفلهای بابادوستان در شرق وغرب جشن میگیرند چند سالی در تهران در یکی ازباشگاهها جشن گرفته وسخنرانی نموده واشعاری درمدح بابا سروده و قرائت میشد و به صرف چای و شیرینی و شربت و میوه میپرداختند اینك رونویس یك کارت دعوت که در دو برگ مقوائی متصل بهم نوشته شده ذیلا مینگارد «هو مهربابا جناب آقای... چون روز یکشنبه ششم اسفندماه جاری ۶ر۱۲ر۴۶ مصادف با میلاد فرخنده اوتار مهربابا پیشوای بزرگ اهل‌حق وحقیقت میباشد وبرای جویندگان وادی معرفت وسلوك روزی مسعود و میمون بشمار میرود ومفتخراً از آنجناب درخواست مینماید که‌در مجلس جشن وسروری‌که بدین‌مناسبت‌از ساعت ۴ الی ۸ بعدازظهر روز مذکور برپا میگردد حضور یافته مجلس انس وشادی را با صرف چای وشیرینی مزین فرمایند تالار رودکی باشگاه فرنگی کارون شماره ۲۲ از آوردن اطفال خودداری نمائید».

یکی از پیامهای بابا که بفارسی ترجمه‌شده بشرح‌زیر است «من نیامده‌ام تعلیم دهم آمده‌ام بیدار کنم زمانیکه خود را آشکار میسازم‌دور نیست وشمامرا آنطورکه هستم‌خواهیددید محبت‌من بهر یك‌ازشما وافر است من‌قصددارم وقتیکه‌حرف میزنم‌آن‌ذات واحد اعلی که در همه‌کس موجود میباشد ظاهر وهویدا سازم پریشان و ناراحت مباشید مرا بیش‌و بیشتر دوست بدارید بهرنوع مشکلاتی گرفتارید و یا باهرگونه مشقت و رنجی روبرو هستید دامن مرا گرفته ونگهدارید شما در کار من سهیم وشریك خواهید بود اگر

چنین کردید سعادت نصیب شما خواهد شد هرگاه بتوانید مرا دوست بدارید خدا را دوست‌داشته‌اید من خورشید هستم که بسالکان و پویندگان راه حقیقت نور و زندگی می‌بخشم اوتار مهربابا

در نشریه دیگری بابا این چنین مرقوم داشته‌اند:

«من بشما خواهم آموخت که چگونه در دنیا حرکت وزندگی کنید ودر عین حال همیشه با من بطور یك هستی نامحدود مشترك باشید من به این جسم محدود نیستم آنرا بمنزله لباس استعمال میکنم تا خودم را بشما ظاهر نموده و با شما رابطه لفظی که بفهم و درك شما آسان باشد داشته باشم کوشش نکنید مرا دریابید کنه ذات من دریافتنی نیست وتغییرپذیر هم نمیباشد فقط مرا دوست بدارید زمان شکستن سکوتم خیلی نزدیك است در همین اثناست که احتمال زیاد دارد دامنم از دستتان رهاگردد دنیای مجاز میکوشد که‌دست شما راازدامنم دورگرداند همه‌چیزمنم اعلی‌ترین تا پست‌ترین پست ختم سکوت توهین وسرزنش من وتجلیل واعزاز من وظهور من در دنیا تمام اینها بطوریکه سابقاً اعلان کرده‌ام در مدت کم وسریع واقع خواهد شد سعادت واقعی در خوشبخت نمودن دیگران نهفته است سعادتمند کسانی هستند که عشق آنان نسبت بخدا با بدبختی ورنج آزموده شده است برای کسانیکه از صمیم قلب و ب تمام روح و وجود خویش آرزو دارند در برابر حقیقت قرار گیرند وذات خداوندی را با چشم‌دل بنگرند تنها یك راه وجود دارد وآن وارستگی حقیقی است وارسته وسالك طریق بودن قابل تحسین وستایش است ولی افراد معمولی وعادی اجتماع صد درصد از سالکان دور و عابدنما بهتر وبرترند اوتار مهربابا».

بابادوستان انگشتری بدست می‌نمایند که بجای نگین عکس بابا وضمناً عکس بابا در یك پلاك که به لبه پاکت نصب مینمایند و روی بعضی اشیاء اسم بابا را چاپ یا عکسش را گراور نموده در منزل نگه میدارند در هند در آئینه عکس بابا را بطرز زیبائی

ترسیم مینمایند دربعضی از تمبرهای دولت هند عکس بابا چاپ گردیده وبعضی ابراز وآلات ماشین وآلات کشاورزی ساخت هند اسم بابا منقوش گردیده است.

بابا در باره تناسخ میگوید «همان قسم که لباس برای مدت معینی پاره ومندرس گشته واز بدن رفته وبجای آن جامه نوی میاید همانطور جسم هم بعد از مدت‌معینی از میان‌رفته وبجای آن جسم دیگری آماده میشود تا مادامیکه جان بجانان وقطره بدریای وحدت ملحق و وصل نگردد آمد وشد در اینعالم حتمی و ناگزیر است بابا فرماید خدا برای دانستن خودش که او کیست من‌کیستم بطور صدا ظاهر گشت این اقیانوس صدا از خداست وشامل تجربه قدرت ومسرت خودش میباشد خروج این صدا از آن نقطه‌ای که نقطه‌ام یا مخلق‌الصوت نامیده شده است عوالم دل نیرو و مادیات را پیدا کرده است.

اولین اقیانوس صدا ریشه تمام اجسام حیوانات وانسان است وبطور همیشگی بآن مربوط بوده وزندگی خودشان را از آن کسب مینمایند.

این ناچیز بنا باصرار یکی از بابادوستان نامه‌ای به بابا نوشته‌دوازده سئوال نمودم چند سئوال راجع به فلسفه جوك بود از قبیل سه‌دنیا وهشت جهت وشش فصل وبعد بعنوان مثال سعدی را در نظر گرفته هنگام نوشتن نامه فکرم را تمرکز داده حافظ را در نظر گرفتم ودر نامه‌فقط سه نقطه‌گذاردم‌منشی بابادر پاسخ میگوید بابادر خواب پاسخ پرسشهای شما را داده ولی در نامه میگوید به باطن بابا توجه پیدا کرده در خواب پاسخ را میشنوید وبحر را با های هوز نوشته ویادآور گردیده دیگر با او مکاتبه ننمایم منظورش خلاصی از دست ناچیز بود ولی متاسفانه بعداز مرگ. بابا جهة تبلیغ مرام بابا به‌عراق رفته‌بود و بابا مینویسد من‌دراین دنیاخیلی قدیمی هستم بیائید تا در دنیای امروز صلح وصفا برقرار کنیم

مهربابا پس از اینکه بمعرفت کامل رسیدند دو سال اول کتابی از مشاهدات روحانی خود را با خط خود نوشته که هنوز بچاپ نرسیده است.

بابا ساعت ۱۲ ظهر روز ۳۱ ژانویه ۱۹۶۸ میلادی فوت‌نمود وقبلا ساختمانی برای مقبره خود تهیه دیده بود که پس از مرگش در دهکده‌ای بنام مهرآباد بالای تپه‌ای واقع گردیده که پیروانش (مهراشرم) نامیده‌اند.

دختر مهاراجه کجرات که پیرزنی است بنام مهرانی که از پیروان بابا است قصر خود را در پونه به بابا بخشیده بود که در سالن بزرگ آن بابا بار عام میداد وبرروی تخت بلندی که با پارچه‌های حریر الوان پوشیده بود می‌نشست وافراد وزنان با اطفال خردسال خود بدیدار آمده بودند دستها ویا پاهای اورا که برهنه بودمی‌بوسیدند وچند نفری‌پای صفه چوبی‌ایستاده وبلندی صفه بارتفاع قد یك نفر بود که سر افراد زایر به پای مهربابا میرسید واگر کسی میخواست چند لحظه توقف کند افراد مراقب بعذر اینکه همه‌زایران بابا را زیارت کنند اورا روانه‌میساختند وبابا مرتب انگشتان خود را تکان میداد مانند کسی که ضرب میگیرد وگاهی دستهایش را بلند نموده به ته سالن اشاره میکرد که پیروانش عقیده دارند که با افراد کامل ورسیده بحق که در اقصی نقاط دنیا زندگی مینمایند تماس میگیرد ودنیا را اداره میکند وبانو مهرانی در کنار صفه نشسته بود واز این مراسم فیلمبرداری میکردند ونگارنده سطور چند حلقه از این فیلمها را مشاهده کرد.

مهرا زنی بود که به بابا عشق میورزید وحالت جذبه‌مانندی دارد واکنون امور مقبره تحت‌نظر بانو مهرا وبانو منیژه خواهر بابا اداره میشود و بابادوستان معنویتی برای این دو نفر قائلند در کنار قبر بابا قبر سگ. وقبر گربه بابا واقع‌شده که بابادوستان

زیارت به‌آنجا میروند وچراغ کوچکی باروغن نارگیل درتمام ایام دارد وکوچکترین آنها محل اقامت بابا بوده بابادوستان برای زیارت باینجا میروند وچراغ کوچکی با روغن نارگیل درتمام ایام میسوزد وآقای زال برادر بابا سنگ کوچکی را بزایرین نشان میدهد واظهار میدارد بابا در حال جذبه سرش را بآن میکوبیده است وعکسهای بابا را به بابادوستان میفروشد در این منزل آقای زال وبرادر دیگر بابا آقای بهرام با خانواده‌شان زندگی مینمایند بابا برای تبلیغ مرام خود به‌امریکا ـ چین ـ مصر ـ فرانسه ـ ایتالیا ـ آلبانی ـ ترکیه ـ ایران واغلب شهرهای هندوستان و انگلستان مسافرت نموده است دولت هند در تمبر و ابزار ماشینی هند اسم بابا وعکس او را گراور نموده ودر هند در اشاعه مرام او تسهیلاتی فراهم ساخته است در نیویورك ولندن در اشاعه آراء بابا در جهان کوششهای دامنه‌داری انجام میگیرد.

بابا در طی چهل واندسال سکوت ریاضت میکشید وگاهی ده روز الی بیست روز وزمانی تا چهل روز بیك اطاق رفته عزلت میکرد کسی که در حال سلوك است چگونه خود را به‌حد کمال رسیده میداند آنهم آوتار (خدا تجسم یافته در کالبد بشری) و کسی که مدعی رهبری میباشد از سلوك طرفی نمی‌برد و قیافه سمین وصورت گلگون دلیل راحتی و خوش‌گذرانی است حرکت انگشتان ودستها بلااراده برهانی واضح برکسالت اعصاب است ناگفته نماند که بابا در بدایت جوانی سلوك نموده ولی جاه‌طلبی که در ضمیرش نهفته بود او را واداشت که مدرسه شبانه‌روزی تاسیس نموده واطفالی از ملتهای مختلف در آن مدرسه گرد آورده ودر پایان مدرسه با سرمایه کافی آنها را به کشورهای مختلف اعزام داشته تامرام او را توسعه‌دهند ویك بابادوست دردشواریها بایستی فقط به بابا متوسل گردد وسلوکی‌جز وردنامش دستوری نداده است در پس پرده نیروئی بابا را تقویت مینمود وهنوز این

نیرو ومقام دست‌اندرکار است تاسف به پریشان احوالی که به تبعیت بابا درآید واو راخدای دوجهان پندارد گفتار اوتارمهربابا ترجمه بفارسی در ۴۵ صفحه در صفحه ۴۰ مینویسد «خدا بخدائی خویش آگاه نیست در حال ناخودآگاهی تجربیات وپرورش نیروی نامتناهی را ادراك مینماید خدا در حالت خدارسیدگان بحالت خدائی خویش کاملا آگاه میباشد لزوم قطب را در صفحه ۳۴ تذکر داده است کتاب پرتو حقیقت از اوتارمهربابا از انگلیسی وسیله رشیدشهمردان بفارسی برگردانده‌شده‌است در۶۲صفحه نوشته‌شده اولین‌استاددرخلقت اوتارمیباشد منازلی‌که درطی‌کمال باید پیمود بر سه‌گونه است منازل کثیف منازل لطیف ومنازل الطف برای رفتن سپهرها باید ۴۹ پله درنوردید تجسم قهقهرائی در سیر پیشرفت تکامل زندگی شخصی بسیار نادر میباشد (مرادش در تناسخ است سیر قهقرائی امکان‌پذیر نیست).

(اشعاری در میلاد مسعود حضرت مهربابا)

شادباش ای ارض هندوستان مبارك حبذا
این توئی امروز داری مظهر ذات خدا
مهربابا خود خدای عصر حاضر فخر تست
قالب انسان مزین شد زشان کبریا
ماکه‌مستغرق شدیم‌ازفرق‌رنگ‌وذات ونسل
ما که در دنیا شدیم امروز از هریك جدا
نور یزدان خود بیامد تا کند تبلیغ عشق
عشق تا باشد طبیب جمله علتهای ما
مهربابا می‌زند هردم جرس بیدار شو
اهل دنیا خواب غفلت برتو تاری تا کجا
وقت بیداریست ای مرد خدا خود را شناس
تو چوبشناسی‌خودی‌رامیشوی‌توخود خدا

مهربابا را زمانه گشته ممنون دوا
زانکه او شد کاروان روح را بانك درا
اهل دنیا را بخواهد تا زخود آگه شوند
خود خدا باشندخودیزدان‌شوندخود رهنما
می سزد گر روز میلاد چنین پیغمبری
می سزد خوانیم شعر حافظ شیراز را
خاك راهی کان مشرف گردد از اقدام دوست
گر دهد دستم کشم در دیده همچون توتیا

اثر دکتر هیرالعل رئیس دانشگاه کلکته
بمناسبت هفتاد ودومین سال تولد اوتار زمان
بتاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۶۶

مهربابا در گاداسپیك لزوم مرشد را ضروری‌دانسته اماکسی را معرفی نکرده است.

بابا گوید برای درك ماده وسایل مادی لازم وبرای درك روح وسایل روحانی وهم‌آهنگی بین فکر ودل باید انجام گیرد.

بابا گوید مراسم مذهبی قادر نیستند موجب پیشرفت در راه روحانی گردد.

در رساله بهترین چهره زندگی از مهربابا ترجمه دوست دانشمندم رشید شهمردان می‌نویسد مهربابا در ۱۹۵۶ م به امریکا رفت وسه هفته در آن قاره بسر برد.

هستی سایه خدا است وباز بخدا برمی‌گردد حافظ بشناخت خدا توفیق یافته است.

پیروی از دین بمنزله آنست که سوار قطار کند شویم.

مهربابا در ۱۹۵۲ م در امریکا تصادف کرده استخوان صورت وبینی وبناگوش وبدن وپایش شکست.

بابا گوید خدا در روز ازل در سکوت عمل می‌کرد وکسانی

که این سکوت نامتناهی را احساس می‌کند خدا را دیده وصدایش را می‌شنوند مراد بابا آنست که خدا پس از ایجاد خلقت از هستی کناره گرفت.

باز بابا گوید روح تدریجاً از مرحله ظاهراً جامد سنگ وفلز گذشته بمرحله انسان می‌رسد.

سریع‌ترین راه سلوك پیروی مسیح که اوتار است می‌باشد بابا در ۱۹۲۴ بایران آمد ودر ۱۹۲۹ م در بعضی نقاط ایران سیاحت کرد ودر ۱۹۳۱ م به غرب سفر کرد.

اخیراً کتابی به نام مقالات اوتار مهربابا شماره ۳ که وسیله گردآورنده آن انیتادوسی‌دان‌استیونس منتشر گردید واولین کتابی است که بها برای آن تعیین کرده‌اند.

گاداسپیك تحت نظر این ناچیز بفارسی ترجمه‌وتفسیر گردیده است ویك نسخه خطی آنرا به کتابخانه ملی رشت اهداء کردم.

اما بنظر این ناچیز بابا به کنه فلسفه مکتب‌های هند آگهی کامل نداشت.

ایا مرشد مهربابا که هم روحی وهم جانی
توئی در جسم انسانی ولی محبوب سبحانی

اصطلاح اوتار تحت‌عنوان کلمه دون در طوایف اهل حق بچشم می‌خورد ذات حق که بحت بسیط است در حد نگنجد که عوارض در او اثر کند وبه‌اقتضای بشریت ازجهت رفع نیازمندی مقهور طبیعت گردد خدا تجسد یابد خلاف عقل است وخرافه‌ای می‌باشد که هیچ اوهامی هم‌پایه او نیست.

تئوسوفی

کیوان‌قزوینی درعرفان نامه‌درصفحه ۲۳۶مرقوم داشته‌اند.
عنوان تیوسوفیا را که ریشه‌اش از هند وشاخه‌هایش در اروپا منتشر است ومرام آنها در مجله‌های مصر وبیروت داده شده است میتوان تطبیق نمود به عرفان مطلق که مقید بخصوص یك دین نیست وحدس میزنیم که در اروپا و آمریکا تا صد سال بعد پیدا شوند وحامیان ممتاز با سلسله وآداب) پدید آیند تئوسوفی کلمه یونانی است تئوسوفی، بمعنی خداوند وسونیا یعنی دانستن نتیجه این کلمه عبارت از شناسائی حضرت باری است عزاسمه.

دیوزان لابرتئوس مکتب تئوسوفی را بیك کاهن مصری که‌در دوره بطلیموسهای مصر میزیسته نسبت می‌دهد.

تئوسوفی که امروزه در ممالك غرب معمول است وسیله مادام بلاوتسکی روسی وکلنل الکوت امریکائی در سال ۱۸۷۵ م در شهر نیویورك پی‌ریزی گردید واین مسلك موردتوجه افرادی که بمسائل روحی دلبستگی داشتند قرار گرفت.

اصول مساوات وبرابری جزء اصول اولیه عقاید این فرقه میباشد. تئوسوفی تحقیق وبررسی در ادیان وبیطرف بودن نسبت بآئین‌ها وعدم اعتقاد نسبت بنوع پیامبران را از ارکان عقاید خود محسوب میدارند. جستجو در اسرار آفرینش و پاك داشتن بدن را از اکل گوشتخواری وعدم استعمال مشروبات الکلی و استعمال دخانیات را ضروری شمرده است. تئوسوفی به تناسخ اعتقاد راسخی دارند وگویند روح انسان قبلا در اجساد طوائف وحشی بشر تعلق داشته ودر ادوار بعد تکامل پذیرفته است وبلایا

ومصائبی که در زندگی با آن مواجه هستیم نتیجه کردار ما در دورانهای گذشته است معاد ودوزخ وجنت وارسال رسل را خرافه انگارند وبرای نیل به درجات عالیه وجود استاد و مربی لازم و ضروری است چهار شرط برای ورود به این طریق حتمی است.

۱ـ بدن را تمیز وپاك نگهداشتن.

۲ـ بی‌نیازی وعدم آرزو به تمنیات دنیوی.

۳ـ کردار نیك.

۴ـ عشق به حقیقت مطلقه.

تئوسوفی خدا را جاویدان وبیمانند وانسان را نیز فناپذیر میداند نتیجه عمل در این مکتب را حصول ملکات عالیه اخلاقی میداند و افکار خود را از تشتت آراء حفظ کند وفردی‌که در این راه گام برمیدارد شش اصل را ملزم میباشد که مراعات کند.

۱ـ تسلط برافکار خود.

۲ـ براعمال خویش حاکم باشد.

۳ـ حسن سلوك وتواضع و مهربانی.

۴ـ خوش‌خلقی وعبوس نبودن.

۵ـ یکرنگی بطریقی که اعتماد دیگران را جلب نماید.

۶ـ توکل در کارها به باری‌تعالی.

هرگونه پیشامدهای ناگوار را با بردباری تحمل کند آرزو و نیل بهوا جس نفسانی را از خود دور سازد و انجام هرکار را بدرستی انجام دهد و وظیفه خود شمارد. از سخن‌چینی ونمامی و ظلم وتعدی بدیگر افرادواعتقاد وتبعیت ازخرافات اجتناب‌ورزد.

موریس مترلینگ در کتاب راز بزرگ نوشته‌اند که انجمن روحی انگلستان پزشکی را ماموریت داد که در باره اخلاق و روحیات بانوهلا پیتروابلاواتسکی تحقیق کند وبعضی را عقیده برآنست که آثار این بانو به قلم دیگران بوده وبوی فروخته‌اند و مادام بلاوتسکی بخود نسبت داده است. این بانو در سال ۱۸۳۱

م در روسیه متولد گردید پدرش آلمانی بود در شانزده سالگی ازدواج نمود وپس از چند ماهی از شوهرش طلاق گرفت بترکیه ومصر ویونان وکانادا وامریکا وهند وجاوه وتبت وبعد بروسیه رفت وسپس به نیویورك برگشت ودر آنجا بمعیت سرهنگ اج الکات همچنانکه در قبل اشاره گردید انجمن (تئوسوفیکل) را برپا نمود وکتابهای این بانو انجیل تئوسوفی است وعقاید هندی که در کتب مزبور دیده میشود مربوط بدوران قبل از تدوین کتب ودا است بزرگان هند برگهائی از درخت نارگیل میساختند که از معرض آب وهوا وآتش مصون ماند وبرروی این برگها کتابت میکردند وزبان آنها (سین‌زار) بوده که قبل از سانسکریت معمول بوده است.

خانم بلاواتسکی کتاب (عقیده پنهانی) را تالیف کرد و علوم خفیه را در آن مورد بحث قرار داده است ویکی از مریدان خاصش موسوم به (اسکات الیوت) کتابی راجع بقاره‌های مفقوده کره‌زمین اتلانت برشته تحریر درآورده است.

رودنف اشی نیز رئیس‌فرقه دیگرکه باروش مادام بلاواتسکی مغایرت دارد اظهار میدارد در روح خود فرو رفته ومطالعه کند و در حال بیداری بکاوش روحی پردازند وبر اثر تمرین اعضای خفته بدن خود را بیدار کرده با دنیاهای دیگر ارتباط برقرار کند وحتماً باید استاد وقطبی داشته باشد ومراد از وجود بودا ومسیح آنست که بشر میکوشد که یك انسان بشکل خداوند درآید.

بانو بلاواتسکی در هند با مرتاضی بنام (کوت هومی) آشنا گردید ودر کنار اطاق خواب خویش اطاقك چوبی‌بساخت که‌چهار طرف آنرا پرده‌های سیاه پوشانیده بود ودرآنجا بمراقبه (ترانس) میپرداخت وانجمن تئوسوفی را در لندن نیز تشکیل داد وبسال ۱۸۹۱ م درگذشت. همکارش سرهنگ الکات فعالیتهای او را دنبال کرد و او نیز در ۱۹۰۷ م بدرود حیات گفت وبعد بانوئی

مسمات به‌بانو (اخی‌بژان) انجمن‌را رهبری‌کرد ودر ۱۸۹۲ م بهند عزیمت نمود ومذهب تئوسوفیست را با مذهب هندو آمیخت این بانوی فعال تا سن هشتاد وپنج سالگی در نزدیکی شهر مدرس بزیست وپس از فوت او تئوسوفیست راه افول را پیش گرفت.

عده‌ای تئوسوفیست را با تصوف یکی میدانند واین اشتباه محض است زیرا نتیجه عمل تئوسوفیست کالای مرغوب بازار اجتماع است وتصوف علت غائیه‌اش گریزان از دنیا وتشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است ودماغ غربی قادر نیست علوم وادیان شرق وعضلات وخبایا وخفایای تصوف را دریابد اما در صنعت وتکنیك بحد اعلا و والا توانائی دارد این ناچیز دماغ سیاسی نداشته وفکر واندیشه خود را در این طریق بکار نبرده و مطالعاتی در این زمینه ندارد همینقدر میداند که تئوسوفی ابزار کار فراماسونری است ویکی‌از وسایل این دو مکتب مانیه‌تیسم و احضار روح است در سالهای اخیر آقای فرزانه طی چند سال متوالی در مجله اطلاعات هفتگی راجع بارتباط ارواح بزعم خود قلمفرسائی میکرد شگفت آنست که این متد مخالف دین ومذهب است وگویند با طریق ارتباط با ارواح میتوان مشکلات عالم هستی را دریافت وروح را بمراتب عالیه سوق داد وآقای فرزانه شرح حال حضرت ختمی مرتبت‌ص رادرهمان‌مجله‌مینوشت ودراثر القائات ایشان در کلیه شهرها ومحلات هر کسی میز سه‌پایه‌ای تهیه کرده وباعتقاد خویش بعالم ارواح راه میبافتند دوستی از دوستانم برای رهائی فرزندش از این دام از من یاری جست آن جوان را تفهیم کردم که پنج نفر از دوستان خود را منتخب نموده و با روشی که مورد عمل وا عتقادتان است یك تن از پنج نفر را انتخاب کرده و از روح واسط پرسش کنیدکه این شخص مورد نظر در ادوار گذشته به‌چه نام ودر کجا وبه‌چه عنوان زندگی میکرد بعنوان مثال دریافتیدکه کریمخان‌زند بوده در جلسه دیگر

کریمخان‌زند را احضار نمائید. خواهید دید که پاسخ دریافت خواهید کرد جواب این مشکل چگونه حل میگردد و در ثانی عامل و معمول و افراد در جلسه هریك به‌تنهائی باراده وغیراراده‌توانند به معمول که بخواب مغناطیسی فرو رفته القاء نمایند واز اول تاریخ تمدن بشری هیچ فیلسوف وعارف وپیامبری قادرنبود فقط آقای فرزانه توانست با یك قطعه‌چوب اسرار هستی را کشف کند واین خیانتی بزرگ است که ذهن ساده وپاك جوانان را فریفته ونیم‌خورده غربیان را تحویل جوانان پاکدل ایران دهد و آنان را از حقایق عالیه اسلام دور نگهدارد. واولین بار این مکتب را دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله ضمن تحصیل طب در پاریس احضار روح را فراگرفته و به‌ایران ارمغان آورد.

در دوره اخیر آقای کاظم‌زاده ایرانشهر در سویس تزی‌ارائه داد که همان روش تئوسوفی بودودرایران آقای شاهزاده‌حشمت‌الله دولتشاهی آئین (وحدت نوین جهانی) را بنانهاد که از تئوسوفی سرچشمه گرفته است. آقای صادق عنقا که خود را قطب سلسله اویسی معرفی کرده است بخود لقب شاه‌مقصود داد وجنبه سیادت بخویش بست. متد سلوکی که بمریدانش تعلیم میدهد متد تئوسوفی است ناگفته نماند که اویسی سلسله ندارد نام طریقت ندارد واویسی یك متد روحی است نه سلسله.

آقای طباطبائی نائینی که از افاضل عصر و مردی متواضع وگوشه‌گیر ومقید بنام وشهرت نبود وبعضی از آثار فلاماریون را بفارسی برگردانده است عده‌ای از افاضل عصر را بطریق فرزانگان فرانسه که مقتبس از روش‌های شرقی که بسلیقه غربی در آمده است تربیت مینمودند که همان تز تئوسوفی است.

آقای دکترمسعودهمایونی که‌مردی‌خلیق وشایسته است‌کتابی در باره سلسله نعمة‌اللهیه نوشت که بیشتر منظورش معرفی سلسله کوثریه شاخه آذربایجان بودکه به پیرمراغه می‌انجامید و

ضمناً درمنزل خود جلساتی به‌عنوان‌تئوسوفی دایرنمودند وبعضی اساتید در آن‌جلسات سخنرانی ایرادمی‌کردند وخودآقای همایونی ضمن اینکه صوفی بوده وبدین امر اذعان دارنـد رئیس جمعیت تئوسوفی است آقـای تـابنده تئوسوفی را بـا تصوف یك مکتب شمرده‌اند در صورتیکه دو مکتب متضاد است وتئوسوفی حد نازله عرفان هند بوده که رنگ غربی گرفته و درباطن امر ابزار دست سیاست است که با کلمات فـریبنده جوانان را از دیـانت دور می‌سازند وتصوف اسلامی تظاهر بوابستگی بـه دیانت اسلام و قرآن را عنوان کردند.

شگفت‌تر آنکه آقـای همایـونی در جلسات درس بـه تفسیر مثنوی می‌پرداختند.

که در پشت رساله‌های تدوین شده نوشته‌اند.

از انتشارات مکتب عرفان ایران قصص مثنوی معنوی دفتر اول تنظیم‌کننده ونگارش دکتر مسعود همایونی در ۹۳ صفحه در رساله دیگرمرقوم داشته‌اندمکتب عرفان ایران‌تئوزوفی خلاصه‌ای از گفتارهـای جلسات عـرفانی در ۱۱۶ صفحه ودر صفحه آخر دعائی تحت عنوان (دعای صلح)که چند عبارت بشرح‌زیر ازآن‌نقل می‌گردد.

خدایا ما را وسیله صلح خودت بساز.

هرکه دیگران را می‌بخشد او بخشوده می‌شود و هرکه بمیرد او بزندگی جاویدانی بیدار می‌شود آمین.

این دعا شبیه گفتار مسیحیان بوده و نحوه دعا بنهج دعا در کلیسیا است.

عکسهائی گراور کرده که مربوط به متدیوگی است‌که‌ربطی به تصوف اسلامی وتئوسوفی ندارد.

رساله دیگری در ۵۵ صفحه در شرح ابیات مثنوی نوشته است که مفاد مندرجات آن بسیار ابتدایی است و دال برآنست که‌شارح سخنان مولانا را درك نکرده است.

رساله‌ای در نه صفحه است که در بدایت آن مرقوم داشته‌اند که مکتب عرفان ایران (تئوزوفی) برپایه محبت وایثار وخدمت بانسان‌ها واعتقاد به برادری جهانی ایجاد شده ومعتقد است که عرفان الحق علت غایی همه ادیان ولب‌لباب کلیه مذاهب ومکاتیب فلسفی واخلاقی است.

این چهار رساله از جانب آقای همایونی در اختیار این ناچیز قرار گرفت که بسیار سپاسگزار ایشان می‌باشد.

مکتب دیگری از تئوسوفی در ایران تحت‌عنوان وحدت‌نوین جهانی است که وسیله دوست دانشمندم آقای مسعود ریاضی بااین مشرب آشنا شده واین بیمقدار را وسیله تلفن وتلگراف خواستار شدند که‌جزو هیئت موسسین‌پذیرا شوم دربدایت عضوجمعیت‌شده ودر دو سال سالنامه نور دانش وکتاب گلهای راهنمایی جلد دوم مقالاتی از این ناچیز بطبع رسید که یك مقاله شرح حالم را با عکس در آن کتاب بچشم می‌خورد ومتذکر شدم یکی از سلاسل دو فرزندم را در ماموریت خراسان مسموم نمودند که با توسل به حضرت ثامن‌الائمه(ع) بطرز معجزه‌آسا شفایافتند وبعدگسیختگی خود راکتباًاز وحدت‌اعلام‌کردم‌امامراتب دوستی‌و ودادپابرجابود.

وحدت نوین جهانی

آقـای حشمت‌الله دولتشاهـی حشمت‌السلطان فرزند محمد صادق میرزا حشمت‌السلطان از نوادگان شاهزاده محمدعلیمیرزای دولتشاهی فرزنـد فتحعلیشاه قاجـار درتـاریخ ۱۲۸۳ ه.ق در کرمانشاه متولد واز مالکین شهر کرمانشاه بوده وزندگی مرفهی داشت از اوان جوانی در اثر مطالعه‌کتبی که پدرش از سفر غرب بایران ارمغان آورده بود بمسائل روحی توجه خاصی مبذول‌داشت وسالیان درازی در اینراه رنج برد وبعد با آقای دکتر عطاءالله شهاب‌پور و آقای علی اشرف کشاورز (آقای کشاورز برادرهمسر آقای دولتشاهی است) دوستی بهم‌رسانده وباتفاق در امور روحی بکار پرداختند ودر سالهای اخیر آقای مسعود ریاضی کرمانشاهی بجمع آنان پیوست وسپس از کرمانشاه بتهران آمده در این شهر رحل اقامت افکندند آقای دولتشاهی دوبار عضو انجمن شهرداری کرمانشاه‌شد وعضویت هیئت‌مدیره‌سازمان‌شاهنشاهی وعضوهیئت مدیره‌تربیت بدنی وتفریحات‌سالم وعضویت هیئت‌مدیره باشگاه لاینز رابعهده‌گرفتند آقای دولتشاهی دو دکترای‌افتخاری ازجهان غرب دریافت داشتند آقـای دولتشاهـی از سال ۱۳۳۳ شمسی در سالنامه نوردانش که بمدیریت آقای دکتر شهاب‌پور منتشر میشد مقالاتی درج‌نمودند ودرسال ۱۳۳۰ شمسی کتاب‌مکانیسم آفرینش در ۲۵۰ صفحه و دینامیسم آفرینش در ۶۴۴ صفحـه وگلهای راهنمائی جلد اول در ۳۸۶ صفحه وجلد دوم در ۵۲۰ صفحه از طرف انتشارات وحدت نوین جهانی بچاپ رسانید وتز مکتب خود را که (وحدت نوین جهانی) است عرضه داشت مبنی براینکه تمام

پیروان ادیان در تحت لوای توحید گردهم آیند و با هم با مهر و محبت وصلح زندگی نموده واز جنگ وستیز وتعصبات خانمان برانداز اجتناب نمایند ومرکز انتشارات وحدت در جاده قدیم شمیران خیابان میرهادی کتابفروشی وحدت نوین جهانی است و مدیر کتابخانه ودبیر انجمن آقای کشاورز میباشد ودر عنوان گفتار ومقالات ونشریه‌ها این جمله را (با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت وعظمت) بزبان یا بزبان قلم مینویسند آقای دکتر شهاب‌پور دکتر در حقوق وعضو وزارت آموزش و پرورش وآقای کشاورز کارمند بازنشسته بانك ملی وآقای ریاضی دبیر یکی از دبیرستانهای تهران است آقای دولتشاهی تز خود را بزبان فارسی وانگلیسی بخارج از کشور برای شخصیتهای سیاسی وعلمی فرستاده واغلب برطبق ذوق سلیم از جنجال ونزاع وجنگ گریزانند وحدت ادیان را در صورتی که قابل اجراباشد پذیرفتند وسپس باافراد سرشناس کشور تماس‌گرفته وآنان همبستگی خود را اعلام داشتند ولی آقای دولتشاهی مقالات آنان را با ابرازدیگر عقاید خود در کتاب آورده واینطور وانمود می‌نمایند که کلیه نظریات بوسیله اشخاصی که بوحدت پیوسته‌اند پذیرفته شده در صورتیکه شخص ایشان در زیر عنوان وحدت نوین جهانی دینی تازه بنام‌خود عرضه‌داشته وآنراوحدت نامیده‌است آقای‌دولتشاهی دارای قریحه شعری بوده اشعارش ساده وروان وقلم او نیز چنین است ولی در هنگام صحبت اگر مطلبی دال برخلاف پذیرش عقاید او عنوان گردد سخت پریشان‌خاطر گشته وعصبانیت خود را قادر نیستند پنهان سازند ودر طی صفحات کتاب اگر از جنگ ذکری شود میدان جنگ وازگل گلستان از مهرومحبت روبوسی ازبیمار بیمارستان‌گراورکرده ودرکتاب چاپ‌نموده است درآیات قرآن‌عیناً آن آیه از قرآن گراور شده که برسانند مباحث کتاب مستند است ولی مطالبی که بعنوان کشف روحی خود عرضه نموده هیچگونه

دلیلی از نقلی وعقلی ومستند روحی ارائه نداده ودرلفافه سخنان داعیه پیغمبری دارد.

درپشت جلددینامیسم آفرینش این‌رباعی را مرقوم‌داشته‌اند.

من فاش حقایق کنم ای مردمتین
گویم خبر از سر الهی بیقین
گر پرده ز اسرار جهان پاره کنم
تکفیر مکن موهبت حق تو بین

آقای دولتشاهی از دانشگاه بین‌المللی یك دیپلم افتخاری در فلسفه ودیپلم آکادمی آموزشی بعنوان بشردوستی ایشان بوی عطا گردیده است. دولتشاهی گوید:

چون بهار در نوروز انجام میگیرد از جهة همبستگی ملتها باهم ضمن حفظ اعیاد ملی ومذهبی خود این جشن را جشن عمومی جهان قبول نمایند زیرا طبیعت در بهار جان نوی میگیرد ولی باعث تاسف است که توجه نفرمودند قطب شمال وجنوب و ارض آلاسکا نمیتواند بهار را باقتضای کیفیت جغرافیائی خاص خود عید بشمرد وشادمانی کند.

در باره روح میفرمایند.

هیچ فردی در عالم وهیچ بشری یا حیوانی روح بخصوص ندارد... همانطورکه ما از هوا استفاده مینمائیم تقریباً از روح هم همینطور استفاده می‌کنیم... سراسر روح در عالم یکی ویك پارچه است (آقای دولتشاهی برای جماد ونبات وحیوان وانسان وکرات یك روح قائل است وهرآن نیروی جدیدی میگیرد بتاریخ ملل ونحل جوامع بشری توجه کنیم این سخن تازه است ودلیلی براثبات مدعا بیان نفرموده‌اند). دولتشاهی فرماید:

عالم لایتناهی است یعنی دارای حدود وسرحدی نیست آنچه در دنیای مابعنوان حدودونظایر آن‌نامیده میشودنسبی وقراردادی برای بشر است وحقیقتی برآن متصور نیست وعالم نمیتواند

حدودی داشته باشد.

علاوه برابعاد طول- عرض- ارتفاع- زمان بعد پنجمی بنام بنام بعد روحی وجود دارد که وسیله فکر انجام میگیرد ارتفاع ساختمانی را اندازه بگیرید نظراً میگوئید چهار متر است تفکر شما اندازه گرفته است.

جسم از مواد زمینی وروح از امر پروردگار یا ماده عالی قدرت‌بخش تشکیل شده‌اند وپریسپری بین ایندوتا است واز هوا وعناصری که در فضا موجود است تشکیل شده پریسپری در عالم خود رشد میکند (اگر زمان بعد چهارم است مکان بعد پنجم است و روح نمیتواند بعد باشد زیرا آنوقت مانند ماده ثقالت خواهد داشت وپریسپری یا قالب مثالی را تاکنون کسی اصل قرار نداده بلکه نسبت به جسم لطیف‌تر و ازجهة سنجش به‌روح ماده است).

روح را تشبیه براننده در بدن فرموده‌اند روح یك نیروی عظیم که همان نیروی پروردگار است. و باز فرمودند:

در باره شیطان آیات قرآن تاویل دارد مسئولیت انجام لغزشها وخطاها بردوش شیطان نیست پس ازاینهمه دربدری ومغضوبیت و درماندگی زنجیر مسئولیت از گردن او باز ومربوط به خودبشر است هر بشری در پیشگاه عدل الهی جوابگوی اعمال خود میباشد درواقع میتوان گفت که شیطان دیگر آزاد شد ومسئول بدبختیهای بشر نیست (مع‌التاسف وکالتی از شیطان در دست ندارم که از آقای دولتشاهی سپاسگزاری نمایم اینهمه رجز برای‌آزادی شیطان چیست محققین عرفا شیطان را قوه واهمه میدانند ودر تفسیر کیوان قزوینی مبحثی نو وشگفت از مناجات واحتجاجات شیطان باخدا دربردارد که بسیارجالب و مطالب عرفانی مهمی دربردارد.

در باره جبر وتفویض بجبر مطلق اعتقاد دارند میفرمایند اگر بنابود انتخاب شغل بدست خود افرادمیبود هرکس سعی میکرد

بهترین وعالیترین وراحت‌ترین و پردرآمدترین و لذت‌بخش‌ترین شغلها وزندگی را داشته باشد دستگاه مغزی ومکانیسم حواس هر فردی از بشر از حین انعقاد نطفه تعیین میشود تقدیر وسرنوشت و روش همه افراد از این نقشه تعیین می‌گردد کسی مسئول اعمال زشت خود نبوده وتباهی چنین جامعه‌ای را به نابودی میکشاند).

میفرمایند بی‌خبری از تقدیر موجب کوشش میشود پس کوشش که علت آن غفلت وبیخبری است جزء نقشه تدبیر میباشد اگر در ظاهر تغییری حاصل گردیده این تغییر هم جزء تقدیر است امر ومشیت الهی تقدیر رادر همان لحظه که‌بوقوع میپیوندد مقرر میدارد دستگاه حواس که به بشر تفویض‌شده دراثر تلقینات وتوجه و ورزش بشر میتواند این دستگاه مکانیسم حواس خود را مختصری پرورش وترقی دهد ودر قوی نمودن آن بکوشد واین در زبان فلسفه ودین ابداع نامیده شده است ظروف حواس که‌بمنزله سرنوشت بشر است تقدیر است ونمیتوانیم آنرا تغییر دهیم اما حواسی که بما عطا شده میتوانیم آنها را تمرین و ورزش دهیم تا کمی قوی گردد (اگر قادر است تمرین کند وترقی نماید هر اندازه باشد این تفویض است نه جبر).

علم‌الروح تجربی ـ هیپنوتیسم ـ مانیه‌تیسم ـ تله‌پاتی مورد اعتقادشان بوده وسه جلد کتاب در این زمینه نوشته‌اند که هنوز بچاپ نرسیده است ودرصدد تاسیس کلاس برای این علم هستند ومیفرمایند آشنائی باین علم نه‌تنها باعث باز کردن افکار انسان وازدیاد فهم اوست بلکه وی را بعالم روح ومعنی نزدیکتر میسازد ویکی از بهترین قدمهائیست که در جهان امروز برداشته شده همین است وراهی روشن برای نزدیك کردن افکار بحقایق معنوی بشمار میرود.

در موضوع عود ارواح میفرمایند آنچه جسم در عالم وجود هست اعم از انسان حیوان نبات جماد سنگ خاك ذرات اتمها

خلاصه هرچه وجود دارد بقدر ظرفیت واستعداد خود از اینروح که آنرا امر پروردگار مینامیم استفاده میکند این اجسام تحول پیدا میکنند وبصورتهای دیگر درمیایند وروح در عالم لایتناهی موجود غیرقابل تغییر است وکم وزیاد یا کوچك وبزرگ نمیشود اجسامی که جدیداً تحول پیدا میکنند از روح استفاده مینمایند کدام روح همان روحی که قبلا دیگران از آن استفاده کرده‌اند زیرا در عالم لایتناهی روح کم وزیاد ندارد اینست حقیقت عود حقیقی این نوری که در خورشید میدرخشد وامروز من وشما را روشن میکند فردا همان نور خورشید اجسام دیگر را روشن میکند آیا توان گفت که این نور دیگری است خیر همان نور خورشید است که هر روزی بر عده‌ای میتابد آیا عین همان نور دیروزی است زیرا همه آن نور بهم ممزوج ودر جریان است عین‌آن نتواند بودن ولی میتوان گفت که نور خورشید است وخارج از آن نیست (باین تعبیر نتوان گفت عود صورت گرفته وتاکنون کسی بفرض عود بودن چنین عودی قائل نگردیده است).

بهشت وجهنم را انبیاء با تمثیل وتشبیه بیان‌ساخته‌اند قالب مثالی از ابتدای نطفه بجبر وتقدیر در تمام آنات ودقایق انسان عکس برمیدارد وهمه را ضبط میکند ور عالم رستاخیز آنها را نشان میدهد ودرحضور همه نشان‌داده میشود که‌حیرت وبیچارگی ومات وسرگردان ودچار پشیمانی است وسخت رنجور ودر تعب است این شکنجه بایستی باشد وجزای عملی است که انجام داده است وعمل نیك عکس او است خداوند عذاب ابد مقرر نمیدارد واگرعذاب ابد ازکلمات دینی فهمیده شده قابل تفسیر و تاویل است پریسیپری با روح همراه خواهد بود وزندگانی دیگری که مرحله بعدی زندگی دنیا است ادامه میدهند وباز بهمین طریق تحولهای جدیدی پیدا میشود ولی شخصیت ازدست نمیرودحضرت عیسی علیه‌السلام مبتکر علم‌الروح بود وبطرزی خاص با ابدان و

استخوانهای مردگان سخن میگفت و علم‌الروحی که امروز مرسوم است مبتکرش آن حضرت است گویند شبی حضرت عیسی در راز و نیاز از خدا راز اتم وعالم خلقت را خواست خدا پاسخ داد «زمان دیگری فرا خواهد رسید که افراد بشر واقف از اسرار موجود وتشکیل اشیاء شوند وراز اتم را بفهمند وزمان‌دیگری‌فراخواهد رسید که پرده از روی این اسرار توسط صاحب‌نظری برداشته خواهد شد وبراین حقیقت که‌چون طالع شهاب ثاقب و نافذ است‌از آن طریق آگاه خواهند شد آنگاه باید اینرازها را مکشوف کند با تعلیمات الهی روشن وآگاه خواهد گردید وقدرتی از امرمن در درون او خواهد بود واین شخص از میان اجتماع بشری بیرون خواهد امد دانشمندی است تیزبین ودقیق وموشکاف‌که عقل وفکر او وزین وپر ارزش است ودر اثر فعالیت الهی خویش جهان و افلاك راوحدت خواهد بخشید وانسانرامتوجه‌ومتنبه خواهدساخت که با جهان هستی متصل وپیوسته است» در هر جای سخن‌های دولتشاهی مشاهده میکنند سخنانشان مغایر تعلیمات ادیان است برای گفتار انبیاء به تاویل وتفسیر وتشبیه دست میزنند ودر مورد عیسی این ناچیز سالها درس الهی وفلسفه دیانت مسیحیت را نزد کشیشان بنام تلمذ کرده و عملا در مسیحیت غور و بررسی کرده و در مراسم عشای ربانی شرکت جسته و مدتها عهد جدید را (اناجیل اربعه ورسائل حواریون را جمعاً عهدجدید وپنج کتاب تورات و کتب و رسائل انبیای بنی‌اسرائیل را عهد قدیم میگویند) درس داده ولی به چنین مناجات ورازونیاز عیسی وپیشگوئی بروجودآقای دولتشاهی برخورد ننموده است‌واز کسی نشنیده‌ودرکتابی مطالعه ننموده‌ام فقط عیسی گفت پس از مرگ من فارقلیط میآید که مسلمین بوجود پیمبر اکرم(ص) تطبیق مینمایند وپیروان عیسی فارقلیط را روح‌القدس میدانند مانی خود را فارقلیط میدانست این خود دلیل گویائی است که

فارقلیط مراد ازشخصی است که پس‌از مسیح میاید نه روح‌القدس درثانی تاکنون کسی در باره خود این اندازه تمجید ننموده و داد سخن نداده است در پایان کتاب شرحی از ادیان گذشته بطور اختصار نوشته‌اند تا این مقام مطالب آقای دولتشاهی ازکتاب دینامیسم آفرینش نقل‌قول گردیده است.

دولتشاهی میفرمایددر سراسر عالم‌آفرینش ماشینهای مختلفی هست که آنرا مخلوقات نامند روح عالم بامر پروردگار باهریك ازاینها طبق استعدادی که دارند عمل میکند روح کوچك وبزرگ وتوانا وناتوان نمی‌گردد وقدیم وجدید نیست بلکه آلت واسباب با هم تفاوت دارند روح با هریك از آنها بحدی که ظرفیت دارند کار انجام میدهد.

چون بدن از تمام مواد کره زمین درست شده برای اینکه خوب کار کند لازمست که از تمام محصولات زمینی به‌تناسب معین تغذیه نماید.

همه روزه در ساعتی که خودتان تعیین میکنید در مدتی که پیش از یکربع ساعت نباشد بخود تلقین نمائید وفکرتان‌را تمرکز بدهید که بشما الهام شود وروح تجلی کند.

بیا که ما آب زلال وپاکیزه بامر مشیت الهی داریم وبرای تشنگان آماده کرده‌ایم هرکسی تشنه است بیاید واز این آب زلال بیاشامد بیا تا بیابی وپیدا کنی بیا که حقیقت اینجا است.

میتوان گفت بهشت تخیلی استکه مراد آن‌وصف برطبق تخیل بشر بوده است.

زمان ومکان نسبی است اول وآخری در حقیقت وجود ندارد اصلا قدیم وحادثی وجود ندارد هیچ‌چیز نه اضافه شده نه کم شده وهیچ قانون جدیدی نمیآید وکم وزیاد نمیشود.

اذعان نمائیم که خود وجود است وهمه اشیاء وموجودات متعین از اوست دیگر وجود بحث وبسط‌مطلق وغیب‌الغیوب چگونه

میتوانیم استدلال کنیم.

عقول عشره را منکر گردیده‌اند مطالب فوق‌از کتاب مکانیسم آفرینش نقل‌قول گردیده است.

هرکس برحسب‌مکانیسم‌مغزی‌که به‌او عطاشده و مقدر باشد این حقایق را خواهد پذیرفت وآنکس که مقدرش برخلاف باشد سخن‌ناصح وگوینده را بهرزبان وهرنحوه‌باشدقبول‌نخواهد کرد و هیچگاه انجام نشود کسانیکه تقدیرشان گرفتن راه صواب و صلاح باشد از آن محروم نخواهند ماند.

دولتشاهی‌میفرماید: دراین‌گوشه دورافتاده‌وانزوا... شکرگزار یزدان‌بزرگم‌که‌چنین تقدیری‌فراراه من‌داشته‌خود راشایسته‌آن‌دیدم که با همه کوچکی ومحدودیت ظاهری از بوستان اسرار عالم لایتناهی گلی چیده شود ودماغ معطر گردد واز این دسته‌گل پر بهجت سودی به همه برسد... بوسیله روح الهی‌که دروجودم در حال تجلی است باسرار عالم رابطه حاصل شده است.

هرکسی را سرنوشتی است ومعمار بزرگ عالم‌خانه مغز هر مولودی را متناسب وظیفه‌ای که باید درجهان بجای‌آورد بنا نهاده ودستگاه فکری هر فردی برای کاری که باید در دنیا انجام دهد ساخته شده است روح روان برق مانند در وجود خود را با برق عظیم عالم اتصال دادم آن شاهد عینی بردل وجان تجلی نمود و سراپای وجودم را فراگرفت. بعد عقاید ماسونی را بیان‌کرده و گفته است.

من ناتوان نیستم... با همین جسم آینه است که انوار دانشهای الهی را میتوان دریافت ومنعکس نمود وپس از آگاهی از حقیقت یکایك پوستها وپوششها بکنار رفت حقیقت در مقابل دیدگان شادمان تجلی کرد ونور آن سراسر وجود را فرا گرفت جهان‌بی‌پایان رانه‌آغازیست ونه‌جائی بایددست ازخرافات بداری ادب درسخن بکار بنددوگوید درامور تفکرکنی وسپس از نجوم صحبت میکند.

وی گوید مغز انسان ودیعه الهی است که ظرف فکر و عقل و تجلی روح میباشد پیامبران و رهبران بشریت پس از دریافت وحی با این ابزار خدائی یعنی مغز و عقل توانسته‌اند راه و مسلك و طریق انسانیت را معین سازند (آقای دولتشاهی در سطور بالا ادعای پیمبری نموده و بعد وحی پیامبران را نتیجه تفکر آنها میداند نه تجلی قلبی).

ومرقوم میدارند وحدت نوین جهانی از سال ۱۳۲۶ ه.ش در ایران شروع بکار کرد و از سال ۱۳۳۳ ه.ش با نشریه فارسی و انگلیسی که برای اشخاص در داخل و خارج کشور فرستاده میشد فعالیت بیشتری شروع کردند (بامقایسه گسترش بی‌سابقه دین مانی و دین اسلام اینك با آزادی بشر عقاید آقای دولتشاهی در طی سالیان دراز چه طرفی بسته‌اند عده معدودی آنهم بعنوان رفع جنگ وستیز درفیما بین ادیان قبول کرده‌اند و اکثراً خبری از دین جدید وحدت آقای دولتشاهی ندارند تا چه رسد قبول نمایند یا دست رد بسینه ایشان زنند). دولتشاهی فرماید:

تبلیغ و هدایت خواه عالیترین درجات آن باشد با وجود سرنوشت واجب است همان وضع مغزی وظیفه او را در دنیا تعیین میکند و سرشت و سرنوشت تشکیل جبر در خلقت میگردد.

زمان بعلت گردش زمین باطراف خورشید پدید میآید وچون عالم لایتناهی است لذا در حقیقت زمانی نیست (محققین فلاسفه زمان ومکان را با براهین عالیه رد نموده واعتباری دانسته‌اند کیوان قزوینی در کتاب ثمرالحیوت با بیانی تازه زمان ومکان را رد نموده و دلیل آقای دولتشاهی نارسا و ناپخته است). دولتشاهی فرماید هر شخصی در همان قسمت که مغزش قابلیت بهتر دارد ترقی خواهد کرد و در اثر تمرین وممارست قابلیت رشد و نمو دارد منتها رشد آن بحد معین ظروف است.

یك ذات فرد با قدرتی که فراگیرنده عالم است و همه‌چیز از او است ویك واحد بهم پیوسته غیر قابل انفکاك میباشد که اصل

نور از او وخمیره همه موجودات وپدیده‌های عالم از وی است.

نوری است بهم پیوسته ومطلق وغیرقابل تقسیم که جزء اصل ذات است صورتها وتحولات ورنگها واشکالی است که جلوه‌هائی از این نور ذات است.

من فانی نیستم وعین بقاء هستم چه غمی داشته باشم وچرا بترسم همیشه با اویم وهمواره خوشم.

موجودات عالمند وعالم موجودات.

نه‌تنها بین افراد بشر بلکه بین بشر وحیوانات ونباتات و جمادات نیز وحدت کامل برقراراست وشمه‌ای ازوحدت وجوداست.

سراسر عالم لایتناهی انباشته از شعور است.

همان مادی است که لطیف ولطیفتر شد ومعنوی گردید وهمان معنوی است که غلیظ وغلیظ تر گردید وبصورت مادی درآمد.

پرتو نور قوی یا نورالانوار سراسر فضای لایتناهی را پوشانیده آثار آن بشکلی خاص متناسب با آن عمل میکند ووظیفه‌ای که لازمست انجام میدهد نورالانوار از کلیه نورهای عالم قویتر است سرعت نور نه مسافتی برای آنست ونه زمان واصولا زمان در آن نمی‌گنجد.

وقتی انسان ورزش کرد حرارت بالا میرود وگردش جهانی او بیشتر میشود خون بهتر جریان میبابد وهوای بیشتری استفاده میکند وسلامت بهتر تامین میشود.

تا این مقام از کتاب گلهای راهنمائی جلد اول نقل گردید آقای دولتشاهی نورالانوار را ذات خدائی میداند وتمام موجودات را از این نور میداند لذا آغاز وانجامی برای موجودات قائل نیست آقای دولتشاهی مرقوم داشتند که:

کره زمین هم همین سه تقسیم را دارد وهمه‌چیز از این سه قسمت بنا گردیده جسم- پریسیپری- روح که البته در اصل همه یکی هستند پریسیپری با بخار و روح با حرارت شباهت دارد.

باید عادت کنیم همه چیز را یکجا و باهم وبصورت وحدت به‌بینیم زمستان بسیار سردوتابستان بسیار گرم‌وهواهای طوفانی و زلزله وامثال آنهم خالی از مصلحت نیست واز نظر کلی و واقع‌بینی بسیار دقیق وصحیح ودرست است.

اخلاق ورفتار اشخاص بستگی بمکانیسم مغزی آنها دارد اینك برای پیروان همه ادیان به ندای وحدت نوین جهانی گوش هوش فرا دارند وتفکر کنند که چه میگوید برای بشر لطف وصفا و مهر و محبت ارمغان آورده است.

آقای دولتشاهی برای انسان بیست ویك حواس قائل گردیده است‌درصفحه ۷۵ سالنامه نوردانش‌سال ۱۳۵۰ ه.ش مقاله‌ای بقلم این ناچیز ودر صفحه ۷۸ مقاله‌ای از کیوان‌قزوینی درباره نوروز نقل از کتاب مکاتیب کیوان گردآوردنده نگارنده این سطور است بطبع رسیده است این مطالب از سالنامه نوردانش که مشتمل بر ۲۷۸ صفحه است بطبع رسیده است این سالنامه که از طرف آقای دکتر شهاب‌پور منتشر می‌شد ناشر عقاید آقای دولتشاهی بود.

آقای دولتشاهی مطالبی بیان فرموده‌اند که با هیچ مکتب فلسفی ومذهبی شباهت نداشته ودلیلی برگفتار خود اقامه ننموده و ذات خداوند را نور میداند آقای دولتشاهی میفرمایند:

من وصف تو از روی خرد یافته‌ام
وصل تو بجان وجسم خود یافته‌ام
دیوانه نیم شعور کافی دارم
از روی خرد رمزابد یافته‌ام

در عالم چیزی جز نور وجود ندارد واین نور همه پرتوی از منبع بی‌انتها است این نور که کاست‌ندارد وپیوسته برای‌مشاهده بشر در حال فزونی است ودر عالم لایتناهی وبی‌ابتدا وبی‌انتها تجلی آن تعطیل‌پذیر نیست جلوه‌اش درعالم هست‌است زیرا هرچه هست هستی است.

لفظ بدی جز اسم نیست.

نیروی باطنی تمام موجودات عالم روح الهی است.

عالم بسیط است نه مرکب.

در صفحه ۲۲۸ و ۲۲۹ جلد دوم گلهای راهنمائی مقاله‌ای تحت‌عنوان (تاریخی از وحدت ادیان) بقلم این ناچیز نوشته شده است.

دولتشاهی میفرمایند بشر جرقه‌ای از خرمن نورالهی است و اگر چنین نباشد چگونه از خودشناسی خداشناسی بدست میآید.

این عالم وسیع و لایتناهی بوسیله اشعه نورالانوار بهم پیوسته‌اند اگر کسی توانست بوسیله تمرین همان حالت خواب و مخفی شدن نور قوی وممانعت از نور را در خود پدید آورد همان حالت پریسیپری را که در خواب میدید در حال بیداری بطور منظم‌تر وبهتر خواهد نگریست.

از صفحه ۴۲۸ الی ۴۳۱ شرح حال کیوان قزوینی با تلخیص مقاله‌ای از ایشان از کتاب میوه زندگانی مبنی بروحدت ادیان با گراور پیکره این ناچیز بطبع رسیده است این مطالب از کتاب گلهای راهنمائی جلد دوم که مشتمل بر ۵۲۰ صفحه است نقل گردیده است.

آزم‌وحدت‌را آقای‌دولتشاهی ارائه داده ومعتقدند عالم‌انوار بدین شکل است وهر فرد وحدتی یك انگشتر بدین‌شکل در انگشت دست راست داخل میکند هر عضو وحدتی در خطاب بهمدیگر یا در نامه برادر یا خواهر وحدتی خطاب میکنند ودر سلام میگویند یزدان نیرو بخشد طرف مخاطب نیز پاسخ میدهد یزدان نیرو بخشد دهنگام صرف غذا یکنفر نیایش خدا میکند وبقیه سکوت مینمایند این عمل تقلید از مسیحیان است اول و وسط وآخر هر برج از صبح تا هنگام غروب روزه میگیرند وبرج دیگر دوم و شانزدهم وبیست ونهم برج روزه میگیرند بعضی افراد ساعتی

معین در منزل خود خلوت کرده وتمرکز دهند تا بخواب مغناطیسی آشنا شوند وگویند ارواح مایل بارتباط بااین‌جهان‌هستند وگاهی خود عامل بخواب مغناطیس فرو میرود و با عالم ارواح ارتباط میگیرد هرقدر بیشتر با عالم ارواح تماس گیرند بهمان نسبت ترقی پیدا نموده وباسرار جهان آفرینش آشنا میشوند از طرف کتابفروشی وحدت بولتن ماشین شده برای افراد وحدتی با پست فرستاده میشود تا از انتشار کتاب جدید ویا اشخاصی که بتازگی بوحدت پیوسته‌اند معرفی گردند ومیتوانند برادران وخواهران وحدتی باهم مکاتبه نمایند اینك ورقه همبستگی را شرح میدهیم «یك ورق کاغذ که یکروی آن بالای صفحه به رنگ آبی است بالای صفحه نوشته شده با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت و عظمت در پائین این جمله آرم وحدت ترسیم شده سمت راست آرم نوشته شده واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولا تفرقوا ودر سمت چپ آرم نوشته شده همگی بریسمان وحدت‌الهی چنگ‌زنید وپراکنده نشوید وحدت نوین جهانی تاسیس ۱۳۲۶ هجری‌شمسی ازهرگونه نظر سیاسی مبرا است وبهیچ‌حزب ودسته‌ای‌بستگی، وپیوند ندارد دعوت‌کننده خداپرستان جهان باتحاد و وحدت وبرادری محبت همکاری صلح ودوستی بین کلیه افراد بشر خواهر برادر گرامی و روشن‌فکر خوشوقتم مطلب زیر را که نظر وعقیده وحدت نوین جهانی است در معرض اطلاع آن مشفق گرامی قرار دهیم تمنا دارد آنرا بدقت مورد مطالعه قرار دهید ودر صورتیکه با آن‌موافق هستید وتمایل دارید نظر خود را بما بنویسید رونوشت نسخه را نزد خود نگاهدارید واصل را پس از تکمیل نشانی وحدت نوین جهانی صندوق پستی ۳۳۵ تهران ارسال فرمائید لطفاً یك قطعه عکس خود را هم بفرستید در صورتیکه اشخاصی را میشناسید که ممکنست مایل باطلاع از این نظریه باشند بما بنویسید تا از این برگه‌ها در اختیارتان قرار دهیم وبآنها مرحمت کنید اینجانب با

نز زیر موافقت دارم- موافقت ندارم لطفاً یکی را قلم بگیرید
خلاصه نظرات من در باره مطالب زیر از این قرار است اگر جای
بیشتری لازم است پشت صفحه مرقوم فرمائید نام ونام خانوادگی
سن- دیانت- ملیت- شغل- تاریخ- کشور- شهرستان- نشانی
کامل- معرف- امضاء لطفاً با خط خوانا مرقوم فرمائید ما همه
روشن‌فکران جهان را از هر دین وآئین دعوت می‌کنیم که دست
اتحاد بیکدیگر دهند ودر کلمه مشترك خداپرستی وآنچه اصول
همه ادیان در باره‌آنها متفق ومتحد است بکوشند ودر سایه بهترین
تعلیمات از ادیان الهی با کمك آخرین پدیده‌های علم ودانش
خداپرستی را بنحوی‌که قابل‌فهم وقبول همه‌افراد جهان مخصوصاً
دانشمندان باشد در جهان تبلیغ کنند ما برای تمام ادیان آسمانی
احترامی قائلیم وپیروان آنها را خواهران وبرادران خود میدانیم
وامید ما برآنست که پس از اتحاد واتفاق وهمکاری وهمفکری و
هم‌آهنگی در اصول مشترك که اهم آن خداپرستی است علما و
بزرگان و روشن‌فکران ادیان جهان در طی سمینارها وکنفرانسها
وجلسات برادرانه بمندرجات کتب آسمانی همه ادیان مراجعه
نموده ودر نتیجه تتبع وتفحص وتحقیقی که توام بااصول بیطرفی
وتمسك از دستورات عقل ودانش است خالی از هرگونه شائبه
تعصب جاهلانه بهترین راه وروشی را که برای خیر وصلاح افراد
بشر مناسب‌تر است بیابند وبرگزینند) میفرماید وظیفه ما
راهنمائی وتبلیغ وارشاد است.

اکبر شاه هندی پادشاه در طی پنجاه سال سلطنت در هند از
اوایل ۱۵۵۶ م تا اواخر ۱۶۰۵ م سلطنت‌کرد وبوسیله ابوالفضل
علامی صاحبان ادیان راباهم بمباحثه واداشت وفصل‌مشترك ادیان
را در نظر گرفت از جهة یك عقیده شدن ملت هند وحدت ادیان
را مطمح نظر قرار داده ودین الهی را بوجود آورد که جریان امر

در کتاب ارزنده دبستان المذاهب تالیف کیخسرو اسفندیار فرزند آذر کیوان آورده شده است نادر نیز چنین اندیشه‌ای در دماغ میپرورانید کسروی نیز باین فکر افتاد ولی پاکدینی را عرصه داشت کیوان قزوینی در حصر اساس دیانت بیك شعبه سخنانی‌دارد که‌درکتاب میوه‌زندگانی چاپ‌شده است و کتابی بنام اختلافیه دارد که در دو مجلد است که یك‌جلد آن بحلیه طبع‌درآمده که جریان اختلاف در جماد نبات حیوان انسان ادیان لغات همه را بطرزی بدیع ودلکش شرح داده که تاکنون کسی دراین وادی باین خوبی ورسائی بیان نکرده است واختلاف را لازم میشمرد کیوان قزوینی و بعد سیدرضا خراسانی‌حق‌الیقینی شاگرد کیوان هریك علیحده بکرمانشاه رفته ومنابر آنان در تاریخ وعظ وخطابه عالم اسلام بی‌سابقه وبی‌نظیر بوده وموجب بیداری اندیشه‌ها گردید آقای دولتشاهی خود اذعان باین امر نمیکند ولی از این منابرآنان استفاده کرده واندیشه‌های خود را نیز دخالت داده است این بود فشرده‌ای از وحدت نوین جهانی که باقتضای اهمیت سرزمین ایران یك شعبه از تئوسوفی بدین‌صورت جلوه‌گر شد آقای دولتشاهی پس از کسب اجازه در نارمك جلسات علنی دایرکردند وبرای چاشنی گفتار خوداحضار ارواح راپرده‌برسخنان کشیدند.

دولتشاهی مردی وزین‌متواضع خونسرد بردبار ومبادی آداب بودند ودر کرمنشاه علاقه کشاورزی داشتند اکنون مدتها است که در گذشته وشهاب‌پور نیز فوت کرد.

اکنون دوست ارجمندم آقای ریاضی که از ابتدا نوجوانی در کرمانشاه روضه‌خوان بود بعد معلم دینی شد وسپس سخنگوی انجمن بود خود بشخصه در منزل شخصی خود در تهران‌پارس کلاس جلسات احضار ارواح دایر کرده ودر این امر سخت کوشا می‌باشند ورنج بسیار برخود هموار می‌سازند واینك تنها کسی

است که این مکتب را رهبری مـی‌کنند وکوشش آقـای کشاورز درخور مقایسه با آقای ریاضی نمی‌باشد. گرونانك و کبیر و داراشکوه و گاندی و نهرو و تاگور در سرزمین هند در وحدت ادیان کوشیدند و سید جمال‌الدین اسدآبادی نابغه شرق تز وحدت فرق اسلامی را عرضه داشت و بسیار در این راه بکوشید و عاقبت جان خود را برسر این کار نهاد و در اثر کوششهای مجدانه او سالها بعد مجمع دارالتقریب در مصر بوجود آمد.

در پایان این مبحث این ناچیز گوید احضار روح بطور کلی بی‌پایه است و ارتباط با عالم ارواح با متد علمی بازی است و حقیقتی دربر ندارد و این گونه مکتبها ابزار دست ماسونها بوده و با حقیقت نفس‌الامری مغایر و متباین میباشد.

ایرانشهر

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر فرزند حاجی میرزا کاظم‌تبریزی در ۲۰ جدی ۱۲۹۲ ه. ش در تبریز متولد شد بدعوت تقی‌زاده به برلن رفته ودر مجله‌کاوه عضو گردید در۱۹۱۹م تاسیس کتابخانه ایرانشهر را در برلن کرد ودر ۱۹۲۲ م مجله ایرانشهر را برپا ساخت وچهار سال بطول انجامید در ۱۹۴۲ م دبستان عرفان باطنی را دایر کرد دوره دبستان سه‌سال‌ونیم بود مبتدیان پرتوجو نام گرفتند و هرسال در یك مکان گرد آمده جشن می‌گرفتند.

مجله (ویلدهارمونی) رامنتشرساخت ومحل کلاس دایره‌نور نامیده شد و در۱۹۳۶م به‌سویس می‌روند ۳۳ مکتب عرفان باطنی تاسیس‌کردند یك‌سال ونیم دستیار ادوارد برون بوده بعددردهکده (دگرس‌هایم) از ایالت کانتون سویس اقامت‌گزیدند ایرانشهر به درد پا و روماتیسم مبتلا وبا درشگه‌دستی حرکت‌می‌کرد ایرانشهر در سه بعدازظهر روز یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۴۰ ه. ش درگذشت.

نمونه اشعار او

من روح پاك قدرتم بودم نهان در این بدن
امروز فرمان شد بمن بفکن نقاب خویش را

ایرانشهر تئوسوفی را با نظریات حکمت‌اشراق یکی‌می‌داند. و فرمود تئوسوفی (حکمت خدائی) است.

در کتاب اصول اساسی روان‌شناسی در صفحه ۳ مرقوم داشته‌اند.

نعمت معرفت که عنایت خداوندی بمن ارزانی داشته است در صفحه ۵۸ می‌نویسد:

تثلیث باموضوع ترکیب انسان از جسم و نفس و روح ارتباط دارد در صفحه ۷۱ نوشته‌اند تثلیث یك حقیقت علمی و فلسفی است.

و کتاب رهبر نژاد نو و تجلیات روح ایرانی و رساله قوه‌فکر و تفسیر بردیباچه مثنوی از آثار فارسی ایرانشهر می‌باشد.

شرح ابیات مثنوی از آثار فارسی ایرانشهر می‌باشد.

شرح ابیات مثنوی بسیار ابتدائی تدوین شده است.

در کتاب قوه فکر و معجزات فرموده است.

کلمات بودا و کنفوسیوس و زردشت و موسی و عیسی و محمد که حامل قوه فکر آنان بودند مراد ایرانشهر آنست که وحی دخالت نداشته است.

در کتاب رهبر نژاد نو مرقوم داشته‌اند نقل از گفتار حضرت علی(ع) بکوش برای دنیای خود بقدری که گوئی همیشه زنده خواهم ماند و بکوش برای آخرت خود بقدری که گوئی فردا خواهم مرد.

توضیحاً بیان می‌دارد با توجه به تاریخ زندگی سرورفتیان جهان مراد آنست که اگر خانه نداری مرتکب خلاف مشو تصورکن ده سال دیگر موفق شوی نه آن‌چنان متوغل در دنیا گردی که تصور شود همیشه در دنیا باشی.

شاهکار ایرانشهر کتاب (اصول اساسی روان‌شناسی) است که سعی کرده با توجیهات گوناگون تثلیث را به‌ثبوت رساند و دین را مانع سلوك روحی برشمرده است.

تثلیث که‌اب و ابن‌وروح باشد توحید عددی‌است وروح‌القدس غیر از جبرئیل است زیرا کلیه فرق مسیحیت که بالغ بر ششصد

فرقه است برای روح‌القدس وعیسی صفت خلاقیت قائلند وچگونه این سه اقنوم در سه حالت وشکل توحید محض است.

نمی‌دانیم به‌چه عنوان این دانشمند بزرگ ایران در دیار غرب تحت تربیت چه کسی قرار گرفت و با ترك حیوانی توانست پیشوای مکتب روحی شود آنهم موسس مکتب نه مروج و وادیهای هولناك روحی را به‌چه کیفیت طی کرد واگر گام درست برداشته بود مبتلا بفلج نمی‌گردید از روی مطالعه کتب بدون استاد توانا بکار پرداخت که نتیجه این‌گونه ثمر می‌داد تهذیب اخلاق امری است جدا وخود را شاخص میدان وجود دانستن چیز دیگر است.

با این وصف از جهة اخلاق حسنه ودانش وی برای او احترام قائلم.

تئوسوفی دامی است از دامها که ابزار سیاست برای انحراف فکر جامعه بشری است و مکتب روحی هیچگونه مشابهتی با این مشربها ندارد.

اشعاری از ایرانشهر نقل می‌گردد.

پرده‌دار غیب در کار است هان هشیار باش
بازی وبازیگران نوهمی آید پدید
مادر نوع بشر در رنج و در زائیدن است
آدمی نو در جهان نوهمی آید پدید
ظلمت جهل از میان خیزد بنور علم وفضل
صبح شادی‌میدمد نوروزمی آید پدید

کتابی بنام تداوی روحی برای‌افراد وجامعه نگارش حسین کاظم‌زاده ایرانشهر چاپ‌چهارم کتابفروشی اقبال‌در تهران در ۱۳۳ صفحه منتشر گردید درمقدمه‌کتاب‌در باره‌قوه‌ایمان نظر کردن بایجاد کاینات وتاریخ امم ومطالعه وتفکر در حقایق ونشر ادیان دوم قوه فکر وخیال که سررشته قوای روحی قدرت نامحدود سیال و عظمت علویت وطریقه تقویت آن‌وتصفیه قلب و دماغ از خیالات

هوسها کاشتن تخم افکار نیکی وسوم قوه شعور باطنی وقوای مخفی روحی وطریقه تقویت آن با تقویت قوای دیگر این یکی نیز قوت میگیرد با تکرار ذکر و او را دو دعاهای مخصوص احتراز از هوی و هوس مفید است و چهارم قوه جاذبه خلعت زیبای خلعت وجلوه انوار صفوت و صمیمیت و طریقه تقویت آن صحت جسمانی و روحانی وتصفیه بدن وقلب و دماغ از حرکات زشت جلوگیری کرده وافکار زیبا بجای آن پدید می‌آید پنجم قوه اراده اکسیر اعظم اسم اعظم طریقه تقویت آن ضبط نفس مشق متانت وحاضر کردن نفس بفدا شدن در راه حق و حقیقت است در پایان کتاب اشعاری سروده که چند بیت آن نقل میگردد:

اینك آن راهی که بنمودم ترا تا شوی رهبر ببسی گمراه را
اینك آن پرده که بگشودم ترا خیز در اوج سفر پرواز کن
هین به‌پیما با سرور این‌راه‌را هم بسیج این سفر را ساز کن

از انتشارات ایرانشهر در برلن سلسلة النسب صفویه تالیف شیخ حسین پسر شیخ ابدال پیرزاده زاهدی در باره شیخ زاهد و شیخ صفی‌الدین و خاندان او- کتاب‌قابوس وشمکیرزیاری تالیف عباس اقبال آشتیانی کتاب (ابراهام لینکن) رئیس‌جمهور امریکا که بردگان را آزاد نمود بقلم محمدخان بهادر- شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی بقلم یکی از دوستان او.

تصوف توجهی بمسائل اجتماعی وآداب وشروط آن نداشته فقط سعی دارد هویت پنهانی خود را باتمریناتی که استاد آگاه تعلیم میدهد بفعلیت درآورده وبحضور جان جانان راه پیدا نماید در صورتیکه نتیجه تئوسوفی نتیجه اجتماعی دنیائی دارد وصوفی پابند این مسائل نبوده وهدفش فوق اینگونه سخنان وآرمانها است صوفی در تعریف مکتب خود گفته تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است محققین اروپائی علت غائیه تصوف شرق را تئوسوفی تصور مینمایند یك غربی هرقدر در اینگونه

مطالب موشکافی کند وخود را رنجه دهد باز قادر نیست مباحث دقیق ورقیق تصوف را هضم کند زیرا سلول دماغی غربیها برای مکتب روحی آماده‌نیست و بالعکس درعلم وهنروصنعت استعدادی بس شگرف دارد و باپیروی ازتئوسوفی هیچگاه قادر بحل‌معضلات معضله وعویصه تصوف نخواهد بود.

فکر را از تشتت آراء حفظ کند شش اصل برفردی که در این مکتب گام برمیدارد ضروری است تسلط برافکار خود- بر اعمال خویش حاکم باشد- حسن سلوك وتواضع ومهربانی- خوشخوئی- یکرنگی بطریقی که اعتماد دیگران را جلب کند- اعتماد وتوکل بخدای باری عزاسمه هرگونه پیشامد ناگوار را با بردباری بپذیرد آرزو ونیل بهواجس نفسانی را از خود دور سازد انجام کار از جهت وظیفه باشد از سخن‌چینی وستم بدیگران واعتقاد وپیروی بخرافات اجتناب ورزد.

اغلب این دستورات در تصوف نیز متذکر گردیده ولی در عمل هیچگونه مشابهتی بهم ندارند.

تئوسوفیست‌ها پیرو دین مسیح‌نبوده خود دارای مکتب‌خاصی بودند بانی این‌فرقه زنی‌از اهالی‌روسیه بنام هلناپتروابلاواتسکی است که در ۱۸۳۱ م در روسیه متولد گردید پدرش آلمانی بود در شانزده سالگی ازدواج نمود و پس از چندماهی از شوهرش طلاق گرفت و بمسافرت پرداخت ترکیه ومصر ویونان وکانادا و امریکا وهندوستان وجاوه وتبت مسافرت کرد وبعد بروسیه رفت بعد به نیویورك رفت وبا سرهنگ- اچ الکات که در سال ۱۸۷۰ م انجمن معروف تئوسوفیکل برپا کرده بود آشنا شد.

شطرنج العرفاء

شطرنج از ابداعات دانشمندان هند است استاد بزرگوارم کیوان قزوینی در رساله فریاد بشر مرقوم‌داشته‌اند که «بزرگمهر که در خردی تعبیر خواب شاه بواقعی بعد از عجز وظیفه‌خواران نماید ودر جوانی، بی‌تعلم بمطالعه یك شبه شطرنج بازد ودر قبال آن اختراع نرد سازد چرا باید رهین عزل ونصب انوشیروان باشد» اخیراً آقای دکتر جواد نوربخش قطب یك سلسله از سلاسل نعمت‌اللهی شطرنج‌العرفاء ناقصی بانضمام یك جفت مهره نرد انتشار داد در صورتیکه مهره مخصوص بازی نرد است و در شطرنج فقط قوای فکری بکار برده میشود در قبال شطرنج عرفا و صوفیه درصدد تهیه شطرنج عرفانی وسلوکی برآمده‌اند تاصوفیه اهل سلوك مباحث اخلاقی وسلوکی را فرا گرفته ودر ذهن خود متمرکز سازند و اوقات خویش را به بطالت نگذرانند درکتابخانه ارزنده آستانقدس رضوی به رساله خطی که بقلم عارف شهیر شیخ علاءالدوله سمنانی که در سنه ۷۳۶ هـ. ق درگذشته است برخوردم که مراتب ودرجات سلوك را برطبق موازین شطرنج تدوین نموده بودند اما در چه زمان در یك صفحه منقوش گردیده هنوز روشن نگشته است این ناچیز بچند نسخه دسترسی پیداکردم و شطرنج‌العرفاء که اینك از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد قرب دویست سال قدمت زمانی دارد واینکه در حاشیه شطرنج کلمه بیا مراد آنست که ای طالب راه حق وحقیقت به‌تصوف روآر ومعنی کلمه برو مفهومش این میباشد که ای جوینده سلوك در تصوف گام بردار وقاعده بازی آنست که دودرویش باهم پرسش

از همدیگر نموده و پاسخ می‌دهند بعنوان مثال میپرسد که سیر صوفی مجذوب به‌چه مرحله می‌انجامد که گوید به عالم لاهوت می‌رسد ویا در سیر صعودی طریقت به‌چه مقامی نائل آید گوید بنافی‌الشیخ گردد ویا از عجب به‌چه درجه نزول کند پاسخ دهد به کینه گرفتار آید نتیجه این عمل آنست که مراحل عالیه اخلاقی و درجات متصاعد سلوك وریاضت را واقف‌گردد و به مباحث عرفانی آشنا می‌شود وسرگرمی با این بازی موجب گردد که گرد منهیات نگردد اما جهت آگاهی بیشتر خوانندگان توضیحاً بیان میدارد مراحل سلوك یکی پنج حضرت است وبزبان دیگر هفت مرحله یا بعبارت دیگر صد میدان یا هزار ویك مقام است. پنج حضرت عبارتست از ناسوت- ملکوت- جبروت لاهوت- هاهوت یا مقام نقطه یا انسان کامل است یا عقل کل که حقیقت محمدیه(ص) و مشیةالله و صادر اول است.

شش مهره شش جهت است.

وقتی مهره‌ها را می‌چینند قیامت است که به بهشت یا جهنم می‌رود اما بنظر این ناچیز بزرگ- مهر پیرو آئین هوشنگ بود.

در ایران‌باستان از سرزمین ایران هوشنگ- آئینی بنانهاد که مخصوص خواص بود اسفندیار که رستم را دعوت به آئین زردشتی می نماید جهان‌پهلوان پاسخ می‌دهد آیا سزاوار است که آئین هوشنگ را رها سازم.

دراین دین‌هرفرد سالکی بنابرکشف خود براهینی اقامه‌می‌کند براثبات وحدانیت حق او در سلوك برتر از دیگران است ورستم سیصد دلیل بنابردریافت خود اقامه کرد و او را از اولیاء محسوب میدارند چون اسفندیار بدست وی کشته شد در اوستا ذکری ازنام وی نشده است.

آئین دیگر مهرپرستی (میترائیسم) بود.

ودین دیگر مانویت بود.

و آئین دیگر مزدکی بود. و آئین دیگر دیانت زردشتی میباشد.

اما مراتب سلوك که برشمردیم کلیت ندارد و هر لحظه حالتی خاص برای سالك رومی‌دهد ودر سلوك هر سالکی کیفیتی مخصوص بخود دارد که هیچ مشابهتی به حالات دیگران ندارد لذا یك دستور ویك ذکر برای کلیه طالبان راه حق اشتباه محض بوده و ناشی از عدم آگهی است.

وجدول شطرنج‌العرفا برای مبتدیان پسندیده بوده که پس از آن علم عرفان را نزد استادی بصیر تلمذ نمایند وبعد به سلوك روآرند.

در قبال شطرنج عرفای هند شترنگی ابداع کردند که ده خانه عرض آنست ویا زده خانه طول آن می‌باشد.

منازل سلوك را چهل یا صد یا هزار منزل می‌گویند.

یا چهار سفر سفر اول من‌الخلق الی الحق که روبه قطب می‌رود.

سفر دوم من‌الحق الی الحق که صورت ملکوتی قطب را مشاهده می‌کند.

سفر سوم بالحق فی‌الحق بجبروت قطب واصل می‌شود.

جبروت عالم عقول است.

سفر چهارم بالحق فی‌الخلق است که به لاهوت قطب می‌پیوندد.

یا به تعبیر دیگر علم‌الیقین عین‌الیقین حق‌الیقین می‌باشد.

یا به عبارت دیگر نفس- طبع- صدر- قلب- عقل- روح- سر- خفی- اخفی.

چهار عنصر امهات اربعه هستند.

هفت ستاره آباء سبعه علویه نامند.

و هفت وچهار هفت قوه طبیعیه و چهار خلط است صفرا- سودا- بلغم- خون.

هفت عضو رئیسی درونی بدن- دماغ- قلب- ریه- کبد-

مراره ـ طحال ـ کلیه.

چهار عضو بیرونی سر و دست و پا وشکم.

هر انسانی در طی ۲۴ ساعت ۱۶۰۰۰۰۰۰ مـرتبه نفس می‌زند شطرنج را شترنگ نیز گویند.

دوست دانشمندم آقای جنیدی که به تاریخ باستان دلبستگی دارند در بـاره تخته نرد تعبیراتی نقل کرده‌اند کـه عیناً ذکـر می‌شود.

عدد هفت مراد هفت فلك و هفت سیاره است.

یك مهره مراد اهورامزدا می‌باشد.

دو مهره این جهان و آن جهان است.

سه مهره گفتار و پندار وکردار نیك است.

چهار مهره چهار عنصر است.

پنج مراد پنج آتش است ـ خورشید ـ شهاب ـ برق ـ آتش شبانان ـ آتش ورهرام می‌باشند.

زاری

این ناچیز عملیات فرقه زاری‌ها را برای العین مشاهده کرده‌ام زاریها در بنادر جنوب ایران اقامت دارند وهر پانزده روز یك بار در نخیلات هنگام اوایل غروب تشکیل جلسه می‌دهند واطاقی کوچك در گوشه‌ای تشکیل داده کسانی که بیحال می‌شوند او را به اطاق برده ماما یا بابا با وی در آن اطاق مانده ویرا بهبود می‌بخشد.

وبانوای نی همگی برقص درآمده وحالت صرع‌مانند به آنان دست می‌دهد.

بابا یا ماما فردی را که موجب ایذاء آنان شده باشد با پاشیدن آب بصورت طرف وی را به بیماری مبتلا کرده که اطبا قادر به بهبودی وی نمی‌باشند وبعد که بخواهد بیمار را شفا بخشد با کف دست راست به شانه او کوبیده واز بیماری خلاصی یابد وخانواده بابا را مهمانی کند واین عمل را سفره نامند این جریان را نگارنده دیده وصحه برآن می‌نهد.

میان طایفه زاری شبهای چهارشنبه ودوشنبه گردهم جمع آمده جلسه تشکیل میدهند زاری اگر در جلسات شرکت نکند احساس گرفتگی روحی وخستگی جسمانی مینماید وپس ازشرکت در جلسه مدتها حال آرامش داشته و سبکی حس میکند بزرگ جلسه را بابا وبزرگترین زن را ماما میگویند واین مقام ارثی نیست زاریها مدعی ارتباط با اجنه را داشتند که در خواب و بیداری تماس گرفته حتی هم‌غذا میگردد مرد اجنه نمیتواند با

زنان افراد بشری نزدیکی نماید اجنه سنی وشیعه ویهود ومسیحی دارند اجنه بسختی از گرگ میترسند اجنه دویست الی سیصد سال عمر دارند پریزاد ودیو عمرشان طولانی است دیو بعضی‌ها قادر بپرواز نبوده و عده دیگری تنوره کشیده پرواز مینمایند اجنه بهرصورتی ظاهر میشوند بعضی‌از زاریهاکه موکل‌دارند این موکلین از اجنه بوده وبصورت مار وعقرب جلوه‌گرمیشوند دیوها بلندقدتر میباشند زنان اجنه زیباتر از انسان بوده ولی پریزاد قشنگتر از اجانین هستند زاری وقتی که حالش منقلب گردید یا کسی که صرع میگیرد جن در او حلول نموده لذا سنگین ویاپرزور میگردد اجنه سلطان دارند عبدالرحمن از سلاطین بنام اجنه است عده‌ای از اجنه نگهبان قبرستان وعده‌ای بکارهای‌دیگر میپردازند وبشکل انسان درآمده در اجتماعات ظاهر شده فقط زاریها آنان را میشناسند وکمك بزاریها مینماید وکسی که در جلسات زاری شرکت نمود معتاد گردیده ونمیتواند در این جلسات شرکت ننماید دیوها چند برابر بنی‌آدم بوده وگوشت آدمی میخورند و دو شاخ کوچك برسر دارند وسلطان آنان مابین دو شاخ زنگی دارد پریزاد ممکن است دخترانشان عاشق بنی‌آدم گشته وازدواج با افراد بشر نمایند سلطان اجنه سلطان عبدالرحمن است هرگاه زاری بخواهد واردجرگه شود بابا یا ماما ازتازه‌وارد باید یك گوسفند یا دو گوسفند ذبح نموده ودر حالی که غیر عادی است خون گوسفندان را در طشت ریخته تازه وارد خورده بابا یا ماما باشمشیر بسرش کوبیده و دوائی مالیده خون میایستد ودیگر جای ضربه مو نمیروید وبار دوم زاری که بخواهد بمقام بابا یا ماما برسد این جریان تکرار میگردد زاری بار اول را متصله گویند یعنی بملك شهیال متوسل می‌شوند.

اجنه از جنس باد بوده ودر زیر زمین وسر کوه زندگی میکنند اجنه با دیوان مخالف بوده واز دل وجگر دیو دوائی درست

میکنند که در معالجه بکار برند درهراستانی یك جن حکومت‌دارد
اجنه در لباسهای مختلف حیوانات درآمده اما گرگ وسگ در
تجلی حاکم خوزستان ابوجان است کتابی بنام اهل هوا تألیف
غلامحسین ساعدی باگراور عکسهای چندتن بابا وماما در ۱۷۷
صفحه‌درمراسم‌زاریهااست‌مقام‌باباوماماهاارثی‌وگاهی‌انتخابی‌است
زاریها باآلات موسیقی مراسمشان‌اجرا وگاهی نیزدر دشمنان‌خود
زار ایجادمیکنندکه بابا یاماما قادر بمعالجه‌آن‌است زاریهاگویند
اهل هوا همزاد افراد نامرئی که خوکها آنانرا مشاهده وقادرند
بخورند می‌بینداهل هوا بلباسهای‌مبدل برای‌زاریها ظاهرمیشوند
سه گوسفند را در طشت ذبح خون آنرا در حال زار تناول نموده
دیده دار میشوند بعد جن‌ها هستند ودیوها شریر هستند اهل هوا
زاریها را حفظ می‌کنند واهل هوا واجنه ودیوها زاد و ولد دارند
استاد زاری (بابا ـ ماما) مریدش مشروب بیاشامد یا خلافی
مرتکب شود یا کسی آنانرا تمسخر نماید بیمار مینمایند واستاد
دستور میدهد انگشتری از طلا تهیه ونام بابا یا ماما را روی نگین
وپشت آن اسم قبیله حك نموده با خود همراه دارند وهیچگاه از
خود جدا نساخته و بفروش نمیرسانند.

هرگاه جنی داشته باشند به شهیال متوسل میشوند وگویند.

دربان پسر کامان جنی ترا قسم میدهم بمادر سارا مرا
شفابخش.

زاریها از طبقه کارگر وعامی واشخاص غیر را در جرگه
خود راه نمیدهند در تیم مخصوص توأم با دف وعود می‌نوازند
حرکت سماع دارند. گفتار بالا بنابر اعتقاد زاریها نقل‌گردیده
است.

احضار ارواح

اولین کسی‌که در ایران پایه‌گذار احضار ارواح وارتباط با ارواح‌رابنانهاد دکترخلیل ثقفی‌اعلم‌الدوله بوداین‌ناچیز بادانشمند پرمهر آزاده آقای اعزازثقفی فرزند دکتر ثقفی آشناگشته وباب دوستی مفتوح گردید آقای ثقفی مانند پدر در این علم سالها رنج برده وسالیان دراز در پاریس اقامت داشت و با فضلاء غرب که در این زمینه صاحب نظر بودند مراوده داشت و در این باب چه شفاها وچه کتباً این بیمقدار را یاری داد.

آقای ثقفی مخالف سرسخت دعاوی گزاف بوده وتوان گفت‌در ایران کسی هم‌پایه او نیست وبسیار متواضع می‌باشد واین ذره نادار از آقای اعزاز ثقفی اظهار رضایت وتشکر دارد و عده معدودی به اهمیت مقام علمی ایشان آگهی‌دارند اعلم‌الدوله کتبی در این باره تدوین فرموده‌اند که دسترسی بدان نوشته‌ها نیست امید است تجدید چاپ شوند مانیه‌تیسم علم مغناطیس‌است مغناطیس فلزی است که فلز دیگر را جذب می‌نماید.

هیپنوتیزم بوسیله قوای مغزی عامل وتمرکز فکر کمك بـه اعصاب چشم مدیوم داده واو را به خواب می‌برد در بدایت امر به یك نقطه که محاذی چشم او باشد می‌نگرد وبعد لیوان آبی را در کف دست راست قرار داده و دست راست را بجلو کشیده و به آب نگاه می‌کند.

ومدیوم را در حال ترانس یعنی غشوه می‌برد وروح رابط آنست که یکی از ارواح حاضر مـی‌شود کـه در جلسات احضار

روح وسیله ارتباط با ارواح دیگر شود واین عمل مغناطیسی را انجام می‌دهد تله‌پاتی یعنی دور حسی گذشته وحال‌وآینده را درک نمی‌کند زیرا زمان آینده آن به‌آن بوجود می‌آید لذا توان گفت که آینده وجود ندارد مگر نادر مانند ناپلئون که به اصول فرماندهی آشنا باشد و آینده نزدیك را حدس می‌زند.

هر مخترعی چیزی کشف می‌کند کشفیات القاء عالم ارواح است تمامی ارواح بد وخوب را القاء می‌کنند.

افرادباسوادو بی‌سواد درعالم ارواح‌فرق می‌کنند وباسوادهادر عالم ارواح بیشتر درك می‌کنند.

تمدن و پیشرفت در کره زمین در اثر توجه ارواح است.

اگر کسی بخواهد در اثر تله‌پاتی به فرد دیگری در شهر دوری که عامل آن شهر را ندیده باشد قادر به القاء نیست مگر عامل درترانس رود وتلاقی افکار دونفر راعمل مغناطیسی‌نامند.

اگر عامل سوءاستفاده کند ومنظورشهوی داشته‌باشد نیروی وی کاسته می‌شود.

اگر روح از بدن خارج شود دارای پریسپری (قالب مثالی) می‌باشد.

روح از سه چیز تشکیل شده ۱ـ ذرات روحی ۲ـ غشاء دورش ۳ـ شعور وعقل.

گوستاو لوبون کتابی درباره اثبات ماده تدوین‌کرده است.

بعد مابین او و کروکس پروفسور انگلیسی مباحثاتی در گرفت کروکس آمپولی اختراع کرد که کروکس نامیده شد این آمپول ذرات مثبت ومنفی‌دارد تجزیه این‌ذرات معلوم گردید مواد ذرات روحی دارند.

گوستاولوبون‌کتابی‌نگاشت‌که روح‌را به‌اثبات‌رسانیده‌است‌قبل از جنگ اول ژنرالهای فرانسه دور میزی گرد آمده بودند که تصمیم برجنگ گیرند ارواح جنگجویان قبل مانند ناپلئون به

این افراد الغاء جنگ نمودند وناگهان افسران عالی‌رتبه تصمیم به جنگ گرفتند.

روح در فاصله ۷۰ سانتی‌متر بدن قرار گرفته است.

مرکز ذرات ماده که روحی می‌باشد در مغز انسان جا گرفته است.

گوستاولوبون فرانسوی فیلسوف مادی سی جلد کتاب در اثبات ماده نوشت:

روح کل خدا است که در همه عوالم هستی پخش شده است ومکان آن در اتم که ذرات روحی دارد.

در اتم محوری از الکترون که دور محور می‌چرخد ونپروتون دور اودرحرکت‌است وتصادف نمیکند زیراشعور دارند ومانندابر است ازهم جدا نمی‌شود و تمام هستی را فراگرفته است.

در کتاب (از فروید به حافظ) اثر دکتر علی فلاتی در صفحه ۴ می‌نویسد از قرن ششم تا دهم کار شیطان‌پرستان به اوج خود رسید ودر سنه ۱۱۶۵ م عده جادوگران فقط در فرانسه به‌سیصد هزار نفر می‌رسید.

در صفحه ۱۸ نوشته است در ۱۸۵۰ م میز وسیله ارتباط ارواح بود.

در صفحه ۲۰ در سنه ۱۸۶۸ م ارواح مجسم می‌شوند.

در صفحه ۲۱ در سنه ۱۸۹۸ م در منزل فلاماریون جلسه احضار ارواح تشکیل گردید.

دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله که در رشته روان‌شناسی- الهیات ومعرفة‌الروح ومغناطیس در دانشکده شارکو در فرانسه به تحصیل پرداخت.

ویلیام کروکس گوید گوستاولوبون در آثار خود نوشته است که ذرات گاز منبسط شده بمجرد برخورد با قطب منفی قوه برق تولید کرده بدون آنکه ترکیب وماهیت آن تغییر پیدا کند در آن

دوران آگاه نبوده‌اند که اتم گسیخته وقابل تجزیه باشد بلکه تصور می‌کردند که اتم‌ها ازهم جدا شده ظاهراً همان خاصیت خواهد داشت وجنبه مادی خود را دربردارد ولی این فرضیه در برابر آزمایش گازهای درونی آمپول کروکس مردود گردید چه فعل و انفعالات مواد محتوی آن که نشان داده شد بدون آنکه هیچ یك از اجسام تولید شده را دربرگرفته وقابل تفکیك بوده باشد پس می‌توان نتیجه گرفت که‌اتوم‌ها نیز خارج‌از ماده‌استوار می‌باشند.

برتوله شیمی‌دان معروف فرانسوی نظریه کیمیاگران گذشته را صحیح دانسته وگوید محال است کوچك‌ترین ذرات اتمی ناگهان ایجاد شده باشند.

یکی‌ازعلمای معرفت‌الروح فرانسوی‌که شهرت جهانی دارد و پیش‌گوئی‌های بسیار گفته وبه تحقق پیوسته است.

میشل‌نوستراداموس است‌که‌درسنه ۱۵۰۳ م‌درقصبه‌سن‌رمی‌واقع در فرانسه از یك خانواده یهودی پا بعرصه وجود نهاد ودر سنه ۱۵۶۶ م درگذشت.

ودرس طب را فرا گرفت ودر شهر قدیمی سالن بواسطه شیوع امراض مسریه و وبا نوستراداموس با ترکیب داروهای گیاهی مرضا را شفا داد وبشهرت رسید وبعد مدعی شد که بوی الهام می‌شود ومدعی مقام پیغمبری شد وکتابی به‌نام سنتوریس تالیف کرد ملکه فرانسه کاترین وی را طلبید که در موردفرزندش پیش‌گوئی کند.

یکی از فرزندان نوستراداموس که معروف به نوستراداموس جوان بود مدعی پیامبری شد و بعد به‌قتل رسید.

فرزند دیگر نوستراداموس موسوم به سزار در ۱۶۱۲ م فوت کرد.

ژان‌نوستراداموس برادر نوستراداموس در ۱۸۵۰م درگذشت بعد از نوستراداموس دویست سال بعد شخصی به‌نام کاگلیوسترو

در علوم غریبه تبحر یافته بود نام اصلی او ژزف بالزامو بوده است که به یونان ومصر وعربستان وایران مسافرت کرد وعلوم شرقی و غریبه وکیمیاگری آموخته بود و مدعی ارتباط با ارواح گردید ودر سنه ۱۷۸۰ م وارد فرانسه شد ودر پاریس اقامت گزید ودر ۱۷۹۳ م درگذشت وبواسطه فقر وتنگدستی به فراماسونری رو آورد و این جماعت بوی کمك می‌کردند. سالها بعد در زندان درگذشت.

الکساندر دوما پدر در کتابی که دو جلد است بنام (ژزف بالسامو) انتشار داد که بزبان فارسی برگردانده شد.

این ناچیز گوید بهترین نوع احضار ارواح وسیله مانیتیزم انجام می‌گیرد احضار ارواح غیر ممکن است وباید گفته شود ارتباط ارواح است ملاك عمده این اعمال تمرکز فکری است که عامل ومدیوم ودیگر افراد جلسه بااراده خود به‌مدیوم القامی‌کنند یا ناخودآگاه لذا مناط اعتبار نیست وارواحی که تازه از دنیای خاکی به عالم بقا رفته ودلبستگی بدنیای خاکی دارند القامی‌کنند

اگر فردی در جلسه حضور داشته‌باشد ودریابیم‌که در گذشته به‌چه نامی بسر برده وبعد همان شخص را احضار کنیم باز پاسخ می‌دهد در صورتی که همان صاحب روح در جلسه شرکت دارد.

پس پاسخ‌دهنده کیست وروح قابل رویت نیست ما در خواب اشخاص را با جسد پریسیپری (قالب مثالی) مشاهده می‌کنیم.

عده‌ای در ایران تحت‌عنوان احضار ارواح شیادی کرده و مورد اعتماد نمی‌باشند در غرب نیز عده‌ای عوام‌فریب بوده و اخاذی می‌کنند اما برخی صادقند اما نمی‌توان به گفتار واعمال آنان بدیده قبول نگریست اما اگر در مسئله روح بدون اتکا به علوم کار کنیم ارواح عالیه تجسد می‌یابند وبرای این بیمقدار حشمتی که اویسی حضرت امام حسین(ع) بود ده دقیقه برمن ظاهر شد وبر سر مزار خیام کیوان قزوینی وخیام ظاهر شدند اما

آن ایام قادر بسخن گفتن با آن دو بزرگ مرد نبودم.

اگر کسی تحت تربیت روحی کسی باشد آن بزرگ با جسد عنصری نیز می‌تواند ظاهر شود چون صفت خلاقیت دارند.

صاحبان جلسه احضار ارواح به تناسخ اعتقاد راسخ دارند وخود را بی‌نیاز به ادیان تصور می‌کنند.

این جلسات ابزار دست سیاست‌های استعماری است و عده‌ای از سران فراماسیون به علوم روحی مشغول شده تا بتوانند به‌نیات خود جامه‌عمل بپوشانند.

احضار کجا وارتباط آنهم با عنایت ارواح شامخه تحقق می‌یابد لذا بضرس قاطع گوید این‌گونه مجامع در ایران یکسره لغو وبیهوده است واعتماد را نشاید مجمع سیاسی است ومخارج آنان از پشت پرده تامین شده وگفتار واعمالشان با هیچ آئینی موافق نبوده بلکه اقدامی است برای نابودی ادیان ومذاهب امید است جوانان ما فریب این دامها را نخورند و از بند اوهام برهند.

مانیه‌تیسم وتمرکز وارتباط با ارواح

هر منطقه‌ای باقتضای محیط آب‌وهوا اثراتی مستقیم درفکر وروح‌افراد باقی‌میگذار دشرق به‌تناسب‌وطبیعت جغرافیائی سلول دماغی افراد این سامان آمادگی پذیرش مسائل روحی را دارند و در شرق بعضی نقاط مانند هند بیش از دیگرامکنه استعداد طبیعی وگرایش امور دینی و روحی را دارا بوده وبالعکس غرب دماغ صنعتی دارد ودر چند قرن اخیر اروپا در علوم وفنون گامهای سریعی برداشته واز جهة سلطه برممالك آسیا وافریقا ناچار در علوم وأدیان بتحقیق پرداخته‌اند ولی وقتی امثال کنت گوبینو در کتاب سه سال در ایران مینویسد نمیدانم چرا ایرانیان در پرسش حال یکدیگر وقتی بهم میرسند میگویند دماغت چاق است وهنری کربن در مجله مردم‌شناسی دشر شرح حال میرداماد بمبحثی‌میرسد که میرداماد انسلاخ بدن را بدون اراده خویش در قم واصفهان که‌برای‌وی دست‌میدد‌کربن انسلاخ‌بدن‌را باین‌طریق نتیجه‌میگیرد که در خواب بسر برده است ونویسنده کتاب محمد پیغمبری که از نو باید شناخت معراج را بخواب وجن را بکاروان اعراب که در صحرای شفاف ودرخشان عربستان (مدعی‌است کاروانها همدیگر را ندیده وصدای زنگ شتران آنانرا بوجود افراد نامرئی معتقد ساخت) تعبیر نموده ویا باز کنت گوبینو در کتاب مذاهب آسیائی قرآن را به کتب سحر تشبیه نموده وسرپرسی سایکس کتاب بیان سیدباب را غیر عادی معرفی مینماید وهزاران نمونه امثال اغلاط مشهوره که تعمداً یاسهواً بزبان وقلم مستشرقین جاری گردیده

است دیگر جای شك وشبهه‌ای باقی نمیگذارد که قول این افراد اعتماد را نشاید وشگفت آنکه پا را والاتر گذارده واز رموز علوم خفیه وکشف اسرار ادیان واشراق وارتباط واحضار ارواح و تمثل وتشکل ارواح ومکالمه با آنان سخن میگویند که پایه کلیه اعمال آنان اگر درست انجام گیرد وخالی از شائبه باشد روی علم مانیه‌تیسم والقاء فکر است آنهم بطریق ناقص این افکار در فرانسه بیش از دیگر کشورهای غربی موردتوجه قرارگرفته البته برخوانندگان ارجمند پوشیده نیست که ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه پس از تصرف مصر درصدد برآمدکه بهند دست یابد لذا دانشمندانی از پاریس با خود بمصر آورد که در باره مصر ودیگر کشورهاتحقیق نمایند وازآن‌زمان‌پایه‌عنوان‌مستشرق‌گذارده شد و اکنون در ایطالیا ودیگر کشورها مدارس عالی علوم غریبه گشوده شد ودر ایران (قی کرده‌شرقیان بفرانسویها آنهم‌از غذای‌مسموم رسیده‌بود وبهمان‌طریق‌ووسیله بایران‌رسیدوسالهاوسیله‌فرزانه در اطلاعات هفتگی مقالاتی نوشت که افسانه‌سرائی کرده و خود بیمار روحی است اغلب جوانان ساده‌دل این مرز وبوم را بمیز سوق‌داده‌ومانند مرض‌سرطان درعروق وشرائین ساده‌لوحان جای گرفت و دیگر فرصتی برای درك حقایق باز نگذارده و عجیب‌آنکه این مرد با افکار منحط خود که در سر داعیه‌ها می‌پروراندوآقای فرزانه حتی باصطلاحات‌عادی تناسخ و حلول آشنانیست حتی‌برای ابراز وجود بر بزرگان و فلاسفه تاخته و بزعم خویش اشتباهات آنانرا دریافته وبا یك تخته چوب تمامی غوامض را حل کرده و تمام انبیا واولیا وفلاسفه بایستی در جلسه خلوت راه یافته اگر اذن دخول یابند وعتبه وی بوسند تا با حل مشکلات با ارواح مخصوص آقای فرزانه تماس حاصل نمایند عجب اینکه این مرد نادانسته همه هفته چند صفحه از اطلاعات هفتگی را به خود اختصاص داده بود و گاهی حوصله تنگ میشود برخلاف ادعایش

که نیازی بنوع پیغمبران نیست شرح حال پیغمبر اسلام وسالار میدان کربلا حضرت عباس را برشته تحریر درمیآورد در طی صفحات آتی ایرادات خود را بنا باعتقاد ارباب این علوم بنظر ارباب ادب قرار میدهد.

افرادی حق دارند مانیه‌تیسم را فرا گیرند که سلامت بدن دارا بوده وغذای متعادل داشته و ورزش سبك نموده وصبحها با آب نیمه‌گرم استحمام نمایند البته نه در فضای باز وباید درساعت خاصی تمرکز دهند و شهوت‌رانی ننمایند خستگی‌زیاد وتحریکات دماغی مضر است کسی که مورد خواب قرار میگیرد (معمول و مدیوم) نامند عامل با حرکت ملایم دست در نزدیکی بدن معمول که در اصطلاح پاس گویند او را باراده خود میاورد وشیشه جوهر بادام تلخ افکار مذهبی را تحریك میکند عامل در یك اطاق تنها نشسته وروی خود در دیوار یا مقابل چشمش یك نقطه سیاه را در نظر گرفته روزهای اول ده دقیقه وبتدریج تا دو ساعت میرساند البته بایستی تحت تعلیم استاد قرار گیرد تا کم‌کم در انسان و حیوان وجماد تسلط پیدا نموده وبدون اینکه سخنی‌گوید افکارش را میتواند در مدیوم القا نماید مدیوم در خواب مغناطیسی فرو رفته وافکارش‌چون‌در تاثیر اراده‌عامل‌است‌بخودی‌خود تمرکزی باو دست میدهد وتله‌پاتی انتقال فکر را در شخص دیگر که در مکان دوری بسر میبرد وخواندن اذکار مدخلیتی ندارد کاهن معبد دلف قبل از پیشگوئی سه روز روزه میگرفت بعد قدری خرزهره میجوید وبالای سه‌پایه‌ای که زیر آن ادویه‌ای تدخین میشد قرار میگرفت وهیجانی براو دست داده بدنش بارتعاش درآمده دهانش کف‌میکرد وپاسخهاراکوتاه‌ونامفهوم‌میدادکه بنابسئوالی‌که‌شده‌بود تاویل مینمودند علمای روحانی فرانسه معتقدند که کلیه انبیا و کهنه مصر روی تمرکز فکر دارای قدرت گردیده وموسی که پسر خوانده فرعون بود نزد کاهن‌های مصری علوم روحی را فرا

گرفته است در کتاب عود ارواح تالیف گابریل‌دلان فرانسوی مینویسد روح ولادت ندارد وهرگز تولد نیافته و نمی‌میرد وعقاید ملل مختلفه را درباره روح بیان داشته است کلید شناسائی در عالم غیرمرئی ترجمه دکتر ثقفی مینویسد در اثر مشقت روح تصفیه میشود وعلاقه بمادیات شخص را از ترقی بازمیدارد روح پس‌ازتصفیه ازعودت بعوالم‌مادی‌که دردناك‌است مستغنی میگردد شخص درزندگانی بعدی مجازات متناسب باتقصیرات روح خود آتیه زندگانی جسمانی خود را بشخصه میسازد دکتر خلیل ثقفی کتابی در مقالات تاریخی که اغلب خود شاهد بوده نوشته است دکتر خلیل ثقفی ملقب باعتضادالاطبا شب جمعه هفدهم شعبان ۱۲۷۹ ﻫ ق در تهران متولد از دارالفنون دکتر در طب شد در سنه ۱۳۱۲ ﻫ.ق بدستور ناصرالدین‌شاه برای ادامه تحصیلات بفرانسه رفت و در ۱۳۲۲ **ملقب به‌اعلم‌الدوله شد و روز هفتم فروردین** ۱۳۲۳ شمسی فوت کرد واو طی اقامت در پاریس باین علوم آشنا شد وارتباط با ارواح را بارمغان بایران آورد علمای روحی فرانسه معتقدند انسان سه بعدی است ومیتواند با تمرین تمرکز به‌بعد چهارم داخل شود و روح و بقا روح را اعتقاد دارندوگویند تمرکز سلولهای دماغی را تلطیف میکند وامساك را مضر میدانند وبرای دریافت حقیقت اول دیدار است بعد شنیدن سپس بوئیدن وچشیدن‌وآخرین مرحله‌لمس کردنست‌ومیتوان‌بوسیله قوای‌مرموز طبیعت به طبیعت مسلط شد طبیعت‌خالق همه است‌وتمام سلولهای بدن‌بعداز چهل روز تعویض میشوند فقط سلولهای‌دماغ باتمرین قوی میگردد و عوض نمیشود جبر عدم علم است وقتی علم توانست که فردی پسر بخواهد یا نیروی علم پزشکی خواسته او جامه عمل بپوشد دیگر جبر مفهوم ندارد بلکه اراده انسان مدخلیت دارد علوم غریبه مانند رمل وجفر زمانی مثبت نتیجه گرفته میشود که تمرکز فکری داشته باشد ولی چشم‌بندی وسحر القاء عامل است به

بینندگان از جهت علمی روح وعالم بازپسین باثبات نرسیده است وقوانین کشورها اعتباری‌است نباتات یك بعدی‌است‌زیرا نمو دارد وحیوانات دوبعدی هستندکه حرکت‌وشعور دارند وانسان‌سه‌بعدی است‌که مازادیك بعدودو بعد است‌عقل بعددیگری‌است وانسان سه بعدی اگر سلولهای مغزی را بکار اندازد وپیشرفت کند سلولهای سه بعدی او قابلیت دارد که او را وارد عالم چهار بعدی نماید و در خواب تمرکز دست نمیدهد وطریق سلوك بطریقه شرقی نتیجه‌ای دربر ندارد وبه نسبت تمرکز فکری با متد علمی امروزه خیلی ابتدائی است توسل بمزارات ومراشد وکواکب وارواح در حقیقت از خودنیرو میگیرداگر سلولهای مغزی‌خراب شدگیرندگی خود را از دست میدهد و با مرگ از بین میرود در دنیا چیزی بوجود نیامده وشیئی فانی نمیشود بلکه تحول پیدا میکند ومراقبه بمفهوم زبان علمی ترانس است غده خاصی در انسان هست که ماده مذاهب دوستی بنام (سکالین) که ترشح آن وارد خون شده به نسبت کم یا زیاد به پیروی از کیش وادارش میسازد این غده در شرقیان مخصوصاً در مناطق هندوتبت وعربستان رشدزیادی دارد.

هندوها چون دنیای دیگر را نمیشناختند برای ارعاب مردم در ارتکاب اعمال زشت تناسخ را بیان داشتند و تناسخ بالطبع‌جبر را درپی دارد اما وحدت وجودهندوها که در تمام‌ذرات وموجودات حلول کرده وهریك از ذرات موجودات یك ذره از خدا است اما وحدت وجود علمی آنست که قوه جاذبه در تمام ذرات هست وهر ذره مقداری از قوه جاذبه است وقوه جاذبه سه‌بعدی وماده است و قابل تقسیم است اما نتیجه وحدت وجود هندوها وحدت موجودات یعنی سرگین سگ هم خدا است خدا مخلوق بشر است و هر فردی از نقطه‌نظر فکری خدائی برای خود ساخته است اختیار عبارتست از توانائی بشر برقوه جاذبه هرقدر علم پیشرفت نماید اختیار است وجبر کنار میرود بعبارت دیگر جبر عبارتست از عدم دانائی

وتوانائی شخص برانجام چیزی مثلا نتوانم پروازکنم وقتی‌وسیله حرکت پیدا کردم حرکت می‌کنم تحـول عبارتست از تغییر جهت قوه جاذبه به اینکه موجود دیگری بجای اولی برگرداند عـرفا در نتیجه کثرت محرومیت و ناکامیها فکرشان بسوی خدا توجه میکند اشعار وگفتارشان مربوط بخدایعنی نتیجه‌ناکامیها ومحرومیت‌ها است ـ نیرودرمقابل (شامماتیك) یعنی(قوی مغناطیسی) برخورد نموده وبا این برخورد در قبال قوه مغناطیسی مقاومت میورزد و نتیجه مقاومت نیرو در پیش قوه وجود چیزی تحقق پیدا میکند و نوع مقاومتها موجب اقسام مختلف وجود میگردد سیاله مرد منفی وزن مثبت است لذا عشق بجنس مخالف محال است از نظر اینکه سیاله عاشق ومعشوق از یك جنس میباشد لذا همدیگر را قـادر بتحمل باشند در دوری‌ازمعشوق سیاله اوجلادارتر گردیده وروشن وبینا میگردد وازفراق لذت میبرد زن ومرجلب می‌کنند همدیگر را علمای روحی فرانسه که شمه‌ای از عقاید آنان گفته شد غیر از دسته‌ای هستند که دکتر خلیل ثقفی آراء آنانرا بایران آورد و جلسات روحی برپا ساخت که هم‌اکنون تربیت‌شدگان نفرات اولیه باقی وآثاری از زبانهای اروپائی بفارسی بـرگردانده وبطبع رسانیدنـد آنچه از لحن کلام دکتر ثقفی مستفاد میشود بعقایـد خود براستی پابند بودند امـا آقای فرزانه مدتی طلبه بوده وآنچه مشافهة استنباط نمودم ابزار سیاست زمـان خود بوده امـا علمای روحـی فرانسه که در ایـران پیروانـی دارند یکـی از دانشمندان که بچند زبان نیز احاطه کامل داشت جلساتی درمنازل شاگردانش ترتیب میداد چون‌مردمتواضع خلیق‌و مهربان‌و پاکدل‌و پاکنهادی بود وچون اطمینان دارم بـا ذکر نامش سخت خـواهد رنجید باحترام پاس دوستی وی از ذکر نامش خودداری مینمایم ضمن‌احترام زایدالوصفی‌که برای‌وی‌قائلم‌باعقایدش سخت‌مخالف میباشم علمای روحی نشریه‌ای نیز به زبان‌فرانسه منتشر میسازند

چند شماره را مشاهده نموده وقسمتهائی از آن برایم ترجمه نمودند این دانشمندان کلیه متدهای مسلکهای روحی ودینی ملتها را از دیر ایام تاکنون در باره آنان به بحث وتتبع وعمل پرداخته وتمام اعمال انبیا وبزرگان را نتیجه تمرکز فکری آنان دانسته و منکر وحی والهام و کارهای غیرعادی ومعجزه هستندوگویند اعمال شگفت‌آور گذشتگان بفرض صحت نتایج علوم است وخدا وروح و آخرت ومعجزه وفرشته و وحدت وجود وتناسخ وجبر وارسال رسل وانزال کتب آسمانی را منکر ومخالف اصول علمی میدانند رهبر پیروان متد روحی فرانسویان در ایران میان تمام افراد بشری مولوی صاحب کتاب مثنوی را فردی میدانند سه‌بعدی که با دوستی شمس که زیباروئی بود دگرگونی در وی ایجاد گشته بعالم چهار بعدی با مرکب عشق راه یافت وعلی(ع) فردی بود چهاربعدی که پا بعالم سه‌بعدی‌گذاشت و پیغمبر اسلام حد کمال عقل بود وانسان با تمرکز در حال سه‌بعدی آماده ورود بدنیای چهاربعدی میشود واین ورود امکان‌پذیر نیست مگر وسیله عشق و ناگفته نماند عشق مجازی کمکی نمیکند وهرکس ضمن زندگی خواستش آن باشد که تمرین کند در یك شبانه‌روز او یك ربع ساعت در یك اطاق تنها تمرکز فکری نماید وبعد هر نوع غذائی بخورد وبیاشامد وهر نحوه تفریح کند مانع پیشرفت وی نیست. آنچه در مصاحبتهای طولانی وبحث وفحص ودقت در آثارشان دریافتم نتیجه این تمرینات فقط یك تئوسوفی پیدا میشود اما دسته دیگر که مربوط بدکتر ثقفی است دکتر ثقفی اعلم‌الدوله و دو تن یاران وی بنام وحیدالدوله و اعتصام‌الدوله کتاب کلید سعادت را بفارسی ترجمه نموده بانضمام کتاب کلید تمدن در یك مجلد بطبع رسانیده‌اند که برای روشن گردیدن این‌مبحث تلخیص بعضی از قسمتهای کتاب نقل‌قول میگردد در صفحه ۱۰۳ کتاب حل عملی حیات چنین ذکر نموده است همه‌وقت برای روح یك بدن

شفاف سیال تشکیل شده که پریسیپری نامند که باصطلاح فلاسفه وعرفا قالب مثالی نامند) زندگانیهای عدیده وی حدوحصر ندارد ودر هر دوره به یك بدن عاریتی تعلق یافته وآن آلتی است که روح بوسیله‌آن عمل‌تصفیه و ترقی‌خویش‌را ادامه‌میدهد در صفحه ۱۰۹ باید تمام افراد بشر را برادران در یك خانواده تصور نماید در صفحه ۱۱۴ سعادت وخوشبختی وترقی آتیه ما مربوط بعمل خود ما است روحیکه تصفیه شده از عودت بعالم مادی معاف‌میگردد در صفحه ۱۱۷ جهنم وجود ندارد جهنم در خود ما است صفحه ۱۱۸ خاطره اعمال زندگانیهای گذشته مانند گلوله سنگینی است که بپای ما بسته شده است در صفحه ۱۲۹ ارواح مرده‌ها خود را بانسان ظاهرنموده با ما صحبت‌میکنند وما را باسرارزندگانیهای آتیه ما وبشکوه وتولدات متوالیه آگاه می‌سازند در صفحه ۱۳۲ هنگامی که پریسیپری با سیاله حیاتی مدیوم‌ها تداخل پیدا کرد آنوقت میتوانند با انسان زنده مربوط شوند وحضور خود را بوسیله ضربات اطلاع داده اشیاء را از محلی به محل دیگر نقل نموده وتوسط علامات با ما مکالمه نموده حتی در بعضی مواقع مرئی می‌شوند وکیوان قزوینی در مقدمه کتاب استوار فرماید (که اخیراً میان حکمای اسلام مصطلح شده (تیوسوفیا) که اخیراً نزد اروپائی مصطلح شده بالغاء تقید بدین معین وقبول اجزاء و اعضاء هر دینی) کتاب اصول اساسی روانشناسی تالیف حسین کاظم‌زاده ایرانشهر در صفحه ۶۴ مینویسد فلسفه تئوسوفی حکمت خدائی وآنتروپوسوفی حکمت بشری که در ممالك اروپا انتشار یافته‌اند در مسئله تجلیات سه‌گانه عقل اول وعقل دوم و عقل سیم محبت یا حیات مینامند کتاب راز بزرگ موریس مترلینگ ترجمه ذبیح‌الله منصوری خانم بلاواتسکی در سال ۱۸۷۵ م مجمعی برپا کرد مجمع مطالعات روحی انگلستان پزشکی را مامور کرد که راجع باخلاق وی تحقیق کند وبعضی از کتابهای

او را دیگران تالیف کرده باو فروخته‌اند کتابهای او انجیل سوفسطائیان است این مجمع در هندوستان تشکیل گردید و میگویند افکار هندی آنان که در کتابهایشان دیده میشود قدیمتر از کتب وداست بزرگان هند از برگهای درخت نارگیل کاغذی میساختند که آب و هوا و آتش در آن اثر نمیکرد و زبان آن موسوم به (سین زار) قبل از سانسکریت معمول بوده کتاب برجسته خانم بلاواتسکی کتاب (عقیده پنهانی) علوم پنهانی را بحث کرده یکی از مریدان او به نام (اسکات الیوت) کتابی راجع بقاره‌های مفقود کره زمین و اتلانت نوشته روالف اشتی‌تر یئیس فرقه دیگر که با فرقه مزبور فرق دارد میگوید در روح خود فرو رفته و مطالعه کنید در حال بیداری بکاوش روحی پردازند براثر تمرین اعضای خفته بدن خودرا بیدارکرده با دنیاهای دیگر مربوط میگردید واستاد و قطبی باید داشته باشید و میگویند مقصود از پیدایش بودا و مسیح آنست که بشر میکوشد که یك انسان بشکل خداوند درآید.

دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله فارغ‌التحصیل دارالفنون و طبیب دربار ناصری بنا بخواهش خود و موافقت ناصرالدین‌شاه به پاریس جهت تکمیل معلومات پزشکی رفته در آن مکان با انجمن روحی تماس حاصل و پس از بازگشت بایران کتبی در این مقوله تالیف و ترجمه نموده وانتشار داده است وانجمن روحی وسیله میز چهارپایه ومیز گردان و با حروف الفبا ومدیوم وخواب مغناطیسی دایر نموده و عده‌ای را نیز در این امر تربیت نمود و چند سالی است که آقای فرزانه در اطلاعات هفتگی همان سیره را با تغییراتی رواج داد و بزعم خود تمام مسائل لاینحل را با یک تکه چوب حل نمود و بفلاسفه و بزرگان گذشته حمله نمود و آنان را نادان و بی‌اطلاع میشمرد اکنون سخنان آقای فرزانه مانند بیماری سرطان در جامعه جوانان رسوخ پیدا کرد اولا اگر پنج نفر جلسات مرتبی داشته باشند از کجا عامل القا نمیکند دوم

ممکن است عامل ناخودآگاه القا بمدیوم نماید در ثالث مدیوم به حاضرین بعامل یا مدیوم (مدیوم کسی است که بخواب مغناطیسی فرو رفته است) القاء نماید چهارم بعامل یا مدیوم ناخودآگاه القا نمایند پنجم اگر بطریق ارتباط روحی با یکنفر تماس گرفته و هویت قبلی یکی از حاضرین را پرسش نمائیم به عنوان مثال امیرکبیر باشد بعد در حضور همان شخص با روح امیرکبیر تماس میگیریم و پاسخ میشنویم در صورتیکه همان امیرکبیر در جلسه حاضر است و تغییری در او حاصل نمیگردد ششم در نوشته‌های ثقفی روح ناصرالدین‌شاه را حاضر ساخته میگوید فرزند یکی از تجار در شیراز هستم آیا پاسخ‌دهنده پسر تاجر است یا ناصرالدین شاه فقط میتوان پرسش نمود که گاهی پاسخهائی شنیده میشود که کسی مستحضر نبوده و صحیح نیز میباشد مانند نشانه قباله گمشده که میگویند درجوف فلان کتاب است هم باطن عامل و مدیوم و ناظرین در اثر تمرکز فکر پاسخ را دریافت و القاء میکنند و درثانی ارواحی که در حول وحوش دنیای خاکی بسر میبرند القا میکنند ملاك ارتباط روحی اعتقاد بروح وجاویدانی روح است در این دنیا نمیتوان بی‌علت جلب واحضار کرد تاچه رسد باحضار ارواح‌توگوئی ارواح‌مانند چهارپایان‌درمراتع‌برزخ بچرامشغولند تماس با ارواح امکان دارد ولی سنخیت روحی لازم دارد وقدرت روحی غیر عادی داشته باشد و به اسباب وابزار نیازی نیست در کتاب شرح رباعیات خیام تالیف کیوان قزوینی شارح رباعیات ارتباط خود را با روح خیام توضیح داده است این کتاب با میوه زندگانی در یك مجلد بطبع رسیده است.

آقای دولتشاهی برای اثبات سخنان خود که بی‌برهان است برای اثبات پیمبری خود بخواب مغناطیسی روآورده ودر این زمینه مطالعاتی از کتب غربیان دارد ولی در اجراء عمل ناتوان وبخوبی قادر نیست از عهده برآید وآقای‌ریاضی برای جلب‌انظار

در اثر تمرین حالتی شبیه بصرع بخود میگیرد این ناچیز در چند سال پیش جهت تکمیل تحقیقات خود در باره سلاسل قادریه و نقشبندیه و علی اللهی وشیطان‌پرستان سفری بصفحات غرب‌نموده در یك جلسه باقای مسعود ریاضی برخورد نموده وبوسیله او با آقای دولتشاهی ودکترشهاب‌پور وکشاورز آشناگردیدم همبستگی خود را بوحدت اعلام داشتم مقالاتی از این ناچیز در سالنامه نور دانش وکتاب گلهای راهنمائی جلد دوم بچاپ رسید عملیات آقای ریاضی ودولتشاهی را بکرات مشاهده ودر اثر محرمیت باسرار عقاید آنان پی‌برده وگسیختگی خود را از وحدت اعلام داشتم اکنون پس از صرف وقت چند سال ومعاشرتهای عمقی ومشاهده عملیات روحی آنان این مقاله را ارمغان آوردم در پایان سخن این سخن ناگفته نماند که هرکس بهرنوع وطریقی در مسائل روحی گام برمیدارد اگر براستی سخن میگوید نبایستی مشاهدات خود را واقع پندارد احتمال اشتباه یا لااقل بدایت امر شناسد که گرفتار مالیخولیای داعیه رهبری وروبت ذات ربوبی نکند در خانه اگر کس است یك حرف بس است.

سن وحدتی برای همگام شدن ۱۸ سال است در صورتیکه سن وحدتی کمتر از ۱۸ باشد باید ولی ایشان کتباً رضایت خود را اعلام دارد در غیر این‌صورت جزء نوجوانان منظور خواهد شد.

در نامه‌هابالای صفحه‌عبارات زیرچاپ گردیده‌است: «وحدت نوین جهانی وحدت بین کلیه خداپرستان محبت صلح برادری هم‌آهنگی وهمکاری بین افراد بشر تهران صندوق پستی ۳۳۵ خیابان قدیم شمیران باغ صبا خیابان ملك خیابان میرهادی» بعد شروع بنوشتن مطلب نامه می‌کنند.

غده خاصی در انسان بنام مسکالین هست که ترشح آن وارد خون شده به مذهب گرایش دارد در شرقیها بیشتر است مراقبه را بزبان علمی ترانس گویند جبر وجود استقلالی ندارد جبر عدم

علم است خدا چون از تحول پیدا نشده لذا تحول نمیپذیرد در بعد چهارم زمان ومکان نیست.

فراماسونها نیز بعلوم روحی توجه خاصی مبذول میدارند در مجله خاطرات وحید دوره دهم شماره ۹ و ۱۰ مقاله‌ای از آقای حسین ثقفی اعزاز فرزند دکتر خلیل ثقفی اعلم نوشته‌اند انجمن روحی به نسخ معتقد نبوده به عود ارواح اعتقاد دارند دکتر خلیل در پاریس در دانشکده طب با پروفسور لوئیس استادش بعلوم روحی علاقه‌مند گردید فرویدو برگسن با دکتر خلیل آشنا بودند انجمن در منزل کلنل محمدباقرخان پدر سرلشگر امیر موثق تشکیل میشد وسرلشگر نخجوان ورزم‌آرا عضو آن بوده‌اند وانجمن دوم در منزل مرحوم وحیدالدوله بود قبل از پایان قرن نوزدهم چندین انجمن کوچك در فرانسه وآلمان وانگلستان وقاره امریکا وجود داشته است آلان‌کاردك معروف به پیامبر روشن‌ضمیر در سال۱۸۰۴م متولدودر۱۸۶۹م درگذشت واولین ناشرمجلات‌روحی در پاریس بوده است اول افکارش آمیخته با آئین کلیسابوده بعدها دیانت را با علم‌الروح جدا دانست انجمن گابریل دلان در سال ۱۹۰۵ م تشکیل شد.

ارواح به کمك سیاله شخص زنده که مخلوط با سیاله روحی صحیحست وعلوم معروفة‌الروحی تجربی موجب‌تهذیب اخلاق‌است دکتر خلیل‌خان بیست سال رئیس انجمن معرفة‌الروح تجربتی ایران بود.

دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله ثقفی فرزند حاج‌میرزا عبدالباقی در شب جمعه هفدهم شعبان سال ۱۲۷۹ هـ ق درتهران متولد وروز هفتم فروردین سال ۱۳۲۳ هـ ش فوت نمود ۳۳ کتاب‌ورساله تالیف وترجمه نموده که قرب نصف آن بچاپ رسید پسرش اعزاز ثقفی است.

پرده از رازهای کرامات درویشان برمی‌دارد

بدستور حکمی که بطف قدیم علمی و عملی بصیرت کامل داشته خوردن کندر برای تقویت حافظه معجزه‌آسا است اما برطبق دستور باشد مثلا بحرکات نبض که سیزده نوع است آشنا باشد ومضرات تناول کندر موجب میشود که قوای جنسی ضعیف شود ودر نطفه اثر گذارده وقوه وهم را زیاد کند وبخور آن موجب تخدیر سلولهای مغز گردد و مضرتر از حشیش بوده و قوه عقل و تفکر میدان جولان نخواهد داشت.

رساله‌ای تحت عنوان (سرگذشت درویش‌حسن) تالیف علی اصغر معززی چاپ کتابخانه مرکزی در ۴۷ صفحه منتشر شد که مصداق این داستان بکرات مشاهده شده است که مرشد بکلیه مخدرها مبتلا وبرای تبرك آب دهان خود را در دهان اطفال نوزاد ریخته وملاحظه سلامت بچه‌را مطمح نظر قرار نمیدهند ونویسنده مصاحبت شیطان را با طنز برشته تحریر درآورده است اگر مراشد سیار که در قدیم بسیاحت رومی‌آوردند خاطرات روزانه خودرا می‌نوشتند کتابهای ارزنده وخواندنی عرضه می‌شد.

بداستان تاریخی بقلم فریدون بوستان برخوردم‌که نوشته‌اند فرزند فتحعلی‌شاه علی‌میرزا ملقب به شیخ‌الملوك از جانب پدر والی ملایر وتویسرکان بود مرشدی نزد والی آمده در خلوت بوی گفت من قبایل اجنه وپریان را مسخر خود کرده‌ام دخترشاه‌پریان به عشق تو دل بسته خواستار است بزوجیت تو درآید وپادشاهی کره زمین را جهت شما آماده می‌سازد در باغ جنت ملایر حجله‌ای آرایش به جواهر وطلا کردند وریش بلند شاهزاده را تراشیدند

در شب معهود والی را در اطاق دیگر نشانده و برای احضار پری، شیخ طریقت وارد حجله شد بوسیله نقب جواهرات را به یغما برد حاکم زمانی بتردید افتاد و با یکصد سوار به تعقیب درویش رفته باد بدست برگشتند نظیر این داستان را در سفرنامه‌ای خواندم که یکی دیگر از فرزندان فتحعلی‌شاه در سفر خراسان بهمین ترتیب بدام افتاد و پانزده هزار تومان آن زمان از دست بداد.

بعضی از مراشد زن نازا را برهنه در ۲۴ ساعت دراطاق‌تاریک گذارده ومرشددعا درروی‌تمامی نقاط بدنش‌مینویسدتاحامله‌گردد.

مرشد بچه خردسالی را مقابل خود نشانده شصت انگشت دست راست خود را با مرکب پر کرده و دو شصت بچه را نیز با مرکب براق پر کرده وگاهی برشصت دست خود وبچه مجدداً مرکب زده تا خشك نشود ودر ضمن گوید یا ملك عبدالرحمن ملك پریان در گلستان ارم حاضر شوید واجب‌العرضم بعد گوید یاملك عبدالرحمان ترا قسم می‌دهم به نبوت محمد مصطفی(ص) حاضر شو وباز برای آماده ساختن فکر بچه گوید یا ملك عبدالرحمان ملك پریان به حق ولایت علی مرتضی(ع) حاضر شو بعد گوید خوش آمدید صفا آوردید وبچه می‌بایست سنش بیش از ده سال نباشد و به پرسش و پاسخ که خود تلقین می‌کند از آن نچه جواب شنود و یا بطریق دیگر عمل میکند.

در شصت دست راست ستاره داوود را که آرم یهود و فراماسونری وبابیه وازلیه است ترسیم کند در وسط کلمه بدوح را نویسد در بالای کلمه بدوح عدد ۸ وطرف راست عدد ۱۲ و سمت چپ عدد ۸ را بنویسد در پائین کلمه بدوح مقابل عدد ۸ و عدد ۶ ودرمقابل‌عدد ۱۲ وعدد ۲ درقبال عدد ۸ وعدد ۴ رانویسد وآیه قل اوحی تا پایان آیه دوم تلاوت کند و با ذکر عبارات ذکر شده ملك‌عبدالرحمان را احضار کند.

در مورد مار با دست چپ مار را بگیرد و با نمد دندان مار را

کشیده زهر او را تخلیه کند و گویند:

بستم دم‌مار و نیش‌عقرب بستم   بر نوح نبی سلام‌کردم و رستم

سبحاً سبحاً قرنیاً قرنیاً یا سجع یا غنی یا حایل‌الزهر فیه اما آنچه مشاهده کردم با آشنایی به اندازه وقدرت زهر مار بتدریج خود را بخوردن زهر عادت داده و بهمین ترتیب بزهر مار قوی‌تر رو می‌آورند و عده‌ای مار را گرفته چهار انگشت از سر ودم مار راقطع‌کره‌شکم‌مار راشکافته باادویه مخلوط ساخته‌حب می‌سازند که برای قوای جنسی وتقویت پیاده‌روی موثر است رئوس علوم غریبه پنج قسم است کیمیا که تغییر فلزات است لیمیا طلسمات است وهیمیا تسخیرات است وسیمیا علم خیالات واوهام است و ریمیا شعبده است و این علوم به‌پنجاه و دو علم منقسم‌شده است.

اگر از آب پیاز ونیل وزردچوبه وماز و وروناس از هریك جزوی باهم مخلوط کنند وبوسیله آن کتابت کنند خطی سبز زیبا نوشته می‌شود.

بعنوان رمالی سرگذشت طرف را گفته وبرساعد دست چپ باآب‌لیمو یاباآب‌پیاز قبلا نوشته‌و باکف‌دست‌راست‌برساعدچپ بسرعت با کف دست بمالند وحرارت دهندآن متقاضی مشاهده می‌کند که جمله (برای شما سحر کرده‌اند) یا (برای شما باطل السحر لازم است) یا برکاغذ نویسند وحرارت آتش دهند جملات بالا ویا نظایر آن را رویت می‌کنند در این هنگام مرشد فکر مراجعه‌کننده را مسخر کرده باخاذی می‌پردازد.

مازووزاج سرخ را مخلوط کرده با آن کتابت کنند خط آشکار نشود بنزدیك آتش برند خوانده شود.

با خون کبوتر با سیاهی مرکب و روغن زیت مخلوط کنند و با آن کتابت نمایند شب خوانده نشود اما روز قابل خواندن شود.

مرشد بمنزل مرید خود رفته لنگ طلب کند وغسل کند و اطاق را با پرده‌های مشکی یا تیره‌رنگ تاریك سازد وزیر لب

تظاهر بخواندن ادعیه نماید بجوانب اطاق بنگرد که وانمود سازد که ارواح حاضر شده‌اند در آن هنگام کاردی طلبیده تکه ابری را که آغشته به آب است یا پنبه‌ای که آغشته به آب است در لای انگشتان یا کف دست پنهان ساخته ظاهراً به کارد فشار داده بمرید گوید ای مومن دو کف دست را در مقابل کارد گرفته با این آب که بدست تو ریخته می‌شود از حوض کوثر آمده وضو بگیرند و دو رکعت نماز حاجت بخوان که حاجت تو برآورده شود وقابلیت یافته‌ای که به این عطیه عظمی نائل شده‌ای وبا این عمل جان و مال مرید را در کف خود گرفته وبر خر مراد سوار گشته است.

یکی دیگر از این اعمال آنست که کاسه‌ای مقابل خود نهاده به حاضرین گوید اسامی افرادی را که هر نامی را در یك کاغذ نوشته وآنرا پیچیده مرشد تکه‌های کاغذ را در کاسه ریخته و دستمالی برروی آن می‌نهد بعد بطریقی که گفته شد ملك عبدالرحمان را احضار کرده وپس از آن بجهات مختلف اطاق نگریسته که نشان دهد پریان واجنه حضور بهم رسانیده‌اند بعد گوید ملك عبدالرحمان خوش آمدید صفا آوردید وبعد از آن‌گوید بشما اجازه داده می‌شود ازگله گوسفندان نصارا ویهود گوسفندی آورده ذبح کنید وکباب کنید وپس از مدتی گوید نوش‌جان بعد کاغذی برداشته بگشاید وگوید چی فرمودید کاغذ را نزدیك‌گوش خود برده مانند اینکه گوش می‌دهد وپس از این حرکت فرماید که فرمودید دور اندازم وکاغذ دومی را برداشته وگشوده اظهار میدارد فرمودید کلمه اول ح است بعد قرب گوش خود برده گوید کلمه دوم س است وکلمه سوم را بگوید ن است وبعد گوید حسن است در صورتیکه کلمه حسن در کاغذ اولی نوشته بود و با این تمهید کلیه اسامی رابخواند وکلیدمعماهمان حرف‌کاغذ اولی‌بود.

وبرای احضار جن گوید:

قل اوحی الی انه استمع نفرء من‌الجن فقالوا انا سمعنا

قرناً عجباً. و باز جمله زیر را برزبان جاری سازد.

یهدی الی الرشد فامنا به ولن نشرك بربنا احداً

و پس از تلاوت آن

سدیوم را در نفت قرار داده یا پتاسیوم در نفت گذاشته با کاغذ گرفته در لای انگشت نهاده در کاسه آب انداخته که روی ظرف پارچه کشیده باشد ورنگ آب برنگ چای تبدیل شود و بگوید (دهادوا- دهادی عندی بعندی پادی پاکی تلونی سیرله متکه- چرکه- پرکه- شراعی- پاچارا) بعد گوید یا ملك عبدالرحمان مَلَك پریان احضروا- احضروا- وصداها بشنود و بپرسش متقاضی پاسخ دهد.

اگر صلیب یا عکس عیسی(ع) را بفاصله یك وجب در مقابل چشمان خود قرار دهد در صورتیکه در آن مکان روشنایی نباشد وچند دقیقه با تمرکز بدان بنگرد وبعد سر به آسمان کند صلیب یا عکس را در آسمان مشاهده خواهد کرد.

و چند دقیقه با دقت وامعان نظر بنگرد برودخانه و به‌آسمان نگاه کند بعینه همان را بیند این عمل در باره صلیب وعکس عیسی(ع) کلیت ندارد بوره سرخ با سیاهی دوات آمیخته و با روغن زیت یا روغن نفت به تساوی قسمت نمایند وبر روی آب بنویسند پیدا شود.

نوشادر ونیل وتوتیا متساوی الوزن به عرق نعنا یا عرق لیمو سائیده شود و با موم برروی کاغذ یا هرچه نویسند واز آن ادویه سائیده برروی آن ریزند ودر آفتاب خشك کنند بعدبشویند نوشته روشن گردد.

اگر بخواهیم در علوم غریبه شرح دهم می‌ترسم دست‌آویز مسندنشینان شود لذا اندکی ازاعمال خلاف مدعیان‌را روشن‌ساخته تا خوانندگان آگاه شوند واز بند دامها رهایی یابند.

شمس‌العرفا

یکی از اقطاب عصر اخیر که شهرت فراوان یافت شمس‌العرفا می باشد.

سیدحسین حسینی فرزند سیدمحمد رضا معروف به آقاجان ملقب به شمس‌العرفا می‌باشد که در شب دوشنبه سوم شعبان سنه ۱۲۸۸ ه. ق در تهران متولد گردید و در معیت برادر خود در نزد پدر که دکان کوچکی که بیش از یك مترمربع نبود واقع در بازار بزازها بکار بزازی پرداخت این‌ناچیز این‌دکان را مشاهده‌نمودم.

شمس مدتی در قبرستان وادی‌السلام نجف نزدشیخ عبدالکریم عریان شیرازی بسلوك اشتغال ورزید.

شمس در طول حیات خود دو همسر اختیار کرد اما دارای اولاد نگردید شمس مدتی در مشهد بعزلت بسر برد.

شمس دست ارادت به شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی داد و وی‌مرید وجانشین میرعلم‌شاه‌هندی واوجانشین شاه‌کلال لکناهوری و او جانشین حسین استرآبادی و او جانشین مجذوب علی شاه بوده است.

دانشمند ارجمند آقای سیدحسین امین در مجله وحید شماره آبان‌ماه ۵۷ در باره شمس‌العرفا مطالبی نگاشته‌اند که تلخیص آن نقل می‌شود.

شمس در باره خود سروده است:

در سال هزار وسیصد اند — در مملکت شهود جاسوس

گشتیم به فقر پای دربند — شمس‌العرفا بما لقب داد

پیریم ومرید عبدالقدوس — آن شیخ زمان وپیر اوستاد

شمس در سنه ۱۳۳۷ ه. ق به مشهد سفر کرد وسفرنامه‌ای در این باره تدوین کرد شمس در باره وقایع روز سه‌شنبه ۲۲ ذی‌القعده نوشته است.

برخاسته بعد از ادای فریضه قدری میان صحن خانه راه رفتم آب جوش خورده چای وتخم‌مرغ خورده شد...

برسم نیاز برای فقیر آوردند خواستم قبول‌نکنم سالارحشمت فرمودند قبول نمودم.

شمس عکسهای مشایخ را در خانقاه خود که جنب مسجدشاه ودر بدایت کوچه سقا خانه نوروزخان قرار گرفته‌است گرد آورده بود که آقای حجت بلاغی در کتاب زندگانی شمس وکتاب مقامات الحنفا منعکس ساخته‌اند.

شمس در اواخر حیات اعمی گردید اما چشمانش گشوده بود اما ابداً بینایی نداشت یك‌بار مقدار زیادی تریاك در داخل کفنی پنهان ساخته برای شمس فرستادند اما در پست‌خانه مکشوف شد وبتوصیه یکی از رجال به شمس تحویل داده شد.

شمس بمریدان خود شرح گلشن راز وفتوحات مکیه که اشراقات محیی‌الدین می‌باشد ومرصادالعباد را تدریس می‌کرد.

شمس دیوان وحدت‌کرمانشاهی که معتکف درمسجد آقامحمود در تهران بود و با وی دوستی و وداد داشت با یك مقدمه کوتاه بچاپ رسانید وحدت اویسی‌مسلك بود.

شمس مرصادالعباد را که تالیف نجم‌الدین دایه می‌باشد با یك مقدمه بقلم خود با هزینه خویش بطبع رسانید دایه از مشایخ نجم‌الدین کبری بود در حمله مغول به قونیه سفر کرد در آن شهر مقیم شد و باصدرالدین قوینوی ومولوی محشور بود ودر سفری که شیخ شهاب‌الدین سهروردی بنیان‌گذار سلسله سهروردی به سفارت بقونیه آمد دایه کتاب خود را به نظر وی رسانده وشیخ از جهت تشویق دایه وی را مورد عنایت قرار داد.

شمس برای تعقیبات نمازها جهت مریدان رساله شمسیه را تالیف کرد رساله شمسیه ورساله مونس‌السالکین ذوالریاستین و رساله چراغ راه دکتر نوربخش ورساله‌های دیگر سلاسل همه از رساله کبریت احمر مظفرعلی‌شاه مدفون در کرمانشاه اقتباس گردیده است.

شمس در حواشی صفحات اول رساله شمسیه در باره خود اشعاری سروده است که چند بیت به‌عنوان نمونه نقل می‌گردد.

فرزند فقیر مصطفائیم — هادی طریق مرتضائیم
لاهوت مقام خلوت ما است — اندر جبروت عزلت ما است
اندر ملکوت هم اسیریم — در عالم ملك بی‌نظیریم
در کشف شهود بی‌نظیریم — برجمله مکاشفان امیریم
هم محدث وهم قدیم مطلق — هم خورده زبان اناالحق
مائیم طلسم گنج معنی — مائیم کلید قفل دعوی

در صفحه ۹ نوشته‌اند:

در نمازها چه واجبی وچه مستحبی در تشهد بعد از شهادت برسالت به شهادت به ولایت رطب‌اللسان شود به این نحو:

واشهد ان علیا واولاده المعصومین حجج‌الله و بعد از السلام علیك ایهاالنبی ورحمةالله وبرکاته باید بگوید السلام علی علی امیرالمومنین والائمةالمعصومین ورحمةالله وبرکاته وبجای لسلام علینا وعلی عبادالله‌الصالحین مخاطب السلام علیکم و رحمةاللمه وبرکاته امام زمان را بداند.

در صفحه ۱۵ مرقوم داشته‌اند.

بجای عشریه که معمول به سلاسل بجای خمس وزکوة است دستور می‌دهد «باید از هشت یك عایدات سالیانه باشد با حساب صحیح تحویل به خانقاه شیخ کند که با مصرف فقرا صرف شود» شمس در طول سه سال واندی که مرید عبدالقدوس بود بمقام

قطبیت فائز گردید.

در شعبات دیگر سلسله نعمة‌اللهی بجای خمس‌وزکوة عشریه وفطریه گیرند.

شمس پنجاه سال در مقام قطبیت جالس بود ودر شب نوزدهم ماه ذی‌القعده سنه ۱۳۵۳ هـ. ق‌وفات یافت ودر امامزاده عبدالله شهر ری مدفون‌شد وشیخ‌عباس دربان‌باشی آستان‌قدس عبدالعظیم مقبره‌ای آبرومند برمزار شمس بنا نهاد این حجره را مشاهده کردم وعکسی از شمس بردیوار حجره مزار الصاق گردیده است.

شمس مردی خلیق و متواضع بود ورجال عصر باوی مراوده داشتند وبا مشایخ سلاسل دیگر در ارتباط بود در شاهی عکسی از وی بدیدم که با حاجی داداش کرمانشاهی از مشایخ سلسله صفی علی‌شاه وعده‌ای دیگر برروی صندلی‌ها نشسته‌اند و عده‌ای دیگر برروی‌کف اطاق‌نشسته‌اندکه‌از آنجمله حاج‌مطهر سرسلسله فعلی خاکسار در زیر پای شمس جالس بود.

ژان رپیکا مستشرق معروف چکسلواکی بایران آمده باشمس مراوده ودوستی یافت ودر این جلسات ابوالفضل آل‌بویه سمت مترجمی را بعهده داشت رپیکا پس ازاستحضار از درگذشت‌شمس یك سلسله مقالاتی در باره شمس در کتاب (روح ایران) نوشت که در راهنمای کتاب سال ششم از شماره ۴۲ تاشش شماره‌متوالی به فارسی برگردانده شد.

رپیکا در تمجید و اوصاف اخلاقی شمس و سفره رنگین‌وطرز پذیرائی و مرباجات خانقاه داد سخن داده است.

شمس‌درمقدمه‌ای‌که برکتاب مرصادالعباد نوشته متذکر شده سلوك وجذبه وبیماری خود را در آن اوقات برشته تحریر درآورده است.

ناگفته نماند که نشانه سلوك آنست که سالك در حین سلوك بیمار نشود واین جمله که بین افواه شایع است که هر فردی از

بیماری خلاصی یابد بوی گفته می‌شود کفاره گناهان یعنی تنبیه شدی و دیگر بار گناه بردوش تو سنگینی نکند جمله صوفیانه است زیرا هرلحظه‌که‌از نام‌خدا غفلت پیشه‌کنی‌گناه‌کبیره‌مرتکب‌شده‌ای شیخ اجل سعدی در مقدمه گلستان فرموده برای هر نفسی که فرو می‌رود و برمی‌آید نعمتی محسوب داشته و بر هر نعمتی شکری واجب دانسته است در صورتی که انسان مانند تلمبه تنفس نمی‌کند بلکه در هر تنفس سه حالت پدید می‌آید هوا را فرو برده و بعد مکثی کرده وسپس خارج می‌سازد وسالك این سه مرحله را تنظیم کرده که هر سه عمل بیك اندازه بگذرد لذا نمی‌توان شکر باری را بحقه بجا آورد مگر اینکه حبس نفس کند و خیام آن عارف بزرگ گفته است.

ناکرده گناه در جهان کیست بگو
وان کس که گنه نکرد چون زیست بگو

زیرا سالك با قید تعلق بجسد عنصری ضرورتاً به خوراك و خواب ودیگر نیازمندی‌ها نیازمند می‌باشد وغفلت از انجام ذکر گناه نابخشودنی است.

شمس روی دادهای روحی خود را می‌نوشت.

شمس برای مبتدیان ذکر یونسیه تعلیم می‌داد وبعد ذکر تهلیلی که حمایلی ورفت وروب وذکراره ونفی واثبات می‌نامند که جمله (لااله‌الاالله) است تلقین می‌کرد.

سیر روحی مریدان بیشتر مانند ذهبیه انجام می‌گرفت.

مرد آسیا (کیوان قزوینی) در باره شمس به این ناچیز فرمودند که من غیر از مقلدین شریعتی ومریدان تصوفی عده‌ای بالغ برسیصد نفر مرید منبری داشتم که واله وشیدای سخنان منبری من بودند که در زیر عبا ولباده چوب پنهان می‌کردند و کسانی که از روی عناد ودشمنی یا حسادت عده‌ای را تطمیع ساخته که به صحن مسجد هجوم آورده ومانع ادامه سخنانم شوند

این افراد که حاضر بودند جان خود را در راه من فدا کنند بدفاع برخاسته تا مریدانم مطلع شده بیاریم می‌شتافتند لذا دشمنان فرار برقرار را اختیار می‌کردند ودر طول این مدت من از ادامه سخن باز نمی‌ایستادم در زمره فدائیان سیدحسین و برادرش که شاگرد بزاز بودند ودر تمامی جلسات سخنرانیم شرکت می‌جستند سالی برای ارشاد تصوفی به اسپهان رفتم واقامتم یك سال بطول انجامید مجدداً بتهران آمدم شنیدم قطبی پیدا شده بنام شمس‌العرفا به شگفتی فرو رفتم که چگونه فردی طی یك سال هفت مرحله تصوف راکه هرمرحله آنراسالك تندرو هفت‌سال طی‌میکند به‌پایان برده‌و به‌چه‌کیفیت جذبه‌را ره‌سپرشده استادش‌کیست وچه دستوری‌گرفته است تا پس‌ازمدتی دریافتم قطب نوظهور که هر شش جهت‌میدان ادعا را که کوس اناولاغیری می‌زند سیدحسین مرید منبری من است این است نحوه ظهور اقطاب در اعصار ودهور وقتی عقل مجال تفرس و تفکر نداشته باشد در هرزمان انتظارظهور مدعیان را باید داشت.

شمس با ذوالریاستین (مونس‌علی‌شاه) روابط دوستانه داشت پس از درگذشت شمس میرزا باباجان تفرشی که پیردلیل خانقاه شمس بود دست ارادت به ذوالریاستین بداد واز طرف وی بمقام ارشاد ارتقا یافت وشیخ خانقاه شمس گردید وچون شمس کسی را بجانشینی خود منصوب نساخته بود لذا ذوالریاستین با تمهید خانقاه ومریدان شمس را در قبضه اختیار خود گرفت و تفرشی ملقب به روش علی گردید و روشن علی مدعی شد شمس در عالم رویابه من امر فرموده است که ذوالریاستین جانشین من است پاپ پیشوای کاتولیك‌ها عکس خود را برای شمس فرستاد و شمس نیز عکس خود را جهت پاپ گسیل کرد.

شمس در نامه‌هائی که می‌نوشت در پایان آن چنین مرقوم می‌داشتند الفقیر حسین الحسینی نعمةاللهی ومهرشمس دایره‌ای

شکل و این کلمه بود (شمس‌العرفا).

شمس در سنه ۱۳۰۸ ه. ق برای میرزاعلی اصرخان اتابك که صدراعظم ایران بود گلشن راز را شرح کرده است نسخه آن در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی مضبوط است از اول کتاب این چند بیت نقل می‌شود.

بنام آنکه جان‌را فکرت‌آموخت چراغ دل‌بنورجان برافروخت
قبای عاشقی دوخت سراپا جان ودل سوخت
یکی بسیار وبسیار اندکی‌شد
یکی شد بیشکی شد یکی لك‌لك یکی شد

شمس گفته است وحدت در کثرت وکثرت در وحدت است.

این رساله در ۵۰ صفحه طول کتاب ۲۶ سانت عرض کتاب ۱۵ سانت وهر صفحه مشتمل بر۲۴ سطر است.

رپیکا ولویی ماسینیون وهانری ماسه باشمس دوستی داشتند برادر شمس آقاکمال ناظم مجلس شورای ملی بود وخواهرزاده شمس اسکندرخان پارسا کارمند وزارت دارائی مدعی جانشینی شمس بودند.

لویی ماسینیون تعدادی کتاب برای شمس فرستاد وشمس قلمدانی جهت وی فرستاد.

شمس کتابی در صرف تالیف کرد وبطبع رسانید شمس در مجالس ترحیم یهود نیز شرکت می‌جست.

شمس پانصد نفر مرید داشت از بچگی چشمانش ضعیف بود یك بار دکتر مرزبان چشمانش را عمل جراحی کرد بعد با عینك مطالعه می‌کرد میرسید حسین تفرشی فرزند میرسید جعفر لشگرنویس که از طرف مونس اداره خانقاه شمس بوی واگذار گردید مشهو به بابا بود در سنه ۱۳۱۶ ه.ش درگذشت و مقابل مقبره شمس مدفون گردید.

جانشینان شمس

حاج میرسیدعلی برقعی امام جماعت نوشته است که تاطور (مرحله) ششم نزدشمس پیشرفت کرده‌وطو رهفتم راتحت تربیت مونس‌علی‌شاه پیموده است.

برقعی کتابی بنام درسی از ولایت تالیف نمود که در تاریخ ۱۵ جمادی‌الاول سنه ۱۳۹۰ ه. ق از آیت‌الله میلانی ساکن مشهد در باره این کتاب استفتا نمودند در پاسخ نوشتند.

مطالب این کتاب برخلاف فرموده قرآن کریم ومخالف با صریح فرمایش پیغمبر اکرم(ص) است این کتاب از جمله کتب ضلال می‌باشد ونویسنده آن از ادله علمیه بی‌اطلاع... ومسلك تصوف نیز باطل است محل امضاء.

اصل این سند در کتاب‌خانه این بیمقدار مضبوط است.

مرحوم آقاشیخ علی آل‌بویه در ابتدا در کسوت روحانیت بسر می‌برد پدرش از مجتهدین واز تلامذه آیت‌الله چهاردهی جد پدری نگارنده این سطور است.

آل‌بویه ملقب به لقب محبوب‌علی بود بعدها مکلا شد ودر اغلب شهرهای گیلان رئیس اداره ثبت اسناد بوده است ودر ایام بازنشستگی در سیاهکل اقامت گزید بوی پیشنهاد شد سلسله‌ای جاری سازد تمکین ننمود و زیر بار مرید ومراد نرفت واز طریق کشاورزی امرارمعاش می‌کرد.

مصطفی وفاعلی از مشایخ شمس و در هند بسر می‌برد.

محمدحسین طیفوری ومحمدعلی شوقی از مشایخ شمس در تهران بودند.

حجت بلاغی که معمم بود در عصر ۲۳ اسفند ۱۳۰۸ ه. ش بدلالت آقا شیخ باقر نزد شمس مشرف بفقر شد ودر روز دوشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۰۹ ه. ش بتوصیه شمس نزد حاج سید نصرالله

تقوی رفته و بتوصیه او در ثبت اسناد قم بخدمت دولت در آمد و مکلاشد و مدت مدیدی در اسپهان اقامت داشت بعد مجدداً به کسوت روحانیت در آمد و بعد از شمس مدعی جانشینی شمس و مونس شد و خود را قطب صامت زمان مونس و بعد از فوت مونس خود را قطب ناطق نامید ودر این باره گفته است.

دور مونس گذشت و نوبت ما است
هر کسی پنج روز نوبت او است

این اصطلاح صامت و ناطق از اسماعیلیه است و بعد امام زمان(ع) را قطب وقت می‌داند و در آخر ایام حیات بقم فرستاده شد و نتوانست بمنظوری که (عرض وجود در قبال طلاب علوم دینیه بود عمل نماید و تفسیر بر قرآن کریم در هشت مجلد نوشت و وضع مادی وی بخوبی گرائید.)

حجت بلاغی خود را حجت‌علی‌شاه نامید و در کتاب حجة بالغه صورت فکریه را منکر گشته است.

توضیحاً بیان می‌دارد اگر مریدی پس از مدتها از شیخ طریقت بعد از ذکر اجازه فکر را بدست آورد از آن لحظه توان او را صوفی نام نهاد و با ذکر و فکر مجاز به سلوك است.

بعد از شمس سلسله وی در سلسله حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین مونس‌علی‌شاه ادغام گردید و با عرض وجود برقعی وحجت بلاغی ودیگران باز اسمی از شمس‌العرفا وسلسه تصوف بود ومدتی اذهان ساده‌دلان را بسوی خود فرا خواندند وشمس نامش برزبانها جاری می‌شد اما با فوت این مدعیان قطبیت یکسره نام ونشانی از شمس باقی نماند خوش درخشیدولی دولت مستعجل طی پنجاه سال با قدرت و نفوذ اجتماعی وسیاسی و بخوشی وخرمی وتنعم زندگی کرد ونسل حاضره ابداً سابقه‌ای از نام ونشان او ندارد این ناچیز سنم اجازه نمی‌دهد که با شمس برخوردی داشته باشم اما جانشینان وی را بکرات ملاقات کرده‌ام.

اینك تدوین این مختصر از دیدگاه تاریخ ادیـان است نـه نفی کسی و نه اثبات فـردی مطمح نظر نبوده فقط نتیجه سالها تتبع و تحقیق علمی و عملی نتیجه آن این چند بـرگ است کـه خواننده را آگهی بخشد و رهنمای آنان شود که با دیده عقل بدان بنگرند و بساده‌دلی مریدان در گذشته تاسف خورند تا عنایت ازلی ما را از امثال این دامها رهایی بخشد و بخود آئیم و فریب دعاوی گزاف نخوریم.

نقشبندیه

خواجه بهاءالدین محمد بنیان‌گذار سلسله نقشبندیه بوداین سلسله در کردستان و در تربت جام وگنبد وقسمت طوالش گیلان پیروان بسیار دارد ودر ایران پیروان شیخ عثمان وفخر نخل احمدی موجود می‌باشند وبعضی از مشایخ سلسله قادریه‌نیز اجازه ارشاد از سلسله نقشبندیه دارند.

نورالدین عبدالرحمان جامی نویسنده کتاب نفحات‌الانس که شرح حال مشایخ سلسله نقشبندیه را برشته تحریر درآورده است در باره این سلسله گوید:

قدر گل و مل باده‌پرستان دانند
نی خود منشان و تنگ‌دستان دانند
از نقش توان به سوی بی نقش شدن
کین نقش غریب نقشبندان دانند

این سلسله در هند بیش از دیگر سلاسل تصوف اسلامی تحت تاثیر عرفان علمی هند (فلسفه سانکهیه) وفلسفه یوگی قرار گرفت وبعضی از نشست‌های ۸۴گانه را از جمله مربع نشستن و حبس نفس را بکار می‌گیرند.

ذکر خفی در بدایت ذکر نفی واثبات که جمله (لااله‌الاالله) است که نفس را حبس کرده با قلم خیال در فضای سینه ترسیم کرده و بضرب برروی دل بکوبد و ضرب دو ضرب و سه ضرب و چهارضرب وپنج ضرب وشش ضرب معمول دارند اگرسالك‌دستور انجام شش ضرب دارد شش مرتبه ذکر خفی را ترسیم کرده سپس نفس را آزاد کند در اثر تمرین زیاد دو شش ضرب وبهمین نهج

سه شش ضرب اجرا کند بعد از سالها پیر ارشاد ذکر ذات (الله) را تلقین کند بعضی را عقیده برآنست که باید ذکر نفی واثبات و سپس ذکر ذات را اجرا کنند.

فیلسوف شرق (کیوان قزوینی) در کتاب استوار مرقوم‌داشته که قطب سلسله در بدایت تشرف مرید با انگشت سبابه خود اسم الله یا الحی را در روی سینه مرید ترسیم می‌کند توضیحاً اینکه‌این عمل را باید بدون حجاب پیراهن باشد وعمل قطب تاثیر در افکار مرید باقی گذارد.

شعار این مکتب یازده جمله می‌باشد که سه جمله اولی از سید محمد بهاءالدین نقشبند وهشت‌جمله ازعبدالخالق غجدوانی است.

هوش در دم
نظر برقدم
سفر در وطن
خلوت در انجمن
یادکرد
بازگشت
نگاه‌داشت
یادداشت
وقوف زمانی
وقوف عددی
وقوف قلبی

درموقع ذکر مربع نشیند دستها برروی رانهای خود گذارد چشمان را برهم‌نهد نفس رااز زیربند ناف با قلم خیال کشیده به پیشانی وام‌الدماغ (نقطه بالای فرق سر) رساند والارا از دماغ برطرف راست کتف فروکشد والاالله‌را بضرب برصفحه دل‌بکوبد.

ذکر ذات الله است که دهان بربندد وزبان را در دهان

برگردانده بکام بچسباند ودندانها را برهم نهد ومتوجه قلب شود این ذکر را سلطان اذکار می‌نامند.

اذکار در نقشبندیه بعدد طاق است یك ضرب وسه و پنج و هفت و نه و یازده ضرب و در دیگر سلاسل بعدد جفت است چنان‌که گفته‌شد.

سلسله نسب پیران نقشبندیه بشرح زیر است:

بنی‌صدیق وسلمان قاسمست و جعفر وطیفور
که بعد ازبوالحسن شد بوعلی ویوسفش گنجور
زعبدالخالق آمد عارف و محمود را بهره
کزینشان شد دیار ماوراءالنهر کوه طور
علی‌بابا کلال و نقشبند است و علاءالدین
پس از یعقوب چرخی خواجه احرار شد مشهور
محمد زاهد و درویش محمود خواجگی باقی
مجدد عروةالوثقی و سیف‌الدین سید نور
حبیب‌الله مظهر شاه عبدالله و مولانا
ضیاءالدین خالو شد گنج اسرار نامحصور
سراج‌الدین عبدالله شهاب‌الدین صالح‌زان
فهیم شد کامل و مکمل عبدالحکیم شرف ظهور
نظر پیران کرام هدایت هم درو مقصود
از اینها رشك صبح عید شد ما را شب دیجور

امام‌ربانی حضرت مجدد الف ثانی از اقطاب نقشبندیه دیجور که شیخ احمد سرهندی فاروقی نقشبندی است که سلسله نسبش به فاروق میرسد مکتوبات وی که حاوی مطالب عرفانی وفلسفی وتفسیر می‌باشد در دو مجلد در هند بطبع رسیده است.

در توصیف امام ربانی اشعار زیر سروده شده است:

هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب
همه در صورت خوب تو عیان ساخته‌اند

هــرچه برصفحه اندیشه کشد کلك خیال
شکل مطبوع تو زیباتر از آن ساخته‌اند

نقشبندی مجددی خالدی یکی از سلاسل نقشبندیه است.

اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران در صفحه ۷۱ مرقوم داشته‌اند که نقشبندی برای وصول بکمال از ویـدانتای هندوان وام گرفتند.

کتب نقشبندیه از دیگر کتب سلاسل صوفیه عمیق‌تر می‌باشد وبرای دریافت گفتار بزرگان این سلسله می‌بایست آثار مشایخ واقطاب هند را بررسی کرد.

طریق نقشبندی را طریقه خواجگان نیز می‌نامند.

سلسله نسب را به بایزید رسانند که مرید امـام صادق(ع) می‌دانند در صورتیکه بایزید صدو سیزده سال فاصله زمانی بـا امام صادق(ع) داشته ومرید جعفر برادر امام عسکری(ع) بوده که مدعی امامت گردید وخود را صادق می‌دانست وبدین لقب بین پیروانش شهره گردید برای اقطاب قدرت ولایت کلیه قائلند و برای بزرگان وشهدا تناسخ قائل می‌باشند وسلوك بطریق اویسی را اعتبار نهند مجدد الف ثانی امام ربـانی را واسطه فـی‌الکل دانند وتوهین به سلسله قادریه را مذموم شناسند.

نقشبندیه گیسو گذاشته وآنرا سنت رسول اکرم(ص) دانند اما با شارب سخت مخالفند.

علی را کرم‌الله وجهه از آن جهت خطاب کنند که آن حضرت گرد بت‌پرستی نگشت.

حاجی زین‌العابدین‌شیروانی(مست‌علی‌شاه)طریقه نقشبندیه را په فرقه قلندریه نزدیك می‌داند.

در دیوان خالد نقشبندی چاپ سنندج سلسله نسب خـواجه بهاءالدین را به سیدعلی اکبربن امام‌حسن‌عسکری(ع) می‌رساند.

در صورتیکـه فقط شیعه اثنی‌عشر قـائم‌آل‌محمد مهدی‌بن

عسکری(ع) اعتقاد داشته وهیچ یك از فرق اسلامی برای امام حسن عسکری(ع) اولادی قایل نمی‌باشند.

مشایخ نقشبندیه ایران ودیگر سلاسل موجوده ایران همگی از علوم اسلامی بی‌بهره وحتی به مقدمات فلسفه وعلم عرفان آشنایی نداشته وبه کتب متقدمین صوفیه نیز آگهی ندارند و به سلوك آشنا نبوده زیرا تنعم ورفاهیت زندگی وتعظیمات فائقه مریدان مجال ریاضت را فراهم نمی‌سازد.

شیخ دیگری از مشایخ نقشبندیه در سنندج شیخ محیی‌الدین آیت‌النبی است که فردی گوشه‌گیر بوده ودر علوم غریبه اندکی آگهی دارد.

عبارت زیر را درویشان هنگام پرسه زدن تکرار می‌کنند.

الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد من از ره دور آمدم با دیده کور آمدم شادم که از ظلمت سراتا چشمه نور آمدم.

الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد ای ژنده پیل ای شیخ جام‌ای احمد جامی مدد.

اصحاب بایزید سکر را برصحو رجحان می‌دهند.

پیروان نقشبندیه عامی فقط تشریفات خانقاهی را در طول سالها ممارست فرا گرفته‌اند.

سلاسل تصوف اسلامی به مولای متقیان علی(ع) میرسد مگر نقشبندیه که به ابوبکر می‌رسد سید امیرعلی هندی درتاریخ خود ابوبکر را معلم روحانی پیغمبر اکرم(ص) معرفی کرده است این گونه سخنان از روی تعصب مذهبی اهل تسنن برخاسته وسندیتی ندارد

اصحاب بایزید طریق سکر را پیشه ساختند وبایزید برای خود معراجی قائل شده است وگویند نقشبندیه ازسلسله طیفوریه که منسوب به بایزید است منشعب شده نقشبندیه مخالف مجالس سماع ونمایشات می‌باشند.

گویند شیخ عبدالقادر گیلانی پیش بینی کرد که بعداز یکصد وپنجاه وهفت سال بعد از من بهاءالدین محمد نقشبند بدنیا آید وخواجه در عالم رویا ذکر ذات الله را از گیلانی فرا گرفت.

خواجه نقشبند در قبال عبارت گیلانی (قدمی علی رقبة کل ولی‌الله) گفته است قدمی علی عینی اوعلی بصری او بصیرتی.

یکی از بزرگان این فرقه شیخ احمد جام معروف به ژنده‌پیل است که جامی از او به نیکی یاد کرده است شیخ مرد قشری وحنفی مذهب بود گویند ابوسعید ابوالخیر از وی یاد کرده و خرقه خود را برای وی بیادگار گذارده است این سخن با توجه به حالات ابوسعید واحمد جامی بنظر این ناچیز مستبعد بنظر می‌رسد احمد جام هشت همسر اختیارکرد و سی ونه‌نفر اولادذکور وسه‌دختر ازوی باقی ماند شیخ خودرا قطب‌الاولیاء دانسته وگوید علوم بوی الهام شده است یك روز این بیمقدار برسر مزار شیخ در تربت‌جام گذراند وبالغ برچهارده تن از اقطاب مزارشان در مجاورت قبر شیخ بود اما فاقد سنگ مزار بودند فقط یك قبر که‌گویا ازبزرگان سلسله قادریه ونقشبندیه‌بود دارای تأثیرروحی بود بقیه از شهرت برخوردار بودند در زمان سلطنت شاهرخ جماعت نقشبندیه دارای لنگر وخانقاه بوده‌اند.

نقشبند قریه‌ای است در یك فرسنگی بخارا نقشبندیه گویند.

ای برادر در طریق نقشبند تا توانی بردل خود نقشبند

در تربت جام شیخ فخرالدین نخل احمدی خود را قطب‌سلسله نقشبندی دانسته وبه بیست ودو واسطه نسب خود را به ژنده‌پیل می‌رساند.

سلسله اویسی

سلسله اویسی- بنا بقول بزرگان تصوف چون هجویری در کشف‌المحجوب و عطار در تذکرةالاولیاء وجامی در نفحات‌الانس قول آنان که مورد تایید کلیه سلاسل تصوف امروزی است اویسی را کسی شناسند که از روحانیت یکی از بزرگان گذشته استفاده برده وتحت تربیت او قرار گیرد مانند شیخ ابوالحسن خرقانی که دوازده سال تمام از تربت بایزید بهره‌ور میشد.

عده‌ای را عقیده برآنست که حضرت رسالت ص اویسیان را بیواسطه غیری در تحت تربیت خود قرار میدهد.

اویسیان افغانستان دندانهای خود را بالکل درمیاورند.

وبرخی از اویسیان بنابه تبعیت اویس قرن یك دندان خود را درمیآوردند این عده را بدین‌جهت اویسی میگویند که اویس قرن بدون آنکه بحضور پیغمبر اکرم(ص) بار یابد تحت تربیت روحی او بود وآخرالامر د رجنگ صفین در رکاب مولای متقیان شربت شهادت نوشید.

اویسی نام طریقت ندارد تظاهر بدرویشی نمیکند خانقاه ندارد پیردلیل و پیر طریقت ندارد وخود هیچگاه گرد داعیه ارشاد نمیگردد.

یك مطلب اساسی که در این زمینه بایستی مطمح نظر قرار گیرد آنست مریدی که دست ارادت بمرادی داد میتواند پس از فوتش بارادت خود باقی باشد زیرا استاد در زمان حیات خویش او را پذیرفته اگر دارای قدرت روحی باشد پس از مرگ بازهم

بشاگرد خود توجه دارد ولی اگر کسی باساس تصوف معتقد گشته ولی مرشدی نپذیرفته بعنوان مثال مثلا برطبق شرح حالی که از ابوسعید ابوالخیر خوانده و باو متوسل شود شبحی از او در ذهن خود ترسیم کرده و روی قاعده تمرکز آن صورت براو متجلی می گردد لذا باشتباه افتاده و خود را اویسی ابوسعید میداند در صورتیکه هیچ دلیلی دال برتوجه ابوسعید باو نیست واگر بیکی از ائمه متوسل شود باز همین حکم را دارد واگر مدعی گردد برطبق اخبار رسیده شیطان بصورت ائمه ظاهر نمیشود این مطلب را قبول داشته ولی میگوید نه شیطان است نه امام تجلی کرده است بلکه سالکی که خود را اویسی امام رضا(ع) یا یکی از ائمه میداند شکلی که در ذهنش از آن امام منقوش است آن هیات را تجسم میدهد وباشتباهی فاحش دست بگریبان خواهد بود که امامی را مرشد خود پنداشته است ودر این مسئله فقط وهم او دخالت دارد لذا اویسی فقط بطریق شق اول امکان پذیر است و دیگر اگر روح مجردی کسی را تحت تربیت خود قرار دهد از نوادر امور است و نشانه های خاصی دارد.

یکی از اویسیان مرحوم حشمتی بود.

در سال ۱۳۳۱ شمسی که بدزفول رفتم بامرد وارسته پاکدلی بنام مرحوم حشمتی آشنا شدم که اهل همدان و بیست و پنجسال بود یار و دیار خویش را ترک نموده و ناشناس روبدزفول نهاده در اطاق محقری در پشت بام مسجدی واقع در خیابان دوم دزفول عزلت اختیار نموده وهرکس که بدردسر ویاتب مبتلا میگشت بایك عدد میخ وسی شاهی پول بنزد حشمتی شتافته آن مرحوم میخ را به دیوار اطاق خود کوبیده وبیمار شفا مییافت واز این وجوه حداقل معیشت خود را تامین نموده وحقابه آب وبرق مسجد را پرداخته وحصیر وسیم کشی ولامپ وآفتابه وبادبیزن مسجد را ابتیاع مینمود از کسی چیزی نمیپذیرفت بمهمانی نمیرفت وباکبرسن که

در حدود شصت و هشت سال از عمرش میگذشت با کسالت مزاج قبل از ورود اشخاص برای فریضه صبح تمام صحن مسجد را جاروب مینمود این مرد بزرگ در خواب بزیارت حضرت سیدالشهداء ع مشرف گشته و تحت تربیت روحی آن حضرت بود و نسبت بآن حضرت غالی بود و نسبت به این ناچیز کمال لطف و محبت را داشت پس از ربع قرن اقامت در دزفول جهة مداوا و تغییر آب و هوا در سال ۱۳۳۲ شمسی بعزم خرم‌آباد از دزفول حرکت نموده ودر ایستگاه راه‌آهن در اثر سکته قلبی درگذشت سلوك او اذکار شرعی وتوسل به سرور شهیدان جهان داشت و دارای قدرت روحی بحد کمال بود.

آقای حیدر تهرانی شهرت نهاوندی فرزند حاجی مرشد آقاطباخ مشهور به معجزه مدتها با پدر وجمعی دیگر در حلقه ارادت مرحوم شیخ رجبعلی خیاط بسرمیبرد وادعیه شرعی لسانی مناط سلوك او بود سپس دست ارادت بمرحوم شیخ انصاری که از علماء همدان بود داد (انصاری بازمانده از شاگردان بهاری که مرید ملاحسینقلی همدانی بود) وبدین جهت چند سالی در همدان بسر برد سپس از او رنجید واز آن پس خود را اویسی حضرت معصومه(ع) وحضرت رضا(ع) میداند ومدعی است تخلص شعری او به معجزه عنایت حضرت رضا(ع) است «ناگفته نماند برطبق سیره سلاسل تصوف امروزی مرید نمیتواند دو استاد داشته باشد وسالك مرد نمیتواند مرید زن بگیرد».

معجزه با داشتن دو اولاد ذکور همسرش را مطلقه کرده و بریاضت شرعی پرداخته است مدت درازی در باغ مجاور میدان فوزیه که اکنون‌در آن‌مکان مسجدی احداث‌گردیده بعزلت پرداخت واکنون چند سالی است در مشهد مقدس مجاور گشته و بریاضت اشتغال دارد.

بالغ بر بیست جلد کتاب بنظم آورده که اهم آنها باب‌الولایة

در دو مجلد ولمعات عشق در وصف حضرت معصومه(ع) سرائیده **است.**

مردی است متواضع خوش‌محضر ومتشرع وداعیه ارشاد دارد و اذکار خفی را مورد پسند و قبول او نیست سیر روحی او بیشتر وسیله خواب براو جلوه‌گر میشود سید محمدرضا کمالی علوی سبزواری ساکن تهران در خیابان شاهپور نزدیك چهارراه حسن‌آباد در منزل‌شخصی سکونت داشت در کسوت اهل علم بود و دائم در منزل بسر میبرد بدایت جوانی دو سال مرید شیخ عبدالرحیم قاینی بود و درمنزل او درشهر سبزوار بسر می بردواز جهة انتساب بشیخ قاینی خود را از سلسله نعمةاللهی میداند سالها رفیق غار مرحوم شیخ عماد سبزواری (نوه حکیم سبزواری شیخ سلسله گنابادی) بود بعدها بائمه اطهار متوسل شد وبطریق اویسی عمل مینمودمردی متشرع ودائم‌الذکر بود وذکرهای لسانی را مداومت مینمود در علوم اعداد زحمات بسیار متحمل گردیده و در این فن تالیفاتی دارد که هنوز بچاپ نرسیده است سید شبهای جمعه جلسات درویشی در منزلش برپامینمود وداعیه ارشاد داشت واز راه دعانویسی امرار معاش مینمود زنهای‌متعین شهر ازجمله مریدان او بودند محمد عنقا از شاگردان سید در علم اعداد بود سیر روحی او در خواب براو ظاهر میشد سید اولادی نداشت و منزلش را مریدان از نو ساختند سید در سن نود سالگی درگذشت وپس از او همسرش در آن منزل توقف نموده ومریدان بیاد استاد خویش شبهای جمعه در آن منزل گردهم جمع میشوند سید محمد رضا بمریدان ذکر قلبی نمیداد واذکار او لسانی بود.

سید محمدرضا خراسانی فرزند سید ابوالقاسم مشهور به حق‌الیقینی از وعاظ بی‌بدیل بود او در جوانی هنگامی که کیوان قزوینی از طرف گنابادیها داعیه ارشاد داشت دست ارادت باو داد وشیفته و واله کیوان بود و اواجازه داشت منابراو رابنویسد

وچون دارای قدرت حافظه قوی بود منابر کیوان را از بر نموده و در منابر خویش عیناً تکرار مینمود کیوان او را طرد کرد وجریان ماوقع را درجلد سیم کیوان‌نامه برشته تحریر درآورده‌است سید تا آخر حیات خویش بارادت کیوان باقی وپابرجا بود وبدستورات فقری او عمل مینمود سید بعدها داعیه ارشاد بهمزد ومنبر او در کلیه بلاد ایران شهرت بسزائی بهم‌رساند حق‌الیقینی شرح‌مثنوی و منظومه سبزواری را تدریس میکرد دفتر اول مثنوی را شرح کرده وکلاله خاور بچاپ رسانید وکتابی بنام‌شرح شفا حق‌الیقینی تالیف نمود ر اواخر حیات کار او به تیمارستان کشید ودر همان حال تفسیری برقرآن نوشت ودر سن ۵۷ سالگی در سی بهمن هزار وسیصد وچهل شمسی درگذشت ودر باغ طوطی شهر ری مدفون گشت سید از نوابغ روزگار بود احسان‌الله‌خان که از همراهان میرزا کوچك جنگلی بود درصدد برآمد وبسید گفت از دیلمان به عنوان سید حسینی خروج‌کند تا افراد احسان‌الله علمهای سبز برپا داشته و از او استقبال کنند سید بتهران روآورد ودر کرمان مدعی انجام بعضی از کارهای محال گردید که علماء شهر ترسیده بحاکم کرمان فشار آورده از آن شهر تبعید گردید زمان حکومت نظامی در تهران در منزلش از ساعت ۱۲ شب ببعد شروع بتفسیر مثنوی میکرد مریدانش شام را در منزل سید بسر برده وهمانجا تا صبح بسر میبردند و مریدانی درشهر ری داشت و مدتی در باغ سراج‌الملك شهر ری بسر برده است یکی از یارانم که بعدها در زمره شاگردان کیوان درآمد شاگرد سید بود.

جلال‌الدین علی میرزا ابولفضل عنقابن مولا علی‌بن هاشم الطالقانی القزوینی الطهرانی متخلص به عنقا در ۱۲۶۶ هجری متولد ودر ۱۳۲۳ هجری قمری در گذشت ودر ابن، بابویه مدفون گردید ومحمد عنقا نیز در جوا رپدر مدفون گشت وبوسیله صادق عنقا مقبره آئینه‌کاری گردید.

جلال‌الدین مرید سیدحسین قریش قزوینی گردید و بعد دست ارادت به سید حسین دزفولی از مشایخ ذهبیه داد بعد به محمد جاسبی متخلص بفنا پیوست‌وآخرالامر مرید آقاعبدالقادر جهرمی گردید ودر کسوت روحانی بسر برد وداعیه ارشاد داشت در صورتیکه در مثنوی انوارالقلوب که‌بوسیله صاق عنقابطبع رسیده اذکار سلسله ذهبیه ملاك سلوکش بوده وداعیه ارشاد وسیادت و پیر اویسی را ابداع کرده است تالیفات او بشرح زیر است ۱ـ عقاید حقه در اصل دین ومذهب ۲ـ رساله در اثبات نبوت خاصه و ولایت خاصه ۳ـ مثنوی انوارالقلوب ۴ـ حقایق‌المناقب ۵ـ مثنوی اشارات الحسینیه ۶ـ مثنوی آئینه جهانبانی در آئین جهانداری ۷ـ دیوان غزلیات ۸ـ غنچه بازو شرح گلشن راز ۹ـ یك جلد قرآن با تفسیر بخط نسخ.

محمد عنقا ۱۳۰۶ هجری برابر با ۱۲۶۶ شمسی متولدرئیس کتابخانه مجلس بوده بکلیه سلاسل روآورده ومدت‌درازی باأنجمن روحی تهران مراوده داشته در عالم رویا تحت تربیت پدر قرار گرفته و در اواخر حیات علی عنقا فرزند ارشد خود را بمریدی پذیرفته وده سال بمرض آنژین دوپاتری (مرض قلبی) مبتلا بوده و در سی ویکم شهریور ۱۳۴۱ شمسی فوت نمود تالیات او بشرح زیر است:

۱ـ دیوان غزلیات ۲ـ از جنین تا جنان ۳ـ رساله ارشادنامه ۴ـ رسانه مراقبه وشهود ۵ـ تحشیه برتاریخ تصوف دکتر غنی ۶ـ تحشیه برکتاب استوار کیوان قزوینی (این کتاب را نزد علی عنقا دیده همه‌جا از کیوان بنام‌حضرت مولف یاد کرده‌است واغلب مطالب کتاب را به‌درستی درك ننموده است) ۷ـ علوم غریبه ۸ـ هیپنوتیزم‌ـمیناتیسم‌ـ اسپری‌تیسم ۹ـکف‌بینی وقیافه‌شناسی وقرائت افکار وتله‌پاتی ۱۰ـ تجلیات ۱۱ـ پدیده فکر.

کتاب پدیده فکر واز جنین تا جنان هر دو بزبان فرانسه

بود و بوسیله آقای طباطبائی نائینی بفارسی برگردانده شده و اولیای کتابخانه مجلس شورایملی واقف براین امر هستند محمد عنقا مبتلا به تدخین تریاك بوده است محمد عنقا مدتها مرید حکیمیان نیز بوده است محمدصادق عنقا در پانزدهم بهمن ۱۲۹۴ متولد گردیده کارمند وزارت دارائی لیسانس حقوق میباشد از اواخر حیات پدر داعیه ارشادبهمزده وپس ازپدر برسر جانشینی او با برادر بزرگش بدشمنی پرداخته وخود را سید واز اولاد سلاطین صفوی وقطب سلسله اویسی میداند وداعیه رجعت مسیح و مهدی موعود معرفی میکند ولقب طریقت شاه‌مقصود برخود نام نهاده است واز هم‌اکنون فرزندش صلاح‌الدین علی‌نادر را بجانشینی خود برگزیده است وآرم مخصوصی‌که‌دو هلال‌سر تبرزین که مقابل هم قرار گرفته است برای خودانتخاب نموده‌است وگاهی شعر میگوید وبعض آثار پدرو جدش را بطبع رسانیده است رساله انوار قلوب‌السالکین که بنظم از آثار جدش میباشد بچاپ رسانیده در مقدمه کتاب مدعی گردیده کیوان قزوینی اواخر حیات توبه نموده ودست ارادت به محمد عنقا داده است نویسنده این سطور ناچار برای روشن شدن اذهان عمومی شرحی در مجله امیدایران در صفحه ۱۱ بتاریخ یازدهم تیرماه ۴۴ نوشت که جهت مزید خوانندگان ارجمند عین مقاله در اینجا آورده میشود «این تذکر را مطالعه بفرمائید جناب آقای مدیر مجله گرامی امید ایران انتشارات مقالات تصوف که برای اولین بار در مطبوعات کشور منعکس ومطالب مرسوم سلاسل فعلی تصوف را مورد بحث قرار میدهد بسیار بجا وسزاوار میباشد زیرا بزعم عده‌ای از صوفیه اینگونه مباحث را جزء اسرار وسرمگو دانسته حتی اغلب از درویشان که سالیان درازی در مسلك فقر بسر میبرند بعضی از این مقوله‌ها برای آنان عجیب و شگفت می‌آید این مقالات تقریرات این ناچیز بوده است.

این مطالب طالبین راه تصوف راکمك ومعاضدت نموده که راه از بیراه بشناسند چون اخیراً بحثی در باره اویسی شده ناگزیر شدم بطور ایجاز واجتناب از اطناب کلام بعرض خوانندگان ارجمند برساند این ناچیز در سال ۱۳۱۲ شمسی در رشت باثار کیوان قزوینی آشنا گردیده ودر سال ۱۳۱۵ در تهران زمانی که در دانش‌سرای مقدماتی مشغول تحصیل بودم وسیله بهجت گنابادی شاعر معروف بمحضر کیوان که اشخاص را بدشواری میپذیرفت ودر آن هنگام از تدریس نیز دست کشیده ودر بروی خودی وبیگانه بسته و بیشتراوقات خودرا بتالیف میپرداخت ودرمنزل‌مسکونی وی‌واقع‌در کوچه‌میرزامحمود وزیر اقامت‌داشت باریافتم‌هنوزیکماه ازآشنائی نویسنده این سطور با کیوان سپری نشده بود که صبح روز جمعه مرحوم محمد عنقا که تمام روزهای جمعه بحضور کیوان آمده ودو زانو و مودب در صف نعال می‌نشست آشنائی بهمرسانیدم پس از ساعتی اجازه گرفته مرخص شد کیوان با عصبانیت وتشدد روبمن نمود که این مرد دو سال است همه هفته اینجا میآید اگر ده سال دیگر نیز این ملاقات‌ها امتداد یابد طرفی نمی‌بندد. سالها یکی پس از دیگری طی شد تا بعدها شنیدم سالك راه‌نرفته اواخر حیات بهوس قطبیت افتاده دام چیده ودانه ریخته شگفت‌تر اینکه فقازاده گرامی عنقا صادق کتابی بنام انوارالقلوب که اشعاری در باره ائمه‌اطهار(ع) با مقدمه مبسوطی به‌چاپ رسانیده است و محمد عنقا وپدرش وپسرش ادعای سیادت نداشته وحتی پیکره نویسنده کتاب را با عمامه سفید گراور نموده‌اند ولی متاسفانه آقای صادق عنقا خود را قطب سلسله اویسی ومنتسب بخاندان صفویه معرفی فرموده آرم سیادت را عمامه سفید دانسته است و سلسله ذهبی وشطاری را یك سلسله دانسته واجداد خود را جزء اقطاب اویسی ومجاز از سلاسل ذهبی ونعمت‌اللهی ذکر فرموده ومدعی گردیده‌اند کیوان قزوینی دست ارادت به محمد عنقا داد

وتنها سیدعلی سیاه‌پوش را که لباس سیاه میپوشیده استثنائاً عوض آرم سیادت که لباس سفید بوده لباس سیاه دربر میکرده است ونویسنده دیباچه کتاب برسر جانشینی پدر با برادربزرگ خودبمخالفت‌ودشمنی برخاسته‌اند اگر اشتباهات فاحش آقای عنقا بمیان آید مثنوی هفتاد من کاغذ شود ودر تمام سطور کتاب یك بیت دال برادعای سیادت یا اویسی بودن یاداعیه ارشاد در دسترس نیست بلکه درصفحه ۳۴۴ مسلك‌ذهبی واعتقاد خود را باین سلسله ذکر کرده است بطلان سیادت صفویه باثبات رسیده صوفی اویسی کسی است که در تحت تربیت روح یکی از بزرگان قرار گیرد و مرید یا شیخی نمیتواند ضمن اینکه ذهبی است خاکسار یا نعمت‌اللهی باشد وسلسله شطاری هیچگونه‌شباهت و وجه‌اشتراکی با سلاسل دیگر ندارد واصطلاح طی‌اللسان بآن معنی که آقای عنقا متعرض گردیده‌اند بیسابقه واز ابداعات حضرت ایشان است و سیدعلی سیاه‌پوش رودبندی مدفون دزفول از اجداد سلاطین صفویه مانند سیدعلی همدانی کسوت سیاه دربر میکرده‌اند و بعضی از عرفای اسلامی هند چنین کسوتی را معمول میداشتند امید است آقای صادق عنقا که هنوز در عنفوان جوانی‌است دامن فروبرچینندوگرد دعاوی‌گزاف نگردندوعمر خودوعده قلیلی‌راکه بدور خود گرد آورده‌اند رهائی بخشند وبحقیقت تصوف که عالیترین اندیشه مردان حق است پی برند تا یارکرا خواهد و میلش بکه باشد نورالدین مدرسی چهاردهی) این مختصر موجب گردید آقای علی عنقا فرزند ارشد محمد عنقا کارمند مجلس سنا با این ناچیز تماس گیرد وبصوابدید بنده شرحی بکتابخانه مجلس وآقای طهوری ناشر کتاب وبرای نویسنده سطور نوشته که پدرم سید نبوده وداعیه قطبیت نداشته است محمد عنقا مدتهای مدیدی مرید حکیمیان وبعد مرید سید محمدرضا علوی سبزواری گردید.

سلوك خاندان عنقامانند شاگردمانیه‌تیسم است و هیچ‌شباهتی

با سلاسل تصوف اسلامی ندارد.

آقای علی عنقا مردی متواضع و وارسته است ولی افسوس صادق عنقا هرروز پایه ادعا را به‌بام فلك رسانیده است.

غمام فرزند سید یوسف مجتهد همدانی در دوم رجب ۱۲۹۲ قمری در کربلا متولد در مشروطیت فعالیت زیادی نمود ودر شب جمعه سیزدهم رمضان ۱۳۶۱ ق در تهران فوت نموده ودر جوار شاهزاده حسین همدانی مدفون گردید غمام مدعی بود چون امام زمان در پس پرده غیبت است لذا دوره فترت است وتکلیف ساقط است پیروان او نسبت بوی غالی بودند ورفتار مرید ومرادی با او داشتند. اشعار زیر از اوست.

شراب تلخ وش وساقی شکر دهنی
سه‌چار همدم روشن روان خوش سخنی
بهر کجا که فراهم شود غنیمت دان
چه در میان شبستان چه گوشه چمنی
بهشت نقد کسی راست کز چنین یاران
بدور خویش فراهم به‌بیند انجمنی
گر این سعادت و دولت نصیب من گردد
نه یاد شیخ کنم نی هوای برهمنی
از این جماعت یکرنگ در جهان امروز
نمانده جز بزبانهای مردمان سخنی
غمام جان گرامی نثار خواهد کرد
اگر به‌بیند از ایشان بچشم خویش تنی

صادق عنقا در مجله مهر شماره ۱۱ سال ۴۴ در صفحه ۷۲۷ اشعاری تحت‌عنوان (عنقای مکان) سروده است.

عنقای قاف لامکان در عین هستی بی‌نشان
دم بسته و با صد زبان گویای اسرار آمده

صادق عنقا رساله‌ای نوشته‌اند که مسمی به نیروان از مولانا

المعظم شاه‌مقصود صادق عنقا پیر طریقت اویسی.

آیا هیچ مرد خردمندی این‌گونه القاب در کتاب خود برای خویش عنوان کرده است.

صادق (شاه‌مقصود) کتابی بنام طب سنتی ایران تدوین کرده است که در پشت جلد کتاب در باره خود گفته است کاشف دقائق و ناطق بحقایق شاه‌مقصود و بعد گفته است این کتاب در باره پاسخ دکتر سیدنی تدوین نموده است عنقا سلسله نسب راجع به خود از یك طرف به شیخ صفی‌الدین و از یك جهت به سید محمد نوربخش و از جانبی به نورعلیشاه اول منتسب کرده است.

عنقا سلسله نسب سیادت خود را به هشت پشت به شاه‌سلطان حسین صفی میرساند.

صادق عنقا گوید:

عقل کل وجه‌اتم نفس مبین صادق ناطق امیرالمومنین

و باز نام سلسله تصوفی خود را (سلسله الهیه ختمیه الهیه اویسیه خفیفیه کبرویه نوربخشیه شاه‌مقصودی) نامیده‌است مفهوم آن این‌است‌که سلسله‌ای‌بنام خود ابداع‌کرده‌است محمد عنقاخودرا از جهت علمی و عملی کیمیا توانا می‌داند.

و باز گوید قلب ماهیت در صورت عنایت ممکن‌الحصول است.

و همچنین گوید با میزگردان با روح محمد عنقا ارتباط برقرار کرده است.

عنقا به تقلید علاءالدوله سمنانی زمینی در قرب کرج را صوفی‌آباد نامیده است و برای خود سنگ قبری با بهائی گران از خارج کشور به ایران آورده است.

تصوف

تصوف در آثار اسلامی فقط در نیمه دوم قرن دوم هجری پدید آمد واولین کسی که صوفی نامیده شد ابوهاشم کوفی بود و بدست ایرانیان بالاخص از گیلان و مردم دیلمان جانبداری می‌شد جامی در نفحات‌الانس گوید اولین خانقاه را یك امیرترسا بنانهاد.

برمکیان‌وسیله برانگیختندتا فضیل عیاض راکه قبلابراهزنی اشتغال داشت به دربار خلیفه عباسی هارون‌الرشید بردند و فضیل سخنان درشت گفت که هارون بگریست و با تمهیداتی هارون را بزاویه فضیل بردند وبتدریج تصوف به فلسفه وعلم کلام‌وعلوم‌غریبه‌وورد داخل‌کردندامااذکارقلبی نداشتندوتعهدمرید به‌شش‌سال خدمت‌نبود اما بمرور زمان‌تعهدمریدان‌به‌دوازده سال خدمت به پیر انجامید ذوالنون به اکسیر پرداخت مبادی و اصطلاحات خاص پدیدار شد.

اساس تصوف ضد دین شد ومتابعت خلفا را جایز شمردند و هرکسی که صوفی نامیده می‌شد در خانقاه مقیم گشته گردکار نمی‌گشت.

صوفی گوید:

سالك در بند سلوك است- عاشق در بند عشق است دین در حد است خدا بیرون از حد است صوفی روبه بی‌حدی می‌نهد پس الصوفی لامذهب‌له.

سلسله‌ها پدیدار شد عناوین پیرو مرید پدیدار شد و اکثراً

مانند مانویان دوبدو بمسافرت رفته به تبلیغ مشغول‌شدند ولباس وکلاه آنان بعینه مانند مانویان بود و رجـوع بی‌حد اشخاص به تصوف برای رسمیت شناختن مرید هزار ویك روز خدمت مقرر شد ودست به تالیف کتب زدند وجبر را معتقد شدند تا زیر بـار اعمال خلفا وسلاطین را جزو مقدرات بشری دانند تا درقبال آنان سر تسلیم فرود آرند از ایام شاه علیرضای دکنی کلمه دین جای خود را به لفظ‌علی داد و از زمان شاه‌نعمة‌الله کلمه شاه برقرار گردید اما اول لقب قرار گرفت وبعد از شاه علیرضا دکنی در آخر لقب جاگرفت مانندنورعلیشاه وکلمه قطب‌رااولین‌بار محیی‌الدین عربی برقرار کرد پایه‌گذار عرفان‌علمی منصور حلاج‌بود وبدست محیی‌الدین نضج گرفت وبنیانگذار عرفان عملی جنید بغدادی‌بود وتصوف اسلامی بدواً به‌قرآن وحدیث متمسك بود بعد ازمسحیت کاتولیك ومـانویت وبـودائی وفلسفه اشراق وفلسفه سانکهیه (عرفان علمی هندوان) متاثرگردید ونحوه ریاضت‌وسلوك وحبس نفس ونشستهای هشتاد وچهارگانه وذکر وفکر وذکر دو ضرب تا شش ضرب و روزه وصال و روزه سکوت را کلیتاً از فلسفه یوگی فرا گرفته وبکار بستند واز قرن پنجم تا هشتم خانقاههای بسیار وسلاسل‌متباعده متباغضه بوجود آمد وبرای هر خانقاه موقوفات بسیار معین گردید ودر هر خانقاه عده کثیری سکونت داشتند و گرد کار ومشغله نگشتند و سفرنامه ابن‌بطوطه خود موید کثرت خانقاهها در بلاد وامصار است وبتدریج پـایه ادعای مشایخ و اقطاب ببام فلك رسید اما از قـرن هشتم ببعد دیگر تصوف سیر نزولی نمود وصفویه که خود موسس سلسله حیدریه بودند وشاه اسمعیل صفوی که با سیزده تن درویش از محله پردسر لاهیجان قیام کرد و وقتی به اردبیل رسید هشتصد تن صوفی دور وی گرد آمده بودند سلسله صفویه را پی‌ریزی کرد شاه سلیمان بمخالفت صوفیه برخاست وشاه سلطان حسین دستور داد کلمه کاهو رابفتح

ادا کنند تا شبیه کلمه هو نگردد تصوف دویست سال از ایران رخت بربست ودردوران فتحعلیشاه معصومعلیشاه هندی با چندتن از هند بایران آمد وسلسله شاه نعمةالله ولی را در ایران توسعه داد وهمرمان با معصومعلیشاه غلامعلیشاه از هند بایران آمد و دوده (سلسله) خاکسار را شیوع داد در این ایام مذهب شیخیه بوجود آمد وبچند شعبه منقسم گشت واز این مسلك بابیه متولد گردید وپس از اندك مدتی بفرقه بابی وازلی منقسم گردید واز این مذهب که بعد بصورت دین جلوه‌گر گردید واغلب رجال سیاسی آن عصر را در زیر پوشش خود گرفت وملك المتكلمین وجمال‌زاده در این جرگه عرض وجود نمودند که ناگهان میرزا حسینعلی نوری که مدت دو سال در کسوت درویشی در خانقاه نقشبندیه سلیمانیه بغداد بنام درویش محمد تحت تربیت قرار گرفته بود وکلمات مکنونه ورساله چهار وادی وهفت وادی ومثنوی که میتوان در عداد کتب صوفیه قلمداد نمود از اثر خامه خود منتشر ساخته و مدعی الوهیت گردید وبهائیت به بهائی وغصنی پدیدار شدند و در پنجاب غلام احمد قادیانی و درایران کسروی تبریزی وسرهنك شمشیر وزیری یکی پس از دیگری مدعی داعیه‌های دور از باور عقل سلیم وعلم گردیدند ونورعلیشاه اول که فقط شیخ طریقت بود در بلاد اسلامی سیصد تن را اجازه‌ارشاد دادکه هریك سلسله‌ای براه انداختند وپس از درگذشت هر قطبی مشایخ سلسله هر کدام مدعی قطبیت گردیدند که از آنجمله میتوان ذوالریاستین مونس علیشاه را نامبرد که شانزده تن ادعای جانشینی وی نمودند و سلسله شاه نعمت‌الله بسلسله کوثریه وگنابادی و صفی‌علیشاهی و ذوالریاستین منشعب گردید وقطب هر فرقه کتبی چند تالیف نمود که افراد اهل فضل پیرو خود را بمطالعه آن کتب سرگرم کنند واز آثار دیگران واقف نگردند که به اراده ازلی فیلسوف شرق کیوان قزوینی که هفتاد سال عمر خود را صرف دانشها و

ادیان و تصوف نموده و هفده سال در مقام قطبیت جالس بود و ملقب بلقب منصورعلیشاه بود و از سلاسل شیعه و سنی اجازه ارشاد داشت ببارقه الهی دامن فرو چید و اسرار خفیه صوفیه را برملاء ساخت و مرید و مرادی را مردود و باطل شمرد و در باره ادعاهای گزاف مدعیان لافزن مرقوم داشته‌اند که آیا توانند.
ستاره‌های مرصوده را بدل بهم کنند یا یك کسوف و خسوف را در وقتش مانع شود و در غیر وقتش بیارد یا اندازه مکث آنها را کم وزیاد نماید آیا تواند یك جانوری را بسازد یا توانا و قادر است که یك مرده را احیاء کند و آیا تواند یك زنده را غیر مرگهای عادی بمیراند یا تواند یك طلوع و غروب را ازوضع عادی خود برگرداند بوضع غیر عادی یا تواند یك منظومه و مداراتش را تغییر دهد. ای خواننده گرامی نتیجه زحمات شبانه روزی سالیان ایام جوانی خود را صرف تحقیق علمی‌وعملی ادیان نموده و در کلیه سلاسل عملا وارد گشته و بزعم مسندنشینان طی مراحل کرده و دریافتم که اکثر این مشایخ به وراثت یا بعلل دیگر، و در ایام اخیر بکمك و معاضدت سیاسی و مالی دولتهای قبل از انقلاب جالس این مقام گشته گذشته از اینکه زحمت سلوك بخود راه نداده از عقاید مسلك خود ناآگاه و مرید را فرصت و اجازت پرسش نمیدهند و مرید باید بخود تلقین نماید و کارهای عادی اقطاب را غیرعادی و معجزه انگارد و بعضی سلاسل با مشاهده رویائی که هسته اصلی خواب بمریدان القا شده در منام به‌بیند و خود را واجد مراتب عالیه بپذیرد این اظهارنظر از دل پردرد و گامهای خسته در راه تحقیق تراوش کرده تا بگوش پرهوش تو برسد و خدا را گواه میگیرد که نه درصدد نفی کسی و نه اثبات شخصی برآمده‌ام ره‌آورد پنجاه سال کوشش است که در هر شبانه روز لااقل ده ساعت وگاهی پانزده ساعت صرف این راه نموده و

با نوک مژگان واشتیاق وافر ودل امیدوار گام برداشته و بالنتیجه دریافتم از طریق مرید ومرادی نتیجه باد بدست آمده ومقصود حاصل نمیکردد تو در اینراه عقل را فراراه خودقرار داده وگفتار این ناچیز را مطمح نظر قرار ده تا ثمره دریافت تو مزد زحمات این بیمقدار شود. و وعده میدهد به لطف حضرت حق موفق به انتشار کتاب فلسفه یوگ گردم اکنون چاپ ثانی این کتاب است که بحلیه طبع درآمده و صوفیان ناجوانمردانه بدشمنی برخاسته‌اند اینک مختصری درباره مکتب‌روحی یاتصوف انفرادی جملاتی چند عرضه میدارد.

تصوف شناخت باری است وعشق به حضرت او.

تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است.

تصوف هوالاعراض عن‌الاغراض است.

تصوف هوالاعراض عن‌الاعتراض است.

تصوف از خود گسستن وبحق پیوستن است.

رفتار علی‌مرتضی(ع) سرور فتیان جهان برنامه و مشی صوفیان باید قرار گیرد.

صوفی باید رفتارش در دنیا دست بکار و دل با یار باشد.

صوفی باید سعی وافربکار برد که هویت خود را به فعلیت درآورد.

از تظاهر واسم خاص وبار عام دادن وتشکیل حزب و جمعیت و پای‌بوسی وسجده‌بغیر حق‌نمودن بیزاری جوید وجملات زیر را نصب‌العین خود کند.

هوش در دم- نظر بر قدم- خلوت در انجمن شعارش باشد.

و هر آنی از آنات که از یاد حق غافل ماند گناه داند.

و کسی از اعمال سلوکی او آگاه نشود.

تصوف مقام عشق است وبرای عاشق شیخ طریقت ضرور نیست جاذبه عشق خود مربی او است.

نگوید به مقام وصل رسیده‌ام ودیگر به‌شریعت نیازی‌نیست.

لازمه عشق یك‌تائی است.

یکی دانم یکی خوانم.

صوفی خدمت به افراد بشری را که ودیعه الهی هستند فریضه خود شمرد.

صوفی اول خود را بسازد و بعد کمر خدمت بر ابنای زمان به‌بندد.

چون برای آگهی تصوف می‌بایست از آئین مانوی ومزدکی که سرچشمه تصوف از آن متاثر و بهره گرفته است آگهی بهم رساند لذا ناگزیر شدم در یك فصل از مانویت و بحثی از مزدکی بطور اختصار و فشرده تشریح کرده تا خواننده گرامی به کنه سلاسل تصوف واقف گردد.

عدد ۲ و۴و۶ و۸که درپشت پاکت‌های نامه۲۴۶۸ می‌نویسند به این توهم که این نامه در اندك مدتی سالم بدست‌گیرنده نامه برسد در حقیقت عنوان بشارتها می‌باشد که در هر هزاره فردی برپا خاسته و اقدام مفیدی در جامعه بشری انجام می‌دهد مانی را مسیحیان دجال می‌دانستند ومانویان وی را مقدس می‌دانستند مانی دین یهودی را مردود می‌دانست.

پس کجا گنجایش ... نسبت ... داشتن ... صحاب رسول ... دارد؟ ... بهیچوجه ... گذراند ... صوفی دارند ... شمس الدین احمد

مانی

مانی در ۲۵۶ م متولد شد ودر سن ۱۳ سالگی براو تجلی شد که‌مقارن سال‌دوم‌پادشاهی اردشیر بابکان بود ودر ۲۸۰م دین خود را اعلام کرد و پیشرفت دین مانی در ترکستان روس‌وچین وایران وهندسرایت‌کرد وعلت‌آمادگی‌مردم بعنوان‌ظهور یك بزرگ مرد در اول هزاره بود.

مانی از شاهزادگان اشکانی بود.

دین مانی بنابرترك امور دنیوی وتوجه بدنیای دیگر بود و توان گفت تصوفی بود که بصورت دین تجلی کرد ابن‌ابی‌العوجا که بجرم مانویت کشته شد از بزرگان مانوی بود.

برزویه طبیب که کتاب کلیه را از هند به ایران آورد مانوی بود غیر از چهار کتاب ودادیگر آثار هندوان از گفتار مانوی متاثر شدند مقدمه کتاب کلیه عقاید مانوی را بیان داشته است.

در کتاب تحقیق وبررسی در تاریخ تصوف عمید زنجانی نوشته که مانی‌گوید انسان ازدو قسمت آشتی‌ناپذیر ورزوان‌یعنی دو از لیت نور وظلمت تشکیل یافته ومظاهر آن جنبه‌های مادی و لذائذ وشهوات اهریمنی واز ظلمت سرچشمه گرفته وبرای‌رهائی روح ونجات از اهریمن ظلمت ریاضت‌های شاقه وترك مشتهیات کوشش نماید وآنهائیکه بمرتبه جاودانی نوربرسند باید ازتوالد وتناسل وزناشوئی وشهوت ولذائذ مادی اجتناب ورزند وبرای یکبار هم گوشت نخورند وهمواره در حالت روزه وصال باشند آئین مانی بعد از وی در چین وترکستان وبین‌النهرین ومغولستان

ومصر والجزایر انتشار یافت بدستور المهدی خلیفه عباسی مانویان تحت تعقیب قرار گرفته و عده‌ای از آنها کشته شدند.

تاریخ مختصر ادیان بزرگ فلیسین شاله ترجمه محبی گوید دین مانی در قرن سوم میلادی در مرز ایران و بابل نمایان گردید مانی از فرقه ماندائی مسیحی یا نازارئیان که پیرو یحیی بوده وعیسی را دروغگو میشمردند مانی هند را سیاحت کرد بعقیده مانی کتاب عهد قدیم متعلق به امیر تاریکی است و نوشته‌های پولس رسول بی‌ارزش است عیسی پیامبر راستین نور است برگزیدگان گوشت وشراب غیر از ماهی نمی‌خوردند و ازدواج نمیکردند گروه دوم شنوندگان ازدواج میکردند ازگرد مال‌پرستی ودروغ اجتناب‌کنند.

روزه گرفتن ونماز خواندن برای خورشید وماه منبع نور معمول بود در قرن یازده میلادی وارد فرانسه شد تا سازمان تفتیش عقاید آنرا برانداخت.

مانی به‌عیسای نورکه ازلی وعیسای دردناپذیرو دیگرعیسای زارکش اورشلیم که بشکل انسانی ظاهر شد ولی نور محض است از بطن مادری متولد نشده ونه دار زده شده سوم عیسای یهود که اشتباهاً او را گرفته ودار زدند واین عیسا را شیطان میداند عیسا ی‌اورشلیم نیز فلکی وغیردنیائی بود وتمام عالم صلیب او است مخصوصاً درختها که درنهاد جوهر الهی تمرکز یافته وچوبها صلیب عیسی هستند.

آموزش اسلام پروفسور شوشتری درصفحه ۷۹ مینویسدجهان تن ساخته اهریمن است از لذات مادی باید پرهیز کرد گوشت نباید خورد جاندار را نباید آزار رساند نباتات رابیهوده نبایست ازبین برد روحانیون از زن ودوروئی ودروغ وجادو سخت پرهیز میکردند نفس‌حیوانی اهریمن است خواهشی‌که ازاو برمی‌انگیزد ودرنظر ما زیبا میکند در حقیقت پلید است صدیقین همگی اززن و زن از مرد پرهیز میکرد درسال سه ماه و حتما در ماه هفت روز

روزه میگرفتند و در روز یکبار غذا میخوردند و در لباس هرسال یکی داشته باشند جاندار را آزار نمیرساندند و سبزه را پایمال نمیکردند و با توکل و صبر شداید را تحمل میکردند وا ماه و آفتاب را رهائی نوری که در تاریکی تن زندانی شده‌اند کارمیکنند و نور اهورمزدی بوسیله خورشید بعالم نور پیوستگی مییابد و از انجماد و سردی اهریمنی بواسطه ماه تصفیه گشته بمبداء می‌پیوندند. در کتاب حلاج اثر میرفطروس در صفحه ۱۴ نوشته شده است که مانی گفته روح در ظلمات ماده محبوس است و پیوسته میکوشد تا از زندان ماده خلاص یابد تا خود را به سرزمین جاودانی نور (فنا ـ نیروانا) برساند هرقدر جسم ضعیف شود روح نیرومند میگردد و در رهائی نور که در انسان محبوس است بکوشد وآنرا از ظلمت اهریمنی ماده آزاد سازد وفریب لذتهای دور از حقیقت که ساخته وپرداخته اهریمن است نخورد آنچه برای نفس حیوانی عزیز ولذیذ است از زناشوئی و ثروت دور ماند نفس‌کشی، تجرد، بی‌آزاری وتوکل برای برگزیدگان دین مانوی ضروری است.

کتاب بحیره تالیف فزونی استرآبادی با حواشی کیوان قزوینی بوده است در صفحه ۵۳۷ نوشته که مانی در علم نیرنجات وطلسمات وسیمیا وهیمیا وکیمیا وریمیا وارد بود مانی چشم برهم نهادی و برحریر چند خط کشیدی وچند دایره نمودی که با پرگار ومسطر تفاوت نداشتی برپارچه خط کشیدی که بریك تار رفتی ودایره چند میکشید که قطر آن پنج گز بودی صورت ربع مسکون را بربیضه نمودی که جمیع بلاد وجبال وبحور وعیون پدید بودی وجامه ساخته بود که هرکه پوشیدی غایب شدی در غاری در چین یکسال منزوی شد که در غار براو بستند وقبلا مایحتاج خود را فراهم نموده‌بود و بعدازیکسال درب را گشودند کارنامه ارژنك را ظاهر ساخت مردم چین مرید او گشتند در زمان شاپوربن اردشیر بایران آمد سرب برسینه‌اش ریختند هرچند

آتش میکردند سرب برسینه‌اش گداخته نمیشد وشمشیر برتنش کارگر نبود سنگ برپایش بسته هلاك کردند مردم عالم بشور و غوغا درآمدند.

در کتاب رهبران رهروان فاضل مازندرانی مانی را مانیوش بمعنی پندار وروح است می‌نامد مانی در عصر شاپور اول بسر می‌برد وگویند درعصر شاپور بن اردشیر بود مانی کتاب شاهپورگان بیاورد دوازده حواری داشت بعد از فوت شاپور بهندوچین وتبت رفت مانی دوباره بایران برگشت زنده اورا پوست کندند بهرام بن هرمز در سال ۲۷۷ م همه مانویان را قتل عام کرد وپوست مانی را بکاه انباشت شروع کار مانویان نخست در بابل بعد در سمرقند بود مسیحیان براعتقاد مانویان رد نوشتند تا سال ۱۲۰۰ مانویان کم وبیش بودند ودر ترکستان تا ایام استیلاء مغول دیده میشدند اغسطین رومی بانی علوم الهی مسیحی کتاب اعترافات را نوشته چون در جوانی مانوی بوده لذا بر رد مانویان نگاشت رسم اعتراف مسیحیان به گناهان از دین مانی یا از دین مهرپرستی اقتباس گردید ابوریحان بیرونی مینویسد رازی در علم الهی تحت تاثیر کتاب سفرالاسرار مانی قرار گرفته است.

برگزیدگان و موجودات صدیقین از خوردن گوشت و آشامیدن شراب و تعرض به زندگان و موجودات جاندار و انسان وحیوان ونبات ونزدیکی به‌زن و دروغ و حرص و شهادت بیجا وناروا دوری‌کنند درجات مانوی بعدازشماسین و معلمین که مبلغین وطبقه آخرین بفارسی نغوشاك نیوشاك وبسریانی سماعین میگفتند وطبقه دوم ریاضت پیشه‌کنند وازسحر و جادو پرهیزکنند تعلیمات را با ساز وآواز خوش میگفتند که پیروان ساده‌راسماعین مشتق ار سماع ونفوشاك ونیوشاك از نیوشیدن است شاهپورگان را مانی برای شاپور اول بخط پهلوی نوشته بقیه کتب خود را بخط مخصوصی مشتق ازسریانی نگاشته است ودر روی‌سفیدترین اقسام کاغذ یا پوستهای براق یا حریرهای سفید با مرکبی بسیار

براق و شفاف باالوان سبز و سرخ و مذهب و منقوش و شیرازه های استادانه وجلدهای نفیس ترسیم میکردو در دیوار معابد از گل و بوته و سازندگان وخوانندگان زیبامنقوش میکردند عطر و بویهای خوش و سوختن عود وعبیر از اعمال مانویان بود آئین مانوی دین رسمی قوم اویغور شد نقاشی مانی بچین رفت و نقاشی چینی بوجود آمد تذهیب و نقاشیهای مغول وتیموری وصفوی از نقاشی مانویان سرچشمه میگیرد تجلید وصحافی وشیرازه و نوشتن عنوان کتاب در پشت جلد واستعمال مرکب چین ومزین کردن خطوط باکلیل وآمیختن ببویهای خوش واراستن کتب به نقوش وصور از مانویه است.

در کتاب فرازستان از اسمعیل تویسرکانی در صفحه ۳۱۹ گفته شده درزمان شهریار شاپور ذوالاکتاف مافی از چین به ایران آمد و گفت با زنان نزدیکی ننمایند تا این تخمه برافتد تا برافرازگاه شوند و فرشته گردند کشتن هر جانور را نیکو دانستی که آزاد کردن روان مایه خوشنودی یزدان است مانی ازمردم ری بودبچین شد نامه بچهره های گونه گون آرایش داد گفت مانند فرشتگان آسمان است نامش را ارژنگ نهاد زمان شاپور بایران آمد شهریار او را با حضور موبدان بخواست شاه او را از پیش خود راند مردم تصور کردند که شاه فرمان کشتن او را داده بسنگ وکلوخ وچوب ومشت او را کشتند برخی آئین او را به پنهانی قبول کردند.

مانی از حیث وسعت وعظمت فکر ونبوغ معنوی ونفوذ روحانی در تاریخ تصوف جهان یك شخصیت عدیم النظیری میباشد قویترین طریقه اشراقی که برمکاشفه واشراق وعقاید مخصوص تکوینی وجوهر مرکزی عقاید گنوسی بود که از تاثیر فلسفه جدید یونانی مخصوصاً افلاطونی مایه گرفته است مانی آئین مغتلسه را ترك ودین ناروائی شمرد از زن وشراب وگوشت اجتناب نمود مانی از زندان ببهشت روشنائی رفت سراز تنش جدا وبه دروازه شهر آویختند تنش را قطعه قطعه کرده بخاکروبه دان ریختند

بعداً ظاهراً پیروان وی قطعات مزبور را جمع‌آوری کردند گفته شد مانی هفت کتاب دارد مکتوب اهدائی به شاپور یا شاپورگان اشعار دوازده هیجائی انجیل زنده گنج زندگی پراگماتیا را رساله کتاب اسرار کتاب عظیم لامه‌ها بود مانویت از مسیحیت و زردشت و بودا بنا شده بود بزرگترین عید (یما) در برابر صفه‌ای بود ارزنده مانی را مجسم میساخت منبری که فرستاده آسمانی موعظه میکند و میز محاکمه‌ای که خان مانی را زنده میسازد دین مانی در کلیه مذاهب بعدی خود تأثیر بسیار از خود باقی گذاشت در کتاب آموزش اسلام از پروفسور شوشتری در صفحه ۵۳ گفته است مانی گفته که اتصال روح به تن قهری است و این کشمکش که ما زندگی دنیوی میگوئیم برای این است که روح از پیوند غیر طبیعی خود را نجات دهد و به اصل پیوند او در انجام ارواح به عالم نور و تن با تاریکیها به عالم تاریکی پیوسته کشمکش به پایان میرسد و زندگی اتفاقی وقهری است.

مانی گوید اصول عقاید واعمال همان‌است که پیغمبران خدا در هر زمان آورده‌اند ودر بعضی از قرون بدست بودا وزردشت و عیسی‌بود وانجیل‌مانی ۲۲ باب‌وخود را فارقلیط و خاتم پیغمبران میدانست اتصال روزه بروزه دیگر وصدقه دادن وجز قوت یکروز نگذاشتن ترك مجامعت و پیوسته در جهان گردیدن و ده یك دارائی تصدق دادن و روزه هفت یك ایام عمر باشد صابئین از پیروان اویند و افراد چین و تبت و هند برکیش او هستند.

رهبانیت مسیحی با مانویت مربوط میباشد زیرا ماده پلید است وروح را نیز پلید کرده است از کتاب دلیل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین و در کتاب تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم در عهد نوشیروان دین زردشت وآئین مانی وعقیده مزدك وفلسفه افلاطونیان جدید وفلسفه بودا وتصوف هندی درهم آمیخت ودین مانی در اسلام بعنوان تصوف صورت

گرفت زورخانه وجنگ از مانوی است مانی اساس طبقاتی را بهم زد خدا را پدربزرگ مینامیده‌اند پنج فرشته هوش وعقل و فکر و وهم و اراده برای صلح آفریده و از تاریکی میترسیده‌اند افکار مانوی در جوانمردی پیش گرفته مجامع فتیان لنگروزاویه بوده چون اکثر در مشهد بودند مشهدی نامیده شدند کلمه اخ و اخوی به داداش وداش‌مشدی که داداش مشهدی بوده است از قرن هفتم علمی داشته که طوق میگفته‌اند خبر بشارتها که در اول هزاره دوازدهم که گفته‌اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهر سه شخص بزرگ خواهند آمد اول برخوان دومی کنیزك روشن و سومی منواحمد بزرگوار است مانی که در اول هزار دوازدهم آمد خود را برخوان و پیغمبر آخرالزمان نامید واردشیر بابکان که در جای اشکانیان جای گرفت ودین مانی انتشار یافت بنوشته ذبیح بهروز گویدمانی درسال موش ۵۲۷ مسیحائی برابر ۲۵۶ م زائیده‌شدودر ۵۵۱ مسیحائی برابر ۲۸۰ م روز یکشنبه اول حمل واول ماه قمری که روز تاجگذاری شاپور اول ساسانی است دعوت کرده است مانی درسال ۵۲۲ رحلت کردکه درشصت و ۳۱۵م است از کتاب تقویم وتاریخ ذبیح بهروز مینویسد پلوتون فیلسوف نوافلاطونی در جنگی که ایران با روم شرقی بیزانس کرده با مانی که در قشون ایران بوده ملاقات کردوحشرونشر دردین مانوی نیست مانویها معتقدند که انسانها به آسمانها صعود میکنند ابونواس شاعر بنی‌عباس مانوی بوده مانویان هنگام رقص دست دراز میکردند که انسان از چاه وزندان تن به آسمان عروج نمایند بهروز میگوید خبر بشارتهای قدیم وانتظار ظهور شخص بزرگ در اول هزاره که دوازدهم که گفته‌اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهرسه شخص بزرگ خواهند آمددر دین مانوی بنابرثنویت است وتوحید عددی میباشد امااز جنبه‌ریاضت بسیارعمیق است درکتاب بیان‌الادیان

مینویسد تبلیغ در دین مانی رواج داشت کتابهایش انجیل زنده- خزانه زندگی- کتاب رموز- کتاب غولان ومکاتیب بود- ایران از خزانه زندگی -کتات رموز -کتاب غولان ومکاتیب بود کتاب ایران از آغاز تا اسلام تالیف گریشمن ترجمه دکتر معین گوید مانویت دین یهود مینمود سرودهای مانوی ازمنابع بابلی وافکار آن از زردشت ماخود است عیسی در آئین مانی مقامی ارجمند دارد تناسخ را از بودائی گرفته ونام فرشتگانی نیز سریانی هستند کتاب مذاهب بزرك ترجمه احمد تاج بخش مانی به تبت رفت وسوار گاو می‌شد بهروز معتقد بود شعر درختی که تلخ است ویرا سرشت از فردوسی نیست از مانویان است کتاب راهنمای صنایع اسلامی تالیف دیماند اطریشی ترجمه دکتر فرهاد در قرن هشتم میلادی عده زیادی از مانویها بعراق مهاجرت کردند ومورد لطف مامون قرار گرفتند ولی در قرن دهم مسلمانان به آزار و زجر آنان پرداختند در سال ۳۱۱ هق چهارده کیسه بزرگ از کتب مانویها آتش زده شد و قطرات طلا و نقره آن در انبوه آتش فرو میچکید - تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم دین مانی در زمان انوشیروان تحت تاثیر عرفان هندو نیز تحت تاثیر فلسفه نو افلاطونی جدید در ایران شدت گرفت ودر اسلام بعنوان تصوف علیه اعراب صورت گرفت - سیر فلسفه درایران اثر محمداقبال لاهوری در صفحه ۲۵ نوشته شده که برخی از مانی‌شناسان از آنجمله افراهیم سیروس در مقدمه کتاب سرود روح ویرا سته پیروان مانی یکی از شاگردان گنوستیك سریانی یا ردسانس یا یاردیصان بوده است ابن ندیم مولف الفهرست نوشته که مانی چندرساله برضد گنوستیك نگاشته است مانی براعتقاد ابن‌حزیم ظلمت را اصلی زنده میانگاشت - تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم مانی در ۱۵ [illegible] در نهر کوتاه بابل برینا در ۲۲۸م در سیزده سالگی بوی الهام شدودر ۲۴۰م در ۲۵ سالگی ملهم شد ومامور تبلیغ گردید کتب مانی کتاب آسمانی-

گنج زندگی- کتاب فصلها- در باره ایمان- اسرار- غولها رسالاتی در باره ستاره شناسی و نجوم و جادوگری نوشت کتابها با نقاشیهای زیبا ترسیم گردیده بود بزعم این ناچیز مانی موحد بود.

مرگ را کمال زندگی توهم کرده وآسایش را در برانداختن نسل و هر ناروائی دفن دختران وقربانی کودك دانستند مانی درسن ۳۵ سالگی در چین بوده پیروان عیسی مصلوب مانی را که چند سال پیش از عیسی مصلوب دعوی کرده دجال خوانده‌اند مانی در بغداد همانجائی که قبة الخضری را بناکرده‌اند زائیده شده و این شهر نزد مانویان مقدس بوده ومرکز دینی آنان آنجا بوده صلوة مغولان هم اکنون این (هم مانی پدمه هون) است مدفن مانی بنام قبر دانیال است مانی در شصت سالگی بعد از ۲۶ روز گرفتاری در زندان پس از مرگ او را در بست کرده‌اند بنا به اعتقادات پیشینیان بنا به اوضاع نجومی دین مانی باشگفتی پیشرفت کرده است ظهور مانی در حدود شش قرن بعد از مهر در سر هزاره دوازدهم بوده مانویان بعدها به لباس هر دینی وملتی درمیامدند ودر رده تبلیغ عقاید خود کوشش میکردند سیر وسفر از واجبات دینی آنان بود گفتار مانویان با زندگی اجتماعی سازش ندارد و نمونه آن مغول بودند قابل مقایسه با دیانت مقدس اسلام نبوده وگفتار مغول در مورد دین اسلام مستند نبود و آئین توحیدی عددی است مانند مزدکی (ثنوی) وقابل مقایسه با توحید پاك اسلامی نمیباشد گویند بایدجهان را برانداخت تاروان پاك ازقالب پلید تن آزادشود و بهر کاری تن درمیدادند وبشفاعت صدیقان وبخشش گناهان از طرف صدیقان معتقد بودند از قرن سوم هجری زندیقان که همان مانویان باشند در برهمزدن تاریخ وفرهنك قدیم دست داشتند مانویان دوره مغول موفقیت کامل داشتند وتاکنون مانویان درلباس بودائی ثابت هستند نسبتهای خجلت آوری که بانبیا داده شده همه ازمانویانست سن آگوستن که شالوده مسیحیت از اوست وابن ابی العوجا راوی اخبار

هردو مانوی بودندمانویان‌خودرافتی وجوانمردوجوان میدانستند فرق مانوی راجع بخواص اعداد وتاثیر حروف کتابـی بنام جبله داشته‌اند حکمة‌الاشراق سهروردی که مولف تصریح کرده عقاید مانوی نیست در سراسر آن جز عقایـد این فـرقه دیده نمیشود منصور خلیفه دوم عباسی‌نام کودکیش تقلاص بودتقلاص پیشوای یکی از فرق مانویه بوده که معنی آن منصور است کـه بعدها نام همین خنیفه شد مانویان در دستگاه عباسیان نفوذ بسیار داشتند بهروز میگوید کتاب ایوب تالیف مانویها است مانی در ۲۷ سالگی ۲۴۲ م روزتاجگذاری شاپور اول به‌انتشاردین خود پرداخت شاپور باوگرویده وده‌سال باو وفاداربود موبدی‌شاه را مجبور بترك دین مانی کرد شاپور مانی را بکشمیر تبعیدکرد مانی ازهند بترکستان وبچین‌رفت شاپوردر ۲۷۲م درگذشت‌پسرش هرمزبجای اونشست ودر ۲۷۳ م بهرام اول‌بتخت‌نشست مانی بایران‌آمد موبدان اورا محکوم کردند وبعداز دوسال زندانیش کردند و در ۲۷۵م زنده زنده ویرا پوست‌کندندوپوست راپرازکاه‌کرده بچوبی‌آویختندودر دوطرف گندیشاپور نهادند تساوی نور و ظلمت و عناصر دو ذات دارند خوب وزشت خدا صاحب نور وشیطان مالك ظلمت خدا در ارتفاعات واعماق شمال ومشرق ومغرب وشیطان در اعماق جنوب میباشدنور پنج‌معاون‌دارد هوش، عقل، فکر، اندیشه، اراده‌مانی‌تورات را کتاب (سلطان تاریکیها) میداند مانی خود را فارقلیط میخواند که کارهای عیسی را کامل کند ومردم را نجات دهد عیسی بقالب مردی ریخته‌نشده عیسی‌ازمردم وروح‌القدس بوجود نیامده وبدار آویخته نگردیده ورنج نبرده است عیسی روح خالص بود وپسر خدا نبود وجهان با طوفانی وحشتناك خاتمه خواهد یافت ودر قعر جهنم .خواهد افتاد تشکیلات دینی مانی‌از کلیساهای‌مسیحی ساخته شده‌بود مانی دوازده‌حواری‌داشت و۷۲شاگردکه کشیشان‌ومروجین دین‌اوبودند مانویان‌یکشنبه‌برای نمازجمع‌میشدند طرفداران‌دین

(شنوندگان) بودند منتخبین ریاضت میکشیدند و حیوانی و شیر نمی-
خوردند و از زن پرهیز داشتند دین مسیح در غرب آئین مانی را کفر می-
پنداشتند و در کتاب سلمان پاك اثر لوئی ماسینیون در صفحه ۱۷۱ می-
نویسد رساله رمزی مانوی بنام انجیل سلمان که متاسفانه مفقود شده و
بیرونی از آن نام میبرد کتاب قصه سکندر ودا را تالیف اصلان
غفاری در ۱۰۰ صفحه با مقدمه ذبیح بهروز در ۶۸ صفحه اینك
از مقدمه بهروز نقل قول میگردد در صفحه ۲۷ نوشته که مانی پس از ۲۴
سالگی روز یکشنبه اول حمل در سال پوش ۲۸۰م دعوی برخوانی کرد
و همان کسی است که ظهورش را خبر و بشارت داده‌اند اول هزاره
دوازدهم بوده و مردم انتظار ظهور دین‌آوری را داشته‌اند بگمان
مانی دو عالم از هم جدا و دو خداوند در هریك از این دو عالم
فرمانرو است یکی عالم نورانی و دیگری عالم ظلمانی این دو عالم
اتفاقاً بهم برخورد کردند و در این برخورد عالم ظلمانی مادی
مقداری از نور را در خود فرو برد و زندانی کرد از آمیزش این‌دو
چنین دنیائی پر از رنج و ناکامی پدید آمده است هرگز خداوند
عالم نور که ایزد نیك‌اندیشی است موش و گربه را باهم خلق
نمیکند و از ستم گربه به موش خرسند نمیگردد.

باید ظلمت را برانداخت تا روح آسمانی بوطن اصلی خود که
عالم نور است پرواز کند در مقابل اهریمن هرمز است نه بهمن
آمده‌ام که مردم را آماده سازم که دنیای پر از رنج و ستم را میتوان
نابود ساخت و ارواح پاك آسمانی را از عالم پلید اهریمن نجات
داد و در عالم نور بزندگانی جاودانی رساند جسد پلید مادی را
ریاضت داد تا روح قوت گیرد و بوطن اصلی خود که علم نور و
سرور است پرواز نماید از زن و شراب و گوشت خوك و شهرنشینی
و تحصیل علم و حکمت پرهیز نماید هرچه زیبا و لذیذ است عمل
شیطان است باید همیشه روزه بود و در یکجا نماند و راه سیر و
سفر را پیش گرفته تا به وطنی علاقه‌مندی پیدا نشود شهر و

دهکده جای فساد است باید زبان را مشوش کرد صحرای عربستان وصحراهای سردسیر سغد وخوارزم مانویان بشکل قبایل زندگی کرده وهمیشه در سیر وسفر بودند ودر نمازهای پنجگانه یا هفت گانه جنگجویان ومجاهدین راتقدیس میکردند پیشوایان میتوانستند گناهان دیگران را به‌بخشند این بخشش گناهان عوام مانویان را برای هرگونه فداکاری وقساوت وجنایت بی‌اندازه دلیر وبیباك میکرد چندتن از خلفای عباسی از مانویان بوده مانویان با تظاهر باسلام در شهرها سازمانهای سری داشتند وهمدینان خود را هنگامی که اوضاع فلکی مناسب بود برای غارت و ویرانی وانتقام راهنمائی میکردند کشتار قرن ۷و۸ همه باین‌دلیل است ظهوردین یکی وسیله پیشگوئی وبشارت نجومی ودیگری الهامی بوده دین مهر ومانی واسلام برخلاف مسیحیت با سرعت انتشار یافته است دین مانی بدون زور وشمشیر در مدت چند سال در شرق وغرب انتشار پیدا کرد دراین بشارتها از مهر - برخوان - منواحمد بزرگوار - اسم برده شده‌است پاراکلیتوس‌که معرب‌آن‌فارقلیط است ترجمه صحیح آن برخوان است که از القاب مانی است نسخه قدیمی این بشارت بزبان‌ایرانی‌درچین پیداشده‌است بنابراین بشارتها انتظار ظهور دین‌آورانی را در اوایل هزاره یا نیم هزاره داشتند ازمقدمه نفحات‌الانس بقلم‌مهدی توحیدی‌گوید دین مانی تا قرن سیزدهم م دیده میشد بعد ازمانی (سیسری) جانشین‌او شددرزمان المهدی هزاران نفر از مانویان کشته شدند چهار گوهر عالی‌خدا و نورخداونیروی خداوعقل‌خدا وترك پندار وگفتاروکرداربدبود.

اصول‌ده‌گانه‌مانی دروغ‌وبت‌پرستی وزناو دزدی‌وبخل‌وجادوو تزویر دردین است‌مانی تنبلی ومعرفت‌کامل‌آورده‌است خدا حقیقت است محمدلوی عباسی در مقدمه کتاب کشف‌المحجوب هجویری در باره مانویت مینویسد دو ماده کثیف ولطیف از یکدیگر جدا و زمین از بین خواهد رفت و جهان نور در کشور روشنائی پاك

ومظهر خواهد گردید در اواخر قرن دوم دراثر تفتیش عقاید فرق دینی آثار مانوی نابود گردید مانویه اهل ادیان را که بسمتی خاص نماز میخواندند ببادسخریه میگرفتند مانی شاگرد فادرون بود وبمذاهب ثنویه وزردشتی ومسیحیت آشنائی داشت کتاب شاپورگان را بنام شاپور پسر اردشیر در ۲۲ باب تالیف کرده است وخود را فارقلیط موعود مسیحیت میدانست ذبح حیوانات وایذاء آتش وآب ونباتات را حرام گردانید گرد جهان گشتن وجز قوت یکروزه نگه نداشتن وترك مجامعت وروزه وصال وده یك دارائی وروزه نگه داشتن یك هفتم ایام زندگانی واقتصار بریك زن اگر شهوت هیجان کند قضاء آن در کودکان را روامیدانست ولی این مطلب در کتب مانویه دیده نشده است بهرام مانی را بکشت بعد از قتل عام مانویه از طرف منصور عباسی مانویها از بابل متفرق ودر ترکستان سکونت اختیار کردند فارقلیط در مکاشفات یوحنا لغت سریانی بمعنی تسلی دهنده است ابن ابی العوجا از شاگردان حسن بصری بود در مکه بمجلس امام جعفر صادق ع راه یافت برمکه وحجرالاسود وستایش مکه که از گل است زبان باعتراض گشود ابن ابی العوجا مانوی بود وزمانی که حکم قتلش صادر گردید اقرار نمود چهار هزار حدیث نبوی ازخود جعل نموده است دوازدهم که گفته اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهر سه شخص بزرگ خواهند آمد اول برخوان دوم کنیزك روشن وسومی منواحمد بزرگوار است مانی که دراول هزاره دوازدهم آمد خود را برخوان وپیغمبر آخرالزمان نامید و اردشیر بابکان که ظهورش در اول هزار دوازدهم بود اگر پیش بینی های نجومی ودینی نبود ممکن نبود اردشیر جای اشکانیان را بگیرد ودین مانی بسهولت انتشار یابد صوفیه کلمه صدیق را بشیوخ خود داده اند از مانوی گرفته اند عبدالله بن مقفع مذهب مانوی داشت ودرباب برزویه عقاید مانوی خویش را در کتاب کلیله ودمنه اضافه کرده است مانی مسیح واقعی را غیر مصلوب میداند

مانی طبابت نیز میکرد بفدیه و قربانی و تشریفات مذهبی اعتقاد نداشت به موسیقی دلبستگی داشت دین مانوی از برهمائی متاثر گردیده جماعت اهل فتوت وصوفیان اخی از بقایای مانویه است مانی با یهودی وکاتولیك مخالف بود مسعودی مانوی ومزدکی و باطنیه را اصحاب تاویل میداند مانی دین یهود را یکی از ادیان بی‌اساس وموسس آنرا دروغگو میشمارد وعیسی که مصلوب شد عیسی نورانی نبود یدئیدیها عقایدشان با مانویه شبیه است مانی در ۲۷۶ م کشته گردید.

لژهای عادی فراماسونری کنونی ازروی معابدمهری ومانوی ساخته شده است در بین فتیان اکثر افکار مانوی ومزدکی پیدا میشد فلسفه جوك وبودائی از مانویت متاثر شده است مانی هیئت‌هائی از ایران بمصروفلسطین‌فرستاد مانی‌درحال نزع‌وسیله یکی از شاگردان پیامی برای پیروانش فرستاد مانی در زندان زنجیرگرائی بدست وپا وگردن وی نهادند سر ازتن وی‌جداساخته بدنش را به دروازه شهر آویختند بعداً قطعه قطعه کرده در خاکروبه‌دان ریختند پیروانش قطعات مزبور را جمع‌آوری کردند وبنام (دیانت دادگران) یا (آئین‌روشنائی) یا آئین مانوی معروف شدند مانی در زندان روزه وصال گرفت و این در ماه رمضان بود وگویا شب ۱۹ یا ۲۱ یا ۲۳ ماه رمضان درگذشته است محل زندان در ده شاه‌آبادیکفرسخی دزفول بوده وقبرش بنظر میرسد محلی است که در شوش بنام مقبره دانیال نامیده شده است مانی از آثارش (مکتوب‌اهدائی به‌شاپور) (انجیل زنده ـ گنج زندگی ـ پراگماتیا) یا رساله کتاب اسرار (کتاب‌عظیم) ونامه‌ها میباشددر جامعه‌مذهبی مانویت‌پنج‌طبقه‌وجود داشت‌اول روحانی عالیرتبه‌که جانشین مانی‌وبعداستادان‌سپس‌کشیشان‌وروحانیون وبرگزیدگان ویاران برگزیدگان است بزرگترین عید مذهبی عید (بما) است که در برابر صفه‌ای دار زدن مانی را مجسم‌میکنند برگزار میشد

وعظ وخطابه ورهبانیت اهمیت خاصی دارد بابل مدتها مرکز آئین مانوی بود در قرن پنجم میلادی الهام بخش نهضت مزدکی بود در زمان خلفای اموی مانویت رونق یافت و در قرن دهم میلادی مرکزیت از بابل بسمرقند منتقل شد بودا وزردشت ومسیح را همطراز هم دانسته است پدر مانی پاتك ومادرش مریم ونسبش بشاهزادگان اشکانی میرسید در سن ۱۲ سالگی فرشته‌ای بر او ظاهر شد ودر سن ۲۴ سالگی آئین مغتلسه را ترك گفت مانی در عهد رادشیر بابکان مدعی نبوت گردید در فرمان شاپور اول از ایران نفی بلد گردید ودر سنه ۲۷۰ م بایران برگشت ودر زمان بهرام اول بفتوای موبدان در سنه ۲۷۶ م کشته گردید و عده‌ای نام مادر او را (اولیس) مینامند چهل سال مسافرت کرد و عده‌ای گویند اصلش از شوش بوده وبدین مسیحی وارد شد وکاهن گشت مانی بعداب ابدی معتقد نیست صدیقون که باید ترك شهوات گفته از خوردن حیوانی وقتل حیوان وشراب ونزدیکی با زنان و بت‌پرستی و جادوگری و سحر و حرص و آز و دروغ اجتناب‌کنند. مانوی‌باید عناصر را پلید نکند و طبقه سماعون اوامر صدیقون‌را اجرانمایند چهار نماز دارندکه باید باآب‌شستشو نموده و روبه خورشید ایستاده وبدستور پادشاهان ساسانی مباحثه در دین‌مانوی جرم بود در قرن هشتم میلادی دین رسمی مملکت اویغور در شمال مغولستان شد مانی پای کج داشت بعد از مانی سیسینیوس مانوی جانشین او شد و پس از ده سال بدستور بهرام‌بن‌بهرام به دار زده شد واینایوس خلیفه‌شدمانی ۲۶روز درحبس شهرجندیشاپور بود و در ۷۳۲ م در چین بمانویان اجازه اقامت داده شد مانویه بفرقه مقلاصیه و مهریه منشعب شدند محمدبن زکریا مجذوب مانوی شد سرودهای مانوی از منابع بابلی افکار آن از زردشت ماخوذ است تناسخ را از بودائی گرفت ونام فرشتگان سریانی هستند احکام ده‌گانه مانی ترك دروغ‌ترك بت‌پرستی‌ترك آدم‌کشی

ترك زنا ترك دزدی ترك بخل ترك طمع ترك آموزش سحر ترك شکست و تزویر در دین ترك سستی درکار وزندگی بود مانی میگفت خدا در انحصار ملت خاصی نیست پیغمبر از هر ملت ممکن است ظهور کند وبزبان آن ملت سخن گوید مانی کتب خود را با نقاشی تزئین کرده بود شاهپور اول در روزتاجگذاری بدین مانوی گرائید وده سال باین عقیده بود مجبورش کردند از مانویت برگردد مانی خطی از سریانی وفارسی استخراج کرده وخط نوی وضع کرد روزهای یکشنبه و دوشنبه نزد خواص گرامی بود پیدایش عالم از نور وظلمت که جدا از هم بوده بوجود آمده خدا وآسمان وزمین ازلی است در کنار هستی ظلمت بوده وحائلی میانشدان نیست شیطان اززمین تاریك است ولی ذاتاً ازلی نیست نمازوسجده وصلوات برمانی اجرا میگردید فرشته‌ای که بمانی ظاهرشد بنام توم که بلغت نبطی بمعنی یار وقرین است مانی جز فرقه بازیلیان ومرقیونیه ودیصانیه باقی فرق مسیحی را مردود میشمارد مانی دو نوع تعلیم داشته یکی برای صدیقین ودیگر برای افراد عادی طرز نقاشی چینی همان اصول نقاشی مانی است کتاب جامعه از کتب مانوی است وکتاب ایوب شرح حال یك مانوی است که در عهد عتیق وارد شده است هنگام لشگرکشی شاهپور با والرین امپراطور روم مانی یکی از اعضای ستاد ارتش شاپور بود او پانیشاد دو قسمت است یك قسمت از مانوی گرفته شده است در بودائیهای اخیر عبارت مقدسی دارند (هم مانی پدمی هم) که معنای آنرا نمیدانند باطناً مانوی بودند و لغات عربی را پیشه کردند تا مانع پیشرفت علوم باشند سلوك و ریاضت در دین بودائی ازمانوی اقتباس گردیده است مانویها تقویم مخصوص دارند جنگجوئی وکشتار اشخاص وسیله مانویها بوده که دنیا روبخرابی رود وروح از قید تن رها گرددتابخدا رسد بخشش گناهان ازمانویهااست مانوی به‌آب وضو

ساخته سپس روبآفتاب میایستد دیالمه یك رنگ مانوی داشتند. بردوش مانی نوری بود که میدرخشیددر هندوچین وخراسان نماینده داشت نور خدا آفتاب وماه است عده‌ای از مانویها لباس نمیپوشیدند ظهور باباطاهر درهزاره میلادی‌است عقاید باباطاهر مانوی است کلاه مانویها بشکل دراویش مولوی بوده‌است مانویها شهر رامرکز فساددانسته بچادرنشینی وصحرانشینی میپرداختند وبطور دسته‌جمعی زندگی میکردند وهرچه زن در قبیله بود مال تمام مردان بود در شاهنامه زن واژدها این اشعار واشعار داستان اسکندر در زمان تیموریان که نفوذ مانوی زیاد بوده با شعار فردوسی افزوده‌اند مانی به پیروان خود در تبت نامه نوشت مانی اساس امتیازات طبقاتی ونژاد را بهم زد دوازده حواری یا استاد بوده پس از آن ۷۲ شاگرد یا خلیفه سپس راهبان وپست‌ترین سماعین و روزیکشنبه دعا وسرود خوانده و راهبان کتابهای دینی میخوانده‌اند کتابهای مانویان را با مرکبهای رنگارنگ زینت میکردند وجلدهای نفیس داشته است پنج‌فرشته‌هوش و عقل وفکر و وهم‌و اراده‌بود و ارواح شنوندگان به‌پیکرهای دیگرحلول‌خواهند کرد عدد ۵ و۷ و۱۲ اهمیت مخصوصی داشت مانی ظهور کسی را وعده نداده زیرا خود را خاتم انبیا میدانسته است شهرستانی در ملل ونحل ذکر کرده که مانی ظهور پیغمبر اسلام را خبر داده است زورخانه وجنگجوئی از مانوی است که دست بکشتار زنند و مردم را نسبت بدنیا بدبین سازند آشوب وتناقض در ادیان از مانویها است که اینها را بهم زنندشهر بغداد را که‌منصور ساخت چون محل تولد مانویان بوده مانویان در تشکیل واحداث شهر کمکهای زیادی کردند مانی روز چهارشنبه هشتم‌شهریور دستگیر ومرگش آخر روز یکشنبه چهارم مهر و۲۶ روز بعد از دستگیری است و درسن شصت سالگی ۳۱۵م است و در ۲۸۵ م در چین بوده پیروان عیسی مصلوب را دجال خوانده است صلوة مغولان تاکنون

این است (هم‌مانی پدمه‌هون) عـدد ۷ و ۹ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۹ مقدس است روز رحلت مانی مبداء تاریخ مانوی بود هفت روز روزه در هر ماه بدارند پلوتون فیلسوف نو افلاطونی در جنگی که ایران با روم شرقی کرده مانی در قشون ایران و پلوتون در اردوی بیزانس بوده و این دو باهم ملاقات کرده‌اند حشر و نشر در دین مانوی نیست ابونواس شاعر دربار بنی‌عباس مانوی بوده دین مانوی هزار سال دوام پیدا کرد صدیقین یك غذا در شبانه‌روز ویك لباس در سال و روزیکشنبه و دوشنبه را روزه‌می‌باشند روزه دوشبانه‌روزی‌وسه شبانه‌روزی وروزه‌یك‌ماهه‌نیزداشتند روز بماوروز عیدووفات‌مانی شب را احیا گذرانده ونیمه‌شب در مقابل تخت مانی کـه پنج پله داشت از گناهان یکساله توبه کنند ازمالکیت وثروت‌وشغل دنیوی ممنوعند غذای آنها خربزه وخیار وآب وشیره میوه‌ها بـود تهیه غذا وکاشتن وپختن بعهده سماعین بود مـوسیقی وخط خوب در بین آنها مطلوب بوده کتب مانویان بزبان سریانی وپارتی وسغدی نوشته شده است کتب مانوی بهمه مسائل غامضه عالم انسان هیأت ونجوم‌وجغرافی‌وفیزیك‌وعلم‌تشریح‌جواب‌داده‌است‌میکائیل‌وسرائیل ورفائل وفرشتگان ودیوان در کتب مانوی ذکر شده است مانی در ۱۴ آوریل ۲۱۶ متولد شده مانی سه بار با شاهپور ملاقات کرده است حکمة‌الاشراق سهروردی گوئی از کتب مانویه ترجمه شده است مانویه تصویر مانی را تقدیس میکردنـد زمـان بنی‌عباس سقف را بر سر مانویها خراب میکردند یا بتصویر مانی آب‌دهان می‌ریختند مانـویه تقیه را جایـز نمیشردنـد دفن دختران در عربستان از عقاید مانوی است مانی مدتی در عربستان ریـاضت میکشیده است از برخورد دو عالم عالم ظلمانی مقداری از نور را در خود زندانی کرده عالم نور موش وگربه را بـاهم خلق نمیکند باید جسد پلید مادی را بریاضت ضعیف کرد تا روح قوت گیرد و بوطن اصلی خود که عالم نور وسرور است پرواز کند از تحصیل

علم و حکمت و هرچه باعث علاقمندی دنیای دون باشد پرهیز باید کرد
زبان را باید مشوش ساخت تا بدنیا علاقمند نشوند صدیقین میتوانستند
گناهان دیگران را به بخشند هیچ دینی باندازه مانوی بدنیا ضرر
نزده است درختی که تلخ است ویرا سرشت از اشعار فردوسی
نبوده والحاقی است واز عقاید مانویه است سیر فلسفه در ایران
اثر محمد اقبال لاهوری در باره مانی مینویسد مانی ظلمت را
اصلی زنده می‌انگاشت اصل نور متضمن ده مفهوم است حلم و
معرفت وفهم وعلم خفی و بینش وعشق وایقان وایمان ونیکخواهی
وفرد اصل ظلمت پنج مفهوم جاودان را دربرمیگیرد میغ ودود
وحربق وسموم وتیرگی آسمان وزمین را جاودانی میشناسد چون
عناصر نور با عناصر ظلمانی آمیخته خطه نور نیازمند رهائی
یا فلاح است تولیدمثل دوره اسارت نور را استمرار می بخشد و
این به زیان نور است مانی نخستین حکیمی است که جهان را
معلول فعالیت شیطان واساساً بد دانست ایران‌نامه جلد سوم تألیف
پروفسور عباس‌شوشتری (مهرین) گویدمانی درسنه ۲۱۵ یا ۲۱۶م
یازده سال پیش از انقراض سلسله اشکانی متولد مادرش اشکانی
پدرش فاتك یا پاتك از بزرگـزادگان نیشابور بود که به همدان
هجرت نمودبعد در باره‌امر دنیوی‌نزدیك تیسفون مقیم‌شد نزدپدر
درس خواند زبان وادبیات وفلسفه یونان را تحصیل کرد و
موسیقی وستاره‌شناسی وطب بیاموخت از دین زردشتی ودیگر
ادیان آگاه‌شد درسن ۲۵ سالگی دین‌خودرا انتشارداد مانی گویدماده‌از
خود اراده ندارد بلکه اراده‌پذیر است ماده‌وظلمت را وجودمستقل
در مقابل نور میدانست جفت بشر که آدم وحوا مینامیم آفریده
اهریمن میباشند ذره‌ای از نور در آنها محبوس است ماده خود را
درعالم نور درآمیخت، ودررهائی نوریکه‌دراو زندانیست باید بکوشد
و از بند اهریمنی خود را آزاد سازد و به پدر پیوندد زناشوئی،
شهوترانی، تولیدوتناسل، ریاست، شهرت، ثروت وخواهشها نفسانی

هستند دوری از لذتهای مادی لازم است صدیقون سالی سه ماه
وهر ماهی هفت روز روزه میگرفتند جاندار را آزار نرسانده
نباتات را پامال نمیکردند برگزیدگان نور خود را آزاد نموده
بعالم نور می‌پیوندند شنوندگان وظایف خود را بجا می‌آورند در
آینده بصورت برگزیدگان بدنیا برگردند سوم مادی محض زن نیز
بمدارج عالیه میرسید مانی گفت عشق به پدر زندگانی دوم ایمان
به‌ماه‌وآفتاب نورانی میباشند ۳ـ ایمان احترام بعناصر نورانی در
مرد تکوین شده ۴ـ اعتراف و ایمان به پیغمبران قبل از مانی کنند
ازسخنان ناشایسته پرهیزکنندودست از اعمال ناشایسته پرهیز و
اجتناب کنند و شبانه روز چهار مرتبه نماز بجا آورند و در
هر نماز ۱۲ بار سجده میکردند یکشنبه برای شنوندگان ودوشنبه
برای برگزیدگان روز مقدس شمرده میشد انسان مرکب است از
نفس قدس یا نور محبوس که حقیقت انسانی او است و نفس
اهریمنی یا حیوانی وبدن آلت اهریمنی است مانی بدار کشیده شد
پس از مردن در پوست بدنش کاه ریختند خطی که بمانی نسبت
میدهند از خط آرامی اقتباس شده است مانی گوید دنیا بالاخره
در دوزخ خواهد افتاد افکار مانویان در جوانمردان اثر گذاشت و
مجامع ایشان بنام لنگروزاویه بوده امردان را تربیت کرده لوطی
گفته وچون در شهر مشهد بودند مشهدی شدند وکلمه اخ واخوی
به داداش وداش ومشدی که داداش مشهدی بوده است اطلاق
میگردیده است مانی اساس امتیازات طبقاتی ونژاد رابهمزد نماز
و روزه و غنا در تصوف اسلامی از مانویت گرفته شده است مانی
مدعی بود که معرفت کامل را بدنیا عرضه داشت مسیحیت تحت
تاثیر مانوی قرار گرفت عقاید فلوطین افلاطونیان جدید از
مانویت متاثر گردیده است رهبانیت از مانوی گرفته شده است
در کتاب تاریخ ملل ودول اسلامی تالیف کارل بروکلمان مینویسد
روزه‌ماه رمضان ازمانویها اقتباس‌گردیده واین‌نظریه درست‌نبوده

ومستند نمیباشد کتاب ایوب بمعنی امید وایوب بمعنی نومید ازکتب مانویه است دسته‌های مختلف از شاگردان مانی برای تبلیغ به مسافرت میرفتند آثار مانوی تا قرن ۱۳ م در بالکان موجود بوده است فرشته‌ای که بمانی ظهور کرد بنام تام (طام) است مانویه در غار یا جنگل با سبزه و یا بادام میسازد در دوره‌های اول خلافت عباسیان؛ لشگریان سغد و خوارزم مانوی بودند عقیده دیگرمانوی بخشش گناهان بوده از مانوی میباشد با ظهور چنگیز و کشتن علما از جهت عقاید مانوی بوده چنگیز از مانی نام برده و نابودی کتابها قدرت دست مانویها بود دیالمه رنگ مانوی داشتند آشوب و تناقض در ادیان از مانویان است ابونواس شاعر عهد بنی‌عباس مانوی بوده کتاب جامعه کتاب مانوی است در کتاب سیر فلسفه درایران تالیف محمد اقبال لاهوری در باره مانی در صفحه ۲۴ الی ۲۸ چنین نوشته‌است مانی که مسیحیان بعدی او را (بنیادگذار امت بی‌خدا) نام نهادند مانی با زردشتیان که مزدیسنارابی شاخ وبرگ می‌خواستند موافق بود و با دیدی کاملا مادی به مسئله تکثر هستی مینگریست مفهوم فلاح را از مسیحیت گرفت وگفت جهان ذاتاً بد است پس نظام دینی زمینه زهدوریاضت گردید از یك‌سو درمسیحیت شرقی وغربی راه‌یافت وازسوی دیگر درسیر فلسفه‌ایران آثاری بجانهاد در زمانی که مبلغان بودائی آغاز تبلیغ در ایران را گذاشتندمتولد گردید افکار مانی در اندیشه اقوام گوناگون نفوذ کرد در سال چهارصد مسیحی اندیشه مانوی به آرامی راه خود را در میان روحانیون مسیحی سخت مؤثر افتاد عده‌ای برآنند که مانی یکی از شاگردان گنوستیك سریانی یا رده‌سانس با باردیصان است اما مولف کتاب الفهرست ذکر کرده است که مانی چند رساله برضد گنوستیك نوشته است برکیت نشان میدهد که عقاید مانی با رده‌سانس سازش‌ندارد ابن‌حزم‌مینویسد این‌هردو بجهاتی‌موافقت

داشتند با این تفاوت که مانی ظلمت را اصلی زنده می‌انگاشت مانی برآنست که طبایع متضاد هرگز ار اصلی واحد برنمی‌آیند همه‌چیز خواستار صیانت ذات خود هستند واصل شر نیز خواستار صیانت ذات خود است.

پدر مانی اصلا ایرانی بود و از همدان به بابل کوچید مانویت از یك‌سو در مسیحیت شرقی وغربی راه یافت واز سوی دیگر در سیر فلسفه ایران آثاری بجا نهاد مانی گفت نور وظلمت از یکدیگر جدا و مستقلند دین مانی بزبان عامه مردم نوشته شده وقابل فهم همگان بوده است مانی خود را خاتم پیمبران میدانست سفر وتبلیغ در دین مانی رواج داشت کتابهایش انجیل زنده- خزانه زندگی- کتاب رموز- کتاب غولان ومکاتیب بود مانی به چین وترکستان‌رفت و۲۱۶ م‌متولدودر ۲۷۶ یا ۲۷۷م بقتل‌رسیده است مذهب مانوی طی هزار سال در ممالك خاورمیانه وچین و ترکستان وایران وبین‌النهرین وآسیای صغیر وشام وروم واروپا رواج داشته مانی در قریه نزدیکی شهر بابل متولد و در سن ۲۶ سالگی خود را به پیمبری معرفی کرد سنت اوگوستین از قدیسین معروف نصاری است نه سال پیرو دین مانی بوده بعد عدول کرده مسیحی شده وکتابهای چند دررد مانی‌نوشته‌است آثاری بزبانهای سریانی وپهلوی وترکی ایغوری در ترکستان چین ونوشته‌هائی بزبان قبطی قدیم در مصر در این اواخر در مورد دین مانوی بدست آمده است سلاطین ترکستان چین وآسیای مرکزی پیرو دین مانوی بودند ومانویت دین رسمی این سرزمینها بوده است ودر شهر چحو قسمتی از کتاب ارژنگ با تصاویر که در قرن دوم و سوم نگاشته شده که این کتاب مصور را انجیل مانی انگلیون نیز گفته‌اند پدر مانی پاتك از جماعت صائبین بود وبزبان آرامی تکلم میکرد ودر جنوب بین‌النهرین میزیسته است ولید دوم خلیفه اموی ۱۲۵ ه بمانویان‌تمایلی داشته‌است درزمان خلافت بنی‌عباس

این جماعت را زندیق گفته وآثارشان را در ممالك اسلامی محو و نابود کردند ظاهراً از کتاب مانی در عهد غزنویان نسخه‌ای وجود داشته است مانی شش‌کتاب داردکه پنج‌تای‌آن بزبان آرامی وبخط سریانی ویکی را بزبان فارسی پهلوی نوشته است مانی بدو اصل خیر وشر یا نور وظلمت وسه دور که‌ماضی ومستقبل وحال معتقد است منشاء کل بزعم او دو تا است یکی نور ودیگر ظلمت پدر عظمت در کشور نور زندگی میکند وکشور تاریکی در جوار او قرار گرفته است آدم زائیده شد ماده و ظلمت شیطان دراو نفوذ داشت حوا که مظهر شهوت‌پرستی است از او زائیده شد از مزاوجت دو فرزند آنکه ماده لطیفه نور در وجود او غلبه یافت شیث متولد وپس ازاو دو اولاد دیگر هابیل وقابیل زائیده‌شدندین نوح وابراهیم‌و زردشت و بودا وعیسی است وازموسی‌نامی‌نمیبرد گویا باو اعتقاد نداشت آخرین انبیا خود را میداند بزرگترین فرستاده نور که برای نجات بشر آمده است انبیاء ذکر شده را تایید میکند

بهار شاعر ودانشمند گرانمایه که مبدع سبك‌شناسی در ادبیات فارسی است در کتاب سبك‌شناسی جلد دوم مرقوم فرمودند که زبان سغدی وزبان اهالی بلخ وبخار او زبان مانی همه یك زبان می‌باشد واین زبان دری بوده است.

مانی نامش گریکو پسر فاتك عورفان یا تورفان است شهری در ترکستان چین مرکز مانویان شرقی بوده است وبعد از حمله مغول ویران گردید وبتدریج روی آن را پوشانده است.

در سالهای ۷۶۸ و۷۷۱ م در شهرهای چین احداث معابد مانوی را بلامانع دانستند ودر سال ۷۶۳ م طاقان مسمی به‌اویغور مانوی گردید وتا سنه ۱۴۰۰ م مانویت مذهب رسمی در چین شد وامپراطور چین نیز که مانوی بود لذا مانویت تا قرن ۱۴ م به حیات خود ادامه داد.

ناطق در ۳۳۲ صفحه).

مانی برای خود استادی قائل نبود وطبابت نیز می‌کرد وخود را فارقلیط وآخرین پیامبران می‌داند درجات در دین مانوی به ترتیب سماعین بعد صدیق بعد قسیس که ۳۶۰ نفربودند واسقف ۷۲ نفر ومعلم ورسول ۱۲ نفربودند وکفکیالا ۵ تن بودند صائبین یهودیانی بودند که دربابل مانده ودین یهود رابا زردشتی آمیختند.

مانی گوید شر در همه‌جا وجود دارد و روشنایی در همه‌جا مشاهده می‌شود قرامطه واخوان الصفا واسمعیلی از مانویت متاثر شدند.

از سال ۷۶۲ تا ۸۴۰ میلادی مانی دین رسمی ترکستان شد در سلسنه تونگ مانویت به چین راه یافت.

محکمه تفتیش عقاید دراروپا برای جلوگیری‌سرایت مانویت در دین مسیح بود.

دین مانوی هزار سال بپائید سنت اوگوستین از سنه ۳۶۴ تا سنه ۳۷۲ پیرو دین مانوی بود.

مانی اعتقاد داشت یهود فرد دیگری را بجای عیسی بدار کشیدند.

کتابهای مانی بزبان سریانی وآرامی نوشته شده است.

مانی خدای یهود را نامهربان می‌دانست.

بسیار جای شگفت است که در کتاب دبستان‌المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار نامی از مانی برده نشده است.

کتاب مزدك اثر خسرو خسروی نوشته شده است.

مانی در سنه ۲۶۱ یا ۲۱۷ م در جنوب بابل متولد شد وپدرش پتك یا فاتق نام داشت و از اهل همدان بود در بیستون‌ماوی داشت بعد به دشت میشان رفت پدرش در مذهب صابئی بود از خوردن گوشت وشراب و معاشرت زنان پرهیز می‌کرد مانی به‌هند رفت بعد به بابل رفت و در زندان به‌کندو زنجیر کشیده شد و زیر شکنجه

جان داد در این امر موبدان زرتشتی بخصوص موبد کرتیر سهم مهمی داشت سر مانی را از تن جدا کرده وجسد او را مثله کردند.

در طی قرون متمادی دو اثر مانوی در کتاب عهد عتیق به اسامی رساله (ایوب) وکتاب (جامعه) جزو کتب یهود محسوب گردید در صورتی که هیچ گونه شباهت وسنخیت باکتب یهودندارد.

مانی در جندی‌شاپور که اکنون شاه‌آباد نامند که در یك فرسنگی دزفول قرار گرفته است در ماه رمضان روزه وصال گرفت ودرزندان درگذشت جسد ویرا پوست کنده بردروازه شهر بیاویختند پیروانش جسد مانی را ربوده ودر زمین مسیر رودخانه شوش مدفون ساختند تا کسی را بدان دسترسی نباشد که اکنون بنام دانیال نامیده شده است در صورتی که مزار دانیال در موصل است.

مانی عقایدش بعدها بصورت مزدکی- سرخ جامگان- سپید جامگان-خرم‌دینان -اسماعیلیه-تصوف-اخوان‌الصفا - وبودائی جلوه‌گر شد و این گفتار اخیر نتیجه تتبع این ناچیز است.

مغول مانوی بودند ترکستان روس در قرون متمادی مانند کشور چین مانوی بودند اعراب در عصر جاهلیت مانوی بودند مانویان بعدها بصورت سلاسل خاکسار واهل حق جلوه‌گر شدند بیرونی این تهمت را که مانویان اما رده را با خود همراه میبردند مردود می‌شمارد.

تقی‌زاده گفتار بزرگان اسلامی را که بزبان عربی و فارسی تدوین شده بود در یك مجموعه به نام (مانی ودین او) منتشر ساخت عدد ۹ که نزدمغول مقدس شمرده‌می‌شد ازمانویت سرچشمه گرفته است.

مسنك نقطویه وحروفیه از مانویت اخذ شده است مسلك باب اندکی از مانویت دریافت کرده است.

تمامی ادیان ومذاهب ومسلك ها که بعد از مانی پدید آمدند از مانویت متاثر شده است.

در کتاب (بحثی در باره زندگی مانی و پیام او بقلم ناصح ادیان سامی عبارتند از یهود ومسیحی واسلام.

ادیان آریائی بشرح زیر است.

۱ــ آئین هوشنگ

۲ــ آئین مهر یا میترائیسم

۳ــ آئین زرتشت

۴ــ آئین مانویت

۵ــ آئین مزدك

مانی نسبت به حضرت موسی(ع) وآئین او مخالف بود برای هرکسی که بخواهد به عرفان وتصوف آگهی بهم‌رساند ملزم است در آئین مانوی غور وبررسی کند.

مزدکی ضمن اینکه معارفش از مانویت گرفته شده باز جنبه‌هائی دارد که می‌بایست مزدکی را آئین جداگانه دانست

تکرار بعضی مطالب از جهت آراء نویسندگان عرب زبان و فارس زبان و برخی‌مؤلفان غیرایرانی عصر حاضرو ازمنه ماضیه بوده تا خواننده بخوبی از کنه عقاید مانویان آگاه شده و نتیجه تأثیرات عقاید مسلك مانویت را در ادیان و مذاهب و مشربها واقف گردد.

عقاید تصوف اسلامی هرچند ظاهراً متمسك به دیانت اسلام است اما در باطن امر هشتاد درصد معتقدات سلاسل صوفیه‌اسلامی از مانویت دریافت کرده‌اند و در فرق خاکسار و بعضی از شعبات اهل حق افراد مانوی‌به‌چشم میخورند البته در اغلب طرق صوفیه به کسوت مانوی ظاهرند و ازهزاران سال پیش بعضی را عقیده‌برآن بود که در اول هرهزاره دین‌آوری ظهور خواهد کرد.

در قرن پنجم میلادی مزدکیه از مانویت جدا گشت

بنیانگذار این دین مزدک فرزند بامدادان اهل شوش بود خسرو انوشیروان مزدکیان را برانداخت وبدین مناسبت به‌لقب انوشك روان یعنی صاحب روان جاودانی ملقب گشت مزدکیها جمع اموال وامتیاز طبقاتی را منکر گردیده قباد پدر انوشیروان برای مزدك کرسی زر مرصع کنار تخت خود قرار داد فردوسی در شاهنامه مذمت مزدك را نموده است مزدك اوستا را تفسیر کرد وبرای آن معنای باطنی قائل شد زن مزدك بنام خرمه بشهر ری آمد وبعدها مزدکیان بنام خرم‌دینان معروف شدند مزدك‌مانند مانی بدو روح ازلی نور وظلمت معتقد بوده وقطع علاقه با هر آنچه مادی است دارای اهمیت وافری است از خوردن گوشت امتناع و تن بریاضت داده و با جنگ مخالف بود وعدم مساوات را در افراد بشر مایه جنگ و نزاع دانسته است ممتازترین جنبه تعالیم مزدك مردم‌گرائی اوست مزدك میگفت همه افراد بشر برابرند و دیوان که بدخواه جهانند میخواهند با جعل مفهوم مالکیت افراد بشر را نسبت بیکدیگر بیگانه ودشمن سازند زردشت خورگان شالوده آئین مزدك را ریخت مزدك چهره‌ای زیبا وگفتاری دلنشین داشت مزدك زن ومال را سبب دشمنی افراد بیکدیگر میدانست مزدك را بعضی از اهل نیشابور میدانند مزدك میگفت جهان از آب وآتش وخاك بوجود آمده واز اختلاط آنها بدی وخوبی بوجود آمده مزدك خود را بزرگ آسمانها میداند و در مقابل او چهار نیرو زانو زده‌اند که عبارتند از بصیرت وهوش وحافظه وشعف

زنان و ثروت در بین مردمان قسمت شود سی هزار نفر از طرفداران مزدك بدستور کسری کشته گردیدند و بقیه پنهان گشتند در زمان سلطان محمود غزنوی مزدکیان زیاد شدند وسلطان آنان را برانداخت ودر زمان سلطان سنجر بدستور شیخ احمد جام مزدکیان را ازدم تیغ بگذرانید در بین فتیان اکثراً افکار مانوی ومزدکی پیدا میشد قباد درصدد بود بوسیله مزدك قدرت نجبا را درهم شکند مزدك از محل فریدن اصفهان بود وهنوز نزدیك فریدن دهی موسوم به مزدکیان موجود است دین زرتشت مقارن ایام مزدك به پانصد شعبه منقسم شده بود.

نوشیروان بنای عدل راگذاشت تا یادی از مزدك نکنند نقل از آئینه سکندری آقای حکمت در تاریخ ادیان مینویسد مزدك ازطرف زردشت فرزندخورگان نمایندگی داشت در کتاب بیان‌الادیان نوشته شده مزدك گفت دوستی راشعار خودسازید بمساوات گرایید و با خودکامگی و استبداد ستیزید قتل مکنید و به‌آزار کسی‌دست نیازارید انسان شریف باشید اما مال و زن مشترك باشد ـ مزدك زمانی که ده سال از سلطنت قبادمیگذشت بهمراهی پسر (خرگان) که یکی از نجبای‌نیشابور بود به‌بارگاه قباد باریافت مقام دستوری وگنجوری یافت مزدکیان قباد را وادار به استعفا کرده پسرش را بجایش برگزیدند و او قول داد دین مزدك را دین رسمی کشور کند ولی انوشیروان بسلطنت رسید مهر آذر استخری موبد کول پارس را فراخواند و بامزدك مباحثه نمود نتیجه نگرفتند وسیله‌ده هزار مسلح مزدکیان را بعنوان سفره طعام درچاه انداختند مزدك را نیز گرفته بدار آویختند وهشتاد هزار نفر مزدکی را قتل‌عام کردند مزدك‌میگفت تمام‌مردم‌یکسان آفریده شده‌اند و با مساوات مطلق زندگی کنند مال و زن اشتراکی شود نور دانا و حساس و اعمالش از روی اختیار است وبرعکس ظلمت‌که کور وجاهل‌است تاریخ ادبیات ایران همائی خرمه زن مزدك از مداین گریخته ودر

ری ظهور کرده و خرم‌دینان در حدود ۳۰۰ ه.ق برمیخوریم دبستان المذاهب گوید مزدك جهانرا دوصانع هست فاعل خیر که یزدان و نور است وفاعل شر اهریمن وآن ظلمت است عقول ونفوس و سماوات وکواکب آفریده یزدانست واهرمن را اصلا برآن دستی نیست چون برفلك اهرمن را دست نیست آنرا بهشت خوانند اهرمن بکشد ایزد حیات آفریند اهرمن موت یزدان صحت آفریند عاقل آنکه خود را از اهرمن باز دارد همیشه نبرد و جنگ مردم درباره‌مال وزن است اکنون مزدکیان درلباس خاکسار هستندوکتاب مزدك به‌یسناد که‌صاحب دبستان دیده‌است ـ تحولات‌فکری درایران تالیف دکتر موسی بروخیم نوشته مزدك پسر بامداد در نیشابور متولد نور وظلمت نور در کمال آزادی عمل‌میکند وظلمت برحسب تصادف عمل میکند جهان از سه عنصر آب وآتش وخاك پدید آمده واز اختلاط آنها بدی وخوبی بوجود میاید مزدك خود را بزرگ‌آسمانها میداند که برروی تختی نشسته است ومانند سلطانی حکمفرمائی دارد چهار نیرو در مقابل او زانو زده‌اند بصیرت‌هوش‌حافظه‌وسرور این چهار بکمك شش وزیر سالار ـ پیشکار ـ بالوان که معنی آن کشف نشده خردان مجرب دستور کودك در کار جهانند واین شش ۱۲ معاون دارند که موجودات روحی وامور آسمان بعهده آنها است بعد از کشتار انوشیروان مزدکیان مخفی‌شدندودرانتظار روزانتقام دقیقه‌شماری کردند ـ در اواخر قرن پنجم میلادی مزدك ظهور کرد مزدکی از خوردن گوشت امتناع میکند.

مزدکیان‌درسال ۵۲۹م درقبال‌تعیین‌قباد سربشورش برداشتندو چند بار شورش نمودند بفرمان شاه اموالشان ضبط وکتابشان را سوزاندند معبودها را بصورت عجیبه واشکال غریبه رسم نمودند خدا را بصورت انسانی که چون مرغ منقار وبال وپر دارد تصویر میکردند کمال‌الدین بخت آور در تاریخ و عقاید مینویسد یحیی بن

زکریا (یوحنای تعمیددهنده (ژان یاپتیست) کنار رودخانه اردن نماز و تعمید ملت یهود را در رودخانه غسل داده گناهان را اعتراف می‌کردند و نجات مییافتند وگفت میشا مسیحا زودتر ظهور کند یحیی بقتل رسید پیروانش مهاجرت کرده بسواحل جنوبی بین النهرین آمدند اروپائیان آنان را مندائی ومغتلسه نیز نامیده‌اند صابی در زبان کلدانی شوینده را گویند.

صابئین موحد و پیرو تعالیم حضرت آدم و صحف (کنزاریه) چگونگی خلقت و ظهوراتی که بعد می‌آید نوشته شده و تاریخ تدوین معلوم نیست کتاب دیگر (یا سد ساه) یحیی که وسیله جبرئیل بریحیی نازل گردیده کتاب (قلستا) درباره ازدواج و احکام دیگر و کتاب (دیونان) تشکیل دنیا و کتاب (انیانی) عبادت و نماز و (هیول‌ریوا) ادعیه و دیگری تفسیر یا غره در تحول جسم انسان و عالم پس از مرگ میباشد این عقاید در مزدکیه تأثیر نهاد.

نطفه یحیی وسیله جبرئیل در رحم زنی جاگرفت درانجیل بنام (الیصابات) ودر کتاب یحیی بنام (دراشت یحیی) موسوم است (این‌اشبی) نامیده شده که یحیی از روح‌القدس بوجودآمده است.

تعمید رشامه وضو بامداد تعمید طماشه حیض و جنب و از زندان رها شدن و از سفر برگشتن گزیدن حیوانات در سه اعیاد تعمید نوزاد- زناشوئی- تعمید در عید پنجه تعمید اعیاد بزبان مندائی نزدیك سریانی تکلم کرده لذا مندائی گویند.

تاریخ ادیان‌اثر حکمت یحیی‌بن‌زکریا در بیابان شرقی اردن بخلوت وریاضت گذرانیده از بیابان به کنار رود آمده مردم را توبه میداد وظهور مسیح را مژده داده عیسی بدست وی تعمید یافت سلطان جلیل آنتی‌یاس او را بزندان افکند وسپس بقتل رسانید.

مزدك میگفت هرچیزی ازبیجان وجاندار ملك خدا است و سلطنت دست یکنفر باقی نماند وتسویه امور بشورای منتخبین و

بزرگان قوم محول شود کسری پس از کشتن مزدك بنای عدل را گذاشت تا مردم یادی از مزدك ننمایند و پیمانی استوار از مغان جهت سبك کردن تکالیف شاقه گرفت در کتاب گلستان ارم تألیف عباسقلی آقا باکیخانوف در تاریخ آذربایجان شوروی چاپ باکو در صفحه ۲۱۴ که شرح حال حاجی زین العابدین شیروانی را آورده که همعصر مولف کتاب است مینویسد حاجی زین العابدین در سفر ترکستان وجبال بدخشان به صحبت سفید جامگان و مانویان و مزدکیان و خرمیان رسیده و با آنان معاشر بوده است اسن هایا استحمام کننده که یحیای تعمید دهنده از آن فرقه بود وشباهت بسیاری به صابئین دارند ویکصد سال قبل از مسیح موجود بودند ودر کنار بحر المیت میزیستند ثروت وخانه وغذا را اشتراکی دانسته وساختن جنگ افزار را حرام میدانستند عده‌ای از فرقه اسمعیلیه را منشعب از زرتشتی و مانویت ومزدکی میدانند سنباد مزدکی به خونخواهی ابومسلم برخاست وفرقه را وندیه که بخدائی منصور عباسی اعتقاد داشتند مانند مزدکیه بمظهریت وتناسخ واشتراك زن را اختیار کردندادوارد برون در تاریخ مطبوعات ایران اشعار ذیل را از عشقی نقل قول کرده است واین اشعار در دواوین چاپی میرزاده عشقی چاپ ایران وجود ندارد.

برنیکی رسم مزدك آگاه منم
وانکس که بود رهبر این راه منم
هرکس زوقوع قتل مزدك شاد است
آنکس که زقتل وی کشد آه منم
گه شاه زو رهبر قومی باشد
ایشاه تو هیچ کاره‌ای شاه منم
پیغمبر دین و آدمیت ز ازل
حقا که بود مزدك و آنگاه منم
گر ماه منور است و عالم افروز
در چرخ و کمال و معرفت ماه منم

هر چنـد خـدا شناس نشنـاسندم
باز آنکـه خـدا شناخـت و الله منم

مسعودی گوید مانی ومزدك وباطنیه از اصحاب تاویلند در مسلك فتیان اکثر افکار مانوی ومزدکی پیدامیشدمزدکی دین سیاسی بود ولباس سرخ میپوشیدند وشوروی آرم قرمز را از مـزدکیان اخذ نموده است.

مزدك میگفت عالم از سه عنصر تشکیل شده آب وآتش وخاك این عناصر موجب بوجود آمدن خیر وشر گردیده است.

تشکیلات عالم بالا مانند تشکیلات عالم سفلی میباشد مـزدك میگفت غذاهای گیاهی وشیر وتخم‌مرغ وروغن وپنیر برای انسان کافی است‌درکتاب سیرفلسفه درایران تالیف محمد اقبال لاهوری نوشته‌شده مزدك‌باور داشت‌که آمیزش یا جدائی نهائی این دو به عمد واختیار مقرون نیست بلکه محصول تصادف است خـدا از احساس برخوردار است ودر حضور سرمـدی خـود چهار نیروی اصلی دارد تمیز و حـافظـه و فـهـم و سرور هـمـه انسان بـرابرند ولی دیـوان بـدخـواه بـا جعل مـفـهـوم مـالکیت انفرادی مردم را به نامردمی می‌کشانند آتش مقدس به سخن آمده صحت رسالت مزدك را گواهی داد ایران باستان جلدسوم پروفسور عباس‌شوشتری (مهرین) گفته‌مزدك میگفت‌عالم خلقت ازسه‌عنصر آتش وآب وخاك تشکیل گـردیده است آقـای آسمانها در آسمان نشسته چهار قوه شعور عقل حـافظه شادی در پیشرو او ایستاده شش وزیر امور عالم را اداره میکنند سالا – پیشکار – بالـوان کاردان – دستور – کودك و وزیر‌ها در میان دوازده روح درحرکتند خواننده – دهنده – ستاننده – برنده – خورنده – دونده – خیزنده – کشنده – زننده – کننده – آینده – شنونده – یابنده برای رفع ضدیت وکینه که هردو از تاریکی است منشاء زن ومال است مـزدکیان اعراب را برضد حکومت ایران تشویق وهمراهی کردنـد سنباد

بخونخواهی ابومسلم برخاست وگفت ابومسلم نام خدا خواند مرغی سپید گشته واکنون نزد زردشت ومزدك نشسته است المقنع مذهب مبیضه نهاد که همان دین مزدکی بوداموال وزنان را حلال گردانید خرم‌دینان یاسرخ علمان به تناسخ وحلول اعتقاد داشتند وبهافرید ماه‌فروذین که‌داعیه پیمبری‌درخراسان‌داشت مزدکی بود شلمغانی که از یاران حسین‌بن‌روح از نواب امام زمان بود بعد خود مدعی گردید و عقاید مزدکی داشت مزدك گفت نقل از کتاب بیان‌الادیان دوستی را شعار سازید و بمساوات گرائید بااستبدادو خودکامگی بستیزید مال وزن مشترك باشد قتل مکنید به‌آزارکسی دست نیازارید انسان شریف باشید (سر تراشیدن در مذهب قدیم ایران واجب بود اعراب‌موراوله‌کرده بردوش‌میانداختندوپاردوش میکردند از صد خطابه) دین زرتشت مقارن مزدك به پانصدشعبه انشعاب یافته بود.

واز کتاب آئینه سکندری میرزا آقاخان کرمانی نقل شد انوشیروان در یکروز صد هزار نفر مزدکی را بقتل آورد وبقیه را جزیه برایشان مقرر کرد الملل والنحل شهرستانی در صفحه ۱۹۵ نوشته است که در عهد دیوکلسین شخصی از مانویه در روم بنام بندوس ظاهر شد ومخالف دین مانوی گشت وگفت خدای خیر با خدای شر نبرد کرد براو فائق آمد بندوس بایران آمد ودین او را (آئین درست دینان) نامیدند ودین مزدك همانست که بندوس انتشار داد این دین که دو قرن قبل از مزدك در روم رواج داشته است عامه مردم مزدك را جانشین زردشت میدانسته‌اند وبعضی دو مزدك قائل بوده‌اند محل تولد مزدك محلی بوده که محل فعلی کوت‌العماره بوده‌است ازمردم‌استخر وبعضی‌ازاهل‌تبریزدانسته‌اند راه نجات را طریق زهد میدانسته است خوردن گوشت را حرام میدانستند مزدك در قحط‌سالی نزد قباد رفت و عامه را به غارت انبارها واداشت اشراف قباد را در زندان انوشبرد قلعه فراموشی

حبس واز سلطنت خلع کردند قباد بهمراهی سیاووش از زندان
بگریخت و بکمك خاقان بسلطنت رسید و مجلسی بیاراست (پسر
ماهداز) ونیوشاپور وداد هرمز وآذرفروغ بغ وآذر بدو آذرمهر و
بخت آفریدوموبدان موبدواز کشیشان کلونازس وبازاس مزدکیان
رامجاب ساختند سپاهیان آنانرا کشته وسپس قتل عام مزدکیان
در اواخر سال ۵۲۸ م رخداد مزدك را (اندرزگر) مینامیدند مزدك
گوید افعال نور باختیار وافعال ظلمت به بخت واتفاق است نورعالم
حساس است وظلمت جاهل واعمی مزدك از مباغضه وقتل ومنازعه
منع میکرد وخلاص نور از ظلمت به بخت واتفاق است نه اختیار
گوید اصول سه است ماء ارض ونار چون مختلط شود حادث شود
درحضور خدا چهارقوه حاضراست قوه تمیز ـ حفظ ـ فهم ـ سرور
وکارملك بعهده چهار شخص است شاه وموبدموبدان هیربداکبرو
یابنده ودر هر شخص این چهار قوه واین هفت واین دوازده ملتئم
گردد اسپهبد ورامشگرکه تدبیر عالم کنند بهفت شخص دیگر سالار
خورنده ـ دونده ـ خیزنده ـ کشنده ـ زننده ـ آینده ـ شونده ـ
پیشکار و بالوان وبروان وکاردان ودستور و کودك و این هفت بر
دوازده روحانی دایر است.
در عـالـم سفلی بمثابـه رب باشد وتکلیف از وی ساقط گـردد
خسرو عالم تدبیر بحروف میکند که مجموع اسم اعظم است وهرکه
از این حروف چیزی منکشف شود سراعظم براو منفتح شود وهرکه
محروم بماند درجهل وغم بماند فرقه ابومسلمیه که گفتند ابومسلم
زنده است اسپیدجامگان از فرق مزدکیه هستند دبستان المذاهب
نوشته جهان رادو صانع فاعل خیر یزدان وآن نور باشد دوم ظلمت فاعل شر
اهریمن است عقول و نفوس وسموات وکواکب آفریده یزدانست برفلك
اهرمن را دست نیست آنرا بهشت خوانند هرکه یزدانی شد روح
او بجهان برین رسد وشیطان بدوزخ درماند ظلمت جاهل وامتزاج
نور وظلمت بالاتفاق است وخلاص نور هم از ظلمت باتفاق نه به

اختیار باشد چون اجزای نور از ظلمت جدا شود ترکیب منحل گردد و آن زمان رستخیز دین است اصول و ارکان سه است آب زمین آتش که با هم آمیخته شوند بد برخیر ارجح شود و شر حادث شود یزدان بر کرسی نشسته هر که از مقامات بگذرد تکلیف از او ساقط گردد.

هر دین‌دار زر خود را با همدین نصف کند و زن خود را بنزد او فرستد تا از شهوت‌راندن بی‌بهره نماند کتاب مزدك یسناد و بصاحب دبستان ارائه دادند و در زمان مؤلف دبستان مزدکیان در لباس زردشتیان پنهان بودند و در میان مسلمانان کتاب یسناد بزبان پارسی باستان است جد آئین هوش (آئین شکیب) بفارسی معمولی ترجمه کرده آئین هوش خود را محمد عاقل مینامید در کتاب مدعیان نبوت و مهدویت اعتضادالسلطنة گوید مزدك بن همدان از اهل نسا خراسان است قباد مزدك را موبد موبدان کرد مزدك جمع با محارم را جایز وذبح حیوانات واکل لحوم را حرام و نباتات و تخم مرغ و پنیر وامثال آن قناعت میکرد مزدك جامه پشمین پوشیده بعبادت مشغول شد.

فرازستان اثر میرزا اسمعیل تویسرکانی در صفحه ۳۴۰ نوشته مزدك زمان قباد از نیشابور آمد خود را وخشور دانست و کتاب ویسناد آورد از آغاز بی‌آغازی جهانرا یکی کننده روشنی و دیگری کردگار و بدی با هم آمیخته نکوهیده کرده اهریمن باشد بهشت از یزدان دوزخ از اهریمن است مردی که زنی خوب چهره دارد چندی به مردی که جفت بد چهره دارد بدهد تا مساوات برقرار گردد.

و باز در فرازستان آمده که مزدك از نیشابور آمد و خود را وخشور دانست و کتاب خود را ارائه داد مزدك گوید از آغاز بی‌آغازی مردم پرهیزکار و جاندار بی‌آزار وگلهای با بوی و رنگ سنگهای شاهوار را همه یزدان آفریده وآنچه نکوهیده است کرده اهریمن است بهشت از یزدان ودوزخ و دوزخیان از اهریمن است خویها که از اهریمن است برای گرد آوردن مال وزن میباشد هرگاه زن

خوب نیك‌چهره باشد چندی هم بهم کیش خود که جفت او است داده باشد قباد هم بر آئین او شد مزدك دستور بزرگ شد نوشیروان از پدر خواست تا موبدان جمع شده با مزدك صحبت بدارند مزدك از پاسخ بازماند نوشیروان بمزدك گفت رنج برده را با رنج نبرده برابر نهیم داد باشد مزدك پاسخ داد آنکه زمین را رنج برده وتخم افشانده مزد او را رسد نوشیروان مزدك و پیروانش را بدار کشید ومزدکیان را بکشت در ملل ونحل شهرستانی آمده قول مزدکیه موافق قول مانویه است افعال نور بقصد واختیار وافعال ظلمت بربخت واتفاق است ونور عالم حساس است وظلمت به جاهل مزدك مردم را ازغضب وقتل ونزاع منع میکرد بیشتر منازعت بسبب مال وزنان است زنان را حلال و اموال را مباح گردانید در محضر خدا که در عالم اعلی برتخت نشسته چهار قوه حاضر است قوه تمیز حفظ فهم سرور واین چهار بر هفت شخص دیگر تدبیر عالم کنند سالار- پیشکار- بالون بروان- کاردان- دستور کودك واین هفت بردوازده روحانی آمر است خواننده- دهنده- ستاننده- برنده- خورنده- دونده- خیزنده- کشنده- زننده- آینده- شونده- پاینده خدا تدبیرعالم اعلی بحروف میکند که مجموع اسم اعظم است وهرکس از این حروف چیزی منکشف شود سر اعظم براو گشوده شود وهرکه محروم ماند از این در جهل ونسیان وبلا وغم گرفتار گردد خواجه نظام‌الملك در باره مزدك گوید که مذهب معطله آورد واو را موبد موبدان گفتندی نجوم نیکو دانستی وچنان دانست که اندرین عهد مردی بیرون آید و دینی آورد چنانکه کیش گبران و جهودان وترسایان وبت‌پرستان باطل کند خود درصدد برآمد که دین‌زرتشت تازه گرداند وآتش به‌سخن آید غلامان خود را دستور داد نقبی زدند و فردا با بزرگان از میان آتش آوازی شنیدند که همه قبول دین او کردند کرسی از مرصع کنار تخت قباد برای

مزدك نهادند گویند مال وزن مباح است نوشیروان چهل روز مهلت خواست وموبد پارس بشهر کول فرستاد موبد گفت مزدك اشتباه کرده آن پیمبر بزرگ استکه بیاید موبد پرسید مال مباح باشد خیرات کنند نفع اخروی برای چه کسی ماند وزن زاید فرزند چه کس باشد ملك بمیرد فرزند که برتخت نشیند از کی باشد مال مباح باشد کهتری ومهتری ازمیان برخیزد نوشیروان درظاهر بمزدك گردن نهاد مزدك کس فرستاد تا سر سه ماه همه مزدکیان گرد آیند دوازده هزار مرد حاضر شدند خوان نهادند سیصد مرد با بیلی چاه در میدان کرده وچهارصد نفر را بفرمود هر ۲۰ یا ۳۰ نفر برای گرفتن سلاح آیند آنان را برهنه کرده و وارونه در چاه کردند تا بناف و پاها در هوا بود مزدك را در چاهی نگون کردند از کتاب زندگانی نظام‌الملك تالیف عبدالرزاق کانپوری ترجمه سید مصطفی طباطبائی نقل شد تاریخ ادبیات ایران عصر ساسانیان پروفسور شوشتری گوید در اواخر عصر ساسانی مزدك پدیدگشت میخواست یك مدینه فاضله تشکیل دهد ولی در مقصود کامیاب نشد وکسی درست ندانست که چه میخواست بکند.

عالم علوی وجهان سفلی را او صانعست یزدان عقول ونفوس وسماوات وکواکب را ایجادکرد اهرمن را بدان دست تصرف نیست موذیات ودرندگان وگزندگان را اهرمن پدید آورده یزدان نوراست واهرمن ظلمت نور بیشتر نزاع خلق جهت مال و زن است پس زنانرا حلاص نمود و اموالرا مباح فرمود دختر ومحارم خواهر و عمه تصرف نمودن وگرفتن بهتر است از آنکه بیگانه را تصرف کنند آزار رساندن وقتل را حرام نمود وخوردن لحوم ودسوم را منع فرمود در خوردن نباتات وتخم مرغ و پنیر وامثال آن قناعت کنند هرکه بی‌آزار را بکشد ویرا گردن زنند مزدك پیوسته جامه پشم پوشیدی وبعبادت یزدان کوشیدی قباد از مزدك معجزه خواست گفت آتش با من سخن گوید نوشیروان مزدك را بقتل آورد وصد

هزار مزدکی را حلق آویختند بابك خرمی مجدد مذهب مزدك بود.

کتاب عقاید مزدك تالیف دکتر سیدعلی مهدی تقوی در ۱۴۱ صفحه‌و ۲۳ صفحه ملحقات میباشدمؤلف اهل پاکستان است. مؤلف گوید:

مزدك کتاب زند را برتاویل اوستا بنا نهاد.

مزدك گوید پنج نوع بدی آدمی را از راستی دور گرداند.

۱ـ تعصب ۲ـ خشم ۳ـ انتقام ۴ـ احتیاج ۵ـ مالکیت کسی که از این پنج بپرهیزد به اهورامزدا می‌پیوندد زن وخواست تعصب ومالکیت واحتیاج را بوجود آورده خشم وانتقام پدید میآید وبطهارت وزهد وریاضت واجتناب از خونریزی توصیه مینمودپیروان‌مزدك‌جامه های‌درشت بافت‌وخشن بر تن‌میکردندگوید چهار نیرو آدمی را بیزدان‌میرساند دریافتن- هوش- یاد- شادی.

مزدك روابط خویشاوندان را مجاز دانسته اما ذبح‌حیوانات وخوردن گوشت وخون آنها را اکیداً ممنوع ولی خوردن تخم‌مرغ را جایز میشمرد آدمیان باید همه چون یك تن باشند نور آگاه و ظلمت کور است حرکت نور ارادی وحرکت ظلمت غیر ارادی است تداخل نور وظلمت تصادفی است نور برظلمت تفوق یابد مزدك برگزیدگان دین خود را به ریاضت وآزار نرساندن امر کرده است دیوها عبارت از حسد وتعصب وخشونت که از تاریکی ترکیب شده است مزدك گوید پادشاه عالم برین به عدد حروفی حکم‌فرمائی کند که مجموعه آنها اسم اعظم را تشکیل میدهد و مراد از آن دانش است.

مختصری در باره تاریخ مزدك تالیف پرتو علوی در ۵۵ صفحه‌گوید مزدك‌پیروشخصی بنام‌زردشت پسرفرکان بود خواجه نظام‌الملك درسیاست‌نامه مزدك را موبدموبدان معرفی‌کرده است.

مزدك گوید افعال نور از روی اراده واختیار است وافعال ظلمت بدون اراده واختیار است.

مزدك به قباد گفت آتشکده‌ها را باطل سازی مگر آذرخره و

آتشکده جمشید وآذرخشف درآذربایجان را قباد آتش فراهان راکه به‌آذرخشف بودبفرمودبه‌آذربایجان بردند ودوآتش‌رایکی‌کردند پس از کشته شدن مزدك باز آتشها را بجای اصلی خود عودت دادند و ذبح بهایم را قدغن کرد.

کتاب رهبران رهروان از فاضل مازندرانی نوشته است

مزدك خرم دین پور بامداد از اهل نیشابور از پیروان مانی آب وآتش و خاك را ازاصول دین‌شمرد وخلقت‌را از دواصل‌خوبی‌و بدی ونور وظلمت که باهم در منازعه‌اند وخوبی پیروز گردد و شرور را حصول علاقه‌بزنان ومال گرفت‌وتساوی وبرابری حقوق احاد بشر در ایام سلطنت قباد برقرار کرد قباد از او تبعیت بعد منصرف شد او را با هزاران پیروانش در سال ۵۴۱ م بقتل آورد وبعداًانوشیروان‌همه‌راکشت‌وبرانداخت‌مزدك‌گفت‌املاك‌بامساوات فیمابین مردم تقسیم شود واختصاص در ازدواج‌ندهندو هیچ‌مردی حق ندارد زنی را اختصاص بخود دهد کشتن حیوانات وخوردن گوشتشان ممنوع است‌حاجی شیروانی درحدائق السیاحة مینویسد مزدك از نشابور وبعضی گویند در اصطخر تولد نمود ده سال از سلطنت قباد گذشت مزدك بمداین آمد وگفت عالم علوی وجهان سفلی را دو صانعست یکی فاعل خیر و آن یزدان است که نیکی نماید ودیگر فاعل شر اهرمن ایزد عقول ونفوس وکواکب راایجاد واهرمن را بدان دست نیست.

درندگان و گزندگان از اهرمن است یزدان بهشت و اهرمن دوزخ آفرید یزدان صحت و اهرمن رنج پدید آورد خیر محض از یزدان شر محض از اهرمن است اهرمن را در جهان علوی راه نیست روح پاك بآسمان رود وازرنج وایذاء اهرمن‌برهد روانش به‌مینو خرامد یزدان در عالم اصلی بکرسی نشسته وچهار نفر کمر خدمت برمیان بسته قوت تمیز قوت فهم قوت سرور وقوت حفظ ودوازده روحانی‌که از آن‌چهار فروترند خواهنده‌ـ دهنده‌ـ

ستاننده ـ برنده ـ خورنده ـ رونده ـ چرنده ـ کشنده ـ زننده ـ آینده ـ شونده ـ پاینده هرکه صاحب قوای ۱۲ و ۴ گردد بمثابه پروردگار شود وتکلیف ازوی برخیزد نفاق در دنیا جهت زن و مال است زنان را خلاص نمود ومال را مباح گردانید غنی از بی‌چیز دریغ کند او اهرمن باشد باید مال‌بعنف گرفته بریزدانیان بطریق عدل قسمت‌کنند اگرکسی‌زن‌دارد به‌عزب‌دهد تار فع‌شهوت کند اگر نکند عزب بزور زن ازوی ستاند اگر کسی زن کریه‌دارد چندی با زن جمیل عوض کند دختر و محارم مانند خواهر و عمه جایز است آزار وقتل حیوانات حرام وخوردن گوشت وآنچه ازوی بدست آید منع‌کرد به نباتات وتخم مرغ وپنیر قناعت کند هرکه حیوانات بی‌آزار را بکشد او را بقتل آرند مزدک جامه پشم پوشیدی وبعبادت کوشیدی با خلق مشفق بود قباد ازوی معجزه خواست بآتشکده رفته مزدک از آتش سئوال نمود وجواب شنید قباد بوی گروید حاجی شیروانی گوید‌پیروان اودر جامه‌مسلمانان در ایران وسایر بلاد بسر میبرند ودر لباس درویشی هستند.

در کتاب مزدك اثر خامه خسروی در صفحه ۱۲ می‌نویسدکه قتل عام مزدکیان موجب ضعف ایران و تسلط اعراب به ایران گردید ودر صفحه ۵۴ گوید مزدك می‌خواست مال و زنان بسیار طبقات بالا بین کافه مردم تقسیم گردد وعدالت جاری شود.

مزدك دست به تقسیم املاك زد.

مزدکیان در مداین دست به شورش زدند مزدکیان برضد اشراف ساسانی برخاستند در روز مهرگان انوشیروان برقتل مزدکیان اقدام کرد.

صاحب کتاب دبستان در باره مزدك گوید:

مزدك مردی بود پرهیزکار ودانامزدك از نبات‌اشجار میوه‌دار را واز حیوانات گاو وگوسفند واسب وشتر وانسان پرهیزکار را آفریده یزدان می‌داند.

چون برفلك اهرمن را دسترسی نیست آنرا بهشت خوانند.
گوید مزدکیان در لباس اهل اسلام باشند.

این ناچیز گوید مزدك به توحید معتقد بود واهل ریاضت و سلوك بود و از جهت اجحاف بزرگان و برده‌داری و حرم‌سراها از دین مانوی جدا شد وآئین اجتماعی بنانهاد.

در کتاب ارزنده (آثارالباقیه) تصنیف ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر داناسرشت که از فضلای عصر حاضر است و به آثار بوعلی‌سینا عشق می‌ورزند وبنظر این ناچیز در این امر محق می‌باشندزیرا بوعلی تنهافیلسوف در ادوار قبل‌ازوی‌وبعدخودبود وکسی را یارای آن نبوده و نیست که با بوعلی برابری کند و یا ثانی اثنین این یکه‌تاز میدان فلسفه شود ودیگر فلاسفه درزمره متکلمین می باشندوبزرگ‌ترین‌عارف‌اسلامی‌حکیم عمرخیام‌است.

بیرونی گوید:

مزدك‌بن‌همدادان اهل نسا و موبد موبدان در ایام قبادبن فیروز ظهور کرد چون قباد به زن پسرعموی خود علاقه داشت مزدك بوی گفت تو وصول زن پسرعموی خودخواهی این کار منوط برآنست که مرا برمادر انوشیروان متمکن سازی قباد پذیرفت ومادر انوشیروان را در اختیار مزدك گذاشت.

مزدك گفت بهائم را نکشند تا به مرگ خود بمیرند.

مزدك برعلیه طبقه اشرافی خاندان ساسانی و نفوذ بیحد و حصر موبدان و امرای محلی و برده‌داری برخاست.

هم‌اکنون عده‌ای از صوفیه بعنوان معارف عرفان عقاید مزدکی را رواج میدهند و برخی از درویشان عقیده مزدکی دارند بدون آنکه خود واقف باشند که مزدکی میباشند.

تکرار اقوال مختلف دربارهٔ مزدك و مزدکیان از جهت ارائه آراء نویسندگان و محققان صاحبنظر بوده است.

اصطلاحات خانقاهی و عرفانی

تاکنون عرفا وصوفیه برای درك مفاهیم سخنان خود رساله یا کتابی تدوین کرده‌اند که این شروح باهم مغایر بوده وبطورکلی نتوان بدان کلیت داد مانندشاه نعمةالله رساله‌ای در این‌باب‌نوشته که در هند چاپ گردید وصفی‌علی‌شاه بحرالحقایق را نوشت ودر تفسیر قرآن نیز اصطلاحاتی وضع کرده که برای فهم آثارش مفید است.

بعنوان‌مثال‌حافظ درغزلهای خودبسیار ساقی بکار برده‌است‌در یك غزل ساقی استاد طریقت ودر غزل دیگر معشوق مجازی ودر یك غزل ساقی کسی است که می میدهد.

یادرمثنوی درابتدای‌کتاب ازنی انسان‌کامل مراداست‌ونی هفت بند یعنی هفت مرحله طریقت را طی کرده یا صد میدان یا پنج حضرت هریك مفهوم علیحده دارد.

برای اولین بار این ناچیز کلمات وجملاتی که تغییرناپذیر است بیان کرده واکنون در چاپ ثانی برآن می‌افزاید چراغ‌الله- یعنی پول بدرویش دهند.

هم‌قدم- دو نفر که در یك زمان نزد استاد به تصوف داخل شوند دست ارادت داد- نزد استاد به درویشی پذیرفته گردید.

ذکر نفی واثبات- ذکر تهلیلی- ذکر رفت وروب- ذکر حمایلی - ذکر اره کلمه لااله‌الاالله میباشد.

ذکر ذات- کلمه الله است.

نشست- ۸۴ قسم است یعنی یکی از این ۸۴ قسم را انجام داده و بذکر قلبی بپردازد.

کرسی نامه- سلسله نسب طریقتی قطب.

قطارکش- سرسلسله را گویند.

ذکر دو ضرب تا شش ضرب- یعنی ذکر قلبی را دو بار یا سه بار یا شش بار انجام داده بعد نفس را بیرون دهد.

۱- قطب سرسلسله را گویند.

۲- استاد طریقت- شیخ یا قطب سلسله را نامند.

۳- اشراق شد- تجلیات غیبی که بردل مرید تجلی کند.

۴- اغسال خمسه- طالب تصوف براهنمائی پیردلیل بحمام رفته پنج غسل بشرح زیر غسل توبه- اسلام- جمعه- زیارت- و حاجت را بجا آورد.

۵- آداب تشرف- قوانینی که مبتدی جهت ورود بفرقه تصوف با راهنمائی ونظارت پیردلیل انجام دهد.

۶- اسم طریقت نام درویشی که بمشایخ عطا میگردد ودر سلسله طاووسیه (گنابادیها) بفردی‌که حق نمازدارد لقب‌درویشی نیز داده میشود مانند منورعلی وبمشایخ بزرگ که دیگجوش داده‌اند واقطاب کلمه شاه افزوده میگردد مثل منصورعلیشاه که لقب طریقتی کیوان قزوینی بود.

۷- اگر پرسند از کدام دوده یا سلسله هستی پاسخ دهد از سلسله صفی‌علیشاه یا گوید نعمة‌اللهی صفی‌علیشاهی هستم.

۸- اگر گویند فلان باتحاد معتقد است مراد آنست که روح یکی از بزرگان سلف صوفیه داخل جسد یك صوفی گردیده واین دو روح توأماً در جسد عامل میباشند.

۹- برادر طریق- کسی که با صوفی دیگر پیرو یك سلسله باشند.

۱۰- تشرف بفقر پیدا کرده است- یعنی فلانی اعمال ورود بدرویشی را انجام داده است.

۱۱- تجدید نمود- اگر قطب سلسله فوت کرد کلیه مریدان

وی حتی مشایخ مجاز از طرف وی بایستی نزد جانشین وی مجدداً تشریفات ورود بفقر را بجا آورند ودر بعضی فرق این عمل ساده‌تر انجام میگیرد واین عمل را بیعت ثانوی نیز گویند.

۱۲ــ تصوف ــ اعمال وقوانین ومراسم خاصه که متضمن ذکر وفکر نیز باشد وباطن شریعت نیز نامند.

۱۳ــ پنج وصله فقر ــ هنگام ورود به تصوف غیر از اغسال خمسه پنج وصله که عبارت از پارچه ــ نبات ــ سکه ــ انگشتر ــ جوز را نیز فراهم ساخته وبشیخ طریقت که از وی دستگیری میکند تسلیم کند.

۱۴ــ پیرطریقت ــ شیخ که طالب تصوف رابمریدی میپذیرد.

۱۵ــ پدر ــ قطب وشیخ طریقت.

۱۶ــ پیردلیل ــ کسی که بدستور شیخ یا قطب مبتدی رابرای ورود بفقر راهنمائی کند وبرصوفیان عادی برتری ومزیت دارد.

۱۷ــ پیرصحبت ــ مرشدی که مسائل عرفانی یا مشکلات مسائل فقری را برای صوفیه بیان کند.

۱۸ــ پیر ارشادت کیست ــ یعنی کدام شیخ ترا بمریدی پذیرفت.

۱۹ــ پیر عشق ــ مرشدی که اسرار غامضه تصوف را حل کند ومرید را در حال جذبه معین باشد مانند مشتاق علیشاه (در جوانی تارزن کریمخان‌زند بود) پیرعشق مظفر علیشاه کرمانی بود.

۲۰ــ حق استخاره دارد ــ در تصوف کلیه اعمال شرعی و طریقتی باید با اجازه شیخ طریقت انجام گیرد اولین مرتبه ترقی در تصوف حق استخاره است که مجاز است برای خود ودیگران استخاره کند.

۲۱ــ حق نماز دارد ــ بکسی که حق نماز دارد مجاز است امام جماعت صوفیه گردد وبطالبین فقر ذکر یونسیه داده تا آماده ورود بفقر گردد وبعد از حق نماز بمقام ارشاد نائل آید.

۲۲ـ جمالی ـ اغذیه حیوانی است.

۲۳ـ جلالی ـ آنچه از حیوانات بدست آید مانند شیر ـ پنیر ـ ماست.

۲۴ـ حق دیگجوش دارد ـ در سلاسل خاکسار واهل‌حق مبتدی باید بدستور مرشد دیگجوش دهد اما در بعضی سلاسل ازمراشدی که همپایه قطب میباشند دیگجوش گرفته میشود وقطب بر چنین شیخی معنا هیچگونه برتری ومزیتی ندارد جز آنکه امور آن‌سلسله تحت‌نظر مستقیم قطب است.

۲۵ـ جذبه ـ سالك در اثر سلوك وانجام ذکر وفکر از حال عادی خارج گشته و جذبه حق او را از عوالم مادی خارج‌می‌سازد.

۲۶ـ خانقاه ـ محل اجتماع صوفیه برای برگزاری مراسم و آداب طریقت.

۲۷ـ دست ارادت داد ـ یعنی در زمره مریدان یکی از مشایخ گردید و این عمل رادستگیری نیز می‌نامند سرسپرده نیز گویند

۲۸ـ درویش ـ صوفی.

۲۹ـ ذکر جلی ـ ذکری که بزبان گفته شود.

۳۰ـ ذکر قلبی ـ ذکر قلبی یکی از اسماءالله را با قلم خیال برصفحه دل ترسیم کند.

۳۱ـ ذکر وفکر دارد ـ یعنی فلان صوفی ذکر قلبی دارد و در هنگام اجرای ذکر قلبی صورت مرشد را در نظر مجسم کند که این عمل ثانوی را فکر نامند.

۳۲ـ ذکر خفی ـ همان ذکر قلبی است.

۳۳ـ ذکر انفسی ـ حد فاصل ذکر جلی وقلبی است واغلب بجای قلب یکی از اسماءالله را در نای گلو با صدای خفیف که برزبان ادا میگردد انجام دهد.

۳۴ـ سیلی طریقت خورد ـ اگر درویشی دلسرد گردد و پیشآمد ناگواری برای او رخ‌دهد گویند ازباطن پیر سیلی‌طریقت

خورده است.

۳۵ــ سلسله ــ شعبه‌ای از طریقت را نامند مانند کوثر علیشاهی.

۳۶ــ سرسپرد ــ وارد تصوف گردید.

۳۷ــ سر بکی داده‌ای ــ مرید چه شخصی هستی.

۳۸ــ سبیلش مهر است پشت لب را نچیند وشارب بگذارد که برای خاکسار واهل‌حق از واجباتست وبرای صوفیه مستحب و برای شیخ وقطب واجب وضروری است.

۳۹ــ سالك مجذوب ــ صوفی که در حین سلوك جذبه حق در رسد وسالك مجذوب حق ارشاد دارد نه مجذوب سالك.

۴۰ــ سرسلسله ــ قطب را گویند.

۴۱ــ سلام درویشی ــ اغلب یا علی است.

۴۲ــ شریعت ــ احکام شرعی را شریعت گویند.

۴۳ــ شیخ سیار ــ مرشدی که بدستور قطب برای دستگیری (ورود مبتدیان را به تصوف دستگیری گویند) طالبان درویشی به نقاط‌مختلف مسافرت‌کنند ودریك‌مکان بیش ازشش‌ماه اقامت‌نکنند.

۴۴ــ عرفان ــ علم تصوف.

۴۵ــ عشریه داد ــ یك‌دهم از عایدات ماهانه خود را به نماینده قطب یا خود قطب بپردازد.

۴۶ــ صفا نمودن ــ دست درویشی دادن.

۴۷ــ صوفی ــ کسی که وارد مسلك تصوف شده باشد.

۴۸ــ صد وبیست ویك ــ این عدد وگاهی صدوده را بعنوان تبرك بالای نامه نویسند وپشت پاکت عدد ۲۴۶۸ را که بدوح نامند بکتابت‌آورندوگویندنامه‌سریع‌ودست‌نخورده بمقصدمیرسد.

۴۹ــ طریقت ــ راه ورسم تصوف.

۵۰ــ طالب ــ کسی که خواستار ورود بفقر گردد.

۵۱ــ ظهور تجلی ــ نوری از انوار غیبی بردل سالك تابد.

۵۲ـ فتح باب ـ صورت مرشد بردل مرید تجلی کند و جالس بردل گردد.

۵۳ـ فطریه داد یعنی فطریه خود و تحت تکفل خود را به نماینده قطب یا خود قطب بپردازد. وغیر از فطریه و عشریه نذر اگر دارد میتواند بشیخ بپردازد اما فطریه و عشریه حق خود قطب سلسله است.

۵۴ـ فقر ـ تصوف.

۵۵ـ فقیر ـ صوفی.

۵۶ـ فرزند کیستی ـ مرید کدام شیخ طریقت یا مرید کدامین قطب هستی.

۵۷ـ قطب ـ سرسلسله ورئیس مشایخ.

۵۸ـ قطب الاقطاب ـ وجود خارجی ندارد و بعنوان احترام همان قطب را بدین عنوان خطاب کنند یا بتعبیر دیگر توقطبی و بر اقطاب دیگر سلاسل برتر و والاتری.

۵۹ـ کسوت ـ در سلاسل خاکسار مقام سوم درویشی راکسوت نامند اما معنی آن آنست که پیراهن بلند سفید در بر کنند یا بطور اعم پالتوئی از پشم سفید یا سیاه در تمام فصول سال دربر کنند که گویند فلان صوفی در تمامی ایام در کسوت بسر میبرد و در ایام سلف مرادی که جبه یا پیراهن خود را از تن خارج ساخته وبمرید میپوشانید نشانه اجازه ارشاد آن صوفی بود وگاهی بمعنی جانشین تلقی میگردید که اینگونه آداب دیگر معمول نیست.

۶۰ـ مرید ـ فردی که بشاگردی تصوفی یك پیر طریقت درآید.

۶۱ـ مجذوب سالك ـ سالکی که در بدایت طریقت وی حال جذبه او را درر باید و پس از افاقه از جذبه بسلوك پردازد واگر بعد از جذبه سلوك نکند مجذوب سالك نباشد ودرویشی که سلوك نکند گویند فلانی تارك است.

۶۲ـ مجلس نیاز ـ قطب وگاهی بعضی از مشایخ مجاز به

برپا داشتن مجلس نیاز است که مراد بعضی از مریدان را دعوت کند بحمام رفته کمربندی برکمر بسته سربرهنه نباشد ودستمالی با نبات همراه بـرد و وظایف پیردلیل بسیار صعب وکمتر شیخی بدرستی بقوانین این مجلس آگاه است.

۶۳ـ مراقبه ـ سر بـرزانوی فکرت نهادن وسربجیب تفکر فرو بردن و بذکر خفی پرداختن است.

۶۴ـ ناظم جلسه ـ در سلاسل ذهبیه ناظم مادون پیرطریقت ودر سلسله طاووسیه هم‌پایه ناظم کسی است که حق نماز دارد و در خاکسار در مقام کسوت می‌باشد.

۶۵ـ ولایت‌نامه ـ فرمانی که قطب سلسله برای جانشین خود نویسد و ویرا بعد از خود به قطبیت منصوب کند.

۶۶ـ وارد ـ آنچه از عالم غیب بردل صوفی نزول کند.

۶۷ـ واردات غیبی ـ مطالبی از عوالم غیبی برسالك منکشف گردد و او را بحقایقی آگهی بخشند.

۶۸ـ وصله‌درویشی ـ کشکول‌وتبرزین وپوست وتسبیح‌هزار دانه را گویند.

۶۹ـ فرمان‌ولایت‌نامه ـ نامه‌ای‌که‌قطب‌کسی رابجانشینی‌خود منصوب کند یا فردی را به مقام ارشاد برگزیند.

۷۰ـ قوال ـ فردی که داستان‌سرائی کند.

۷۱ـ اختیار یا بابا یا خواجه ـ به مراشد سلسله عجم از سلسله خاکسار اطلاق میگردد.

۷۲ـ نیاز داد ـ وجهی به پیرطریقت دهد.

۷۳ـ روزه‌سکوت ـ بدستوراستاد برای‌مدت‌معینی سخن‌نگوید.

۷۴ـ حبس نفس ـ در هنگام ذکر قلبی نفس را حبس کند.

۷۵ـ جم‌خانه ـ خانقاه علی‌اللهی است.

۷۶ـ تکیه ـ لنگر ـ زاویه ـ مصطبه ـ خانقاه خاکسار است.

۷۷ـ خرقه تهی کرد ـ یعنی فوت کرد.

۷۸ـ ذکر سرالسر ـ کلمه العلی است.

۷۹ـ قطب‌الاقطاب ـ قطبی است که براقطاب سلف برتری دارد.

۸۰ـ شیخ المشایخ ـ معاون قطب که بر مشایخ دیگر برتری دارد.

۸۱ـ صورت‌فکریه ـ صورت مرشد رادرقلب خودمشاهده‌کنند.

۸۲ـ مشاهده ـ انوار غیبی را باچشم ظاهر به‌بینند.

۸۳ـ مکاشفه ـ انوار غیبی را با چشم قلب به‌بینند.

۸۴ـ زاویه ـ مدرسه ـ رباط ـ خانقاه ـ ازخانگاه پهلوی ازایام مانویان سابقه دارد وخانقاه را عبرة للناظرین گویند ودر نزدیکی قبرستان می‌ساختند وخانقاه دارای مطبخ وحمام وجماعت خانه برای‌ذکر و متوضا ومحل وضو بود ودارای سقا وفراش و خادم و موذن بود ودارای دو قسم درویش بودند درویشان مقیم که‌همیشه در خانقاه سکونت داشته ومریدان مسافر که در یك مقام توقف نداشتند.

۸۵ـ ولیعهد ـ جانشین قطب را گویند.

۸۶ـ ربوده شد ـ دل به‌پیر طریقت داد.

۸۷ـ منجذب شد ـ مجذوب پیر ارشاد شد.

۸۸ـ دل‌سپرد ویاگوید دل به‌یار دادویاگفته‌شود دل‌درگروطره یار داد ـ مرید مرشد شد ومجذوب او شد.

۸۹ـ توحیدخانه ـ اطاق‌مستدیرشکل که‌مکان اجتماع‌مریدان‌و محل ذکر وجای جلسات صوفیان می‌باشد.

۹۰ـ مثال نازل ـ قبل از تعلق جان به بدن است.

۹۱ـ مثال‌صاعد ـ پس‌ازمرك مریداست‌که حکما مبادی‌عالیه وعلل مجرده واشباح نوریه نامند.

۹۲ـ مغ ـ پیر ارشاد.

۳۹ـ مغبچه ـ فرزند طریقت است که مرشد را پدر نامند.

۹۴ـ میکده ـ خانقاه.

۹۵ـ می ـ مریدی که بعالم غیب راه یابد.

۹۶ـ پیر مغان ـ قطب.

۹۷ـ زنار ـ آداب طریقت.

۹۸ـ حضرت آقا ـ مراد قطب است.

پطروشفسکی در کتاب اسلام وایران متعرض‌شده که‌صوفیان نزد پیر خود مانند مسیحیان اعتراف به گناه کنند این سخن ناوارد است.

۹۹ـ شراب ـ حب ولایت است.

۱۰۰ـ عشق وتجلی‌زنبیلی وکافوری ـ ظهور انوار غیبی‌که بمرید وارد شود و شراب زنجبیلی مقام عین‌الیقین و ظهور در حق‌الیقین می‌باشد.

۱۰۱ـ فتح باب شد ـ مرید به عالم غیب راه یافته است.

پوست تخت ـ جای اجلاس مرشد وقطب است.

۱۰۲ـ سبیل‌او مهر است ـ هر علی‌اللهی ومشایخ وقطب باید تمامی پشت لب سبلت گذاشته وشارب را نزند وبرای دیگر صوفیه مستحب است نه واجب. علی‌اللهی مجاز نیست سبیل نگذارد.

۱۰۳ـ دارای پوست تخت است ـ یعنی در مقام ارشاد است.

۱۰۴ـ روزه وصال ـ مدت معینی روزه گیرد و افطارنکند مانند مانویان.

حلاج

حسین‌بن‌روح مشهور به حلاج در سنه ۲۴۴ هـ. ق در نزدیکی بیضای فارس متولد شد و بعد به شوشتر آمده نزد سهل شوشتری وارد طریقت گردید.

محل خانقاه سهل در شوشتر مکانی بود که اکنون خارج شهر میباشد و به نام (مقام صاحب) نامیده می‌شود.

حلاج با چهارصد تن از پیروان خود به اهواز آمد و با این عده به مکه سفر کرد.

در ابتدای امر به‌خانقاه عبادان که بعهده عبدالواحدبن زید بود روآورد ومرید عمروبن عثمان مکی شد ونوری وجنید را دریافت ودختر ابویعقوب افطح‌مصری را درشهر بصره به‌زوجیت خود درآورد وسه پسر باسامی سلیمان ومنصور واحمد ویك دختر داشت.

شبلی برادر طریق حلاج بود.

در یوم ۲۳ ذیقعده ۳۰۹ هـ. ق بدستور حامد که وزیرالمقتدر بود فرمان قتل حلاج اعلام شد ودر روز دیگر حلاج را که برگاوی سفید سوار بود به قتلگاه آوردند اول تازیانه زدند وبعد او را مثله کردند جسدش را سوزاندند وخاکستر آن را در شط‌العرب بباد دادند.

حلاج اولین کسی بود که علم عرفان را بوجود آورد و محیی‌الدین عربی گفتار حلاج را مبسوطاً بیان کرد حلاج اولین مرتبه در تصوف اسلامی وحدت وجود را بیان نموده وبگوش‌ابنای زمان رسانید.

میرفطروس شرح حالی از منصور تدوین کرد واوضاع زمان را تشریح کرد اما عنوان (همه خدائی) را ضد خدائی دانست و این نظریه دال برعدم آگهی است زیرا وحدت وجود ودیگر مباحث عرفانی را مستحضر نمی‌باشند.

عباس گلجان رساله‌ای به‌نام منصورحلاج تدوین‌کرده وگفتار حلاج را مورد بحث قرار داده است.

ویك نفر شرح حال منصور حلاج را از کتاب لوئی‌ماسینیون بفارسی برگردانده که فقط شرح حال حلاج را برشته تحریر درآورده است وبعد دریافتم کتاب ماسینیون مفصل بوده وفقط یك مبحث آن ترجمه شده است.

مترجم کتابی که ترجمه آنرا به عهده گرفته است می‌بایست در آن مبحث آشنا وآگاه بوده وبعد به ترجمه آن اشتغال ورزد.

از میان صوفیه تنها کسی که برای اولین بار نامی از حلاج برده خفیف مشهور به شیخ کبیر که مدفون در شیراز است در سیره خود ذکر کرده است وشیخ گوید حلاج را یکبار در مکه وبار ثانی در زندان بغداد ملاقات کرده است ومی‌گوید در زیر آسمان کبود موحدتر از حلاج نه‌دیده‌ام وبعد از شیخ‌کبیر بزرگان تصوف از حلاج نام بردند و او را بزرگ شمردند.

نیکلسن وغلامرضا سمیعی که به غلط خود را کیوان سمیعی نامیده می‌گویند رابعه وحلاج در یك شبانه‌روز هزار رکعت نماز بجا می‌آوردند اگرهرنماز را دورکعتی درنظرگیریم هزار رکعت پانصد نماز می‌شود که هر نماز را در پنج دقیقه برگزار کنند ۴۴ ساعت و۴ دقیقه بطول می‌انجامد واگر هر نماز را در سه دقیقه بجا آرند ۲۵ ساعت می‌شود لذا این سخن مردود است.

در میان صوفیه هم‌پایه حلاج عین‌القضات همدانی است اما عین‌القضات گفتار وکردارش جنبه تصوفی داشته وحلاج تحت عنوان تصوف کردارش رنگ سیاسی داشته است.

ازباب گزاف‌گوئی حلاج اقطاب صوفیه کلمه‌شطح را برگفتار خود افزودند وازباب تاویل بیان داشتند که حلاج وبایزید در غلبه حال خود ادعای الوهیت نمودند ودر مقام جذبه بوده ودر چنین حالتی این سخنان بظاهر کفر بشمار آمده اما در باطن امر توحید محض است واین‌گونه گفتار مبنای درست ندارد عباس اقبال که از فضلای بنام زمان خود بود در کتاب آئین نوبختی در صفحه ۱۱۱ می‌نویسد:

در ایام غیبت صغری در دوران نواب اربعه حسین‌بن منصور حلاج در قم وبغداد که مرکز شیعیان بود به انتشار عقاید خود پرداخت حلاج خود را رسول امام غائب و وکیل وباب امام زمان معرفی کرد وعنوان با بیت را برخود نهاد و با خاندان نوبختی به معارضه اقدام کرد واین عمل در سنه ۳۰۵ هـ. ق بوقوع پیوست.

حلاج درباب حلول و معجزه و رسالت وربوبیت مدعی شد و ابوسهل نوبختی بدفع او همت گماشت حلاج در سنه ۲۹۶ هـ. ق در بغداد بدعوت مشغول‌شد که حلاج را دستگیر کرده و هشت سال در زندان بسر برد.

بعد از امام عسکری(ع) شیعه به چهارده فرقه منقسم شدند وپس از مدتی به بیست شعبه انجامید.

حلاج پایه‌گذار مکتب (حلاجیه) شد.

بعد از حلاج شلمغانی برخاست واو نیز بسرنوشت حلاج گرفتار گردید.

در بین مشایخ صوفیه سید محمد نوربخش به دستور شیخ اسحاق ختلانی قیام کرد و مدعی مهدویت شد و سید وحدی نیز چنین بود در قرن اخیر تیمور از پیشوایان اهل‌حق (علی‌اللهی) و سید کلاردشتی قیام کردند وهر دو تن کشته شدند.

در مباحث گذشته بیان داشته که اولین بار ابوهاشم کوفی صوفی نامیده شد ودر قرن سوم تصوف شهرت یافت وعبدك‌صوفی

در بغداد صوفی نامیده شد.

میرفطروس گوید حلاج بدستور پدر و در معیت پدرش برای کسب دانش به واسط رفت ودر سنه ۲۶۰ ه. ق حلاج که در سن ۱۶ سالگی بوده به بصره رفت و درقیام زنگیان که قیام زنج‌خوانده می‌شد با آنان آشنا گردید و در بصره به عقاید بودائی آشنا شده و بوسیله زکریای رازی به فلسفه پی برد.

مقتدر هیجدهمین خلیفه عباسی بود وهم‌عصر حلاج بود و یازده هزار برده خصی داشت ومالیات ممالك اسلامی زمان مامون ۳۷۷۸۷۹۰۰۸ دینار بود.

حلاج زبان فارسی نمی‌دانست.

حلاج با ابوسعید جنابی رئیس‌قرامطه دوست‌بود وباب‌مکاتبه بین‌این‌دوتن مفتوح بودقرامطه بااخوان الصفانزدیك‌بودند قرامطه در ۲۹۴ ه. ق به مکه تاختند وحجاج را به‌قتل رسانیده وحجراسود را با خود به بحرین بردند.

علت قیام‌ها وشورش‌ها تنعم درباریان وخلفای عباسی وفشار به طبقه کارگران وبرده‌داری بود که امثال حلاج وشلمغانی و قرامطه واسماعیلیه ودیگر فرق پدیدار شدند که مبارزه منفی با طبقه حاکمه وقت بود.

اینك برای آشنائی بیشتر خوانندگان به مباحث تصوف چند مبحث ازکتاب (میوه زندگانی) کیوان قزوینی‌را به‌اختصارتفسیر کرده تا خواننده بیش‌از پیش به‌مفاهیم عرفان وتصوف آشناشود.

حلول سریانی و حلول طریانی

آبی در ظرف وارد شود وظرف که آب را در خود داردسریانی است اما آبی که به ظرف مالیده شود وطاری به ظرف گرددطریاتی است ویا حلول انسان در داخل اطاق سریانی است.

وعکس کسی که در اطاق منعکس شود طریانی است.

حلول طریانی حلول اعراض است وحلول سریانی در وجود ملازم است.

روح در بدن انسان حلول سریانی است باید جسمی باشد که مثلث ومربع شود که حلول طریانی است.

اما اتصال وحدانی باید آتش‌گردانی باشد که در مکان‌های متفاوت‌قرارگرفته ودراثر سرعت حرکت یك‌دایره بنظر آید این را اتصال وحدانی که یکی باشد می‌دانند.

زمان از حرکت خورشید اعتبار یافته عالم‌ها طی شده وعالم دیگر جای‌گزین آن می‌شود.

زمان نسبت به دهر و سرمد است.

عالم عقل اول در اثر حرکت عقل دوم پدیدار می‌گردد دهر روح زمان دهر و سرمدجان دهر و جان جان زمان است.

نفوس جزئیه تعلق به ماده دارند ونفوس کلیه تعلق به ماده ندارد.

خدا نسبی نمی‌باشد اما مخلوق نسبی است طاووس برکلاغ نسبت قشنگی دارد وپسر نسبت به پدر که پسر معلول نسبی پدر است ونسبت اضافی دارد.

اتصال وحدانی وجود خارجی ندارد هر شیئی غیر خدا باطل است وعدم صرف است واین حرکت راحرکت جوهری نامندبوعلی منکر حرکت جوهری گردید.

طامهٔ کبری

طامهٔ کبری به‌معنای برزخیت کبری و برزخ البرازخ است مشیهٔ آخر ظاهر این برزخ است هوالاول مشیت است ومشیت اول عالم وجود وآخر موجودات می‌باشد که عالم ماده است.

هوالباطن باطن مشیت است وعالم مشیت بالاتر از عقل اول است ودر شماره نیست طامهٔ کبری عالم مشیت است.

صفات جمالی وجلالی

صفات جمالی آنست که اراده مدخلیت ندارد مثبت است صفات جلالی رفع نواقص جسم نیست نور است وعلم واراده و سمیع وبصیر است.

تکامل وترقیات طبیعت تغییر جبلت نیست وتکامل به اراده ازلیه واقسام قضا وقدر است ربطی به تغییر جبلت ندارد.

لاموثر فی‌الوجود الاالله ولا خالق الاالله.

که استعداد وساطت همه خدا می‌باشد وخالق اراده بشر خدا است فاعل به جبر آنست که اراده را تحت کنترل خود درآورد واز مسیر آن بازدارد فاعل به تسخیر جذب وانجذاب باشد.

اگر انسان متشأن به شانی شد ربطی به ذات ندارد عادل کسی است که بخود ظلم روا ندارد وبوظایف شرعیه خود عامل باشد ودر راه تکامل خود گام بردارد.

جرهر موجودی است که در خارج پدیدار شود در هر چیزی وارد نشده واستقلال وجودی دارد مثل موالید اما عرض وجودش در خارج باشد مانند بوی گلابی ونرمی ولون وسایر اجسام در حدیث قدسی وارد شده که رسول‌خدا(ص) به عالم بالا رفته وبا حقیقت کل هم‌کلام شده است.

احد با احمد یك میم فرق دارد احد با دائره نزولی احمد می‌شود واحمد با دائره صعودی احد می‌شود واحد در دایره میمی احد می‌شود احمد یك میم دارد محمد سه میم دارد.

وجه‌الله فعل‌الله است فاعلیت دارد وفیض است ومشیت است خلق‌الله است خلق‌الله بمعنای مخلوق است.

معقولات جزئیه عبارت ازمحبت‌ـ سخاوت‌ـشجاعت‌ـ معقولات کلیه که محبت را درك كند.

قوه متفکر عقل است.

عرفان از دایره علم خارج است دید وشناخت است.

الله‌ناظری الله حاضری

اگر خدا پیدا نبود هیچ‌چیز پیدا نبود اول وآشکارتر از همه خود خدا است.

غیب‌الغیوب

ذات حق از همه حتی از عوالم غیبی نیز پنهان می‌باشد.

خواب وخیال برزخ عالم شهود وغیب است وخواب از عالم غیب است.

مراتب روحی هرکس نسبت به بالاتر از خود دوزخ است مانند نفس نسبت به صدر وبهمین نهج قلب وسر وروح واخفی نسبت بذات ربوبی دوزخ است.

از همه دوران دمی واز همه طوفان نمی هر دو جهان را بس است فرهی وخرمی.

مثل افلاطونی (ارباب انواع) است عالم‌عقول درعالم جبروت است واعیان ثابته (اسماء وصفات) است.

بسیط‌الحقیقة (لاهوت) است.

حرکت جوهری روح مجرد است وحرکت مجرد بعد ندارد و حرکت از نقص به کمال طی طریق می‌کند.

استدراك

درپایان‌مباحث کتاب (سیری درتصوف) که‌اکنون چاپ‌ثانی‌آن می‌باشد در این فصل خلاصه گفتار وبرهان ونظرات‌این‌ناچیزکه نتیجه پنجاه سال تحقیق علمی و عملی‌رادربرداردکه‌بانوك‌مژگان‌و رنج فراوان و انجام ریاضت های صعب دور از باور عموم از قبیل روزه سکوت وحبس نفس وترك حیوانی وبیداری لیالی طی سالها ونشست‌ها واز منهیات وشهوات واجتناب از ریاست‌های

طریقتی وتحمل دشمنی‌های ناجوانمردانه واذیت وایذاء براین بی‌مقدار ومسموم ساختن دو فرزندم وحمله وضرب وشتم دو فرزند دیگر وتهمت‌های فراوان براین ذره نادار وارد کردن وطی مراحل سلوك در هر سلسله تا درجه ارشاد انجام دادن ومشاهده مشایخ واقطاب‌که طبل تهی را بصدا درآورده و دعاوی شگرف و شگفت که به بام فلك رساندند همگی تهی‌دست و باد بدست بودند وکلیه مشایخ واقطاب را بکرات و مرات در خلوت و جلوت دیده‌و محرم اسرار آنان شده و کمتر کتاب از خطی و چاپی باقی مانده که ندیده باشم وعرفان اسلامی وهندی را نزد اساتید مسلم این فن تلمذ کرده‌ام اینك ره‌آورد پنجاه سال از عمرم را براستی و روشنی برطبق اخلاص درآورده واز ایام جوانی بهره نگرفته از نظر وقاد خواننده پاکدل می‌گذراند ودرصدد نفی واثبات کسی برنیامده مگر بضرورت وعکس‌هائی که اصالت آن‌محرز بود ارائه دادم تا تو ای خواننده با چراغ عقل وعدم تعصب بخوانی یار شاطر باش نه‌بار خاطر اینك گوید که:

تصوف اولین بار در نیمه دوم قرن دوم پدید آمد واولین کسی که صوفی خوانده شد ابوهاشم کوفی بود.

ودر آخر قرن سوم خانقاه بوجود آمد واز قرن چهارم هجری مشایخ برخود القابی قائل شدند ولفظ دین برآن افزودند مانند عفیف‌الدین که لقب شیخ عبدالله یافعی بود و نورالدین لقب (شاه نعمة‌الله ولی) بود واز زمان شاه‌علیرضای دکنی کلمه دین جای خود رابه‌لفظ علی‌دادواز زمان‌شاه نعمة‌الله‌کلمه‌شاه برقرارگردید اما اول لقب قرار گرفت وبعد از شاه علیرضا دکنی در آخر لقب جا گرفت مانند نورعلیشاه وکلمه قطب را اولین بار محیی‌الدین عربی برقرار کرد پایه‌گذار عرفان علمی منصور حلاج بود و بدست محیی‌الدین نضج گرفت وبنیانگذار عرفان عملی جنید بغدادی بود تصوف اسلامی ابتدائا به قرآن وحدیث متمسك بود

و بعد از مسیحیت کاتولیك و مانویت و بودائی و فلسفه اشراق و فلسفه سانکهیه (عرفان علمی هندوان) متأثر گردید و نحوه ریاضت وسلوك وحبس نفس و نشستهای هشتاد وچهارگانه وذکر وفکر و ذکر دو ضرب تا شش ضرب وروزه وصال و روزه سکوت را کلیتاً از فلسفه یوگی فرا گرفته و بکار بستند و از قرن پنجم تا ششم خانقاههای بسیار وسلاسل متباعده متباغضه بوجود آمد و برای هر خانقاه موقوفات بسیار معین گردید ودر هر خانقاه عده کثیری سکونت داشتند وگردکار ومشغله نگشتند وسفرنامه ابن بطوطه خود مؤید کثرت خانقاهها در بلاد وامصار است وبتدریج پایه ادعای مشایخ واقطاب ببام فلك رسید اما از قرن هشتم ببعد دیگر تصوف سیرنزولی نمود وصفویه که خود مؤسس سلسله حیدریه بودند وشاه اسمعیل صفوی که با سیزده تن درویش از محله پروسر لاهیجان قیام کرد و وقتی به اردبیل رسید هشتصد تن صوفی دوروی گرد آمده بودند سلسله صفویه را پی‌ریزی کرد از زمان شاه‌سلیمان سلاطین صفوی بمخالفت صوفیه برخاستند وشاه سلطان‌حسین دستور داد کلمه کاهورا بفتح ادا کنند تا شبیه کلمه هو نگردد تصوف دویست سال از ایران رخت بربست زمان فتحعلیشاه معصومعلیشاه هندی با چند تن از هند بایران آمد و سلسله شاه نعمةالله ولی را در ایران توسعه داد وهمزمان با معصومعلیشاه غلامعلیشاه از هند بایران آمد ودوده (سلسله) خاکسار را شیوع داد در این ایام مذهب شیخیه بوجود آمد وبچند شعبه منقسم گشت واز این مسلك بابیه متولد گردید وپس از اندك مدتی بفرقه بابی وازلی منقسم گردید واز این مذهب که بعد بصورت دین جلوه‌گر گردید واغلب رجال سیاسی آن عصر را در زیر پوشش خود گرفت وملك‌المتکلمین وجمال‌زاده در این جرگه عرض‌وجود نمودند که ناگهان میرزا حسینعلی نوری که مدت دو سال در کسوت درویشی در خانقاه نقشبندیه سلیمانیه

بغداد بنام درویش محمد تحت تربیت قرار گرفته بود وکلمات مکنونه ورساله چهار وادی وهفت وادی ومثنوی که میتوان در عداد کتب صوفیه قلمداد نمود از اثر خامه خود منتشر ساخت و مدعی الوهیت گردید و بهائیت به بهائی وغصنی پدیدار شدند و در هند غلام احمد قادیانی ودر ایران کسروی تبریزی وسرهنگ شمشیر وزیری یکی پس از دیگری مدعی داعیه‌های دور از باور عقل سلیم گردیدند ونورعلیشاه اول که فقط شیخ طریقت بود در بلاد اسلامی سیصدتن را اجازه ارشاد داد که هریك سلسله‌ای براه انداختند وپس از درگذشت هر قطبی مشایخ سلسله هر کدام مدعی قطبیت گردیدند که از آنجمله میتوان ذوالریاستین مونس علیشاه را نامبرد که شانزده تن ادعای جانشینی او را نمودند و سلسله شاه نعمت‌الله بسلسله کوثریه وگنابادی وصفی‌علیشاهی و ذوالریاستینی منشعب گردید وقطب هرفرقه کتبی چند تالیف‌نمود که افراد اهل فضل بمطالعه آن کتب سرگرم گشته واز آثار دیگران واقف نگردند که باراده ازلی فیلسوف شرق کیوان‌قزوینی که هفتاد سال عمر خود را صرف دانشها وادیان وتصوف نموده و هفده سال در مقام قطبیت جالس بود وملقب بلقب منصورعلیشاه بود واز سلاسل شیعه وسنی اجازه ارشاد داشت ببارقه الهی دامن فرو چید واسرار خفیه صوفیه را برملا ساخت که بعد بشرح آن می‌پردازیم.

اینك در دنباله سخن گوئیم تسبیح در تصوف و کشکول و عصا که نزد سلاسل خاکسار مطراق گویند که چوب چهل گره باشد از بودائی گرفته شده و مسافرت و سیاحت و چند نفر صوفی در معیت هم به شهرها روآورده ودر یك مکان مدت مدیدی توقف ننمودن که درچهار فرقه خاکسار معمول است از مانویت متاثر گردیده است نشست سلوك که اصطلاحاً مراقبه وبزبان فرانسه ترانس گویند که نزد صوفیه

ایران بیشتر سر برزانو گذارده ودو حلقه چشم بربالای برآمدگی زانوان قرار گرفته دست راست برروی دست چپ وپنجه پای راست بربالای پنجه چپ نهاده که شیخ اجل سعدی در دیباچه گلستان فرماید سر بجیب تفکر فرو بردم این نشست رابیان کرده ویوگیهای هند اغلب مربع نشینند که طول عمر را زیاد کند ومراقبه ذکر شده در ایران سالك را ازدنیا بیزار ودور کند روزه وصال از مانویت و بودائیت اخذ شده است روزه سکوت ونشستها از یوگی وشاهنامه هند که مهابهارت نامند ویکصدو دوهزار بیت است که بزبان سانسکریت میباشد ازفلسفه یوگی گرفته شده است شاهنامه ایران مشابهت تامی با مهابهارت دارد وبرای اولین بار این ناچیز در کتاب (خاکسار و اهل‌حق) ودر کتاب (سیری در تصوف) جنبه‌های عرفانی شاهنامه را که اثر جاودانی حکیم سخن‌آفرین فردوسی طوسی است بیان داشته واذکار خفی در کلیه سلاسل تصوف اسلامی وحبس نفس از فلسفه یوگی برداشت شده است.

تصوف اسلامی بکمك ایرانیان بعنوان مبارزه منفی با دیانت اسلام بوده است چنانکه گفته‌اند.

سالك در بند سلوك است عاشق در بند عشق است صوفی در بند خدا است دین در حد است صوفی رو به بیحدی مینهد پس الصوفی لامذهب‌له مولوی در مثنوی گفته است:

موسی وعیسی کجا بدکافتاب   کشت موجودات را میداد آب

پایه واساس اعتقاد تصوف سه اصل است که هر سه باهم مرتبط بوده وقابل انفکاك نیست وآن وحدت وجود وجبر وتناسخ است که از رساله‌های ودا متاثر گردیده ونشانه وحدت وجود در اشعار وآثار نثری عرفای اسلامی فراوانست وجبر نیز بوضوح بچشم میخورد مانند بیت زیر از کتاب مثنوی

ما همه شیران ولی شیر علم   حمله‌مان از باد باشد دمبدم

ودر باره تناسخ نیز در دیوان شمس برخورد می‌کنیم باین

مطلب که گفته است (نهصدوهفتاد قالب‌دیده‌ام) که این‌عقاید در مانویت وقسمتی از آن‌که تناسخ باشد اساس دین بودائی است‌بنام کارمه یا گردش چرخ حیات.

اینك باعمال وآداب سلاسل تصوف میپردازیم.

در چهار فرقه خاکسار که عبارتست از سلسله‌خاکسار جلالی غلامعلیشاهی دوده (سلسله) معصوم‌علیشاهی وسلسله نورائی و عجم در بدو ورود بدرویشی سه‌غسل بجا می‌آورندغسل شریعت، طریقت وحقیقت در سلسله ذهبیه وقادریه وچشتیه ونقشبندیه فقط یك غسل بجامیاورند آنهم غسل‌توبه امادرسلاسل نعمةاللهی که اهم آنها سلسله طاووسیه (گنابادیها) وسلسله صفی‌علیشاهی وکوثریه وذوالریاستینی است پنج غسل بجا میاورند ۱ـ غسل توبه ۲ـ غسل اسلام ۳ـ غسل زیارت ۴ـ غسل حاجت ۵ـ غسل جمعه از زمانیکه حاج سلطانحسین گنابادی رضاعلیشاه قطب گردید بجای غسل اسلام غسل تسلیم بجا میاورند در فرق خاکسار ذکر خفی ندارند فقط اذکار جلی مانند (یاودود) و (یافتاح) را بمرید تلقین کرده که مداومت نمایند در سلسله ذهبیه ذکر لااله‌الاالله را با قلم خیال در قلب ترسیم کنند که آنرا ذکر نفی و اثبات وذکر تهلیلی وذکر حمایلی ورفت وروب نامند در سلسله قادریه اول ذکر خفی ذکر نفی واثبات وبعد ذکر ذات که کلمه‌الله باشد تلقین نمایند در کوثریه وچشتیه ابتدائاً ذکر انفسی که حد فاصل ذکر جلی وذکر خفی است تعلیم دهند در سلاسل نعمةاللهی ذکر خفی الله هو وبعد ذکر حیات که الحی باشد دستور دهند وذکر حیات را بمشایخ میاموزند سلاسلی که ذکر خفی دارند در مرحله دوم فقری یا مرحله سوم فقر فکر نیز دارند فکر آنست که ضمن ترسیم ذکر خفی صورت مرشد را بطور ثابت درصفحه قلب مدنظر قرار دهد واگر سالك متشرع باشد بجای صورت مرشد کلمه الله

را که الف بلام وصل گشته بطور ثابت مطمح نظر قرار دهد اگر کسی مشتاق ورود درویشی است ویرا طالب گویند وهنگامی به تصوف وارد گشت گویند مشرف بفقر گردید وزمانی که عمل بدستورات فقری نمود صوفی وسالك گویند در سلاسل خاکسار مراتب درویشی عبارتست از ۱ـ لسان ۲ـ پیاله ۳ـ کسوت ۴ـ گل سپردن ۵ـ جوز بخاندان سپردن (که پیرطریقت با حضور چند تن ازمشایخ نزد پیرحقیقت (علی اللهی) رفته وبسید خاندان (سید خاندان کسی است که نسبش بیکی ازسرسلسله های اهل‌حق برسدمانند سید بابایادگارکه نسبش باولاد بابایادگاریا خاموش باشد) برسد و بدرجه ارشاد رسیده است ۶ـ لنگ عشق‌الله گرفتن درویشی که بدین مقام رسید حق دارد که لنگ جاری سازد یعنی سلسله جاری سازد ومشایخی از طرف خود تعیین نماید اهل‌حق یازده تیره‌اند که فقط دوده (سلسله) آتش‌بیگی سادات هاشمی هستند که نسب آنها به‌سید علی مشعشع میرسدکه یکی‌ازفرزندان سید محمد مشعشع است گفتار بزرگان اهل‌حق بزبان شعر سروده شده وبزبان ترکی وکردی واورامی گفته شده که کلام یا دفتر یا سرانجام نامند اهل‌حق را یار یا یارستان یا طائفه نامند به تناسخ صعودی ونزولی وحلول واتحاد اعتقاد راسخی دارند برای اولین بار این ناچیز عقاید خاکسار واهل‌حق را منتشر ساختم وکتاب دیگری بنام سیری در تصوف نگاشته که مطالعه آنها برای جوینده وپژوهنده مسالك وادیان ضروری است که‌کتاب حاضر میباشد.

در سلسله ذهبیه اولین درجه ومقام ناظم جلسات فقری است که در غیاب پیر طریقت حق اقامه نماز جماعت را دارد و بعد مرحله ارشاد است وبرای مشایخ وقطب سلسله ولایت جزئیه قائلند وبرای چهارده معصوم ولایت‌کلیه قائلنددر سلسله طاوسیه (گنابادی) اولین‌درجه‌ومقام استخاره‌است‌و بعدحق نمازوسپس اجازه ارشاد وپس از آن شیخ‌المشایخ ومرحله آخر مقام قطبیت است که

ولایت کلیه برای اقطاب قائلند ودر سلسله قادریه پیر ارشاد را خلیفه نامند ودر سلسله نقشبندیه بابا گویند در سلسله ملامتیه ازنام بردن مشایخ بالاخص قطب سلسله خودداری کنند مرحوم بامداد که حافظ بـامداد را بـرشته تحریـر درآورده از مشایخ ملامتی بود و اما مشی اویسی دو قسم امکان پذیر است نخست آنکه طالب تصوف به اصل تصوف دلبستگی دارد اما حاضر نیست بیکی از مشایخ واقطاب دست ارادت دهد یعنی اصطلاحاً گـویند سر بسپارد آنوقت بیکی از بزرگان سلف مانند ابوسعید ابوالخیر توسل جوید او را اویسی گویند یااینکه مرید یکی‌از مراشدگشته پس از خرقه تهی کردن وی (یعنی درگذشت) او بشخص دیگر دل نبندد وبارادت خود باقی ماند آن مرید از آن هنگام اویسی مرشد قبلی خود باشد اویسی سلسله ندارد نام طریقت ندارد زاویه یا مصطبه یا خانقاه ندارد اخیراً محمد عنقا مدعی قطبیت این‌سلسله گردید وپس از فوتش فرزندش صادق‌عنقا خود رالقب شاه‌مقصود داد ومدعی سیادت گردید ونسب خود را بشاه سلطانحسین‌صفوی منتسب ساخت وبتقلید علاءالدوله سمنانی زمینی در حومه کرج تهیه وصوفی‌آباد نام نهاد برادر بزرگش علی عنقا شرحی به این ناچیز نوشته ودعاوی گزاف برادر خویش را منکر گردید وعنوان سیادت خانواده خود را بزعم صادق عنقا مردود شمرد در سلاسل تصوف اسلامی نعمةاللهی طالب در بدو ورود بفقر پنج وصله بمرشد تقدیم میدارد.

۱ــ پارچه سفید ۲ــ نبات ۳ــ انگشتر ۴ــ سکه ۵ــ جوز.

ملامتی و اویسی حالت روحی صوفی است وبرطبق قـانون تصوف سلسله نمیتوانند جاری ساخت درازمنه گذشته اویسیان خراسان وافغانستان یکی از دندانهای ثنایای‌خود را از دهان‌خارج میساختند.

در مذهب سیکها نیز سلوك برای خواص افراد معمول است

واولین ذکر خفی آنان (گورو) است که در زبان سانسکریت بمعنی پیشوا است و بعد به‌حبس نفس‌میپردازند ودر دین‌زردشتی ذکر حفی و حبس نفس ونشست مربع دارند و نتیجه سلوك زردشتیان مشاهده انوار است اما انجام اذکار خفی سلاسل تصوف تا مرحله ارشاد نتیجه آن حداکثر مشاهده رویا ویا رویت بعضی انوار واستماع بعض صداها است که اثر وضعی آن اذکار است و ادعائی که صوفیه برای اثرات اذکار خفی قائلند مترتب نمیگردد و اوقات گرانبهای بشر که میبایست صرف حقایق ومعارف عالیه گردد بخرافات واوهام سخت‌گرفتار گشته‌وبتقلید یکدیگرمعجزات وکرامات شگرف دور از باور همگان برای مراشد واقطاب قائلند وشهرت یافته که مرید میبایست چشم معجزه بین پیدا کند و مسندنشینان غیر از تفویت اوقات ارزنده مریدان وکسب مال و جاه‌کاری نداشته حتی امروزه اغلب پیران طریقت بعلم عرفان و علوم اسلامی آشنائی ندارند وهمگی مراشد وابستگی بسیاستهای استثماری غرب دارند وبحکم وراثت یکی پس از دیگری برمسند ارشاد جالس میگردند وغیر از دعاوی گزاف سرمایه‌ای ندارند.

شاه نعمة‌الله ولی بنیانگذار سلسله نعمة‌الله ولی مرید امام یافعی بوده ومذهب اهل تسنن داشت ودر دیوان اشعارش ابیات زیادی سروده که صراحت تام برمذهب اهل‌سنت است مانند:

ره‌سنی گزین که مذهب ما است.

ویا اینکه گفته است.

رافضی کیست دشمن بوبکر.

ودر رساله‌های خود که بسعی ذوالریاستین مونس‌علیشاه گردآوری گردیده واز طرف مهنامه ارمغان منتشر شده است شاه نعمة‌الله ولی در مورد خلفای راشدین چهار توجیه‌کرده وهرمرتبه مقام علی را مرتبه دانیه قلمداد کرده است شاه نعمة‌الله در تفت یزد مقبره‌ای برای خود بنا کرده وسنگ قبری تهیه دیده و

موقوفاتی برای مزار خویش مقرر کرده بود بعدها به کرمان رفته ودر آن مکان مدفون گردید واین مطلب در تاریخ یزد که بسعی ایرج افشار بطبع رسیده نقل گردیده است.

حاج علی‌آقا وفاعلیشاه که قطب سلسله نعمة‌اللهی وامام جماعت مسجد نوشیراز بود در معیت فرزندش میرزا عبدالحسین مونس‌علیشاه که بعد جانشین پدر گردید از کسوت اهل‌علم خارج گشته با زمره مریدان لباس سرباز ملی برتن کرده در پلیس‌جنوب وارد گشتند ودر صحن مسجد نو که محاذی شاه‌چراغ واقعست بمشق نظام پرداخته وحاج علی‌آقا مدعی گردید که در سنه ۱۳۳۵ ه. ق‌امام‌دوازدهم ظهورخواهد کردوحاج‌میرزاحسن صفی‌علیشاه که از طرف حاج‌آقا محمد شیرازی منورعلیشاه شیخ سیار گردید ودر تهران در حیاط شاهی رحل اقامت افکند منورعلیشاه صفی را عزل کرد وصفی خود مدعی قطبیت گردید وخواص مریدان صفی از بنیانگذاران مشروطیت وفراماسونری در ایران بودند و انجمن اخوت را ظهیرالدوله در بیرونی منزلش واقع در خیابان فردوسی در سنه ۱۳۱۷ ه. ق برپا کرد واکنون انجمن اخوت‌طبق تصویب هیئت مشاوره شیخی را برای ارشاد طالبین بفقر تعیین میکنند بزرگان اسمعیلیه از ایام سلطنت فتحعلیشاه در زمره مریدان سلسله نعمة‌اللهی بودند وآقاخان جد آقاخان فعلی بایران آمده ودر خانقاه صفی چند عکس گرفته که سه عکس از آن‌عکسها را بدست آورده است اسمعیلیه از بدایت امر با تصوف همبستگی خاص داشته است که چند مورد از فصل مشترك عقاید این دوفرقه را بعرض میرساند.

۱ـ توجه بفلسفه

۲ـ باب تاویل

۳ـ امام وقطب

۴ـ عدم اعتقاد به دین

۵ـ برای اعداد خواصی قائل شدن
۶ـ توجه تام بعلوم غریبه
۷ـ مراحل طریقت ودرجات روحانی در اسمعیلیه ومانند آن در تصوف
۸ـ برای داعیان ومشایخ مقامات معنوی قائل شدن
۹ـ اثبات عقاید خوداز طریق براهین فلسفی اقامه می نمودند
۱۰ـ تعریف منصور حلاج در نامه حسن صباح بملکشاه سلجوقی وتعریف حسن صباح با عنوان سیدنا در کتاب بستان السیاحة حاج زین‌العابدین شیروانی مست‌علیشاه قطب سلسله نعمة‌اللهی که بالاترین القاب حسن صباح سیدنابود ذکرکرده‌اند.

از قرن چهارم هجری که سلاسل تصوف اسلامی بوجود آمد اقطاب مدعی معجزات وکرامات غیرعادی شدندازقبیل احیاءموتی شفاء بیماران طی‌الارض وارتباط با عالم ارواح ودانستن علوم لدنی که این دعاوی نسل به نسل بمشایخ واقطاب عصر حاضر رسید امروزه هرسلسله کتبی چند منتشر ساخته و یامتون قدیمی را با مقدمه کوتاه ونارسائی بطبع رسانیده که اگر دربین مریدان افرادی اهل دانش وکتاب بودند با مطالعه آن کتب سرگرم گشته بکتب ارزنده رونیاورند آثار متقدمین هیچیك موجب بیداری افرادنگشته است‌حتی توان‌گفت‌که‌تذکره‌عطار وجامی و هجویری همگی آنان باعث رکود فکری وتباهی اندیشه میگردد اما باید انصاف داد که علم عرفان اصیل از فلسفه مشاء وفلسفه اشراق رساتر ولطیفتر میباشد و بین عرفاء بزرگ میتوان بوعلی‌سینا و خیام وابوسعید ابوالخیر را نامبرد ودر قرن هفتم مولوی وشیخ‌اجل سعدی شیرازی را توان نامبرد مولوی پس از برخورد با شمس و تحول فکری دروی دیگر گرد مرید ومرادی نگشت وسعدی که با تحصیلات عالیه ومسافرتهای عدیده واسیر گشتن در قصر کنت پونتیاك و بکار بنائی مشغول گشتن وبعدکنج عزلت‌اختیار نمودن

وگرد مرید ومرادی نگشتن سیره سعدی بوده است شمس قلندری
گمنام وبی‌نام ونشان بود وبعضی او را اسمیعلی واهل‌حق ویرا
در زمره خود محسوب میدارند وبرخی شمس را مانوی میشمرند
بعد از دوران مولانا مشایخ صوفیه شمس را در جزو سلسله‌ای
از سلاسل صوفیه معرفی کردند تا طالبین تصوف ملزم گردند به
سلسله‌ای روآورند برای آگهی تصوف و سلاسل آن میبایست کتب
زیر را مورد دقت و امعان نظر قرار دهند.

۱ـ استوار
۲ـ رازگشا
۳ـ بهین‌سخن
۵ـ نه پرسش
۶ـ کیوان‌نامه سه‌جلد

نه پرسش که با مقدمه وحواشی این ناچیز در مهنامه وحید
ومجله خواندیها اثر فیلسوف بزرگـ کیوان قزوینی منتشرگردید
وبرای دریافت عرفان اسلامی به مبحث صوفیه در کتاب دبستان
المذاهب تصنیف کیخسرو اسفندیار فرزند آذرکیوان میباشد و
دیگر کتاب صالحیه‌که بقلم ملاعلی‌گنابادی نورعلیشاه‌ثانی قلمداد
گردیده درصورتیکه اثرخامه‌کیوان‌قزوینی است‌وکتاب عرفان‌نامه
واختلافیه وشرح رباعیات خیام تضیف کیوان قزوینی وبررسی
بمتون مانویت وفرا گرفتن فلسفه سانکهیه (عرفان علمی هنود)
وبهگود گیتا که هفتصد بیت بزبان سانسکریت است که بهترین
ترجمه وتفسیر آن بفارسی اثر پروفسور شوشتری بنام نغمه
ایزدی میباشد وکتاب اوپانیشاد است که وسیله شاهزاده هندی،
داراشکوه بفارسی برگردانده شده است.

عرفان را میبایست ابواب آنرا نزد استاد درس خواند وبرای
اینکه ریشه این عقاید را دریافت کرد ضرورت دارد فلسفه یوگـ
که ترجمه و تفسیر میرفندرسکی است فراگیرند.

مولانا

مولوی فرماید:

عقل اول راند برعقل دوم　　ماهی از سرگنده گردد نی زدم

حکما در ایجاد عوالم هستی که به اراده ازلی در هستی کل عقول عشره قائل شده‌اند.

ودر ایجاد موجودات بـه‌سبب علت ومعلول همین ده عقل را اعتبار داده‌اند.

وعقل اول که مبداء عقول دیگر است از جهت توجه تـام به فیاض مطلق موجد عقل ثانی شده است وبهمین نهج عقول دیگر پدید آمدند واول عقل‌موجد عقل‌ثانی شده‌است وبهمین نهج‌عقول دیگر پدید آمدند وعقل عاشر را جبرئیل نامند.

عقول متکافئه تعبیر به مثل افلاطونی نمایند وعلت ومعلول نمی‌باشند بدلیل آنکه معلول عقول طولیه‌هستند واین عقول ملائك مقرب ذات باری هستند.

عالم اسماء وصفات نسبت به ذات حق فیض اقدس ونسبت به جامعیتش کلیه اسماء وصفات را فیض مقدس گویند و عده‌ای از عرفا عالم لاهوت را عالم اسماء وصفات دانند وعالم هاهوت (که مقام نقطه وحقیقت محمدیه(ص) ومقم انسان کامل و ولایت کلیه وحقیقت علویه ومشیت‌الله دانند) ومراد مقام هویت ذات که مقام احدیت است می‌شناسند.

خلق‌الله‌الاشیاء با المشیة والمشیة بنفسها اعیان ثابته عالم اسماء وصفات می‌باشند که صور علمیه ذات احدیت است وهمیات صورت محسوسه دارا نبوده مانند دوستی ودشمنی وصور علمیه

در دماغ افراد بشری جای دارند اعیان ثابته ماهیات می‌باشند.

هانری کربن در مجله مردم‌شناسی در باره میرداماد به‌عنوان معلم ثالث یاد کرده در ضمن گفتار سخنان آن فیلسوف را نقل کرده که فرمودند یك بار ضمن زیارت حضرت معصومه(ع) در قم ومرتبه ثانی در تخت فولاد اصفهان برای وی انسلاخ بدن دست داد وکربن انسلاخ را تعبیر به خواب کرده است.

لذا بطور ایجاز عرضه می‌دارد.

انسلاخ از پوست درآمدن واز قشر جسدعنصری رهائی‌یافتن وراه به ملکوت ومبادی عالیه واتصال به عوالم غیبیه می‌باشد و هم‌چنان که آن فیلسوف اشراق فرموده‌اند اراده در این امر مدخلیت ندارد.

گوش با جسد قشر ماده فقط می‌شنود اما توانائی مشاهده ندارد اما روح در عوالم غیبی می‌بیند واصوات عوالم بالا را می‌شنود وروح مظهر تجلی نورالانوار است.

انسان در هر بیست‌وچهار ساعت بیست ویك هزار وششصد نفس می‌کشد.

در میوه زندگانی در فریده ۴۹ که تضیف کیوان قزوینی است که معنای آنرا بیان می‌دارد.

وجه‌الله فعل‌الله است فاعلیت است فیض است مشیت است خلق‌الله است خلق‌الله بمعنای مخلوق است.

شئی به‌معنای اخص وجود است وماهیت اعم به هویت.

خدا شیئی است هویت ذاتی.

الحق ماهیة انیة خدا ماهیتش عین وجود است.

غیب‌الغیوب ذات باری‌تعالی است از همه عوالم هستی پنهان است حتی از عوالم غیبی نیز پنهان است.

خواب وخیال برزخ عالم شهود وغیب است وخواب نیز ازعالم غیب است.

مراتب روحی هریك نسبت به مرتبه بالاتر خود دوزخ است نفس نسبت به صدر و به همین ترتیب قلب سر وروح واخفی نسبت به ذات احدیت دوزخ است.

لایبقی وجهه

ذات ربوبی ومشیت‌الله مقام مشیت است خدا ومقام‌الله مقام حق مخلوق به است مقام سوم کثرات است خدا محیط است برآنها.

جهان مادی از ساحت قدس ربوبی دور افتاده واین دوری از عالم اطلاق وتجرد بسبب احتیاج به ترکیب از مواد وصورجوهریه پدیدار گردیده است.

عرفان از دایره علوم خارج وفوق آن وارده شناخت وسلوك مشی عاشق است وعارف طریق شناسائی را پیموده ودر عالم تجرد است.

معانی گفتار کیوان قزوینی بزبان ساده نقل گردید.

عرفائی که از قرن دوم تا زمان حال مورد قبول این ناچیز است تنی چند را معرفی می‌کند.

مبحث فوق خود نیاز دارد که کتابی‌مستقلی دراین باب‌تدوین گردد اما متاسفانه هجوم اجنبی به خاك پاك خوزستان وعدم دسترسی این ناچیز به اسناد کتابخانه خود در شهر زیبای اهواز ناگزیر از حافظه وبعضی از اقل مدارکی که در دسترسم می‌باشد در یك فصل فشرده تقریر می‌نماید.

عطار

اون در باره عطار بشرح زیر به بحث می‌پردازد.

بزعم این ذره نادار عطار از بندهای اوهام گسسته وبه مقام عشق وتجرد رسیده وبه حقیقة‌الحقایق پیوسته است ودر زمره مرید و مرادی نبود و دارای علوم عصر خود بود و چون مفهوم فیلسوف در قرون ماضیه آن بود که بهمه علوم واقف باشد لذا برای تامین معاش وکمك به مستمندان پیشه طبابت را اختیار

کرد و بعدها سلاسل صوفیه عطار را جزو سلسله‌ای قلمداد کرده‌و شناسنامه طریقت جهت عطار مجعولا بساختند و بیش از همه آثار عطار در باره تذکرةالاولیاء و منطق‌الطیر به بحث و نقادی پرداخته‌اند.

تذکره داستانها را از کشف‌المحجوب اخذکرده وکرامات‌دور از باور برای عرفا قائل شده که نقل است و نه سند اگر این اعمال صورت بسته است چرا اقطاب حاضر که خود را بحق جانشینان سلف دانند تهی‌دست و باد به دستند و تصور می‌کند عطار یاوه برزبان نرانده وسخنی به گزاف نه‌گفته والحاقی است اما باقدرت تاویل می‌توان محملی برآن بست ولی بدان اعتقاد ندارد.

در باره رابعه گوید از زاویه خود به‌قصد کعبه به‌پهلو غلطید و پس از چهارده سال به کعبه رسید و بیت‌الله بردور سر او طواف می‌کرد یعنی رابعه به قصد حق گام سلوکی برداشت و۱۴ سال درب قلب‌کوبید تا دامن مقصود به‌کف آورد و دارای ولایت کلیه شد خانه کعبه متشأن به‌شان رابعه گردید.

روزی فردی به حضور بایزید رسید بایزید بدو نگریست تبدیل به آبی زرد شد مراد آنست که بایزید آن شخص را بیك نگاه از مراحل جذب وسلوك گذراند وآن مرد ناآشنا به یك لحظه تمامی درجات را پیمود واصل شد اما از تاب وتوان افتاد وفشار این عمل او را آب کرد که دیگر قادر نبود که گفتار بیان کند یا مطلبی به کتابت آرد وانجام کاری را به عهده‌گیرد نه مجنون است نه هشیار نه زنده است نه مرده در باره ابوسعید نوشته‌اند در باغی پاهای خود را بچرخه آب چاه بربست و وارونه در چاه ختم‌قرآن‌کرد درصورتیکه‌اگرکسی قرآن‌خواند بایست‌وضوگرفته بسوی قبله نشسته قرآن را گشوده با خلوص‌نیت بخواند ودر معانی آیات ربانی تدبر کند.

اما ابوسعید نشست وی وارونه بود ویکی از اسماءالله را با قلم خیال درسر خودترسیم میکرد واین‌عمل برای مبتدیان یاافرادی

که در مراحل ابتدائی یا بعد از آن مرحله می‌باشند گذشته از آن که طرفی نمی‌بندند خطرناك است.

پندنامه عطار

کبیر بزرگترین عارف هند که بجولاگیری اشتغال می‌ورزید «وگرو نانك پیامبر مسلك سیك مقداری از گفتار کبیر را در کتاب خود نقل کرده که زیب‌بخش کتابش شده است.

کبیر در اثر تامل وتدبر در پندنامه عطار دگرگونی در وی پدید آمد تا بلندآوازه شرق وغرب شد.

موریس مترلینگ دل بسته عطار شد و به مسائل روحی رو آورد وعطار وخیام را به بزرگی ستود.

عطار در پندنامه فرمود:

ای برادر گر تو هستی حق‌طلب — جز بفرمان خدا مگشای لب
گر ترا عقلست با دانش قرین — باش‌درویش‌وبدرویشان‌نشین
چون که دل بی‌یاد اللهت بود — دیو ملعون‌یار وهمراهت بود
عارف آن باشد که باشد حق‌شناس — هرکه عارف نیست گردد ناسپاس
گر صفا می‌بایدت تجرید شو — گر خبر داری ز اهل دید شو

در باره شهادت خود گوید:

شربت شهد شهادت نوشیم — خلعت راه سعادت پوشیم

اخیراً عده‌ای ازفضلا درمباحث عرفان وتصوف‌آگهی نداشته با این وصف در این وادی گام برمی‌دارند ویا با آشنائی بیك‌السنه خارجي آثار دیگران را ترجمه کرده بنام تالیف عرضه می‌دارند یا چند اثر از چندتن از فضلای غرب که در یك مبحث است از هر کتاب فصلی‌جدا وبترجمه‌مبادرت‌کرده وبنام خود قلمداد می‌کنند وآن کتب را ضمن ماخذ یادمی‌کنند وخواننده آگاه درخواهد یافت که فصول آن اثر تراوش فکری چند نفر است اما از ذکر نام این افراد خودداری می‌نمایند.

منطق‌الطیر

از جمله کسانی که درباره این کتاب به‌تحقیق پرداخته دوست آزاده پاکنهاد را دو عارف پر مهر آقای دکتر سیدصادق گوهرین میباشند که درباره منطق‌الطیر و یکی دیگر از آثار عطار به‌تحقیق پرداخته و طالب آثار عطار ناگزیر به مراجعه آن است آقای گوهرین کتاب‌خانه ارزنده خود را به کتابخانه آستان قدس اهداء فرموده که دال برملکات فاضله اخلاقی او می‌باشد.

دکتر علی‌نقی منزوی

دانشمند ومحقق بی‌بدیل‌فرزند آیت‌الله‌آقاشیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب مجموعه ذریعة واعلام الشیعه که نامه‌ای از این بزرگ مرد که جنت مکان است دارد که زیب‌بخش کتابخانه شخصی این بی‌مقدار است. آغا بمفهوم مجاهد و مبارز است.

آقای دکتر علی‌نقی منزوی با سبکی بدیع ومحققانه در باره منطق‌الطیر تحت‌عنوان سیمرغ و سی مرغ دست به تالیف زده‌اند که بسیار جالب وارزنده است واین ناچیز که پنجاه سال علمی و عملی در این ابواب بانوك مژگان طی طریق کرده با مشاهده این اثر دیگر کتب که در این وادی سخن رانده‌اند می‌بایست به طاق نسیان سپرده شود.

یکی از القاب اقطاب سیمرغ است که مربی رستم‌دستان است که پیرو آئین هوشنگ بود که اولین بار این ناچیز در کتاب خاکسار واهل‌حق شاهنامه وهزار ویك‌شب را از دیدگاه عرفانی مورد بحث قرار داده ودر این کتاب نیز مزید برکتاب ذکرشده بالا مطالبی افزوده وجای خوش‌وقتی است که آقای دکتر نیز بدین مطلب توجه بعمل آورده‌اند.

آقای منزوی مرقوم داشته‌اند که عطار تحت‌تاثیر شاهنامه

فردوسی قرارگرفت دور نیست‌که تقسیم راه را به‌هفت وادی از هفت‌خان‌های رستم واسفندیار گرفته باشد.

پس از عطار هفت وادی او بنام هفت شهر عشق در شعر مولوی دیده می‌شود.

هفت شهر عشق را عطار گشت　　ما هنوز اندر خم یك کوچه‌ایم

توصیف این اثر آنگاه حق مطلب ادا می‌گردد که این کتاب با دقت مورد مطالعه قرار گیرد.

از ساحت باری عزاسمه مسئلت دارد که آقای منزوی توفیق رفیق وی گردد که نتیجه سالها زحمت ورنج ودوری از وطن فراغتی بروی دست دهد که آثار ارزنده دیگری عرضه دارند این ناچیز را عقیده برآنست که عطار در مراحل سلوك وجذبه صاحب رای ونظر بوده وعوالمی کلی که وجه اشتراك در طی طریق برای کلیه سالکین الی‌الله رخ می‌دهد با اشعار سحار خود توصیف کرده است اما اینکه مراتب سلوك را هفت مرحله یا پنج حضرت یا صد منزل یا هزار ویك درجات دارد با واقعیت کامله مطابقت نداشته وگاهی متباین است مانند شطرنج‌العرفا می‌باشد که‌صوفیان را با این اصطلاحات آشنا میسازند.

اثر ونکته بس دقیق آنست که رویاها ومراقبه ومشاهده و استماع اصوات اثر طبیعی دانش و روحیات واذکار جلی و قلبی صوفیه میباشد و با واقعیت نفس‌الامری بسیار دور ومتباین‌است.

واذکار جلی وحرکات سرودست وافشانیدن موها و اصوات موسیقی در خانقاه وتدخین بخور موجب تخدیر سلولهای مغزی شده وصوفی پندارد به قاب قوسین راه یافته است وریاضت‌های علوم خفیه دارنده را بهواجس نفسانی میکشاند واگر به سلوك روحی گام بردارد و در همان حال مشی علوم غریبه را پیشه خود سازد نتیجه آن خواهد بودکه اقطابی مانند مسندنشینان امروزی پدیدار شوند.

جهت آگهی بیشتر خوانندگان ارجمند گوید.

در اغلب آثار متقدمین از خضر والیاس نامبرده شده گاهی هردو را یکی دانند وزمانی دو نفر شناسند در تصوف خضر اسم عام است نه خاص مفهوم آنست که سالکی بواقعیت برای دریافت هویت واقعی خود که شتر حوصله فیل طاقت پشه پرواز ونهنگ شناور در عمق اقیانوس بیکران حقیقت بانوك مژگان واندوه بی‌پایان گام نهد وبمشکلات بسیار برخورد خدای بزرگ او را دریابد و بزرگمردی از رادمردان جهان آنعصر مأموریت یابد که این واله شیدای حق وحقیقت را دریابد وخدای بزرگ او را بخود وانمیگذارد آنمردیکه تاز میدان توحید بدون آنکه خود را معرفی کند بآن سالك دلسوخته تماس حاصل کند واشارتی از اسرار عشق با نغمات ملکوتی در گوش پرهوش او زمزمه کند و بعد راه خود گیرد که تا پایان حیات سالك باوی برخورد نکند این چنین فرد آزادهٔ پاك نهاد را خضر راه گویند چون سخن اوج گرفت واشارتی در مباحث عملی سلوك بطور ایجاز عرضه گردید نکته‌ای بدان میافزاید که هرگاه سالکی در ضمن سلوك بضرورت نیاز به خضر راه پیدا کند مردی از مردان حق برای حال آن دلخسته خود را تبدیل به موج کرده قبل از آنکه آنی از آنات بگذرد در مقابل (سالك تجسم کند و زمان و مکان مدخلیت ندارد زیرا جسد عنصری خود را تبدیل به تشکل و تجسد نماید و درد بی‌درمان او را با تیر انگشت توانای خود بگشاید و دوباره بمحل اولیه به همان نهج اولی باز گردد و بموج تبدیل شود و سالك اگر استاد توانائی را دریافته استاد از جهان خاکی رخت بربسته و سالك باز درسیطرهٔ روحی‌روح توانای‌آن‌بزرگمرد باشدنه‌آنکه خود دل بندد یاسر بسپارد که این افسانه است ومرید ومرادی طرفه‌بازیست استاد طالب را بیابد وخود بپذیرد وخود او را براه برد که سالك وراه طریقت و پیر طریقت هرسه یکیست آن‌هم نه مرید بلکه آزادمرد راد پرمهر جهان‌تاب که هر شش جهت

عالم وجود در غیب وشهودبدست توانای‌اوست وباصطلاح‌صوفیان خانقاهی پیرطریقت خرقه تهی کند (فوت کند) ومرید به ارادت خود نه با تصمیم شخص خویش در سلوك بپاید آن پدر روحانی در شداید طریقت به انحاء مختلف با فرزند طریقت خود ارتباط برقرار سازد که یکی از آن طرق که مسلم وبلا ریب وشك است آنست که آن والا مقام برای خود به تناسب جسد عنصری اواخر ایام حیات جسد ایجاد کند و چه بسا چند روزی در دنیای خاکی بسر برد و سپس بجان جانان پیوندد هربوالهوسی مصداق آن نیست و نتواند بود.

یکی از نشانه‌های بارز این مرد شناسائی از طریق علم قیافه است در دیانت بودا وقتی دائی‌لاما (رهبر بودائیان جهان) بگذرد هیئتی از علمای بودائی از خانواده‌های خاص اولاد ذکوری که در همان لحظه پای بجهان خاکی گذارد ۳۲ نشانه میبایست دارا شود پس از بازیابی چنین نوزاد آن طفل را از خانواده‌اش جدا ساخته وتحت‌تربیت خاصی‌بانظر عده‌ای‌ازخواص همت‌برای‌آماده ساختن نوزادجهت رهبری‌بودائیان‌همت‌گمارند. نمونه‌خط وعکس‌صحیح برای شناسائی اشخاص مدخلیت خاص دارد پس از رشد بحدکمال گرد دعاوی نگردد مال‌ومنال وریاست گریزان باشد ازدست‌بوسی وسجده کردن مریدان بسختی جلوگیری کند وبدلخواه خویش کسی نپذیرد وفردی را بخدمت خود نگمارد از نام طریقت وتکیه وخانقاه ومصطبه اجتناب کند ومشی او ملامتی باشد نه آنکه‌باین بهانه گرد مناهی گردد ودیگر نشانه‌ها عنایت از لیست تا توفیق رفیقش گردد ومصداق بیت زیر را دریابد.

دیده خواهم تا شناسد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

توضیحاً بیان میدارد که در مطاوی کتاب بارها سخن از مسندنشینان شد مراد مشایخ واقطاب هستند لاغیر.

یکی از بزرگمردان طریقت که بتوان برآن صحه گذاشت

ابوسعید ابوالخیر بود که بنظر این ناچیز شیخ‌الرئیس بوعلی‌سینا استاد طریقت وی بود و بوعلی به بهمنیار در خلوت او را درمقابل خود نشانده و با نگاه تیزبین خود بروی می‌نگریست ومطالبی که امکان ابراز سخن نبود براو القا میکردو هر جلسه بیش ازیکساعت بطول میانجامید ودر پایان جلسه استاد وشاگرد هر دو کوفته و خسته بودند تو گوئی مردی در سنین کهولت ده فرسخ کوه‌پیمائی کند واین عمل غیر از متد مانیه‌تیزم میباشد واز علوم وابسته اشراق است نه ازعلوم غریبه ومتأسفانه عده‌ای بوعلی را فیلسوف مشاء میشناسند فلاسفه اشراق در شب به ماه تمرکز دهند ودر روز به آفتاب جهانتاب رساله‌ای به عربی از انتشارات کتابخانه مزار پاك بوعلی منتشر شد که بوعلی به ابوسعید پندداد و وصیت نمود که برطبق گفتار وی مشی کند ودرابتدای سخن خود فرمود: ای برادر صوفی بزرگمن ودرقرون ماضیه استادمرید را بعنوان برادر خطاب میکرد واین سخن دریافت روحی این بیمقدار است ونظریه این ذرهٔ نادار است تو خواه بپذیر یا بطاق نسیان نه زیرا خود را مسئول وجدان خود میداند وباثبات و نفی‌دیگران توجهی ندارد وملزم میداند که برای آگاهی خوانندگان بیداردل آنچه در طی ۵۰سال تحقیقات علمی‌وعملی خوددریافته برشته‌تحریر درآورد مرد آسیا (کیوان قزوینی) پس از تدوین کتاب صالحیه بشرح حال ابوسعید ابوالخیر پرداخت وفرمود:

آن فانی مطلق آن باقی برحق آن محبوب الهی آن معشوق نامتناهی آن نازنین مملکت آن راستین معرفت آن عرش فلك سیر قطب عالم ابوسعید ابوالخیر پادشاه عهد بود برجمله اکابر دین و مشایخ طریقت وکس بدو نرسیده.

اینك یکی از رباعیات آن روندهٔ چالاك را ذیلا عرضه میدارد:

در سینه توئی وگرنه پر خون کنمش
در دیده توئی وگرنه پر خون کنمش

امیـد وصال تست جـان را ورنـه
از تن بـهـزار حیلـه بیرون کـنمش

واکنون سخنی چند ازین بزرگمرد که سرسلسلهٔ فتیان عصر خود بود نقل میکند.

گفت هرچه ترا از خدا بازدارد شوم است وصحبت او مذموم گفت هرکه خلق‌را شاید خدا را نشاید.

ملاشاه قادری استاد طریقت داراشکوه در این زمینه فرموده است:

هم‌خداخواهی وهم دنیای دون   این‌جنون‌باشد جنون‌باشدجنون

یکتا عارف میدان حق وحقیقت حکیم عمرخیام بود کـه این مرد والامقام تقویم شمسی ایران را باصلاح‌درآورد واز گردندگی ایام بازداشت واول روز سال شمسی را در اول فصل ربیع قـرار داد وامروزه در تمام بلاد تقویمی از جهت علمی بـه پایهٔ تقویم جلالی نیست که بدست خیام انجام گـرفت خیام در ضمن سلوك مربع می‌نشست که یکی از هشتاد وچهار قسم نشست است ودر یکی از رباعیات خود فرمود:

ناکرده گناه در جـهـان کیست بـگـو
وانکس کـه گنه نکرد چون زیست بگو

در هـر عمل تنفس سه حال انجام میگیرد نفس فـرو میرود مکث میکند وبعد خـارج میسازد وسعدی دو حالت قـائل شده در صورتیکه تنفس مانند تلمبه زدن نیست که نفس فرو دهد وخارج سازد و در هرحالت نعمتی است و هرنعمت شکری را متضمن.

از دست و زبان که برآید   کز عهد شکرت بدر آید

هر آنی از آنات از تذکر یاد خدا در بـاطن قلب صنوبـری متذکر نباشدگناهیست بس بزرگـ و نابخشودنی دوبار زیـارت مزار پاك خیام وعطار دست داد در هنگام غروب جنب مزار خیام دوگانه برای یگانه بجا آوردم از روح بزرگـ خیام مسئلت نمودم

که شرف حضور بخشد آن روح تابناك فضیلت فرمود ودر معیت استاد بزرگوارم نیم ساعت زیارت هر دو دست داد دامن من ازدست برفت حالتی روی داد که حافظ در وصف آن فرموده است:

حالتی رفت که محراب بفریاد آمد

اینك مطلبی از خاطر خطور کرد که ذکر آن برای مزید استحضار خوانندگان ضروریست همچنانکه در کتاب سلسله‌های صوفیهٔ ایران درباب قادریه بعلت نمایشات صوفیان که متأثر از اصوات بوده‌اند گویددرزمان اکبرشاه‌درویشانی بوده‌اندکه‌باترنم صدا و آواز باران میبارید و با آواز آتش نغمه سر میدادند اکبر شاه روزی از روزها که عزم شکار کرد بصوفی ژولیده‌ای درجنگل هند برمیخورد واو را واداشت آواز آتش بخواند این عمل انجام گرفت وآن مرد سوخته شد ودیگر کسی سخنی برزبان نراند ولب فرو بستند این‌علوم اختصاص بشرق‌دارد وهنوز افراد واجد این‌علوم خفیه وجوددارند ولی‌از دعاوی‌گسسته ودر گمنامی بسر میبرند.

مصیبت‌نامه

بنظر این ناچیز بهترین وعمیق‌ترین اثر عطار مصیبت‌نامه است که تاکنون آنچه شاید وباید مطمح نظر قرار نگرفته است عطار خود در باره این منظومه فرموده است.

مصیب‌نامه کاندوه نهانست

در مطلع کتاب سروده است:

حمد پاك از جان پاك آن پاك را
کو خلافت داد مشتی خاك را
آن خرد بخشی که آدم خاك اوست
جزو وکل برهان ذات پاك اوست

در پایان کتاب سروده‌اند:

گه ز نار آزاد گردم گه ز نور | گه زغلمان فارغ آیم گه‌زحور
گه نماید هردو گویم‌مختصر | گه‌شوم از یك سخن زیر وزبر

می‌توانی گر زچندین پیچ پیچ
دست من گیری و انگاری که هیچ

میان صوفیان‌که در طی دوازده قرن‌از تاریخ تصوف وعرفان گذشته‌است تنی‌چند رامیتوان بضرس قاطع‌نام‌بردکه ازحیث علم وعمل یکه‌تاز میدان توحید بوده‌اند ودام نچیده وبرای کسب جاه ومال ومنال گرد دعاوی گزاف نگشته‌اند وبندگان خدا را به بیراهه نکشانیده‌اند.

بعد از عطار سنائی (سنائی با خیام دوست ورفیق بود و یکبار غلام سنائی را در نیشابور باتهام سرقت به زندان افکندند

در این باب سنائی نامه‌ای جهت خیام بفرستاد که وسیلهٔ استخلاصش رافراهم سازد وخیام بدیدهٔ قبول بنگریست و نظامی عروضی در چهار مقاله خود خیام را بنام حجةالحق یاد کرده و اولین بار کیوان قزوینی دو شرح بر رباعیات خیام تدوین نموده که امید است بحلیه طبع درآید) که آثار ارزنده مانند دیوان و حدیقه که الهی نامه نیز نامندوکارنامه بلخ‌ازسنائی بیادگارمانده متأسفانه تمامی آثار این بزرگان در دسترس نیست که برای‌نمونه قسمتی ار آنان را تفسیر کند وخواننده را بسیاق معانی عالیه آن سخنان نغز آشنا سازد امید است یکی از فضلا که به فلسفه و عرفان تسلط کامل داشته باشد ودر سلوك گام زده واز نشیب و فراز راه حق وحقیقت طی طریق کرده در این راه اقدامی که شایسته وسزاست انجام دهد واگر توفیق رفیق این بیمقدار شد جهت‌آشناساختن اذهان‌پاك خوانندگان؛ این‌وادی‌را مفتوح‌میسازد.

یکی از مردان بزرگ طریقت شیخ اجل سعدی میباشد.

اینك گفتاری‌باختصار بیان کرده تانمونه‌کارجوانان‌اهل‌فضل قرار گیرد.

سعدی در دیباچه گلستان فرمود:

هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست که حالت مراقبه است.

وبعد گوید سربجیب تفکر فرو بردم ودر جای دیگر چنین فرموده:

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت زآسمان بگذرد از شکوه

که باز حالت نشست مراقبه میباشد.

برای اولین بار این ذرهٔ نادار غزل پر نغز یکه‌تاز میدان فلسفه وعرفان وتصوف خداوندگارمولانا جلال‌الدین محمدالبلخی الرومی‌که در دیوان شمس که در حالت جذبه مولانا ودر مقام فنا فی‌الشیخ بسر میبرد نام ونشانی از خود نداشت همه چیز همه کس بالا و پست هر شش جهت وجود عالم امکان را ازغیب وشهود

تـا فیض مقدس رخساره دل‌آرا شمس را میدیـد وبنام او نغمه میسرائید وبنام پیر خود تخلص میکرد ازخود گسسته وبه حقیقة الحقایق پیوسته از ما ومنی گذشته نی هفت‌بند شده و وصف‌الحال وی این گفتار خود اوست.

ما همه شیران ولی شیر علم

مولانا در دیوان‌شمس‌که مشحون‌شصت‌هزار بیت است‌دریکی از غزلهای جاودانهٔ خود فرمود:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

سعدی فرمود از جان برون نیآمده جانانت آرزوست.

اغلب فضلا از ابداع این مبحث از طرف این ناچیز مقصودم را درنیافته وزبـان خـرده واعتراض گشودنـد وحتی ادبا و شعرا نیز زبان اعتراض نبستند اما این ناچیز را نرسد کـه این دو بزرگمرد دانش وپویندگان طریقت را مورد طعن قرار دهـد بلکه درصدد بودم که یك گوشه از عمل سلوك را توضیح دهم این ناچیز کجا ومقام والای مـولانا وسعدی کجا در مثنوی کـه اثر جاودانه دانش بشریست مطالب فلسفی آن مقامی شامخ وبرتر از اسفار است وپس از این دو نام‌آور میدان حق وحقیقت جامی را توان نام برد که یکی از آثار ارزندهٔ او اشعة‌اللمعات است ودیوان وی‌که پرازکنوز ورموزاست‌ویکی‌دیگرازآثارجامی «نقدالنصوص فی‌الفصوص» میباشد جامی در ایام حیات خود گرد مرید ومرادی نگشت ویکی از شاگردان او ملاحسین کاشفی است که مؤلف کتاب اسرار قاسمی است ورساله‌ای در مفتاح باب اسرار قاسمی تدوین فرموده ودر مقدمه متذکر شده است که ماخذ کتابش سه طغرا از مولوی مورد استنادش بود وپس از این بزرگمردان عالم دانش و بینش وحق وحقیقت کیوان قزوینی است که کتب او بتدریج با مباشرت این بیمقدار در دسترس ارباب ادب ودانش قرار خواهد

گرفت وگفتار این عالم ربانی وعبقری عصر خودمؤیدمیباشدزیرا آفتاب آمد دلیل آفتاب.

در قرون ماضیه که اقطاب سلاسل صوفیه کم وبیش بعلوم غریبه واقف بودند بعضی از خواص آنان در اثر ممارست وتمرین فراوان میتوانستند روی قواعد رمل نیات مریدان خود یا افرادی که برای اولین بار بحضور آنان بار میبافتند بیان کنند از جهت روشنی اذهان خوانندگان کلیداین عمل را بیان کرده تا جای ابهام باقی نمانده وکرامتی محسوب ندارند.

اگر کسی بخواهد دو جفت طاس‌های رمل را در کف دست خود بچرخش درآورده وسپس برصفحهٔ رمل پرتاب کند وبعد از آن به نقشه‌های دو مهره بنگرد واز روی آن نقطه‌ها وخطها را بریك صفحه حساب کرده ونشانه مقصود طرف را دریافت کرده و بعد از آن حکم کند بعنوان مثال‌کسی کبریت را مطمح نظر قرار دهد رمال کیفیت کبریت را دریافته و بعد تفکر میکند که یك چیز که از چوب وگوگرد ساخته شده ودر کف دست جای‌میگیرد چیست؟ ونتیجه خواهد گرفت که قوطی‌کبریت است زمانیکه در حکم کردن تمرین یافت بعد در باره نقطه وخط بدون آنکه برصفحهٔ کاغذ بنویسد در ذهن خود حساب کرده ونتیجه را بدست میآورد مانند فردی که‌جدول‌ضرب را دانسته وچند ماه در باره یکعدد در دو رقم تمرین کند میتواند بعد از پرسش‌اینکه نه‌ضرب در بیست و پنج چه عدد حاصل میشود چون تمرین کرده بلافاصله پاسخ خواهد داد در بارهٔ رمل نیز چنین است بعد از مداومت عملی که ذکر شد تمرین میکند ودر ذهن خود تصور نموده که دو مهرهٔ رمل را در دست دارد ودر ذهن تصور نیت طرف را از مخیله گذرانده وبعد در خیال تجسم دهد که برصفحهٔ رمل نقش بسته آن زمان بدون تشتت فکر آناً آنچه از مغز او میگذرد بمثل اینکه تصور کنیم که خود خواننده اینعمل را اجرا میکند ویکباره دو نقطه یك خط یك

نقطه دو خط و نقطه دو خط مانند این نقطه و خط که ذکر شد در خیال تجسم کرده که بر صفحه موجود است و بعد این نقطه و خط را در خاطره بسپارد و از روی قاعدهٔ رمل استخراج کند و اگر فردی در تمرکز فکری سابقه دارد حداکثر در طی سه ماه باین نحوه عمل کرد مسلط میشود و طرف مقابل تصور میکند که عامل اینکار راه به عالم غیب داشته و فرشته در گوش بیهوش او نغمه سرائیده و اسرار خبایا را بروی مکشوف ساخته است اینهم یك نوع کرامت اقطاب گذشته است در کتاب اوپانیشاد که بهمت والای داراشکوه از مشایخ قادریه هند درمعیت پنجاه‌تن‌از علمای‌هنود ازسانسکریت بفارسی برگردانده شده است گفته که هرکس مفاهیم این کتاب‌را دریابد و عمل کند در طی شش ماه بحد کمال رسد.

وفائی شوشتری نیز در رسالهٔ نجم ثاقب مرقوم داشته است که یك یهودی‌زاده را میتواند در اثر شش ماه بمقام قطبیت رساند اما این ناچیز گوید مقامهائی را که اقطاب سلاسل صوفیه عرض وجود میکنند این بیمقدار تواند یك فرد امی را در طی دو اربعین حائز این مقامات بسازد و برهان این ذرهٔ نادار آنست که سیر صوفیه اثر وضعی اذکار و اعمال آنانست نه حقیقت و نه راه یافتن به‌غیب محض و شناسائی غیب‌الغیوب.

این ره که تو میروی به ترکستان است

وباز گوید

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

یا گفته شود که گفتم چه بکار بری یا بدشمنی برخیزی. اما از عده کثیر تنی معدود که آثار این بی‌مقدار را بدیده خرد نگریسته و این ذره نادار را چه وسیله تلفن یا نامه یا مشافهتاً مورد عنایت و محبت قرار میدهند موجب تشویق و ادامه کارم خواهد بود.

آثاری که مطالعه آنها در باره عرفان و تصوف ضرورت دارد

هرگاه کسی بخواهد در علم عرفان و تصوف غور و بررسی کند بروی واجب وضروری است که سه اثر این ناچیز را بشرح زیر بخواند.

۱ـ خاکسار واهل‌حق چاپ ثانی.

۲ـ سلاسل صوفیه ایران.

۳ـ سیری در تصوف چاپ ثانی که مکمل مباحث دو کتاب فوق‌الذکر که همین کتاب حاضر است.

ودر باره تصوف کتب زیر را که اثر خامه کیوان قزوینی است با دقت وحوصله مطالعه کند.

۱ـ استوار

۲ـ رازگشا

۳ـ بهین‌سخن

۴ـ کیوان‌نامه جلد دوم

ودر باره علم عرفان آثار کیوان قزوینی را با امعان نظر از دیده بگذراند.

۱ـ اخلافیه

۲ـ عرفان‌نامه

۳ـ شرح رباعیات خیام

۴ـ تفسیر کیوان

واگردرصدد باشدآشنائی بیشتریابدکتبی‌راکه ذیلاذکر می‌نماید فراهم کرده و با صبر و حوصله تمام از نظرخود بگذراند و

پس از آن به ماخذی که در کتاب سلسله‌های صوفیه ایران آمده مطالعه کند و ناگفته نماند که آثار مستشرقین درخور اعتماد نشاید وسلول دماغی افراد غربی قادر نبوده که به کنه گفتار بزرگان تصوف راه‌برند ودارای لغزش واشتباهات‌فراوان‌شده‌اند.

اینك کتبی که برای خوانندگان ارجمند ضروری است ذکر می‌گردد.

مجمع‌البحرین از داراشکوه

اختلافیه جلد اول تصنیف کیوان قزوینی

اوپانیشاد ترجمه دارشکوه با مقدمه دکتر تاراچند وجلال نائینی

اسرارالحکم نوشته حکیم سبزواری

اشعةاللمعات نوشته جامی

اسرارالتوحید با مقدمه ژوکوفسکی اثر محمدبن‌منور

از جنین تا جنان که قسمت اعظم آن بقلم یك دانشمند فرانسوی و ترجمه طباطبائی نائینی اما محمد عنقا مدعی تالیف آن گردیده است.

آیات‌الولایة دو جلد اثر راز شیرازی.

طرائق‌الحقائق سه جلد تالیف معصومعلیشاه شیرازی

طواسین عربی اثر منصور حلاج- طباشیرالحکمة از راز

طبقات‌الصوفیه اثر خواجه عبدالله انصاری

عرفان‌نامه تصنیف کیوان قزوینی

عوارف‌المعارف عربی اثر شیخ شهاب‌الدین سهروردی

عبرت‌افزا تالیف محمدحسین حسینی

غرایب منظوم اثر رونق‌علیشاه

حدیقة منظوم از سنائی

حج‌نامه تصنیف کیوان قزوینی

حدائق‌السیاحة تالیف مست‌علیشاه

حافظ‌شناسی یا الهامات خواجه نوشته بامداد

حق‌نما اثر داراشکوه
حسنات‌العارفین نوشته داراشکوه
حلیة‌الاولیاء عربی نوشته ابونعیم اصفهانی
حالات ومقامات وکرامات تالیف شیخ صفی‌الدین اردبیلی
جنات‌الوصال منظوم نورعلیشاه اول
جذبات الهیه ایزدگشسب
شرح مثنوی بحرالعلوم
خمسه نظامی ـ خاطرات سفر حج از تابنده
خمسه حسینی متضمن مقاله صفی‌علیشاه
فریاد بشر اثر کیوان قزوینی
فرازستان اثر اسمعیل تویسرگانی
فیه مافیه گفتار جلال‌الدین محمد البلخی
فتوح‌الغیب گفتار شیخ عبدالقادر گیلانی مع شرح فارسی از شیخ عبدالحق دهلوی.
فرمان (وظایف صوفیه در شب و روز یوم جمعه) از کیوان‌قزوینی که بنام ملاعلی گنابادی قلمداد گردیده است.
فصل‌الخطاب نوشته حافظ مولوی
فلوطین از تابنده
فارس وجنگ بین‌الملل از رکن‌زاده آدمیت
قدسیه (گفتار خواجه بهاءالدین نقشبند)
قوت‌القلوب عربی تالیف ابوطالب مکی
کیوان‌نامه سه جلد اثر کیوان قزوینی
کشف‌المحجوب هجویری با مقدمه ژوکوفسکی
کلیات سعدی
کیمیای سعادت از محمد غزالی
کاشف‌الاسرار نوشته حافظ‌شاه

کلمات طیبات اثر شیخ عبدالقادر گیلانی
کبریت احمر نوشته مظفرعلیشاه کرمانی
کشف‌الحقایق تالیف عزیز نسفی
کمالیه از عبداله برزش‌آبادی
کشف‌المعارف از مست‌علیشاه
گوهرمراد تصنیف عبدالرزاق‌لاهیجی- گلستان جاویداز نوربخش
گلزار مونس بکوشش دکتر نوربخش
لب‌لباب نوشته ملاحسین کاشفی
لسان‌الغیب منظوم از صابونی
لوایح جامی
لمعات عراقی
لطیفه غیبی اثر محمدبن محمدالعربی
مجمع‌البحار اثر مظفرعلیشاه کرمانی
مرصادالعباد اثر نجم‌الدین دایه
معدن‌الاسرار از محیی‌الدین گیلانی
معرفة‌السلوك نوشته محمود چشتی
مجالس‌المومنین دو جلد از قاضی نورالله شوشتری
مکتوبات گیسو دراز چشتی
مجله عنقا سنه ۱۳۰۵ هـ. ش. مقالات کیوان قزوینی
مجله نصیحت سنه ۱۳۰۴ هـ. ش مقالات کیوان قزوینی
مجله عرفان سنه ۱۳۰۳ هـ. ش مقالات کیوان قزوینی
مرآت‌الحق مجذوب‌علیشاه
مجمع‌السعادات از ملاسلطان گنابادی
مرآة‌المثنوی- شرح کلمات باباطاهر اثر عین‌القضات همدانی
مجموعه آثار فارسی احمد غزالی بکوشش دکتر احمد مجاهد
مجمع‌البحرین از داراشکوه
مصباح‌الهدایه عزالدین کاشی با مقدمه جلال همائی

مکتوبات قطب ربانی از امام علیشاه
مکاتیب مولوی
مکاتیب قطب از عبدالله قطب
مقالات گوناگون از دکتر خلیل ثقفی اعلم
مفتاح‌النبوة از کوثر علیشاه
مواعظ گفتار کیوان قزوینی
معارف بهاء ولد دو جلد از پدر مولانا
مجموعه‌ای مشتمل بر (شرح قصیده میرفندرسکی- لوایح جامی- شرح دعا از مجذوب)
مقالات شمس تبریزی
میوه زندگانی از کیوان قزوینی
مصیبت‌نامه از عطار نیشابوری
منطق‌الطیر اثر عطار
مثنوی کلاله‌خاور متضمن‌شرح دفتراول‌مثنوی‌از سیدرضاخراسانی
مهابهارت چهار جلد
نی‌نامه از استاد خلیلی
نورعلی نور از راز شیرازی
نابغه علم وعرفان از تابنده‌گنابادی با توجه بمکاتیب ملاسلطان گنابادی
احیاء العلوم در چهار مجلد عربی اثر محمد غزالی ترجمه که وسیله خدیو جم بفارسی برگردانده شده است.
اصول وفروع اثر نورعلیشاه اول
اوصاف‌المقربین نوشته حاج‌میرزا احمد وحیدالاولیاء اردبیلی
اسرارالعارفین وسیرالطالبین نوشته شیخ شهاب‌الدین سهروردی
اسرار خلقت گردآورنده سرهنگ احمد اخگر
رئیس‌العاشقین از گیسو دراز چشتی
اوپانیشاد ترجمه دارا شکوه
انقلاب ایران اثر ادوارد برون

اسرارالنقطة اثر سید علی همدانی ترجمه خوش‌نویس
اسرارالعاشقین شیخ شهاب‌الدین سهروردی
ایضاح شارح ملا سلطان گنابادی با حواشی کیوان قزوینی
بستان‌السیاحة تالیف حاجی زین‌العابدین شیروانی
بسوی سیمرغ از شکیب فزونی
بحیره از فزونی استرآبادی حواشی از کیوان قزوینی
بیان‌الغیب منظوم اثر صابونی- بشارة‌المومنین از ملاسلطان
بحرالاسرار منظوم اثر حاجی کبیرآقا
بحرالمعارف ملا عبدالصمد همدانی- تناهی ابعاد از راز
تفسیر صفی دو جلد مفسر صفی‌علیشاه- تعرف فی‌شرح‌التصوف
تفسیر بیان‌السعادة عربی مفسر ملاسلطان گنابادی حواشی از
کیوان قزوینی - تاریخ ایران از سرپرسی سایکس دردوجلد
توضیح شارح ملاسلطان گنابادی با حواشی کیوان قزوینی
تصوف وادبیات تصوف برتلس ترجمه سیروس ایزدی
تصوف چه بود وچه باید بشود اثر پروفسور شوشتری
تفسیر مثنوی (داستان قلعه ذات‌الصور) اثر جلال‌الدین همائی
تمهیدات عین‌القضات با شرح گیسو دراز چشتی
تازیانه سلوك تالیف احمد غزالی
تصوف پروفسور شوشتری ترجمه مهرداد مهرین
تذکرة‌الاولیاء عطار نیشابوری با مقدمه علامه قزوینی
تاریخ بدخشان چاپ مسکو
ثمرالحیات عربی تصنیف کیوان قزوینی
دبستان‌المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار باحواشی کیوان قزوینی
دیوان صدرالممالك اردبیلی
دیوان شاه نعمة‌الله
درج ابوالنصر از شیبانی
دیوان مشتاق اثر (مظفر علیشاه کرمانی)

دیوان سنائی- دفاعیات عین‌القضات
دیوان شمس تبریزی
درالنظیم دو جلد اثر کوثر
دائرةالمعارف اسلامی‌جلد ۱۵ مقاله نیکیتین ترجمه ابوریده‌بعربی
دیوان ناصرخسرو با مقدمه حاج سیدنصرالله تقوی
دیوان عطار نیشابوری
دیوان صفی‌علیشاه - روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنة
رعنا و زیبا از ظهیرالدوله
ره‌آورد معنوی شرح ابیات مشکله مثنوی از حاج میرزا محسن عماد حالی
راز بزرگ نوشته موریس مترلینگ ترجمه ذبیح‌الله منصوری
رسائل خواجه عبداله انصاری از تابنده گنابادی
رسائل قشیریه تالیف امام قشیری - رساله فریدون سپهسالار
رشحات فخرالدین علی کاشفی
رشف‌النصایح تالیف شیخ شهاب‌الدین سهروردی
رجوم‌الشیاطین نوشته ملاعلی گنابادی
ریاض‌السیاحة تالیف حاج زین‌العابدین شیروانی
زهد وتصوف اثر گلدتسهیر
زبدةلاسرار منظوم اثر صفی‌علیشاه- زندگانی شمس‌العرفا از صدر بلاغی
زبدةالاخبار تالیف ابومحمد حسن شعری قادری
زادالعارفین اثر خواجه عبدالله انصاری
سوانح اثر شیخ احمد غزالی
سوانح (شرح زندگانی مولوی) اثر شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی
سراج‌المحتاج اثر وفائی شوشتری
سفرنامه از گناباد تا ژنو از تابنده گنابادی
سلسلةالنسب از شیخ حسین پیرزاده

سیر فلسفه در ایران نوشته اقبال لاهوری
سعادت‌نامه نوشته ملاسلطان گنابادی
سیر حکمت در اروپا سه جلد تالیف فروغی
سی فصل اثر حاج میرزا آغاسی
شرح رباعیات خیام شارح کیوان قزوینی
شرح مثنوی شریف سه جلد گردآورنده فروزانفر
شرح حق‌الیقینی تالیف سیدرضا خراسانی مشهور به حق‌الیقینی
شرح گلشن راز لاهیجی با مقدمه غلامرضا سمیعی
شرح مثنوی از حکیم سبزواری
شمسیه‌منظوم اثرشمس‌العرفاء ـ شمس‌التواریخ اثر ایزدگشسب
شهیدیه اثر کیوان قزوینی
شرح مثنوی سه جلد از خوارزمی
شرح قصیده میرفندرسکی
صالحیه بانضمام شرح حال ابوسعید ابوالخیر وتاریخچه بنای مزار شاه نعمت‌الله تصنیف کیوان‌قزوینی که ملاعلی‌گنابادی مدعی تالیف آنست.
صوفیگری از کسروی
صدمیدان نوشته خواجه عبدالله انصاری
نورالابصار از ایزدگشسب
نجم ثاقب ازوفائی‌شوشتری درکتاب بهره اثر محمدکریم خراسانی
نفحات الانس اثر جامی
نفایس الفنون در سه جلد بقلم محمود آملی
نغمه ایزدی ترجمه و شرح از پروفسور شوشتری
ولدنامه از بهاءالدین ولد
ولایت‌نامه از ملاسلطان گنابادی
وحید بهبهانی از علی دوانی
هدیةالسالکین ترجمه مولانا صوفی
یادداشتهای قزوینی جلد هشتم از علامه قزوینی

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك

بلی — گ ل م — ن — و ه ی — خیر

غریب — آشنا — خانواده

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۰۰ ۱۰۰۰ میلیون

A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T

AI — U V W Y X Z — NON

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 100 1000 Million

INCONNU CONNU PARENT

این صفحه در غرب و امریکا وسیله ارتباط مبتدیان مکتب معرفت الروح با ارواح می‌باشد.

این صفحه یا (پلانشت) که یك تخته چوبی است که توسط آن حروف نشان داده میشود و در زیر آن چهار عدد بولبرینگهای غلطان نصب شده و چند تنی که درجلسه حضور دارند دوانگشت دستهای خود را برروی صفحه (پلانشت) قرار میدهند و (پلانشت)ها بیشتر در انگلستان ساخته میشود.

اما بضرس قاطع نتوان گفت که ارتباط روح انجام گرفته است بلکه عمل (آنی‌میستی) بوده و مراد و مفهوم آن این است که تراوش فکری عاملین دخالت داشته نه اظهارات ارواح. وقتی که (پلانشت) حروف الفبا را نشان داد یك تن از حاضران حروف را به کتابت آورده و از مجموع حروف جملاتی استخراج میگردد.

این صفحه از کتابخانه پرارج دوست دانشمندم آقای حسین ثقفی اعزاز بدست‌آمده و از عنایت‌این فرزانه پاکنهاد سپاسگزار میباشد.

این ناچیز برای آگهی خوانندگان ارجمند مراتب ذکر شده بالا را عرضه داشته و استنباط این بیمقدار آنست که اینگونه اعمال موجب ارتباط با ارواح نخواهد بود و تنها مکتبی که در ایران در این زمینه پدید آمد و آلوده به اغراض سیاسی و مادی نبود مشی اعلم‌الدوله بود.

این بیمقدار پس از سالها تفحص و غور و بررسی علمی و عملی بدین نتیجه رسیده است که جمله احضار ارواح مطلقاً امکان‌پذیر نیست و ارتباط با ارواح از دو باب برای افراد خاصی می‌توان پذیرفت اول کسی که خواستار ارتباط با روح یکی از بزرگان ادوار گذاشته باشد می‌باید سنخیت روحی باروح حاضر شده داشته باشد.

درثانی سالکی که درمسائل روحی گام برمیداردو تحت‌تربیت‌روحی یك‌بزرگ مردی قرار گرفته باشد اما غیراز این دو مرحله فقط استثنائاً روحی به افراد پاکنهادی بعضی مطالب را القاء می‌کنندکه‌کشفیات دانشمندان درعلوم وفنون از این قبیل است.

فهرست اعلام

پ

ت

ث

ج

غ

ن

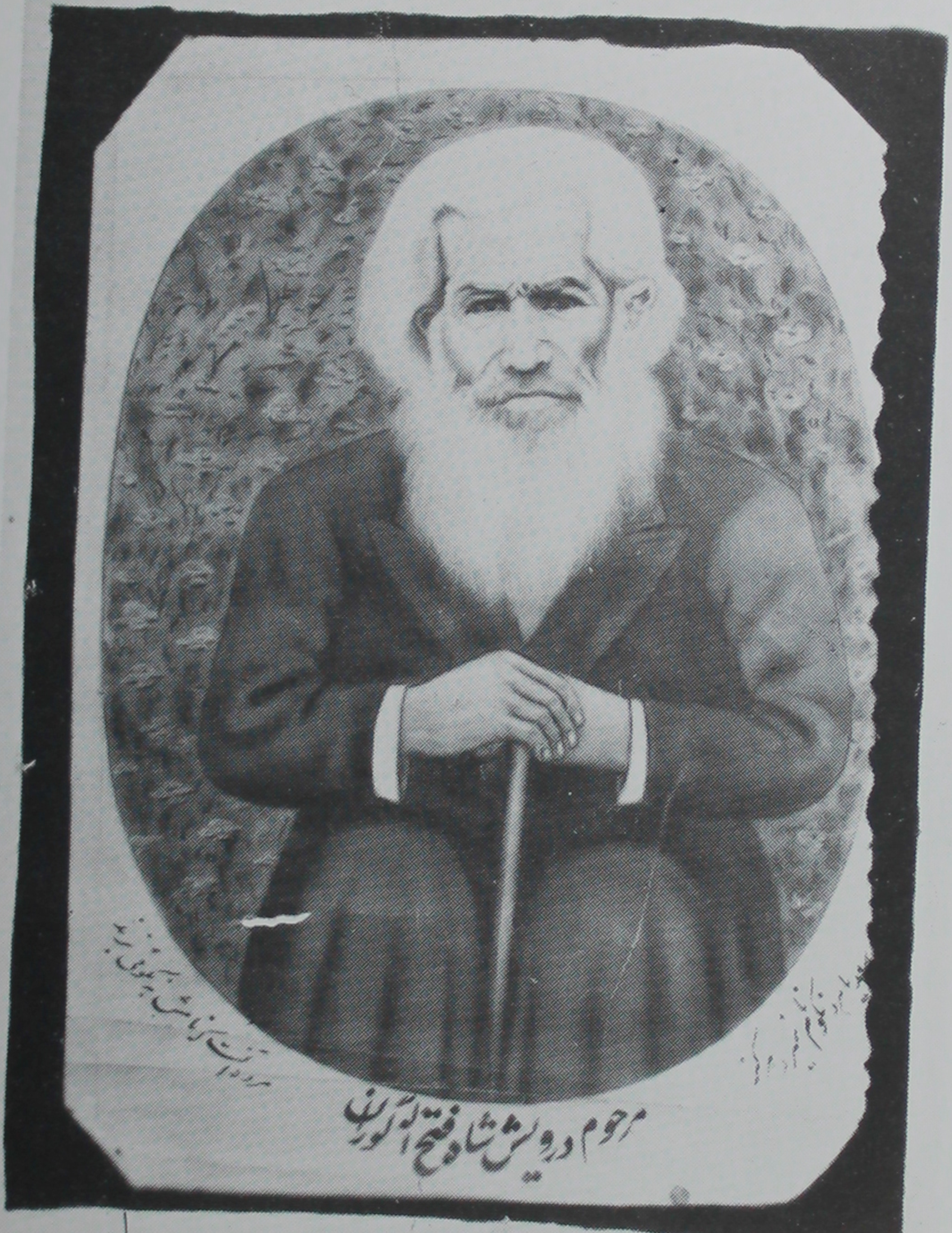
و

ه



حاج مطهر علیشاه سرسلسله خاکسار جلالی در تکیه گنبد سبز مشهد درمعیت مرحوم آیت‌الله سبزواری وعده‌ای از درویشان عکس گرفته‌اند.

شرح در صفحه ۱۰۴



شیخ فتح‌الله گوران از پیشوایان اهل حق (علی‌اللهی)

شرح در صفحه ۱۰۸



محمد کریم وارسته (مجذوب علی) از مشایخ ذوالریاستین
در مشهد بود و در صحن کهنه حجره‌ای در اختیارش قرار دادند
وارسته از خوانین بختیاری بود و در شرکت نفت دارای سهم بوده
و مونس علیشاه وی را در کنف حمایت خود قرار داد.
شرح در صفحه ۱۳۳



درویش شکرالله کرمانی (مشتاق علیشاه) مدعی جانشینی

شرح در صفحه ۱۳۴



سید ناصرالدین امامی لنگرودی داعیه قطبیت داشته و بیش از دیگر
مدعیان دارای اطلاعات وسیع بوده و از جهت ملکات اخلاقی مردی
پسندیده میباشد.

شرح در صفحه ۳۲



این عکس تاریخی و منحصر بفرد که برای اولین بار انتشار میبابد از کتابخانه فاضل پاکنهاد آقای حسین ثقفی اعزاز بدست آمده است.

صفی‌علیشاه را در بدایت ایام اقامت در تهران نشان میدهد که با عده‌ای از شاهزادگان قاجار عکس گرفته و در آلمان ظاهر گردیده است.

شرح در صفحه ۱۴۱



صفی علیشاه برروی نیمکت نشسته و نفر سمت راست‌وی که درکسوت روحانیت‌مشاهده می‌شود آقارضاشمس برادر صفی‌است که‌شیخ‌طریقت نیزبود و نفرسمت‌چپ صفی (آقاخان‌محلاتی) رهبر فرقه اسماعیلیه را نشان میدهد که در خانقاه صفی با هم عکس برداشته‌اند.

شرح در صفحه ۱۴۲



عکس از علیخان (ظهیرالدوله) است و در ایامی که وزیر تشریفات
دربار ناصری بود ظهیرالدوله صفا جانشین صفی‌علیشاه شد و
در سنه ۱۳۱۷ هـ.ق انجمن اخوت را بنا نهاد و از بنیان‌گذاران
فراماسونری در ایران بود.
این عکس نیز از کتابخانه دوست فرزانه آقای ثقفی اعزاز است.
شرح در صفحه ۱۵۲



نفر پنجم از سمت راست که بر صندلی قرار گرفته است آقاخان محلاتی (پیشوای فرقه اسماعیلیه) میباشد که در سفر خود به تهران در خانقاه صفی در معیت سران انجمن اخوت عکسی بیادبود ارادت به صفی گرفته‌اند. خاندان آقاخان ضمن اینکه رهبر اسماعیلیه بود در مسلك تصوف نیز گام برمی‌داشته است.

شرح در صفحه ۱۴۴



حاج محمدابراهیم نمازی (نیازعلی) ازمشایخ صفی وجانشین
سیدمحمودخان نائینی است وخانقاهی درخیابان شیروخورشید
ماهان کرمان احداث ومزارش درکنارقبرنائینی و نورالدین شاه(فرزند
ذکور صفی) قرار گرفته است نورالدین شاه از جانب صفا بمقام
ارشاد رسید و در اثر ناکامی در عشق دست بخودکشی زد.

شرح در صفحه ۱۵۱



میرزا محمودخان نائینی مدفون در ماهان که مدعی جانشینی صفی‌علیشاه بود

شرح در صفحه ۱۵۰



علی‌خان ظهیرالدوله (صفا) داماد ناصرالدین شاه و وزیر
تشریفات دربار ناصری جانشین (صفی‌علیشاه) و بنیانگذار انجمن
اخوت و از پایه‌گذاران فراماسونری در ایران بود که با کسوت
درویشی عکس گرفته‌اند.

شرح در صفحه ۱۴۷

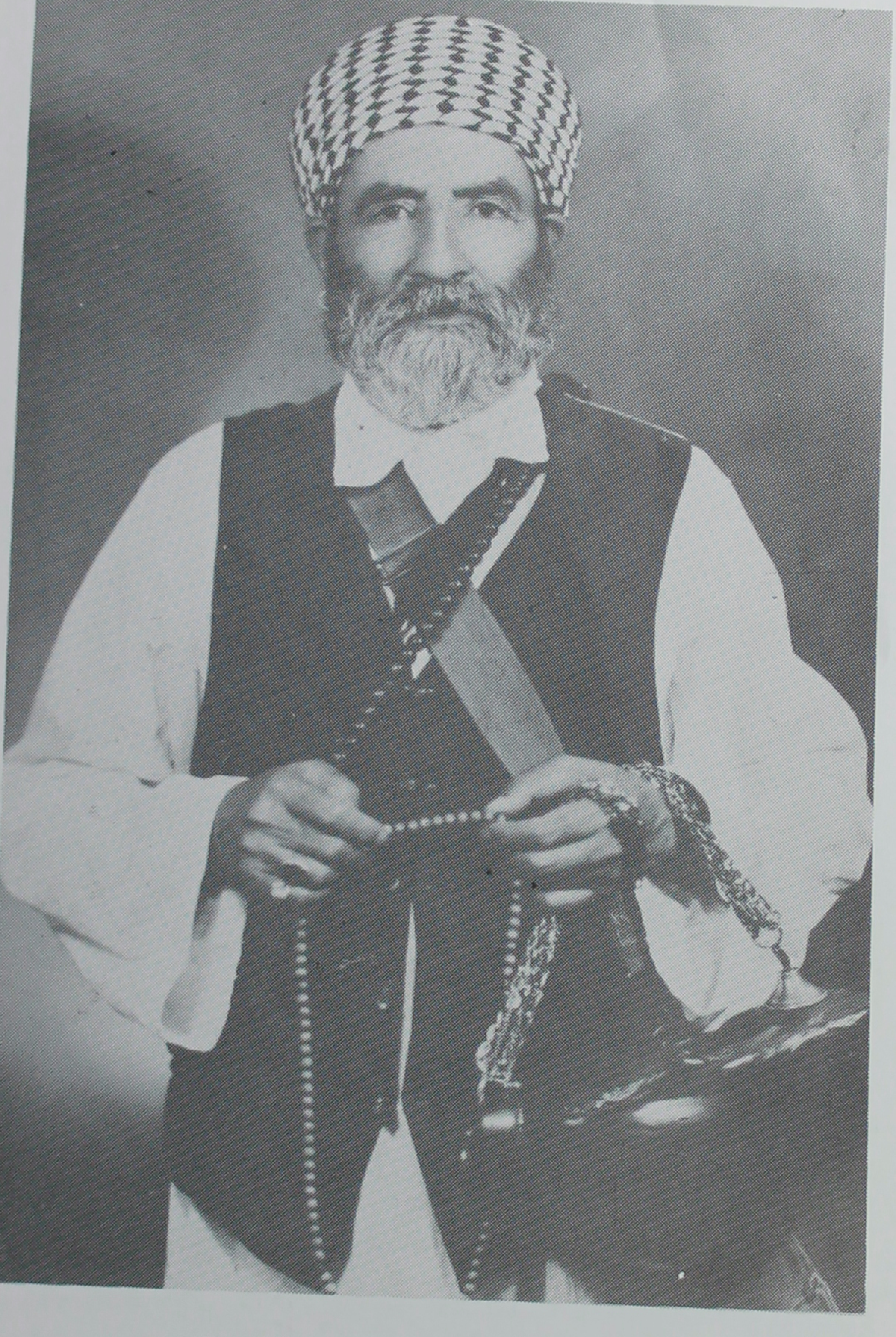


از سمت راست فروغ‌الملوک ولیه صفا دختر صفا نفر وسط
ملکه ایران دختر ناصرالدین شاه و همسر صفا و نفر بعد ملک
الملوک دختر صفا (ظهیرالدوله) می‌باشند. شرح در صفحه ۱۵۲



سید عبدالکریم سید عبدالقادر زاده قطب سلسله قادریه در عصر حاضر

شرح در صفحه ۲۴۴



احمد نورائی زاد (عشقی) قطب سلسله قادریه ساکن سنندج

شرح در صفحه ۲۴۵



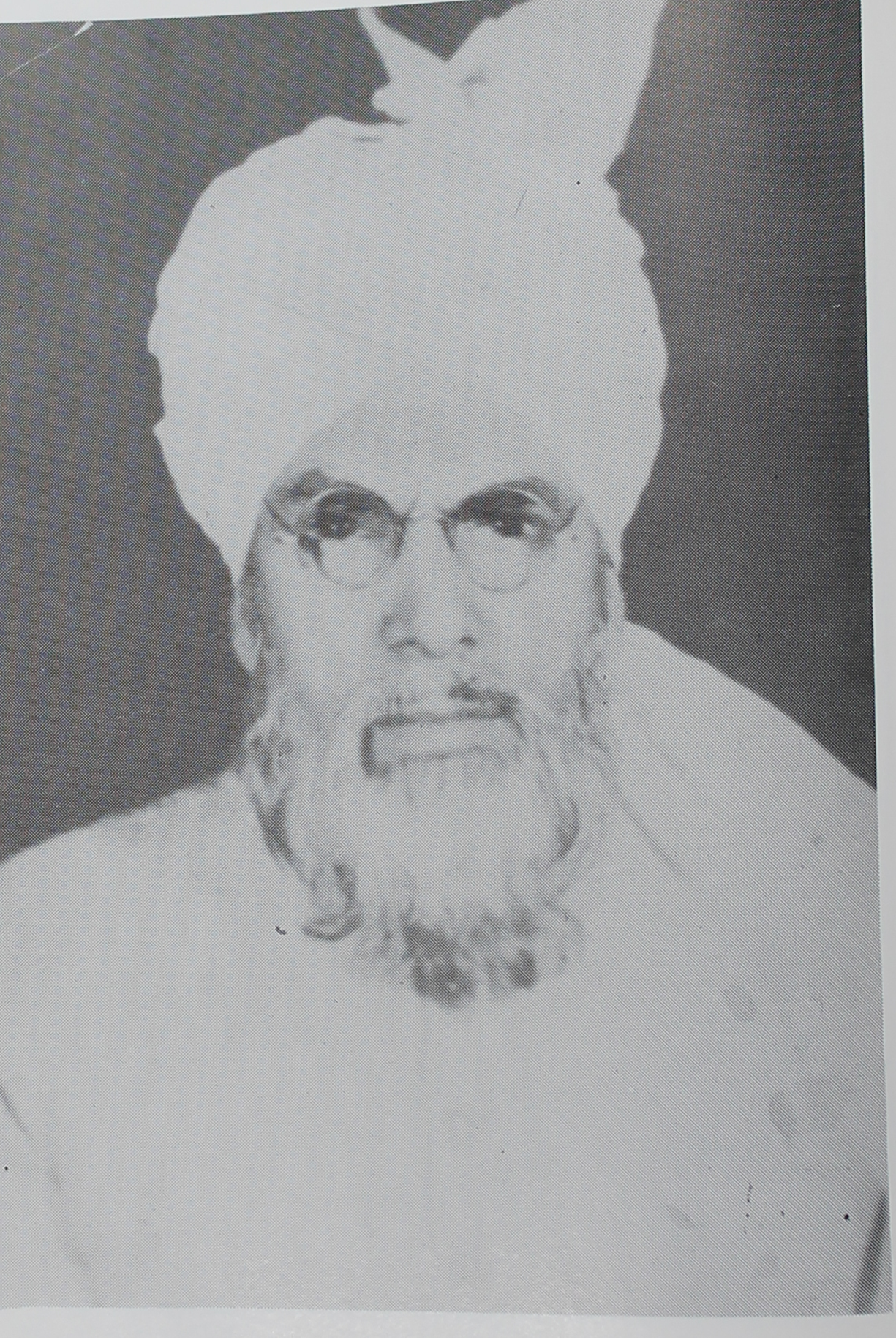
شیخ معتصم فرزند شیخ حسام‌الدین قطب سلسله قادریه

شرح در صفحه ۲۴۶



شیخ حسام‌الدین قطب سلسله قادریه و نقشبندیه بودند شیخ
از افراد نام‌آور سلسله قادریه بود.

شرح در صفحه ۲۴۷



حاج ابوالفیض قلندر علی سهروردی قطب سلسله سهروردیه

شرح در صفحه ۲۶۱



حاج میرزا احمد وحیدالاولیاء اردبیلی که مدعی قطبیت گردید و رهبر سلسله ذهبیه شد.

شرح در صفحه ۲۷۶



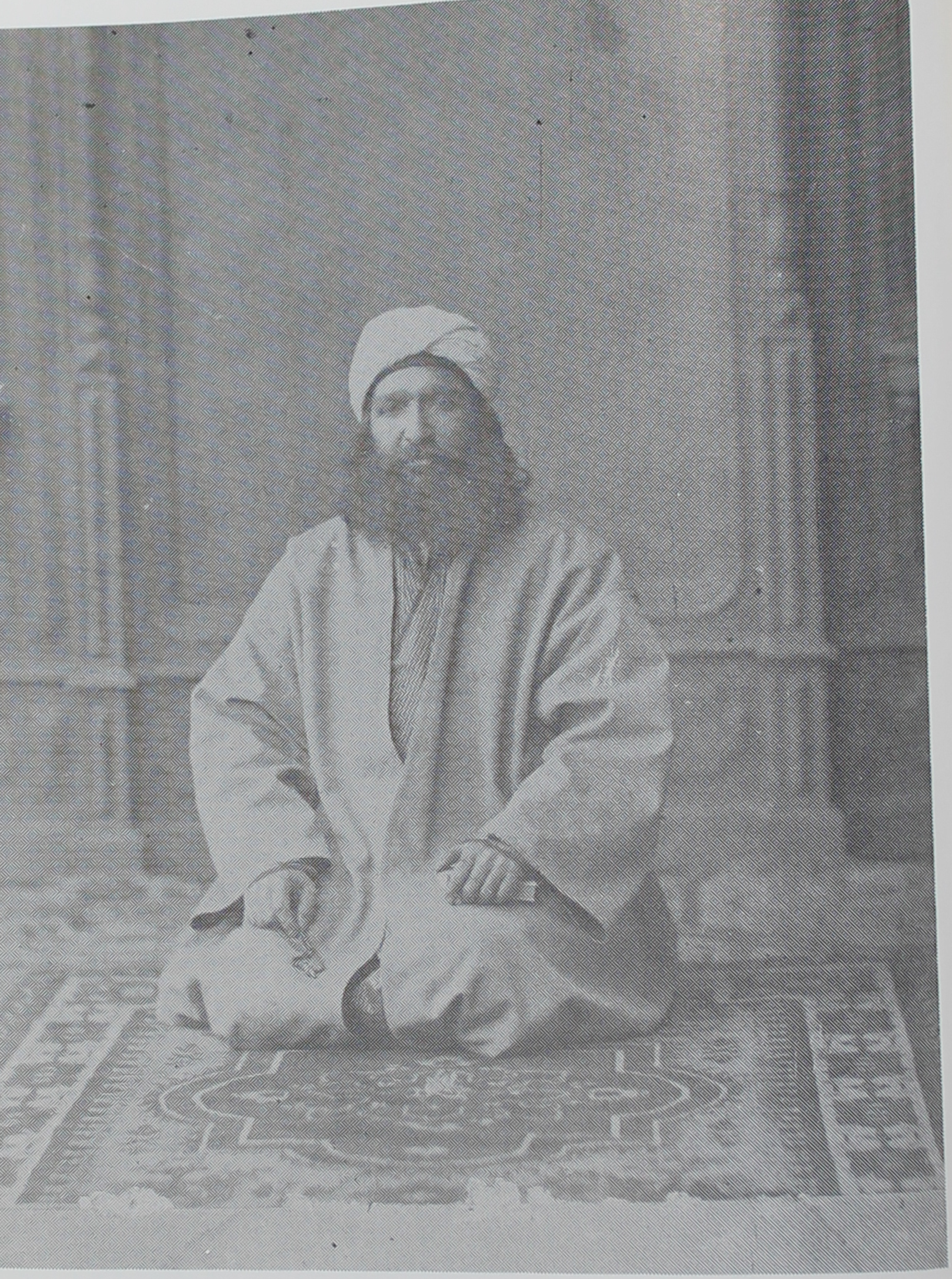
سید اسدالله یزدی (ظهور علیشاه) خود را جانشین آقا تقی (صمد علیشاه) که قطب سلسله کوثریه بود میدانست.

شرح در صفحه ۲۶۶



آقامیرزا محمدهاشم درویش شیرازی قطب سلسله ذهبیه و مدفون در جنب مزار حافظ میباشد واین عکس با کوشش فراوان بدست آمد و عکسی دیگر از وی تاکنون مشهود نشده است.

شرح در صفحه ۲۷۵



حاجی میرزا محمدعلی پیرزاده از اقطاب سلسله کمیلیه که مدفون در صفائیه شهرری میباشد. این عکس را دوست پرمهر دانشمند ارجمند آقای شیخ محمد حسن مشکور (قطب فعلی سلسله کمیلیه) عنایت نموده‌اند.

شرح در صفحه ۲۹۲



حاج میرزا رضا قلی مازندرانی مشهور به «حاج پیر صفا» در ۱۲۱۲ ه‍. ق. متولد و در سنه ۱۲۹۱ ه‍. ق. در تهران درگذشت از اقطاب سلسله کمیلیه و مدفون در صفائیه شهر ری میباشد.

شرح در صفحه ۲۹۲



پایه‌گذار انجمن‌روحی درایر ان دکتر خلیل‌ثقفی(اعلم‌الدوله) بود. این عکس‌تاریخی چهار تن را نشان میدهد که سه نفرشان نفرات اولیه شرکت‌کننده درجلسات روحی تحت نظر اعلم‌الدوله در ایران بودند.

عکس فوق که برای اولین بار انتشار می‌یابد از کتابخانه دوست بزرگوارم آقای حسین ثقفی اعزاز بدست آمده است.

شرح در صفحه ۳۹۱



آقاشیخ علی آل بویه (محبوب علی) ازمشایخ شمس العرفا و در
سیاهکل رحل اقامت افکنده بود و گرد مرید و مرادی نگردید و به
پیشنهاد تشکیل سلسله تن در نداد.

شرح در صفحه ۴۱۹



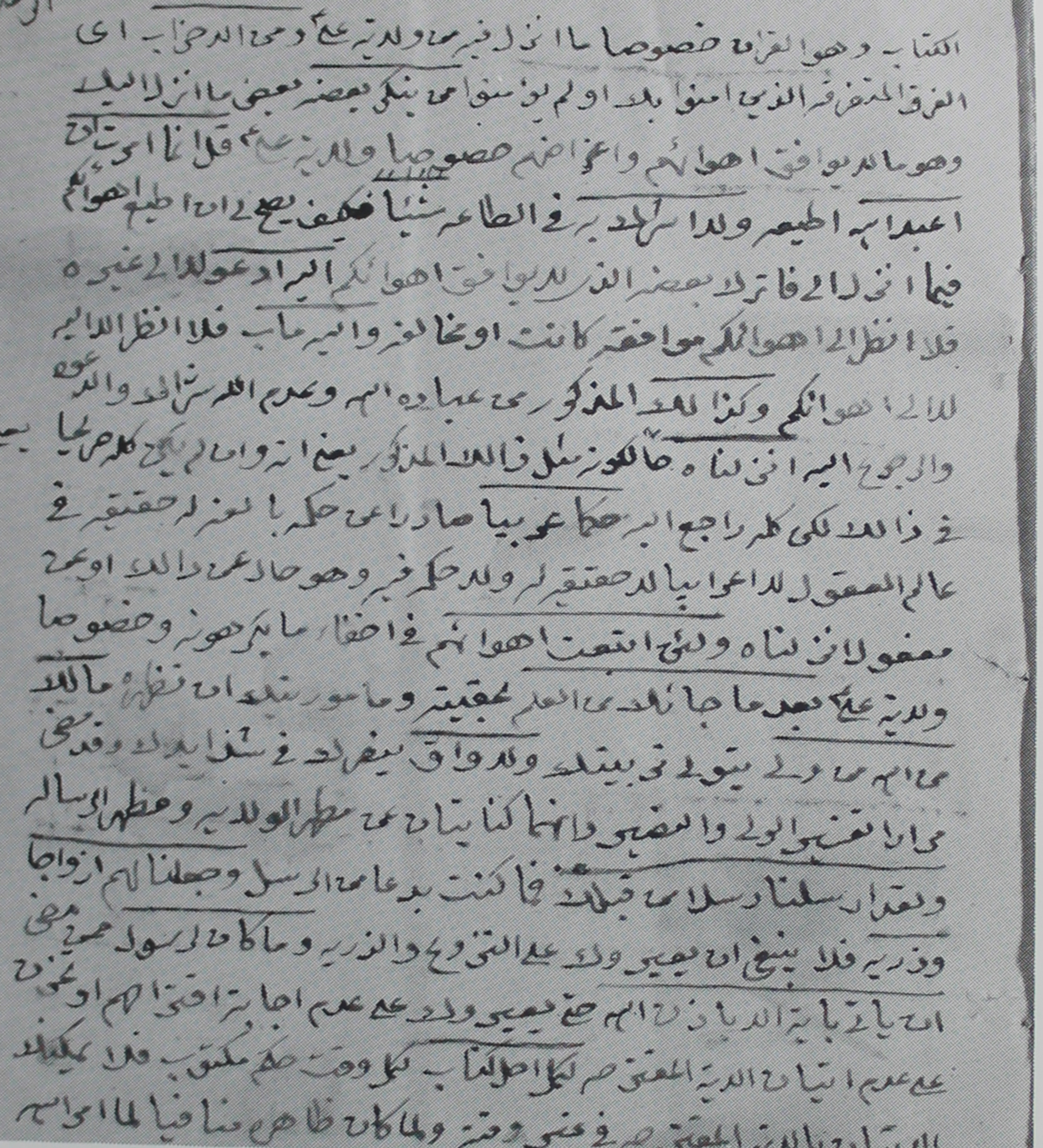
مهربان (مهربابا) مدعی اوتاری (تجسم خدا درلباس بشری)
شد و از خانواده زرتشتی بود. شرح در صفحه ۳۳۲



محمدبابا شیرازی آخرین پیشوای نقطویه که مدت شصت
سال در بهبهان مقیم بود و در همان شهر مدفون گردید.
نگارنده را بجانشینی خود منصوب کرد اما گرد این کار نگشتم.
شرح در صفحه ۳۲۵



کشتی نجات که مجدالاشراف اظهار میدارد که در عالم رویا
بروی مکشوف شده است و این آرم سلسله ذهبیه گردید ودرویشان
ذهبیه برسر درب منازل خود نصب می‌نمایند.
شرح در صفحه ۲۷۸



یك صفحه از نسخه اصلی بخط ملاسلطان گنابادی (سلطان علیشاه) از تفسیر بیان السعادة است.

اولین بار آیت الله آقا شیخ آقابزرگ تهرانی متعرض شدند که تفسیر از ملاسلطان نمیباشد.

خواننده اگر بدقت بنگرد متوجه میشود که مفسر تفسیر (سلطان علیشاه) عیناً از روی نسخه کتاب دیگر کتابت کرده و در تفسیر مزبور کمترین دخل و تصرفی ننموده است.

شرح در صفحه ۲۳۸



از چپ براست محمد عنقا که مدعی قطبیت شد و نفر دوم علی عنقا معارض و برادر صادق عنقا میباشد.

سید محمد صادق طباطبائی و محمد عنقا و عده‌ای از رجال گرد هم جمع آمده و به امور سیاسی برتق و فتق مشغول و درظاهر امر عنوان قطبیت به حکیمیان دادند.

شرح در صفحه ۴۳۶



استاد ذبیح بهروز نویسنده کتاب تقویم و تاریخ و یکی از اسا
نگارنده کتاب (سیری در تصوف) بودند

شرح در صفحه ۵

…	…	…	…
…ستقیم	عشق بجنس با عفّت	نفس ملهمه	شوق به لقاء الله
…ت	حکمت طبیعی	نفس لوّامه	محبّت بخلق برای رضای خدا
…وت	نعمت	برکت	سحر خیزی
…و به …نا به	محبّت دنیا	پشیمانی و ندامت	تکبّر و خودپسندی
…سوس و …رانی	رحم کردن و مروّت	بیرحمی و ظلم کردن	رفیق نیک
…دانی	مردم آزاری	کشتش شقاوت فطری	نیّت نیک و گفتار نیک
…م خاک …ی وخواری …ب الیم	عالم آتش و نیران	اسفل السافلین	عالم اب و ثری و ابتلا به بلای عظیم



اخلاص	عزت دنیویه	عزت اخرویه	شوق به لقاء الله	…س …ه
حسنات	محو اندر محو	لغزش ایمانی	محبت بخلق برای رضای خدا	…س …ه
وفای بعهد	صفای باطن	خاموشی	سحر خیزی	…ت
مقام انبیاء غیر مرسل	فقر کفری	احیای نفس	تکبر و خودپسندی	…مانی …ت
قتل نفس	رفیق بد	عشق مجازی بی عفت	رفیق نیک	…حمی …ردن
کینه	بخل	نفس اماره	نیت نیک وگفتار نیک	…ش …س …ت …ری
غضب وعذاب آتش	دروغ	ذلت عالم هوا وباد و عذاب	عالم آب و ثری	…فل
			ابتلا به بلای و عظیم	فلین

از کتاب «سیری در تصوف»، اثر نورالدین مدرسی چهاردهی ا…